



رویزیونیزم پسا مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان جای ندارد

جلد اول

قوس سال ۱۳۹۴ – دسامبر ۲۰۱۵



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

صفحه	فهرست عناوین جلد اول کتاب:
۶	مقدمه
۱۱	سند شماره اول - (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۳)
۱۳	اتحاد با برخی نیروها به منظور ایجاد یک تشکل بین المللی:
۱۵	درک از مائوئیسم و تقلیل آن به جنگ خلق و مبارزه برای استقلال ملی:
۱۸	نکاتی کوتاه در مورد سنتز نوین باب آواکیان:
۲۱	سند شماره دوم - (۲۲ دسامبر ۲۰۱۳)
۲۲	1 - خصلت طبقاتی حزب
۲۳	2 ایدیولوژی رهنمای حزب: (در مورد مائوئیسم)
۲۳	- در فلسفه
۲۴	- در اقتصاد سیاسی
۲۶	- برنامه سیاسی حزب
۲۹	بررسی سند شماره اول: توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب
۲۹	انتقاد تشکیلاتی نادرست سند و برخورد های تشکیلاتی نادرست نویسندگان سند
۳۳	متن ترجمه نامه حزب کمونیست انقلابی امریکا (می ۲۰۰۹)
۳۷	جواب نامه حزب کمونیست انقلابی امریکا (نوامبر ۲۰۰۹)
۴۵	گزارش جلسه هواداران حزب در اروپا (دسامبر ۲۰۱۲)

خصلت پسا م- ل- م خط بیانییه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا

روشن و مستند است

۵۵

○ بحث غیر مستند و اجمالی تحت عنوان مخالفت با
"موضعگیری غیر مستند" حزب:

۵۵

○ حذف کلی عبارت مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم از
اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی:

۵۸

○ ادعای دروغین وجود یک جهان تماماً جدید و بنیاداً
متفاوت:

۵۹

○ ایجاد شکاکیت دایمی و مداوم در مورد بنیادها و اساسات
م ل م و طرح قالب‌ریزی مجدد تمامی عناصر مثبت و منفی
آن:

۶۰

○ ادعای دروغین تشابه میان کار مارکس و کار باب اوکیان:

۶۳

○ رد مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکهٔ تکامل جوامع
طبقاتی:

۶۴

○ روش شناخت "غیر طبقاتی"

۶۶

○ استراتژی مبارزاتی جبهه‌یی و مسالمت جویانه ... و غیر
جنگی:

۶۸

○ اومانیزم غیر طبقاتی و مسالمت جویانه:

۷۱

○ باش تا صبح دولت‌ش بدمد — کین هنوز از نتایج سحر است:

۷۲

○ حزب قانونی و علنی:

۷۴

○ نتیجه‌گیری نهایی مباحث مطرح شده در این نوشته:

۷۵

فهرست عناوین جلد اول کتاب:

صفحه

پسا م ل -- منشاء ایدیولوژیک ضدیت با سازمانیابی بین المللی مجدد احزاب
و سازمان های م ل م ۷۵

○ اندک جلوه دادن دستاوردهای عملی چند ساله مبارزات

۷۵

احزاب شامل در جلسه ویژه:

○ معیار قضاوت ما مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است، نه

۷۸

باب اوکیان و سنتزهای نوین وی:

« موضع واحد پایه یی ناروی - سویدن هواداران حزب (اپریل ۲۰۱۴) ۸۵

در مورد نقش اوکیان در جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ۸۹

در مورد دست و دل باز بودن ما در مقابل رویز یونیزم پاراجتدا - باترای و سایر

۹۵

گرایشات انحرافی:

در مورد موضوع درک از مائوئیسم و تقلیل دادن آن به جنگ خلق: ۹۹

ترجمه و تفسیر واضح و روشن پست م- ل- م در مورد سنتزهای نوین باب

۱۱۴

اوکیان:

۱۲۱

بررسی سند شماره دوم

۱۵۷

یادداشتی به عنوان موخره این مباحث:

صفحه

فهرست عناوین جلد اول کتاب:

۱۵۸ مبارزه علیه پسا م- ل- م اوایانی (رفیق لهیب - ۲۲ دلو ۱۳۹۲)

۱۷۸ موضع کمیته روابط بین المللی حزب (اول حمل ۱۳۹۳)

مبارزهٔ فعالانه علیه انواع رویزینیزم، منجمله رویزینیزم پسا م ل م اوایانی

۱۸۶ (رفیق شاعر - ۶ اپریل ۲۰۱۴)

۲۱۳ موضع واحد تشکیلاتی منطقوی شماره ۱ - (۲۰ سرطان ۱۳۹۳)

۲۱۸ موضع کمیته منطقوی شماره ۲ - (۱۸ جون ۲۰۱۴)

۲۲۳ موضع کمیته منطقوی شماره ۳ حزب - (۱۳۹۳/۰۴/۱۶)

۲۲۷ موضع "هسته کارگری حزبی" (۲۷ جون ۲۰۱۴)

۲۳۰ موضع "کمیته حزبی جوانان - واحد منطقوی شماره ۲" (۲ جولای ۲۰۱۴)

۲۳۴ موضع واحد شماره ۷ هواداران حزب در کانادا - (۶ جولای ۲۰۱۴)

مقدمه:

چندی قبل اعلامیه ای تحت عنوان «**خطاب به کمونیست های انقلابی افغانستان و جهان - گسست ما از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**» که به آدرس الکترونیکی سایت شعله جاوید ارسال شده بود بدست ما رسید. این اعلامیه توسط دو فردی که خود را "**جمعی از کمونیست های انقلابی افغانستان**" می نامند امضا شده و تاریخ انتشار آن ماه سنبله سال جاری خورشیدی (ماه سپتامبر سال جاری میلادی) وانمود شده است. در این اعلامیه مطالب جدیدی وجود ندارد و متن آن کلاً تکرار مجدد همان عبارت پردازی های رویزیونیستی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اوکیان و حزبش است. با وجود این لازم است بررسی و ارزیابی مختصری از مطالب مندرج در آن به عمل آید.

اما در ابتدا لازم است مروری بر مبارزات دو خطی درونی حزب علیه خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی این به اصطلاح جمعی از کمونیست های انقلابی افغانستان به عمل آید و اسناد این مبارزات در سطح بیرون از حزب منتشر گردد تا با استناد بر مبارزات مذکور، اسناد آن و چگونگی شکل گیری و پیشرفتش تا زمان انتشار اعلامیه «**خطاب...**» **گسست...** بتوان تصویر روشنی از این عقبگرد رویزیونیستی و پاسیفیستی این جمع دونفری از منسوبین حزب، در بیرون از حزب نیز ارائه نمود.

مقدمتاً مرور بر مبارزات دوخطی حزب علیه انعکاس خطی رویزیونیسم پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اوکیانی در درون حزب را با نقل آن قسمت از متن گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب شروع می نمایم که به این موضوع اختصاص دارد:

« طبق آخرین متن تدوین شده مسوده اساسنامه حزب، بعد از نظرخواهی عمومی حزبی برای ارائه به کنگره سرتاسری دوم حزبی، هر دو فصل اساسنامه حزب (برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی) بطور عمده مورد تأیید عمومی واحدها و اعضای حزب قرار گرفته است. در مسوده مذکور صرفاً یک اصل تشکیلاتی (مخفی کاری) بر چهار اصل تشکیلاتی مندرج در آئین نامه تشکیلاتی قبلی حزب اضافه شده است.

یگانه موردی که در تضاد با روحیه عمومی اساسنامه بروز کرده است، نظرات دوتن از هواداران حزب در اروپا است. این نظرات از یکجانب مبتنی بر تأیید و حمایت از رویزیونیزم پسا مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی اوکیانی است و از جانب دیگر از لحاظ خصوصیات ذاتی خود نیز رویزیونستی و ضد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم است. این نظرات چندین سال در میان منسوبین حزب، و بطور مشخص در داخل هواداران حزب در اروپا و حتی در موقعیت هایی از رهبری واحد هواداران مذکور خود را بصورت مخفی و نیمه مخفی حفظ کرد و عملاً این واحد منطقه یی حساس هواداران را عاقل و باطل نگه داشت تا به گفته خود ابراز کنندگان آن در «یک موقع مناسب» خود را تبارز دهد. این «موقع مناسب»، خواسته یا ناخواسته، تقریباً همزمان با آغاز فعالیت های تدارکی برای تدویر کنگره سراسری دوم حزب و تشکیل "کمسیون تدارک و برگزاری کنگره سراسری دوم حزب..." فرا رسید.

رهبری حزب بنا به دلایل مختلف کشوری و بین المللی خواست فوراً به تصفیه تشکیلاتی حاملین خط رویزیونستی بپردازد و لذا خواست آن ها برای نشر نظرات شان در میان منسوبین حزب را پذیرفت و هر دو سند ارسالی شان را بصورت درونی منتشر ساخت و در عین حال یک جروبحث عمومی در میان منسوبین حزب را حول نظرات آنها دامن زد و چندین سند بحثی درونی به مباحثات متقابل علیه این نظرات اختصاص یافت.

این مباحثات متقابل نه تنها توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، بلکه توسط کمیته روابط بین المللی، واحد پایه یی هواداران حزب در ناروی- سویدن، واحد منطقه یی حزبی شماره اول، واحد منطقه یی حزبی شماره دوم، واحد حزبی منطقه یی شماره سوم، هسته کارگری حزبی، کمیته جوانان حزبی از منطقه شماره دوم، واحد منطقه یی هواداران در کانادا و دو تن از رفقا بصورت شخصی نیز پیش برده شده و بصورت درونی منتشر گردید.

در جریان همین مباحثات، برای هر دو فرد حامل و حامی خط رویزیونستی پسا م ل م اوکیانی، این امکان میسر گردید که وارد یک جروبحث سازنده با رهبری حزب گردیده و مشکلات شان را حل و فصل نمایند. ولی از آن جایی که این افراد تمایلی برای حل و فصل مشکلات شان با حزب نداشتند و ندارند، لذا اصلاً نخواستند و نتوانستند که وارد یک جروبحث جدی با حزب گردند. اما علیرغم این بی پروایی و عدم تمایل متکبران، فرد اصلی حامل و حامی این خط رویزیونستی که گویا نویسنده اصلی اسناد ارسالی شان به حزب

است حتی به کنگره دعوت شد و این دعوت را پذیرفت، اما در عمل اینک او را در میان شرکت کنندگان این کنگره نمی بینیم.

همان طوری که قبلاً گفتیم پرداختن به این نظرات ضدحزبی قسمت زیادی از وقت تقریباً یک ساله دوره حساس تدارک برای برگزاری کنگره سرتاسری دوم حزب را بخود اختصاص داد. در فرجام کل پروسه جروبحث متقابل حزبی روشن ساخته است که این کنگره موضعگیری علیه رویزیونیزم پسا م ل م اوکیانی در اساسنامه حزب را قاطعانه می پذیرد. در چنین صورتی دو فرد حامل و حامی رویزیونیزم پسا م ل م اوکیانی دیگر نخواهند توانست واجد شرایط حداقل شمولیت در میان منسوبین حزب باشند. بنابراین این دو فرد بخاطر عدم جوابدهی به مباحثات متقابل حزبی علیه نظرات پسا م ل م اوکیانی شان، عدم علاقمندی به مباحثات رویاروی با حزب و حتی حضور در کنگره، که نشانه های روشنی از اصرار شان بر خط رویزیونیستی پسا م ل م اوکیانی است، نخواهند توانست دیگر در زمره منسوبین حزب محسوب گردند. با اینهم، کمیته مرکزی منتخب این کنگره مکلف خواهد بود که هرچه زودتر وضعیت این افراد در رابطه با حزب را روشن سازد. در صورتی که آنها اساسنامه حزب را بپذیرند و موضعگیری ضد حزبی پسا م ل م مستند شان را مورد انتقاد قرار دهند، می توانند به عنوان منسوبین حزب باقی بمانند.

در هر حال، چه این افراد از واحد هواداران حزب در اروپا حذف گردند و چه در آن باقی بمانند، باید کل واحد منطقه یی هواداران حزب در اروپا بازسازی گردد. در این بازسازی باید واحدهای پایه یی فعلی هواداران حزب در اروپا مستقیماً با مرکزیت حزب در ارتباط قرار بگیرند تا بتوانند از حالت کرختی و غیر فعال بودن چند ساله گذشته بیرون شده و به عنوان واحدهای پایه یی فعال و رزمنده هواداران وظایف شان را در منطقه حساس اروپا به نحو احسن انجام دهند.» (قسمتی از متن گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب)

دومین کنگره سراسری حزب، که موضعگیری علیه رویزیونیزم پسا م ل م اوکیانی در اساسنامه حزب را به اتفاق آراء تمامی نمایندگان حاضر در کنگره پذیرفت، با موفقیت دایر گردید و با موفقیت به پایان رسید. بنابراین دو فرد حامل و حامی رویزیونیزم پسا م ل م اوکیانی دیگر نمی توانستند پس از کنگره واجد شرایط حداقل شمولیت در میان منسوبین حزب (پذیرش اساسنامه حزب) باشند، مگر اینکه اساسنامه حزب را بپذیرند و موضعگیری ضد حزبی پسا م ل م مستند شان را مورد انتقاد قرار دهند.

تقریباً بلافاصله پس از تدویر و اختتام موفقانه دومین کنگره سراسری حزب، کمیته مرکزی منتخب کنگره، و به بیان مشخص تر دفتر سیاسی کمیته مرکزی دوم حزب، در عین حالی که مسئولیت های این دو فرد در واحد منطقه یی هواداران حزب در اروپا را ملغا کرد و به بازسازی کل آن واحد منطقه یی هواداران پرداخت، اخراج رسمی آن ها از جمع کل منسوبین حزب را اعلام نکرد، بلکه آن را به حالت تعلیق در آورد، تا یک فرصت دیگر برای برگشت به سوی حزب داشته باشند.

اما آن ها ازین فرصت استفاده نکردند. فرد اصلی از میان این جمع دونفری نه تنها حاضر به پیشبرد بحث با حزب نشد، بلکه علیرغم قرارومدار تعیین شده قبل از خودش با فرستاده حزب او را در جریان سفر ساعت ها به حالت انتظار نگه داشت و با او دیدار نکرد و سپس آدرس ارتباطی الکترونیکی اش با حزب را نیز مسدود نمود و به این ترتیب رابطه اش را عملاً با حزب قطع کرد. فرد دوم که در جریان تدویر کنگره و چند ماه بعد از آن فرصت داشت که از نزدیک با مسئولین حزبی پای بحث بنشیند نیز از این کار به بهانه های مختلف اجتناب کرد و عاقبت موضعگیری موافق یا مخالف با اساسنامه جدید حزب را موکول به مشوره روبرواری با رفیق دیگرش نمود.

برعلاوه، پس از برگزاری کنگره دوم حزب آن ها تقاضا نکردند که نشریه مرکزی درونی حزب در اختیار شان قرار بگیرد و حزب هم نشریه مذکور را در اختیار آن ها قرار نداد.

اینک که آن ها با انتشار اعلامیه " **خطاب... گسست...** " عدم تعلق شان به حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان را اعلام کرده اند، وضعیت حزب در رابطه با خودشان را نیز روشن ساخته اند و آن این که: پسا مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم اوکیانی و حاملین و مدافعان آن در حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان جای ندارند.

در واقع دو فرد انتشار دهنده اعلامیه " **خطاب... گسست...** " که از یک طرف نتوانستند مبارزات خطی درون حزبی را بطور اصولی و موفقانه پیش ببرند و حتی نتوانستند در کنگره شرکت نمایند و از طرف دیگر با اجماع تمامی واحدها و اعضای حزب، به شمول اکثریت قریب به اتفاق منسوبین حزب در اروپا، در کنگره و در سطح کل حزب علیه خط پسا م ل م شان مواجه شدند، چاره کارشان را در آن دیدند که از میدان مبارزاتی ایدیولوژیک- سیاسی درون حزبی به میدان مبارزات ایدیولوژیک- سیاسی بیرون از حزب عقب بنشینند و بطور آشکار در پهلو رفقای ایرانی و امریکایی شان قرار بگیرند. بنابراین دیگر ضروری نیست که اسناد بحثی درونی با آن ها و رفقای امریکایی و ایرانی شان و همچنان اسناد بحثی درونی علیه انعکاسات اولیه پسا م ل م اوکیانی در درون حزب همچنان درونی باقی بمانند.

بدین سبب ما از طریق انتشار بیرونی تمامی اسناد درونی و اسناد بیرونی قبلاً منتشر شده و همچنان جواب‌دهی به اعلامیهٔ اخیر شان به سراغ آن‌ها و رفقای امریکایی و ایرانی شان می‌رویم. تمامی این اسناد در یک کتاب چهار جلدی ارائه می‌شود.

جلد اول کتاب: شامل اسناد ذیل خواهد بود:

دو سند پسا م ل م ها در کمونیست شماره ۱۲ (جدی ۱۳۹۲- جنوری ۲۰۱۴)

و اسناد بحثی متقابل حزبی مطرح شده در:

شمارهٔ ۱۳ کمونیست (جدی ۱۳۹۲- جنوری ۲۰۱۴)،

شماره ۱۴ کمونیست (حوت ۱۳۹۲- مارچ ۲۰۱۴)،

شمارهٔ ۱۵ کمونیست (حمل ۱۳۹۳- اپریل ۲۰۱۴)،

شمارهٔ ۱۶ کمونیست (ثور ۱۳۹۳- می ۲۰۱۴)،

شمارهٔ ۱۷ کمونیست (جوزای ۱۳۹۳- جون ۲۰۱۴)

و

شمارهٔ ۱۸ کمونیست (سرطان ۱۳۹۳- جولای ۲۰۱۴).

جلد دوم کتاب: مجموع مباحث مطرح شده علیه پسا م ل م اوکیانی در سیمینار وسیع حزبی را در بر خواهد گرفت.

جلد سوم کتاب: شامل آن مباحث درون حزبی خواهد شد که قبل از پولینوم چهارم کمیتهٔ مرکزی اول حزب، با رفیق حفیظ و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) داشته ایم.

جلد چهارم کتاب: شامل آن اسناد بیرونی حزب خواهد بود که قبلاً در بحث علیه حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) ارائه شده است و همچنان بحث علیه اعلامیهٔ "خطاب... گسست..." را دربر خواهد گرفت.

روشن است که اسناد درونی ارائه شده در این جلد و همچنان اسناد درونی قابل ارائه در جلد دوم و سوم کتاب مستلزم آماده سازی این اسناد برای انتشار بیرونی بوده و خواهد بود.

سند شماره اول

متن نامه شخصی (ن) --- رفیق عزیز: درود به شما و همه ی رفقاء. نامه ای که در مورد آن قبلا برای شما نوشته بودم، اینک بعد از غور و بررسی مجدد، برای شما ارسال می گردد. متن نامه توسط چهار نفر از رفقای {هوادار حزب دراروپا} خوانده شده و مورد تایید و تصویب، قرار گرفته است. آرزو مندیم متن پیشنهادی ما بدسترس تمام رفقاء قرار گیرد. پیروز باشید. (ن) ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳

رفقای عزیز درود به شما!

تحولات چند سال اخیر در جنبش مانویستی، صفت بندی های حاد را در درون این جنبش دامن زده است. این تحولات که به خصوص پس از خیانت و انحراف رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست نپال (مانویست) شدت و حدت یافت، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را با بحران مواجه ساخته است.

بحران درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را نمی توان به نوبه خود جدا از بحران جنبش کمونیستی دانست که پس از شکست سوسیالیسم و قدرت سیاسی پرولتاریا در چین پدیدار گشت. تلاش های که در این دوران ها از جانب نیروهای مانویست برای غلبه بر این بحران صورت گرفت با مشکل برخورد کرد و محدودیت های نگرشی معین را به نمایش گذاشت.

رهبری حزب ما نیز واکنش های صریح را در مقابل این تحولات و به خصوص در مقابل سنتز نوین باب آوکیان ارائه داده است. این واکنش ها علیرغم هر نیتی که در بر داشته است به نظر ما در بسیاری موارد غیر علمی و در تضاد با خط و روش ماتریالیستی دیالکتیکی بوده و در نهایت منجر به دور شدن حزب ما از مسیر کمونیسم و کشانده شدن آن به مسیر ناسیونالیسم خواهد شد. در این نوشته ما تلاش خواهیم کرد که نقطه نظرات خود را با خط و سبک کار اتخاذ شده توسط رهبری حزب ابراز کرده و نظرات خود را در مورد ریشه ها و عواملی که باعث اتخاذ چنین خطی شده است به صورت خلاصه و اجمالی بیان کنیم و بحث های مفصل تر را به بعد موکول نماییم.

حزب در پلینوم چهارم کمیته مرکزی بدون اطلاع اعضاء و کادرهای حزب علیه مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب آوکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود. درحالی که اصول تشکیلاتی حزب بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک استوار است و به اساس ماده اول بند دال اصول تشکیلاتی حزب «رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیأت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب» باید اجراء و رعایت گردد.

سانترالیزم دموکراتیک به ما می آموزد که فعالیت های حزب را با رهبری جمعی به پیش ببریم و تمام موضوعات و مسائل قبل از تصویب در صفوف و حلقات حزب مورد غور و بررسی، قرار گیرد تا موضوع مورد بحث به پختگی لازم برسد. این روش محصول تجارب احزاب کمونیست طی دوره طولانی مبارزه بوده است که کاریست آن از بروز انحرافات و کجروی های احتمالی و تکروری ها و سکتاریزم جلوگیری می نماید. این روش، حزب را صیقل می دهد و قدرت اراده و عمل انقلابی اعضاء و رهبری حزب را افزایش و تحکیم می بخشد.

مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا چکیده و فشرده آثار و مقالاتی است که از سال‌ها به این طرف توسط رفیق باب آوکیان و کادرهای رهبری آن حزب نوشته شده است و به دسترس نیروهای انقلابی، قرار گرفته است. سنتز نوین بر مبنای م‌لم قرار دارد و مکمل انقلابات گذشته به خصوص انقلاب کبیر فرهنگی است.

فیصله پلینوم چهارم کمیته مرکزی حزب برای رفقای واحد ما که با مواضع و عملکردهای با ارزش حزب کمونیست انقلابی آمریکا و آثار رفیق باب آوکیان، آشنایی داشتند، تکان دهنده و دردآور بود. ما ضمن پذیرش فیصله پلینوم، وقتاً عنوانی هیأت رهبری حزب نامه‌ای ارسال و مکلفیت خود مبنی بر تحقیق و مطالعات بیشتر را در زمینه به اطلاع رفقا رساندیم. رهبری حزب نیز با این پیشنهاد ما مخالفت نمود و آن را پذیرفت. بنابراین روابط ما با رفقای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، حفظ گردید و مطالعات و تحقیقات در رابطه با سنتز نوین رفیق باب آوکیان، ادامه یافت.

نظریه معاذیری به کنفرانس حزبی شرکت نتوانستیم ولی نامه‌ای را که چکیده نظرات واحد تا آن زمان را ارائه می‌داد و شامل بحث‌های علمی و منطقی کنفرانس بین‌المللی آرسی‌پی بود، به کنفرانس ارسال کردیم. این نامه طبعاً نواقص و کمبودی‌های رادر بر داشت، ولی رفقا مطالب آن را نادیده و ناشنیده انگاشتند و باریشخندونیشخند با آن برخورد کردند. نامه رفیق زنده‌یاد «حفیظ» که به صورت واقع‌بینانه نگاشته شده بود نیز به تمسخر گرفته شد.

کنفرانس حزبی که به منظور بحث و جدل پیرامون مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب آوکیان، دایر گردیده بود بیشتر جنبه تشریح و توجیه داشت و بحث و جدلی در آن صورت نگرفت. بحث‌های رفقا دارای دو جنبه یکی تشریح انقلابات و جریانات گذشته و دیگری وارد نمودن اتهام پسا‌م‌لی به سنتز نوین بود. هیچ‌یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین را به بحث بکشند و نکات برجسته آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به صورت علمی، مشخص و واضح سازند. بنابراین کنفرانس حزبی نتوانست هدف خود را تداعی کند و موفقانه به پیش رود و رهبری حزب را متوجه اهمیت موضوع نماید.

در کنفرانس حزبی، دو تن از رفقای واحد ما به تشنج و بحران فکری، متهم شدند و نبود رفیق عیسی دلیل این بحران قلمداد گردید. در حالی که رفیق زنده‌یاد عیسی کسی بود که به‌طور روزمره صفحه انترنیتی حزب کمونیست انقلابی آمریکا و آثار رفیق آوکیان را مطالعه و تعقیب می‌نمود و در جلسات واحد به بحث می‌گذاشت. ما در شناخت از آثار رفیق آوکیان مدیون آن رفیق زنده‌یاد و رفقای حزب کمونیست ایران م‌لم هستیم که وقتاً فوقتاً ترجمه آثار را به دسترس ما، قرار می‌دادند.

مقالات و نوشته‌های بعدی حزب، در تحکیم مواضع حزب علیه سنتز نوین رفیق باب آوکیان و طرفدارانش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی و احزاب و سازمان‌هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده‌ای داشتند، بر محور خود، گردآورد.

جای تأسف در این است که بحث‌های حزب و متحدین آن نه تنها حاوی تحریف مواضع آن‌هاست، بلکه از استدالات علمی و محکم نیز برخوردار نیستند. این اتهامات در بسیاری از موارد بدون هیچ‌گونه استدلالی وارد شده‌اند. مثل اینکه سنتز نوین باب آوکیان گسست کلی از مارکسیسم و در نتیجه پسا‌م‌لم است. یکی از دلایل این اتهام این است که در یک سند معین تعداد مارکسیسم، لنینیسم، و یا مانویسم حد نصاب معین را کسب نمی‌کند. و یا اینکه مبارزه

طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا در اسناد آرسی پی کمرنگ شده‌اند به این دلیل که باز هم در یک سند معین به جای ادامه دیکتاتوری پرولتاریا از ادامه سوسیالیسم استفاده شده‌است و مهم‌کردن باب آوکیان و آرسی پی به اومانیسیم بر هیچ‌گونه پایه‌ای استوار نیست.

اینگونه اتهام‌زدن‌ها با تحریف مواضع، بدون دلیل و سند و بحث قابل اتکاء نه‌تنها غلط و ناصحیح و به معنی اتکاء به روش‌های غیر انقلابی است؛ بلکه روند حرکت همین چند ساله خلاف این ادعاها و اتهامات را به اثبات رسانده‌است. زدن اتهامات به منظور پیشبرد بحث‌های خود و محق‌جلوه‌دادن خود، سبک کار و روش به‌غایت انحرافی و غیر اصولی است و در تضاد آشکار با روش ماتریالیسم دیالکتیک قرار دارد. این مسئله ما را از همان ابتداء به کندوکاو هرچه بیشتر در خط و مسیر اتخاذشده توسط حزب وا داشت. هرچه بیشتر مطالعه و تحقیق کردیم، تضادهای بیشتری را در نوشته‌های حزب با اسناد ارائه شده توسط رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا و طرفداران سنتز نوین باب آوکیان، مشاهده نمودیم.

از زمانی‌که به نتایج نسبی تحقیقات مان دست یافتیم بی‌صبرانه منتظر فرصت برای انتقال بحث‌ها به درون حزب بوده‌ایم و هستیم. ما معتقدیم که سنتز نوین رفیق‌باب آوکیان بر پایه علمی استوار است و مسیراتخاذشده توسط این رفقاء اصولی و ادامه ملم می‌باشد. این واقعیت ما را بر آن داشت تا در برابر این دست‌آورد با اهمیت که سرنوشت بشریت را رقم می‌زند، بیشتر از این ساکت ننشینیم و از رهبری حزب بخواهیم تا نتیجه تحقیقات واحد ما را که در این نوشته به‌صورت فشرده، مطرح گردیده‌است از طریق نشریه درونی حزب به‌دسترس اعضای کمیته مرکزی، کادرهای رهبری و اعضای حزب، قرار دهند. امیدواریم رفقای حزبی این نوشته را با دقت مطالعه کنند و نقطه نظرات‌شان را در این باره انعکاس دهند. ما معتقد و مصمم بر آنیم تا مبارزات خود را پیرامون سنتز نوین رفیق آوکیان از طریق نشریه درونی حزب به پیش ببریم.

اتحاد با برخی نیروها به منظور ایجاد یک شکل بین‌المللی:

حزب ما پس از موضع‌گیری علیه سنتز نوین باب آوکیان به احزاب معین در درون ریم مثل حزب کمونیست مانونیست ایتالیا و حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) {ناگزالباری} و احزاب و سازمان‌های هم‌تراز، نزدیک‌تر شده‌است و همراه با این احزاب در تلاش است که یک شکل بین‌المللی را سازماندهی کند که حاصل آن تا کنون بیانیه در مورد طرح پیشنهادی برای برگزاری یک کنفرانس برای ایجاد چنین تشکیلاتی و سند در مورد اوضاع جهانی است که در تاریخ اول ماه مه ۲۰۱۱ انتشار یافت و در اول ماه مه ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این اهداف، دنبال گردید.

شکی نیست که ما به وحدت احتیاج داریم و باید برای وحدت بکوشیم. اما مهم است که روشن کنیم که وحدت حول چه مسایلی و به منظور چه هدفی باشد. مهم این است که آیا اتحاد برای خدمت به انقلاب، رهایی بشریت و برای رسیدن به هدف کمونیسم است یا اینکه اتحاد برای داشتن نیروی بزرگ است که توسط آن حرف خود را حتی اگر غلط هم باشد به کرسی بنشانیم. آن اتحادی که برای آن کمونیسم، چگونگی تحول و تکامل اوضاع و مفهوم و محتوای مانویسم مهم نیست و هم و غم آن ضدیت با باب آوکیان و سنتز نوین وی باشد بدون شک از اصول و انصباط‌های واقعی برخوردار نخواهد بود و وحدتی نیست که به نفع انقلاب باشد. ما می‌توانیم حول مانویسم متحد شویم اما به شرط اینکه این مانویسم تنها یک نام نباشد و موضوع واقعی، محتوای آن باشد. اما اگر مانویسم تنها یک نام باشد و از محتوی و اصول آن خبری نباشد، آن گاه به معنی این است که خود را پشت آن پنهان کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نکته و مبنای اتحاد این گروه‌بندی، مخالفت و دشمنی با باب آواکیان و سنتر نوین اوست که به اتهامات بی‌اساس علیه او مبادرت می‌ورزند و خدمات او را به جنبش مانوئیستی و کمونیستی می‌پوشانند و تلاش‌های او را برای شناساندن خط انقلابی و اهداف واقعی که مانو تسه‌دون برایش مبارزه می‌کرد، به هیچ می‌گیرند. باب آواکیان در همه دوران مبارزاتی‌اش، تلاش کرده‌است که تئوری و اندیشه‌های مانو را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می‌کرده‌اند مانوئیسم را "کمونیسم کشورهای جهان سوم" بدانند و یا اینکه مانو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تئوری‌های مانو برای اهداف، ناسیونالیستی، رویزیونیستی، سوسیال‌دمکراسی و اتحادهای ارتجاعی سوء استفاده کنند افشاء کند. حزب ما و احزاب متحد آن نه‌تنها به این مبارزات و نتایج آن اشاره‌ای نمی‌کنند و آن را نادیده می‌گیرند؛ بلکه اتهامات ناروا را بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیتی به او وارد می‌کنند و او را به گسست از مارکسیسم و مانوئیسم متهم می‌کنند و کارش را رویزیونیستی می‌خوانند. بیاییم واقعیت‌ها را تحریف نکنیم و مسایل را آن گونه که هستند بیان کنیم. در غیر آن به کارگیری شیوه و روش‌های غیر اصولی به ضد خود بدل خواهند شد.

اما جالب اینجاست که، به همان اندازه که این گروه‌بندی علیه باب آواکیان دشمنی می‌ورزد، به همان اندازه در مقابل رویزیونیسم باترای و پراچاندا و سایر گرایش‌های انحرافی باگذشت و دست‌و‌دل‌باز بوده‌است. احزاب این گروه‌بندی از شرکت حزب کمونیست نپال مانوئیست در انتخابات و کسب "موفقیت‌های آن" به وجد آمدند و با ارسال تهنیت و تبریک تلاش کردند تا شادی خود را از غرق شدن یک حزب مانوئیستی در منجلاب بورژوازی پنهان نکنند. بر کسی پوشیده نیست که این به وجد آمدن‌ها و شادی‌ها یک اشتباه نبود بلکه نشانگر یک جهت‌گیری خطی بوده‌است. در حقیقت ضدیت دشمنانه امروز با باب آواکیان و سنتر نوین وی ادامه و دنباله همان برخوردهای دیروز نسبت به حزب کمونیست نپال (مانوئیست) است و به نوبه خود چه شادی از به منجلاب افتادن حزب نپال، چه ضدیت با باب آواکیان و سنترهای او همگی ادامه همان بی‌تفاوتی‌هایی است که همین احزاب نسبت به بروز انحراف در حزب کمونیست نپال از خود نشان دادند.

متأسفانه موضع‌گیری‌های روبنایی بعدی علیه حزب کمونیست متحد نپال نتوانسته‌است این انحراف را جبران کند و جهت‌گیری‌های بعدی برای اتحاد با بخش منشعب از حزب نپال نشان داد که این گروه‌بندی در انتقادات خود جدی نبوده‌است و در تلاش است تا به هر قیمتی که شود یک گروه‌بندی بزرگ‌تر را در دشمنی با سنتر نوین و باب آواکیان تشکیل دهد که هم در عملکرد و هم در خط بیانیه‌های مذکور مشهود است.

متأسفانه وحدتی که با این نیروها در شرف تکوین است و می‌خواهد یک تشکل بین‌المللی را سازمان دهد به نظر نمی‌رسد که مبنای اصولی داشته‌باشد. چنین اتحادی بدون توجه و حساسیت به این جهت‌گیری‌ها، وحدتی نیست که ما را قدرتمندتر و به هدف کمونیسم نزدیک‌تر کند؛ بلکه وحدتی است که ما را ضعیف‌تر کرده‌است و اصول انقلابی و انترناسیونالیستی ما را زیر پا گذارده است، چرا که وحدتی است که خط انقلاب و ضد انقلاب را شدیداً مخدوش می‌کند و این در تضاد با مصالح انقلاب است. چگونه چنین وحدتی می‌تواند کمکی به ایجاد یک تشکل کمونیستی بین‌المللی باشد؟

درک از مانوئیسم و تقلیل آن به جنگ خلق و مبارزه برای استقلال ملی:

حزب در انتقادات خود سنتز نوین را متهم به نفی مانوئیسم و خود را مدافع مانوئیسم معرفی می‌کند. گروه‌بندی متشکل از سه گروه نیز چنین ادعایی دارد. هرچند که در هیچ مورد درکشان را از مانوئیسم باز نمی‌کنند و مانوئیست‌بودن را با اعداداشتن به مانوئیسم یکی می‌کنند. اما از لابه‌لای اسنادی که قرار است مدافع مانوئیسم باشند، می‌توان برخی از مهمترین عناصر درک حزب و احزاب متحد آن را از مانوئیسم دریافت که نشان‌دهنده درک ناقص از مانوئیسم است و حتی در برخی مواقع در تضاد با آن قرار دارد. حزب و متحدین آن در اسنادشان هیچ‌گاه تلاش نمی‌کنند که مانوئیسم را فرای یک نام و یا فرای جنگ خلق معنی کنند. به نظر می‌رسد که برای این احزاب، مبارزات مانو پس از کسب قدرت در سال ۱۹۴۹ وجود خارجی ندارند. یا اگر دارند نقشی را در مبارزات امروز و یا نقشی را در مفهوم مانوئیسم بازی نمی‌کنند. البته این موضوعی تازه نیست. در جنبش مانوئیستی بسیاری تلاش داشته‌اند که مانوئیسم را به مبارزات انقلابی در کشورهای تحت سلطه محدود کنند و از مانو یک چهره دمکرات انقلابی بسازند و مانوئیسم را به مثابه ایدئولوژی چنین خطی معرفی کنند.

چرا مانو و حزب کمونیست چین در زمان رهبری مانو و همچنین کمونیست‌های جهان معتقدند که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دستاورد مانو و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنبه مانوئیسم "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریاست"؟ و چرا مانوئیسم به معنای واقعی به درک دستاوردهای مانو از این دوران و عملی‌کردن درس‌های این دوران گره خورده است؟

مبارزات مانو در دوران دیکتاتوری پرولتاریا نشانگر درک متکامل‌تر او از کمونیسم و پیشروی بدان سو است. مانو در این دوران به موازات رهبری پرولتاریای در قدرت، علم مارکسیسم را در زمینه ساختمان سوسیالیسم و راه رسیدن به رهایی بشریت یعنی کمونیسم تکامل داد خدمات و اندیشه‌های مانو در این دوران بود که به یک سیستم فکری منسجم یعنی مانوئیسم جهش کرد. به عبارت دیگر مانوئیسم به معنای واقعی در این دوران و با این مبارزات زاده شد. بدون درک و جذب و به‌کاربردن درس‌ها و آموزه‌های مانو در این دوران نمی‌توان سخنی از مانوئیسم گفت.

مانو در این دوران بود که با تضادهای واقعی رسیدن به جامعه کمونیسم دست و پنجه نرم کرد و نشان داد که مسایل مربوط به جامعه کمونیستی را نمی‌توان به جامعه کمونیستی موکول کرد. برای رسیدن به آن از همین امروز باید دست به کار شد. به همین دلیل مانو در مقابل آن گروه از رهبران حزب کمونیست چین ایستاد که می‌خواستند مرحله‌گرایی کنند و می‌گفتند که باید اول انقلاب دمکراتیک را تحکیم کنیم تا بدین وسیله از برخورد و حل مسایل و تضادهای جامعه سوسیالیستی و در راه رسیدن به جامعه کمونیستی طفره روند. به همین دلیل ساده که هر استراتژی، تاکتیک خود را دارد و هر تاکتیک به استراتژی خاص خدمت می‌کند. خلاصه اینکه درس‌های این دوران یعنی درس‌های مربوط به رسیدن به جامعه کمونیستی از همین امروز و از همین لحظه برای ما کاربرد دارد و مسایلی مربوط به بعد نیستند.

با توجه به چنین بحثی، سوال ما این است که آیا حزب ما درک درست از مانوئیسم دارد و یا آن را ارانه داده است؟ اگر چنین است چرا حزب ما تا این حد در مقابل پیشرفت‌های این دوران مانو سکوت کرده است؟ چرا این مهم‌ترین جنبه مانوئیسم در خط و سیاست‌ها و حتی ادبیات حزب ما تا این حد غایب است و با بی‌توجهی روبه‌رو بوده است؟ تو گویی که بعد از سال‌های ۵۰ میلادی اصلاً مانو و یا مانوئی وجود نداشته و یا اگر هم داشته اصلاً به ما ربطی ندارد.

ایا این یک غفلت ناغافل است؟ و یا اینکه یک جهت‌گیری خطی را نمایندگی می‌کند که تا این حد به مهمترین جنبه مانوئیسم بی‌تفاوت بوده‌است و تنها بخشی را می‌بیند که به خودش ربط دارد. یا بالاخره اینکه معتقد است این‌ها مسایلی مربوط به بعد هستند و چون مافعلاً در مرحله انقلاب "ملی‌دمکراتیک" هستیم و هر مرحله باید تا آخر طی شود و تحکیم شود، به این مسایل باید بعداً پرداخته شود؟

دیدگاهی که مانو را به جنگ خلق، آن‌هم تنها به جنگ مسلحانه و مبارزه برای استقلال ملی تقلیل می‌دهد، دارای یک پایه مادی معین است که بر می‌گردد به سال‌های ۶۰ و مبارزه مانو علیه رویزونیسم خروشچفی.

مبارزه مانو علیه رویزونیسم خروشچفی به مبارزه‌اش علیه تزه‌ای مسالمت‌آمیز خروشچف ختم نمی‌شود، بلکه ادامه این مبارزه علیه رویزونیسم به انقلابی در تفکر منجر می‌شود که برای بشر تا آن زمان ناشناخته بود، به مبارزه‌ای میان راه کمونیسم و راه سرمایه‌داری در جامعه سوسیالیستی که با مبارزات سهم‌گین در درون چین و بر سر ساختمان سوسیالیسم ادامه می‌یابد. مانو در پی این مبارزه نماد ساختمان سوسیالیستی را در شوروی نیز نقد کرد و توانست از این نماد و بسیاری از جنبه‌های خط حاکم بر آن گسست کند و علم مارکسیسم را در این مورد بسیار مهم، تکامل دهد. این روند سهل و آسان به پیش نرفت بلکه با مبارزات مرگ و زندگی برای قدرت سیاسی در چین رقم خورد که حاصل آن انقلاب کبیر فرهنگی است و مبارزات ایدئولوژیک علیه رهروان سرمایه‌داری که پس از آن با مبارزه علیه لنین پیانو و خط فکری او ادامه یافت و در ادامه همین مبارزات سرانجام بعد از مرگ مانو، پرولتاریا قدرت سیاسی را از کف داد.

اما بسیاری از جنبش‌های آزادیبخش در جهان که تحت تأثیر خط انقلابی چین و مانو بودند، مسایل را این گونه و به‌مثابه تکامل علم کمونیسم ندیدند و نمی‌توانستند ببینند و به نفع آن‌ها هم نبود که آن را ببینند.

بعد از آنکه خروشچف تزه‌ای مسالمت‌آمیز خود را به پیش گذاشت، حمایت و کمک‌های مادی اتحاد شوروی به مبارزات جنبش‌های آزادیبخش قطع شد. رهبران رادیکال ناسیونالیست بسیاری از این جنبش‌ها از خروشچف و راه‌های سازش با امپریالیسم مایوس شدند به مانو گرویدند و از حمایت مانو و چین انقلابی که یک نماد رادیکال را برای رهایی به پیش می‌گذاشت و با تمام توان از این جنبش‌ها حمایت می‌کرد، بر خوردار شدند. اما این مبارزات آزادیبخش و رهبران آن‌ها که به راه چین پیوستند تنها آن جنبه‌هایی از انقلاب چین را بر می‌گزیدند و یا می‌دیدند که به نفع ایدئولوژی خودشان باشد یعنی استقلال ملی و مبارزه رادیکال مسلحانه و در چشم بسیاری‌شان مانوئیسم به مبارزه برای استقلال ملی و مبارزه مسلحانه خلاصه شد. البته چنین چیزی از رهبران ناسیونالیست انقلابی برخی مبارزات آزادیبخش که تمایلات مانوئیستی داشتند و یا بهتر است گفته شود طرفدار مانو و چین شده بودند، انتظار می‌رفت. اما همین طرز تفکر در میان برخی احزاب منتسب به مانوئیست نیز ادامه حیات داد و همچنان می‌دهد. حزب ما نیز بسختی از این مسئله رنج می‌برد. امروز حزب ما همه چیز را با مبارزه مسلحانه و مبارزه برای رهایی ملی می‌سنجد. البته به این مسئله یک رنگ مانوئیستی نیز داده‌است و مانوئیسم را تنها با مرحله انقلاب دمکراتیک نوین و جنگ خلق که البته آن‌ها را به‌مثابه انقلاب ملی‌دمکراتیک و جنگ ملی‌مردمی می‌بیند، تعریف می‌کند و موضوع کمونیسم و خط کمونیستی به‌طور روز افزون در نزد آن رنگ می‌یازد.

مثلاً اینکه ترها و سنتزهای باب آواکیان حتماً غلط هستند و ارزشی ندارند چون او جنگ خلقی را رهبری نکرده است و در نتیجه پشت سر آنانی باید بیستاد که جنگ خلق و یا مبارزه مسلحانه می‌کنند و یا انجام داده‌اند. نتیجتاً خط پراچاندا و راه گونزالو بهتر است چون جنگ خلق را رهبری کرده‌اند و هنگامی که اگر آن‌ها تئوری‌های رویونیستی هم ارائه دهند خیلی مهم نیست چون جنگ خلق را هنوز ادامه می‌دهند و تازه آن موقع انحراف پراچاندا و باترای مورد توجه قرار می‌گیرد که از جنگ خلق دست می‌کشند. اما اینکه این‌ها چگونه اصول کمونیستی را زیر سوال بردند، برای حزب سوال پیش نیارود. ممکن است گفته شود که دست‌کشیدن از جنگ خلق به همان معنی‌ای دست‌کشیدن از کمونیسم است که این خود همان تقلیل مانویسم به جنگ خلق است. دست‌کشیدن از کمونیسم فراتر از آن است و اگر کمونیسم و مانویسم را به جنگ خلق تقلیل ندهیم آن گاه ابعاد قضیه بیشتر روشن می‌شود. در حقیقت پراچاندا و باترای قبل از اینکه از جنگ خلق دست بکشند از اصول کمونیسم دست کشیدند و خط بورژوادمکراتیک را برگزیدند، اما در چشم بسیاری این مسئله دیده نشد، چرا که برای بسیاری تا زمانی که مبارزه مسلحانه رسماً تعطیل نشده بود این تئوری‌ها برای آنان زنگ خطر نبود. دلیل این سهل‌انگاری‌ها و خوش‌خیالی‌ها چه بود؟ آیا دلیل آن این نبود که اصول کمونیسم که در تئوری رد شده بود برای بسیاری از احزاب معیار مهم نبود، چون معیار کمونیست‌بودن و مانویست‌بودن، به جنگ خلق تقلیل یافته بود. (فعلاً از این مسئله که مفهوم جنگ خلق توسط بسیاری معادل مبارزه مسلحانه قلمداد شده تا بهانه‌ای برای تجلیل و تقدیر از نیروهای مترجع مسلح شود، می‌گذریم.)

آیا این به معنی نادیده‌گرفتن مبارزات سترگ مانو تسه‌دون در دوران دیکتاتوری پرولتاریا برای خط کمونیستی نیست. آیا این به معنی آن نیست که مبارزه ایدئولوژیک برای رسیدن به دنیای دیگر، مسئله تغییر جهانی‌بینی برای رسیدن به یک دنیای بدون طبقه آن گونه که مانو سخت برای آن مبارزه کرد و درک از آن را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تعمیق داد، از جانب بسیاری از جمله حزب ما به‌شدت نادیده گرفته شده است.

حتماً خواهید گفت وظیفه امروز ما برپایی جنگ خلق است و این‌ها مسایل مربوط به بعد از انقلاب است. اما این درست همان طرز تفکری است که مانو علیه آن به مبارزه برخاست. چگونگی آغاز و پیشبرد جنگ خلق بستگی به این مسئله و به‌کاربردن آموزه‌های مانو در این دوران دارد و به هیچ‌وجه مسئله‌ای جدا نیست. زیرا این‌ها مسائل مربوط به بعد نیستند و مربوط به همین حالا اند. مبارزات مانو در دوران دیکتاتوری پرولتاریا امروز بیش از همیشه برای ما اهمیت دارد و آن مسئله شناخت بیشتر از دنیایی است که برایش مبارزه می‌کنیم. شناخت بیشتر و ترسیم دقیق‌تر راه رسیدن به آن می‌تواند خصلت مبارزه امروز ما را تعیین کند. آنانی که تلاش می‌کنند امروز را از فردا جدا کنند، می‌خواهند خصلت مبارزه ما را رنگ دیگری دهند. مهم این است که هدف مسیر مبارزه را تعیین می‌کند اگر از آن هدف و از راه‌های رسیدن به آن شناخت کافی نداشته‌باشیم، نمی‌توانیم به مقصد برسیم و در نیمه راه گم خواهیم شد، همان گونه که بسیاری دیگر گم شدند.

از طرف دیگر تقلیل مانویسم به جنگ خلق و مبارزه مسلحانه، خطی است که در چین توسط لین بیانو برای کشورهای جهان سوم تبلیغ می‌شد که هدف آن به انحراف‌کشیدن مبارزات از جاده سوسیالیسم بود. البته نه به این علت که جنگ خلق را تبلیغ می‌کرد بلکه به این علت

که درک خاص از جنگ خلق را می‌داد و همه چیز را در آن خلاصه می‌کرد. این نظرات او توسط رهبران ناسیونالیست کشورهای تحت سلطه قاپیده شد و بسیاری از احزاب ریم نیز از آن رنج می‌بردند و کماکان نیز از آن رنج می‌برند. (در این مورد در فرصت‌های بعدی بیشتر خواهیم نوشت).

این گونه است که خطاهای این چنینی علیرغم ادعاهای قلبی‌ای مربوط به دفاع از مانویسم، مانو را به یک دموکرات انقلابی و یا یک ایدئولوگ رهایی ملی خلاصه می‌کند و نه یک کمونیست انترناسیونالیست که تا به آخر برای هدف کمونیسم و رهایی بشریت به سختی مبارزه کرد و تنوری کمونیستی را تکامل داد.

با همین درک بود که برخی نیروهای منتسب به مانویسم، هرچه بیشتر در مبارزات‌شان و مبارزات مسلحانه بدون رهبری کمونیستی و حتی در مبارزات تحت رهبری جریان‌ات مرجع، غرق شدند و هرچه بیشتر به ناسیونالیسم و یا تحت تأثیر نیروهای غالب در منطقه‌ای‌شان مثل بنیادگرایی قرار گرفتند. ما به‌خوبی با عملکرد چنین خطی در مورد افغانستان و بقیه کشورهای منطقه آگاه هستیم و می‌دانیم که این نیروها چه بلانی بر سر مانویسم آوردند. متأسفانه ضربات چنین درکی به اینجا خاتمه نمی‌یابد. آنانی که مانویسم را به معنای واقعی آن درک نکردند نیز نتوانستند اهمیت از دست دادن یک پایگاه سوسیالیستی را حداقل به اندازه کافی درک کنند و در مقابل چنین ضایعه‌ای بدترین راه‌ها را انتخاب کردند. در اینجاست که خدمات باب آوکیان به مانویسم بیش از پیش روشن می‌شود که بهتر است نکته‌ای را هم در این مورد و سنتزهای او بگوییم.

نکاتی کوتاه در مورد سنتز نوین باب آوکیان:

موقعیت امروزی جنبش مانویستی و کمونیستی در کل و تحولات درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب آن و به موازات آن تحولات در عرصه جهانی که به‌خصوص پس از شکست موقتی در اردوگاه سوسیالیستی به وجود آمد و به تعرض سیاسی ایدئولوژیک امپریالیست‌ها دامن زد، شرایط خاص و ویژه را برای ما به وجود آورده‌است. تلاش‌ها و کوشش‌های برای غلبه بر این بحران بعد از مرگ مانو صورت گرفته‌است. این تلاش‌ها و کوشش‌ها با تمام نقاط قوت و تأثیرات مثبت و نقاط ضعف آن‌ها، درس‌های مهم را برای ما به دنبال داشته‌است.

در همین راستا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۸۴ شکل گرفت. اما این جنبش علیرغم اتحادش بر سر مسایل مهم و تلاش‌های مثبت آن برای بیرون آوردن جنبش کمونیستی و مانویستی از بحران، تضادهای مهم را نیز با خود حمل می‌کند. از آنجمله تضادهایی که ناشی از درک‌های ناقص از مانویسم می‌باشد و به مبارزات مستمر در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز دامن زد. به همین خاطر تاریخ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، تاریخ مبارزه دوخط است. اگرچه یکی از نقاط مهم آن، وحدت حول دستاوردها و اندیشه‌های انقلابی مانو تسه‌دون بود، اما اکثریت این مبارزات عمدتاً حول چگونگی درک از مانویسم گره می‌خورند. مثل خطی که در ابتدا اندیشه مانو را قبول نداشت، تا خط و خطوطی که درک‌های ناسیونالیستی و لین پیانویستی از مانویسم داشتند.

اینک پس از سه دهه مبارزات این جنبش، ضرورت اوضاع و تجارب چند دهه اخیر به ما ثابت کرده‌است که برای پاسخگویی به شرایط نوین و غلبه بر بحران نمی‌توان با تنبلی ذهنی دگماتیستی بر روی تنوری‌های حاضر و آماده چهل‌ساله پیش، لم داد و تازه با تمام قوا با

اتهامات در مقابل آنانی که در تلاش اند تحولی در این مورد ایجاد کنند ایستاد و به آن‌ها تاخت. این تجارب همچنین به ما می‌گوید که علم ما باید تکامل یابد، تکاملی که بتواند درک و فهم ما را از علم کمونیسم به مرحله بالاتر ارتقاء دهد و از جوانب نادرست گذشته گسست کند و جهش‌وار در جهت شناخت و اتخاذ خط صحیح‌تر نسبت به گذشته عمل کند.

اگر با این واقعیت به طرز صحیح برخورد نکنیم، در هم کوبیده خواهیم شد. بدون شک برخی رهبران و احزاب در روبه‌رو شدن با شرایط نوین تلاش کرده‌اند که به این ضرورت پاسخ دهند و این مسئله خود در مبارزات جنبش انقلابی‌ای انترناسیونالیستی تبلور یافته‌است. اینکه چرا جنگ خلق در پرو و نپال نتوانست ادامه یابد؟ سئوالی است که پاسخ صحیح می‌طلبد. جواب این سئوال به امتناع از ادامه جنگ خلق توسط رهبری و یا حتی رویزیونیست شدن رهبری ختم نمی‌شود. این مبارزات با اشکالات مهم روبه‌رو شدند، چرا که نیروی مادی و عینی خود را بر آن تحمیل می‌کنند حتی اگر ما آن‌ها را نادیده بگیریم. بدون شک رهبری حزب پرو و نپال تلاش کردند به این معضلات پاسخ گویند، آن‌ها در پی راه حل بودند، اما راه حل‌های غلط یافتند. یا اینکه چرا جنگ خلق در فیلیپین با چنین رکودی روبه‌روست، معضلات در هند و یا ترکیه چیست؟ و اگر ما تئوری‌های خود را مبتنی بر شرایط و تحولات نوین و با توجه به اشتباهات و ضعف‌های گذشته بازسازی نکنیم، هیچ تضمینی ندارد که ما و یا دیگران با آن‌ها روبه‌رو نشویم و راه حل‌های اشتباه دیگری بر سر راه ما جلوه گر نشوند. برخی این شرایط را نظاره کردند و بی‌تفاوت از آن گذشتند و یا با یک موضع‌گیری سطحی خیال خود را راحت کردند و تصور کردند که وظیفه خود را انجام داده‌اند، اما این تحولات بعد از شکست قدرت سیاسی پرولتاریا در چین و بعد از شکست جنگ خلق در پرو و نپال و همچنین مشکلات آن در فیلیپین و هند یک بررسی عمیق‌تر و علمی‌تر را طلب می‌کند.

باب آوکیان در این مورد نیز پیش‌قدم بوده‌است. او در ادامه تلاش‌هایش برای درک عمیق‌تر از خدمات مانو و مانویسم و همچنین در تلاش برای علل ناکامی و شکست موقتی سوسیالیسم در بطن مبارزات دو خط در عرصه جهانی به‌خصوص در درون ریم و همچنین در تلاش برای شناخت بیشتر از راه رسیدن به رهایی بشریت سنتز نوینی را ارائه داده‌است. این سنتزها بر بسیاری از اشتباهات سیاسی و نگرشی گذشته جنبش کمونیستی بر یک مبنای علمی و در جنبه‌های مختلف انگشت گذاشته و شیوه نگرش متکامل‌تر را پیش روی ما می‌گذارد. ادامه مبارزات در راه کمونیسم بدون در نظر گرفتن این سنتزها غیر ممکن است. این سنتزها مستحق بررسی، قضاوت مسئولانه و انقلابی از جانب احزاب مانویست است. متأسفانه رهبری حزب ما با برخوردی غیر علمی و غیر مسئولانه و حتی با روش ناسیونالیستی و سکتاریستی بر آن‌ها یک جا دست رد زده‌است و بدتر اینکه علیه این سنتزها و طرفداران آن‌ها حملاتی دشمنانه را آغاز کرده‌است. اما از طرف دیگر در برابر انحرافات مهم برخی احزاب سکوت کرده‌است و با آن‌ها، جبهه‌ای متحد علیه باب آوکیان و سنتز نوین وی تشکیل داده و فعالیت عمده خود را در عرصه بین‌المللی عمدتاً به این مورد اختصاص داده‌است. مهمتر از آن اینکه برخی اشتباهات گذشته جنبش مانویستی را که در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به‌صورت جانبی عمل می‌کرد، به سطح یک خط رسانده و بر آن‌ها اصرار می‌ورزد.

بدون شک این جهت‌گیری در ارتباط با انحرافات و نکاتی است که در بالا در مورد حزب

بدان‌ها اشاره شد. حزب ما تحت نام دفاع از مانوئیسم به باب آواکیان و سنتز نوین حمله می‌کند اما با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، درک رهبری حزب از مانوئیسم جای سوال بسیاری به جا می‌گذارد. اگر حزب درک صحیح از مانوئیسم می‌داشت شاید لزوم و ضرورت تکامل مل‌م را بهتر و بیشتر درک می‌کرد و به‌صورت یک‌جانبه به رد این سنتزها و همچنین رد ضرورت تکامل مانوئیسم نمی‌پرداخت و به‌طور مسئولانه‌تر این سنتزها را مورد بررسی قرار می‌داد.

مردم افغانستان بیش از سه دهه است که در حال جنگ و مخالفت با امپریالیست‌ها هستند اما نمی‌توان این ضعف مهم و حیاتی را نادیده گرفت که رهبری آن در دست بنیادگرایان اسلامی جهادی و طالبان یعنی نیروهایی که از هر لحاظ در یک تضاد خصمانه و آشتی‌ناپذیر با ایدئولوژی ما قرار دارند و در تضاد و دشمن قسم خورده با کمونیست‌ها و با دنیای واقعی که کمونیست‌ها می‌خواهند بسازند، بوده‌اند. همین امر کم‌وبیش در بسیاری نقاط دنیا از جمله در خاورمیانه موجود است. واقعاً دردآور است که این همه مبارزه در دنیا وجود دارد اما آن‌ها از نبود رهبری کمونیستی رنج می‌برند و برخی احزاب به جای تلاش برای کسب این رهبری اصرار دارند که از این نیروهای مرتجع دنباله‌روی کنند و نیروی مردمی و کمونیست‌ها را به ذخیره این نیروها تبدیل نمایند و از مبارزه ایدئولوژیک و یا هر گونه مبارزه دیگری علیه آنان طفره روند.

ما امیدواریم که رهبری حزب ما مسیر، خط و روشی را که در چند سال اخیر برگزیده‌است، مورد بازنگری قرار دهد. سنتز نوین باب آواکیان را بدون اتهامات واهی و غیر واقعی مورد بحث جدی، مسئولانه و صادقانه قرار دهد و به یک مبارزه سالم در درون حزب و در میان اعضای آن دامن زند و بر بستر آن و بر یک پایه صحیح و علمی به گذشته خود، گذشته جنبش کمونیستی در افغانستان و جهان بنگرد و از آن جمع‌بندی کند تا در این رابطه درک خود و اعضا را از تحولات و پیشروی به سوی کمونیسم، بالا ببرد و بدین طریق به جنبش کمونیستی جهان و ضرورت پیشروی به سوی جامعه کمونیستی، جامعه‌ای که در آن به معنای واقعی از استثمار و ستم خبری نیست و بشریت به معنای واقعی رهایی خود را کسب می‌کند، خدمت کند. در این صورت است که حزب ما می‌تواند با نیروهای مرتجعی چون امپریالیست‌های اشغالگر و دست‌نشانندگان‌شان که بر افغانستان دست انداخته‌اند و نیروهای مرتجع چون طالبان و جهادی‌ها که خود را صاحب فکر و جان مردم افغانستان می‌دانند به درستی و اصولی مبارزه کند و مردم را حاکم بر سرنوشته خود نماید. ما امیدواریم که بتوانیم حزب را در چنین مسیری با تمام قوا یاری رسانیم.

ه ح ک م ۱ - در اروپا

۲۰۱۳/۰۹/۲۳

سند شماره دوم

رفقای عزیز درود به شما!

اساسنامه پیشنهادی «حزب کمونیست (مانویست) افغانستان» به تاریخ ۱۴ دسامبر در جمع رفقای واحد اروپا به خوانش گرفته شد و مورد غور و بررسی جدی، قرار گرفت و نکات و مطالب پیشنهادی بر آن، نشانی گردید. طبق دستور، اساسنامه پیشنهادی با اساسنامه موجوده حزب قبلاً توسط هر یک از واحدهای حزبی به صورت جداگانه مطالعه گردید و نکات مورد بحث آن نشانی شده بود.

مسایلی را که به صورت کلی باید در نظر گرفت اینها هستند:

کلاً طرح این اساسنامه عمومی، کلی، کلیشه‌یی و کپی برداری شده است تا اینکه یک بحث کاملاً منسجم و هماهنگ را انعکاس دهد. به عبارت دیگر در بسیاری از موارد خاص نشده است. در نتیجه مطالب به صورت کلیشه‌یی گفته شده اند، اما همین مفاهیم عمومی در برخی مواقع در جای دیگر متن نفی می‌شود و بسیاری مطالب متناقض و متضاد می‌باشند.

در مورد خاص نکرده به این نکات عمده می‌توان اشاره کرد:

اصلاً اشاره‌ای به اوضاع خاص جهانی از زاویه جنبش کمونیستی نمی‌شود. مثل شکست پرولتاریا در چین و اهمیتی که امروز برای ما دارد و نقشی را که برای ما بازی می‌کند مثل این که آب از آب تکان نخورده است. مثلاً نه جمع‌بندی از تجربه چین ارائه می‌شود و نه اینکه در این برنامه انعکاس می‌یابد. همین طور در مورد پرو و یا نپال.

برنامه ناظر بر تجربه جنبش مانویستی در افغانستان نقاط مثبت و منفی آن نیست نه به آن اشاره دارد و نه این تجارب و درس‌ها به صورت ملموسی در آن نقش بازی می‌کند. به عبارت دیگر باید گفت که اصلاً جمع‌بندی جامع در این مورد وجود ندارد. اصلاً چگونه می‌توان یک اساسنامه نوشت بدون اینکه یک جمع‌بندی از این تجارب را ارائه داد.

یکی دیگر از روش‌های غلط این اساسنامه حرکت نکردن از واقعیت است، یعنی چون کشور تحت سلطه و اشغال است یک سلسله مطالب کپی برداری و نوشته شده است و در نتیجه لزومی به خاص کردن نمی‌بیند، یعنی همان مسایلی که در بالا به آن‌ها اشاره شد. اما یک مسئله مهم دیگر مسئله تغییرات در اوضاع جهانی نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر اقتصادی و ساختاری است و تأثیراتی که این تغییرات ساختاری بر انقلابات و شرایط موجود می‌گذارد. حداقل چه تأثیری در برنامه مبارزاتی ما خواهد گذاشت حتی اشاره‌ای هم بر آن نشده است. این کلی‌گویی و مبهم‌گذاشتن مثلاً در مورد جنبش بین‌المللی هم به چشم می‌خورد که کمونیست‌ها کی‌ها اند و رویز یونیزم‌ها کدام اند. مسئله عام‌گویی در مورد مسئله زنان و مسئله ملیت‌ها و غیره. این عام‌گویی آن قدر غلیظ است که بیشتر به نپرداختن شبیه است. آن هم در مورد کشوری که زنان و ملیت‌ها آن تا این حد تحت فشار اند. این برنامه آن قدر عام است که به روابط تولیدی آن اشاره‌ای نمی‌کند. سنن و فرهنگ‌های ارتجاعی که ناشی

از این روابط تولیدی است مثل زن‌سنیزی که در نیروهای جهادی و طالبان تجسم یافته‌اند و توسط امپریالیست‌ها و اشغالگران تحکیم می‌شود یا از جا می‌افتد یا به‌صورت تاکتیکی مخفی می‌شود. بازگ کردن بسیاری از تنوری‌های مانویستی خوب است اما به همان اندازه که وارد جزئیات کلی‌گویی شده‌است از مشخص کردن آن‌ها ظفره رفته‌است.

در زیر نقطه نظرات واحد اروپا در مورد برنامه «پیشنهادی» را، ملاحظه نمایید.

برنامه عمومی

خصلت طبقاتی حزب:

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان دارای ایدئولوژی پرولتری است. موجودیت حزب، حاصل کاربست ایدئولوژی پرولتری در جنبش انقلابی افغانستان است.

باید گفت که استفاده از اصطلاح ایدئولوژی پرولتری غلط نیست و قبلاً هم توسط کمونیست‌ها بسیار استفاده شده‌است. اما در اینجا گرایشی به کار رفته‌است که از نام‌بردن از اصطلاح ایدئولوژی کمونیستی اجتناب می‌کند البته به‌غیر از یک یا دو مورد دیگر. این مسئله بسیار مهم و جدی است، چرا که گرایش‌ات اکونومیستی تلاش دارند مسئله ایدئولوژی پرولتری را تنها این‌گونه نشان دهند که گویا این ایدئولوژی پرولتری از درون مبارزات طبقه کارگر بیرون آمده‌است، بیرون می‌آید و بیرون خواهد آمد و فقط ایدئولوژی مربوط به کارگران است و جنبه علمی بودن یا کمونیستی بودن آن را که از بیرون و از طریق علم به درون طبقه کارگر برده شده‌است، برده می‌شود و برده خواهد شد آگاهانه، نفی می‌کنند و یا تمایل دارند آن را بی‌اهمیت جلوه دهند. بناءً ایده پرولتری بودن این ایدئولوژی از آنجا ناشی می‌شود که منافع پرولتاریا را به‌مثابه آخرین طبقه استثمارشونده در نظر دارند و بر آن اند تا پرولتاریا کل بشر را آزاد کند و به‌مثابه یک طبقه استثمارشونده رهبری این مبارزات را هم به بکار گیرد. این گونه است که کمونیسم را به ایدئولوژی پرولتاریا نسبت می‌دهند. اما این روش تقلیل‌گرایانه است و زیاد درست نیست که به‌طور کلی پرولتاریا را جای‌گزین کمونیسم کنیم. این طرز نگارش حزب ما می‌تواند به اکونومیسم دامن زند و یا به‌عبارت دیگر اکونومیست‌ها هم تلاش می‌کنند از چنین طرز نگارش استفاده کنند. بنا بر آن پیشنهاد ما این است تا ایدئولوژی کمونیستی به جای ایدئولوژی پرولتری نگارش یابد یا جای‌گزین آن گردد تا مانع کاربرد اکونومیستی آن گردد.

حزب، در اصل باید متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا باشد.

این نیز بی‌ارتباط با نقل قول قبلی نیست. این جمله که «حزب باید متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا باشد» کمی مبهم است. دو کلمه این مسئله را مبهم می‌کند یکی اینکه "باید" و دیگری هم "داخل صفوف". می‌دانیم که از آنجا که حزب باید منافع پرولتاریا را در این مرحله نمایندگی کند باید تلاش شود که ستون فقرات آن را کارگران و طبقات تحت استثمار تشکیل دهند. اما این را هم می‌دانیم که وقتی از پیشروان طبقه یاد می‌شود منظور کسانی‌اند که بر منافع این طبقه و آینده بشریت آگاهی دارند و برای آن مبارزه می‌کنند. بنابراین وقتی در اینجا از داخل صفوف صحبت می‌شود به نوعی می‌گویید که باید حتماً از

درون طبقه کارگر باشند. در حالیکه برای اجتناب نمودن از انحرافات رایج در درون چپ‌ها، استفاده از داخل صفوف به آن حداقل یک جهت اکونومیستی می‌دهد. بنابراین باید روشن کرد که طبقه کارگر پتانسیلی دارد که ستون فقرات این حزب را تشکیل دهد. هر چند که روشنفکران این طبقه عمدتاً هم در گذشته و هم در حال نشان داده‌اند که کسانی هستند که آگاه به علم کمونیسم بوده‌اند و برای متحقق کردن کمونیسم مبارزه و فداکاری کرده‌اند. در این مسئله شکی نیست که موقعیت پرولتاریا در جامعه و مبارزات این طبقه الهام‌بخش و فراهم‌کننده امید و امکان برای چنین تغییری بوده‌است. بدون دخالت و نقش روشنفکران کمونیستی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی، خواست‌های طبقه کارگر در مبارزه با بورژوازی از خواست‌های اقتصادی و رفاهی پافراتر نمی‌گذارد، چه رسد به طرح و عملی کردن چهار کلیت. پس نقش روشنفکران کمونیستی‌ای آن‌ها را نیز باید در جمله ذکر کرد.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان با جمع‌بندی از تجارب منفی نحوه شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، پیریزی گردیده‌است.

با توجه به اینکه جنگ ضد اشغال سوسیال‌امپریالیسم بخش مهم از تجربه مبارزات مردمی و همچنین بیان‌گر عملکرد جنبش چپ در تاریخ اخیر (دو سه دهه) افغانستان بوده‌است. این اشاره کوتاه و مختصر بدون حتی آوردن یکی دو جمله که عصاره این جمع‌بندی را بیان کند، واقعاً یک ضعف است. ضروری است که نه تنها از تجارب منفی؛ بلکه از تجارب مثبت جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، جمع‌بندی مختصر صورت گیرد، هر چند که بررسی عمیق‌تر این جمع‌بندی و درس‌گیری از اشتباهات آن مسئله‌ای نیست که یکبار برای همیشه انجام شود و تحولات نشان داده‌است که بررسی مکرر و تعمیق این جمع‌بندی یک وظیفه بسیار مهم است که جنبش چپ افغانستان به‌شدت در انجام آن کوتاهی کرده‌است و هم نسل جوان افغانستان و هم جنبش کمونیستی‌ای جهان را از چنین جمع‌بندی محروم کرده‌است.

۲ — ایدیولوژی رهنمای حزب:

در مورد مانویسم:

۱ — در فلسفه:

مطرح کردن قانون تضاد به عنوان قانون اساسی حاکم بر طبیعت و جامعه و تفکر انسانی

طرح مفهوم تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی

به کارگیری استناداً فلسفه در سیاست و مبارزات سیاسی

تکامل تیوری شناخت در پرتو بررسی عمیق جهش از پراتیک به تیوری و سپس از تیوری به پراتیک با تکیه بر عمده‌بودن پراتیک

بردن فلسفه در میان توده‌های مردم

تحلیل دیالکتیکی رابطه میان زیربنا و روبنا یا نقی برداشت متافیزیکی رابطه یکجانبه میان آنها و رد تیوری رویونیستی رشد نیروهای مولده.

جمله‌های عبارتی بالا از لحاظ دستوری مشکل دارد و باید تصحیح گردد. این‌ها یادداشت‌های کوتاه است که فاعل آن‌ها معلوم نیست و خواننده از آن‌ها چیزی نمی‌فهمد. باید آن‌ها را به شکل جمله‌های مکمل که داری فاعل، مفعول و فعل باشد در آورد. این عبارات‌ها در مورد مارکسیسم و لنینیسم هم ناقص است و باید تصحیح گردد. به هر حال از این گذشته، با توجه به بحث بالا به نظر می‌رسد که مانو دیالکتیک را در زمینه‌های مشخص تکامل داده‌است، در حالیکه مانو در مجموع جنبه مهم از ماتریالیسم دیالکتیک یعنی دیالکتیک را در اساس و چگونگی نگرش به آن تکامل داد و برخی از آثار و باقیمانده‌های هگلیستی آن را شناسایی کرد و برای زدودن آن‌ها مبارزه کرد. مفهوم تضاد، شناخت و چگونگی تکامل، نقد نفی‌در نفی این‌ها جنبه‌های مهم آن هستند. هر چند که آن‌ها جنبه‌های بسیار مهم هستند، توضیح جزئی آن کافی نیست. مانو دیالکتیک را تکامل داد، ولی مهم‌ترین مسئله این است که در مجموع یک کیفیت مهم و نوین را ساخت.

۲ — در اقتصاد سیاسی:

تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی با طرح شعار «انقلاب را در یابید، تولید را افزایش دهید».

تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مقرر فرماندهی بورژوازی در درون حزب.

به این مسایل اشاره می‌شود و همچنین به مسایل دیگر، اما روشن نمی‌شود که این تعیین‌ها و این تدوین‌ها در خدمت به چه بود و در عین حال مبارزه با چه خطوی بود. در اینجا کلی‌گویی به‌حدی می‌رسد که اصلاً روشن نمی‌شود، این‌ها در عرصه مبارزه با نوع معینی از رویزیونیست‌ها که فعالانه در پیشروی به‌سوی کمونیسم کارشکنی می‌کردند، راه سرمایه‌داری را برگزیده بودند. اگر چه آن‌ها در صفوف کمونیست‌ها خود را جازده بودند اما افق دیدشان از تحولات بورژوادمکراتیک فراتر نمی‌رفت. مسایل کمونیسم را به بعد موکول می‌کردند و به همین دلیل تلاش می‌کردند آن چشم‌انداز و آن راه را سد کنند و در آن مسیر کارشکنی کنند و جامعه را به سمت سرمایه‌داری سوق دهند. مبارزه در واقع بین دو مسیر بود؛ یکی مسیر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا که قطب نمایش کمونیسم بود و دیگری مبارزه در جاده سرمایه‌داری که مسایل فوری و پیش‌پاافتاده را عمده قرار می‌داد. در رابطه به «انقلاب را در یابید، تولید را افزایش دهید» توضیح بیشتر لازم است تا محتوی مبارزاتی آن کاملاً روشن شود.

در مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی روی مسایل عام و خاص در سطح بین‌المللی، مشخصاً مبارزات علیه رویزیونیسم پسا م و رویزیونیسم پاراچندا - باترای به‌مثابه عوامل ایدیولوژیک اصلی غیر فعال شدن «جا»، فعالانه سهم می‌گیرد، در راه تدوین مشی عمومی سیاسی جنبش بین‌المللی کمونیستی با جدیت مبارزه می‌کند و از طریق مبارزه برای احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا ایجاد تشکیلات جدید بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی و پیشبرد فعالانه مبارزات آن، برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی تلاش پیگیر به عمل می‌آورد.

در شرایطی که بسیاری مسایل باید گفته شود؛ گفته نمی‌شود؛ اما اصرار گردیده‌است که

"روزیونیزم پسا م" در متن اساسنامه گنجانده شود البته به نظر می‌رسد که ترجیح داده شده‌است که از خود سنتز نوین و طرفداران آن نام برده نشود، در حالیکه با انواع و اقسام روزیونیست‌ها سازش و مامشات صورت می‌گیرد، پس چرا دشمنی خاص با سنتز نوین برگزیده شده‌است. البته اشاره به روزیونیزم پاراچنداباترای در اینجا به خاطر خالی‌نبودن عریضه است، چرا که روند برخورد به این حزب از زمان پیدایش انحراف آن تا به حال این مسئله را نشان داده‌است که تمایل به سازش با آن وجود داشته‌است. بنابراین به حسب اجبار به آن اشاره شده‌است. اشاره اصلی به سنتز نوین است که باید به‌شکل شفاف و روشن مطرح شود که چرا با سنتز نوین دشمنی صورت می‌گیرد بدون اینکه دلیل معتبر و قابل عرضی ارائه گردد. اما دلیل مخالفت و دشمنی با سنتز نوین در تقابل دو خط است، دو خطی که دارد روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود و اگر جلوی این پافشاری و اصرار بر این خط غلط و اپورتونیستی گرفته‌نشود، می‌تواند در نتیجه آن جنبش کمونیستی افغانستان که این همه برایش زحمت کشیده شده‌است فنا شود و به طرف دره نابودی برود. متأسفانه در کل تقابل این دو خط در اساسنامه نیز خود را نشان می‌دهد. اساسنامه تلاش می‌کند که با رجوع به ادبیات مِلَم که به‌صورت کلاسیک موجود است و با کپی‌برداری از آن انحرافات خود را بپوشاند. اما این مسئله خود را نشان می‌دهد و مهم‌ترین جنبه آن کلی‌گویی و کپی‌برداری است. از خاص‌کردن‌ها به‌شدت طفره می‌رود و همان گرایش دگماتیستی را که در ظاهر اشاره کلی به اصول‌ها به‌طور عام؛ اما در عمل و در خاص کردن‌ها به بیراه‌رفتن است، از خود بروز می‌دهد. مثلاً بسیاری از مسایل مهم جامعه در افغانستان و جهان باید بر مبنای شرایط کنونی جهان ارزیابی شود و بر این مینا برنامه‌ریزی صورت گیرد. برای این مسئله لازم است مثلاً شکست پرولتاریا در چین عمیقاً بررسی شده و این مسئله در نظر گرفته شود که دیگر یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، مثلاً اینکه از شکست‌های پرو و نپال چه نتایجی باید گرفت. مسئله تغییر در تحولات در عرصه ساختاری جهان، اینکه تحولات در این ساختار بر اساس کارکرد امپریالیسم و به‌خصوص مسئله گلوبالیزاسیون چه تأثیراتی بر انقلابات گذاشته داشته است و یا اینکه چگونه این تأثیرات منعکس شده‌است و این که فروپاشی بلوک شرق از نظر سیاسی در این روند به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم چه تأثیرات اقتصادی و ساختاری بر جهان می‌گذارد. مسئله مهم دیگر جنگ‌های امپریالیستی در مناطق مختلف که به‌خصوص افغانستان یکی از مراکز آن است به چه شکلی تأثیر می‌گذارد. حزب مکلف است در اساسنامه خود به همه این سنوالات، پاسخ دهد و آلترناتیف، ارائه نماید.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از مقاومت‌ها و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق‌های جهان حمایت و پشتیبانی می‌نماید. حزب سعی می‌کند که با نیروهای مبارز غیر مارکسیست - لنینیست - مانویست سایر کشورها که علیه امپریالیزم و ارتجاع مبارزه می‌نمایند، روابط متقابلاً نزدیک اصولی و مفید ایجاد نماید.

برای اینکه از کلی‌گویی برحذر باشیم، بهتر بود که از این نیروهای غیر مِلَم سایر کشورها به‌طور مشخص، نام برده می‌شد. البته این مسئله خوبی است که باید با نیروهای انقلابی و مترقی کشورهای مربوطه تماس و روابط متقابلاً نزدیک و اصولی و مفید برقرار شود. اما هنگامی که به‌صورت غیر مسئولانه و اپورتونیستی نیروهای انقلابی و کمونیست به پسا مِلَم و روزیونیزم متهم می‌شوند، آن وقت است که سنوالات پیش می‌آید که این نیروهای غیر مِلَم کی‌ها اند که لزومی هم ندارد که انقلابی و یا حتی مترقی باشند.

۴ - برنامه سیاسی حزب:

امپریالیزم و طبقات فیودال و بورژواکمپرادور در پیوند با هم مدافعین اصلی مناسبات مستعمراتی - نیمه‌فیودالی یا نیمه‌فیودالی - نیمه‌مستعمراتی هستند. قطع سلطه امپریالیستی و سرنگونی این طبقات ارتجاعی، وظایف اصلی انقلاب محسوب می‌گردند.

بسیار خوب، این درست است، اما باز هم نمایندگان این طبقات کی‌ها اند. این درست است که افراد آن تغییر می‌کنند، اما به‌صورت جریان‌ات مشخصی هستند که در اینجا تلاش نمی‌شود مشخص گردند و به یک جمله کلیشه‌یی که پیوسته رایج بوده‌است بسنده می‌شود. اگر مسئله همان جملات رایج باشد دیگر چرا باید اساسنامه را تغییر داد. سه جریان اصلی ارتجاعی سیاسی در جامعه موجود است؛ مرتجعینی که بعد از اشغال سربلند کرده‌اند و به اصطلاح تنها در حرف مرتجعین مدرن هستند. دو دیگر جهادی‌های سابق و طالبان اند، موضع اساسنامه در مورد این‌ها چیست؟ کلی‌گویی دردی را درمان نمی‌کند، بلکه راه را برای موضع‌گیری‌های اپورتونیستی باز می‌گذارد. این همان روش است که در قسمت قبل هم به آن اشاره شد.

رهایی ملی ملیت‌های تحت ستم از شوونیزم ملیت حاکم و نجات زنان از شوونیزم مرد سالار و حصول آزادی و برابری برای زنان فقط و فقط در پرتو انقلاب پروولتری ممکن و میسر می‌گردد.

در مورد مسئله ملی و زنان باز هم بسیار کلی‌گویی شده‌است و به جملات کلیشه‌یی بسنده شده‌است. در حالیکه هم از نظر مسئله ملی و هم به‌خصوص از نظر مسئله زنان، افغانستان در موقعیت بسیار ویژه قرار گرفته‌است. ردیل‌ترین و وحشی‌ترین نیروهای زن‌ستیز بر این کشور حکومت کرده‌اند و می‌کنند. آیا لازم نیست که این نیروها شناسایی شوند و به چگونگی و بزرگی این زن‌ستیزی اشاره شود و برنامه‌ی مقابله با آن بیرون بیاید. تنها آوردن یک جمله کلیشه‌یی و نقل قول‌های معمول نمی‌تواند جواب‌گوی این مسئله باشد.

از آنجاییکه در شرایط فعلی، کشور تحت پنجه‌های خون‌ریز اشغالگران امپریالیست و حاکمیت پوشالی در حالت اشغال قرار دارد، وظیفه و مسئولیت اول و عمده انقلاب، مقاومت علیه اشغالگران و حاکمیت پوشالی دست‌نشانده است.

البته این هم مسئله کلی و عمومی است که باز هم گفته شده‌است. اما یکی از مسایل کلی که سیاست عمومی را تعیین می‌کند، مقاومت علیه اشغالگران "وظیفه و مسئولیت اول و عمده انقلاب" است. سایر وظایف بزرگ و مهم انقلاب تابع این است. البته جلو این مسئله باز است و می‌توان برداشت‌های متفاوت از آن داشت. اما با توجه به تجارب گذشته و همچنین با توجه به غلظتی که این مسئله مطرح شده‌است، خود نشانه مرحله‌گرایی است و ابزاری برای قربانی کردن منافع ملیت‌ها، اقلیتها و زنان و ستمدیدگان از جمله مبارزه طبقاتی و بقیه وظایف مهم انقلاب است. چیزی که ظاهر چپ دارد، اما در عمل می‌تواند وحدت با نیروهای مرتجع زن‌ستیز، شوونیزم ملی و بنیادگرایی مذهبی و همچنین نیروهای مرتجع طبقاتی را پیشه خود کند. این مسئله در جمله بعدی با صراحت آورده شده‌است.

سایر وظایف بزرگ و مهم انقلاب با وجودی که به موجودیت، بزرگی و اهمیت‌شان ادامه می‌دهند، اما در شرایط فعلی همگی تابع مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده می‌باشند.

این نگرانی که مسئله سازش طبقاتی با طبقات مرتجع و زن‌ستیز و شوونیزم ملی و بنیادگرایی مذهبی مطرح می‌شود، به‌کررات خود را در برنامه نشان می‌دهد. مثلاً در بخش ۶ در مورد استراتژی مبارزاتی حزب:

در چنین شرایطی، بسیج سرتاسری تمامی نیروها و توده‌ها علیه اشغالگران و دست‌نشانندگان‌شان و تمرکز روی چنین مقاومتی، به مثابه وظیفه مبارزاتی عمده مرحله فعلی، امر ضروری و لازمی است که بی‌توجهی نسبت به آن فقط می‌تواند به نفع دشمن عمده تمام شود. اینچنین بسیج و تمرکزی، در قدم اول مستلزم تأمین صلح داخلی میان تمامی نیروهای جنگی مقاومت‌کننده و سپس مستلزم تأمین دموکراسی میان تمامی نیروها و توده‌های مقاومت‌کننده است.

بیایم ازدید عملی به این مسئله بنگریم. اگر ارتش توده‌یی وجود داشته‌باشد، چه نیروی می‌تواند «صلح داخلی میان تمامی نیروهای جنگی مقاومت‌کننده» را به نفع خلق‌های افغانستان، تضمین نماید. مطالب این بند به شکل کاملاً غیر مسنولانه طرح گردیده‌است و می‌تواند تمام بحث‌های دیگر را هر چند به‌صورت کلی و یا عمومی گفته شده‌اند، به زیر سوال ببرد و یا حداقل به عبارات‌های تزئینی تبدیل کند.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، مبارزه برای تأمین اینچنین صلح داخلی و دموکراسی را یک وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی خود می‌داند و با تمام قدرت و توان در این مسیر حرکت می‌نماید. این وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی، در برگیرنده دفاع فعال در مقابل تعرضات و تهاجمات سرسختان ضدکمونیست درون مقاومت عمومی علیه حزب و نیروهای تحت رهبری‌اش نیز می‌باشد.

خیلی روشن است که منظور از صلح داخلی همان سازش طبقاتی با شریرتین نیروهای ضد کمونیست و زن‌ستیز و ... است. به‌راستی تمام بحث‌هایی که در مورد طبقات، طبقات خلقی، طبقات پرولتری و دهقانان و نیروهای انقلابی گفته شد، اینجا یکباره به باد فنامی‌رود و با "لزوم تأمین صلح داخلی" با سازش طبقاتی آن‌هم با شریرتین آن‌ها جایگزین می‌شود. اینجا روشن می‌شود که عدم بررسی طبقاتی از جامعه افغانستان و تنها اکتفاکردن به یک سلسله تحلیل‌های عمومی که از قبل موجود بوده‌است، هدف معین را در بر داشته‌است. اینکه نیروهایی مانند طالبان و حکمت‌یار نه نیروهای مردمی و در جهت انقلاب، بلکه نیروهایی هستند که باید هدف انقلاب مردمی قرار گیرند که آن‌ها در اینجا حذف می‌شوند. چگونه می‌توان افراد را برای یک دنیای کمونیستی نه، برای جامعه سوسیالیستی هم نه، برای یک انقلاب دمکراتیک از نظر ذهنی و ایدئولوژیک آماده کرد. وقتی حزب می‌خواهد صلح را با دشمنان ایدئولوژیک با کسانی که به مردم ظلم می‌کنند، ستم جنسی و مذهبی و ملی را به حد افراط بر آن‌ها اعمال می‌کنند، تبلیغ کند و به خاطر اینکه به زعم این رهبران به نفع دشمن عمده تمام نشود، از این ستم آن‌ها به توده‌های ستم‌دیده، گذشت شود. به‌راستی از کیسه خلیفه نه بلکه از کیسه توده‌های مردم بخشیده می‌شود. آخر این چه مقاومتی است و کجای آن به نفع مبارزات ملی و استقلال کشور است. وقتی در برابر این دشمنی مرتجعانه و این ستم‌های وحشیانه سکوت می‌شود. اجتناب از درگیری نظامی یک چیز است و صلح که مفهوم عمیقاً سازش‌طلبانه با نیروهای مرتجع دارد، چیزی دیگری است. وقتی گفته می‌شود که اولین وظیفه تدارکاتی برای برپایی جنگ خلق تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است، آیا منظور از این تدارک ایدئولوژیک همین مسئله عمده و همین سازش طبقاتی است.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان با در نظر داشت ضرورت‌های مبارزاتی، در شرایط قبل از برپایی جنگ خلق نیز به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون مبادرت می‌ورزد، اما در هر حالتی با پیگیری و استواری برای حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی و نظامی خود و تقویت مواضع انقلابی و تأمین منافع پرولتاریا، مبارزه می‌نماید. فقط به این صورت، مبادرت به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون می‌تواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب قرار بگیرد.

منظور این ائتلاف‌ها کدام نیروهاست. با توجه به بحث‌های که در بالا آمده‌است، حداقل یکی از آن‌ها می‌تواند طالبان و یا حکمت‌یار و..... باشد، یا حداقل راه برای چنین ائتلافی باز گذاشته شده‌است. به‌خصوص با بحث‌های که در مورد نیروهای مقاومت، صلح داخلی و عدم تحلیل از نیروی طالبان و غیره می‌شود و برای اینکه به‌صورت مشخص‌تر در مورد همسویی‌ها با طالبان و یا با نیروهای مقاومت به‌صورت مشخص‌تر قبلاً بحث شده‌است، آمده‌است، این‌ها همه روشن شده‌است. منافع پایه‌یی و اساسی توده‌های مردم با منافع پایه‌یی و اساسی طالبان در یک جهت نیست هر چند که ممکن است آن‌ها در مقابل آمریکا و غرب باشند. آن‌ها بالعکس از زاویه منافع اساسی توده‌ها در همان جبهه امپریالیست‌ها و با آن‌ها قرار دارند. این مانورهای اپورتونیستی، بازی با تضاد عمده را باید دیگر به کنار گذاشت و فلسفه مانو را نباید به عمده و فرعی کردن خلاصه کرد؛ بلکه باید این عمده و فرعی کردن را در رابطه با کل دیالکتیکی که مانو تکامل داده‌است، نگریست. در غیر این صورت از مانو برای پیشبرد یک خط رویونیستی سوء استفاده می‌شود، خطی که به‌شدت سازش طبقاتی را تحت نام مانونیسم و غیره به میان می‌آورد. به‌عبارت دیگر طالبان و امثال هم نه در طرف انقلاب و رهایی ملی؛ بلکه درست در نقطه مقابل آن و به‌مثابه هدف انقلاب باید باشند. دیگر وارد رابطه‌اش با پاکستان و عربستان سعودی نمی‌شویم که آن تضاد سطحی آن‌ها با آمریکا بر سر قدرت را، هم نقش بر آب می‌کند و یا مذاکراتی که به‌صورت علنی و مخفی بین آن‌ها پیش برده می‌شود.

سرفراز باشید!

واحد هواداران حزبی اروپا

۲۲ دسامبر ۲۰۱۳

بررسی سند شماره اول

توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب

روحیه سند بطور کلی نشاندهنده این است که امضاکنندگان سند مورد بحث بیشتر از آنکه به عنوان اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان متوجه تعهدات تشکیلاتی و مقدم بر آن متوجه تعهدات ایدیولوژیک - سیاسی با حزب خود شان باشند، بطرف حزب کمونیست انقلابی امریکا و خط آن حزب نظر دارند. این رفقا در حالی که از یکطرف موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب را، اتهامات عنوان شده علیه مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا و سنتز نوین "رفیق" باب آوکیان میدانند، تکان دهنده و درد آورش میخوانند، در بسیاری موارد غیر علمی و در تضاد با خط و روش ماتریالیستی دیالکتیکی محسوب می نمایند و باعث دور شدن حزب از مسیر کمونیزم و کشانده شدن آن به مسیر ناسیونالیزم می شمارند؛ از طرف دیگر مواضع و عملکردهای حزب کمونیست انقلابی امریکا و آثار "رفیق" باب آوکیان را با ارزش اعلام می نمایند، از بحثهای علمی و منطقی کنفرانس بین المللی آرسی پی حرف می زنند و خط آر سی پی را به عنوان دست آورد با اهمیتی که سرنوشت بشریت را رقم میزند توصیف می نمایند. هر جمع کوچک یا بزرگی که حزب خود را اینگونه بد بداند و برعکس حزب دیگری را تا عرش اعلا بالا ببرد، آنهم حزبی را که توسط حزب اولی رویزینویست پسا مارکسیست - لنینیست - مائوئیست معرفی شده است، بدون هیچ گفتگویی و قویا در راستین بودن تعهد ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی این جمع نسبت به حزبی که حزب خودی می خوانند، باید شک و شبهه داشت. سعی خواهیم کرد این شک و شبهه قوی را طی چند بخش جداگانه مورد بررسی قرار دهیم و خطوط کلی آن را روشن سازیم.

انتقاد تشکیلاتی نادرست سند و برخورد های تشکیلاتی نادرست

نویسندگان سند

سند چگونگی موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب علیه خط اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی امریکا را از لحاظ تشکیلاتی مورد انتقاد قرار داده و می نویسد:

« حزب در پلینوم چهارم کمیته مرکزی بدون اطلاع اعضاء و کادرهای حزب علیه مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا و سنتز نوین رفیق باب آوکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود. درحالی که اصول تشکیلاتی حزب بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک استوار است و به اساس ماده اول بند دال اصول تشکیلاتی حزب «رهبری جمعی و مسئولیت

فردی در تمامی سطوح هیأت‌های رهبری و بدنهٔ تشکیلاتی حزب» باید اجراء و رعایت گردد.

سانترالیزم دموکراتیک به ما می‌آموزد که فعالیت‌های حزب را با رهبری جمعی به پیش ببریم و تمام موضوعات و مسائل قبل از تصویب در صفوف و حلقات حزب مورد غور و بررسی، قرار گیرد تا موضوع مورد بحث به پختگی لازم برسد. این روش محصول تجارب احزاب کمونیست طی دورهٔ طولانی مبارزه بوده‌است که کاربست آن از بروز انحرافات و کجروی‌های احتمالی و تکروی‌ها و سکتاریزم جلوگیری می‌نماید. این روش، حزب را صیقل می‌دهد و قدرت اراده و عمل انقلابی اعضاء و رهبری حزب را افزایش و تحکیم می‌بخشد....

.... فیصلهٔ پلینوم چهارم کمیتهٔ مرکزی حزب برای رفقای واحد ما که با مواضع و عملکردهای با ارزش حزب کمونیست انقلابی آمریکا و آثار رفیق باب اوآکیان، آشنایی داشتند، تکان‌دهنده و دردآور بود. ما ضمن پذیرش فیصلهٔ پلینوم، وقتاً عنوانی هیأت رهبری حزب نامه‌ای ارسال و مکلفیت خود مبنی بر تحقیق و مطالعات بیشتر را در زمینهٔ به اطلاع رفقا رساندیم. رهبری حزب نیز با این پیشنهاد ما مخالفت ننمود و آن را پذیرفت. بنابراین روابط ما با رفقای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، حفظ گردید و مطالعات و تحقیقات در رابطه با سنتز نوین رفیق باب اوآکیان، ادامه یافت.

نظریه معاذیری به کنفرانس حزبی شرکت نتوانستیم ولی نامه‌ای را که چکیدهٔ نظرات واحد تا آن زمان را ارائه می‌داد و شامل بحث‌های علمی و منطقی کنفرانس بین‌المللی آرسی‌پی بود، به کنفرانس ارسال کردیم. این نامه طبعاً نواقص و کمبودی‌های رادر برداشت، ولی رفقا مطالب آن را نادیده و ناشنیده انگاشتند و باریش‌خندونیش‌خند با آن برخورد کردند. نامهٔ رفیق زنده‌یاد «حفیظ» که به‌صورت واقع‌بینانه نگاشته شده‌بود نیز به تمسخر گرفته شد.

کنفرانس حزبی که به‌منظور بحث و جدل پیرامون ماتیفست و اساسنامهٔ حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب اوآکیان، دایر گردیده بود بیشتر جنبهٔ تشریح و توجیه داشت و بحث و جدلی دران صورت نگرفت. بحث‌های رفقا دارای دو جنبهٔ یکی تشریح انقلابیات و جریانات گذشته و دیگری وارد نمودن اتهام پسام‌لی به سنتز نوین بود. هیچ‌یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین رابه بحث بکشند و نکات برجستهٔ آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به‌صورت علمی، مشخص و واضح سازند. بنابراین کنفرانس حزبی نتوانست هدف خود را تداعی کند و موفقانه به پیش رود و رهبری حزب را متوجه اهمیت موضوع نماید.

در کنفرانس حزبی، دو تن از رفقای واحد ما به تشنج و بحران فکری، متهم شدند و نبود رفیق عیسی دلیل این بحران قلمداد گردید. در حالی که رفیق زنده‌یاد عیسی کسی بود که به‌طور روزمره صفحهٔ انترنیتی حزب کمونیست انقلابی آمریکا و آثار رفیق اوآکیان را مطالعه و تعقیب می‌نمود و در جلسات واحد به بحث می‌گذاشت. ما در شناخت از آثار رفیق اوآکیان مدیون آن رفیق زنده‌یاد و رفقای حزب کمونیست ایران م‌لم هستیم که وقتاً وقتاً ترجمهٔ آثار را به‌دسترس ما، قرار می‌دادند....

... از زمانی‌که به نتایج نسبی تحقیقات مان دست یافتیم بی‌صبرانه منتظر فرصت برای انتقال بحث‌ها به درون حزب بوده‌ایم و هستیم. ما معتقدیم که سنتز نوین رفیق باب اوآکیان بر پایهٔ علمی استوار است و مسیر اتخاذشده توسط این رفقاء اصولی و ادامهٔ م‌لم می‌باشد. این واقعیت ما را بر آن داشت تا در برابر این دست‌آورد با اهمیت که سرنوشت بشریت را رقم می‌زند، بیشتر از این ساکت ننشینیم و از رهبری حزب بخواهیم تا نتیجهٔ تحقیقات واحد

ما را که در این نوشته به صورت فشرده، مطرح گردیده است از طریق نشریه درونی حزب به دسترس اعضای کمیته مرکزی، کادرهای رهبری و اعضای حزب، قرار دهند. امیدواریم رفقای حزبی این نوشته را با دقت مطالعه کنند و نقطه نظراتشان را در این باره انعکاس دهند. ما معتقد و مصمم بر آنیم تا مبارزات خود را پیرامون سنتر نوین رفیق آواکیان از طریق نشریه درونی حزب به پیش ببریم. >>

به نظر می رسد که رفقای ارسال کننده سند، یا از عبارت « رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیئت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب » برداشت نادرست دارند، یا اینکه عمداً این عبارت را به صورت نادرست تفسیر می نمایند. آیا واقعاً باید «تمام موضوعات و مسایل قبل از تصویب در صفوف و حلقات حزب مورد غور و بررسی قرار گیرد تا موضوع مورد بحث به پختگی لازم برسد.»؟ نه، همیشه و در هر موردی اینگونه نیست و اگر چنین شود، حزب از یک ارگان مبارزاتی به یک ارگان صرفاً جروبوحتی، و آنهم جرو بحث بی پایان، مبدل می گردد و قادر به انجام هیچ فعالیت عملی نخواهد بود. بطور مثال وقتی لویه جرگه مشورتی رژیم در مورد توافقنامه امنیتی با اشغالگران دایر می گردد، کمیته مرکزی حزب یا به بیان مشخص تر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب وظیفه دارد موضعگیری حزب درینمورد را فرمولبندی کرده و بصورت یک اعلامیه حزبی تنظیم نماید. رهبری جمعی و مسئولیت فردی درینمورد به این معنا است که چنین اعلامیه ای ولو توسط یک رفیق از اعضای دفتر سیاسی نوشته شود، باید توسط سایر اعضای دفتر سیاسی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و توسط دفتر سیاسی به مثابه یک جمع به تصویب برسد. وقتی این تصویب صورت گرفت، اعلامیه می تواند بنام حزب منتشر گردد. این وظیفه ای است که دفتر سیاسی باید هرچه اصولی تر و سریعتر انجام دهد؛ در غیر آن از وظیفه خود شانه خالی کرده و مسئولیتش را انجام نداده است. به عبارت دیگر در حزب، طبق مندرجات آیین نامه تشکیلاتی حزب، تقسیم وظایف وجود دارد و سطوح مختلف هیئت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب باید وظایف خود را بطور اصولی و بروقت و طبق فرمولبندی مسئولیت فردی و رهبری جمعی اجرا نمایند.

در ماده دوازدهم آیین نامه تشکیلاتی حزب، مهم ترین صلاحیت ها و وظایف کمیته مرکزی حزب معین و مشخص گردیده است. در اولین بند این ماده گفته شده است که:

« کمیته مرکزی مسئول اجرا و پیشبرد مصوبات کنگره است. »

کاملاً روشن است که مهم ترین سند مصوبه کنگره، خود اساسنامه حزب است. در همین سند اساسی حزب، که پذیرش آن اولین شرط عضویت در حزب است، و در بند دیگری از ماده فوق الذکر آیین نامه تشکیلاتی حزب، در مورد وظایف و صلاحیت های بین المللی کمیته مرکزی حزب گفته شده است:

« ی : مسئولیت پیشبرد روابط حزب با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا کمیته رهبری انترناسیونال

کمونیستی و احزاب و سازمان های عضو «جا» یا عضو انترناسیونال را بر عهده دارد و چگونگی شرکت حزب در کارزار های بین المللی و سائر فعالیت های مبارزاتی بین المللی حزب را تنظیم و رهبری می نماید. >>

همچنان در بند دیگری از ماده دوازدهم آیین نامه تشکیلاتی حزب گفته شده است:

« کمیته مرکزی ل : مسئولیت دامن زدن به مبارزات دو خطی و رهبری این مبارزات را بر عهده دارد.» ناگفته روشن است که این مسئولیت و رهبری، هم مبارزات دو خطی در سطح کشوری و هم مبارزات دو خطی در سطح بین المللی را در بر می گیرد.

به این ترتیب خطوط کلی وظایف کمیته مرکزی حزب در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، کمیته آن و سازمان ها و احزاب آن در اساسنامه حزب معین و مشخص گردیده است. این خطوط کلی وقتی در رابطه با خود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور خاص مدنظر قرار بگیرد، پای اسناد اساسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در میان می آید. این اسناد عبارت اند از: بیانیه جنبش، اصول و احکام تشکیلاتی در عملکرد جنبش، زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مانونیزم، در باره اوضاع جهانی و قطعنامه ملنیوم. مکلفیت حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان و مشخصاً مسئولیت کمیته مرکزی حزب در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، هم از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی و هم از لحاظ تشکیلاتی توسط همین اسناد معین و مشخص می گردد. به عبارت دیگر تعهدات ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب ما به مثابه عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در قبال کمیته جنبش و یکایک اعضای جنبش توسط همین اسناد معین و مشخص گردیده است. تمامی این اسناد، اسناد فیصله شده در نشست های جمعی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و همانقدر که اساس مکلفیت های بین المللی حزب ما را به مثابه عضو جنبش معین و مشخص می نماید، مکلفیت های بین المللی حزب کمونیست انقلابی امریکا و هر عضو دیگر جنبش را نیز، در قبال کل جنبش و مشخصاً در قبال حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان معین و مشخص می سازد.

بیرون از چهارچوب این اسناد اساسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، حزب ما در قبال هیچ یک از اعضای جنبش و بطور مشخص در قبال حزب کمونیست انقلابی امریکا تعهد ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی دیگری، از قبیل تعهدات مبتنی بر اسناد اساسی و غیر اساسی حزب متذکره، نداشته و ندارد. به عبارت دیگر اسناد اساسی و غیر اساسی حزب متذکره همانقدر برای ما قابل قبول و مورد حمایت است که با اسناد اساسی تصویب شده بین المللی مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر ما باید حزب کمونیست انقلابی امریکا و هر حزب و سازمان دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را طبق معیار های بین المللی پذیرفته شده جنبشی مورد قضاوت قرار دهیم، نه اینکه در مورد جنبش بین المللی طبق معیارهای ویژه آر سی پی و یا حزب دیگری قضاوت نماییم. (۱) حزب ما هیچگاهی چنین تعهدی در قبال حزب کمونیست انقلابی و یا حزب دیگری از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نداشته است.

بطور مشخص، تعهدات متقابل ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا، مبتنی بر اسناد اساسی فیصله شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است و نه چیز دیگری. سند «زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مانونیزم» در نشست عمومی جنبش در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسیده بود. درین نشست تنها حزب کمونیست نیپال (مشعل) با این سند مخالفت کرده بود و متباقی تمام شاملین در نشست به شمول عضو افغانستانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (حزب کمونیست افغانستان) و حزب کمونیست انقلابی امریکا از آن حمایت نموده بودند و سند متذکره را همراه با سایر اسناد نشست به تصویب رسانده بودند. حتی قطعنامه ملنیوم که در نشست عمومی سال ۲۰۰۰ جنبش به تصویب رسیده بود، در خود نشست از حمایت نماینده آر سی پی برخوردار بوده است، ولی بعداً مورد مخالفت حزب متذکره و مشخصاً صدر آن حزب (باب اوکیان) قرار گرفته بود. در نشست متذکره تنها نماینده حزب کمونیست ایران (م ل م) با بخش هایی از قطعنامه مخالفت نموده بود. از همه مهم تر اینکه در کنفرانس بین

المللی سال ۱۹۸۴ که منجر به تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردیده بود، حزب کمونیست انقلابی امریکا از بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت نموده بود و در تصویب آن نقش جدی بر عهده گرفته بود. به عبارت دیگر از سی پی متعهد شده بود که روابط خود را با سایر اعضای جنبش بر اساس همین اسناد تصویب شده جمعی عیار نماید.

انتشار یکجانبه بیانیه حزب کمونیست انقلابی امریکا توسط حزب متذکره، که از پشتوانه تصویب قبلی اساسنامه جدید حزب مذکور برخوردار بود و در تناقض آشکار با اسناد تصویب شده قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داشت، در واقعیت امر یک عهد شکنی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی از جانب حزب مذکور در قبال جنبش بطور کل، کمیته جنبش و همچنان در قبال تمامی اعضای جنبش بود.

کاملاً طبیعی بود که کمیته مرکزی حزب ما علیه حرکت یکجانبه حزب کمونیست انقلابی امریکا در قرار دادن بیانیه خودش بجای بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، طبق وظیفه ای که اساسنامه حزب بر عهده اش گذاشته است، عکس العمل نشان دهد و در پولینوم چهارم خود علیه پسا م ل م اوکایانی به موضعگیری بپردازد. اگر کمیته مرکزی حزب قادر نمی شد این کار را انجام دهد، در واقع در اجرای یک وظیفه مهم اساسنامه یی ایدیولوژیکی بین المللی خود کوتاهی کرده و نشان می داد که درینمورد از صلاحیت رهبری برخوردار نیست.

گذشته ازین، پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب در پاسخدهی عاجل به درخواست مکتوبی خود حزب کمونیست انقلابی امریکا بود که علیه خط بیانیه جدید این حزب که همچنان خط اساسنامه جدید حزب متذکره نیز هست، به موضعگیری پرداخت. ما در ماه اگست سال ۲۰۰۹ مکتوب ذیل را از حزب کمونیست انقلابی امریکا دریافت کردیم:

متن اصلی نامه به انگلیسی است. ترجمه به دری توسط ما صورت گرفته است.

می ۲۰۰۹

رفقای عزیز!

ما با ارسال این نامه به شما، توجه دقیق تان را در مورد يك سند مهم حزب ما که در خزان ۲۰۰۸ به سطح جهانی ارائه گردید، تقاضا می نمایم. این سند عبارت است از:

کمونیزم: آغاز يك مرحله نوین، بیانیه ای از سوی حزب کمونیست انقلابی، امریکا.

اینک بیشتر و بیشتر واضح گردیده است که جنبش کمونیستی در سطح بین المللی بر سر دو راهی قرار گرفته است. سوالی که مطرح است این است که: آیا کمونیست ها قادر خواهند بود يك مرحله نوین تمام عیار انقلاب پرولتری را تدارک ببینند، به میدان بیاورند و رهبری کنند؟

ما همه از این واقعیت رنج برده ایم که از زمان بعد از مرگ مانوتسه دون در سال ۱۹۷۶ و کودتای ارتجاعی در چین، تا حال هیچ کشور سوسیالیستی وجود نداشته است. گذشته از آن، سقوط دیوار برلین و سرنگونی کمونیزم دروغین در اتحاد شوروی، امپریالیزم غرب را

تشجیع نمود که چرنديات و بد گويي هاي بيشتري در مورد طرح و نقشه ما براه بيندازد، " مرگ کمونیزم " را اعلام نماید و قلمداد کند که بشریت بدیلي ندارد مگر رنج بردن از وحشت روزمره استثمار سرمایه داري و بيچارگي متعلق به آن.

گذشت چندین دهه از زمان شکست موقتي مرحله اول انقلاب سوسیالیستی تا حال، باعث پائین آمدن چشم اندازها و رویاها و تضعیف روحیه در میان مردمان انقلابی اندیش در سراسر جهان گردیده است. چگونه از دست رفتن چین و رسالت انقلاب فرهنگی پرولتاریایی کبیر و بسیج توده های میلیونی توسط آن را به درستی جمع بندي کنیم؟ احیای سرمایه داري در دوره گذار سوسیالیستی را چگونه درك نمائیم؟ اگر ما اینقدر بر حق بودیم چرا باختیم؟ این سوالات هنوز هم جنبش انقلابی ما را آزار می دهد. جواب هایی برای این سوالات وجود دارد، اما این جواب ها فقط از طریق بررسی عمیق تجربه گذشته انقلاب پرولتري و بیختن آن، حمایت از دستاورد هاي پر صلابت مرحله اول و در عین حال بازبینی و انتقاد بیدریغ از کمبود هایی که مانع پیشروي شده و فراهم کننده زمینه شکست بوده اند، می توانند بدست بیایند. این امر در مرکز آن چیزی قرار داشته است که باب او اکیان در طول سه دهه گذشته انجام داده است. او يك سنتز نوین مبتنی بر تجربه تاریخی گذشته ما از لحاظ تیوریکي و پراتیکي، بیرون کشیدن درس های عمدتاً مثبت و همچنان درسهای منفي از این [تجربه تاریخی] و مطرح کردن آن در يك سطح عالی تر را به مثابه چهار چوبی برای پیشروي مجدد انقلاب پرولتري، انکشاف داده است.

این سند جدید – کمونیزم: آغاز يك مرحله جدید، بیانیه ای از حزب کمونیست انقلابی، امریکا – سنتز نوین در حال انکشاف متذکره را متمرکز کرده و نکات کلیدی ایدیولوژیکی و سیاسی ای را نشانی نموده است که جنبش کمونیستی آینده ما را تحرك عظیمي خواهد بخشید. همتاطوریکه بیانیه میگوید:

« گرد هم آیی آغازین کمونیست ها که بعد از شکست چین و پایان مرحله اول انقلاب کمونیستی صورت گرفت، در مواجهه با چالش ها و دشواری های مداوم مرحله حاضر، به درجه قابل توجهی به اختلافات حادی که اخیراً بروز کرده، پا داده است: در یک سو، حزب ما که خط پایه بی اش در اساسنامه جدید ما فشرده شده، همراه با احزاب دیگری که به سمت سنتز نوین گرایش دارند قرار دارد؛ و در سوی دیگر، دو گرایش مخالف که یا به شکل مذهبی به کل تجربه و تیوری و روش مرتبط با آن چسبیده اند و یا (در جوهر خود، و نه در حرف) همه آن تجربه را می خواهند به دور بیندازند. »

« به یک مفهوم اساسی، تصویری از همین گرایشات را پیشاپیش در پاسخ هایی که در کتاب «فتح جهان»، در همان زمان انتشارش در نزدیک به سه دهه پیش، داده شد می شد دید... فقط بعد از اینکه مسائل طی دو دهه بعد از آن شکوفا شد، و با تجربه دشواری های بعدی بود (منجمله عقبگرد در مبارزاتی که برای مدتی به نظر می رسید زمینه های جدیدی را می گشاید و جان گرفتن دوباره جنبش کمونیستی در سطح دنیا را تجسم می بخشد) که این دیدگاه های مخالف تکامل و حدت بیشتری یافتند.... »

« [در يك قطب] يك برخورد به تیوری و اصول کمونیستی به مثابه نوعی دگم، که اساساً شبیه به اصول دین مذهبی هاست: « ما هر چیزی که باید بدانیم را می دانیم. ما همه چیزهای اساسی لازم را در اختیار داریم. مسئله صرفاً اینست که خرد به ارث گذاشته شده برای ما را به کار ببندیم. »

« در قطب مخالف، کسانی هستند که درگشان از تجربه تاریخی جنبش کمونیستی و مخصوصاً علل مشکلات و عقبگردها و شکست هایش، سطحی و بر پایه سست استوار است. اینان تحلیل علمی کمونیستی از تضادهای عمیقی که خطر احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی را به وجود آورده است را نادیده گرفته یا رد می کنند. اینها کسانی هستند که می گویند به جای چنین تحلیلی، یک برخورد مبتنی بر اصول و معیارهای بورژوا دموکراتیک، و نظرهای بورژوا دموکراتیک مربوط به مشروعیت را جایگزین کنند. اینها نظراتی است که به فرایند رسمی انتخابات، با احزاب سیاسی رقیب که در جامعه سرمایه داری معمول است و با اعمال قدرت سیاسی توسط طبقه سرمایه دار همخوانی و مناسبت دارد، وابسته است... آنها ادعا می کنند که می خواهند سریعاً پیشروی کنند تا به اوضاع جدید زمانه پاسخ دهند... اما اینان خود روهای خود را در گیر غلطی گذاشته اند و سریعاً به عقب می روند. یعنی با یک شتاب فزاینده رو به عقب به سوی دموکراسی بورژوایی و محدوده های تنگ حق بورژوایی حرکت می کنند و از قرن بیست و یکم به قرن هجدهم برمی گردند. »

« در عین حال که این گرایشات انحرافی که در اینجا مشخص کردیم با هم تفاوت های واقعی دارند، اما یک جنبه مهم شان اینست که آنها " دو روی یک سکه " اند. آنها واقعاً با هم خصوصیات مشترک مهمی دارند. در واقع، قابل توجه است که طی سال های اخیر ما با پدیده «جا به جایی» گروه های معین از قطبی به قطب دیگر رویرو بوده ایم. و به طور مشخص، از دگماتیسم و گرایشات مربوطه به سمت قبول دموکراسی بورژوایی (حتی اگر کماکان نقاب کمونیسم بر چهره داشته باشند). »

بیانیه بعضی از جنبه های مشترک این " دو روی یک سکه " را ذیلاً توصیف می نماید:

-- هیچگاه جمعبندی علمی از مرحله قبلی جنبش کمونیستی، بطور مشخص تجزیه و تحلیل موثر مانو از خطر و زمینه احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی، را بدست نگرفته و بکار نمی برند.

-- گرایش به تقلیل دادن " مانویسم " به دستور العملی برای دست زدن به جنگ خلق در یک کشور جهان سومی و نادیده گرفتن مهم ترین خدمت تیوریک او یعنی تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و متود علمی ای که تکامل این تنوری و خطرا ممکن می سازد.

-- حقیر شمردن تیوری، تقلیل دادن آن به یک " راهنمای عمل " به یک معنای بسیار سطحی، آنگونه که در مشی های فلسفی پوزیتیویسم، پراگماتیسم و امپریسیزم تبارز می یابند.

-- چسپیدن دگماتیکی به تجربه گذشته مرحله اول انقلاب کمونیستی یا عقب نشینی به مودل های سابق چون تیوری های دموکراسی (بورژوایی) قرن هجده که در جامعه طبقاتی صرفاً می تواند به معنای دیکتاتوری بورژوایی باشد.

حزب ما از خطوط و گرایشات رویزونیومی مورد انتقاد درین بیانیه مصنوعی نبوده است. تبارزات و فاکتورهای مهمی که رشد این خطوط در حزب ما را به دنبال داشته است، در بیانیه شرح داده شده اند. انقلاب فرهنگی در حزب کمونیست انقلابی، امریکا که در بیانیه توضیح داده شده است - یک مبارزه خطی مهم بر سر خط که برای مدت تقریباً پنج سال پیش رفت - در قطعیت بخشیدن به اینکه حزب ما در مسیر انقلابی باقی بماند و بر وضعیتی غلبه حاصل نماید که بخش زیادی از حزب به سمت دیگری می رفت، به سمتی غیر از آنچه باب

اواکيان براي رهبري کردنش به آن سو مبارزه مي کرد، نقش تعيين کننده داشت. در برابر هم قرار دادن و مقايسه کردن خطوط انقلابي و رويونويستي ما را داراي پايه ايديولوژيکي، سياسي و تشکيلاتي نيرومند تري ساخت و در علم کمونيزم به نحو مستحکم تري استوار مان ساخت. و ما اين مبارزه را بخاطر اهميت و درس هايي که براي کل هدف ما دارد به جهان مي شناسانيم.

ما باور داريم که " کمونيزم: آغاز يك مرحله نوين، بيانيه اي از سوي حزب کمونيست انقلابي، امريکا " سوالات کليدي را مطرح کرده و سمت درست پيشرفت جنبش بين المللي در اين موقعيت جاري را تعيين کرده است. اين بيانيه، نيروهاي کمونيست را که از لحاظ بين المللي نه تنها مسئوليت نجات جنبش کمونيستي بلکه گشودن يك مرحله جديد تمام عيار در مبارزه ما را بر عهده دارند، نه تنها دعوت بلکه ملزم به توجه، مطالعه و مباحثه متمرکز مي نمايد. و اين امر مخصوصاً در مورد آنهائي صدق مي کند که در جنبش انقلابي انترناسيوناليستي شرکت داشته اند.

رفقا! طرح و نقشه کمونيستي ما واقعاً بر سر يك دو راهي قرار دارد. آيا جنبش کمونيستي امروزي مي خواهد به يك پيشاهنگ آینده که بتواند يك مرحله نوين تمام عيار را رهبري نمايد تکامل پيدا نمايد يا اينکه چيز بيشتري از بقاياي گذشته نشود و سر انجام اهميت خود را به مثابه يك نيروي انقلابي از دست بدهد و بميرد؟ ما همه مسئوليتي در تصميم گيري بر سر چگونگي حل و فصل اين سوال بر عهده داريم. يکبار ديگر، ما اين بيانيه را به مثابه خدمت مان به اين مباحثه زندگي و مرگ ارائه مي کنيم. ما احساس مي کنيم همه نيروهاي کمونيست به توجه عاجل و دقيق روي اين سند و نکات شامل در متن آن نياز دارند و بايد توافقات، عدم توافقات و ملاحظات شان در مورد آن را مطرح کنند. اگر شما با طرح اساسي اين بيانيه توافق داشته باشيد درانصورت اين نياز وجود دارد که در کمک به ايجاد مذاکرات و مباحثات وسيع، کوشش هاي واضح و مناسب به عمل آوريد و آن را به زبان هاي بيشتري قابل استفاده بسازيد. اگر باور داريد که " بيانيه " نمیتواند يك چهارچوب مناسب براي يك مباحثه تعيين کننده در جنبش کمونيستي فراهم نمايد، شما هم مسئوليت داريد نشاني نماييد که چرا و طرحات بدیل را بيان نماييد. امید و انتظار داريم که اظهارات شما را زود دريافت کنيم و امید واريم بتوانيم فرصت برای مباحثات مستقيم در زمان و مکان مناسب پيدا نماييم.

اين مي تواند و بايد اظهاریه مجددي باشد بر اينکه کمونيست هاي انقلابي در سراسر جهان هدف مشترک و مسئوليت جمعي اي دارند که چيزي کمتر از رهايي بشريت نيست. ما بايد در مطابقت با اين مسئوليت که شامل پاسخدهي عاجل و فوري به سوالات در حال فوران ايدنولوژيکي و سياسي جنبش کمونيستي بين المللي است، رفتار نماييم.

دروود هاي انقلابي گرم ما نثارتان،

کميته مرکزی

حزب کمونيست انقلابي امريکا

(تاکيدات از ما است)

فعلاً به بحث ایدئولوژیک- سیاسی در مورد محتویات نامه فوق الذکر نمی پردازیم، بلکه خود را به بحث در مورد مسایل تشکیلاتی مرتبط به آن محدود می کنیم.

کمیته مرکزی حزب، اجرای وظیفه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بین المللی دامن زدن به مبارزات دو خطی و رهبری این مبارزات و در عین حال پروسه جوابدهی عاجل به نامه آرسی پی را دقیقاً طبق وظیفه تعیین شده اش در اساسنامه حزب و طبق فرمولبندی رهبری جمعی و مسئولیت فردی در سطوح مختلف، پیش برد. در ابتدا بحث روی پسا م ل م اوآکیانی در دفتر سیاسی کمیته مرکزی پیش برده شد و سپس به پولینوم کمیته مرکزی حزب. فیصله پولینوم چهارم کمیته مرکزی درینمورد در قدم اول بصورت درونی منتشر گردید و بصورت درونی در اختیار کسی قرار گرفت که وظیفه تامین رابطه ما را با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر عهده داشت تا سند ما را به کمیته جنبش برساند و از آن طریق در اختیار تمامی اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار بگیرد. همچنان در جواب به نامه آرسی پی، نامه ای نوشتیم و یکجا با موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، از طریق رابط ما به کمیته جنبش، برای حزب متذکره فرستادیم. متن نامه مذکور را درینجا نقل می کنیم:

به کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا!

رفقای محترم!

احترامات صمیمانه و تمنیات نیک ما را بپذیرید.

نامه مورخ ماه می شما را در اواسط ماه اگست دریافت کردیم. تا آنجائیکه به موضعگیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد خط جدید مطرح شده در مانیفیست و اساسنامه جدید آرسی پی مربوط است، سند ضمیمه این نامه نکات اصلی این موضعگیری را بیان کرده است. این سند خلاصه نتیجه گیری های پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما درینمورد است که به مثابه یک سند درونی در میان اعضای حزب پخش گردیده و همچنان در اختیار کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داده شده است. امید داریم که ترجمه انگلیسی سند مذکور در میان منسویین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز بصورت درونی پخش گردد.

مطابق به یکی از فیصله های پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، پیشنهاد اصلی حزب ما برای نتیجه گیری نهایی رسمی بحث روی مسائل خطی مطرح شده در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و منسوبین آن، به شمول بحث روی خط جدید مطرح شده در مانیفیست و اساسنامه جدید آرسی پی، تشکیل هر چه اصولی تر و زود تر دومین کنفرانس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. طبعاً متحقق شدن عملی چنین پیشنهادی مستلزم پیشبرد یکسلسله مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی قبلی میان

شرکت کنندگان بالقوهٔ چنین کنفرانسی است و بهترین راه پیشبرد چنین مباحثاتی هم انتشار مجدد نشریهٔ درونی " جا " است که متأسفانه مدت هاست که دیگر نشر نمی‌گردد. به نظر ما طرح شما برای پیشبرد مباحثات یک به یک با سایر احزاب و سازمان‌ها، نظراً و عملاً به مفهوم نادیده گرفتن موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده و در مطابقت با آن بخش از نامهٔ شما قرار دارد که منسوب بودن به " جا " را یک امر مربوط به گذشته دانسته است. (تاکید این بار صورت گرفته است) چنین طرحی بیشتر از آنکه سازندگی داشته باشد، سوء تفاهمات میان ما را بیشتر از پیش دامن می‌زند. خدمات عظیم آرسی پی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و پیشبرد فعالیت‌های کمیتهٔ آن در گذشته، واقعاً قابل قدر و در خور امتنان است. اما این قدر دانی و امتنان نباید به مفهوم حق یکجانبه آرسی پی برای اعلام انحلال " جا " تلقی گردد. کاملاً باور داریم که اینچنین تلقی به شدت غیر اصولی، برای کل جنبش بین‌المللی کمونیستی و کل منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، و در قدم اول برای خود آرسی پی، جدا زیان آور است.

علیرغم تمامی این ملاحظات، از پیشنهاد مطرح شده در نامهٔ تان مینی بر دیدار و مباحثه و مذاکرهٔ رویاروی استقبال می‌کنیم. اما متأسفانه ما برای فعلاً، که تلاش‌های تدارکی برای تشکیل دومین کنگرهٔ سرتاسری حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان را آغاز کرده ایم، در وضعیتی نیستیم که یک دیدار و مباحثه و مذاکرهٔ رویاروی موثر با شما را غیر از افغانستان در جای دیگری پیش ببریم. (۲) بنابراین لازم می‌افتد که رفیق یا رفقای شرکت کننده در دیدار از جانب شما، زحمت مسافرت به این دیار را بر خود هموار سازد (سازند). یقیناً چنین دیداری نمی‌تواند - و نباید - صرفاً محدود و منحصر به مباحثه و مذاکره بر سر خط مانیفیست و اساسنامهٔ جدید آرسی پی باشد، بلکه باید بحث روی جمع‌بندی عمومی تجارب مبارزاتی ۲۵ ساله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در خدمت به خاتمه دادن به رکود مبارزاتی فعلی آن، به ویژه رکود فعالیت‌های کمیتهٔ " جا "، و برای تدارک فعالانه بخاطر تشکیل دومین کنفرانس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و همچنان بحث و تنظیم موثر وظایف و مسئولیت‌های مشترک هر دو حزب ما در مبارزه و مقاومت علیه اشغالگری‌های امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء و رژیم دست‌نشانده آنها را نیز در بر داشته باشد.

در صورت پذیرش این پیشنهاد از جانب شما، می‌توانیم بلافاصله برنامه ریزی برای تکمیل آن را مشترکاً آغاز نمائیم.

با درودهای رفیقانه کمونیستی!

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان

عقرب ۱۳۸۸ (نوامبر ۲۰۰۹)

مدت زمان اندکی پس از ارسال سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب به رابط ایرانی ما با کمیته جنبش، عکس العمل او را - که در واقع عکس العمل حزب کمونیست ایران (م ل م) بود - دریافت کردیم. وی ادعا کرده بود که موضعگیری ما خیلی عجولانه و بدون مطالعه لازم صورت گرفته است. او در واقع توصیه کرده بود که ما باید در قدم اول آثار باب اوکیان را عمیقاً و وسیعاً و در سطح کل حزب مطالعه می نمودیم و مشخصاً اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا را ترجمه نموده و در سطح کمیته مرکزی و سراسر بدنه تشکیلاتی حزب به بحث می گرفتیم و سپس به موضعگیری می پرداختیم.

در مکاتبات بعدی جواب ادعا و توصیه مذکور را مفصلاً نوشتیم و گفتیم:

«تعهدات بین المللی ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا مبتنی بر اسناد تصویب شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و نه اسناد خود آن حزب. پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما علیه بیانیه و اساسنامه جدید حزب مذکور به این دلیل موضعگیری نموده است که این اسناد در تناقض با تعهدات بین المللی حزب مذکور با حزب ما، سایر اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش، قرار دارد. نه او وظیفه و مسئولیت دارد به ما دستور دهد کارهای مان را چگونه انجام دهیم و نه ما مکلفیت داریم «توصیه» های ایشان را به مثابه توصیه های تشکیلاتی در نظر بگیریم. ما اساسنامه حزب خود را داریم و مکلفیت های خود را بر اساس آن انجام می دهیم. حتی رفیق «ض» شخصاً می توانست علیه بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا موضعگیری نماید، حتی رفیق دیگری از دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب ما و یا کلکتیو دفتر سیاسی می توانست این موضعگیری را اتخاذ نماید و سپس این موضعگیری در درون حزب و در درون جنبش برده شود. ...» (نقل به معنی از متن نامه های ارسالی ما)

جای تاسف این است که بعد از گذشت چند سال از زمان آن مکاتبه، اینک ادعا و توصیه مذکور توسط رفقای خود ما به عنوان یک «انتقاد تشکیلاتی» مطرح می گردد. لب و لیباب آن ادعا و توصیه و این «انتقاد تشکیلاتی» این است که چرا حزب ما خط حزب کمونیست انقلابی امریکا را خط رهنمای اندیشه و عمل کل جنبش بین المللی کمونیستی و خود حزب مذکور را حزب رهبری کننده کل جنبش بین المللی کمونیستی نمی داند؟

بهر حال، مدت ها انتظار کشیدیم که سند ما بصورت درونی در میان روابط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منتشر گردد و حزب کمونیست انقلابی امریکا نامه ما را جواب دهد. اما این کارها انجام نیافت و برعکس سند پسا م ل م کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) بصورت علنی منتشر گردید، همانگونه که قبلاً اسناد پسا م ل م حزب کمونیست انقلابی امریکا بصورت یکجانبه علناً انتشار یافته بود. بنابراین ما نیز ناگزیر شدیم که موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب در مورد پسا م ل م اوکیاتی را علناً انتشار دهیم و سپس علیه بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز موضعگیری نماییم.

از جانب دیگر موضعگیری پولینوم چهارم حزب در ابتدا در میان واحد های حزبی و اعضای حزب نیز بصورت درونی منتشر گردید و مورد جر و بحث قرار گرفت. همین جر و بحث ها در ادامه خود به تدویر سیمینار وسیع حزبی در مورد پسا م ل م اوکیاتی منجر گردید... و تدویر آن باعث گردید که موضعگیری حزب ما در فبال پسا م ل م اوکیاتی دیگر صرفاً موضعگیری کمیته مرکزی حزب نباشد، بلکه یک موضعگیری سرتاسری باشد، به قسمی که نتیجه گیری های نهایی سیمینار، مورد مخالفت صریح هیچ واحد حزبی و حتی هیچ رفیق حزبی قرار نگرفت. رفقا در سند ارسالی شان، پس از سپری شدن چند سال، سیمینار وسیع حزبی را

اجمالاً یک سیمینار ناکام اعلام می نمایند. با طرح اینگونه ادعاهای اجمالی هر گردهمایی و تجمع حزبی را می توان ناکام اعلام نمود. مجموعه اسناد این سیمینار در دو شماره از نشریه درونی مرکزی حزب منتشر گردیده است و رفقای ما چند سال بعد از انتشار آن ها فقط طی چند سطر تمامی مطالب مندرج در متن آن ها را رد می نمایند. (۳)

به این ترتیب صدر کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی حزب وظیفه مبارزاتی محوله اساسنامه یی خود را در قبال خط پسا م ل م اوکیاتی قدم به قدم طبق فرمولبندی رهبری جمعی و مسئولیت فردی پیش برده و مدت ها پس از تدویر سیمینار وسیع حزبی و پیشبرد این مبارزه در سطح بین المللی، اینک می روند که موضوع مورد بحث را در عالی ترین و وسیع ترین سطح حزبی یعنی در کنگره دوم حزب ببرند، تا فیصله نهایی حزبی درینمورد به عمل آید. طبعاً اگر کمیته مرکزی حزب نمی توانست درینمورد به نتیجه برسد و موضوع مورد بحث برایش گنگ می ماند، ناگزیر بود از همان ابتدای پیش آمدن این معضله، عجز خود را برای رفقای حزبی صریحاً مطرح نماید و به نظر خواهی عمومی پناه ببرد. اما چنین ناگزیری ای پیش نیامد و هیچ لزومی نداشت که کمیته مرکزی حزب وظیفه محوله اساسنامه یی خود را به دوش صفوف حزب بیندازد.

دلیل پیش نیامدن اینچنین ناگزیری روشن و واضح است. کمیته مرکزی حزب در پرتو اسناد اساسی حزب و اسناد اساسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به روشنی دریافت که بیاتیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا خلاف معیارها و تعهدات متقابل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بین المللی میان ما و میان تمامی اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. در چنین حالتی لزوم و ناگزیری ای وجود نداشت که ما قبل از موضعگیری کمیته مرکزی به نظر خواهی عمومی پناه ببریم و تحت این عنوان اعلام موضعگیری روشن اتخاذ شده را بناحق به تعویق بیندازیم و به این ترتیب برای عدم اجرای یک وظیفه و مسئولیت اساسنامه یی کمیته مرکزی یک بهانه واهی سرهمبندی نماییم.

طوری که در همان جمله اول نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا اعتراف گردیده است، بیاتیه جدید این حزب، در ابتدا در خزان سال ۲۰۰۸ به صورت علنی به سویه جهانی منتشر گردید، بدون اینکه متن آن در ابتدا به عنوان یک بحث درونی در میان اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح گردد. این اقدام اولین گام مشخص حزب کمونیست انقلابی امریکا در جهت ترک وظایف و مسئولیت هایش در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن و قرار گرفتن در بیرون از جنبش مانویستی بطور کل بود. برخلاف انتظار حزب متذکره، انتشار بیاتیه اش نه شوری برانگیخت و نه هیاهوی بحثی ای را توانست تحریک نماید. نامه ماه می سال ۲۰۰۹ حزب کمونیست انقلابی امریکا تلاش مجددی بود برای برانگیختن چنان شور و هیاهویی. طبعاً این نامه یک نامه درونی در داخل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نبود، بلکه نامه ای بود که برای تمامی «کمونیست ها» نوشته شده بود و بدتر آنکه در نامه مذکور در واقع انحلال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با این عبارت بیان شده بود:

« این امر مخصوصاً در مورد آنهایی صدق می کند که در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شرکت داشته اند.»

اما علیرغم این مسایل، ما موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب را مدت ها درونی نگه داشتیم و فقط آنگاه به انتشار بیرونی آن دست زدیم که سند پسا م ل م کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) بصورت بیرونی انتشار یافت. حتی در چنان زمانی، حزب

کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) انتظار داشتند که ما موضعگیری مان را کماکان درونی حفظ نماییم. طبعاً ما نخواستیم و نتوانستیم این انتظار را برآورده سازیم و دلیل آن روشن بود. پسا م ل م ها در حالیکه خود شان تمامی تعهدات جنبشی را زیر پا کرده و برای خط انحرافی شان بطور آشکار و روشن بصورت بیرونی تبلیغ و ترویج می کردند، تقاضای شان از ما این بود که بحث های مان را درونی نگه داریم.

برعلاوه سند پسا م ل م کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز از لحاظ اینکه سند کمیته مرکزی یک حزب است، با سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما شباهت دارد. اما در عین حال یک اختلاف نسبتاً جدی نیز در میان شان وجود دارد. سند پسا م ل م کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) در هیچ پولینوم این کمیته مرکزی تصویب نشده است و از این بابت از لحاظ تشکیلاتی در سطح پایین تری از سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما قرار دارد. روشن است که رفقای ارسال کننده سند مورد بحث این سطور، در رابطه با آن سند حزب متذکره هیچ مشکلی را از لحاظ تشکیلاتی مطرح نمی کنند، اما با سند کمیته مرکزی حزب خود شان مشکل دارند. دلیل آن فقط یک چیز می تواند باشد. چون سند ایرانی ها یک سند پسا م ل م است، توسط آنها تائید می گردد و به نظر شان هیچ مشکلی ندارد. اما چون سند ما یک سند ضد پسا م ل م است، توسط آنها تائید نمی گردد و به نظر شان هر مشکلی می تواند داشته باشد.

گذشته ازین مطالب، اصل سانترالیزم دموکراتیک صرفاً در فرمولبندی رهبری جمعی و مسئولیت فردی خلاصه نمی گردد. این اصل که اولین اصل تشکیلاتی حزب ما است، در اساسنامه حزب (قسمت دوم اساسنامه یعنی آیین نامه تشکیلاتی حزب) اینگونه بیان شده است:

« ۱ - اصول تشکیلاتی

ماده اول: سانترالیزم دموکراتیک:

اصل اساسی تشکیلاتی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان سانترالیزم دموکراتیک است که در آن سانترالیزم عمده است. این اصل شامل موازین ذیل می باشد:

الف: تمام فعالیت های حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در کلیه سطوح، طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور است، تحت رهبری متمرکز حزبی صورت می گیرد.

ب: هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح از طرق دموکراتیک و برای دوره های معین انتخاب می شوند.

ج: کل حزب باید اصول انضباطی واحدی را رعایت نمایند که عبارت اند از:

۱ - تبعیت فرد از تشکیلات

۲ - تبعیت اقلیت از اکثریت

۳ - تبعیت سطوح پایین تر از سطوح بالاتر

۴ - تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی.

د: رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیئت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب.

هـ: اعضای حزب در تمامی سطوح و همچنان داوطلبان عضویت در حزب باید گزارشات شان را به مسئولین یا هیئت های رهبری سطح مربوطه ارائه نمایند و رهنمودهای مبتنی بر گزارشات مذکور را بکار بندند. هیئت های رهبری حزب در تمامی سطوح باید گزارشات شان را به کنگره ها یا جلسات عمومی اعضا ارائه نمایند و رهنمود های مبتنی بر گزارشات مذکور را بکار بندند.

و: نظارت اعضای حزب و داوطلبان عضویت بر هیئت های رهبری حزب در تمامی سطوح. هیئت های رهبری حزب باید به نظرات و پیشنهادات اعضای حزب و داوطلبان عضویت گوش دهند و نظرات و پیشنهادات درست آنها را بپذیرند. «

به این ترتیب وقتی ما از سانترالیزم دموکراتیک حرف می زنیم باید تمامی موارد فوق الذکر را در نظر بگیریم و نه صرفاً یک مورد را و آنها بصورت نادرست و انارشینستی. منظور از «رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیئت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب» به هیچ وجه نفی اصول انضباطی، نفی وظایف و مسئولیت های حزبی سطوح مختلف رهبری حزب، نفی تقسیم وظایف در حزب، نفی رهبریت متمرکز حزبی و آنها طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق، نیست. این اصل به این معنا است که در تمامی سطوح رهبری حزب و بدنه تشکیلاتی حزب، گرچه مسئولیت ها فردی است، اما رهبری باید جمعی باشد.

بطور مثال در عالی ترین سطح رهبری حزب، یعنی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، گرچه صدر حزب به عنوان یک فرد، مسئولیت دفتر را بر عهده دارد، اما این کلکتیو دفتر سیاسی است که مسئولیت رهبری حزب در فاصله میان دو پولینوم کمیته مرکزی حزب را پیش می برد.

این اصل در واقع یک اصل خلاف رهبریت فردی و به ویژه شکل به غایت افراطی آن یعنی کیش شخصیت است. و جالب است که رفقای ما نظرخواهی عمومی در مورد خط حزبی را یک الزام مبتنی بر سانترالیزم دموکراتیک، و آنها طبق یک تفسیر انارشینستی، محسوب می نمایند که پرورش کیش شخصیت صدرش یعنی باب اوکیان، یکی از ویژگی های به غایت انحرافی آن حزب است؛ حزبی که ترویج فرهنگ قدر دانی و عامه پسند ساختن باب اوکیان و بدنه ای از کار و متود و شیوه و رهبری او را، نه تنها در سطح روابط حزبی، بلکه در سطح کل جامعه امریکا و حتی در سطح جنبش کمونیستی بین المللی و سطح جهان، یکی از وظایف عمده خود می داند.

آنچه که امروز " سنتزهای نوین باب اوکیان " نامیده می شود در اصل مبتنی بر آثار و نوشته های شخص باب اوکیان است که مسئولیت تحریر تمامی آنها را باب اوکیان شخصاً بر عهده گرفته و هیچ یک پس از یک نظرخواهی عمومی از اعضای حزب کمونیست انقلابی امریکا به رشته تحریر در نیامده است. سایر رهبران و نویسندگان حزب کمونیست انقلابی امریکا نیز هر وقتی تفسیر و توضیحی پیرامون " سنتزهای نوین باب اوکیان " نوشته اند، هیچگاه به نظر خواهی عمومی حزبی پناه

نبرده اند و هر یک مسئولیت نوشته یا نوشته های خود را شخصاً بر عهده گرفته اند. این موضوع توسط خود سند مورد بحث نیز بطور واضح مورد پذیرش قرار دارد و درینمورد می گوید:

« مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا چکیده و فشرده آثار و مقالاتی است که از سال‌ها به این طرف توسط رفیق‌باب اوآکیان و کادرهای رهبری آن حزب نوشته شده است و به دسترس نیروهای انقلابی، قرار گرفته است.»

نظر خواهی عمومی بین المللی به دور، آیا این آثار و مقالات نوشته شده توسط باب اوآکیان و کادرهای رهبری حزب کمونیست انقلابی آمریکا بعد از نظرخواهی عمومی از صفوف حزب متذکره به رشته تحریر درآمده اند یا توسط خود نویسندگان آن فرمولبندی شده و به مسئولیت خود شان منتشر گردیده اند؟ واضح است که نظر خواهی عمومی ای در کار نبوده و آثار و مقالات متذکره به مسئولیت خود نویسندگان منتشر گردیده است. در یک مورد بسیار مهم، حتی حین تدوین و تصویب اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا، هیچ نظر خواهی عمومی ای در کار نبوده است. چنانچه می دانیم در اساسنامه و بیانیه جدید حزب متذکره، عبارت مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم وجود ندارد و این عبارت بطور کلی حذف گردیده است. در جلسه مشترک میان نمایندگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م)، وقتی نماینده حزب دومی دلیل حذف این عبارت را می پرسد، جواب نماینده طرف مقابل این است که چون باب اوآکیان پیشنهاد کرد که این عبارت را بردارید ما هم برداشتیم. مکلفیت و مسئولیت کمیته مرکزی حزب ما در قبال اینچنین انحلال طلبی ایدیولوژیکی مدعش با اساس ایدیولوژیکی مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی حزب مانوئیستی و جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مانوئیستی بین المللی چه چیزی می تواند باشد؟ آیا این است که سرگردان شود و مدت ها بلا تکلیف بماند و بر اساس این سرگردانی و بلا تکلیفی به نظر خواهی عمومی پناه ببرد، یا اینکه مبارزه اصولی و بروقت علیه آن را، طبق وظایف و مسئولیت های محوله در اساسنامه حزب، براه بیندازد و کل حزب را در مبارزه قاطع علیه این انحلال طلبی ایدیولوژیکی پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانوئیستی رهبری نماید؟

یک مورد دیگر. این مورد، یک عهد شکنی ایدیولوژیکی- سیاسی در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. نماینده حزب کمونیست انقلابی آمریکا در نشست عمومی جنبش در سال ۲۰۰۰ به قطعنامه میلینیوم رای مثبت داد و در تصویب آن نقش گرفت. اما بعدها باب اوآکیان با قطعنامه میلینیوم مخالفت نمود و کل کمیته مرکزی و صفوف حزب تحت رهبری خود را با خود هم‌نوا نمود. در نتیجه، موافقت نماینده آر سی پی با قطعنامه مذکور به هیچ گرفته شده و باطل گردید، بدون اینکه نظرخواهی عمومی ای درینمورد صورت گرفته باشد.

و یک مورد مهم تر. آیا طرح تصفیة وسیع درون حزبی تحت نام انقلاب فرهنگی، که اجرای آن باعث تصفیة وسیع سرتاسری در حزب کمونیست انقلابی امریکا گردید، توسط شخص باب اوکیان پراه افتاد یا بعد از نظرخواهی عمومی از صفوف حزب؟ درینمورد نیز نظرخواهی عمومی ای در کار نبود. باب اوکیان طرحش را به میان کشید و در اثر همراهی بخشی از کادرهای رهبری حزب، عملاً در معرض تطبیق قرار داد.

و یک مورد مهم تر دیگر. حزب کمونیست انقلابی امریکا موثرترین حزب در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود. در واقع این مسئولیت توسط کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴ و نشست های عمومی بعدی جنبش به این حزب سپرده شده بود. به یک معنی حزب کمونیست انقلابی امریکا رهبری کمیته جنبش را بر عهده داشت. اما وقتی موجودیت و فعالیت این کمیته بخاطر ناتوانی در حل و فصل اختلافات میان اعضای خود (نمایندگان حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست ایران (م ل م)، حزب کمونیست مائونیست ترکیه و حزب کمونیست نیپال (مائونیست)) به خطر افتاد و سپس موقعی که این کمیته عملاً فروپاشید، آیا اعضای این کمیته، به شمول نماینده حزب کمونیست انقلابی امریکا، وظیفه خود دانستند که این موضوع را به اطلاع سایر منسوبین جنبش برسانند و حد اقل آخرین مسئولیت خود را رفع نمایند؟ ما حتی در زمان موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب دقیقاً نمی دانستیم که کمیته جنبش فروپاشیده و دیگر فعالیتی ندارد. رابطه روزمره ما با کمیته جنبش از طریق یکی از کارکنان ایرانی کمیته تامین می شد و این کارکن مدت های مدیدی ما را از جریانات به وقوع پیوسته در کمیته جنبش و در سطح کل جنبش در بیخبری و تاریکی نگه داشت. ما فقط پس از آن از این جریانات اطلاع حاصل کردیم که موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب به انگلیسی ترجمه شده و بصورت بیرونی منتشر گردید و سایر منسوبین جنبش توانستند از موضعگیری ما اطلاع حاصل نمایند. پس ازین بود که برای ما دقیقاً روشن گردید که سایر منسوبین جنبش نیز در مورد وضعیت حزب ما و موضعگیری حزب ما در بیخبری باقی مانده بودند.

و اما مهم ترین مورد: طوری که نامه ارسالی حزب کمونیست انقلابی امریکا - که در صفحات قبلی این نوشته نقل شده است - خود به صراحت اذعان دارد، بیانیه جدید این حزب ابتدا در خزان سال ۲۰۰۸ به سویه جهانی منتشر گردید. این کار نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی بلکه از لحاظ تشکیلاتی نیز نادیده گرفتن کامل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و عهد شکنی هم جانبه حزب متذکره در قبال جنبش بود. در واقع انتشار همین بیانیه در خزان سال ۲۰۰۸ بوده است که بصورت مشخص انحلال کمیته جنبش، توقف انتشار نشریه درونی جنبش (استراگل) و توقف انتشار مجله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جهانی برای فتح) را رقم زده است. دلیل آن روشن است. این بیانیه در واقع از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی ابطال بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و از لحاظ تشکیلاتی ابطال " اصول واحکام تشکیلاتی در عملکرد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" یا آئین نامه تشکیلاتی جنبش را اعلام کرد. چون

حزب منتشر کننده این بیانیه موثر ترین حزب در کمیته جنبش بود، این حرکتش توانست سریعاً کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بطرف پراگندگی سوق دهد و کل جنبش را غیر فعال سازد.

غرض از اشاره به موارد فوق الذکر این است که چهار رفیق تصویب کننده سند مورد بحث در دفاع از خط یک حزب مبتلا به بدترین شکل امراض خود مرکز بینی شونیستی، عهد شکنی و کیش شخصیت به سویه حزبی، کشوری و بین المللی، چرا حزب خود شان را به سوی دموکراسی افراطی ای که طبق آن هیچ مسئله ای نباید بدون همه پرسی و جروبحث عمومی پیشبرده شود و حتی مطرح گردد، دعوت می نمایند؟

اما بطور خاص باید از خود رفقای تصویب کننده سند مورد بحث پرسید که آیا خود شان نظراً و عملاً به اینچنین دموکراسی افراطی باور دارند؟ نه، به هیچوجه؛ حتی این رفقا به اصل سانترالیزم دموکراتیک، به مثابه اولین اصل تشکیلاتی در آیین نامه تشکیلاتی حزب، نیز باور ندارند و در تدوین، تصویب و ارسال سند شان به ما طبق آن عمل نکرده اند.

سال گذشته دوتن از نمایندگان حزب مسئولیت گرفتند که ضمن اجرای یک وظیفه مهم بین المللی، نشستی هم با رفقای اروپا داشته باشند و در پهلوی بحث روی خط اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، بخاطر بهبود فعالیت های مبارزاتی آن رفقا نیز در نشست تصامیمی اتخاذ نمایند. چون اعضا و هواداران نسبتاً تنظیم شده حزب در سه واحد پایه بی حزبی یعنی واحد اطریش، واحد آلمان و واحد سویدن - ناروی موجودیت دارند، قرار بود که نمایندگان حزب با سه تن از نمایندگان این واحد های پایه بی نشست داشته باشند. اما نماینده واحد اطریش بخاطر سهمگیری در یک کار نه چندان ضروری خانوادگی به افغانستان سفر نمود و درین جلسه شرکت نکرد. در نتیجه نشست نمایندگان حزب صرفاً با دو تن از نمایندگان واحد های پایه بی آلمان و سویدن - ناروی برگزار گردید. این نشست به اتفاق آراء به فیصله هایی رسید که در گزارش ارائه شده به حزب درج گردیده است. این گزارش در ختم جلسه مذکور و بطور متفقه تهیه گردیده و در ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید) منتشر گردیده است. برای اینکه بحث ما تسلسل خود را حفظ نماید، گزارش متذکره یکبار دیگر درینجا نیز درج می گردد.

« گزارش جلسه هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اروپا »

جلسه هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اروپا به مثابه بخشی از کارزار عمومی اصلاح سبک کار حزب، با حضور نمایندگان حزب،

در ماه دسامبر ۲۰۱۲ دایر گردید. نمایندگان حزبی حاضر در جلسه، هواداران حزب را در مورد اوضاع افغانستان و عرصه جنبش کمونیستی بین المللی، مشخصا در مورد تلاش های احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، به شمول حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، بخاطر ایجاد یک تشکیلات کمونیستی بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان، معلومات دادند.

درین جلسه پشتیبانی قاطعی از تلاش های حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سایر احزاب همسنگر برای ایجاد تشکیلات نوین بین المللی کمونیستی به عمل آمد. رفقا روی این حقیقت تاکید کردند که موجودیت یک تشکیلات بین المللی کمونیستی برای هماهنگ نمودن و رهبری کردن فعالیت های جنبش بین المللی کمونیستی، روی توسعه جنبش های انقلابی و آماده ساختن عامل ذهنی انقلاب جهانی تاثیرات مثبت وسیعی خواهد داشت، به ویژه در زمانی که توده های انقلابی به طرز بیسابقه ای در حال خیزش برای به چالش طلبیدن " سروران جهان " در سراسر دنیا هستند و نظام سرمایه داری امپریالیستی به واسطه شدید ترین بحران اقتصادی و مالی، از زمان کساد بازاری قرن گذشته تا کنون، مورد تهدید قرار دارد و سیستم های ایدئولوژیکی و سیاسی اش با بحران مشروعیت عمیقی مواجه است.

برعلاوه، رفقا درین جلسه حمایت کامل شان را از حزب در موضعگیری علیه پسا م ل م اوکیانی و رویز یونیزم پاراچندا - باترای که باعث فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردیده اند، ابراز نمودند. رفقا مکررا روی این حقیقت انگشت گذاشتند که ما در مقطع تاریخی بسیار حساسی از تشکیلات بین المللی مان محروم گشته ایم. در ایامی که توده های خاورمیانه علیه حاکمان مستبد و دست نشاندهگان امپریالیست ها بپاخاسته اند و همچنان خیزش های توده یی در کشور های امپریالیستی به شکل های مختلفی مثل جنبش اشغال، شورش های دانشجویی و کارگری به میان آمده اند، یک تشکیلات بین المللی مائوئیستی می توانست نقش مهمی در تاثیرگذاری روی این خیزش های توده یی از طریق فراهم آوری استقامت انقلابی و کمونیستی بیشتر برای آنها، بازی نماید. بدینگونه رفقا روی این حقیقت تاکید کردند که تلاش برای ایجاد یک تشکیلات نوین بین المللی نیروهای م ل م از اهمیت شایانی برخوردار است.

رفقا کار و پیکار رفقای حزب و تشکلات دموکراتیک در داخل کشور و پیشروی های به عمل آمده قابل توجه در عرصه های مبارزات انقلابی داخل کشور را مورد ستایش قرار دادند. هواداران حزب در اروپا تعهد کردند که در پهلوی فعالیت های انقلابی و مبارزات حزب در داخل کشور بایستند و حمایت شان را به حزب و تشکلات دموکراتیک توده یی از هر طریق ممکن برسانند.

سرانجام، هواداران حزب در این جلسه، کمیته سازماندهی هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اروپا را، بخاطر انتظام بخشیدن به رهبری و هماهنگی فعالیت ها و مبارزات هواداران حزب درانجا، تشکیل دادند. با توجه به این حقیقت که اعضا و هواداران حزبی زیادی از سابق در سراسر اروپا حضور دارند که تعداد نسبتاً زیادی از آنها غیر متشکل گردیده اند، این رفقا تلاش خواهند کرد که آنها را نیز در پهلوی رفقای متشکل موجود، در یک تشکیلات نیرومند هواداران حزب در این قاره جمع نمایند. رفقا این حقیقت را قاطعانه بیان کردند که اروپا پشت جبهه مهمی برای مبارزات انقلابی حزب در داخل کشور و همچنان جبهه مهمی برای مبارزات حزب در سطح بین المللی است. در شرایط کنونی اشغال امپریالیستی که کشورهای اروپایی بخش مهمی از اتحاد اشغالگرانه امپریالیستی را تشکیل داده اند، هواداران حزب در اروپا از طریق هماهنگی با چپ انترناسیونالیست ضد امپریالیست در این قاره می توانند جنبش ضد امپریالیستی موثری را صف آرایی نمایند که حمایت قاطعی برای مبارزات ضد امپریالیستی حزب و سازمان های دموکراتیک توده بی داخل کشور خواهد بود.

با توجه به اهمیت جدی کار و پیکار حزب در اروپا، هواداران حزب ذیلاً تعهد سپردند:

- ۱- کوشش برای حدادی کردن یک تشکیلات موثر هواداران حزب در اروپا.
 - ۲- ایجاد مناسبات پایدار با سایر نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و بطور وسیع تر با کل چپ انترناسیونالیست ضد امپریالیست در اروپا.
 - ۳- فروگذاری نکردن از هیچ اقدامی برای حمایت از حزب در داخل کشور و همچنان در سطح بین المللی.
 - ۴- برگذاری کنفرانس سرتاسری همه هواداران حزب در اروپا در طی یکسال آینده.
- جلسه با روحیه انقلابی برای متحرک ساختن فعالیت های حزب در اروپا در ارتباط با کاروبیکار انقلابی در داخل افغانستان به پایان رسید .

هواداران « حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان » در اروپا

قوس ۱۳۹۱ (دسامبر ۲۰۱۲) « (۴)

از جانب دیگر رفیقی که باید از طرف واحد پایه بی حزبی اطریش در نشست با نمایندگان حزب در اروپا شرکت می کرد، در داخل افغانستان نشست هایی با رفیق "ص" داشت و در ختم نشست ها در مورد موضعگیری حزب علیه پسا م ل م اوکیانی به قناعت رسید و توافقش را با موضعگیری متذکره اعلام نمود.

حالا که یک سال پس از انتشار گزارش رسمی فیصله شده مندرج در فوق، چهار رفیق مربوط به واحد حزبی اروپا دفاعیه شان از باب اوکیان و حزبش را در اختیار حزب خودشان قرار داده اند، تا چه حد به سانترا لیزم دموکراتیک و اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی توجه کرده اند.

سانترا لیزم دموکراتیک به مفهوم عدم پایداری در موضعگیری های ایدئولوژیک- سیاسی و به مفهوم نقض تعهدات ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی نیست. آیا رفقای ارسال کننده سند یکبار هم از خود پرسیده اند که تا چه حدی برای تطبیق فیصله های نشست با نمایندگان حزب تلاش و کوشش کرده اند؟ اگر این فیصله ها، به شمول موضعگیری علیه پسا م ل م اوکیانی، مورد تائید نماینده شان در نشست با نمایندگان حزب نبوده است، چرا به این فیصله ها رای مثبت داده است؟ و اگر این فیصله ها در آن وقت مورد تائید وی بوده است، اکنون چه چیزی اتفاق افتاده و چه تحولی رخ داده است که آن فیصله ها، بطور ویژه موضعگیری علیه پسا م ل م اوکیانی، یکسره نادیده گرفته می شود؟ عین سوال را می توان در مورد رفیق مربوط به واحد پایه بی اطریش، که طی چند صحبت با رفیق ضیا موضعگیری حزب علیه پسا م ل م اوکیانی را پذیرفت و اعلان موافقت کرد، مطرح نمود؟

البته درینجا تذکر یک نکته ضروری است. غیر از رفیق "ن"، که سند مورد بحث را برای ما فرستاده است، سه رفیق دیگر تصویب کننده سند، به صورت روشن معرفی نشده اند و ما دقیقاً نمی دانیم که آنها کی ها هستند؟

گذشته ازینها، آیا این رفقا سند ارسالی شان به حزب را در سطح وسیع روابط حزب در اروپا پخش کرده و از آنها نظر خواهی کرده اند؟ نه، به هیچوجه. متن نامه شخصی ارسالی رفیق "ن" برای ما را یکبار دیگر درینجا نقل می کنیم:

« رفیق عزیز: درود به شما و همه ی رفقاء. نامه ای که در مورد آن قبلاً برای شما نوشته بودم، اینک بعد از غور و بررسی مجدد، برای شما ارسال می گردد. متن نامه توسط چهار نفر از رفقای { هوادار حزب در اروپا } خوانده شده و مورد تایید و تصویب، قرار گرفته است. آرزومندیم متن پیشنهادی ما بدسترس تمام رفقاء قرار گیرد. پیروز باشید. (ن) ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳ »

متن این نامه به روشنی نشان می دهد که سند مورد بحث در ابتدا توسط رفیق "ن" ترتیب و تنظیم شده و سپس در اختیار سه رفیق دیگر قرار گرفته و توسط آنها مطالعه شده است و به این ترتیب مورد تائید و تصویب این چهار نفر قرار گرفته است. بنابراین این چهار رفیق نه تنها عمداً "کمیتة سازماندهی... " اروپا را نادیده گرفته و آن را دور زده اند و در غیاب

جلسه این کمیته، توافقات یکسال پیش شان را باطل اعلام کرده و به دفاع از اوکیان و حزبش پرداخته اند، بلکه حتی در میان خود شان نیز جلسه ای نداشته اند.

کجای این حرکت بر سانترالیزم دموکراتیک و اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی متکی است؟ این چهار رفیق، واحد پایه یی سویدن- ناروی و تمامی رفقای دیگر را، غیر از خودشان، کاملاً نادیده گرفته و بصورت پنهانی و مخفی از آنها سندی را که در ضدیت با گزارش رسمی تصویب شده یکسال قبل واحد حزبی اروپا قرار دارد، برای ما ارسال کرده اند. حتی پس از آنکه اطلاعیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی و مسوده اساسنامه جدید حزب در اختیار رفیق "ن" قرار گرفت تا برای نظرخواهی در میان تمامی رفقای اروپا پخش گردد، ارسال سند مورد بحث توسط این چهار رفیق برای ما را کماکان از سایر رفقا مخفی نگه داشت و تا حال نیز این مخفی کاری فرکسیونستی ادامه دارد. در واقع به همین جهت است که رفیق نماینده واحد سویدن- ناروی، به عنوان اعتراض، در جلسه تصویب کننده سند شماره دوم رفقا شرکت نکرده و در ارسال سند متذکره به ما نیز سهم نداشته است. در حقیقت این چهار رفیق با حرکت های یکجانبه، خود سرانه و فرکسیونستی شان، نه تنها در قبال کل حزب بلکه در قبال واحد حزبی اروپا نیز، بجای بسیج واحد حزبی اروپا در مسیر تدارک برای تدویر کنگره دوم حزب، واحد متذکره را دو شقه کرده اند، به قسمی که ما ناچاریم با هر بخش جداگانه رابطه داشته باشیم و نماینده هر بخش را جداگانه برای شرکت در کنگره فراخوانیم. این موضوع در اولین نامه ارسالی ما به رفیق "ن" بعد از دریافت سند چهار نفر (سند شماره اول) برای رفیق متذکره بیان گردیده است:

« بر علاوه به رفقای مقیم اروپا حق داده می شود که استثنائاً دو نماینده به کنگره اعزام نمایند: یک نماینده از چهار رفیق تائید کننده سند ارسالی و یک نماینده از رفقای مدافع موضعگیری و مبارزه علیه پست م ل م اوکیانی؛ در حالیکه سایر واحدهای حزبی در خارجه باید صرفاً باید یک یک نماینده به کنگره اعزام نمایند. »

تاریخ تصویب گزارش پارساله واحد منطقه یی هواداران حزب در اروپا، دسامبر ۲۰۱۲ است و تاریخ ارسال نامه شخصی رفیق (ن) به ما که سند شماره اول رفقا را با خود ضمیمه دارد، ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳. آیا می توان باور نمود که نتایج تحقیقات این رفقا در طی چند سال گذشته، از زمان موضعگیری پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب علیه پسا م ل م اوکیانی تا زمان تدوین و انتشار گزارش پارساله واحد اروپا، نهایتاً به تائید موضعگیری حزب منجر گردید و در نتیجه گزارش متذکره تدوین و تصویب گردیده و علناً انتشار یافت؛ اما فقط در طی کمتر از ۱۰ ماه گذشته یکبار دیگر این ورق برگشت و رفقا به این نتیجه رسیدند که خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا پسا م ل م نیست و موضعگیری حزب علیه این خط، به شمول موضعگیری پارساله خود شان علیه این خط، صرفاً یک اتهام ناروا و بی بنیاد است؟ حالا در هر حال وقتی این برگشت مجدد و سریع ورق صورت گرفته است، چگونه است که رفقا در مورد سند پارساله شان و پشیمانی سریع بعدی شان، دلایل شان را بیان نمی کنند و هیچ چیزی به زبان نمی آورند؟ اینگونه رفت و برگشت های ایدیولوژیک - سیاسی را چگونه می توان بر اساس سانترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی و مسئولیت فردی اندازه گیری

نمود؟ مقدم تر از آن، اگر همه اعضای حزب اینگونه باشند، چگونه می توان روی تعهدات و قناعت های ایدیولوژیک - سیاسی رفقا اطمینان داشت و بر اساس چنین اطمینانی، برنامه های نظری و عملی مبارزاتی را با این رفقا طرح و عملی نمود؟

برعکس رفقای ارسال کننده سند مورد بحث، رفقای واحد پایه بی سویدن- ناروی در طی یکسال گذشته، تا آنجاییکه در توان داشته اند، در مسیر تطبیق فیصله های جلسه سال گذشته با نمایندگان حزب گام برداشته اند. از جمله، آنها روابطی با مانویست های کشورهای سویدن و ناروی برقرار کرده اند، همکاری آن ها را جلب کرده اند و متقابلاً با آنها همکاری می نمایند و در مسیر شناخت بیشتر از این گروه ها گام بر می دارند.

رفیق (ن) در نامه شخصی اش از نامه ای صحبت می نماید که ارسال آن از جانب وی به ما قبلاً وعده داده شده بود. این درست است. وی قبلاً به ما وعده داده بود که به زودی نامه ای "در مورد اوضاع جهانی" برای ما خواهد فرستاد. اما سندی که اینک برای ما ارسال شده است، سندی در مورد "اوضاع جهانی" نیست، بلکه سندی در مورد دفاع از خط حزب کمونیست انقلابی امریکا و به بیان بهتر یک سند پسا م ل م است. طبعاً ما منتظر دریافت آن نامه وعده داده شده رفقا بودیم، ولی فکر نمی کردیم که نامه ای باشد در ضدیت، و آنهم در ضدیتی تا این حد آشکار و بی پرده، با توافقات پارساله این رفقا.

سند از پذیرش فیصله پولینوم چهارم کمیته مرکزی توسط نویسندگان صحبت می نماید. اما باید دید که این پذیرش چگونه پذیرشی بوده است؟

در گزارش ارسالی رفیق (ن) از کنفرانس حزب کمونیست انقلابی امریکا که در سیمینار وسیع حزبی خوانده شد، گفته می شود:

« فیصله ی پلینوم چهارم علیه سنتر نوین ما را بر آن داشت که با پرنسیپ و اصول قبول شده ی حزبی محتاطانه تر به موضوع برخورد کنیم و چنانچه به اطلاع شما رسانیم خود را موظف دانستیم تا پیرامون سنتر نوین به تحقیق، بررسی و مباحثه ی بیشتر بپردازیم. با مطالعه ی نظرات رفقای آر سی پی و بعداً موضع گیری رفقای ایرانی و نشست ها و بحث های که پیرامون آن مسائل با رفیق یحیی داشتیم، تا اندازه ی از چگونگی مسائل روشن شدیم و بیشتر بر آن شدیم تا روی این مسائل که کلی، پیچیده و بسیار مهم اند، بیشتر مطالعه کنیم و بهتر دانستیم که روابط و مباحثات خود را با رفقای ایرانی بیشتر سازیم. در جلسه رفقای آر سی پی در اواخر اکتبر شرکت نمودیم (یک نفر)»

اما همین موضوع در سند ارسالی رفقا طور دیگری مطرح شده است:

« فیصله پلینوم چهارم کمیته مرکزی حزب برای رفقای واحد ما که با مواضع و عملکردهای با ارزش حزب کمونیست انقلابی امریکا و آثار رفیق باب آواکیان، آشنایی داشتند، تکان دهنده و دردآور بود. ما ضمن پذیرش فیصله پولینوم، وقتاً عنوانی هیأت رهبری حزب نامه ای ارسال و مکلفیت خود مبنی بر تحقیق و مطالعات بیشتر را در زمینه به اطلاع رفقا رساندیم. رهبری حزب نیز با این پیشنهاد ما مخالفت ننمود و آن را پذیرفت. بنابراین روابط ما با رفقای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، حفظ گردید و مطالعات و تحقیقات در رابطه با سنتر نوین رفیق باب آواکیان، ادامه یافت.»

طوری که معلوم است در گزارش رفیق (ن) از کنفرانس حزب کمونیست انقلابی امریکا که در سیمینار وسیع حزبی خوانده شد، از بیشتر ساختن روابط و مباحثات با رفقای ایرانی و شرکت در جلسه آر سی پی صحبت می گردد، ولی در سند ارسالی چهار نفر از حفظ روابط با رفقای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی. در واقع این بیان دوگانه از لحاظ شکلی، از لحاظ مضمون و محتوای خود یک چیز است: خلاصه کردن روابط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، یا بهتر گفته شود روابط سابقه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م)، به قسمی که حتی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در بیرون از این محدوده فرار می گیرد. اگر غیر ازین است، آیا رفقا باید در قدم اول به بیشتر ساختن و فعال ساختن روابط و مباحثات شان با حزب کمونیست (مانویست) افغانستان (حزب خودشان) می پرداختند یا برعکس به بیشتر ساختن روابط و مباحثات شان با "رفقای ایرانی"؟ عملکردهای چند ساله رفقا بخوبی نشان می دهد که آنها در اساس در پی فعال ساختن روابط و مباحثات با حزب خود شان نبوده اند. چنانچه در طی چند سال گذشته یکی از امضا کنندگان سند مورد بحث چند بار به داخل سفر کرد و هربار مدت چند ماه درینجا بسر برد، اما هرگز کوشش نکرد روابطش را با حزب منظم و منسجم بسازد و بحث هایش را با ما منظم پیش ببرد و بدتر اینکه انتقادات پیهم علیه این نوع حرکت هایش را نیز نادیده گرفت.

در واقع این رفقا تا آنجاییکه توانسته اند به دنبال "رفقای ایرانی" و از آن طریق به دنبال حزب کمونیست انقلابی امریکا بوده اند و بر علاوه درین "تحقیقات" یکجانبه هیچگاه از موضع پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، علیرغم ادعای پذیرش آن، حرکت نکرده اند. نگاه دقیق به سوالات مطرح شده در کنفرانس آر سی پی از طرف رفیق شرکت کننده در آن بخوبی نشان می دهد که سوالات مذکور هیچکدام بصورت مشخص در انطباق به مسایل مطرح شده توسط فیصله نامه پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب قرار نداشته است. اگر از موضع پذیرش فیصله نامه پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب حرکت می شد اصلاً چه نیازی به سوالات متعدد وجود داشت؟ رفیق ما می توانست از نماینده آر سی پی بخواهد که نظر حزبش را بصورت مشخص راجع به فیصله نامه متذکره بیان نماید و بر علاوه بپرسد که چرا به جوابدهی آن اقدام نمی گردد.

ما قبل از سیمینار وسیع حزبی به رفقای اروپا اطلاع داده بودیم که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فروپاشیده و دیگر رفیق رابط با شما حق ندارد از طرف این کمیته فعلاً ناموجود با شما تماس داشته باشد، بلکه صرفاً می تواند از طرف حزب خودش یعنی حزب کمونیست ایران (م ل م) با شما تماس داشته باشد. این موضوع در جریان بحث بالای گزارش خوانده شده در سیمینار نیز مورد تاکید قرار گرفت. اما رفقای ارسال کننده سند مورد بحث فعلی، پس از گذشت چند سال از آن زمان، هنوز از ادامه روابط شان با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی صحبت می نمایند. این واقعا قابل تعجب و غیر قابل قبول است.

رفقای ارسال کننده سند می گویند که: «نظر به معادیری به کنفرانس حزبی شرکت نتوانستیم.» اما در مورد این معادیر به هیچگونه توضیح و تشریحی نمی پردازند. بدتر از این، خود گزارش ارسالی از کنفرانس حزب کمونیست انقلابی امریکا حاوی کدام موضعگیری ایدیولوژیکی - سیاسی مشخص و روشن ارسال کننده خود نبود، اصلاً بصورت روشن به سیمینار ارسال نشده بود و بر علاوه بصورت مشخص از طرف واحد حزبی اروپا فرستاده نشده بود، بلکه صرفاً رفیق شرکت کننده در کنفرانس آر سی پی یک گزارش عادی و معمولی به رفقا فرستاده بود و بد از بدتر اینکه این رفقا فعلاً حتی به یاد ندارند که ما سیمینار وسیع حزبی داشته ایم و نه کنفرانس حزبی.

سیمینار جلسه بحث و تحقیق در مورد یک موضوع است و کنفرانس جلسه مشاوره یا جلسه گفتگو و مذاکره در مورد یک موضوع.

اینکه در "سیمینار وسیع حزبی در مورد خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و بیانیه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) و موضع حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال آن" به اتفاق آراء شرکت کنندگان در جلسه، علیه خط متذکره بحث گردید و نتیجه گیری های نهایی نیز بطور متفقه صورت گرفت، به این دلیل بود که نه تنها حاضرین در جلسه هیچگونه بحث دیگرگونه ای نداشتند، بلکه نامه های ارسالی رفقای واحدهای حزبی شماره ۶ و شماره ۸ نیز در واقع از بحث مشخص و روشن طفره رفته بودند. چنانچه رفیق حفیظ و یکی از رفقای ارسال کننده سند مورد بحث فعلی، یا حداقل یکی از آنها، در سیمینار شرکت می کرد (می کردند)، می توانستیم انتظار داشته باشیم که بحث های دیگرگونه ای در سیمینار مطرح شود. اما وقتی این رفقا به سیمینار نیامدند و حتی از طریق نامه های ارسالی شان نیز به موضعگیری مشخص و صریح و روشن مخالف با فیصله پولینوم چهارم کمیته مرکزی نپرداختند، چه کسانی را می توان مورد ملامت و سرزنش قرار داد؟ رفقای حاضر در جلسات سیمینار را یا رفقای را که بنا "به معادیری" نتوانستند و نخواستند در سیمینار شرکت نمایند؟ لزومی نداشت ما در سیمینار بحث های ساختگی ای براه بیندازیم و وقت جلسات آن را به صورت غیر ضروری و بدون توجه به مسایل امنیتی طولانی بسازیم. آیا رفقا به این مسئله آخری توجه دارند و الزامات آن را در نظر می گیرند؟

علیرغم وحدت نظر پیرامون موضعگیری علیه خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، سوالات و مسایل مورد اختلاف معینی در سیمینار وسیع حزبی مطرح گردید که رویهمرفته در سخنرانی نهایی سیمینار به آنها جواب داده شد. برعلاوه متن مقالات و سخنرانی های رفقای شرکت کننده در سیمینار، به شمول اسناد ارسالی رفقای واحد حزبی شماره ۷، واحد حزبی شماره ۵ و دو تن از رفقای مربوط به واحدهای حزبی داخلی که نتوانسته بودند در سیمینار وسیع شرکت نمایند، بخوبی نشان می دهد که مواضع رفقا بطور کلی دیکته شده نبوده و توسط خودشان اتخاذ شده بود.

تاریخ پخش درونی سند "مواضع ما در قبال خط اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا"، اول سنبله ۱۳۸۸ (۲۰ اگست ۲۰۰۹) است. از آن تاریخ تا زمان ارسال سند مورد بحث به ما (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳) مدت تقریباً ۵۰ ماه می گذرد. در طی این مدت رفقای ما از بس به دنبال "رفقای ایرانی" و از آن طریق به دنبال حزب کمونیست انقلابی امریکا بوده اند، فراموش کرده اند که نشریه درونی مرکزی حزب یعنی نشریه کمونیست، نشریه ای برای اعضای حزب و داوطلبان عضویت در حزب است و نه برای هواداران حزب، در غیر آن از ما نمی خواستند که یک سند امضا شده توسط هواداران حزب در اروپا، یا در واقع بخشی از هواداران حزب در اروپا، را در نشریه درونی مرکزی منتشر نماییم. وقتی سند ارسالی رفقا را گرفتیم، این موضوع را به آنها تذکر دادیم. باعث خوشوقتی است که حداقل یک عکس العمل مناسب ولو قسمی در قبال این تذکر از رفقا مشاهده گردید. سند شماره دوم رفقا توسط "واحد هواداران حزبی اروپا" امضا شده است. اما درست تر آن بود که این سند توسط "بخشی از واحد هواداران حزبی اروپا" امضا می شد. (۵)

با گذشت پنجاه ماه از زمان تصویب فیصله نامه پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، اکنون ما در چه وضعیتی قرار داریم؟ موضعگیری مندرج در این فیصله نامه یک موضعگیری

جمعی حزبی است و نه یک موضعگیری فردی که در مورد آن توسل به اصل "رهبری جمعی و مسئولیت فردی" لازم افتد. این موضعگیری در ابتدا در سطح دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به یک موضعگیری جمعی مبدل گردید و سپس در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، خصلت جمعی آن وسیع تر گردید و به یک موضعگیری عمومی کمیته مرکزی حزب مبدل شد. خصلت جمعی این موضعگیری در سیمینار وسیع حزبی وسعت سرتاسری حزبی یافت و به یک موضعگیری جمعی در سطح کل حزب ارتقا یافت. اکنون ما در وضعی قرار داریم که موضعگیری علیه پام ل م اوآکیاتی، در پهلوئی موضعگیری علیه رویز یونیزم پارچندا- باترای در حال تبدیل شدن به یک موضعگیری اساسنامه بی است. این موضعگیری در مسوده اساسنامه جدید حزب، که به کنگره دوم حزب ارائه خواهد شد، درج گردیده است. پس از تصویب این موضعگیری در کنگره دوم حزب، پذیرش آن شرط عضویت در حزب خواهد بود. بنابراین ما برای پیشبرد بحث با رفقای ارسال کننده سند مورد بحث وقت بسیار کمی داریم و باید سعی کنیم که با استفاده از همین وقت اندک تمامی بحث های مان را با این رفقا پیش ببریم. درینمورد نیز باید صریحاً تذکر دهیم که این رفقای ما خیلی دیر جنبیده اند و اوقات گران بهای زیادی را تلف کرده اند. شاید این رفقا بگویند که برای تکمیل شدن "تحقیقات" شان در مورد موضوع مورد بحث به این مقدار وقت نیاز داشته اند. اما حزب بطور کل نیز نیازمندی هایی دارد و نمی تواند حرکت ها و سرعت مبارزاتی خود را با کندروترین اعضای خود هماهنگ سازد. با اینهم تا آنجاییکه وقت و زمان محدود فعلی اجازه می دهد سعی خواهیم کرد تا آنجاییکه مقدور و ممکن است بحث با رفقا را بصورت همه جانبه پیش ببریم.

به این ترتیب نظرخواهی عمومی از مجموع روابط حزب در رابطه با مسایل مورد بحث معنی در درون حزب نیز می تواند - و باید - وجود داشته باشد. مثلاً بحث ها و موضعگیری های تازه ای که باید در کنگره جدید حزب در متن اساسنامه حزب وارد گردند، حتماً باید از طریق نظرخواهی عمومی مشخص گردند. علاوه مسایل معین دیگری نیز می توانند بنا به صلاحدید و تصمیم کمیته مرکزی به نظرخواهی عمومی حزبی گذاشته شوند. در واقع این کمیته مرکزی حزب است که باید این مسایل معین را مشخص سازد. در فاصله بین دو کنگره، مرجع دیگری برای تشخیص اینکه چه چیزی به نظرخواهی عمومی گذاشته شود و چه چیزی به نظرخواهی عمومی گذاشته نشود، در حزب وجود ندارد.

(۱) - حرکت رفقای ارسال کننده سند مورد بحث بر چنین مبنایی استوار است. این رفقا حتی در بحث با حزب خودشان، بر مبنای معیارها و مواضع حزب کمونیست انقلابی امریکا صحبت می کنند، چه رسد به بحث در مورد مسایل مربوط به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی.

(۲) - متأسفانه تلاش های متذکره بخاطر تدویر کنگره دوم حزب بنا به مشکلاتی که با آن مواجه شدیم، به فرجام نرسید. یکی از دلایل آن بروز مشکلات عظیم در سطح بین المللی و بطور مشخص در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود. در زمان نوشتن نامه جواویه به حزب کمونیست انقلابی امریکا ابعاد این مشکلات را درست اندازه گیری نتوانسته بودیم.

(۳) -- جای تعجب است که رفقا چند سال بعد از تدویر سیمینار وسیع حزبی از «نیشخند و ریشخند» علیه خود شان در سیمینار شکایت می نمایند. این شکایت بسیار بیمورد است و بر علاوه خیلی دیر وقت

مطرح گردیده است. اگر چنین چیزی وجود داشت، بهتر بود بلافاصله مطرح می گردید. حد اقل این موضوع تحقیقات چند ساله نیاز نداشته است. همچنان در سیمینار از "بلا تکلیفی" دو تن از رفقای واحد حزبی اروپا در مورد موضعگیری و عدم موضعگیری علیه پسا م ل م اوکراینی صحبت گردیده است. رفقا این کلمه را «تشنج و بحران فکری» تفسیر کرده اند که یک تفسیر نادرست است. "بلا تکلیفی" بی حرکت ماندن و توقف است، در حالی که «تشنج و بحران فکری» افتادن در سراشیب است. توافق روی گزارش پارسال یک حرکت اعتلایی بود، در حالیکه ارسال سند مورد بحث کنونی، نشانه ای از افتادن در سراشیب است.

همچنان است فقدان « محوریت ایدیولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی از لحاظ فرد اول واحد تشکیلاتی اروپا بعد از درگذشت رفیق مومند. آیا اقدام عمدی رفقای ارسال کننده سند مورد بحث در دو شقه کردن واحد حزبی اروپا، فقدان محوریت مذکور را نشان می دهد یا موجودیت آن را؟ ما همه به شمول رفیق مومند سال ها نسبت به حزب کمونیست انقلابی امریکا حسن نظر، و حتی حسن نظر فوق العاده، داشتیم. اما یقین داریم که رفیق مذکور در جدال میان مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و پسا مارکسیزم- لنینیزم - مائوئیسم، جانب م ل م را می گرفت؛ همچنانکه در جدال میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست انقلابی امریکا، بحق طرف حزب خودش، یعنی طرف حزبی که با آن به مثابه یک عضو شوش تعهد ایدیولوژیک- سیاسی - تشکیلاتی داشت، می ایستاد و نه طرف حزب کمونیست انقلابی امریکا، که یک حزب منحرف عهد شکن از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی - تشکیلاتی در سطح بین المللی است.

ادعای نادیده و ناشنیده انگاشتن مطالب مطروحه نامه ارسالی رفقا به سیمینار وسیع حزبی، واقعاً قابل تعجب است. این نامه صرفاً گزارشی بود از یک کنفرانس حزب کمونیست انقلابی امریکا که در برگزیده هیچگونه موضعگیری مخالف یا موافق با پسا م ل م اوکراینی نبود. بر علاوه این نامه توسط رفیق "ن" نوشته شده بود و سندی نبود که توسط واحد حزبی اروپا و حتی هواداران حزب در اروپا فرستاده شده باشد. سیمینار وسیع حزبی در حالیکه یک گروپ از رفقای محل، امنیت محل برگزاری آن را گرفته بودند، برای دو روز تمام دوام نمود و کل بحث آن در واقع مربوط به ادعاهایی بود که حزب کمونیست انقلابی امریکا، منجمله در کنفرانس گزارش داده شده توسط رفیق "ن"، مداوماً ورد زبان ساخته است، یعنی همان مطالبی که در گزارش ارسالی رفیق نیز تکرار شده بود.

و اما در مورد نامه رفیق حفیظ به سیمینار یا بهتر گفته شود نامه واحد حزبی امریکا به سیمینار: چیزی به عنوان تمسخر در مورد این نامه در سیمینار وسیع حزبی مطرح نبوده است. در مورد « واقعینانه بودن ادعایی نامه مذکور باید گفت که ارسال سند مورد بحث توسط رفقا به حزب، خود نشاندهنده این است که درخواست خاتمه یافته اعلان کردن مبارزه علیه پسا م ل م در حزب توسط نامه مذکور یک درخواست واقعینانه نبوده است. در نامه گفته شده بود که: « تیری که از کمان جست جست» یعنی اینکه موضعگیری علیه خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا توسط حزب صورت گرفته است و بیشتر از این لازم نیست مبارزه مذکور را ادامه دهیم. اینک بحث جاری خود نشان می دهد که نه تنها ادامه مبارزه مذکور لازمی بوده است، بلکه حزب تا کنون به این مبارزه به قدر کافی توجه نکرده و آن را به قدر کافی عمق و گسترش نداده است.

(۴) - جلسه ای که توافقات مندرج در "گزارش هواداران حزب ... در اروپا" را تصویب نمود، جلسه مشترک میان نمایندگان حزب و مسئولین سه واحد پایه یی حزبی در اروپا، که جمعاً واحد منطقه یی اروپا را می سازند، بود و در همین جلسه، کمیته سازماندهی اروپا نیز توسط همین مسئولین واحدهای حزبی پایه یی تشکیل گردید. بنابراین گزارش در اصل گزارش توافقات واحد حزبی اروپا با نمایندگان حزب است، که بصورت بیرونی بنام "گزارش جلسه هواداران حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان در اروپا" منتشر گردید.

(۵) - درینجا توضیح یک مطلب ضروری در مورد واحد های حزبی در کشورهای خارجی و هواداران حزب در کشورهای متذکره - مثلاً اروپا - ضروری است.

"هواداران حزب در اروپا" می تواند - و باید - یک جمع وسیع تر از "واحد حزبی اروپا" باشد و علاوه از اعضای حزب و داوطلبان عضویت در حزب، هواداران حزب در اروپا را نیز در بر بگیرد. هوادار حزب به کسی گفته می شود که به مثابه عضو یا داوطلب عضویت، تعهد تشکیلاتی با حزب نداشته باشد، ولی در سه سطح - دایمی یا قسمی یا گاه بگاه - در مبارزات تحت رهبری حزب سهم بگیرد. از جانب دیگر "هواداران حزب در اروپا" یا جای دیگری از کشورهای خارجی، شکل برآمد علنی "واحد حزبی اروپا" و اعضای حزب در اروپا، است. ما در اروپا یا جای دیگری از کشورهای خارجی، با توجه به استراتژی مبارزاتی حزب و رعایت مسایل امنیتی رفقا، علناً از موجودیت واحد حزبی حرف نمی زنیم، بلکه از هواداران حزب صحبت می نماییم. مثلاً برگزاری ۷ قوس از جانب هواداران حزب در اطریش کار مناسبی است. اما ارسال سند درونی برای انتشار در نشریه درونی مرکزی حزب بنام هواداران یک کار غیر اصولی و نامناسب است و اینچنین اسنادی باید توسط "واحد حزبی اروپا" امضا شود.

خصلت پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی خط بیانیه و

اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا روشن و مستند است

بحث غیر مستند و اجمالی تحت عنوان مخالفت با "موضعگیری غیر مستند" حزب:

حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان تا حال سه سند در مورد خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی امریکا بیرون داده است. اسناد مذکور عبارت اند از:

۱ - "مواضع ما در قبال خط اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا" که در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب به تصویب رسیده است.

۲ - "حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز به بیراهه پسا م ل م افتاد"

۳ - "جوابیه ای به نامه اول می ۲۰۱۲ حزب کمونیست انقلابی امریکا"

اسناد متذکره همه در شماره های مختلف ارگان مرکزی حزب (جریده شعله جاوید) منتشر گردیده است. بر علاوه اسناد متعلق به سیمینار وسیع حزبی در مورد خط پسا م ل م آر سی پی امریکا، در شماره های ۱۰ و ۱۱ نشریه مرکزی درونی حزب (نشریه کمونیست) درج گردیده است که تا حال بنا به دلایلی بصورت بیرونی به دست نشر سپرده نشده است.

درین اسناد درونی و بیرونی، بحث های نسبتاً مبسوطی در معرفی خط اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، به مثابه یک خط پسا م ل م، صورت گرفته است. این بحث ها از اول سنبله ۱۳۸۸ یعنی زمان تصویب سند "مواضع ما..." در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب (چهارو نیم سال قبل از امروز) شروع گردید و تا حال در سطوح کشوری و بین المللی تعقیب گردیده است.

اما ۴ رفیق ارسال کننده "سند" مورد بحث، صرفاً طی چند سطر از نوشته ۷ صفحه یی شان، بدون اینکه حتی به یک جمله از اسناد حزبی استناد نمایند، پسا م ل م خواندن خط جدید آر سی پی امریکا توسط حزب ما را یکسره اتهام و بحث غیر مستند اعلام کرده اند.

مقدمتاً لازم است به نحوه معرفی مانیفیست و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا توسط رفقای متذکره توجه کنیم:

«مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا چکیده و فشرده آثار و مقالاتی است که از سالها به این طرف توسط رفیق باب اوکیان و کادرهای رهبری آن حزب نوشته شده است و به دسترس نیروهای انقلابی، قرار گرفته است...»

اگر صرفاً بگوییم که این دو سند آر سی پی امریکا چکیده و فشرده آثار و مقالات اوکیان و کادرهای رهبری حزب متذکره است، نه تنها تمام مطلب را نگفته ایم، بلکه جنبه اساسی مطلب را نیز نادیده گرفته ایم. آثار و مقالات اوکیان و کادرهای رهبری آر سی پی، مثل ریچارد لوتا، لنی ولف و غیره، آثار و مقالات خودشان است. اما بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی اسناد اساسی حزب کمونیست انقلابی امریکا و بیان کننده رسمی خط جدید حزب مذکور است؛ ولو اینکه متن اولیه شان توسط اوکیان یا یکی از کادرهای رهبری آن حزب نوشته شده باشد. باید به این تفاوت اساسی میان آن آثار و مقالات شخصی و این اسناد اساسی حزبی توجه صورت گیرد و همه در یک سطح و دارای عین ارزش ایدیولوژیک و سیاسی دانسته نشود. در غیر آن همان مشکل ایدیولوژیک- سیاسی به وجود می آید که رفقای ارسال کننده سند مورد بحث فعلی دچار آن هستند.

مباحثات حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان تا حال بصورت اساسی روی خط اساسنامه و بیانیۀ جدید آر سی پی امریکا متمرکز بوده است. اما رفقای ارسال کننده سند مورد بحث در نوشته شان مداوماً از "سنتزهای نوین باب او اکیان" صحبت می نمایند. البته ناگفته پیداست که اساسنامه و بیانیۀ آر سی پی امریکا، چکیده و فشرده خط پسا م ل م او اکیان (سنتزهای نوین او اکیان) است. اما مهم تر از آن، خط متبلور در این اسناد اساسی حزبی دیگر صرفاً خط پسا م ل م شخص او اکیان نیست، بلکه خط مسلط بر کل حزب کمونیست انقلابی امریکا است و باید به عنوان خط پسا م ل م آر سی پی امریکا مورد مباحثه قرار بگیرد و نه صرفاً به عنوان "سنتزهای نوین او اکیان".

حال به ادعاهای غیر مستند مجمل و بدون استناد به اسناد حزبی تذکر یافته در فوق، که در سند مورد بحث عنوان گردیده است، توجه نماییم:

« حزب در پلینوم چهارم کمیته مرکزی ... علیه مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا و سنتز نوین رفیق باب او اکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود. »

« جای تأسف در این است که بحثهای حزب و متحدین آن نه تنها حاوی تحریف مواضع آن هاست، بلکه از استدلال علمی و محکم نیز برخوردار نیستند. این اتهامات در بسیاری از موارد بدون هیچگونه استدلالی وارد شده اند. مثل اینکه سنتز نوین باب او اکیان گسست کلی از مارکسیسم و در نتیجه پسا م ل م است. یکی از دلایل این اتهام این است که در یک سند معین تعداد مارکسیسم، لنیسم، و یا مانوئیسم حد نصاب معین را کسب نمی کند. و یا اینکه مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا در اسناد آر سی پی کمرنگ شده اند به این دلیل که بازم در یک سند معین به جای ادامه دیکتاتوری پرولتاریا از ادامه سوسیالیسم استفاده شده است و متهم کردن باب او اکیان و آر سی پی به اومانیسم بر هیچگونه پایه ای استوار نیست. »

« اینگونه اتهام زدن ها با تحریف مواضع، بدون دلیل و سند و بحث قابل اتکاء نه تنها غلط و ناصحیح و به معنی اتکاء به روش های غیر انقلابی است؛ بلکه روند حرکت همین چند ساله خلاف این ادعاها و اتهامات را به اثبات رسانده است. زدن اتهامات به منظور پیشبرد بحث های خود و محق جلوه دادن خود، سبک کار و روش به غایت انحرافی و غیر اصولی است و در تضاد آشکار با روش ماتریالیسم دیالکتیک قرار دارد. »

همان گونه که قبلاً گفتیم، "اساسنامه" و "بیانیۀ" آر سی پی امریکا، اسناد معین به مفهوم عام آن نیستند، بلکه اسناد اساسی حزب متذکره اند که خط آن حزب را به صورت رسمی در خود متبلور ساخته اند. این خط بصورت مستند و بسیار واضح و روشن، آنطوری که در اسناد اساسی متذکره مطرح گردیده است، یک خط پسا م ل م است. در مبحث کنونی صرفاً فرصت داریم که بخشی از دلایل این نتیجه گیری در مورد خط آر سی پی را تحت عناوین جداگانه بیان کنیم. بحث مبسوط و همه جانبه درین مورد را فعلاً نمی توانیم در مبحث جاری براه بیندازیم.

حذف کلی عبارت مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم از اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی:

در مورد اساسنامه و بیانیه آر سی پی امریکا، بحث بر سر این نیست که «تعداد مارکسیزم، لنینیزم و یا مائوئیزم حد نصاب معین را کسب نمی کند»، بلکه بر سر این است که مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم کلاً در این اسناد درج نمی باشد و بکلی حذف گردیده است. در متن اساسنامه آر سی پی یکی دو بار از مارکس نام گرفته شده است، اما از لنین و مانوتسه دون حتی نام نیز گرفته نشده است. تنها در سند ضمیمه "اساسنامه" هم از مارکس و هم از لنین و مانوتسه دون چند بار نام گرفته است. البته این نام گرفتن ها هم صرفاً به عنوان اشخاص است و نه کسانی که مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را بنیانگذاری کردند و تکامل دادند. در عوض تا آنجایی که جا دارد این اسناد از "سنتزهای نوین اوکیان" صحبت به عمل می آورد. این، یکی از نشانه آشکار پسا م ل م بودن خط تبلور یافته درین اسناد است که در همان اولین نگاه به آنها، حتی برای یک کمونیست مارکسیست- لنینیست- مانویست مبتدی، قابل دید و درک است.

در بخش دوم اساسنامه آر سی پی، یعنی آئین نامه تشکیلاتی این حزب، که تحت عنوان «اصول سازمانی» مطرح گردیده است؛ در مورد خط حزب گفته شده است:

«خط حزب سرنوشت ساز است: ضروری ترین و قاطع ترین چیز پیرامون حزب، خط حزب است. خط حزب مشتمل بر درک از روش علمی و ساختار علم کمونیزم (از تئوری کمونیستی، در گسترده ترین مفهومش) کاربرد آن تئوری به واقعیت، و اصول اساسی، استراتژی و خط مشی به مثابه نتیجه ای از آن کاربرد، است.»

طوری که دیده می شود، در آئین نامه تشکیلاتی آر سی پی از روش علمی و ساختار علم کمونیزم (تئوری کمونیستی) در گسترده ترین مفهوم آن، صحبت گردیده است، بدون اینکه بطور مشخص از مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم به عنوان ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل حزب صحبت شده باشد. تئوری کمونیستی در گسترده ترین مفهوم آن را می توان به گونه های مختلف تفسیر نمود. یکی ازین تفسیر ها را می توان بصورت "مشترکات تیوریک" میان تمامی کسانی که ادعای کمونیست بودن دارند، اعم از کمونیست های راستین (مارکسیست- لنینیست- مانویست ها) و انواع و اقسام مختلف رویزونیست های کهن و نوین، بیان نمود. در هر حال اینگونه مجمل گویی در بیان خط حزب، که گویا هم سرنوشت ساز است و هم ضروری ترین و قاطع ترین چیز پیرامون حزب است، یک مجرد گویی پا در هوا و عدم توجه مطلق به تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی و آخرین خط کشی اصولی و قاطع میان مارکسیست- لنینیست- مانویست ها و رویزونیست های گوناگون است و معنای حقیقی آن نیز صرفاً مرززدایی ایدیولوژیک میان دو طرف.

پس به هیچوجه نمی توان پذیرفت که خط اساسنامه و بیانیه آر سی پی امریکا که «چکیده و فشرده» سنتزهای نوین اوکیان است، ادامه و تکامل مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم است و نه گسست کامل از آن. اگر این خط ادامه و تکامل م ل م می بود، مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در اسناد متذکره درج می بود و بکلی حذف نمی گردید. این موضوع یک مجادله صرف بر سر الفاظ نیست، بلکه بیان انطباق شکل با مضمون است. درینجا مضمون پسا م ل م خط آر

سی پی امریکا خود را از لحاظ شکلی و لفظی در حذف کامل مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم بیان کرده است. اگر غیر از این می بود، ما می توانستیم عباراتی از قبیل مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم - سنتزهای نوین اوآکیان یا مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم- اوآکیانیزم و غیره را شاهد می بودیم. حتی در آنصورت نیز باید دیده می شد که آیا آنچه بنام سنتزهای نوین اوآکیان یا اوآکیانیزم مطرح می گردد، واقعاً و از لحاظ مضمون خود ادامه و تکامل م ل م است یا نه؟ قبلاً چنین ادعایی از طرف حزب کمونیست پیرو، تحت عنوان "اندیشه گونزالو" و از طرف حزب کمونیست نیپال تحت عنوان "راه پاراچندا" مطرح گردیده بود که در هر دو مورد، و البته در سطوح مختلف کیفی و کمی، نادرست و غیر اصولی بود. حال وقتی واضحاً می بینیم که عبارت مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم در متن این اسناد اصلاً وجود ندارد و کلاً حذف گردیده است، قطعاً باید بگوییم که خط متذکره، نه تداوم و تکامل م ل م بلکه گسست کلی از آن است.

این گسست کلی از م ل م صرفاً در حد حذف کامل این عبارت از اساسنامه و بیانیه ار سی پی امریکا خلاصه نمی شود، بلکه ریشه های عمیق تیوریک این انحراف در متن اسناد متذکره به وضوح و روشنی قابل دید است، هم به لحاظ تحلیل از اوضاع جهان کنونی و هم به لحاظ برخورد با چهارچوب تیوریک م ل م.

ادعای دروغین وجود یک جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت:

در بیانیه آر سی پی امریکا از « یک جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت» صحبت به عمل آمده است. این درک از جهان کنونی در نامه اول می ۲۰۱۲ حزب مذکور و سایر اسنادش نیز تکرار گردیده است. درین فرمولبندی، جهان کنونی در مقایسه با جهان زمان مارکس و لنین و مانوتسه دون، کاملاً جدید و اساساً متفاوت خوانده شده است.

جهان بنیاداً متفاوت از جهان زمان مارکس و لنین و مانوتسه دون، چگونه جهانی می تواند باشد؟ قطعاً باید جهانی باشد که از اساس و بنیاد خود با جهان آن زمان، یعنی از لحاظ زیر بنایی و به عبارت دیگر از لحاظ ساختار اقتصادی- اجتماعی خود و مشخصاً از لحاظ مناسبات تولیدی خود، متفاوت باشد. اگر چنین باشد باید تضاد اساسی جهان کنونی چیز دیگری غیر از تضاد اساسی سرمایه داری باشد و بجای تضاد میان نیروهای مولده جمعی و تملک خصوصی، تضاد اساسی دیگری نشسته باشد. در چنین صورتی ما با یک نظام اقتصادی- اجتماعی پس از سرمایه داری و تضاد اساسی آن مواجه هستیم.

طوری که بخوبی روشن و واضح است، جهان کنونی نسبت به جهان زمان مارکس و لنین و مانوتسه دون در عرصه های مختلفی متفاوت و متکامل است، ولی نه کلاً و کاملاً از بنیاد و اساس. نظام مسلط بر جهان کنونی کماکان نظام سرمایه دارانه و به بیان روشن تر نظام سرمایه دارانه امپریالیستی است و ما در یک جهان پس از سرمایه داری قرار نداریم.

از طرف دیگر " جهان تماماً جدید " عبارت از جهانی است که از تمامی جهات زیر بنایی و روبنایی نسبت به جهان زمان مارکس و لنین و مانوتسه دون نو و جدید باشد. این فرمولبندی جهان کنونی را صرفاً از لحاظ زیربنای اقتصادی، متفاوت از جهان آن زمان نمی داند، بلکه از تمامی جهات ایدیولوژیکی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی نظامی نیز جدید به حساب می آورد. عبارت " تماماً جدید" به معنای " کاملاً جدید" نیز است. درین معنا جدید بودن جهان کنونی یک جدید بودن کامل است و نه یک جدید بودن قسمی.

فرمولبندی "جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت" دید پسا م ل م آر سی پی امریکا و دنباله روان غیر امریکایی آن را در مورد جهان کنونی و نظام اقتصادی و سیاسی مسلط بر آن نشان می دهد. طبیعی است که از نظر آنها در چنین جهانی یک « چهارچوب تیوریکی کاملاً جدید» مورد نیاز خواهد بود.

ایجاد شکاکیت دایمی و مداوم در مورد بنیادها و اساسات م ل م

و طرح قالبریزی مجدد تمامی عناصر مثبت و منفی آن:

به جملات ذیل از متن اسناد اساسی آر سی پی امریکا توجه کنیم:

« دستیابی به سنتزها دربرگیرند، گسست و تداوم است که به وسیله آن همه عناصر، به شمول حتی عناصر مثبت سابقه، سر از نو قالبریزی می گردد.»

« اگر مارکسیزم با آن جنبه ها و عناصری که نادرست، یکجانبه و غیر علمی است، گسست ننماید، نمی تواند تداوم شالوده علمی خود را حفظ نماید. اگر مارکسیزم درک های نادرست گذشته خود را، که در جریان پراتیک اجتماعی و پیشروی های دانش بشری بطور عام کشف می شود، دور نریزد، بدین معنی اگر مارکسیزم مداوماً بنیادها و اساسات خود را مجدداً آزمایش و بررسی ننماید، یکسره از علمی بودن باز می ماند. این است آن چیزی که اوکیان در انتقاد از عناصر ثانوی ولی واقعی و زبان آور در درک و پراتیک گذشته که واقعاً علیه اساس درک علمی مارکسیزم سیر کرده است، انجام می دهد. و نتیجه بطور ساده افزایش اصلاحات یا ترمیمات در بدنه موجود مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم نیست: درک موجود [بازمانده از] گذشته، خود از نو قالبریزی می گردد، یک سنتز سر بر می آورد.»

« بسیار مهم است که موثریت و نیروی مثبت این سنتز های نوین ناچیز شمرده نشود: انتقاد و گسست از خطاها و کمبودات موثر در حین به پیش سوق دادن و قالبریزی مجدد آنچه از تجربه تاریخی جنبش های بین المللی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی قبلاً موجود مثبت بوده است؛ احیای نیروی حیاتی آن به مفهوم واقعی - بر پایه جدید پیشرفته تر - و مطلوبیت آن در یک جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت، و فرار دادن بر یک بنیاد همیشه محکم تر ماتریالیزم و دیالیکتیک بنابراین ما نباید نیروی بالقوه آن را به مثابه منبعی از امید و جرنتمندی بالای بنیاد محکم علمی کم اهمیت تلقی نماییم.» (تاکیدات از ما است)

در جملات فوق دو جزء مهم دیگر خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی وجود دارد:

۱ - « اگر مارکسیزم مداوماً بنیادها و اساسات خود را مجدداً آزمایش و بررسی ننماید، یکسره از علمی بودن باز می ماند.»

۲ - « قابل‌بریزی مجدد همه عناصر در برگیرنده تداوم و گسست» یا « سر از نو قابل‌بریزی کردن همه عناصر، به شمول عناصر مثبت سابقه» و اینکه « پیشروی های سابق در علم ما» نیز « سر از نو قابل‌بریزی کردن همه عناصر» را در بر داشته است.

مورد اول به صورت ضد دیالیکتیکی و یکجانبه روی ضرورت مداوم آزمایش و بررسی مجدد بنیادها و اساسات م ل م تاکید دارد، بدون اینکه موضوع مذکور را بصورت وحدت اضداد و در پیوند و مبارزه با درک و تطبیق م ل م در نظر بگیرد.

مورد دوم نیز بصورت ضد دیالیکتیکی و بی تناسب با گسست ها، سر از نو قابل‌بریزی کردن همه عناصر در برگیرنده تداوم و گسست را مطرح کرده است، بدون اینکه دلیل و ضرورت این کار توضیح داده شده باشد. درینجا نیز وحدت اضداد میان تداوم و گسست در حفظ چهارچوب موجود قابل تداوم و قابل‌بریزی مجدد موارد قابل گسست، در نظر گرفته نشده و بصورت ضد دیالیکتیکی و یکجانبه روی قابل‌بریزی مجدد همه عناصر، شامل عناصر مثبت و قابل حفظ و عناصر قابل حذف، تاکید صورت گرفته است.

در واقع انسان ها در قدم اول، زحمت مطالعه و درک همه علوم و یادگیری مهارت های مربوطه را به این خاطر بر خود هموار می سازند که بتوانند از طریق تطبیق و بکارگیری علوم و مهارت های متذکره در زندگی فردی و اجتماعی شان احتیاجات مادی و معنوی خود را رفع نمایند. این کاری است که همه انسان ها در سطوح و درجات مختلف به آن دست می زنند. یقیناً هیچ علمی را نمی توان علم کامل به حساب آورد، بلکه همه علوم محدودیت ها، کمبودات و حتی نادرستی های خود را دارد و همین امر است که آنها را بصورت بالقوه قابل تکامل و ترقی می سازد. محدودیت ها، کمبودات و نادرستی های علوم در جریان پراتیک، منجمله در جریان مطالعه، آزمایش و بررسی مجدد مداوم خود علوم، روشن گردیده و تلاش عملی و ذهنی انسانی برای فایق آمدن بر آنها، باعث ترقی و پیشرفت و به بیان دیگر باعث تکامل علوم می گردد. بدین ترتیب مطالعه و درک و یادگیری علوم به عنوان اثبات و آزمایش و بررسی مجدد علوم به عنوان نفی در یک وحدت دیالیکتیکی قرار دارند.

اما در خط جدید آر سی پی امریکا موضوع متذکره بصورت " اثبات و نفی" یعنی وحدت اضداد اثبات و نفی دیده نمی شود. همانطوری که مائوتسه دون گفته است قانون وحدت اضداد قانون اساسی همه اشیا و پدیده ها در طبیعت، جامعه انسانی و تفکر است و قانون "نفی در نفی" اصلاً وجود ندارد و قانون "تکامل کمیت به کیفیت" نیز صرفاً جلوه ای از قانون وحدت اضداد (اثبات و نفی) است. طبق این قانون، در همه علوم هم ثبات وجود دارد و هم تحول و تکامل، یعنی هم همگونی وجود دارد و هم مبارزه، که اولی نسبی و دومی مطلق است. به عبارت دیگر آنچه وجود دارد وحدت دیالیکتیکی همگونی و مبارزه یا وحدت دیالیکتیکی ثبات نسبی و تحول و تکامل مطلق است. این اضداد بهم وابسته و متقبلاً نسبت به هم مشروط هستند، به نحوی که بدون ثبات نسبی تحول و تکامل مطلق نمی تواند وجود داشته باشد و بدون تحول و تکامل مطلق هم ثبات نسبی. وقتی ثبات در اشیا و پدیده ها، به

شمول پدیده های علمی، وجه غالب خود را از دست می دهد و رشد نفی موجود در پدیده در تکامل خود به حدی می رسد که وجه غالب را بخود می گیرد، ماهیت پدیده از اساس رو به تحول می رود و سریعاً و بصورت جهشی به یک پدیده جدید یعنی یک اثبات تازه مبدل می گردد که باز هم نفی خود را در درون خود دارد. واضح است که چنین چیزی در مورد مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم به وقوع نه پیوسته است و در طول مبارزه پرولتاریا و کمونیست ها علیه سرمایه داری و برای کمونیزم نیز به وقوع نخواهد پیوست. لذا ما نمی توانیم از «قالبریزی نوین تمامی جنبه های مثبت و منفی» مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم و تکاملات بعدی این ایدیولوژی، در جریان مبارزه طولانی و پرفراز و نشیب و مملو از پیچ و خم علیه سرمایه داری، پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، ساختمان سوسیالیزم و ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به کمونیزم جهانی حرف بزنیم.

تکیه یکجانبه در خط جدید آر سی پی امریکا روی آزمایش و بررسی مجدد مداوم بنیادها و اساسات علوم و بطور مشخص آزمایش و بررسی مجدد مداوم بنیادها و اساسات مارکسیزم، یا به بیان بهتر مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم، بدون اینکه چنین امری را در یک رابطه دیالکتیکی با درک و تطبیق بنیادها و اساسات متذکره در نظر بگیرد، از لحاظ بینشی به اگنوستیسیزم و از لحاظ پراتیکی به سلسله بی پایان مداوم آزمایش و بررسی مجدد بنیادها و اساسات م ل م منجر شده و فرصتی برای تطبیق این بنیادها و اساسات باقی نمی گذارد. این چنین برخوردی همه بنیادها و اساسات م ل م را مداوماً و بصورت پیوسته زیر سوال می برد و یقین مطلق و نسبی در مورد درستی بنیادها و اساسات متذکره را از میان می برد، جرنت دست زدن به مبارزات انقلابی، بخصوص مبارزات انقلابی مخاطره آمیز، را در کمونیست ها از بین می برد و آنها را به سوی مسالمت جویی سوق می دهد.

تداوم موجودیت مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم و تحول و تکامل آن در نتیجه گسست ها از موجودیت مذکور نیز یک وحدت اضداد است. این وحدت دیالکتیکی میان تداوم و گسست هم در مضمون ایدیولوژیک- سیاسی آن وجود دارد و هم در شکل بیان آن. به عبارت دیگر تکامل مارکسیزم به مارکسیزم- لنینیزم اساساً دربرگیرنده تداوم مارکسیزم در مارکسیزم- لنینیزم و بصورت قسمی دربرگیرنده تکاملات لنینیستی نسبت به مارکسیزم است. عبارت مارکسیزم- لنینیزم بیان فشرده همین تداوم اساسی و گسست قسمی است. همچنان است تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم.

بدین ترتیب، تناسب میان تداوم اساسی و گسست قسمی مارکسیزم در مارکسیزم- لنینیزم، مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم و مراحل بعدی تکامل این ایدیولوژی باید در طرز بیان و افاده زبانی رعایت گردد. اگر این طرز بیان و افاده زبانی بطور کلی "قالبریزی مجدد" گردد و بصورت "سنترهای نوین اوکیان" بصورت کاملاً مستقل و نه دنباله مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم و یا بصورت "کمونیزم علمی" و یا هر افاده زبانی دیگری مطرح گردد، به هیچ صورت نمی تواند بیان کننده تداوم اساسی و گسست قسمی در تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری باشد، بلکه فقط می تواند بیان کننده گسست کلی از م ل م و نشاندن ی.س.ا.م. ل.م بجای آن باشد.

ادعای دروغین تشابه میان کار مارکس و کار باب اوکیان:

ادعای بزرگ ذیل، مضمون پسا م ل م خط جدید آر سی پی امریکا را از یک جهت دیگر نیز بخوبی و روشنی نشان می دهد:

« در سنتز نوین که توسط باب اوکیان مطرح شده، تشابهی با آنچه مارکس در پیدایش جنبش کمونیستی انجام داد وجود دارد.»

کاری که مارکس در پیدایش جنبش کمونیستی انجام داد این بود که از فلسفه آلمان، سوسیالیزم فرانسه و اقتصاد سیاسی انگلستان به عنوان سه منبع ایدیولوژیکی و علمی، فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی، اقتصاد سیاسی مارکسیستی و سوسیالیزم علمی، یعنی سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی مارکسیزم را فرمولبندی کرده و مارکسیزم را به عنوان ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری به طبقه پرولتاریا و به یک معنی به کل جامعه بشری معرفی نمود. در واقع مارکس تمامی آن ایده هایی را که از سه منبع مارکسیزم گرفته بود، در همکاری با انگلس و در طی یک پروسه مبارزاتی سخت و طاقت فرسا، سره و ناسره کرد و پس از دور انداختن جوانب ناسره و اتخاذ جوانب سره، یک گسست و جهش اساسی با آن منابع انجام داد. در نتیجه این گسست و جهش اساسی، مارکسیزم به عنوان یک مفکوره جدید در تاریخ اندیشه بشری به وجود آمد و بسوی تحول و تکامل بیشتر سوق یافت و منبع تاثیرات بزرگ تیوریکی و پراتیکی در جهان گردید.

پیدایش مارکسیزم در واقع یک انقلاب فکری در جامعه بشری بود. این مکتب فکری تاثیرات عظیمی در ذهن طبقه پیشرو یعنی طبقه کارگر و همچنان تحولات بزرگ عملی در مبارزه طبقاتی کارگران به وجود آورد. مارکسیزم نه تنها سلاح فکری جمعبندی از کمون پاریس و شکست آن گردید، بلکه پایه های اساسی سلاح فکری پیروزی در انقلاب اکتوبر را نیز تدارک دید.

مارکس از منابع سه گانه مارکسیزم بطور ساده استفاده نکرد، بلکه جنبه های منفی آنها را دور ریخت و جنبه های مثبت آن ها را به عنوان مواد خام مورد استفاده قرار داد، تکامل داد، قالبریزی مجدد کرد و مارکسیزم را به عنوان یک مفکوره جدید بنیان گذاشت. بدین ترتیب در کاری که مارکس با فلسفه آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیزم فرانسه انجام داد، گسست اساسی و عمده و تداوم غیر اساسی و غیر عمده بود. به عبارت دیگر مارکسیزم یک سنتز اساساً نوین و حقیقی فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم (سوسیالیزم تخیلی) قبل از خود، در هر سه جزء خود و به عبارت دیگر در کلیت خود بود.

این است آنچه مارکس در پیدایش جنبش کمونیستی (مارکسیستی، مارکسیستی-لنینیستی، مارکسیستی-لنینیستی) انجام داد. حالا اوکیان و آر سی پی امریکا ادعای مشابهی را مطرح کرده اند. پس باید دید که آنها چه کارهایی در پیدایش جنبش مورد نظر شان انجام داده اند؟ قدر مسلم است که کارهای آنها، انچنانکه خود می گویند، تشابهی با آنچه لنین در پیدایش لنینیزم، به مثابه ادامه مارکسیزم، یا با آنچه که مانو در پیدایش مانویزم (به مثابه ادامه مارکسیزم-لنینیزم) انجام دادند، ندارد. آنها در واقع مارکسیزم-لنینیزم - مانویزم را در هر سه جزء فلسفی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی اش برای "سنتزهای نوین اوکیان"، همانند فلسفه آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیزم

فرانسه برای مارکسیزم در نظر می گیرند و به این ترتیب واضحاً به استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی سقوط می کنند؛ ولو اینکه این سقوط شان را با عبارات و نقل قول هایی از مارکس و لنین و مانو مزین سازند.

استقامت استراتژیک پسا م ل م خط بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی را، صرفاً به عنوان مثال، در چند مورد دیگر سیاسی، اقتصادی و فلسفی نیز پی می گیریم، تا موضوع به نحو بهتری روشن گردد.

رد مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکه تکامل جوامع طبقاتی:

نکات اصلی در جزء سوسیالیزم علمی مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم عبارت اند از: مبارزه طبقاتی، فهر انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا. خط جدید آر سی پی نه تنها در هر چهار مورد دارای انحرافات جدی است، بلکه بطور کلی دارای استقامت دیگری است. درینمورد هم متن بیانیه و هم متن اساسنامه جدید حزب مذکور بسیار گویا و واضح است.

آر سی پی امریکا تیوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را که عصاره ایدیولوژیکی انقلاب فرهنگی کبیر

پرولتاریایی چین و عنصر عمده در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم توسط مانوتسه دون است، به صورت کمرنگ مطرح کرده و بعضاً به صورت تیوری «ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم» فرمولبندی کرده است. رفقای ارسال کننده سند مورد بحث این کمرنگ سازی، وارونه سازی و بی معنا سازی تیوری مانوتسه دون را کاملاً بی اهمیت و قابل اغماض تلقی کرده است. اما در واقعیت امر چنین نیست، چرا که این کمرنگ سازی نه در یک مقاله یا سند کم اهمیت، بلکه در یک سند اساسی آر سی پی امریکا صورت گرفته است. ببینیم مسئله در اساس از چه قرار است؟

در تیوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" منظور از "انقلاب" چیز دیگری غیر از انقلاب سوسیالیستی نیست. پس این تیوری را می توان به شکل "ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا" نیز بیان کرد. از تطبیق فرمولبندی آر سی پی امریکا در مورد دومین شکل بیان تیوری مانوتسه دون، عبارت "ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت سوسیالیزم" به وجود می آید که در واقع یک عبارت بی معنا است. آر سی پی این عبارت بی معنا را بخاطری بجای عبارت پر معنای مانوتسه دون نشانده است که از "دیکتاتوری پرولتاریا" حرف نزند. این وارونه سازی تیوری مانویستی یک اشتباه یا انحراف صرفاً لفظی نیست بلکه ریشه های عمیقی در طرز تلقی حزب متذکره از مبارزه طبقاتی بطور کلی دارد.

مانوتسه دون سه عرصه پراتیک اجتماعی در جوامع طبقاتی را بصورت "مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون های علمی" مطرح می نماید، یعنی مبارزات طبقاتی را اولین و مهمترین عرصه پراتیکی در این جوامع می بیند. این فرمولبندی مبتنی بر دید اساسی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی در مورد مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکه عمده تکامل جوامع طبقاتی است.

اما آر سی پی امریکا این فرمولبندی مائوتسه دون را تبدیل کرده و بصورت «آزمون های علمی، مبارزات تولیدی و مبارزات طبقاتی» در آورده است. درین فرمولبندی اهمیت درجه اول به «آزمون های علمی» داده شده و اهمیت درجه دوم به «مبارزات تولیدی» و «مبارزات طبقاتی» هم در درجه سوم اهمیت قرار گرفته است. در واقع به همین جهت است که هم در اساسنامه و هم در بیانیه جدید آر سی پی، دیکتاتوری پرولتاریا بصورت کم رنگ مطرح گردیده و بطور کل مبارزه طبقاتی نیز بطور استوار به عنوان موتور محرکه عمده تکامل جوامع طبقاتی، و مشخصاً جامعه فعلی امریکا، مدنظر قرار نگرفته است.

تحلیل انحرافی آر سی پی امریکا از تضادهای بزرگ جامعه سرمایه داری، حتی قبل از تصویب و انتشار بیانیه و اساسنامه جدید این حزب، بروز کرده بود. طبق این تحلیل، موتور محرکه عمده تکامل جامعه سرمایه داری، نیروی محرکه انارشی تولید است و نه مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی. بهتر است این موضوع کمی توضیح گردد:

تضاد اساسی جامعه سرمایه داری، تضاد میان نیروهای مولده تولید جمعی و مناسبات تولیدی مبتنی بر تملک خصوصی است. یک وجه بروز این تضاد، تضاد میان سرمایه و نیروی کار است که بصورت تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تبارز می نماید. وجه دیگر بروز آن، تضاد میان سازماندهی در یکایک موسسات تولیدی سرمایه داری و انارشی در کل تولید در جامعه، یعنی تضاد میان سازماندهی و انارشی در تولید است که بصورت تضاد میان سرمایه داران و یا تضاد میان موسسات مختلف سرمایه داری تبارز می نماید. اما زمانی که سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری مبدل می گردد و سرمایه داری به مرحله امپریالیزم داخل می گردد، تضاد میان امپریالیزم و خلق ها و ملل تحت ستم نیز به عنوان وجهی از تضاد میان سرمایه و نیروی کار تبارز می نماید. بر علاوه در صورتی که یک یا چند کشور سوسیالیستی در جهان وجود داشته باشد، تضاد میان نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی نیز در جهان بروز می نماید. این تضاد نیز در اساس تبارزی از تضاد میان سرمایه و نیروی کار یعنی تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا است.

مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم، موتور محرکه عمده تکامل تمامی جوامع طبقاتی برده داری، فیودالیزم و سرمایه داری را مبارزات طبقاتی طبقات تحت استثمار علیه طبقات استثمارگر می داند. به عبارت دیگر مبارزات بردگان علیه برده داری، مبارزات دهقانان علیه فیودالیزم و مبارزات کارگران علیه سرمایه داری موتور محرکه عمده تکامل این جوامع به جوامع تکامل یافته تر بعدی آنها است. بر علاوه در شرایط سلطه سرمایه داری امپریالیستی بر جهان، تضاد میان سرمایه و نیروی کار، علاوه بر اینکه به صورت تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا بروز می نماید، بصورت تضاد خلق ها و ملل تحت ستم نیز تبارز می یابد و در صورت موجودیت کشور یا کشورهای سوسیالیستی، شکل تضاد میان سوسیالیزم و امپریالیزم را نیز به خود می گیرد.

اما آر سی پی امریکا نقش عمده در تکامل جامعه سرمایه داری را به "نیروی محرکه انارشی" می دهد، نیروی محرکه ای که رقابت میان سرمایه داران، رقابت میان بلوک های مختلف سرمایه داری، رقابت میان قدرت های امپریالیستی و رقابت میان بلوک های مختلف امپریالیستی را به وجود می آورد و موجد بحران های ادواری، جنگ های امپریالیستی جهانی و جنگ های ارتجاعی منطقه یی می گردد. در واقع بر مبنای چنین دیدی از نیروی محرکه تکامل جامعه سرمایه داری است که آر سی پی امریکا، نقش مبارزات طبقاتی پرولتری را به اندازه کافی اهمیت نمی دهد و بیشتر از آن به تضاد میان امپریالیست ها و بلوک های

امپریالیستی توجه می نماید. به همین دلیل بود که حزب کمونیست انقلابی آمریکا در سراسر دهه هشتاد قرن گذشته نه تنها در خود ایالات متحده بر مبنای عمده بودن تضاد میان قدرت های امپریالیستی و امکان بسیار قدرتمند وقوع جنگ میان دو بلوک امپریالیستی حرکت نمود، بلکه این طرز دیدش را تا جاییکه توانست در سطح بین المللی نیز گسترش داد و در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مانع تمرکز فعالیت های این جنبش روی مبارزات خلق ها و ملل تحت ستم جهان شد.

سپس وقتی در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود در ابتدا بلوک تحت رهبری شوروی سوسیال امپریالیستی فروپاشید و سپس خود امپراتوری سوسیال امپریالیست ها از هم گسیخت، آر سی پی برای یک دهه کامل روی این موضعگیری غلط که نمی تواند تضاد عمده جهانی را مشخص نماید، پافشاری نمود. حتی زمانی که نماینده این حزب در جلسه عمومی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۲۰۰۰، تضاد میان امپریالیزم و خلق ها و ملل تحت ستم را به عنوان تضاد عمده جهانی پذیرفت، رهبری حزب از پذیرش این موضوع سرباز زد. از آن پس نیز آر سی پی حاضر نشده است موضعش را بصورت مشخص روی تضاد عمده جهانی روشن سازد. به همین جهت بیانیه آر سی پی نیز درین مورد موضع واضح و شفاف ندارد.

ولی چنانچه از بحث آر سی پی روی طبقات و مبارزات طبقاتی در نظام سرمایه داری و جوامع سرمایه داری بگذریم و موضع این حزب، مثلاً موضع بیانیه آن را، در مورد این مبارزات در جوامع برده داری و فیودالی در نظر بگیریم، می بینیم که در این جوامع مبارزات طبقاتی برده ها و دهقانان بطور کلی نادیده گرفته شده است و صرفاً از "مبارزات مردم" صحبت به عمل آمده است. دلیل اینگونه موضعگیری هم بصورت غیر مستقیم، ولی بسیار واضح و روشن، در متن خود بیانیه متذکره بیان شده است. "بیانیه"، تاریخ تحول کلی جوامع بشری را از کمون اولیه به برده داری و سپس فیودالیزم و سرمایه داری تکاملی نمی بیند، بلکه بطور کلی به عنوان «تاریکی طولانی» در نظر می گیرد. به همین جهت به نظر "بیانیه"، مبارزه طبقاتی در جوامع بشری، برای اولین بار همزمان با کمون پاریس براه افتاد. به این ترتیب آر سی پی صرفاً مبارزات دهقانان در جوامع مستعمراتی یا نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی کنونی را بی اهمیت نمی انگارد، بلکه بطور کلی مبارزات این طبقه را در تکامل جوامع انسانی از فیودالیزم به سرمایه داری نادیده می گیرد.

روش شناخت "غیر طبقاتی":

ریشه ایدئولوژیک ضدیت ها و بی توجهی های آر سی پی با مبارزات طبقاتی و عدم پذیرش مبارزات طبقاتی به عنوان "موتور محرکه تکامل جوامع طبقاتی" ناشی از دید کلی این حزب در مورد حقیقت بطور عام و رد حقیقت طبقاتی بطور خاص است. فرمولبندی این حزب در مورد حقیقت این است که: «حقیقت، حقیقت است» یعنی حقیقت صرفاً حقیقت است و ربطی به طبقات ندارد. این فرمولبندی در ضدیت آشکار با گفته مانوتسه دون قرار دارد که می گوید: «در جامعه طبقاتی هیچ اندیشه و تفکری نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد». همچنان در ضدیت با این گفته لنین قرار دارد که می گوید: «حتی اگر حقایق مسلم هندسی با منافع طبقاتی افراد تصادم نماید، آن را مطابق به منافع شان تفسیر می کنند».

آیا واقعاً حقیقت صرفاً حقیقت است و ربطی به طبقات ندارد؟ اگر چنین باشد، چگونه می

توان موجودیت ایدیولوژی های گوناگون طبقاتی و بر طبق آن موجودیت احزاب گوناگون به نمایندگی از طبقات مختلف را در جامعه درک نمود؟ آیا این ایدیولوژی ها و احزاب صرفاً بنا به تمایلات مجرد و غیر مشروط افراد و اشخاص به وجود می آیند و در مبارزات درگیر می شوند؟ آیا در چنین صورتی نمی توان گفت که مبارزات ایدیولوژیکی شکلی از مبارزات طبقاتی نیست، بلکه مبارزات فکری مستقل از طبقات و منافع طبقاتی می باشد؟

وقتی در مورد حقیقت صحبت می نماییم باید توجه داشته باشیم که هم حقیقت عینی وجود دارد و هم حقیقت ذهنی. حقیقت عینی همان واقعیت های خارج از ذهن انسان است که بصورت عینی وجود دارد و موجودیت و چگونگی موجودیت آن هیچ ربطی به بود و نبود طبقات و بالاتر از آن هیچ ربطی به بود و نبود انسان ها و ذهن آنها ندارد و مستقلاً از انسان و ذهن انسان وجود دارد. اما حقیقت ذهنی عبارت از درک درست واقعیت عینی یا حقیقت عینی توسط ذهن انسان است. درین میان حقایق ذهنی در علوم ساینسی و ریاضیات و همچنان علوم اجتماعی در یک جامعه غیر طبقاتی، در اساس ربطی به طبقات نداشته و نمی توانند خصلت طبقاتی داشته باشند. اما حقایق ذهنی در علوم اجتماعی جوامع طبقاتی، نمی توانند طبقاتی نباشند و نمی توانند از خصلت طبقاتی برخوردار نباشند. درین محدوده حقایق غیر طبقاتی نمی توانند مجال بروز داشته باشند. به همین جهت است که هیچ ایدیولوژی ای، هم در هر سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی خود و هم بطور کل نمی تواند غیر طبقاتی باشد.

دلیل اساسی چنین وضعیتی این است که شناخت انسان از واقعیت های خارج از ذهن یا حقایق عینی و سپس جمع بندی ها و استنتاجات ذهنی و تیوریزه نمودن شان، یا به عبارت دیگر در آوردن شان بصورت سیستم فکری یا مجموعه ای از حقایق ذهنی، اجتماعی- تاریخی است.

وقتی انسان ها در جوامع طبقاتی بسر ببرند، یعنی دارای هستی اجتماعی- تاریخی طبقاتی باشند، نمی توانند نسبت به حقایق عینی اجتماعی طبقاتی موجود، برخورد غیر طبقاتی یا برخورد ماوراء طبقاتی داشته باشند و به حقایق ذهنی غیر طبقاتی یا ماوراء طبقاتی دست بیابند. در چنین جوامعی همانگونه که قبلاً از قول مانوتسه دون گفتیم: « هیچ اندیشه و تفکری نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد.»؛ زیرا حقایق عینی اجتماعی طبقاتی موجود در چنین جوامعی با منافع طبقاتی طبقات مختلف برخورد می نماید و شناخت هر طبقه از این حقایق بر محور منافع طبقاتی آنها شکل می گیرد و نه بصورت مجرد و بدون تاثیر پذیری از منافع طبقاتی شان و بدون توجه به این منافع.

در چین صورتی، آیا می توانیم بگوییم که چون در جوامع طبقاتی هر طبقه حقایق ذهنی خود را دارد، اصلاً حقایق عینی اجتماعی قابل شناخت نیستند؟ نه نمی توانیم.

وجه بسیار مهمی از اجتماعی- تاریخی بودن شناخت انسان ها این است که در دوران های مختلف تکامل اجتماعی جوامع طبقاتی، شناخت هر طبقه نظر به وضعیت و نقش اجتماعی- تاریخی آن طبقه رقم می خورد. تا زمانی که یک طبقه، نماینده ترقی و تکامل جامعه است، شناخت آن طبقه از حقایق عینی اجتماعی، درست ترین شناخت ضروری و ممکن از واقعیت های مذکور است. اما زمانی که نقش مثبت تاریخی این طبقه به پایان رسید و به یک طبقه کهنه و ضرورتاً نابود شونده مبدل گردید، دیگر شناختش نمی تواند بازتاب درست واقعیت های عینی باشد؛ بلکه این شناخت طبقه بالنده در حال عروج است که به عنوان نماینده ترقی و تکامل جامعه، درست ترین شناخت ممکن و ضروری از واقعیت های مذکور خواهد بود.

بورژوازی تا زمانی که یک طبقه پیشرو و نماینده پیشرفت و ترقی جوامع انسانی بود، پیشرفت و ترقی علمی، منجمله در عرصه علوم اجتماعی، را نیز نمایندگی می کرد. اما زمانی که کل نظام به یک نظام کهنه و ارتجاعی و ضرورتاً سرنگون شونده مبدل گردید و نقش تاریخی مثبت خودش نیز بطور کل پایان یافت، دیگر نمی تواند چنین نقشی داشته باشد. از آن پس، چنین نقشی در کل به پرولتاریا تعلق دارد. در چنین حالتی، درک طبقاتی بورژوازی در کل نادرست و غیر منطبق با واقعیت ها یا حقایق عینی است. اما برعکس، درک طبقاتی پرولتاریا در کل درست و منطبق با واقعیت ها یا حقایق عینی است. ازینجاست که حقایق طبقاتی پرولتری در کل همان درک درست ضروری و ممکن واقعیت های عینی یا حقایق عینی است و طبقاتی بودن آن ممد چنین درکی است و نه مانعی در مقابل آن.

پس آیا در چنین صورتی حقایق فقط در انحصار پرولتاریا است و بورژوازی مطلقاً قادر به درک هیچگونه حقیقتی نیست؟ نه چنین نیست و بورژوازی نیز می تواند حقایقی را درک نماید. به عبارت دیگر به عنوان یک قاعده یا قانون عمومی، پرولتاریا به عنوان طبقه بالنده کنونی بطور عموم قادر به درک حقایق است، اما از آنجاییکه در جامعه سرمایه داری تا حد معینی تداخل متقابل طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی وجود دارد و جامعه سرمایه داری کنونی مثل جامعه کاستی قدیم نیست که طبقات اجتماعی در آن غیر قابل نفوذ و غیر قابل تداخل باشند، استثنائاتی در قاعده یا قانون عمومی به وجود می آید و بعضاً بورژوازی را نیز قادر به درک حقایق می سازد. بر علاوه تاثیرات متقابل فکری و فرهنگی نیز میان طبقات وجود دارد و این نیز باعث ایجاد استثنائاتی در قاعده و قانون عمومی می گردد.

اما علیرغم این استثنائات، نفی حقایق ذهنی طبقاتی در مسایل اجتماعی جوامع طبقاتی بطور کل، اساساً غیر علمی و نادرست است، چرا که شناخت انسان را نه به عنوان یک پروسه اجتماعی- تاریخی بلکه به مثابه یک پروسه غیر اجتماعی- غیر تاریخی یعنی یک پروسه خارج از اجتماع و خارج از تاریخ و کاملاً مجرد در نظر می گیرد. این حکم که حقیقت فقط حقیقت است و طبقاتی و غیر طبقاتی ندارد، بدین معنا است که هم اکنون و در جوامع طبقاتی، هیچ اندیشه و تفکری مهر طبقاتی ندارد و انسان ها قادر اند همه حقایق را بدون برخورد با منافع طبقاتی شان و بدون توجه به این منافع درک و تفسیر نمایند. در نتیجه باید گفت که تقابل انتاگونیستی میان پرولتاریا و بورژوازی در عینیت مناسبات تولیدی سرمایه دارانه، در تقابل انتاگونیستی میان دیدگاه پرولتری و دیدگاه بورژوایی تبارز نمی نماید. حتی بالاتر از این، طبق فرمولبندی فوق باید گفت که اصلاً دیدگاه ها مهر طبقاتی برخوردارند و غیر طبقاتی هستند.

فرمولبندی «حقیقت، حقیقت است و طبقاتی و غیر طبقاتی ندارد»، فرجامی جز جستجوی وحدت عمومی دیدگاه های پرولتری و بورژوایی در یک دیدگاه واحد غیر طبقاتی ندارد و از لحاظ سیاسی به هیچ چیز دیگری جز سازش و تسلیم طلبی طبقاتی منجر نمی گردد. نشانه های این فرجام سازشکارانه و تسلیم طلبانه طبقاتی وسیع، از هم اکنون در مسالمت جویی های استراتژیک مبارزاتی اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا، هویدا و متبارز است.

استراتژی مبارزاتی جبهه یی و مسالمت جویانه ... و غیر جنگی:

حزب کمونیست انقلابی امریکا، برای پیروزی انقلاب در ایالات متحده امریکا روی ضرورت بکار برد قهر انقلابی تکیه ندارد. در واقع همین انحرافات، پایه و اساس استراتژی مبارزاتی

انحرافی جبهه یی این حزب را می سازد. اساسنامه جدید این حزب شکل پیروزی انقلاب در ایالات متحده آمریکا را تحت عنوان گنگ «تقابل مردمان انقلابی با دشمن» مطرح می نماید. تحت این عنوان هیچ خبری از جنگ خلق و شکل مشخص آن در ایالات متحده آمریکا یعنی قیام مسلحانه عمومی به عنوان استراتژی مبارزاتی برای تصرف قدرت در میان نیست. برعکس از استراتژی مبارزاتی "جبهه متحد" به عنوان استراتژی مبارزاتی برای پیروزی انقلاب در کشور صحبت می گردد. "اساسنامه" صریحاً استراتژی مبارزاتی برای تصرف قدرت سیاسی و برپایی، پیروزی و ادامه انقلاب را تحت عنوان «جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا، استراتژی ای برای برپایی و ادامه انقلاب» مطرح کرده است.

درینجا در واقع "قهر انقلابی" برای پیروزی انقلاب بطور کلی نادیده گرفته شده است. در واقع صحنه های به تصویر کشیده از انقلاب در ایالات متحده آمریکا توسط اساسنامه آر سی پی بی شباهت به تصویر های خیالی از انقلاب توسط تروتسکیست ها و تیوری "اعتصاب عمومی" آنها و حتی بی شباهت به تصاویر "انقلابات نارنجی" مورد حمایت امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان نیست.

درین مورد باید گفت که این حزب در واقع شعار معروف مانوتسه دون در مورد منشاء و منبع قدرت سیاسی را قبول ندارد. مانوتسه دون می گوید: «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.» اما اساسنامه جدید آر سی پی هیچ تمایلی برای پذیرش این شعار در مبارزه برای انقلاب در آمریکا از خود نشان نمی دهد.

مانوتسه دون از سه سلاح مورد نیاز برای انقلاب صحبت می نماید: حزب انقلابی پرولتاری، ارتش انقلابی و جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا. اما اساسنامه آر سی پی فقط از نیازمندی به دو سلاح مورد نیاز برای انقلاب صحبت می نماید: حزب انقلابی و جبهه متحد و هیچ نیازی به "ارتش انقلابی" به عنوان یک سلاح دیگر انقلاب احساس نمی نماید. واضح است که تصرف قدرت سیاسی بدون موجودیت ارتش انقلابی و استفاده از آن برای سرنگونی دشمن، فقط می تواند به مفهوم تصرف قدرت سیاسی از راه مسالمت آمیز، باشد.

در واقع اولین جملات متن اساسنامه آر سی پی، بیزاری عمیق این حزب از جنگ بطور کلی را تبارز می دهد:

«ما در سیاره ای زندگی میکنیم که از شروع قرن بیست تا حال، ده ها میلیون نفر طی دو جنگ جهانی و سایر جنگها از بین رفته است ... و ... کماکان میلیون ها نفر از مردمان امروزی از جنگهای غارتگرانه و ددمنشانه و ویرانگرانه رنج میبرند.»

مانوتسه دون جنگ ها را به جنگ های عادلانه و جنگ های غیر عادلانه تقسیم می نماید و در حالیکه جنگ های غیر عادلانه را محکوم می نماید، از جنگ های عادلانه نظراً و عملاً پشتیبانی می نماید. اما متن اساسنامه آر سی پی با اعلام بیزاری از هر نوع جنگی آغاز می گردد، در حالیکه جنگ های به وقوع پیوسته از ابتدای قرن بیست تا حال صرفاً جنگ های غیر عادلانه نبوده اند.

در جنگ های این دوران، جنگ جهانی اول که از هر دو طرف امپریالیستی بود، جنگ جهانی دوم تا آنجاییکه از هر دو طرف امپریالیستی بود، جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی علیه خلق ها و ملل تحت ستم، مثل جنگ آمریکا در ویتنام، کوریا و غیره و

جنگ های ارتجاعی میان مرتجعین حاکم در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، چه به شکل جنگ های ارتجاعی داخلی و چه به شکل جنگ میان دولت های ارتجاعی حاکم بر کشورهای تحت سلطه، همه جنگ های غیر عادلانه و قابل نکوهش و در خور مخالفت و مقابله بوده و هستند. اما از طرف دیگر جنگ هایی چون قیام انقلابی مسلحانه عمومی اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه، جنگ اتحاد شوروی علیه فاشیزم در جریان جنگ جهانی دوم، جنگ توده یی طولانی در چین، جنگ مردم ویتنام، جنگ مردم کوریا، مجموع جنگ های خلق ها و ملل تحت ستم علیه استعمار در سه قاره و غیره، همه جنگ های عادلانه و قابل تمجید و در خور پشتیبانی و حمایت بوده و هستند.

برعلاوه، جنگ هایی که در شرایط کنونی وجود دارند، نیز شامل هر دو نوع جنگ عادلانه و غیر عادلانه هستند. مارکسیست-لنینیست-مانویست ها موظف هستند که از تمامی جنگ های عادلانه جاری در جهان حمایت نمایند و جنگ های غیر عادلانه را مورد نکوهش قرار دهند و با آنها مقابله نمایند.

بیزاری آر سی پی امریکا از هر نوع جنگی را به روشنی و صراحت می توان در عدم پشتیبانی این حزب از جنگ خلق های جاری در جهان مثل جنگ خلق در هند و جنگ خلق در فلپین مشاهده نمود. این حزب، جنگ خلق های متذکره را تحت این بهانه که گویا قویا پیشرونده و رو به اعتلا نیستند، نه تنها پشتیبانی و حمایت نمی نماید، بلکه پیشاپیش برای شکست آنها بصورت بی بند و بار و بسیار غیر مسئولانه بصورت علنی تبلیغ می نماید و به این ترتیب مبارزات انقلابی قهرمانانه مذکور را از پشت خنجر می زند. در حالیکه مارکس به محض برپایی کمون پاریس، با وجودی که به شکست نهایی آن یقین داشت، از مبارزات قهرمانانه کمونارد ها پشتیبانی نمود و پس از آنکه کمون شکست خورد، دلایل شکست آن را تحلیل و جمع بندی نمود.

آر سی پی امریکا خط پاسیفیستی ضد جنگ خود را بطور عجیبی تحت عنوان مخالفت با تقلیل گرایی نظامی گرایانه از مانونیزم یعنی خلاصه کردن مانونیزم به جنگ خلق و مبارزه مسلحانه توجیه می نماید، اما این توجیه گری یک اقدام واهی و بی پایه است. نه تنها در تمامی نشست های عمومی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، هیچ حزب و سازمان عضویا داوطلب عضویت، اینگونه تقلیل گرایی را مطرح نکرده است، بلکه هیچ حزب و سازمان م ل م، تلخیص مانونیزم به جنگ خلق را تیوریزه ننموده است. البته حزب کمونیست پیرو شعار «جنگ خلق تا کمونیزم» و «نظامی سازی حزب» را مطرح نموده است و این دو شعار تا حال نیز حد اقل از طرف یکی از شاخه های باقیمانده از حزب کمونیست پیرو و سازمان های دیگری مطرح می گردد. منتها منظور این دو شعار نیز خلاصه کردن مانونیزم به جنگ خلق نیست، بلکه حد اکثر می توان گفت که درین شعارها اهمیت فوق العاده عظیم و فوق العاده مداوم به جنگ خلق داده شده است، آنچنان اهمیت عظیم و مداوم که خواهی نخواهی به قیمت کم توجهی به سایر عرصه های مبارزاتی تمام خواهد شد.

حزب ما هر دو شعار فوق الذکر را قبول ندارد و طرح آنها توسط حزب کمونیست پیرو را بخشی از اشتباهات فاحش ایدیولوژیک-سیاسی حزب متذکره محسوب می نماید. حزب برای ما در اساس به عنوان حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا در کشور مطرح است که تمامی اشکال دیگر مبارزاتی پرولتاریا و زحمتکشان را رهبری و هدایت می نماید و نقش آن صرفاً در رهبری جنگ انقلابی خلاصه نمی گردد، گرچه رهبری جنگ

انقلابی، و در شرایط کنونی ما رهبری مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ انقلابی، عمده است و در رهبری و پیشبرد تمامی اشکال مبارزاتی دیگر نقش محوری بازی می نماید. بطور خاص، ماشین جنگی انقلابی عبارت است از نیروهای نظامی انقلابی، شامل اردوی توده‌یی و ملیشیا‌یی توده‌یی. همچنان استراتژی مبارزاتی ما در دوره مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور، استراتژی جنگ خلق است. اما جنگ خلق الزماً در مقطع بسیار کوتاه گذار از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی، نمی تواند استراتژی مبارزاتی تلقی گردد، همچنانکه در دوره سوسیالیزم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند الزماً استراتژی مبارزاتی تلقی گردد. ولی اگر چنانچه در مقطع و دوره متذکره دیکتاتوری پرولتاریا قدرت را از دست داد و سرنگون گردید، طبعاً غیر از برپایی و پیشبرد جنگ خلق علیه ارتجاع برگشته به قدرت راه استراتژیک دیگری برای کمونیست ها و توده های انقلابی باقی نمی ماند. به عبارت دیگر پرولتاریای بر سر قدرت در مقطع و دوره متذکره نیازی به برپایی و پیشبرد جنگ خلق ندارد، بلکه با تکیه بر بسیج توده های میلیونی و در صورت ضرورت، استفاده از نیروی نظامی دولتی و غیر دولتی انقلابی، مرتجعین جا خوش کرده در مناصب قدرت را سرنگون می سازد.

اومانیزم غیر طبقاتی و مسالمت جویانه:

وقتی استراتژی مبارزاتی جبهه‌یی و مسالمت جویانه غیر قهری و غیر جنگی باشد؛ وقتی مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکهٔ تکامل جوامع طبقاتی مورد انکار قرار گیرد و وقتی روش شناخت بطور کلی یک روش غیر طبقاتی باشد، صحبت های مکرر از " نجات انسان ها" یا "نجات نسل بشر" در اساسنامه و بیانیهٔ جدید آر سی پی چیز دیگری غیر از اومانیزم بورژوازی بوده می تواند؟

در واقع باید گفت که بشر دوستان حقیقی عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، مارکسیست-لنینیست-مانویست ها هستند و آن هابند که به مفهوم حقیقی کلمه برای نجات کل نسل بشر مبارزه می نمایند. در عین حال امپریالیست ها و مرتجعین نیز "اومانیزم" خودشان را دارند که یک اومانیزم دروغین و صرفاً ادعایی است. درینجا نیز مثل هر امر اجتماعی دیگری در جامعهٔ طبقاتی، ما با دو نوع بشر دوستی مواجه هستیم: یکی بشر دوستی طبقهٔ پیشرو و نوین در حال اعتلا (پرولتاریا) و دیگری بشر دوستی طبقهٔ عقبگرا و کهنه در حال احتضار (بورژوازی).

اما پرولتاریا بطور واضح و آشکار اعلام می نماید که مثل هر امر اجتماعی دیگری در جامعهٔ طبقاتی، بشر دوستی اش مبتنی بر موقعیت اقتصادی-اجتماعی اش به عنوان یک طبقه تحت استثمار است؛ موقعیتی که نجات از آن مستلزم نجات کل نسل بشر است، یعنی مستلزم نابودی کلیه اشکال استثمار و ستم. به همین جهت است که کمونیست ها به عنوان نمایندگان سیاسی و پیشاهنگان پرولتاریا آشکارا اعلام می نمایند که رسیدن به مقاصد و اهداف شان فقط از طریق سرنگونی جبری کل نظام حاکم ممکن و میسر است. باز به همین جهت است که آنها از نابودی چهار کلیت صحبت می نمایند یعنی نابودی کلیت نظام طبقاتی موجود، نابودی کلیت مناسبات تولیدی موجود این نظام طبقاتی، نابودی کلیت نظام اجتماعی مبتنی بر مناسبات تولیدی مذکور و نابودی کلیت افکار و باورهای مبتنی بر این نظام اجتماعی.

اما بورژوازی برعکس از اومانیزم غیر طبقاتی و بشر دوستی فرا طبقاتی صحبت می نماید.

این به اصطلاح بشر دوستی بورژوازی نیز مبتنی بر یک موقعیت طبقاتی یعنی موقعیت طبقاتی استثمارگرانه است. درین بشر دوستی دروغین، منافع طبقاتی بورژوازی و حفظ موقعیت استثمارگرانه اش، عین نجات نسل بشر و عین منافع کل بشریت جا زده می شود. برعکس مبارزه علیه موقعیت و منافع متذکره عین جنایت علیه کل بشریت و خیانت علیه نسل بشر قلمداد می گردد.

بنابراین کمونیست ها (مارکسیست- لنینیست- مانویست ها) در پیشبرد مبارزات جاری شان برای پیروزی انقلابات دموکراتیک نوین، انقلابات سوسیالیستی و ادامه انقلابات تحت دیکتاتوری پرولتاریا، برای حرکت بطرف جامعه جهانی بی طبقه کمونیستی، روی مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکه تکامل جوامع طبقاتی ماقبل سرمایه داری، جوامع طبقاتی سرمایه داری و جوامع طبقاتی سوسیالیستی متکی هستند. به عبارت دیگر نجات انسان ها و نجات کل نسل بشر فقط و فقط از طریق به میان آمدن جامعه جهانی بی طبقه کمونیستی ممکن و میسر می گردد و بس و پرولتاریا مبارزه برای رسیدن به آن دورنمای غایی را بر اساس منافع و دیدگاه طبقاتی خود پیش می برد و نه از طریق اومانیزم غیر طبقاتی، که چیز دیگری غیر از "اومانیزم بورژوایی" نیست.

در واقع اومانیزم کمونیستی مستلزم تکیه هرچه استوارتر و راسخ تر روی منافع و دیدگاه طبقاتی پرولتری است. در نتیجه به هر اندازه ای که تکیه روی منافع و دیدگاه طبقاتی پرولتری توسط یک حزب سست و ضعیف گردد، به همان اندازه ماهیت کمونیستی اومانیزم در حزب مذکور نیز سست و ضعیف می گردد و رنگ و بوی اومانیزم بورژوایی را بخود می گیرد. و این، وضعی است که حزب کمونیست انقلابی امریکا به آن گرفتار است و به هر اندازه ای که در استقامت استراتژیک پسا م ل م پیشتر و بیشتر حرکت کند، بیشتر و بیشتر گرفتار آن خواهد شد.

باش تا صبح دولتی بدمد - کین هنوز از نتایج سحر است:

بیانیه و همچنان اساسنامه آر سی پی امریکا، کل تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی را به دو مرحله تقسیم می نماید: مرحله اول و مرحله دوم. مرحله اول از زمان تدوین و انتشار مانیفیست کمونیست توسط مارکس و انگلس شروع می شود و تا زمان فرمولبندی "سنتزهای نوین باب اوآکیان" امتداد می یابد. مرحله دوم با "سنتزهای نوین باب اوآکیان" شروع می شود و تا حال و تا آینده نامعلوم ادامه دارد. مرتبط با این تقسیم بندی، بیانیه آر سی پی، کل تاریخ انقلابات کمونیستی را نیز به دو مرحله تقسیم می نماید: مرحله اول از زمان کمون پاریس شروع می شود و با سرنگونی سوسیالیزم در چین خاتمه می یابد. از آن زمان بعد مرحله دوم انقلاب کمونیستی مورد نیاز بوده و هست؛ ولی تا حال شروع نگردیده، اما تدارک برای آن با "سنتزهای نوین باب اوآکیان" شروع شده است.

مطابق به این تقسیم بندی ها، کار مارکس و انگلس، که با تدوین و انتشار مانیفیست کمونیست شروع گردیده و تا آخر حیات شان ادامه یافت، اساسات تیوریک اولیه انقلابات کمونیستی مرحله اول را تدارک دید. این انقلابات از زمان کمون پاریس شروع گردید، با انقلاب اکتوبر شوروی و انقلاب چین، به شمول انقلاب فرهنگی چین، ادامه یافت و با

پیروزی کودتای رویزیونیستی در چین خاتمه یافت. یگانه دلیلی که برای خاتمه یافتن این مرحله از انقلابات کمونیستی مطرح می‌گردد، این است که از آن زمان تا کنون، پرولتاریا در هیچ کشوری قدرت سیاسی را در دست نداشته است.

برای شروع مرحله دوم انقلابات کمونیستی، قالب‌ریزی اساسات تیوریک جدید مورد نیاز، شبیه به کار مارکس و انگلس، توسط باب اوکیان و با فرمولبندی "سنتزهای نوین" بصورت اولیه شروع گردیده و همچنان ادامه دارد.

همانطوری که در سند تصویب شده در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب بیان گردیده است، تقسیم بندی دو مرحله‌ی بی هم از لحاظ تکامل جنبش بین المللی کمونیستی و مراحل مختلف آن کاملاً نادرست و غیر اصولی است و هم از لحاظ مراحل مختلف تکامل نظام سرمایه داری.

جنبش کمونیستی بین المللی از زمان پیدایش خود تا حال از سه مرحله پیدایش اولیه و تکاملات بعدی گذشته است که بصورت خلاصه در فرمولبندی "مارکسیزم-لنینیزم-مانوینیزم" بیان می‌گردد. مطابق به این فرمولبندی، آنچه که باید به دنبال این سه مرحله بیاید، مرحله چهارم در جنبش کمونیستی بین المللی است و نه مرحله دوم. تقسیم بندی کل مراحل سه گانه مارکسیزم، مارکسیزم-لنینیزم و مارکسیزم-لنینیزم-مانوینیزم بر هیچ مبنایی استوار نیست، مگر مبنای پسا مارکسیستی-لنینیستی-مانوینیستی. در مباحث قبلی در این نوشته نیز دلایل کافی برای پسا مارکسیست-لنینیست بودن خط آر سی پی بیان گردیده است.

انقلاب کمونیستی برای اولین بار به شکل کمون پاریس به وقوع پیوست، ولی این، انقلابی بود صرفاً در یک شهر نه در یک کشور و عمر آن نیز خیلی کوتاه بود و به سرعت سرنگون گردید. از زمان کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر شوروی، مدت چهل و چند سال فاصله زمانی وجود دارد. در طول این مدت، در هیچ جایی، حتی در سطح یک شهر یا منطقه کوچک و برای مدت نسبتاً کوتاه نیز پرولتاریا قدرت را در دست نداشته است. اما پس از پیروزی انقلاب اکتوبر شوروی، سلسله انقلابات و قدرت پرولتاریا در کشورهای جهان ادامه یافت و تا زمان سرنگونی سوسیالیزم در چین ادامه یافت. حتی پس از شکست انقلاب چین تا حال، موج انقلابات در جهان با وجودی که در مقایسه با سابق به شدت تضعیف گردیده، اما کاملاً فروکش نکرده است. پرولتاریا در این مدت در کشورهای چون پیرو، نیپال، هند و فلپین در مناطق نسبتاً وسیعی دارای قدرت سیاسی، ولو اولیه و ابتدایی، بوده و هنوز هم حد اقل در هند و فلپین دارای قدرت سیاسی منطقه‌ی بی در داخل این کشورها هستند، به قسمی که مناطق تحت قدرت شان با کمون پاریس اصلاً قابل مقایسه نیست. مثلاً کل مناطق تحت کنترل حزب کمونیست مانوینیست هند و مناطق مستقیماً متأثر از جنگ خلق هند، نه تنها با شهر پاریس صد و چهل سال قبل قابل مقایسه نیست، بلکه می‌توان گفت که وسیع تر از کل قلمرو فرانسه است. همچنان نیروهای نظامی منظم و پارتیزانی یکصد هزار نفری دخیل در جنگ خلق هند را نمی‌توان با نیروهای نظامی چندین هزار نفری کمون پاریس مقایسه کرد. برعلاوه رهبری مارکسیستی-لنینیستی-مانوینیستی این جنگ خلق با رهبری انارشیمیستی کمون پاریس قابل مقایسه نیست. همچنان است عمر چند ده ساله این قدرت اولیه پرولتاریا که همچنان بصورت پیشرونده ادامه دارد، با عمر هفتاد و چند روزه کمون پاریس.

تقسیم بندی دو مرحله‌ی بی فوق‌الذکر از لحاظ تقسیم بندی مراحل مختلف تکامل سرمایه داری نیز قابل توضیح نیست. طوری که می‌دانیم نظام سرمایه داری مرحله اول تکامل خود

(سرمایه داری رقابت آزاد) از سر گذشته و تقریباً همزمان با شروع قرن بیستم وارد مرحله دوم تکامل خود (مرحله سرمایه داری انحصاری یا به بیان بهتر و همه جانبه، مرحله امپریالیستی) گردیده است. بنابراین این تقسیم بندی نیز هیچ مبنایی ندارد، مگر مبنای پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی، یعنی همان مبنایی که اسناد اساسی آر سی پی توسط فرمولبندی « جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت» مطرح کرده است. در واقع فقط با جنین مبنایی می توان کل مرحله مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم را خاتمه یافته و مربوط به گذشته اعلام کرد و بیان داشت که: « نباید هرگز به گذشته پناه ببریم و پشت آن سنگر بگیریم.»

تازه کل مباحث مطرح شده در این نوشته، بنا به بیانات صریح اسناد اساسی آر سی پی (بیانیه و اساسنامه اش) آغاز جمع بندی ها و استنتاجات از تاریخ گذشته جنبش کمونیستی بین المللی و انقلابات کمونیستی است و تا زمان بلوغ و پختگی جمع بندی و استنتاجات متذکره وقت زیادی باقی است. وقتی آغاز این کار تا این حد پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی باشد، فرجام آن چگونه خواهد بود. فقط باید گفت که سر آن بدیو را خواهد خاراند.

حزب قانونی و علنی:

خوب است اشاره ای هم به وضعیت کاملاً قانونی و راجستر شده آر سی پی به عمل آوریم. اوایکان کتابی دارد تحت عنوان « برای اینکه انقلابی باشد، باید حزب انقلابی ای باشد». درین کتاب وی روی ساختمان یک حزب انقلابی عمدتاً مخفی و غیر قانونی که ستون فقرات آن بصورت غیر قانونی ساخته شود، پافشاری می نماید. اما واقعیت وجود آر سی پی به عنوان یک حزب راجستر شده و قانونی در ایالات متحده آمریکا، در تمامی سطوح خلاف این را نشان می دهد. نه تنها ستون فقرات آر سی پی بصورت مخفی و غیر قانونی ساخته نشده است، بلکه هیچ بخشی از آن مخفی و غیر قانونی نیست. حتی صدر حزب و کادرهای برجسته درجه اول حزب، مثل ریچارد لوتا و غیره، افراد کاملاً علنی هستند و بصورت قانونی زندگی می نمایند. آر سی پی آمریکا به عنوان یک حزب کاملاً قانونی و کاملاً علنی هیچگاه دست به اقدامات و اعمال غیر قانونی نمی زند و مادامی که به ارتکاب اعمال غیر قانونی، مثل قضیه پرچم سوزان، متهم می گردد، رسماً و علناً حق دارد در محاکم فیدرال یا ایالتی آمریکا از خود دفاع نماید.

در واقع بنا به همین وضعیت قانونی و علنی بود که در انتخابات گذشته ریاست جمهوری دولت آمریکا، که اوپاما به عنوان رئیس جمهور این دولت انتخاب گردید، بحث داغی در میان تشکیلات حزب کمونیست انقلابی آمریکا بر سر تعیین یک کاندیدای معین ریاست جمهوری برافه افتاد و مدتی پیش رفت که عاقبت آر سی پی این کار را بالاتر از زورش دید و از آن صرف نظر کرد.

در واقع آر سی پی آمریکا تحریم استراتژیک انتخابات ارتجاعی را نه تنها در کشوری مثل آمریکا بلکه حتی در کشورهای تحت سلطه قبول ندارد. در جلسه وسیع جنبش در سال ۱۹۹۳، نمایندگان هر دو حزب نیپالی (حزب کمونیست نیپال - مشعل و حزب کمونیست نیپال - مرکز مانویستی) از تحریم انتخابات پارلمانی و یا شرکت در آن به عنوان امور تاکتیکی صحبت می کردند. نماینده افغانستان در آن نشست، از فرمولبندی " تحریم استراتژیک انتخابات پارلمانی" دفاع کرد و علیه تاکتیکی خواندن تحریم انتخابات پارلمانی و یا شرکت در آن موضعگیری نمود. عضو امریکایی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در نتیجه گیری

نهایی اش، بدون اینکه کوچکترین موضعگیری ای در مورد تاکتیکی بودن یا استراتژیک بودن تحریم انتخابات پارلمانی به عمل آورد، طی یک سخنرانی چند دقیقه‌ی بی‌غرا روی ضرورت برپایی و پیشبرد جنگ خلق در نیپال صحبت نمود و بدین ترتیب اجازه نداد که موضوع متذکره تا حدی در جلسه مذکور مورد بحث قرار گرفته و باز گردد.

نتیجه گیری نهایی مباحث مطرح شده در این نوشته:

در واقع ما درین نوشته عمده‌اً از راه اندازی بحث‌های تفصیلی خود داری کردیم و تلاش اصلی درین سطور را روی این موضوع متمرکز نمودیم که نشان دهیم موضعگیری حزب ما علیه خط کنونی مسلط بر آر سی پی، به عنوان یک خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، یک موضعگیری مستند و مبتنی بر مندرجات صریح بیانیه و اساسنامه این حزب است و نه یک موضعگیری مبتنی بر اتهامات و ادعاهای غیر مستند.

در واقع بحث‌های تفصیلی ای که از طرف " جمعی از مائوئیست‌های ایران " و مشخصاً رفیق "هرمز دامان" پیش رفته و درین اواخر در یک کتاب گرد آوری شده است، تا حد زیادی نیاز به پیشبرد بحث‌های تفصیلی برای تمامی فارسی زبانان درین مورد را برآورده کرده است. البته اینگونه نیست که ما تمامی اجزای این بحث‌های تفصیلی را قبول داشته باشیم. ولی بحث‌های متذکره بطور کلی و در خطوط اساسی خود مورد تأیید ما قرار دارد. نکته قابل توجه مرتب با این بحث‌ها، سکوت سنگین و طولانی حزب کمونیست ایران (م ل م) در قبال آن است. حزب متذکره تا حال حاضر نشده است حتی یک مقاله کوتاه در مورد بحث‌های رفیق "دامون" منتشر نماید و کلاً بحث‌های مذکور را نادیده گرفته است. اگر با سکوت بتوان با بحث‌های تیوریک براه افتاده علیه خود مقابله نمود، بهترین مقابله کنندگان مردگان هستند.

پسا م ل — — منشاء ایدیولوژیک ضدیت با سازمانیابی بین

المللی مجدد احزاب و سازمان‌های م ل م

اندک جلوه دادن دستاوردهای عملی چند ساله مبارزات احزاب شامل در جلسه ویژه:

اولین عنوان فرعی "سند" بعد از مقدمه تقریباً دو صفحه‌ی بی‌آن، « اتحاد با برخی نیروها به منظور ایجاد یک تشکل بین المللی» است. در اولین پاراگراف مطالب مطرح شده تحت این عنوان گفته می‌شود:

« حزب ما پس از موضعگیری علیه سنترنویں باب اوکیان به احزاب معین در درون ریم مثل حزب کمونیست مائونیست ایتالیا و حزب کمونیست هند (مارکسیست- لنینیست) [ناگزالباری] و احزاب و سازمان های هم طراز، نزدیک تر شده است و همراه با این احزاب در تلاش است که یک تشکل بین المللی را سازماندهی کند که حاصل آن تا کنون بیاتیه در مورد طرح پیشنهادی برای برگزاری یک کنفرانس برای ایجاد چنین تشکیلاتی و سند در مورد اوضاع جهانی است که در تاریخ اول ماه می ۲۰۱۱ انتشار یافت و در اول ماه می ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این اهداف، دنبال گردید.»

قبل از همه باید بگویم که: « طرح پیشنهادی برای برگزاری یک کنفرانس بخاطر ایجاد یک تشکیلات بین المللی مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی » و « در باره اوضاع جهان » یعنی دو سند فیصله شده در "جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی"، برخلاف آنچه در "سند" مطرح شده است، نه در اول می ۲۰۱۱ بلکه در اول می ۲۰۱۲ انتشار یافتند. این بی دقتی نشاندهنده آن است که رفقای تصویب کننده "سند"، مصوبات "جلسه ویژه" را به دقت مطالعه نکرده اند و حتی ممکن است برای یکبار هم از نظر نگذشتانده باشند. اسناد "جلسه ویژه ..."، در شماره ۲۶ شعله جاوید انتشار یافتند. شماره ۲۶ ارگان نشراتی مرکزی حزب در ثور ۱۳۹۱ (می ۲۰۱۲) انتشار یافت. بناءً رفقای تصویب کننده "سند"، کل این شماره از ارگان نشراتی مرکزی حزب را به دقت مطالعه نکرده اند و حتی ممکن است برای یکبار هم از نظر نگذشتانده باشند. متأسفانه در ثور ۱۳۹۰ (می ۲۰۱۱) بنا به مشکلاتی، نه شماره ای از شعله جاوید منتشر گردید و نه هم حزب اعلامیه و سندی بیرون داده بود. ما در تصویب و انتشار اعلامیه مشترک اول می ۲۰۱۱ نیز سهم نداشتیم. در هر حال، مطلب تذکر یافته در آخر پاراگراف نقل شده از "سند" یعنی «... و در اول ماه می ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این اهداف، دنبال گردید.» می رساند که درین مورد احتمال اشتباه تایپی نمی تواند در میان باشد. روشن است که این بی دقتی وجه دیگری از "تحقیقات" رفقا در مورد خط آر سی پی امریکا را بیان می نماید که صفت مشخصه آن یک جاتبه بودن است. درین "تحقیقات" صرفاً به اسناد آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) توجه صورت می گیرد، در حالی که اسناد "جلسه ویژه ..." و اسناد احزاب شامل در جلسه ویژه، به شمول اسناد حزب ما که فیصله های جلسه مشترک میان نمایندگان حزب و نمایندگان واحد اروپای حزب را نیز در بر می گیرد، یا اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرد و یا با برخورد سرسری مواجه می گردد.

نتایج تلاش های ما در راستای ایجاد یک تشکیلات بین المللی مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی، آن طوری که "سند" مدعی است صرفاً محدود به انتشار دو سند "جلسه ویژه..." و اعلامیه های مشترک در اول می ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نبوده است.

اولین حاصل این تلاش مبارزاتی مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی، تشکیل خود "جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بود. تشکیل این جلسه، به مفهوم آغاز تلاش جدی برای سازماندهی بین المللی مجدد احزاب و سازمان های م- ل- م برای ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مائونیست بود. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که شامل نمایندگان حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست ایران (م ل م)، حزب کمونیست ترکیه/کردستان شمالی و حزب کمونیست نیپال (مائونیست) بود، مدت ها قبل از هم پاشیده و از بین رفته بود که در نتیجه آن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل غیر فعال گردیده و احزاب و سازمان های شامل در آن از لحاظ بین المللی بحالت پراکنده در آمده بودند. در چنین حالتی تشکیل "جلسه

ویژه ... " اقدامی بود در جهت مخالفت با این پراگندگی بین المللی احزاب و سازمان های م ل م و آغاز تلاش رسمی برای سازماندهی بین المللی مجدد آنها. ناگفته نماند که قبل از "جلسه ویژه... " نیز تلاش های دیگری از قبیل انتشار اعلامیه مشترک اول می ۲۰۱۱ و غیره، که حزب ما در آنها دخیل نبوده است، رویدست گرفته شده بود که هر یک در حد خود موثریت داشته است؛ ولی "جلسه ویژه... " یک اقدام کیفیتاً متفاوت از اقدامات قبلی بود.

در دعوت نامه رسمی ترتیب شده برای تشکیل "جلسه ویژه... "، احزاب چهارگانه تصویب کننده این دعوت نامه (حزب کمونیست مانویست افغانستان، حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) ناگز الباری، حزب کمونیست مانویست ایتالیا و حزب پرولتری پوربانبگلا)، رسماً مسئولیت گرفتند که به دلیل فروپاشی کمیته جنبش، آنها "جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" را فرا می خوانند تا دلایل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی پراگندگی بین المللی موجود احزاب و سازمان های جنبش و جستجوی راه های تجمع مجدد بین المللی آنها مورد بحث و مذاکره قرار بگیرد. دعوتنامه به تمام احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی- به استثنای دسته پاراچندا- باترای- فرستاده شد. حزب ما مشخصاً وظیفه گرفت که دعوت نامه را به حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) برساند. متأسفانه هر دو حزب متذکره دعوت نامه را رد کردند و حاضر نشدند در "جلسه ویژه ... " شرکت نمایند. این حرکت منفی دو حزب متذکره نشان داد که آنها دیگر تصمیم شان را مبنی بر قرار گرفتن در بیرون از جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی بین المللی گرفته اند و دیگر حاضر نیستند برای تجمع بین المللی مجدد احزاب و سازمان های شامل در این جنبش کار نمایند.

البته روشن است که تصویب و انتشار اسناد "جلسه ویژه... " با اعلامیه های مشترک اول می ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تعقیب گردید. اما علاوه از این اعلامیه های مشترک، کارزار دفاع از جنگ خلق در هند و به ویژه تشکیل کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند، دستاورد مبارزاتی دیگری است که اهمیت آن نسبت به اعلامیه های مشترک اول می کمتر نبوده است. در کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند، نمایندگان پنجاه و هفت حزب و سازمان انقلابی مارکسیست- لنینیست- مانویست و ضد امپریالیست از ۲۶ کشور جهان شرکت کرده بودند. مجموع شرکت کنندگان درین کنفرانس در حدود ۳۰۰ نفر بودند.

دستاورد دیگر مبارزه آغاز شده بعد از تشکیل "جلسه ویژه... " و تصویب و انتشار اسناد

آن، گسترش روحیه وحدت طلبانه بین المللی در میان احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست بیرون از "جاا" است. اینها عبارت اند از سازمان ها و احزاب امضا کننده اعلامیه های مشترک اول می ۲۰۱۲، اول می ۲۰۱۳ و اول می ۲۰۱۴ و احزاب و سازمان های شرکت کننده در کارزار و کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند. درین میان بطور خاص می توان از حزب کمونیست هند (مانویست)، حزب کمونیست انقلابی کانادا و حزب کمونیست مانویست فرانسه نام برد. این احزاب، و همچنان حزب کمونیست مانویست برازیل، بصورت بالقوه از جمله احزاب شرکت کننده در کنفرانس بین المللی آینده، که بخاطر ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست کشورهای مختلف جهان دایر می گردد، خواهند بود.

عدم شرکت پسا م ل م های امریکایی و دنباله روان ایرانی شان در "جلسه ویژه... " یکبار دیگر در پراتیک مبارزاتی به روشنی افشا نمود که آنها دیگر قادر نیستند با احزاب و سازمان

های م ل م به مباحثات مستقیم و رویاروی بپردازند و بر علاوه نشان داد که موقف آنها در قبال امر ضروری وحدت م ل م ها در سطح بین المللی تا چه حد منفی و خصماته است. عدم شرکت آنها در کارزار و کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند نیز نشان داد که آنها تا چه حدی با جنگ خلق های جاری در جهان ضدیت می ورزند و با حرکت ها و تبلیغات منفی علیه این جنگ ها، این مبارزات توده بی تحت رهبری مانویست ها را از پشت خنجر می زنند.

از لحاظ تیوریک، انتشار نامه اول ماه می ۲۰۱۲ آر سی پی امریکا، یکبار دیگر چهره پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی و هژمونیستی این حزب را افشا نمود و نشان داد که حزب متذکره بطور برگشت ناپذیری درین مسیر رویزیونیستی قرار گرفته است. دستاورد تیوریک احزاب شامل در "جلسه ویژه..." در رد نامه اول ماه می ۲۰۱۲ آر سی پی امریکا تا حال انتشار دو سند از جانب حزب کمونیست (مانویست) افغانستان و حزب کمونیست هند (م ل) ناگزالباری است. سند حزب ما که تحت عنوان «.....» انتشار یافته است، صرفاً به بحث در مورد آن بخش از این نامه پرداخته است که مستقیماً به حزب ما مربوط بوده است. این سند تا حال به زبان های انگلیسی، فرانسوی، هسپانوی و ایتالیایی ترجمه شده است. سند حزب کمونیست هند (م ل) ناگزالباری، که یک سند مفصل تقریباً صد صفحه ای است، تحت عنوان "در باره اوکیانیزم" انتشار یافته است. اصل سند به زبان انگلیسی است. تا حال یک بخش آن توسط ما به دری ترجمه شده که در شماره ویژه اول می ۲۰۱۴ شعله جاوید منتشر خواهد شد. همچنان ترجمه آن به ایتالیایی تمام شده و ترجمه آن به فرانسوی و هسپانوی نیز در حال اتمام است.

دستاورد عملی بسیار واضح و روشن مبارزات بین المللی حزب ما و احزاب همسنگر، انزوی بسیار واضح و روشن حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) و دنباله روان انگشت شمار آنان، یعنی رویزیونیست های پسا مارکسیست- لنینیست- مانویست و رویزیونیست های پاراچندی- باتزایی در میان جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی بین المللی است. ترکیب و تعداد شرکت کنندگان کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند این وضعیت را به خوبی و روشنی نشان داد. این دستاورد به قدری مشخص و روشن است که باند تحت رهبری پاراچندا - باتزای دیگر حتی جرئت ندارند در میان خود شان و در داخل نیپال از "راه پاراچندا" حرف بزنند. حالت پسا م ل م ها را نیز می توان از وضعیت امریکایی ها و ایرانی های شان بخوبی مشاهده کرد. آنها حتی قادر نیستند در میان خودشان دست به یک سلسله فعالیت های عملی مشترک بزنند.

معیار قضاوت ما مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم است، نه باب

اوکیان و سترهای نوین وی:

"سند" به ادامه بحث می نویسد:

«شکی نیست که ما به وحدت احتیاج داریم و باید برای وحدت بکوشیم. اما مهم است که روشن کنیم که وحدت حول چه مسائلی و به منظور چه هدفی باشد. مهم این است که آیا اتحاد برای خدمت به انقلاب، رهایی بشریت و برای رسیدن به هدف کمونیسم است یا اینکه اتحاد برای داشتن نیروی بزرگ است که به توسط آن حرف خود را حتی اگر غلط هم باشد به

کرسی بنشانیم. آن اتحادی که برای آن کمونیزم، چگونگی تحول و تکامل اوضاع و مفهوم و محتوای مانونیزم مهم نیست و هم و غم آن ضدیت با باب اوکیان و سنتر نوین وی باشد بدون شک از اصول و انضباط های واقعی برخوردار نخواهد بود و وحدتی نیست که به نفع انقلاب باشد. ما می توانیم حول مانونیزم متحد شویم اما به شرط اینکه این مانونیزم تنها یک نام نباشد و موضوع واقعی، محتوای آن باشد. اما اگر مانونیزم تنها یک نام باشد و از محتوی و اصول آن خبری نباشد، آن گاه به معنی این است که خود را پشت آن پنهان کرده ایم. »

کاملاً درست است که بگوییم ما به وحدت احتیاج داریم و باید برای وحدت بکوشیم. همچنان ما باید روشن کنیم که وحدت حول چه مسایلی و به منظور چه هدفی باشد. ناگفته روشن است که وحدت باید اساساً برای خدمت به انقلاب و کمونیزم باشد. همچنان روشن است که اگر وحدت اساساً برای خدمت به انقلاب و کمونیزم نباشد، بلکه منظور آن فراهم آوردن نیروی بزرگ برای به کرسی نشاندن خط نادرست باشد، در ضدیت با انقلاب و کمونیزم قرار دارد. این نیز درست است که در امر وحدت باید چگونگی تحول و تکامل اوضاع در نظر گرفته شود.

تا اینجا ظاهراً اختلافی میان حزب و رفقای تصویب کننده "سند" وجود ندارد. اما مطالب بیان شده در واقع همه متوجه فعالیت های بین المللی حزب و مبارزه حزب و احزاب همسنگر حزب برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م است. گویا مسایل محوری این وحدت و هدف این وحدت نادرست است، این وحدت برای خدمت به انقلاب و کمونیزم نیست، در این وحدت چگونگی تحول و تکامل اوضاع در نظر گرفته نشده است و خلاصه اینکه منظور آن فراهم آوردن نیروی بزرگ برای به کرسی نشاندن خط نادرست است.

اما برای اثبات تمامی این ادعاهای نادرست، غیر اصولی و به شدت منفی، هیچ دلیل مشخصی از اسناد منتشر شده حرکت وحدت طلبانه بین المللی حزب ما و احزاب همسنگر آن آورده نمی شود و در عوض صرفاً روی هم و غم این حرکت در ضدیت با باب اوکیان و سنترهای نوین وی تاکید صورت می گیرد. بدین ترتیب روشن می شود که معیار رفقای تصویب کننده "سند" در مورد انقلاب، کمونیزم و چگونگی تحول و تکامل اوضاع، باب اوکیان و سنترهای نوین وی است، نه مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم، عبارتی که حتی برای یکبار هم در سراسر "سند" به چشم نمی خورد.

اینگونه معیار قرار دادن باب اوکیان و سنترهای نوین وی، در قدم اول در ضدیت با خط، برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان قرار دارد و در قدم دوم در ضدیت با اسناد تصویب شده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول بیانیۀ آن و مهم تر از همه اینکه اساساً نادرست و غیر اصولی است.

"سند" می گوید که ما می توانیم حول مانونیزم متحد شویم اما به شرط اینکه مفهوم و محتوای مانونیزم مطرح باشد و نه صرفاً نام آن. درینجا نیز در واقع معیار "سند" برای تشخیص مفهوم و محتوای مانونیزم از نام صرف آن، باب اوکیان و سنترهای نوین وی است. درینمورد لازم است روی چند نکته تاکید کنیم:

۱ - حزب ما و احزاب همسنگر از وحدت حول مائونیزم صحبت نمی کنند، بلکه از وحدت حول مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم صحبت می نمایند. اسناد "جلسه ویژه..."، اسناد کارزار و کنفرانس بین المللی حمایت از جنگ خلق در هند و اعلامیه های مشترک اول می، همه روی این مطلب تاکید دارند. دلیل اینکه "سند" صرفاً از وحدت حول مائونیزم صحبت می کند و مارکسیزم- لنینیزم را به کلی از قلم انداخته است، هرچه باشد نادرست است. مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم یک کلیت بهم پیوسته است و جدا سازی مطلق مائونیزم از مارکسیزم- لنینیزم نادرست است.

۲ - یقیناً وقتی از مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم صحبت می نماییم، اساساً باید مفهوم و محتوای م ل م را در نظر داشته باشیم. اما در عین حال شکل منطبق با این مفهوم و محتوا یا نام منطبق با این مفهوم و محتوا نیز نمی تواند در نظر گرفته نشود. به عبارت دیگر انطباق نام یا شکل با مفهوم و محتوا نیز لازم است و در نظر نگرفتن آن نیز یک انحراف است.

حزب کمونیست متحده نپال (مانویست) نام م ل م را ظاهراً حفظ کرده، اما مفهوم و محتوای آن را دور انداخته و یک خط رویونیستی (خط رویونیستی پارچندا- باترای) را در پیش گرفته است. حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز حداقل در آخر نام خود عبارت م ل م را ظاهراً حفظ کرده است، اما مفهوم و محتوای آن را و همچنان در متن ادبیات حزبی خود نام آن را دور انداخته و یک خط رویونیستی (خط رویونیستی پست م ل م) را در پیش گرفته است. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا نام مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم را از ادبیات حزبی خود بکلی حذف کرده است. حتی اگر این حزب هیچ انحراف دیگری نمی داشت، و این در واقع ناممکن است، همین حذف عبارت مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم از ادبیات حزبی اش نیز یک انحراف بود، انحراف دور انداختن یک نام مناسب با یک مفهوم و محتوای ایدیولوژیکی درست و اصولی.

اما واقعیت این است که هیچ کسی بدون دلیل و برهان درست یا نادرست در نزد خود یک نام مناسب و شایسته را دور نمی اندازد. آرسی پی در واقع به این نتیجه رسیده بود که نام مارکسیزم- لنینیزم- مائونیزم دیگر یک نام به درد نخور و قابل دور انداختن است؛ به همین دلیل این نام را دور انداخت.

اما یک نام هیچ وقت به درد نخور و قابل دور انداختن تلقی نمی شود، مگر اینکه مفهوم و محتوایی که توسط آن نام بیان می گردیده، بصورت درست یا نادرست فکر شود که به درد نخور و قابل دور انداختن گردیده است. در تکامل زبان ها همیشه اینگونه به درد نخور شدن ها و ضرورت دور انداختن نام های معین به دو صورت پیش می آید: یکی اینکه نام موجود در اصل بخاطر محدودیت شناخت قبلی انسان ها معنای محدودی داشته بوده باشد و با گسترش شناخت آنها ضرورت تغییر آن پیش بیاید و دیگر اینکه واقعیتی که نام موجود بر آن اطلاق می شده، بطور اساسی دچار تغییر و تحول شده باشد. بنابراین در هر دو حالت، درک ذهنی درست یا نادرست تغییر و تحول در مفهوم و محتوای یک پدیده است که ضرورت ذهنی تغییر و تحول درست یا درست نام آن پدیده را به وجود می آورد.

درین تغییرات و تحولات معمولاً تغییر نام بعد از تغییر در مفهوم و محتوا می آید. رویونیست

ها معمولاً مدت ها نام صرف را حفظ می نمایند، چنانچه رویزونیوم های "شوری" تقریباً چهار دهه تمام نام صرف مارکسیزم- لنینیسم را حفظ کردند و رویزونیوم های چینی نیز تقریباً پنج دهه است که نام صرف مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه مانوتسه دون را حفظ کرده اند. همچنین رویزونیوم های نیپالی هنوز هم از مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم حرف می زنند. در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی در میان احزاب رویزونیوم کمتر حزبی مثل آر سی پی امریکا پیدا می شود که با گستاخی و پررویی بسیار، از همان ابتدای مطرح کردن خط رویزونیوم اش، به حذف کامل مارکسیزم، مارکسیسم- لنینیسم یا مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم اقدام کرده باشد.

۳ - رویزونیوم پسا م ل م سنتز نوینی باب اوکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا که نه تنها جنبه های مهمی از مفهوم و محتوای مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم را دور انداخته بلکه لفظاً نیز دیگر مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم را قبول ندارد، به هیچ وجه نمی تواند معیار سنجش مفهوم و محتوای م ل م، و حتی آنگونه که "سند" می گوید صرفاً معیار سنجش مفهوم و محتوای مانویسم، باشد. برعکس ضدیت با این رویزونیوم و مبارزه قاطع علیه آن، در شرایط کنونی یکی از ضرورت های جدی خط مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی و نشاندنده مفهوم و محتوای انقلابی آن است؛ همانگونه که ضدیت با رویزونیوم پارچندا- باترای و مبارزه قاطع علیه آن نیز یکی دیگر از ضرورت های جدی خط م ل م و نشاندنده مفهوم و محتوای انقلابی آن به شمار می رود.

۴ - ادعای "سند" در مورد اینکه «هم و غم ما ضدیت ما باب اوکیان و سنتزهای نوین وی» است، یک اتهام بسیار ناروا و غیر رفیقانه است. مگر ما در طی چند سال گذشته هیچ کار و فعالیت دیگری نداشته ایم و فقط ضدیت با باب اوکیان و سنتزهای نوینش را پیش برده ایم؟ مگر رفقا نمی دانند که صرفاً بودن در افغانستان و بلند نگه داشتن درفش حزب و م ل م درین خراب آباد، چقدر همت و شجاعت می طلبد و چقدر با غم و درد عجین است؟

اولاً هم و غم حزب ما، یا به عبارت دیگر وظیفه و مسئولیت عمده مبارزاتی ما در افغانستان، همانطوری که باربار در اسناد آن گفته می شود، متوجه پیشبرد مبارزه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان است؛ یعنی متوجه امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی و نه متوجه اوکیان، آر سی پی امریکا، اساسنامه و بیانیه این حزب و سنتزهای نوین اوکیان. وقتی کسی یا کسانی حرفی را مطرح می کنند، باید به جوانب مختلف حرف شان توجه داشته باشند و حدود و ثغور حرف شان را به خوبی اندازه گیری نمایند. تهمتی به این بزرگی بر حزب کمونیست (مانویست) افغانستان حتی از جانب دورترین دوستان حزب قابل تصور و قابل برداشت نیست، چه رسد به اینکه از جانب اعضا و مسئولین حزبی وارد گردد. واقعاً می توان پرسید که رفقای نویسنده و تصویب کننده سند در حد دوست یا دوستان نسبتاً دور حزب نیز نسبت به حزب خودشان تعلق خاطر و علاقمندی ندارند؟ در چنین صورتی چگونه می توان پابندی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی شان نسبت به حزب را مورد ارزیابی قرار داد؟

ثانیاً هم و غم حزب کمونیست (مانویست) افغانستان و متحدین بین المللی اش در سطح بین المللی، سازمانیابی بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست

کشورهای مختلف جهان در یک تشکیلات بین المللی بر مبنای خط و بیانیۀ مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی ای است که در یک کنفرانس بین المللی تصویب گردد. اولین اقدام عملی و نظری درین راستا، همانطوری که در سطور قبلی این نوشته بیان شد، تشکیل جلسۀ ویژه احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تصویب دو سند درین جلسۀ بود. درین جلسۀ دارودستۀ پاراچندا- باترای اصلاً دعوت نشده بود، در حالیکه حزب کمونیست انقلابی امریکا و همچنان حزب کمونیست ایران (م ل م) دعوت شده بودند. اما همانطوری که قبلاً گفتیم هر دو حزب متذکره حاضر نشدند در جلسۀ شرکت نمایند و این عدم آمادگی شان برای مباحثات رویاروی را از طریق ما کتباً به تمامی مشمولین جلسۀ ویژه اطلاع دادند.

در واقع پس از آن بود که حزب کمونیست انقلابی امریکا، مبارزۀ تیوریک علیه مشمولین جلسۀ ویژه و اسناد آن را از طریق انتشار نامه اول ماه می ۲۰۱۲ خود براه انداخت، یکبار دیگر روی سنتزهای نوین اوکیان به عنوان اصول رهنما برای کل جنبش کمونیستی بین المللی تاکید کرد و آن را به عنوان محور ایدیولوژیک- سیاسی تجمع بین المللی احزاب و سازمان های کمونیست در سطح بین المللی مطرح نمود. بر علاوه حزب کمونیست ایران (م ل م) در نامه مختصر اولیه اش در رد جلسۀ ویژه، وعده داد که به زودی دلایل عدم شرکت در جلسۀ ویژه را بیان خواهد کرد. اما این وعده تا حال عملی نشده است. چنین به نظر می رسد که این حزب نیز محتویات نامه اول ماه می ۲۰۱۲ آر سی پی امریکا را تانید می نماید. بر علاوه دنباله روان مکسیکویی اوکیان، که تشکیلات شان در زمان فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی داوطلب عضویت در جنبش بود، نیز علیه جلسۀ ویژه و اسناد آن و همچنان مشمولین آن، به ویژه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان داد سخن سر دادند و به نظر خود شان ما را به صد دلیل مورد ملامتی و سرزنش قرار دادند که چرا بجای پذیرش "مرجعیت" گذشتگان، از مرجع زنده و حی و حاضر جهانی تابعیت نمی کنیم؟!

در مقایسه با این ادعاهای جهانی آر سی پی امریکا و حواریون ایرانی و غیر ایرانی اش، حزب کمونیست متحدۀ نیپال (مانویست) و رهبرانش (پاراچندا و باترای)، دیگر در حدی نیستند که بتوانند جرئت ایستادگی نظری و عملی در مقابل امواج رو به گسترش وحدت طلبی بین المللی نیروهای مارکسیست-لنینیست-مانویست کشورهای مختلف جهان را داشته باشند. آنها نه تنها دیگر در مورد اهمیت بین المللی "راه پاراچندا" نمی توانند لاف بزنند، بلکه ناگزیر شده اند این "راه" را در داخل نیپال و در ادبیات حزبی خودشان نیز بدست فراموشی بسپارند. به عبارت دیگر رویزینیزم پاراچندا- باترای دیگر برای ما یک حریف بین المللی صاحب مدعا نیست و نتوانسته است هیچ طرح بدیل بین المللی در مقابل طرحات جلسۀ ویژه ارائه نماید.

در واقع با توجه به همین وضعیت است که مبارزات مشمولین جلسۀ ویژه، به ویژه حزب ما، در طی دو سه سال گذشته، بیشتر از آنکه متوجه رویزینیزم پاراچندا- باترای باشد، متوجه رویزینیزم پست م ل م باب اوکیان گردیده است و این نه یک امر عجیب و غریب بلکه یک امر طبیعی است. در واقع این خود آر سی پی امریکا است که این مبارزه را به طرف تشدید سوق داده است.

تا آنجاییکه به حزب ما مربوط است سه مسئله مشخص دیگر نیز در توجه بیشتر ما به مبارزه علیه رویونیزم پست م ل م اوکایانی نسبت به مبارزه علیه رویونیزم پارچندا-باترای دخالت داشته است.

اول: شناخت بیشتر ما در مورد آر سی پی امریکا نسبت به شناخت ما در مورد حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست)، به دلیل ترجمه شدن آثار زیادی از آر سی پی امریکا به فارسی توسط اتحادیه کمونیست های ایران و سپس حزب کمونیست ایران (م ل م)،

دوم: حزب ما در سطح کل جنبش م ل م بین المللی آغازگر مبارزه علیه پست م ل م اوکایانی بوده است. البته روشن است که سایر احزاب مانویست و بعضی های شان حتی از زمان قبل از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انتقادات برنده ای علیه آر سی پی امریکا داشته اند. اما این حزب ما بود که قبل از همه محتوای پست م ل م خط بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا را روشن ساخت و در مورد آن به افشاگری پرداخت. بنابراین مسئولیت دارد که مبارزه علیه این نوع از رویونیزم را با توجه بیشتر نسبت به سایر احزاب پیش ببرد.

سوم: حزب ما باور دارد که با وجود نقش منفی مشترک رویونیزم باب اوکایان و رویونیزم پارچندا-باترای در پاشاندن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن، نقش منفی "رویونیزم سنتز نوینی امریکایی" درین فروپاشی نسبت به "رویونیزم راه نیپالی" عمده تر و بیشتر بوده است، قبل از همه به این دلیل که نقش آر سی پی امریکا در کمیته جنبش تعیین کننده بوده است، ولی نقش حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) در آن، کناری و فرعی بوده است.

و اما در مورد «اتحاد برای داشتن نیروی بزرگ بخاطر به کرسی نشاندن حرف نادرست» باید بگوییم که واقعاً چنین اتحاد یا وحدتی نه تنها نادرست و غیر اصولی است، بلکه توسط آن نمی توان نهایتاً حرف خود را، به کرسی نیز نشاند.

در عین باید گفت که چه در سطح بین المللی و چه در سطح کشوری کاملاً ضروری و لازم است که برای تبدیل نمودن خود به نیروی بزرگ بر مبنای خط اصولی مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی کوشا باشیم. همانطوری که اساسنامه حزب ما می گوید مشی توده بی بخش ضروری و مهمی از مشی مبارزاتی مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی است و بی توجهی نسبت به آن نه تنها نادرست و غیر اصولی است، بلکه خود نشانه ای از افراد مشی خورده بورژوایی روشنفکرانه از لحاظ نظری و تبلوری از انزوای عملی در میدان مبارزه است. به همین جهت ایرادگیری پست مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی در مورد تلاش نسبتاً موفقانه و پیشرونده حزب ما و متحدین بین المللی اش برای تبدیل شدن به نیروی متشکل بزرگ بین المللی، هم نشاندهنده مشی ضد توده بی پست م ل م ها است و هم نشاندهنده انزوای عملی بین المللی شان. قابل تأسف است که رفقای تصویب کننده سند مورد بحث، بجای اینکه از موفقیت های بین المللی حزب خودشان شادمان باشند، شدیداً ناخوشنود به نظر می رسند.

در عین حال این رفقا، در مبارزه منفی علیه حزب و فیصله های متفقه حزبی در چندین پولینوم کمیته مرکزی، سیمینار وسیع حزبی و نشست های بین المللی، به نحو بسیار نادرستی بزرگنمایی می نمایند و خودشان را بصورت بسیار نادرست و غیر واقعی جمع نسبتاً بزرگی از منسوبین حزب نشان می دهند.

همانطوری که قبلاً گفتیم آنها در پای سند ارسالی شان امضای " هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در اروپا" را درج کرده اند، در حالیکه در نامه ارسالی به امضای رفیق "ن" ادعا شده که "سند" توسط چهار رفیق مطالعه و تائید گردیده است. درینجا لازم است کمی در مورد وضعیت هواداران حزب در اروپا روشنی بیندازیم:

در قسمتی از "گزارش جلسه هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در اروپا"

گفته شده است که:

« سر انجام، هواداران حزب در این جلسه، کمیته سازماندهی هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در اروپا را، بخاطر انتظام بخشیدن به رهبری و هماهنگی فعالیت ها و مبارزات هواداران حزب درانجا، تشکیل دادند. با توجه به این حقیقت که اعضا و هواداران حزبی زیادی از سابق در سراسر اروپا حضور دارند که تعداد نسبتاً زیادی از آنها غیر متشکل گردیده اند، این رفقا تلاش خواهند کرد که آنها را نیز در پهلوی رفقای متشکل موجود، در یک تشکل نیرومند هواداران حزب در این قاره جمع نمایند. ...»

می توان پرسید که " کمیته سازماندهی هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در اروپا" که طبق بند فوق نقل شده از متن گزارش جلسه مورخ ماه قوس ۱۳۹۱، در همان جلسه تشکیل گردید، تا حال چه کاری برای سازماندهی هواداران حزب در اروپا انجام داده است، منجمله برای متشکل ساختن اعضا و هواداران غیر متشکل شده درانجا؟

علاوتاً، در همان زمانی که جلسه هواداران حزب در اروپا تشکیل گردید و گزارش آن برای انتشار در سایت شعله جاوید و سپس در شماره ۲۸ شعله جاوید، آماده گردید (قوس ۱۳۹۱)، اتحادیه پناهندگان ملی و دموکراتیک افغان های مقیم اتریش (حریت) در شماره نهم گاهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی "تابش" واضحاً به هواداری از حزب و خط حزب پرداخت. درین شماره از مجله مذکور، یک مصاحبه توسط گزارشگر مجله با مدیر مسئول مجله، که در عین حال مسئول نشراتی اتحادیه نیز هست، به عمل آمده است. مدیر مسئول مجله و مسئول نشراتی اتحادیه در مصاحبه اش صریحاً باورمندی به مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم را اعلام کرده، علیه تسلیم شده های سامایی و همچنان علیه تسلیم شده ها و تسلیم طلبی های "راوا" و سازمان رهایی موضعگیری نموده و روی ضرورت وحدت انقلابیون کشور در حزب کمونیست (مانویست) افغانستان تاکید کرده است. نشر این مصاحبه در مجله مذکور و برعلاوه تسلیم دهی همان شماره از مجله، توأم با شماره دیگر مجله در کابل به رفقا، نشاندنده این امر است که "اتحادیه ملی دموکراتیک حریت" واضحاً و رسماً به هواداری از حزب پرداخته است. چرا رفقا تا حال این اتحادیه را در تشکیلات هواداران حزب در اروپا داخل نکرده اند؟ جای شرمندگی است که یک اتحادیه ملی- دموکراتیک، باورمندی اش را به مارکسیزم- لنینیزم - مانویزم اعلام می نماید، ولی رفقای تصویب کننده سند مورد بحث بجای متشکل ساختن اعضای این اتحادیه، که در واقع هواداران بالفعل حزب هستند، در تشکیلات هواداران حزب در اروپا، سند پست م ل م تنظیم و تصویب می کنند و برای رهبری حزب بخاطر انتشار در نشریه مرکزی درونی می فرستند. آیا رفقای تنظیم کننده و تصویب کننده سند مورد بحث، حق دارند این هواداران بالفعل حزب را بخاطر اعلام باورمندی شان به مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم مورد بی توجهی و بی لطفی کامل قرار دهند و موجودیت شان را کلاً نادیده انگارند؟ در چنین صورتی این رفقا چگونه بخود حق می دهند، سند چند نفره شان را بنام کلی "هواداران حزب در اروپا" امضا نمایند؟ اگر تحریک

امیر پیرسیم، می توانیم این پرسش را مطرح نماییم که آیا تنظیم کنندگان و تصویب کنندگان یک سند پست م ل م می توانند به معنای حقیقی کلمه هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان به حساب آیند یا ترتیب کنندگان و منتشر کنندگان یک سند مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی، و آنهم در یک مجله ملی - دموکراتیک؟

کسانی که از تلاش های بین المللی حزب و متحدینش برای «داشتن نیروی بزرگ» در سطح بین المللی، که یک تلاش اصولی درست و مبتنی بر خط مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی است و در عین حال واقعاً و عملاً وجود دارد و دره ای هم بزرگنمایی بی پایه در آن موجود نیست، شکوه و شکایت می نمایند، خودشان نباید به طریق اولی بر مبنای ادعاهای نادرست و بی پایه در درون حزب بزرگنمایی نمایند و یک جمع چند نفری را به عنوان کل هواداران حزب در اروپا و یا هم کل واحد حزبی اروپا مطرح نمایند.

این جمع کوچک نباید خود را بجای کل هواداران حزب در اروپا و یا کل واحد حزبی اروپا مطرح نماید، زیرا همانطوری که در شماره ۱۳ کمونیست گفتیم، فقط چهار نفر و آنهم طبق ادعای مطرح شده در نامه شخصی رفیق "ن" در جریان تدوین و تصویب سند مورد بحث قرار داشته اند. غیر از این چهار نفر تمامی اعضا و هواداران دیگر حزب در اروپا، به شمول واحد پایه بی حزبی در ناروی- سویدن، اتحادیه "حریت" در اتریش و سایر هواداران متشکل و غیر متشکل شده حزب در کشورهای مختلف اروپایی اصلاً در جریان تنظیم، تصویب سند مورد بحث و ارسال آن به رهبری حزب قرار نداشته اند و هنوز هم قرار ندارند، چه رسد به اینکه با آن موافقت داشته باشند. ذیلاً

به عنوان نمونه موضعگیری واحد هواداران حزبی پایه بی ناروی- سویدن در مورد سند مورد بحث را درینجا نقل می نماییم:

« موضع واحد پایه بی ناروی - سویدن هواداران حزب کمونیست

« مائوئیست) افغانستان در قبال اسناد مندرج در کمونیست شماره ۱۲ »

« ما اعضای واحد پایه بی ناروی - سویدن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از مواضع غیراصولی و غیردقیق ایدئولوژیک سیاسی ای که دامنگیر چهار عضو واحد منطقه بی حزب در اروپا شده است سخت متاثر هستیم. اسناد مندرج در کمونیست شماره ۱۲ انعکاس دهنده ی این کژراهه و بیراهه ایدئولوژیک سیاسی میباشد. این اسناد اصولاً باید قبل از انتشار توسط تمامی منسوبین واحد منطقه بی حزب در اروپا مورد مطالعه و بررسی قرار میگرفت و در صورت توافق کل اعضای واحد اروپا بعداً بنام واحد منطقه بی اروپا بصورت درونی در صفحات کمونیست نشر میشد. متأسفانه این ضرورت مبرم و مهم در نظر گرفته نشده و ما اعضای واحد پایه بی ناروی - سویدن در بیخبری مطلق قرار داشته ایم. لهدا ما بصورت شفاف، موجز و مختصر موضع خود را در قبال اسناد مندرج در شماره ی ۱۲ کمونیست و بحث های براه افتاده در قبال آن بیان میداریم.

ما واضحاً این آشفستگی فکری و اتخاذ موضع غیراصولی و غیرتشکیلاتی امضا کنندگان این اسناد را در مخالفت صریح با مواضع روشن، دقیق و علمی حزب و فیصله ی جلسه ی دسامبر ۲۰۱۲ واحد منطقه یی اروپا میدانیم. بدیهی است که همه ما موادات فیصله نامه فرانکفورت ۲۰۱۲ واحد اروپا را حامل امیدواری، تحرک مبارزاتی، انضباط تشکیلاتی، درک شرایط حساس زمانی، مسئولیت پذیری جدی و تعهد بر اجرای موضع حزب میدانیم. چنانچه محتوای آن توافق و تعهد مبنی بر ایجاد موج جدید مبارزاتی توسط واحد اروپا در شماره ی ۲۸ فروری ۲۰۱۳ شعله جاوید نشر شد. درینجا ناگذیر یک بار دیگر ماده های فیصله شده در آن جلسه را اختصاراً ذکر میکنیم:

۱ - کوشش برای حدادی کردن یک تشکیلات موثر هواداران حزب در اروپا و در راس آن تشکیل کمیته سازماندهی هواداران حزب در اروپا.

۲ - ایجاد ارتباط و مناسبات پایدار با سایر نیروهای م ل م و بطور وسیعتر با کل چپ انترناسیونالیست و ضد امپریالیست در اروپا.

۳ - پیروی از مواضع حزب و دفاع از حزب در سطح ملی و بین المللی.

۴ - برگزاری کنفرانس سرتاسری همه ی هواداران حزب در اروپا در طی یکسال و بعداً برگزاری همه ساله ی این کنفرانس جهت پشتیبانی از کارزار های مبارزاتی حزب در داخل افغانستان و در سطح بین المللی.

از زمان برگزاری آن جلسه و توافقات و فیصله های آن تقریباً یک و نیم سال میگذرد. ما باید از خود بپرسیم که در طی این مدت ما (کمیته سازماندهی هواداران حزب در اروپا و کل واحد منطقه یی اروپا) چقدر موادات مندرج در فیصله نامه را انجام داده ایم و اگر انجام نداده ایم چی مانعی وجود داشته است؟ باید اعتراف کنیم که نه تنها به تعهد خود عمل نکرده و کاری انجام نداده ایم، بلکه رفقای معدودی برخلاف انتظار از مواضع شفاف، سنجیده شده، مستدل و علمی حزب در قبال سنتزهای انحرافی اوکیان برآمده و از آن سنتزها دفاع می کنند و این عملیه برای ما اعضای واحد پایه یی ناروی - سویدن، شک و تردید مبنی برعدم تعهد حزبی رفقای متذکره ایجاد میکند.

در جلسه ی دسامبر ۲۰۱۲، ما وسیعاً از ضرورت مبارزه برای احیای تشکیلات بین المللی م ل م و از مواضع مستحکم و علمی حزب در برابر انحراف پسا م ل م اوکیان صحبت کردیم و رفقا همه قویا و بدون کدام شبهه و تزلزل موافقت خود را با مواضع حزب اعلام کردند و اما حال چی شده که رفقای معدودی علیه مواضع حزب قرار گرفته اند؟

در نشست هایی که ما (واحد پایه یی ناروی - سویدن هواداران حزب) با رفقای مائوئیست ناروی داشتیم، آنها از مواضع حزب ما در قبال سنتزهای انحرافی اوکیان به گرمی استقبال نموده و حمایت خود را از حزب ما و مواضع حزب ما اعلام نمودند. اما متأسفانه چند تن از رفقای خود ما توان درک این مواضع مهم و دفاع از آن را از دست داده اند که تأسف آوراست.

ما (واحد پایه یی ناروی - سویدن هواداران حزب) یکبار دیگر تعهد خود را بر فیصله های جلسه تاریخی دسامبر ۲۰۱۲ مبنی بر دفاع همه جانبه از حزب و مواضع درست و بر حق حزب در برابر سنتزهای انحرافی پسا م ل م باب اوکیان اعلام می کنیم و از همه ی رفقای خود در اروپا دعوت می نمایم که برای درک اصولی از مواضع حزب و پشتیبانی و تقویه ی حزب و تعمیق و گسترش وظایف مبارزاتی خود در جهت تامین اهداف عالی حزب، بطور مشخص اجرای فیصله های جلسه مشترک نمایندگان حزب و واحد اروپای حزب در دسامبر ۲۰۱۲، کمرهمت ببندند.

زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم!

پر توان باد حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان!

واحد پایه یی ناروی - سویدن هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

حمل ۱۳۹۳ (اپریل ۲۰۱۴) «

گذشته از این، این جمع کوچک حتی حق ندارد خود را یک جمع چهار نفری وانمود نماید. اخیراً رفیق اعزامی از مرکز(رفیق ملیار) با رفیق "بهمن" از اتریش، در اروپا دیدار و صحبت داشته و مختصراً گزارش ذیل را از این دیدار و صحبت ارسال کرده است:

« ... رفیق بهمن از اتریش را من در سویدن دیدم. او گفت که سند پسا م ل م را تانید نکرده است. در جلسه بوده است. او گفت ما خیلی اصرار کردیم که وقت این بحث گذشته نباید این سند را روان کنیم. اما رفیق "ن" اصرار داشت که این کار را باید انجام دهیم. او می گوید بخاطر حفظ وحدت واحد اروپا قبول کرد که سند فرستاده شود. اگر "ن" بر ماندن در خط اوکیان ادامه دهد، راهش را از او جدا خواهد کرد. »

سطور فوق بخوبی واضح می سازد که دونفر از رفقای مقیم اتریش در واقع موضع تانیدی کامل در قبال سند مورد بحث و بطور کل موضع تانیدی در قبال خط بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی ندارند و صرفاً « بخاطر حفظ وحدت اروپا» با ارسال سند موافقه کرده اند و نه با متن آن.

البته این بحث رفیق "بهمن" که بخاطر حفظ وحدت اروپا، ارسال یک سند ضد حزبی به رهبری حزب را قبول کرده است، غیر اصولی و نادرست است.

چرا باید یک رفیق حزبی بجای مواظبت از وحدت کل حزب بر مبنای خط درست م ل م، بیشتر و در قدم اول متوجه حفظ وحدت واحد منطقه می مربوطه اش باشد، و آنهم بر مبنای یک خط نادرست پست م ل م و ضد حزبی. آنچه در قدم اول مهم است حفظ وحدت کل حزب بر مبنای خط درست است و سپس حفظ وحدت واحدهای منطقه می و واحدهای پایه می حزبی مبتنی بر چنین خطی. در واقع بی توجهی به حفظ وحدت حزب و فقط متوجه واحد مربوطه خود بودن، گرایش سازش با فراکسیونیزم و ایجاد تعدد مراکز در حزب را نشان می دهد که ممنوعیت اکید آن، طبق ماده سوم آئین نامه تشکلاتی حزب، یک اصل تشکیلاتی حزبی است. در ماده مذکور گفته شده است:

« ماده سوم- مجاز نبودن فراکسیونیزم: حزب کمونیست (مانویست) افغانستان ممثل وحدت اراده و وحدت عمل پرولتاریا در افغانستان است، لذا تعدد مراکز و فراکسیونیزم در آن به هیچ صورتی مجاز نمی باشد. »

در واقع به همین خاطر است که در ماده دوازدهم آئین نامه تشکیلاتی حزب، که به بیان مهم ترین صلاحیت ها و وظایف کمیته مرکزی اختصاص یافته است، گفته می شود:

« ماده دوازدهم- مهم ترین صلاحیت ها و وظایف کمیته مرکزی:

کمیته مرکزی:

مسئولیت حفظ وحدت حزب را بر عهده دارد. در صورتی که فعالیت های هیئت رهبری محلی یا منطقه می معین حزبی شکل فراکسیونی اختیار نماید و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی علیه آن نتیجه مثبت ندهد، کمیته مرکزی می تواند هیئت رهبری مذکور را منحل نموده و تشکیلات محلی یا منطقه می را بازسازی نماید. »

در واقع پس از برگزاری جلسه مشترک نمایندگان حزب و نمایندگان واحدهای پایه می حزبی در اروپا و تشکیل کمیته سازماندهی هواداران حزب در آن دیار، کمیته مذکور حیثیت "هیئت رهبری منطقه می حزب در اروپا" را نیز داشته است. حال وقتی یک تن از اعضای این کمیته یک سند ضد حزبی پست م ل م می نویسد و عضو دیگر کمیته، ارسال این سند به رهبری حزب را قبول می نماید تا گویا وحدت اروپا حفظ گردد، نه تنها ضرورت حفظ وحدت حزب نادیده گرفته می شود، بلکه وحدت هیئت رهبری منطقه می حزب در اروپا نیز مورد ضربت قرار می گیرد. قبل از همه بخاطر اینکه یک تن از اعضای این هیئت رهبری سه نفره منطقه می حزبی نه تنها درین حرکت ضد حزبی شامل نیست، بلکه حتی در جریان راه اندازی آن نیز قرار ندارد و کلاً در بیخبری مطلق نسبت به آن بسر می برد. بر علاوه وحدت کل واحد منطقه می حزبی اروپا نیز صدمه دیده است، چرا که کل واحد پایه می حزبی ناروی - سویدن نیز در حرکت ضد حزبی مذکور شامل نیست. علاوه کل هواداران حزب در اروپا نیز با راه اندازی حرکت ضد حزبی متذکره، به سوی فروپاشی سوق داده شده اند. بنابراین این حرکت ضد حزبی نه تنها در سطح کل حزب یک حرکت فراکسیونیستی به حساب می آید بلکه در سطح واحد حزبی اورپا و هواداران حزب در اروپا نیز غیر از یک فراکسیون بازی غیر اصولی و تفرقه افگانه چیز دیگری بوده نمی تواند.

به این ترتیب تأثیرات رویز یونیزم پست م ل م اوکپانی در حزب ما نقش منفی خود را در فروپاشی وحدت کمیته سازماندهی اروپا، واحد منطقه بی حزبی اروپا و هواداران حزب در اروپا به روشنی و بصورت واضح بازی کرده است. بروز چنین وضعیتی گرچه غیر مترقبه بود، اما قابل تعجب بوده نمی تواند. خط پست م ل م اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی، نقش منفی بین المللی خود را قبلاً در فروپاشی کمیته "جاا" و کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بازی کرده بود و طبیعی است که تأثیرات منفی آن بالای حزب ما نیز در حد توان و زور این تأثیرات، نقش منفی ضد وحدت حزبی و ضد وحدت واحد منطقه بی اروپا و ضد وحدت هواداران حزب در اروپا را داشته باشد.

در واقع زمان می برد تا حزب بتواند این فروپاشی ها و فروگذاری های فروپاشی های سابقه را جبران نماید. در هرحال ولو اینکه بتوانیم خسارات وارده بر فعالیت های حزب و هواداران حزب در اروپا را، که در یک مرحله زمانی بسیار حساس ازین بابت متحمل گردیده ایم، در ظرف یکی دو سال آینده جبران نماییم، اوقات حساس ضایع شده، که می توانست شاهد پیشروی های مبارزاتی عالی حزب و هواداران حزب در اروپا باشد، دوباره بر نمی گردد.

در مورد نقش اوکپان در جنبش مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی:

"سند" در مورد اوکپان و خدمات او به جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصاً جنبش مائوئیستی آنچنان داد سخن می دهد که انسان تصور می کند نویسنده و تصویب کنندگان آن اصلاً اعضای یک حزب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نبوده اند. سطور ذیل در سند نشان می دهد که این رفقا در یک بیخبری مطلق نسبت به گذشته اوکپان و نقش او در جنبش مائوئیستی بین المللی قرار داشته و دارند؛ یا حداقل نشان می دهند که در چنین بیخبری ای قرار دارند.

« به نظر می رسد که مهم ترین نکته و مبنای اتحاد این گروه بندی، مخالفت و دشمنی با باب اوکپان و سنتز نوین اوست که به اتهامات بی اساس علیه او میادرت می ورزند و خدمات او را به جنبش مائوئیستی و کمونیستی می پوشانند و تلاش های او را برای شناساندن خط انقلابی و اهداف واقعی که مانوتسه دون برایش مبارزه می کرد، به هیچ می گیرند. باب اوکپان در همه دوران مبارزاتی اش، تلاش کرده است که تئوری و اندیشه های مانو را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می کرده اند مانوئیزم را "کمونیسم کشورهای جهان سوم" بدانند و یا اینکه مانو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تئوری های مانو برای اهداف ناسیونالیستی، رویزیونیستی، سوسیال دموکراسی و اتحادهای ارتجاعی سوء استفاده کنند افشا کند. حزب ما و احزاب متحد آن نه تنها به این مبارزات و نتایج آن اشاره ای نمی کنند و آن را نادیده می گیرند، بلکه اتهامات ناروا را بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی به او وارد می کنند و او را به گسست از مارکسیسم و مانوئیسم متهم می کنند و کارش را رویزیونیستی می خوانند. بیابیم واقعیت ها را تحریف نکنیم و مسایل را آن گونه که هستند بیان کنیم. در غیر آن به کارگیری شیوه و روش های غیر اصولی به ضد خود بدل خواهند شد.»

مقدمتاً لازم است به چند نکته در ارتباط با عبارات نقل شده فوق اشاره نماییم:

اولاً: تا آنجاییکه به حزب ما مربوط است، ما در اساس علیه خط پست م ل م بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا موضعگیری کرده ایم و این خط را به مثابه یک خط

رویزیونستی پست م ل م نشانی کرده ایم. البته طبیعی است که این موضعگیری در عین حال و بصورت ضمنی موضعگیری علیه اوکیان و سنتزهای نوین وی را نیز در بر می گیرد، چرا که خط پست م ل م متبلور شده در اسناد اساسی فوق الذکر آر سی پی امریکا، " فشرده و چکیده" سنتزهای نوین اوکیان است.

ثانیاً: دلایل این موضعگیری در اسناد متعدد حزب به روشنی و با صراحت تمام بیان گردیده است. لازم بود "سند" این دلایل مطرح شده در اسناد متعدد حزبی را مورد بحث و ارزیابی قرار می داد و صرفاً با بیان جملات کلی و غیرمستند دامن بحث را کوتاه نمی برید.

ثالثاً: عبارت "کمونیسم کشورهای جهان سوم" یک عبارت نادرست است و تبارز دهنده نوعی تمایل به سوی تیوری سه جهان است. در حزب ما هیچ زمانی و در هیچ سند حزبی ای عبارت "جهان سوم" مورد استفاده نبوده و نیست. بکاربرد این عبارت در "سند"، نشاندهنده نوعی بیگانگی با مواضع و ادبیات حزبی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان است و نشان می دهد که مواضع ضد حزبی تصویب کنندگان سند تا چه حد دارای ریشه های عمیق است.

رابعاً: عبارات نقل شده در فوق یکبار دیگر واضح می سازد که "سند" در واقع نه خود را یک سند متعلق به اعضای حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، بلکه واضحاً یک سند متعلق به وفاداران پروپاقرص کیش شخصیت اوکیان و سنتزهای نوین او نشان می دهد. اینگونه وفاداری مقلدانه ضد علمی به اوکیان را حتی نمی توان صرفاً یک وفاداری ضد حزبی و ضد مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی به حساب آورد، بلکه باید تاکید کرد که در عین حال یک وفاداری مبتنی بر روحیه "استعمارزدگی" و "غرب زدگی" نیز هست، یعنی روحیه ای که تولید افکار را خاص غربیان در نظر می گیرد و سایر مردمان جهان را صرفاً عوامل اجرایی متفکران غربی می داند.

و اما در مورد خدمات و کجروی های سابق اوکیان و آر سی پی امریکا:

رویهمرفته خدمات سابق اوکیان و آر سی پی امریکا به جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصاً جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی و بطور خاص تر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را نه حزب ما نادیده می گیرد و نه هم احزاب متحد ما در سطح بین المللی. البته ناگفته نباید گذاشت که این خدمات نه انحصاری بوده اند و نه هم در آن سطح و حدی که "سند" به تصویر در می آورد. اما این خدمات گذشته در هر حدی که بوده باشد، نمی تواند - و نباید - مانع از آن شود که ما امروز از موضعگیری و مبارزه علیه خط رویونیستی پست م ل م بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی خود داری نماییم. به عنوان نمونه، در گذشته های نسبتاً دور نیز کسی مثل کائوتسکی در مقاطعی از زندگی سیاسی اش، خدمات قابل قدری به جنبش کمونیستی بین المللی انجام داد، اما موقعی که علیرغم خدمات گذشته اش به رویونیزم در غلطید و خدمات گذشته خود را نیز پامال کرد، موضعگیری و مبارزه علیه وی ضروری شد و لنین از پیشبرد چنین مبارزه ای علیه وی شانه خالی نکرد.

برعلاوه، گذشته اوکیان و آر سی پی امریکا فقط با ارائه خدمات درست و اصولی به جنبش کمونیستی بین المللی رقم نمی خورد، بلکه در عین حال شامل کجروی های ایدیولوژیک- سیاسی واضح و روشنی نیز بوده است. درینجا به چند مورد برجسته این کجروی ها اشاره می نماییم:

۱- بیانیه کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۰ که تحت عنوان "خطاب به پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان" منتشر گردید، در مورد اندیشه مانوتسه دون نوشته است:

« ما هنوز در عصر لنینیزم، در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، زندگی می کنیم. در عین حال قاطعانه می گوئیم که اندیشه مانوتسه دون یک مرحله نوین در تکامل مارکسیزم-لنینیزم است.»

این فرمولبندی در حالی در بیانیه کنفرانس پذیرفته شد که در مسوده پیشنهادی قطعنامه کنفرانس، آرسی پی امریکا و آر سی پی چیلی یکجا باهم از تانید "اندیشه مانوتسه دون" به عنوان یک مرحله نوین کیفی ایدیولوژی پرولتری ابا ورزیده بودند. به همین جهت در کنفرانس متذکره موضوع اندیشه مانوتسه دون به عنوان یک مرحله جدید به یک مسئله کلیدی مبدل گردید. مطلبی را که فوقاً از بیانیه این کنفرانس نقل کردیم، نشاندهنده این است که غلبه نهایی با موضع مانویستی بوده است. به عبارت دیگر موضع آر سی پی امریکا درین کنفرانس یک موضع مانویستی نبوده است، چه رسد به اینکه یک موضع مانویستی قاطع و تعیین کننده بوده باشد. در حالیکه برعکس مواضع حزب کمونیست سیلون و کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م ل) و مبارزات آنها اهمیت عظیمی در این پیروزی داشته است.

۲- در نشست های عمومی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، جهتگیری ایدیولوژیکی نادرست آواکیان و آر سی پی امریکا مبتنی بر فرمولبندی "لنینیزم به مثابه پل" همیشه مورد انتقاد بوده است. آواکیان در کتاب "فتح جهان" نوشته بود:

« ... در وضعیت امروزی لنینیزم حلقه کلیدی در تانید و بکار بستن مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مانوتسه دون است. اگر قدری تحریک آمیز مطرح گردد، مارکسیزم بدون لنینیزم سوسیال شوونیسم و سوسیال دموکراسی است. مانویزم بدون لنینیزم ناسیونالیزم (و همچنان در زمینه های معینی سوسیال شوونیسم) و دموکراسی بورژوایی است.»

« ... لنینیزم... چیزی که امروز به مثابه حلقه کلیدی در اتخاذ خصلت عمومی فراگیر مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مانوتسه دون و سنتزها به مثابه علم انقلاب و ایدیولوژی انقلابی پرولتاریا حلقه کلیدی است، دقیقاً پلی میان مارکسیزم و اندیشه مانوتسه دون است.»

بخوبی روشن است که در این فرمولبندی، اندیشه مانوتسه دون یا به بیان درست تر مانویزم به عنوان مرحله نوین تکامل علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتری خدشه دار می گردد، در حالیکه به لنینیزم هم نسبت به مارکسیزم و هم نسبت به مانویزم اهمیت بیشتری داده می شود. ناگفته روشن است که چنین نظری نادرست و انحرافی است. بصورت مشخص باید بگوئیم که درینجا آواکیان خود مانویزم را به اتهام ابتلا به ناسیونالیزم می کوید، نه اینکه علیه سوء استفاده های ناسیونالیستی از آن مبارزه نماید.

۳- آر سی پی امریکا قبل از کنفرانس بین المللی دوم که در آن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل گردید، موضع حزب کمونیست پیرو مبنی بر پذیرش "مانویزم" بجای اندیشه مانوتسه دون را مورد انتقاد قرار داد، آن را لین پیانوئیستی خواند و به "تیوری عصر زوال امپریالیزم" مربوط دانست. این حزب چندین سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۸ و در یک پولینوم کمیته مرکزی خود، نظر سابقش در مورد مانویزم را بی سروصدا

رد کرد و "مانونیزم" را پذیرفت. درینجا بصورت مشخص باید گفته شود که در امر پذیرش "مانونیزم"، پیشگامی با گونزالو و حزب کمونیست پیرو بوده است و نه با اوکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا.

۴ --- نوشتن کتاب "خدمات فناپذیر مانوتسه دون" توسط اوکیان را باید یکی از خدمات مهم وی به جنبش کمونیستی بین المللی به حساب آورد که در زمانش تاثیرات نسبتاً مهم مثبتی بجا گذاشته است. بطور مشخص باید بگوییم که نقش این کتاب در شکلهی حرکت نوین مانویستی در جنبش چپ افغانستان در دهه شصت خورشیدی بسیار برجسته بوده است. بطور مثال با مطالعه و بحث حول مندرجات همین کتاب بود که "بخش مانوتسه دون اندیشه" در درون "اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان" که یک جمع سنتریستی بود، به شکلگیری خود آغاز نمود و مبارزه ای علیه سنتریزم "املا" آغاز گردید که عاقبت به عمر تشکیلاتی این سنتریزم پایان بخشید.

اما این کتاب کمبودهایی نیز دارد. مختصراً روی این کمبود ها مکث می کنیم:

با وجودی که در این کتاب خدمات مانوتسه دون در عرصه های مختلف به روشنی بیان شده و اندیشه مانوتسه دون به عنوان تکامل مارکسیزم-لنینیزم پذیرفته شده است، اما همانند لنینیزم به عنوان یک مرحله تکاملی نوین و عالی ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری مورد تاکید قرار نگرفته است.

این کتاب به خدمت مانوتسه دون در شناخت بورژوازی پروکرات به مثابه نوع خاصی از بورژوازی که امپریالیزم در کشورهای تحت سلطه ترویج می نماید، نپرداخته است.

همچنان این کتاب در مورد خدمت فلسفی مانوتسه دون در مورد شناخت تضاد عمده به عنوان تضاد رهبری کننده یک مرحله معین از تکامل اشیا و پدیده های پیچیده و تفکیک آن از تضاد اساسی، اشاره ای ندارد. در واقع آر سی پی امریکا تا همین اکنون با موضوع تضاد عمده چندان راحت نیست و همیشه با اگر و مگر در مورد آن صحبت می نماید.

یک کمبود بسیار مهم دیگر کتاب "خدمات فناپذیر مانوتسه دون" این است که این کتاب به هیچگونه بحثی در مورد خدمت مانوتسه دون مبنی بر شناخت از طبیعت کشورهای تحت سلطه امپریالیزم و شرایط انقلابی در آنها نپرداخته است. طرح و ترویج مجدد این موضع مهم مانویستی به گونزالو صدر حزب کمونیست پیرو تعلق دارد.

۵ --- آر سی پی امریکا در طول فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور پیوسته ای از پذیرش تضاد میان ملل تحت ستم و امپریالیزم به عنوان تضاد عمده جهانی ابا ورزیده است. حتی وقتی که نماینده این حزب در جلسه وسیع سال ۲۰۰۰ تضاد میان ملل تحت ستم و امپریالیزم را به عنوان تضاد عمده جهانی پذیرفت و برای آن رای داد؛ شخص اوکیان این فیصله نماینده آر سی پی را بعد از جلسه وسیع مذکور ویتو کرد و در نتیجه آر سی پی علیه فیصله نامه آن جلسه به موضعگیری پرداخت.

۶ --- آر سی پی امریکا از دیرگاه به اینطرف در تحلیل از تضاد های اصلی یا بزرگ نظام سرمایه داری، به تضاد میان انارشی و سازماندهی یا تضاد میان سرمایه ها و سرمایه داران مختلف نسبت به تضاد میان کار و سرمایه یا تضاد میان کارگران و سرمایه داران،

اهمیت بیشتری قابل بوده و "نیروی محرکه انارشی" در تکامل نظام سرمایه داری را مهم تر و تعیین کننده تر از "نیروی محرکه مبارزات طبقاتی پرولتاریا" می داند. مبارزات منفی افزایش یافته و تکاملی منفی این کجروی ایدیولوژیک را امروز در انحراف رویونیستی پست م ل م آر سی پی امریکا به وضوح می بینیم.

۷- --- نشست گسترده سال ۱۹۹۳ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بحث مرکزی درونی ایام بعد از این جلسه وسیع تا جلسه وسیع دیگر را به مباحثه حول "اوضاع جهان" اختصاص داد. اما آر سی پی امریکا و اتحادیه کمونیست های ایران این فیصله را در کمیته جنبش دور زدند و بحث روی خط راست برآمده از درون حزب کمونیست پیرو را به بحث مرکزی جنبش، و آنهم بحث بیرونی مبدل نمودند. کمیته جنبش درین راستا حتی مسایلی چون نقش گونزالو در شکلگیری خط راست در حزب کمونیست پیرو را بجای اینکه در ابتدا با حوصله مندی بصورت درونی پیش ببرد، پیش از وقت و بصورت بسیار ناسنجیده ای علنی ساخت و آنچنان بی مهابا درین مسیر پیش رفت که مجبور گردید در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ ازین بابت انتقاد بر خود را بپذیرد.

کمیته جنبش قبلاً نیز بخاطر راه اندازی کارزار تجلیل از بیستمین سالگرد بپاخیزی جنبش ناگزالیاری در هند، بدون مشوره با منسوبین هندی جنبش، و همچنان مصاحبه با نماینده "ساما" در جهانی برای فتح و نادیده گرفتن گروپ های تازه تشکیل شده هوادار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در افغانستان، مجبور شده بود از خود انتقاد نماید. در تمامی این موارد قابل انتقاد، نقش نماینده آر سی پی امریکا در کمیته جنبش مهم و تعیین کننده بوده است.

این حرکت ها ولو اینکه توسط کمیته جنبش صورت گرفته باشد، در اصل برخاسته از هژمونیزم تمرکز گرای آر سی پی در سطح بین المللی است، هژمونیزمی که با مسایل بین المللی و مسایل مربوط به سایر کشورها و سایر احزاب همانند مسایل حزبی خود برخورد می نماید و فرق کیفی میان وحدت در یک حزب و وحدت در سطح بین المللی را نادیده می گیرد.

۸- --- زمانی که حزب کمونیست نیپال (مانویست) "راه پاراچندا" را مطرح کرد، آر سی پی امریکا در ابتدا چه مستقیماً از طریق خود و چه بصورت غیر مستقیم از طریق کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، از این حرکت ناشیانه حزب مذکور استقبال کرد، طرح آن را یک ضرورت مبارزاتی دانست و مخالفت ها، منجمله مخالفت های ما، علیه آن را دکماتیستی و ناشی از انجماد تیوریک دانست.

موارد متذکره در فوق و موارد مشابه دیگر، که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن بیشتر بحث از ذکر شان خود داری می گردد، بخوبی نشان می دهند که نقش عمدتاً مثبت گذشته آر سی پی امریکا در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، قبل از انتشار بیانیه و اساسنامه جدید این حزب، یک نقش کاملاً پاک و منزه اصولی نبوده، بلکه با کجروی های نسبتاً مهم و جدی همراه بوده است.

اما در طول زمان فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور مشخص با هیچ حزب و سازمانی این بحث وجود نداشته است که چرا مانوینیزم را کمونیزم کشورهای تحت سلطه امپریالیزم می داند و یا اینکه چرا مانو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل می دهد؟

ما و احزاب متحد بین المللی ما مبارزاتی را که توسط آر سی پی با اتکا بر مارکسیزم-لنینیزم-مانویزم علیه خط راست تبارز یافته در درون حزب کمونیست پیرو و همچنان علیه رویزینیزم پاراچندا- باترای پیش برده شد، در حد خودشان و تا آنجاییکه در جهتگیری و استقامت مبارزاتی علیه اشتباهات و انحرافات متذکره قرار داشته اند، عمدتاً مثبت ارزیابی می نماییم. اما در عین حال نظراً و عملاً علیه تلاش های ناکام این حزب در سوء استفاده از مشکلات ناشی از مسایل پیرو و نیپال در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، برای مسلط ساختن پست م ل م اوکایانی بر کل جنبش، مبارزه و مقاومت کرده ایم که در نتیجه آن، این تلاش ها به ناکامی مواجه شده اند.

در واقع با مسلم شدن ناکامی تلاش های آر سی پی در پیشبرد این تحمیل ایدیولوژیک بر کل جنبش و حتی اکثریت عظیم نیروهای آن، حزب متذکره که در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در واقع نقش رهبری کننده داشت، به تدریج کمیته جنبش و کل "جاا" را عمداً به طرف انحلال سوق داد، تا سپس بتواند یکایک نیروهای سابقاً منسوب به آن، بخصوص نیروهای نسبتاً متزلزل، را به سوی خود جلب نماید. در واقع در راستای همین سیاست بود که از شرکت در جلسه ویژه انکار ورزید و در یکسلسله تماس های دو جانبه با حزب پرولتری پورباینگلا، آن حزب را به سردرگمی انداخت تا اگر حزب متذکره به یک حامی پروقرض خط پسا م ل م مبدل شده نتواند، حد اقل از شرکت در جلسه ویژه امتناع نماید.

یکی از ویژگی های سیاست پست م ل م آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) در قبال حزب ما این بود که مداوماً و برای چند بار از بحث رویا روی با رهبری حزب، چه در مباحثات دوجانبه و چه در مباحثات جلسه ویژه، امتناع کردند و در عوض روابط شان را با یکی دو نفر از رفقای ما در اروپا، علیرغم هوشدارباش ما مبنی بر نادرست بودن اینگونه رابطه گیری ها و رابطه داشتن ها، حفظ کردند. آنچه را که ما امروز در قالب اسناد پست م ل م معدودی از رفقای مان در اروپا شاهد هستیم، تا آنجاییکه به آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) مربوط است، در واقع ثمره همین تلاش و کوشش تفرقه افکنانه شان است.

شاید بدینوسیله قصد داشته اند که گویا انتقام حرکت حمایتگرانه ما در قبال "جمعی از مانویست های ایران" را از ما بگیرند. اما واقعیت این است که اگر آنها با مباحثات درونی رفیق هرمز دامون سانسور گرانه برخورد نمی کردند و به این مباحثات فرصت انتشار درونی می دادند، نه ضرورتی برای برآمد "جمعی از مانویست های ایران" پیش می آمد و نه هم ضرورت حمایت ما از آنها، کما اینکه از این طریق نخواهند توانست مباحثات نسبتاً مفصل و همه جانبه رفیق دامون را نیز جبران نمایند.

تا آنجاییکه به ما مربوط است، ما علیه این برآمد درونی پست م ل م چند رفیق ما، سانسورگرانه برخورد نکردیم و اسناد آن ها را در نشریه مرکزی درونی حزب انتشار دادیم و مباحثات متقابل علیه اسناد متذکره را نیز از همین طریق در سطح کل حزب پیش بردیم و پیش خواهیم برد. در واقع درینجا یک تفاوت ماهوی حزب مارکسیست-لنینیست-مانویست با حزب پست م ل م به روشنی خود را نشان می دهد. حزب ما به تیوری مانویستی مبارزه دو خط قویاً باورمند است و به همین خاطر رسماً و بصورت اساسنامه بی یک نشریه مرکزی درونی (کمونیست) برای پیشبرد مباحثات درونی حول اینگونه مسایل مورد اختلاف دارد. اما نه آر سی پی امریکا چنین نشریه ای دارد و نه هم حزب کمونیست ایران (م ل م). در عین حال ذکر مکرر این مطلب درینجا زاید نخواهد بود که آر سی پی امریکا مباحثه حول خط

پست م ل م بیانیه و اساسنامه جدیدش را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در ابتدا به صورت یک مبارزه خطی درونی جنبشی مطرح نکرد، بلکه از همان ابتدا این اسناد اساسی پست م ل م را بصورت علنی و بیرونی منتشر نمود.

در مورد دست و دل باز بودن ما در مقابل رویز یونیزم پاراچندا- باترای و سایر گرایشات انحرافی:

مسئولیت بروز رویز یونیزم پاراچندا- باترای در حزب کمونیست نیپال (مانویست) و ادامه این انحراف تا سطح انصراف کامل از انقلاب و تسلیم شدن کامل این حزب به ارتجاع و امپریالیزم در قدم اول متوجه خود این حزب و رهبران آن است، در قدم دوم متوجه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که به تبعیت از آر سی پی امریکا تبارزات اولیه این رویز یونیزم را مورد استقبال قرار داد و در قدم سوم متوجه سایر اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول حزب ما. اما سند پست م ل م رفقای ما درینمورد طوری حرف می زند که گویا آر سی پی امریکا و اوکیان درینمورد هیچگونه مسئولیت و کمبودی ندارند و مثل همه عرصه های دیگر درین عرصه نیز پاک و منزّه و فاقد هرگونه خطا و اشتباه بوده اند. به جملات ذیل در "سند" توجه کنیم:

« اما جالب اینجاست که، به همان اندازه که این گروه بندی علیه باب اوکیان دشمنی می ورزد، به همان اندازه در مقابل رویز یونیزم باترای و پاراچندا و سایر گرایشات انحرافی با گذشت و دست و دل باز است. احزاب این گروه بندی از شرکت حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات و کسب "موفقیت های آن" به وجد آمدند و با ارسال تهنیت و تبریک تلاش کردند تا شادی خود را از غرق شدن یک حزب مانویستی در منجلاب بورژوازی پنهان نکنند. بر کسی پوشیده نیست که این به وجد آمدن ها و شادی ها یک اشتباه نبود بلکه نشانگر یک جهتگیری خطی بوده است. در حقیقت ضدیت دشمنانه امروز با باب اوکیان و سنتز نوین وی ادامه و دنباله همان برخوردهای دیروز نسبت به حزب کمونیست نیپال (مانویست) است و به نوبه خود چه شادی از به منجلاب افتادن حزب نیپال، چه ضدیت با باب اوکیان و سنتزهای او همگی ادامه همان بی تفاوتی هایی است که همین احزاب نسبت به بروز انحراف در حزب کمونیست نیپال از خود نشان دادند.

متأسفانه موضعگیری های روبنایی بعدی علیه حزب کمونیست متحد نیپال نتوانسته است این انحراف را جبران نماید و جهتگیری های بعدی برای اتحاد با بخش منشعب از حزب نیپال نشان داد که این گروه بندی در انتقادات خود جدی نبوده است و در تلاش است تا به هر قیمتی که شود یک گروه بندی بزرگتر را در دشمنی با سنتز نوین و باب اوکیان تشکیل دهد که هم در عملکرد و هم در خط بیانیه های مذکور مشهود است.»

برخلاف اتهام بی پایه "سند"، حزب ما و احزاب متحدش در سطح بین المللی هم علیه رویز یونیزم پست م ل م اوکیان و هم علیه رویز یونیزم پاراچندا- باترای، چه بصورت جداگانه و چه در چارچوب اسناد مشترک بین المللی دارای موضعگیری روشن و واضح هستند و این دو انحراف را مسنول فروپاشی کمیته جنبش و نیز مسنول فروپاشی کل جنبش می دانند. به عبارت دیگر ما علیه رویز یونیزم حاکم بر هر دو حزب متذکره موضعگیری داریم و آن ها

را در یک جهت می بینیم و نه اینکه آنها را در مقابل هم ببینیم و آنها را به قسمی که ناگزیر باشیم یا این و یا آن را انتخاب نماییم.

ما در مورد حزب کمونیست نیپال (مانویست)، که بعداً خود را حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) خواند، انعطاف لازم به خرج دادیم اما این انعطاف هیچ سودی نتوانست ببار آورد و جلو رشد رویونیوم در آن حزب را بگیرد.

همچنان در مورد حزب کمونیست انقلابی امریکا نیز انعطاف لازم از خود نشان دادیم، اما این انعطاف نیز نتوانست سودی ببخشد و جلو رشد رویونیوم پست م ل م در این حزب را بگیرد.

به همین دلیل است که پیشبرد مبارزات برای ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مانویست کشورهای مختلف جهان را با پیشبرد مبارزات قاطع علیه رویونیوم پست م ل م حاکم بر حزب کمونیست انقلابی امریکا و رویونیوم حاکم بر حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) عجین و همزمان ساخته ایم. به عبارت دیگر هر دو نوع رویونیوم متذکره از نظر ما در یک جهت قرار دارند، در جهت مورد آماج قرار گرفتن مبارزات مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی.

اگر انعطاف لازم در مقابل بروز انحراف در حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) را برخورد دست و دل باز با آن حزب بدانیم، باید بگوییم که ما چنین برخورد "دست و دل باز" با انحرافات حزب کمونیست انقلابی امریکا نیز داشته ایم، آنها را برای چندین سال.

در واقع مبارزات خطی علیه انحرافات رویونیستی در سطح بین المللی چیزی نیست که پس از صدور حکم "حزب پدر" فوراً به نتیجه نهایی برسد و خط و خال خود را بصورت تمام و کمال نشان دهد، بخصوص که این "حزب پدر" خود عامل و حامل انحرافات واضح و آشکاری باشد که به روشنی خود را نشان دهد. این مبارزات با فراز و نشیب و توام با پیچ و خم پیش می روند و باید حوصله مندی لازم، و البته نه بی پایان، در قبال آن حفظ گردد.

تا آنجاییکه به حزب ما و احزاب متحد ما در سطح بین المللی مربوط می گردد، ما مبارزه علیه انحراف در نیپال را در حد و توان خود در "سیمینار بین المللی احزاب و سازمان های م ل م در مورد انقلاب نیپال" پیش بردیم و نظریات خود را صریحاً درانجا مطرح کردیم. این در حالی بود که نماینده آر سی پی امریکا در آن سیمینار صرفاً به حیث ناظر شرکت داشت، یعنی صرفاً تماشاچی بود و نمی توانست بحث فعال داشته باشد. البته این برخورد غیر فعال آر سی پی امریکا هم توسط نماینده حزب ما در سیمینار مورد انتقاد قرار گرفت و هم توسط نمایندگان سایر احزاب شرکت کننده در سیمینار.

تا جاییکه به حزب ما مربوط می گردد، حتی قبل از آن، در صحبت رویاروی با اعضای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۲۰۰۶ نیز در مورد جوانب معینی از انحراف حزب کمونیست نیپال (مانویست)، نظریات مخالف خود را با اعضای کمیته در میان گذاشتیم و از آنها تقاضا کردیم که پیام های ما را به حزب کمونیست نیپال (مانویست) برسانند. یکی از این پیام ها بصورت مشخص این بود که کل وضعیت سیاسی و نظامی در نیپال نشان می دهد که جنگ خلق در آن کشور نه در مرحله تعرض استراتژیک بلکه در مرحله تعادل استراتژیک قرار دارد و ما به حزب کمونیست نیپال (مانویست) پیشنهاد می دهیم که لاف زنی های

نظامی برخاسته از لاف زنی های ایدئولوژیک- سیاسی را کنار بگذارد، اجرای عملیات وسیع تعرضی برای پیشبرد تعرض استراتژیک را ملغاً نماید و در عوض برای چنین تعرضی تدارک کافی بگیرد و در عین حال منتظر وضعیت مساعد در منطقه باشد. حتی خیلی خیلی قبل برین یعنی در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳، فرمولبندی نیپالی ها در مورد تاکتیکی خواندن تحریم انتخابات پارلمانی یا شرکت در آن، توسط نماینده حزب کمونیست افغانستان، مورد انتقاد قرار گرفت و مطابق به حکم صریح مرامنامه حزب کمونیست افغانستان مبنی بر تحریم استراتژیک انتخابات پارلمانی، به جلسه پیشنهاد گردید که فرمولبندی تحریم استراتژیک انتخابات پارلمانی را تصویب نماید. اما این تصویب صورت نگرفت، چرا که نماینده هیچ حزب و سازمان دیگری در جلسه، به شمول اعضای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، این پیشنهاد را مورد تائید قرار ندادند و حتی روی آن بحث نکردند.

در مقایسه با این حرکت مبارزاتی طولانی علیه انحرافات در نیپال، ارسال پیام تیریکیه به مناسبت پیروزی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات مجلس موسسان به آن حزب، که در عین حال مبارزه علیه جوانب مختلفی از نادرستی های خط این حزب را با خود همراه داشت، یک انحراف موقتی و گذرا از مسیر اصلی مبارزاتی تلقی می گردد که به هیچ صورتی نمی تواند یک انحراف خطی تثبیت شده تلقی گردد، این موضوع در مورد احزاب متحد ما در سطح بین المللی نیز تا این حد با آن حد صدق می نماید. معذراً ما این حرکت نادرست را پس از دریافت "عهد نامه انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات مجلس موسسان" خیلی صریح و روشن مورد انتقاد قرار دادیم و با توجه به مندرجات عهد نامه انتخاباتی مذکور، خط انحرافی حزب کمونیست نیپال (مانویست) را بصورت مستند و طبق یک سند فیصله شده حزبی آنها مورد تحلیل و بررسی و انتقاد قرار دادیم. قبل بر آن حرکت ضد انترناسیونالیستی حزب مذکور را در قبال حضور مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان بصورت علنی مورد انتقاد قرار داده بودیم و از آن حزب خواسته بودیم که درینمورد دست به یک اقدام جدی بزند. اما حزب مذکور درینمورد کاملاً بی توجهی نشان داد و حتی در قبال اعلامیه و درخواست ما اظهار نظر رسمی نکرد.

حالا واقعاً باید پرسید که منظور "سند" از "انتقاد روبنایی" چیست؟ مگر ایدئولوژی و مشخصاً تیوری کلا در عرصه روبنا نمی گنجد؟ در چنین صورتی "زیر بنا در روبنا" چه چیزی بوده می تواند؟ اگر منظور از انتقاد روبنایی انتقاد سطحی باشد، باید در "سند" این سطحی بودن بصورت مستند نشان داده می شد.

اگر یک دلیل سطحی بودن انتقادات ما، ادامه تماس و ارتباط با بخش انشعابی حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) دانسته شود، باید بگوییم که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان اصلاً به کنگره حزب کمونیست نیپال (مانویست) یعنی حزب تحت رهبری کیرن، که زمستان سال ۲۰۱۳ دایر گردیده بود، دعوت نشده بود و اگر دعوت هم می شد در آن شرکت نمی کرد. اما آر سی پی امریکا به آن کنگره دعوت شده بود و حزب مذکور نماینده ناظر خود را به آن کنگره فرستاده بود و آن نماینده پهلو به پهلو نمایندگان احزاب رویزینوئیست حاکم بر چین و کوریای شمالی در آن کنگره شرکت کرده بود. ما موضعگیری مخالف خود علیه حزب متذکره را، قبل از آنکه اسناد کنگره آن حزب را بدست آوریم، با توجه به اسناد ماقبل کنگره بی آن حزب مشخص کرده ایم و این موضعگیری مورد تائید حزب کمونیست هند (م ل) ناگز الباری، یعنی حزبی که همانند حزب ما در کنگره حزب کمونیست نیپال (مانویست) شرکت نداشت، نیز قرار گرفته است. آر سی پی امریکا نیز بعد از سفر نماینده ناظرش به نیپال در جریان شرکت در کنگره متذکره، علیه حزب کمونیست نیپال (مانویست) موضعگیری نموده است.

ما ترجمه انگلیسی گزارش سیاسی کنگره حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) تحت رهبری کیرن را چندی قبل بصورت غیر مستقیم از طریق رفقای هندی بدست آورده ایم. امیدواریم بتوانیم در فرصت مناسب این سند کنگره بی حزب متذکره را به دری ترجمه نماییم تا بتوانیم با توجه به متن آن، بحث مستند علیه خط حزب متذکره را پیش ببریم. جالب این است که حزب مذکور در گزارش سیاسی اش علیه رویز یونیزم پاراچندا- باترای اجمالاً به موضعگیری پرداخته است، اما در مورد خط پست م ل م آر سی پی امریکا از موضعگیری مخالف صریح اجتناب کرده است. این نشان می دهد که حزب مذکور برای دعوت از نماینده آر سی پی امریکا به کنگره اش دلیل مناسبی داشته است. شایان ذکر است که تا هم اکنون حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) علیه خط جدید آر سی پی امریکا از موضعگیری مخالف اجتناب کرده است.

به این ترتیب ما برای اتحاد با حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) یعنی حزب تحت رهبری کیرن، به هر قیمت تلاش نکردیم تا یک جمع بزرگتر علیه آر سی پی امریکا و باب اوکیان به وجود بیاوریم، بلکه مبارزه کردیم تا حزب مذکور موضعگیری علیه رویز یونیزم پاراچندا- باترای را تعمیق و قاطعیت ببخشد، علیه پست م ل م اوکیانی به موضعگیری بپردازد و با جوانب انحرافی و ضعیف خط خودش بیشتر و بیشتر گسست نماید. در واقع عدم موضعگیری این حزب علیه خط جدید آر سی پی امریکا در گزارش سیاسی به کنگره اش، علامت واضح دیگری است که نشان می دهد حزب مذکور قادر نیست موضعگیری علیه رویز یونیزم پاراچندا- باترای را نیز تعمیق و قاطعیت ببخشد.

مخالفت "سند" با حرکت حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان بخاطر « اتحاد با برخی نیروها به منظور ایجاد یک تشکل بین المللی » در واقع انعکاس مخالفت آر سی پی امریکا با این حرکت است. آر سی پی امریکا این مخالفتش را از طریق انتشار نامه اول ماه می ۲۰۱۲ اش بیان نموده است. لزومی برای بیان نادرستی های گسترده و عمیق استدلالات نامه مذکور در مخالفت علیه این حرکت در این سطور دیده نمی شود. اما تذکر یک نکته بسیار مهم مربوط به این مخالفت ضروری است.

یکی از انتقادات اصلی حزب ما علیه خط بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا، به مثابه یک خط پست م ل م این است که حزب مذکور کل دورنمای مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی و درین مسیر کل مبارزه برای ایجاد یک تشکل بین المللی کمونیستی جدید یا احیای مجدد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در اساسنامه اش کنار گذاشته و حتی اشاره ای نیز به آن نکرده است.

اما حزب مذکور بجای جوابدهی صریح به این انتقاد و پذیرش انحراف ضد انترناسیونالیستی متذکره و طبعاً راه اندازی حرکت نظری و عملی برای زدودن انحراف مذکور، به هر طرف دست می اندازد، به هر خس و خاشاکی می چسپد و صد آسمان و ریسمان می بافت تا با نادرست ثابت کردن تلاش های براه افتاده ما و متحدین بین المللی ما بخاطر ایجاد یک تشکل بین المللی مارکسیستی- لنینیستی- مانوئیستی، انحراف ضد انترناسیونالیستی اساسنامه ای اش را بپوشاند. اما این کار شدنی نیست، چرا که انحراف مذکور در اساسنامه حزب متذکره بسیار واضح و روشن و غیر قابل پنهان ساختن است.

از جانب دیگر تلاش تخریبگرانه توسط آر سی پی امریکا و سایر پست م ل م ها بخاطر جلوگیری از موفقیت مبارزه برای ایجاد تشکل بین المللی م ل م، نهایتاً نمی تواند نتیجه بخش

و متمر ثمر باشد. قبل از همه به این خاطر که خط مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی از ظرفیت و قدرت راه اندازی یک حرکت بین المللی برای ایجاد یک تشکل بین المللی کمونیستی و به فرجام رساندن موفقیت آمیز آن برخوردار است و نیروهای م ل م قبلاً منسوب به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و نیروهای م ل م بیرون از آن نیز برای پیشبرد موفقانه طرح شان مصمم و استوار؛ در حالیکه خط پست م ل م نه از چنین ظرفیت و قدرتی برخوردار است و نه هم پست م ل م ها توان جلوگیری از پیشرفت های مبارزاتی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی در مسیر ایجاد تشکل بین المللی را دارند.

در مورد موضوع درک از مائوئیزم و تقلیل دادن آن به جنگ خلق:

کل مبحثی که تحت عنوان فوق در "سند" مطرح شده است، نه تنها به نحو رقت انگیزی بی محتوا، غیر اصولی و نادرست و به مثابه رها کردن تیر در تاریکی است، بلکه بصورت بسیار صریح و روشن، صرفاً جملات و کلمات نقل شده از اسناد آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) است، آنهم بدون اینکه طبق اسناد و مدارک مربوط به حزب ما و احزاب متحدش در سطح بین المللی مطرح شده باشد و بصورت مستند بیان گردیده باشد.

"سند" مدعی است که:

« حزب در انتقادات خود سنتر نوین را متهم به نفی مائوئیزم و خود را مدافع مائوئیزم معرفی می کند. گروه بندی متشکل از سه گروه نیز چنین ادعایی دارد. هر چند که در هیچ مورد درک شان را از مائوئیزم باز نمی کنند و مانویست بودن را با ادعا داشتن به مائوئیزم یکی می کنند. اما از لابلای اسنادی که قرار است مدافع مائوئیزم باشند، می توان برخی از مهمترین عناصر درک حزب و احزاب و متحد آن را از مائوئیزم دریافت که نشاندهنده درک ناقص از مائوئیزم است و حتی در برخی مواقع در تضاد با آن قرار دارد. حزب و متحدین آن در اسنادشان هیچگاه تلاش نمی کنند که مائوئیزم را فرای یک نام یا فرای جنگ خلق معنی کنند. به نظر می رسد که برای این احزاب، مبارزات مانو پس از کسب قدرت در سال ۱۹۴۹ وجود خارجی ندارند. یا اگر دارند نقشی را در مبارزات امروز و یا نقشی را در مفهوم مائوئیزم بازی نمی کنند. البته این موضوع تازه نیست. در جنبش مانویستی بسیاری تلاش داشته اند که مائوئیزم را به مبارزات انقلابی در کشورهای تحت سلطه محدود کنند و از مانو یک چهره دموکرات انقلابی بسازند و مائوئیزم را به مثابه ایدئولوژی چنین خطی معرفی کنند.

چرا مانو و حزب کمونیست چین در زمان رهبری مانو و همچنین کمونیست های جهان معتقدند که بزرگترین و مهمترین دستاورد مانو و بزرگترین و مهم ترین جنبه مائوئیزم "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریاست"؟ و چرا مائوئیزم به معنای واقعی به درک دستاورهای مانو از این دوران و عملی کردن درس های این دوران گره خورده است؟ ...

.... با توجه به چنین بحثی، سوال ما این است که آیا حزب ما درک درست از مائوئیزم دارد و یا آن را ارانه کرده است؟ اگر چنین است چرا حزب ما تا این حد در مقابل پیشرفت های این دوران مانو سکوت کرده است؟ چرا این مهم ترین جنبه مائوئیزم در خط و سیاست ها و حتی ادبیات حزب ما تا این حد غایب است و با بی توجهی روبرو بوده است... و تا آخر مبحث»

اگر کسی اسناد حزب ما را به دقت مطالعه کرده باشد ولی از قبل آگاه نباشد که تصویب کنندگان "سند" مورد بحث اعضای حزب هستند، با مطالعه سطور فوق حتماً فکر

می نماید که آنها افراد یکی از کشورهای خارجی هستند که اصلاً اسناد حزب را مطالعه نکرده اند و شاید هم اصلاً با زبان نشراتی حزب آشنا نباشند.

دلیل آن روشن است. در کدام سند حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، ما سنتز نوین را صرفاً متهم به نفی مانویزیم کرده ایم و خود را صرفاً مدافع مانویزیم معرفی نموده ایم؟

نقد ما از خط پست م ل م بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی صرفاً بخاطر نفی مانویزیم توسط این خط نیست، بلکه بخاطر نفی کلیت مارکسیزم- لنینیزم- مانویزیم توسط این خط است. خط پست م ل م آر سی پی امریکا صرفاً مانویزیم را نفی نمی نماید، تا به تائید از مارکسیزم- لنینیزم بپردازد، بلکه مارکسیزم- لنینیزم را نیز نفی می نماید. همچنان تنها لنینیزم را نفی نمی نماید، بلکه مارکسیزم را نیز نفی می نماید. درینمورد لازم نیست یکبار دیگر مباحث مطرح شده در کمونیست شماره ۱۳، شماره ۱۴ و شماره ۱۵ را درینجا تکرار نماییم.

اگر تصویب کنندگان "سند" به عنوان اعضای حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، محتویات اساسنامه و برنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را بخاطر می داشتند، هیچگاه ادعا نمی کردند که حزب در هیچ موردی درکش را از مانویزیم باز نکرده است. طبعاً در چنین صورتی هیچگاه نمی گفتند که: «سوال ما این است که آیا حزب ما درک درست از مانویزیم دارد و یا آن را ارانه داده است؟» درینمورد کافی است تمامی رفاقا، به شمول تصویب کنندگان "سند" مورد بحث، را به مبحث ایدیولوژی رهنمای حزب (مارکسیزم- لنینیزم- مانویزیم) در اساسنامه و همچنان برنامه حزب رجوع دهیم.

"سند" حزب را متهم می سازد که از "مانویزیم" صرفاً نام آن را گرفته است. این اتهام در حالی بر حزب وارد می گردد که "سند" از یک حزب پست م ل م که نه تنها محتوای مانویزیم و بلکه محتوای مارکسیزم- لنینیزم- مانویزیم را به دور انداخته است، بلکه نام آن را نیز از اسنادش حذف کرده است. در واقع آر سی پی امریکا بخاطر اینکه انتقاد ما و سایر احزاب و سازمان های م ل م کشورهای مختلف جهان در مورد حذف مارکسیزم- لنینیزم- مانویزیم از اسنادش را جواب سربالا داده باشد، ما و سایر احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست را متهم می سازد که از "م- ل- م" صرفاً نام آن را گرفته ایم. در واقع این اتهام بخاطری بر همه ما وارد می آید که ما چرا نام "م- ل- م" و مقدم بر آن محتوای "م- ل- م" را در اسناد مان حفظ کرده ایم و مثل پست م ل م ها به حذف آن دست نزده ایم. انتقاد تصویب کنندگان "سند" نیز در واقع همین است، چرا که در هر دو سند ارسالی شان حتی برای یکبار هم عبارت مارکسیزم- لنینیزم- مانویزیم را ذکر و تائید نکرده اند.

"سند" حزب را متهم می سازد که درکش از مانویزیم "تقلیل‌گرایانه" و صرفاً محدود به جنگ خلق است. این اتهام نادرست در حالی بر حزب وارد می گردد که "سند" حتی برای یکبار هم روی تیوری "جنگ خلق" به عنوان یکی از اجزای "مانویزیم" و یکی از خدمات مانو در تکامل ایدیولوژی کمونیستی انگشت نمی گذارد. این اتهام نیز در واقع اتهامی است که توسط آر سی پی امریکا علم گردیده است. طرح این اتهام نیز در اصل یک جوابدهی سربالا توسط آر سی پی امریکا به انتقادات ما و سایر احزاب و سازمان های "م- ل- م" کشورهای مختلف جهان بر اساسنامه جدیدش درین عرصه است. اساسنامه جدید آر سی پی امریکا همانطوری که قبلاً نیز گفتیم، استراتژی مبارزاتی جنگ خلق برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایالات متحده امریکا را، که شکل مشخص قبلاً تجربه شده آن در انقلاب اکتوبر شوروی، قیام عمومی مسلحانه است، کنار گذاشته و بجای آن "استراتژی جبهه

متحد" را قرار داده است. بر مبنای همین استراتژی است که اساسنامه جدید آر سی پی مبارزه برای تشکیل ارتش انقلابی را نیز کنار گذاشته و سه سلاح انقلاب (حزب کمونیست، ارتش انقلابی و جبهه متحد) را به دو سلاح انقلاب (حزب کمونیست و جبهه متحد) تقلیل داده است.

"سند" بصورت ضمنی حزب ما و احزاب متحدش در سطح بین المللی را متهم می سازد که گویا ما « مبارزه مانو علیه رویونیزم خروشچفی » را « به مبارزه اش علیه تزه های مسالمت آمیز خروشچف ختم» می کنیم. این اتهام در حالی بر ما وارد می گردد که حزب ما در یکی از اسناد اساسی اش (ضمیمه شماره اول برنامه حزب) فرمولبندی های بسیار منظم و مدون همه جانبه و بی پیشینه، بعد از نه تفسیر، در مورد رویونیزم مدرن روسی، حداقل در جنبش کمونیستی افغانستان، ارائه کرده است. مطالعه دقیق این سند برای همه رفا، بخصوص تصویب کنندگان "سند"، کاملاً ضروری و لازم است.

از جانب دیگر اتهام فوق الذکر نیز در واقع جواب سربلای دیگری به نتیجه گیری نهایی از " استراتژی جبهه یی"، غیر مسلحانه و غیر قهری آر سی پی امریکا است که در نهایت به هیچ چیز دیگری جز اتخاذ استراتژی " گذار مسالمت آمیز" سرمایه داری امپریالیستی به سوسیالیزم منجر نمی گردد و در واقع هم اکنون نیز تا حد معینی به اتخاذ استراتژی گذار مسالمت آمیز منجر گردیده است. در عین حال تا جاییکه به خود تصویب کنندگان "سند" مربوط است، آنها نیز حتی در یک جا از متن اسناد ارسالی شان، روی ضرورت تدارک و برپایی جنگ خلق در افغانستان و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی حتی بصورت اشاره و کنایه چیزی نگفته اند. در واقع اتهام آنها بر حزب در مورد تقلیل دادن مانو نیزم به جنگ خلق متوجه این نکته است که ما چرا پیوسته روی ضرورت تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین آنها در افغانستان، به مثابه وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده کنونی، تاکید می نمایم.

به نظر می رسد تصویب کنندگان "سند" به ضرورت مقاومت، و مشخصاً مقاومت جنگی ملی مردمی و انقلابی، علیه اشغالگران امریکایی و متحدین شان به عنوان وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده کنونی باور ندارند، در غیر آن تا این حد بصورت یکجانبه و کاملاً ضد مانویستی و در قالب مخالفت ظاهری با "تقلیل دادن مانو نیزم به جنگ خلق" با استراتژی مبارزاتی مانویستی جنگ خلق در افغانستان و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی مخالفت نمی کردند.

برخلاف نظر نادرست و اتهام زنانه "سند"، موضعگیری مخالف حزب ما علیه خط رویونویستی پاراچندا- باترای صرفاً موضعگیری ای علیه اتخاذ مشی مبارزاتی مسالمت آمیز بجای مشی مبارزاتی جنگ خلق توسط حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) نبوده است. مهم ترین سندی که تا حال حزب ما علیه خط انحرافی پاراچندا- باترای منتشر کرده است، "مروری بر عهد نامه انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات مجلس موسسان" است. عناوین مطالب بحثی مطرح شده در این سند عبارت اند از:

۱ --- تیوری نادرست در مورد عصر.

۲ --- ماهیت مجلس موسسان- که به عنوان شکل عالی دموکراسی بورژوایی و همچنان

شکل عالی دموکراسی های نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی و حتی مستعمراتی مورد بحث قرار گرفته است.

۳ --- نیپال کهن، نیپال نوین و مودل های بین المللی مورد نظر.

۴ --- دو کوه یا سه کوه؟

۵ --- اعلام اختتام جنگ خلق.

۶ --- ماهیت بورژواکمپرادوری و بروکراتیک نیروهای پارلمانتاریستی.

۷ --- ماهیت انقلاب در یک کشور نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی.

۸ --- دموکراسی و راه پاراچندا.

۹ --- مضمون قانون اساسی جدید: جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم.

۱۰ --- جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم، مجموعه ای از ارگان های بازسازی شده دولت ارتجاعی.

۱۱ --- نظام اقتصادی انتقالی جدید: سرمایه داری ملی صنعتی با جهتگیری سوسیالیستی.

۱۲ --- مناسبات بین المللی.

۱۳ --- مزدوران مسلح نیپالی: بخشی از نیروهای اشغالگر خارجی در افغانستان.

چنانچه مشاهده می شود از جمله ۱۳ مبحث مطرح شده در این سند، صرفاً یک مبحث (مبحث شماره پنجم) به موضوع « اعلام اختتام جنگ » توسط حزب کمونیست نیپال (مانویست) پرداخته است و دوازده مبحث دیگر سند روی مسایل دیگری انگشت گذارده است. آیا تصویب کنندگان "سند" اصلاً مطالب مطرح شده در این سند حزب شان را بخاطر دارند؟ به نظر نمی رسد که بخاطر داشته باشند، در غیر آن انتقاد حزب ما از خط انحرافی پاراچندا- باترای را یک انتقاد "تقلیل گرایانه" و صرفاً در رابطه با اعلام اختتام جنگ خلق توسط حزب کمونیست نیپال (مانویست) تلقی نمی کردند.

درینجا باید تذکر داد که طبق معلومات ما، نقد حزب ما از " عهد نامه انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات مجلس موسسان نیپال" یگانه نقد مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی از این سند برنامه یی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و برای تمامی رفقا، به شمول رفقای تصویب کننده "سند" مورد بحث، لازم است که به آن بصورت دقیق توجه نمایند، از مواضع مطرح شده در آن قاطعانه حمایت نمایند و در عین حال کمبودهای آن را- با توجه به تحولات بعدی اوضاع در نیپال- نشانی نمایند. متأسفانه ما نتوانسته ایم تا حال این سند و همچنان اسناد دیگر حزب در نقد از مواضع حزب کمونیست نیپال (مانویست) را به انگلیسی ترجمه نماییم تا در سطح بین المللی برای سایر احزاب و سازمان های م ل م قابل مطالعه گردد. اگر رفقای مقیم کشورهای خارجی، بخصوص کشورهای اروپایی، امریکایی و استرالیایی، بجای تاثیر پذیری

منفی از انحرافات رویزونیستی رنگارنگ درین کشورها و دنباله روی از آنها، به ترجمه اسناد حزب به زبان های خارجی و ترجمه اسناد خارجی به دری یا پشتو بپردازند، بیشتر می توانند کار مثبت انجام دهند و به جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین المللی خدمت نمایند.

جنگ خلق در نیپال برای ما و برای کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دارای اهمیت عظیم بود، اما نه آنچنان عظیم که نبود و بود آن سوال مرگ و زندگی جنبش باشد. دیدی که مرگ و زندگی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به نبود و بود این یا آن جنگ خلق مربوط می دانست، در اصل مربوط به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یعنی کمیته تحت هژمونی حزب کمونیست انقلابی امریکا بود. این کمیته برای بار اول سوال زندگی و مرگ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را، در زمان بروز خط راست تسلیم طلبانه در حزب کمونیست پیرو، به دوام و یا شکست جنگ خلق در پیرو مربوط دانست و تحت همین بهانه، فیصله رسمی تصویب شده جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ در مورد پیشبرد بحث درونی در جنبش در مورد اوضاع جهان، به عنوان موضوع مورد بحث کلیدی، را نقض کرد و بحث حول مسایل پیرو را به موضوع بحثی مرکزی در جنبش میدل نمود. در آن موقع حزب کمونیست افغانستان به عنوان یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علیه این ارزیابی کمیته جنبش موضع گرفت و این موضعگیری مخالفش را با کمیته مذکور در میان گذاشت. در آن موقع به کمیته مذکور گفته شد که:

« تبارز چنین روحیه باختگی از سوی کمیته ای که وظیفه و مسئولیت هدایت کل جنبش در شرایط مساعد و شرایط نامساعد و سخت را بر عهده دارد، نهایت تاسفبار است. ما جنبشی هستیم که "فیل مرگی" و "شترمرگی" شکست انقلابات شوروی و چین را دیدیم و نمدیم و با وجودی که به شدت ضربت خوردیم ولی همچنان به موجودیت و مبارزات مان ادامه دادیم. حالا هم "بزمرگی" شکست انقلاب پیرو گرچه ما را ضربت خواهد زد اما نمی تواند ما را بکشد. ما که "سویتیزم" - به مفهوم مربوط ساختن سرنوشت کل پروسه انقلاب در جهان و کشورهای مختلف جهان به سرنوشت شوروی - را نپذیرفتیم، حالا چرا باید "پیرونیزم" - به همان مفهوم مربوط ساختن سرنوشت کلی پروسه انقلاب در جهان و کشورهای مختلف جهان به سرنوشت انقلاب پیرو یعنی انقلابی در نیمه راه پیروزی سرتاسری شوروی - را بپذیریم.» (نقل به مفهوم از صحبت های نماینده حزب کمونیست افغانستان با نماینده کمیته جنبش.)

بار دیگر موضوع سوال مرگ و زندگی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در رابطه با چگونگی عکس العمل جنبش علیه کارزار نجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیست های امریکایی و متحدین شان، که از افغانستان و عراق شروع گردید، مطرح گردید. در آن موقع نیز از طرف کمیته جنبش مطرح گردید که مرگ و زندگی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به چگونگی عکس العمل این جنبش علیه کارزار متذکره مربوط است. اگر ما بتوانیم عکس العمل مناسب علیه این کارزار امپریالیستی نشان بدهیم به پیشرفت دست خواهیم یافت، در غیر آن بطرف انحلال خواهیم رفت و عاقبت از هم خواهیم پاشید. طبیعی است که عکس العمل مناسب علیه کارزار امپریالیستی متذکره غیر از راه اندازی جنگ خلق در افغانستان، ایران، ترکیه و سایر کشورهای خاورمیانه یا به عبارت دیگر غیر از رهبری جنگ های مقاومت علیه این کارزار امپریالیستی در کشورهای منطقه، چیز دیگری بوده نمی توانست. در آن موقع نیز به کمیته جنبش گفته شد که:

« تلاش و کوشش قاطع و پیگیر برای راه اندازی و پیشبرد جنگ های مقاومت انقلابی در کشورهای منطقه علیه کارزار امپریالیستی به شدت مورد نیاز بوده و نهایت ضروری است. اما موفقیت و عدم موفقیت این تلاش و کوشش نباید به عنوان موضوع زندگی و مرگ کل جنبش اعلام گردد. طبعاً موفقیت درین مسیر مبارزاتی ما را به شدت تقویه خواهد کرد، همانگونه که عدم موفقیت شدیداً باعث تضعیف ما خواهد شد. اما این عدم موفقیت باعث مرگ جنبش ما نخواهد شد و نباید بشود.» (نقل به مفهوم از صحبت های نماینده حزب کمونیست افغانستان با نماینده کمیته جنبش. »

"سند" حکم اتهام زنانه خود در مورد باز نشدن درک از مانوئیزم یا بهتر گفته شود مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم، یکی دانستن مانویست بودن و ادعا داشتن به مانوئیزم، حمل تنها نام مانوئیزم یا یک مفهوم تقلیل گرایانه از مانوئیزم و صرفاً محدود به جنگ خلق را نه تنها بر حزب ما وارد کرده، بلکه به مضمولین دیگر جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حتی در سطح وسیع تر به تمامی احزاب و سازمان های امضاکننده اعلامیه های مشترک اول می در چند سال گذشته و شرکت کنندگان در کارزار و کنفرانس حمایت از جنگ خلق در هند نیز تعمیم داده است. درین مورد لازم است به چند مطلب مشخص اشاره نماییم.

الف- در واقع درک مطلقاً یکسان از مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم در میان اعضای یک حزب نمی تواند وجود داشته باشد، چه رسد به یک جنبش بین المللی. ما در حزب خود یک چارچوب وسیع مورد توافق در مورد درک محتوای مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم داریم که در اسناد حزب و مشخصاً اسناد اساسی آن یعنی اساسنامه و برنامه حزب معین و مشخص گردیده است، که علیرغم امکان اختلافات ایدیولوژیک در جزئیات یک چهارچوب متحده ایدیولوژیک برای حزب فراهم می نماید. بطریق اولی، احزاب و سازمان های قبلاً شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز نمی توانند درک مطلقاً یکسانی از مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم داشته باشند. اما این اختلافات میان آنها نیز در داخل چارچوب یک درک مورد توافق وسیع در مورد محتوای مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم قرار دارد. این درک مورد توافق وسیع در مورد محتوای م ل م نه تنها در اسناد این احزاب و سازمان ها، بخصوص اسناد اساسی شان، بلکه در اسناد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به ویژه اسناد اساسی فیصله شده در کنفرانس و نشست های عمومی جنبش، مثلاً بیانیة "جا" و سند "زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم" نیز خود را نشان می دهد.

ب - با توجه به وضعیت فروپاشیده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، عوامل اصلی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی ایجاد کننده این فروپاشی، ضرورت عاجل سازمان یابی مجدد نیروهای مارکسیست- لنینیست- مانویست در سطح بین المللی و با توجه به موجودیت درک مورد توافق وسیع فوق الذکر در مورد محتوای مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم از قبل، برای نیروهایی که روی این درک مورد توافق وسیع استوار باقی مانده اند، یک جروبحث تازه در مورد محتوای مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم نمی تواند ضرورت فوری و عاجل باشد. ضرورت عاجل عبارت است از یک دفاع مجدد قاطع و برنده از مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم. جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، این دفاع مجدد قاطع و برنده را از طریق روشن ساختن تفاوت ماهوی میان مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم و دو انحراف انحلال طلبانه رویونیستی ای که آنرا تهدید می کند، بطریق ذیل انجام داده است:

« برای بنا نهادن این تشکیلات بین المللی جدید ما باید با رویونیزم در تمام اشکال آن و به

ویژه آنهایی که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به طرف بحران و فروپاشی کنونی سوق دادند، یعنی پست م ل م "سنتزهای نوین" باب اوکیان در حزب کمونیست انقلابی امریکا و خط رویزیونیستی برقرار شده توسط پاراچندا- باترای در حزب کمونیست متحده نیپال (مانویست) گسست نماییم.»

پ - این اتهام که ما مانویست بودن و ادعای مانویست بودن را یکی می دانیم، شدیداً پیش یا افتاده و به نحو رقت انگیزی نادرست است. مگر رویزونیزم پاراچندا- باترای باور داشتن به مانویزم را ادعا نمی نماید؟ مگر مقدم بر آن رویزیونیست های بر سر قدرت در چین هنوز ظاهراً از مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مانوتسه دون دم نمی زنند؟ مگر حزب کمونیست ایران (م ل م) حد اقل تا هنوز این عبارت را به دنبال نام خود یکدک نمی کشد؟ مگر "سازمان رهایی افغانستان" و گروه انشعابی از آن یعنی "سازمان انقلابی افغانستان" هنوز خود شان را مارکسیست- لنینیست- مانوتسه دون اندیشه اعلام نمی کنند؟ و بطور مشخص آیا آر سی پی امریکا، علیرغم اتخاذ استقامت استراتژیکی پست م ل م، هنوز در جهتگیری های تاکتیکی اش بطور فراوان از عبارات مانو و لنین و مارکس نقل قول نمی آورد؟ اما علیرغم تمامی این ادعاهای دروغین و صرفاً بنام یا بی نام، ما این رویزیونیست ها را رویزیونیست می دانیم و نه مانویست یا مارکسیست- لنینیست- مانویست.

ت - در مورد نادرست ثابت ساختن اتهام تقلیل دادن مانویزم توسط حزب ما به جنگ خلق، قبل از همه باید به اسناد اساسی حزب رجوع نماییم. آیا رفقای تصویب کننده "سند"، محتوای اساسنامه و برنامه حزب در مورد مانویزم را بخاطر ندارند که اینگونه مثل افراد بیگانه با این اسناد اساسی حزبی ما، بخود شان تهمت می زنند؟ لابد لازم است محتویات مانویزم در هر سه جزء فلسفی، تیوری های سیاسی و اقتصاد سیاسی در اساسنامه حزب را برای شان مختصراً بر شماریم تا دیگر در عالم یاد فراموشی، گفته های غیر مستند دیگران را به زبان شان جاری نسازند.

مانویزم در تیوری های فلسفی شامل شش موضوع است:

۱ - قانون تضاد یا قانون وحدت تضاد به عنوان یگانه قانون اساسی حاکم بر طبیعت، جامعه و تفکر انسانی.

۲ - تضاد عمده و و تفکیک آن از تضاد اساسی.

۳ - بکارگیری استادانه فلسفه در سیاست و مبارزات سیاسی.

۴ - تکامل تیوری شناخت، جهش از پراتیک به تیوری و سپس از تیوری به پراتیک با تکیه بر عمده بودن پراتیک.

۵ - توده بی ساختن فلسفه.

۶ - رابطه دیالکتیکی میان زیر بنا و روبنا، نفی برداشت متافیزیکی رابطه یکجانبه میان زیر بنا و روبنا و رد تیوری رویزیونیستی رشد نیرهای مولده.

مانویزم در تیوری های اقتصاد سیاسی شامل چهار موضوع است:

- ۱ - تکامل اقتصاد سوسیالیستی از طریق نقد از سیاست اقتصادی شوروی.
 - ۲ - تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی، طرح شعار "انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید."
 - ۳ - تدوین و تطبیق اقتصاد دموکراسی نوین.
 - ۴ - معرفی سرمایه داری بروکراتیک به عنوان سرمایه داری ای که امپریالیزم در کشورهای تحت سلطه ترویج می نماید.
- مانویزم در تیوری های سیاسی شامل شش موضوع است:
- ۱ - تیوری انقلاب دموکراتیک نوین.
 - ۲ - تیوری جنگ خلق.
 - ۳ - تیوری مشی توده یی.
 - ۴ - تیوری مبارزه دو خط در درون حزب و در کل تیوری حزب مانویستی.
 - ۵ - مبارزه علیه رویزینیزم مدرن.

۶ - بالاتر از همه تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و برپایی انقلابات متعدد فرهنگی در جامعه سوسیالیستی بخاطر حفظ خصلت انقلاب و پیشروی بطرف کمونیزم.

چنانچه مشاهده می شود از میان ۱۶ موضوع مربوط به سه جزء فلسفی، سیاسی و اقتصادی مانویزم، فقط یک موضوع آن (موضوع دوم از جزء سیاسی) تیوری جنگ خلق است و ۱۵ مورد دیگر سایر موضوعات را در بر می گیرد. علاوه بر این موضوع (تیوری جنگ خلق) به عنوان مهمترین موضوع در مانویزم نشانی نشده است، بلکه موضوعی که بالاتر از هر موضوع دیگری به عنوان معرف مانویزم نشانی شده است، تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است.

ث - آیا حزب کمونیست (مانویست) افغانستان هنوز کدام جنگ خلق را رهبری کرده است؟ روشن است که نه. معهدا ما نه احزاب رهبری کننده جنگ خلق ها، مثل حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مانویست) را و نه هم احزابی مثل حزب کمونیست انقلابی امریکا را که کدام جنگ خلق را رهبری نکرده اند، به عنوان مراجع ایدیولوژیک بدون چون و چرای مان پذیرفته ایم. حتی بالاتر از آن، ما از همان ابتدای خودنمایی "اندیشه گونزالو" و سپس "راه پاراچندا" و بعد از آنها "پست م ل م اوکیانی" علیه این گرایش نادرست به موضعگیری پرداخته ایم، موضعگیری ای که صرفاً متوجه آر سی پی فاقد پراتیک جنگ خلق نبوده و نیست، بلکه مقدم بر آن، متوجه "قهرمانان" جنگ خلق بوده است. براستی

باید از تصویب کنندگان "سند" پرسید که مگر کلکتیو رهبری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان و حتی بدنه تشکیلاتی آن را دیوانگانی تشکیل می دهند که با تقلیل دادن مانوینیزم به جنگ خلق، هویت، موجودیت و موثریت حزب خود شان را بخاطر اینکه جنگ خلقی را رهبری نمی کند، زیر سوال قرار دهند و بی هیچ گفتگویی پشت سر این یا آن حزب رهبری کننده موجود یا سابق جنگ خلق اقتدا کنند.

دو حزب دیگر شامل در جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در موقعیت مشابه با وضعیت حزب ما قرار دارند. معهدا ما هیچ کدام ازین بابت تشویشی بخود راه ندادیم و ابتکار مبارزه علیه انحلال گران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و مبارزه بخاطر ایجاد تشکل بین المللی جدید مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی را بدست گرفتیم.

گرایش مورد انتقاد در "سند" در واقع گرایش حزب کمونیست پیرو است. حزب کمونیست پیرو اصل عمده در سیاست انقلابی را تصرف قدرت می داند و چون تصرف قدرت از طریق پیشبرد جنگ خلق بدست می آید و تیوری جنگ خلق یک تیوری مانویستی است، فرمولبندی عمدتا مانوینیزم را بکار می برد و از مارکسیزم-لنینیزم-مانوینیزم، عمدتا مانوینیزم صحبت می نماید. ما به دلایل مختلف این فرمولبندی را نمی پذیریم. دلیل اساسی فلسفی آن این است که به نظر ما مارکسیزم-لنینیزم-مانوینیزم یک کلیت بهم پیوسته است و تداوم میان مراحل مختلف اول، دوم و سوم آن عمده است و گسست غیر عمده. اما عمده دانستن مانوینیزم نسبت به مارکسیزم، لنینیزم یا مارکسیزم-لنینیزم، بهم پیوستگی کلی و تداوم میان مراحل مختلف آن را زیر سوال می برد.

همچنان حزب کمونیست نیپال (مانویست) کنونی، یعنی حزب کمونیست تحت رهبری کیرن نیز تا حدی و آنهم در طرح بین المللی اش این گرایش را از خود نشان داده است. این حزب به تازگی طرح ایجاد تشکل بین المللی مورد نظرش را روشن ساخته است. در این طرح، سه حزب رهبری کننده موجود یا سابق جنگ خلق یعنی حزب کمونیست نیپال (مانویست)، حزب کمونیست هند (مانویست) و حزب کمونیست فلپین باید نقش رهبری کننده و محوری بازی نمایند و دیگران را بر محور شان گرد آورند. واضح است که این طرح نه تنها نادرست و غیر اصولی است بلکه بی نتیجه نیز بوده است. پس از وحدت و ادغام دو حزب هند یعنی حزب کمونیست هند (مانویست) و حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) ناگزالباری، دیگر باید طرح مذکور را شکست خورده به حساب آورد. در واقع پس از آنکه حزب مذکور طرح اتحاد جبهه بی با رویزیونیستی های بر سر قدرت در چین و کوریای شمالی را به میان کشید و با دعوت نمایندگان این احزاب در کنگره اش، طرح مذکور را در عمل نیز تطبیق کرد، خود را در خارج از چارچوب اتحاد بین المللی احزاب و سازمان های م ل م قرار داد.

ج - غیر از آن، آیا آر سی پی امریکا جنگ خلق در امریکا را تحت رهبری داشت یا رهبری کرده بود که در طول حیات مبارزاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نسبت به هر حزب دیگر، منجمله احزاب رهبری کننده جنگ خلق، نقش موثر تر و برجسته تر در کمیته جنبش بازی کرد. در طول این مدت هیچ عضوی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول حزب ما، این نقش آر سی پی امریکا را بخاطر اینکه جنگ خلقی را تحت رهبری ندارد، مورد سوال قرار نداد، بلکه علیرغم انتقاداتی که بعضی از اعضا علیه این حزب داشتند، نقش برجسته اش در کمیته جنبش دوام کرد. در واقع این نقش موقعی مورد سوال

گرفت که حزب مذکور خواست "سنتزهای نوین" خودش را بجای مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم بر جنبش تحمیل نماید. بر علاوه باید گفت که آر سی پی آمریکا از موقعیت رهبری کننده اش در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بخاطری فرار کرد، کمیته جنبش را از هم پاشاند و کل جنبش را به خلاء رهبری دچار کرد که نتوانست "سنتزهای نوین" خودش را بر جنبش تحمیل نماید و نه اینکه حزب یا احزابی بخاطر عدم رهبری جنگ خلق توسط آن، وادار به فرارش کرده باشد. در واقع آر سی پی آمریکا، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را نقشه مندانه از هم پاشاند تا بر ویرانه های آن طرح بین المللی پست م ل م خود را بنا نماید.

چ - روشن است که نه تنها انحرافات تیوریکی آر سی پی آمریکا بلکه فقر پراتیکی آن نیز مورد انتقاد ما قرار دارد. اما این فقر پراتیکی صرفاً فقر پراتیکی در عرصه جنگ خلق را در بر نمی گیرد، بلکه سایر عرصه های پراتیکی در جامعه آمریکا را نیز شامل می شود. مثلاً آر سی پی آمریکا بعد از سی چهل سال فعالیت حزبی در جامعه پیشرفته سرمایه داری امپریالیستی ای مثل آمریکا، هنوز یک حزب روشنفکرانه است و آنچنان پایه توده یی کارگری ضعیفی دارد که در واقع باید آن را فاقد چنین پایه ای دانست. طبیعی است که اینچنین حزبی قادر نبوده است و نمی تواند قادر باشد که جنبش های توده یی در جامعه آمریکا را تحت رهبری بگیرد. اما حزب مذکور بجای اینکه متوجه این نقیصه ساختاری اش باشد، نه تنها به الغای بنیادهای ایدیولوژیکی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی سابقش بطور کل پرداخته است، بلکه بطور مشخص ساختار و بافت روشنفکرانه اش را تیوریزه و تقدیس کرده و حتی این تقدیس را تا جامعه سوسیالیستی امتداد داده است و "جوشش روشنفکری" موجودش را نه تنها یک ضرورت فعلی، بلکه یک ضرورت جامعه و انقلاب سوسیالیستی نیز اعلام نموده است.

این اتهام "سند" که برای حزب ما و متحدینش مبارزات مانو پس از کسب قدرت در سال ۱۹۴۹، بطور مشخص تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا وجود خارجی ندارند یا اگر دارند نقشی را در مبارزات امروز و یا نقشی را در مفهوم مانوئیزم بازی نمی کنند، نیز همانند اتهامات دیگرش کاملاً بی پایه و از اساس نادرست است. با یک توجه سرسری، و حتی نه دقیق، می توان در مورد موضوعات ۱۶ گانه مانوئیزم در هر سه جزء فلسفی، سیاسی و اقتصادی می توان فوراً دید که موارد ذیل به خدمات مانوتسه دون بعد از سال ۱۹۴۹ تعلق دارند:

۱ - بکارگیری استادانه فلسفه در سیاست و مبارزات سیاسی. این موضوع هم به دوره پیش از سال ۱۹۴۹ و هم به دوره بعد از سال ۱۹۴۹ تعلق دارد، ولی بیشتر متعلق به بعد از سال ۱۹۴۹ است.

۲ - توده یی ساختن فلسفه. به دوره انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

۳ - تعیین رابطه دیالکتیکی میان زیر بنا و روبنا، نفی برداشت متافزیکی رابطه یکجانبه میان زیر بنا و روبنا و رد تیوری رشد نیروهای مولده، به زمان بعد از موضعگیری علیه رویزینیزم مدرن و زمان انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

۴ - تیوری مبارزه دو خط در درون حزب و در کل تیوری حزب مانویستی، به دوران انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

۵ - مبارزه علیه رویزونیزم مدرن و تعمیم آن به مبارزه علیه رویزونیزم در درون حزب کمونیست چین. به دهه شصت، به قبل از زمان انقلاب فرهنگی و به زمان انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

۶ - بالاتر از همه تیوری، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و تیوری انقلابات متعدد فرهنگی در جامعه سوسیالیستی. به زمان انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

۷ - تکامل تیوری های اقتصادی سوسیالیستی و نقد از سیاست اقتصادی شوروی. به زمان بعد از پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹ تعلق دارد.

۸ - تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی و طرح شعار "انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید." به زمان انقلاب فرهنگی تعلق دارد.

این موضوعات از لحاظ تعداد، نصف موضوعات مطرح شده در مورد مانوئیزم در اساسنامه حزب را در بر می گیرد، ولی از لحاظ کیفیت برای تثبیت مانوئیزم به عنوان مرحله تکاملی نوین در ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری، نقش تعیین کننده دارند.

اولاً: به این خاطر که تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا یعنی بالاترین اصل مانویستی یکی از همین موارد هشت گانه است و با تدوین و تطبیق آن در انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی چین بود که مرحله مانوئیزم در تکامل ایدیولوژی پرولتری واضحاً تثبیت گردید.

ثانیاً: به این خاطر که با مبارزات مانوتسه دون و حزب کمونیست چین علیه رویزونیزم مدرن بود که جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی در جهان، منجمله در افغانستان، زاده شد. تصویب کنندگان "سند"، حد اقل باید یاد و خاطره هزاران جانباخته جنبش ما در مبارزه علیه رژیم کودتایی و دست نشانده رویزونیست های وطنی و سوسیال امپریالیست های شوروی را بخاطر داشته باشند. اگر جنبش ما فقط مانوی قبل از سال ۱۹۴۹ را می شناخت و با مانوی بعد از سال ۱۹۴۹ هیچ آشنایی و شناخت نمی داشت، آیا در مبارزه علیه سوسیال امپریالیست ها و نوکران رویزونیست وطنی شان این همه قربانی می داد؟ تصویب کنندگان "سند" به منشاء خودشان نیز بی پاور شده اند و چاهی را که خود از آن آب نوشیده اند و می نوشند، آلوده می سازند و این جداً قابل تاسف است.

در مورد اهمیت "تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" در نزد حزب ما بهتر است درینجا فrazی از برنامه حزب را نقل نماییم:

« بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مانوئیزم را تکامل مارکسیزم- لنینیزم دانسته و اعلام نمود: « ما تاکید می کنیم که مانوئیزم مرحله نوینی از تکامل مارکسیزم- لنینیزم است. » "بیانیه" مهم ترین اصل مانوئیزم یعنی " تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را محک تشخیص مارکسیزم از رویزونیزم دانسته و بیان نمود: « فقط کسی مارکسیست است که نه فقط قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا ارتقا دهد، بلکه موجودیت عینی طبقات، تضادهای انتاگونیستی طبقاتی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوره سوسیالیزم تا کمونیزم را قبول کند. »

به عنوان یک موضوع مشخص و بسیار روشن در مورد موضعگیری حزب ما علیه پست ل م اوکپانی باید گفته شود که مگر ما کمرنگ سازی "تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و تبدیل آن به " تیوری ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم" در اساسنامه آر سی پی را یکی از نشانه ها و علائم خط پست ل م این حزب اعلام نکرده ایم؟ اگر تصویب کنندگان "سند" واقعاً به اهمیت درجه اول این تیوری عمیقاً باورمند می بودند، چرا در رابطه با کمرنگ سازی این تیوری در اساسنامه آر سی پی امریکا و تبدیل آن به "تیوری ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم" در سند اساسی ای مثل اساسنامه آر سی پی اهمیت چندانی قایل نشده اند و حتی آن را قابل نادیده گرفتن انگاشته اند.

"سند" بدون توجه به تمامی واقعیت های موجودیت حزب و خط حزب ما، اتهامی بر حزب وارد می سازد که معرف بیگانگی کامل تصویب کنندگان آن با اسناد حزب، به ویژه اسناد اساسی حزب، و مبارزات عملی حزب است. در جایی از "سند" گفته می شود:

« ... مبارزه ایدیولوژیک برای رسیدن به دنیای دیگر، مسئله تغییر جهانی برای رسیدن به یک دنیای بدون طبقه آن گونه که مانو سخت برای آن مبارزه کرد و درک از آن را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تعمیق داد، از جانب بسیاری از جمله حزب ما به شدت نادیده گرفته شده است. »

در مورد این اتهام، لازم است روی چند نکته مشخص مکت کنیم:

۱ -- حزب ما سند "زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم" را که در جلسه گسترده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید، یکی از اسناد اساسی "جا" محسوب می نماید و پذیرش آن توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را یکی از پایه های تعهد ایدیولوژیک اعضای جنبش در قبال جنبش و در قبال سایر اعضای جنبش می داند و مثلاً عهد شکنی ایدیولوژیک آر سی پی امریکا در قبال این سند را به شدت محکوم می نماید. طبیعی است که در چارچوب این پذیرش کلی قاطع سند مذکور، بند ذیل در این سند را نیز قاطعانه پذیرفته ایم و برای تطبیق عملی آن پیوسته مبارزه کرده و می کنیم:

« انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی به وضوح معرف یک حماسه انقلابی تاریخی - جهانی، یک جهش نیرومند برای کمونیست ها و انقلابیون جهان و یک دستاورد جاودانی است. هرچند هنوز روند کاملی را باید از سر بگذرانیم، اما انقلاب فرهنگی درسهای عظیمی برای ما بر جای نهاده که از هم اکنون آنها را بکار گرفته ایم. مثلاً این نکته که تحول ایدیولوژیک جهت کسب قدرت از جانب طبقه ما، اساسی است. »

۲ - تاکید روی جایگاه شایسته آگاهی انقلابی در تغییر جهان، در بند ذیل از برنامه حزب به عنوان یکی از مشخصات برجسته مانویزم، فید گردیده است:

« ... تحلیل رابطه میان زیر بنا و روبنا بصورت دیالکتیکی و نفی برداشت متافزیک رابطه یکجانبه میان روبنا و زیربنا [توسط مانوتسه دون] که در مبارزه علیه برداشت اکونومیستی از مارکسیزم و در مبارزه علیه تیوری رویونیستی رشد نیروهای مولده بکار گرفته شد. مانوتسه دون تصریح نمود: همانطوریکه زیر بنا بر روبنا تأثیر می نهد و خصلت آنرا تعیین می نماید، و این در کل عمده است، روبنا نیز به نوبه خود و در موقعش نقش عمده بازی کرده و بر زیر بنا تأثیر می گزارد و خصلت آنرا معین می نماید. بر اساس این دید، و بیان

لنین مبنی بر: " سیاست بیان فشرده اقتصاد است " را تکامل داده و تأکید نمود که باید سیاست انقلابی بر همه عرصه ها حاکم باشد. به این ترتیب مانوتسه دون جایگاه شایسته آگاهی انقلابی را در تغییر جهان معین نمود و شعار لنینی " بدون تیوری انقلابی، جنبش انقلابی وجود ندارد " را تکامل بخشید. »

۳ - حزب برای ارتقای آگاهی انقلابی اعضای خود، بر محور مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق (شکل مشخص کنونی آن، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی) در سطح تیوریک از سه طریق می کوشد:

اول - تطبیق برنامه آموزشی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی در عرصه های مختلف فلسفی، اقتصادی و سیاسی.

دوم - پیشبرد مبارزه دو خط درونی به عنوان یکی از اصول تشکیلاتی حزب و پیشبرد مبارزه دو خط درونی مورد لزوم در سطح جنبش مانویستی بین المللی. نشریه کمونیست ارگان پیشبرد این مبارزه دو خط در سطح کشوری و بین المللی است.

سوم - پیشبرد مبارزات تیوریک بیرونی علیه کمبودات و انحرافات در سطح جنبش چپ افغانستان بطور کل و در سطح جنبش مانویستی در افغانستان بطور خاص و همچنان در سطح جنبش مانویستی بین المللی در صورت لزوم. این مبارزات در صفحات شعله جاوید و یا در جزوات جداگانه انعکاس داده می شود.

اما باید تأکید کرد که چه تطبیق برنامه آموزشی و چه پیشبرد مبارزه دو خط در دوران حزب، یک امر صرفاً تیوریک نبوده و هر دو عرصه پراتیکی و تیوریکی را در بر می گیرد.

البته با تاسف باید گفت که ما هم در تطبیق برنامه آموزشی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی و هم در پیشبرد مبارزه دو خط در درون حزب و هم در پیشبرد مبارزات خطی بیرونی، هم از لحاظ تیوریک و هم از لحاظ پراتیک کمبودها و نواقص زیادی داریم و تصویب کنندگان "سند"، یکی از بدترین مصادیق این کمبودها و نواقص هستند. مثلاً این رفقا ادعا دارند که طی چند سال در مورد "سنتزهای نوین اوکیان" تحقیق کرده اند و پس از این تحقیق پی برده اند که مخالفت حزب ما با این سنتزها پی پایه و نادرست است. اما این واقعیت ندارد، چرا که آن ها تا حال اساسنامه آر سی پی آمریکا را مطالعه نکرده اند یا حداقل بصورت دقیق مطالعه نکرده اند و تازه ترجمه درستی آن را از دفتر سیاسی مطالبه کرده اند. ما مطمئن هستیم که این رفقا نه تنها جلسات بحثی آموزشی منظم ندارند، بلکه مطالعات تیوریک شخصی هریک شان نیز منظم و منسجم نیست. این از رخوت تیوریک. اما رخوت پراتیکی این رفقا از این هم واضح تر و روشن تر است. این رفقا نه فعالیت تبلیغی و ترویجی ملی- دموکراتیک دارند، نه فعالیت تبلیغی و ترویجی کمونیستی، نه با چپ های افغانستانی مقیم دیار و منطقه مورد سکونت شان روابطی برقرار می کنند و نه هم با چپ های خود دیار و منطقه شان. حتی موقعی که به افغانستان می آیند، بیشتر متوجه حل و فصل مسایل و مشکلات شخصی و خانوادگی خودشان هستند و کمتر به رابطه منظم و فعال حزبی و جلسات منظم جرو بحثی در رابطه با مشکلات عمومی حزب، به ویژه مشکلات فکری خودشان، تن در می دهند.

۴ - موضوع تغییر جهانبینی و ترویج آگاهی انقلابی و ارتقای آن، یک موضوع صرفاً درونی حزبی نیست. تعلیم و ترویج آگاهی انقلابی و ارتقای آن در درون حزب، باید در خدمت تغییر

جهانبینی و ترویج و ارتقای آگاهی انقلابی در میان توده ها قرار بگیرد و تحقق این امر ممکن نیست مگر از طریق کار توده‌یی و به عبارت دیگر از طریق اتخاذ و پیشبرد اصولی و جرئتمندانه مشی توده‌یی.

ما در اساسنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، جنگ خلق را، که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شکل مشخص کنونی آن است، به عنوان استراتژی مبارزاتی حزب مان پذیرفته ایم. اما آنچنانکه اساسنامه می‌گوید حزب ما جنگ خلق را بطور عام و شکل مشخص کنونی آن را بطور خاص صرفاً یک مبارزه مسلحانه نمی‌داند.

در اساسنامه تأکیداً قید شده است که «مشی توده‌یی یکی از جوانب مهم استراتژی مبارزاتی حزب است.» طبق آنچه اساسنامه حزب می‌گوید مشی توده‌یی چهار عرصه کار و فعالیت توده‌یی را در بر می‌گیرد: ۱- بردن آگاهی انقلابی در میان توده‌ها. ۲- آموختن از توده‌ها. ۳- پذیرش نظارت توده‌ها. ۴- بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آنها. به عبارت دیگر جنگ خلق صرفاً پیشبرد مبارزات مسلحانه نیست، بلکه در عین حال راه عمده بردن آگاهی انقلابی در میان توده‌ها، آموختن از توده‌ها، پذیرش نظارت توده‌ها و بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آنها است.

برای حزب ما، به عنوان یک حزب مارکسیست-لنینیست-مانویست، جنگ خلق شکل عمده مبارزات انقلابی توده‌یی و ارتش انقلابی شکل عمده تشکیلات توده‌یی انقلابی است. بنابراین در شرایط قبل از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین و گذار سریع و فوری به انقلاب سوسیالیستی، عمدتاً پیشبرد جنگ خلق است که زمینه و فضای مناسب برای ایجاد تحول مداوم در جهانبینی حزب و هم توده‌های تحت رهبری حزب، به وجود می‌آورد.

البته در شرایطی که هنوز جنگ خلق برپا نگردیده باشد، مثل شرایطی که فعلاً ما در آن قرار داریم، مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق از این نقش عمده برخوردار است. اگر رفقا، منجمله تصویب کنندگان "سند" به میحت "جنگ طولانی" در بخش استراتژی مبارزاتی حزب در برنامه حزب رجوع نمایند و آن را به دقت مطالعه نمایند، موضوع برای شان روشن خواهد شد.

طبعاً از آنجایی که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشآهنگ پرولتاریا در افغانستان است و باید باشد، عرصه اصلی فعالیت‌ها و مبارزات حزب نیز داخل افغانستان است و باید باشد. استراتژی مبارزاتی حزب بطور کل، به شمول مشی توده‌یی حزب، عمدتاً از همین طریق می‌تواند و باید عرصه پراتیکی و تیوریکی خود را داشته باشد. به ویژه کاملاً ضروری و مهم است که کلکتیو رهبری عالی حزب در داخل کشور مستقر باشد و پیوند نزدیک با فعالیت‌های مبارزاتی حزب در داخل کشور داشته باشد. بدون چنین وضعیتی هرگونه صحبت از استراتژی و مشی مبارزاتی مانویستی یک صحبت بی پایه خواهد بود.

اما در عین حال حزب نیاز دارد که فعالیت‌های معینی در خارج از افغانستان نیز داشته

باشد. این فعالیت‌ها باید در پیوند و در تابعیت از مبارزات حزب در داخل کشور پیش برود و بخصوص از تاثیر پذیری های منفی نیروهای مختلف موجود در محیط برحذر باشد، تا مثل تصویب کنندگان "سند"، بجای فعالیت در چارچوب خط و مشی حزب خود شان، به تانید کنندگان یک حزب رویونیستی پست م ل م بدل نگردند.

مسئلاً رفقای که در خارج از کشور بسر می برند، باید در محیط مورد سکونت شان در عرصه های مختلف به فعالیت های مبارزاتی بپردازند. یکی از این عرصه ها پیوند با نیروهای مارکسیست- لنینیست- مانویست در محیط و منطقه مورد سکونت شان و پیشبرد فعالیت های مبارزاتی مشترک م ل م با آنها بر اساس خط و مشی حزب است. عرصه دیگر، پیوند با نیروها و جنبش های ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در محیط و منطقه شان و پیشبرد فعالیت های مشترک با آنها بر اساس خط و مشی حزب است. این پیوندها و فعالیت ها باید در پیوند و در تابعیت از خط بین المللی حزب و بخاطر ایجاد و تقویت روابط بین المللی حزب ایجاد گردد و پیش برده شود. اما با تاکید باید گفت که عرصه پیوند با توده های افغانستانی پناهنده در کشورهای خارجی و پیشبرد فعالیت های توده ای در میان آنها، چه فعالیت های ملی- دموکراتیک و چه فعالیت های کمونیستی، باید مشخصه اصلی فعالیت های توده ای اعضای حزب در خارج از کشور را تشکیل دهد. مقدم بر آن پیوند با گروپ ها و عناصر چپ و مترقی ضد امپریالیست و ضد ارتجاع و بطور مشخص گروپ هایی از شعله ای های سابق که هنوز تا حد معینی و بصورت نسبی بر سر پیمان شان باقی مانده اند و تسلیم طلب نیستند، یا از تسلیمی و تسلیم طلبی تا حد معینی بیرون آمده اند، و مهم تر از آن پیشبرد فعالیت های مبارزاتی مبتنی بر مبارزه - وحدت - مبارزه با آنها، ضروری و مهم است. در واقع فقط به همین صورت است که رفقای مقیم در خارج از کشور خواهند توانست محیط و فضای مبارزاتی حزبی و توده ای فعال و در نتیجه محیط و فضای مبارزاتی مناسب برای ارتقای آگاهی انقلابی خودشان و توده های پیرامون شان، به وجود آورند.

آنچه در فوق گفتیم در واقع بیان دیگری از فیصله های جلسه مشترک نمایندگان واحد حزبی اروپا با نمایندگان حزب در دسامبر سال ۲۰۱۲ است. تعلیق تمامی آن فیصله ها توسط تصویب کنندگان "سند" به روشنی نشان می دهد که آنها تا چه حدی روی کار ایدیولوژیک برای ایجاد تحول در جهان بینی خودشان و توده های محیط شان در عمل استوار اند و فقط با طرح شعار گونه لفظی از آن به عنوان یک حربه بی پایه علیه حزب استفاده نمی کنند!؟

در واقع قاطعانه باید گفت که رخوت تیوریکی و پاسیفیزم پراتیکی دوامدار و چند ساله این رفقا باعث شده است که فعالیت های حزب در محیط بسیار مهم و مساعد اروپا (مهم و مساعد نسبت به هر محیط دیگر خارج از کشور) نه تنها در طی چند سال گذشته پیشرفت نداشته باشد، بلکه روز بروز کمتر و محدود تر گردد. این رفقا محافظه کاری و پاسیفیزم شان را تحت عنوان به اصطلاح مخفی کاری آنچنان محکم چسبیده اند که نه تنها حاضر نیستند در میان سانر گروپ ها و افراد چپ به صورت روشن و واضح از حزب دفاع نمایند، بلکه وقتی هم به داخل کشور می آیند و مدتی را اینجا می مانند از برقراری رابطه منظم و جدی تشکیلاتی با حزب ابا می ورزند و حتی در جلسات توده ای حزب شرکت نمی کنند تا "مبادا" افشا گردند. برای ما روشن است که اساس ایدیولوژیک این رخوت و پاسیفیزم تیوریکی و پراتیکی همانا دفاع از رویونیزم پست مارکسیستی - لنینیستی- مانویستی اوکیائی است. البته ممکن است فردی از این رفقا با دفاع از خط رویونیستی اوکیائی و افتادن در این خط به چنین وضعیتی افتاده باشد، ولی فرد دیگری رخوت و پاسیفیزم از قبل موجود خود را در

دفاع از رویز یونیزم او اکبانی توجیه تیوریک نماید. نتیجه تیوریکی و پراتیکی هر دو حالت برای حزب کمونیست (مانویست) افغانستان یک چیز است و آن بیرون آمدن حد اقل دو سند پست م ل م از درون حزب است.

ترجمه و تفسیر واضح و روشن پست مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی

در مورد سنتز های نوین باب او اکیان:

موخره تقریباً یک و نیم صفحه بی "سند"، توضیحات تازه ای در مورد "سنتز های نوین او اکیان"، غیر از آنچه تا حال گفته آمدیم، ندارد و همانند صفحات قبلی "سند" صرفاً به تعریف و تمجید آن پرداخته و مخالفینش را محکوم کرده است. بنابراین متن موخره "سند"، برخلاف عنوان برگزیده شده برای آن (نکاتی کوتاه در مورد سنتز نوین باب او اکیان) نه نکات کوتاه در مورد آن دارد و نه هم نکات دراز. اما علیرغم این وضعیت، تصویب کنندگان "سند" در قسمتی از متن این موخره، در مورد "سنتز های نوین او اکیان" دست به اعترافی می زنند که ماهیت این سنتزها را به خوبی و روشنی بیان می نماید:

« باب او اکیان ... در تلاش برای [درک] علل ناکامی و شکست موقتی سوسیالیزم ... سنتز نوینی را ارائه داده است. این سنتزها بر بسیاری از اشتباهات سیاسی و نگرشی گذشته جنبش کمونیستی بر یک مبنای علمی و در جنبه های مختلف انگشت گذاشته و شیوه نگرش متکامل تر را پیش روی ما می گذارد. ادامه مبارزات در راه کمونیزم بدون در نظر گرفتن این سنتزها غیر ممکن است. »

درینجا یکبار دیگر دیده می شود که تصویب کنندگان "سند" از بحث مشخص و روشن در مورد خط و مشی بیانی و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا، با توجه به متن این اسناد، طفره می روند. اما در مورد "سنتز های نوین" او اکیان آنچه را که باید به عنوان نتیجه گیری تمامی صغرا و کبرا چیدن های شان در متن "سند" بگویند، بطور واضح و روشن گفته اند: « ادامه مبارزات در راه کمونیزم بدون در نظر گرفتن این سنتزها غیر ممکن است. »

دلیل این حکم نهایی و روشن پست مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی هم بصورت بسیار واضح و روشن از جملات نقل شده از "سند" در بالا بیان شده است:

جنبش کمونیستی گذشته، اشتباهات سیاسی و نگرشی بسیار داشته ... سنتزها بر مبنای علمی و در جنبه های مختلف روی آن اشتباهات سیاسی و نگرشی انگشت گذاشته و شیوه نگرش متکامل تر را به وجود آورده است؛ و به این ترتیب علل ناکامی و شکست موقتی سوسیالیزم را درک کرده و راه علاج آن را نیز یافته است.

لب و لباب بحث حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در مورد خط و مشی پست م ل م بیانی و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا، در حقیقت امر بیان واضح تر و روشن تر همین چند جمله از "سند" است که فوقاً نقل شده است و آن اینکه:

شیوه نگرش یعنی متود و دیدگاه خط و مشی جدید از سی پی امریکا پست م ل م است. در "سند" این واقعیت ضد علمی بصورت «شیوه نگرش متکامل تر» یعنی شیوه نگرش متکامل تر از کلیت مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم مطرح گردیده است.

در واقع در داخل همین چهارچوب است که مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم دارای اشتباهات سیاسی و نگرشی بسیار پنداشته می شود و به همین دلیل گمان برده می شود که باید بطور کلی سر از نو قالبریزی گردد. و مقدم بر آن در داخل همین چهارچوب است که "سنتزهای نوین اوکیان"، و نه مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم، ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل جنبش کمونیستی بین المللی پنداشته می شود، به نحوی که «ادامه مبارزات در راه کمونیزم [بطور کلی] بدون در نظر گرفتن "سنتزهای نوین" اوکیان] و نه بدون در نظر گرفتن مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم] غیر ممکن» دانسته می شود.

در جای دیگری از همین مبحث "سند"، به گونه دیگری روی این موضوع تاکید شده است:

«... برای پاسخگویی به شرایط نوین و غلبه بر بحران نمی توان با تنبلی ذهنی دگماتیستی بر روی تئوری های حاضر و آماده چهل سال پیش، لم داد...»

به این ترتیب واضحاً کلیت تئوری های چهل سال پیش، قابل تکیه کردن دانسته نمی شود. این، بیان دیگرگونه همان حکم عام از سی پی امریکا است که می گوید: «به هیچوجه نباید به گذشته [یعنی تئوری های حاضر و آماده چهل سال پیش] پناه برد و پشت آن سنگر گرفت.»

پست م ل م های امریکایی و ایرانی، جهان کنونی را «جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت»

اعلام می نمایند و پست م ل م های ما از «شرایط نوین» بطور کلی حرف می زنند.

همچنان پست م ل م های امریکایی و ایرانی بصورت لافزانه و ضد علمی از دست یابی به «چهارچوب تیوریک نوین» دم می زنند و پست م ل م های ما اعلام می نمایند که: «ادامه مبارزات در راه کمونیزم بدون در نظر گرفتن سنتزهای نوین غیر ممکن است.»

ما این ادعاها را رویزیونیستی و پست م ل م می دانیم، زیرا:

تاکید روی ضرورت تکامل «تیوری های حاضر و آماده چهل سال پیش» بر اساس فرمولبندی تداوم- گسست، یک موضوع است و نفی این تیوری ها بصورت کلی یک موضوع دیگر.

تکامل علمی و اصولی تیوری های ساخته و پرداخته شده از قبل در موارد نواقص و کمبودات خود ضروری و مورد نیاز است، ولی نفی کلی آن ضد علمی، ضد اصولی و رویزیونیزم پست م ل م است. در تکامل علمی و اصولی، تداوم بنیاد و اساس علماً درست سابق بصورت عمده تامین می گردد، ولی در نفی کلی رویزیونیستی پست مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی، این بنیاد و اساس علماً درست سابق است که عمدتاً و حتی اساساً نادیده گرفته می شود. در تکامل علمی و اصولی، تداوم بنیاد و اساس علماً درست سابق عمده و گسست از آن غیر عمده است. دقیقاً مثل تکامل مارکسیزم به مارکسیزم- لنینیزم یا تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم. مارکسیزم بصورت عمده تداوم مارکسیزم است و

بصورت غیر عمده گسست از آن و تکامل بیشتر آن. همچنان مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم بصورت عمده تداوم مارکسیزم- لنینیزم است و بصورت غیر عمده گسست از آن و تکامل بیشتر آن. اگر غیر از این باشد ما نه با وجود و دوام یک ایدیولوژی واحد پرولتری بلکه به موجودیت و پیدایش ایدیولوژی های مختلف سروکار داریم. در آن صورت مارکسیزم یک ایدیولوژی است، لنینیزم یک ایدیولوژی دیگر و مانویزم هم یک ایدیولوژی دیگر. دقیقاً همانگونه که مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم یک ایدیولوژی است و "سنتزهای نوین اوکیان" یک ایدیولوژی دیگر یعنی پست م ل م.

وقتی استالین به دفاع از لنینیزم و به مبارزه برای رسمیت بین المللی آن دست زد، مارکسیزم را حذف نکرد، بلکه به رسمیت بخشیدن به مارکسیزم- لنینیزم پرداخت. وقتی هم حزب کمونیست چین "اندیشه مانوتسه دون" را در کنگره نهم خود مطرح کرد، مارکسیزم- لنینیزم را حذف نکرد، بلکه به رسمیت مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مانوتسه دون پرداخت. همچنان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ خود، بخاطر رسمیت بین المللی مانویزم بجای اندیشه مانوتسه دون در سطح بین المللی، به حذف مارکسیزم- لنینیزم دست نزد، بلکه به رسمیت مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم پرداخت.

اما آر سی پی امریکا به محض مطرح شدن "سنتزهای نوین اوکیان" و فشرده شدن در بیانیه و اساسنامه جدیدش، به حذف کلی مارکسیزم- لنینیزم - مانویزم پرداخته است. این، یک "نو آوری" تجدید نظر طلبانه بی پیشینه ضد علمی در جنبش کمونیستی بین المللی و به بیان واضح تر و روشن تر پست مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی است.

همچنان شناخت از تغییرات و تحولات جهانی یک موضوع است و جهان کنونی را « یک جهان کاملاً جدید و بنیاداً متفاوت » اعلام کردن یک موضوع دیگر.

هیچ عقل سلیمی نمی تواند تغییرات و تحولات به وقوع پیوسته در اوضاع جهان، و اوضاع یکایک کشورهای جهان، نسبت به زمان « چهل سال پیش » را منکر گردد. اما این تغییرات و تحولات در چهارچوب کلی نظام سرمایه داری امپریالیستی به وقوع پیوسته و علیرغم وقوع آنها ما با یک جهان پست سرمایه داری امپریالیستی مواجه نیستیم.

بنابراین تضاد اساسی نظام سرمایه داری یعنی تضاد میان نیروهای مولده جمعی و مناسبات تولیدی مبتنی بر تملک خصوصی کماکان تضاد اساسی نظام حاکم بر جهان است و تضاد اساسی دیگری جای آن را ننگرفته است. بنابراین عصر ما کماکان همان عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری است و نه عصر پست امپریالیستی.

بنابراین اساس نقد مارکس از سرمایه داری، اساس نقد لنین از سرمایه داری امپریالیستی و اساس نقد مانوتسه دون از جامعه سوسیالیستی به مثابه یک جامعه طبقاتی و به مثابه مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیزم، و نه مرحله اول جامعه کمونیستی، کماکان اساساً و عمدتاً به قوت خود باقی هستند و هنوز هم مورد نیاز هستند. یقیناً این اساس و بنیاد باید بیشتر و بیشتر تکامل یابد، اما در یک خط پر فراز و نشیب و پر پیچ و خم یک ایدیولوژی واحد پرولتری و نه با گسست ریشه یی و اساسی از آن.

با تاسف باید گفت که پست مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم اوکیانی بر بستر یک گرایش بسیار غلط و نادرست در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی زمینه رشد و گسترش پیدا کرد و جرنل

یافت که تا این حد گستاخانه و بی پروا به طرح خط رویزیونیستی خود پردازد. این گرایش بسیار غلط و نادرست در ابتدا از طریق طرح "اندیشه گونزالو" توسط حزب کمونیست پیرو تبارز یافت، سپس با طرح "راه پارچندا" توسط حزب کمونیست نیپال (مانویست) ادامه یافت و سرانجام با تبارز خط پست مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی از سی پی آمریکا خود را نشان داد.

برای ما، آنچه بنام "اندیشه گونزالو"، سپس "راه پارچندا" و اخیراً "سنتزهای نوین اوکیان" در میان منسویین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح گردید، از همان ابتدا مورد تائید نبوده و علیه آن مخالفت کرده ایم. درینجا منظور از "ما" صرفاً حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نیست، بلکه تشکلات قبل از کنگره وحدت یعنی تشکلات مربوط به حرکت نوین مانویستی برخاسته از اواسط دهه شصت خورشیدی، یا حداقل بعضی از آنها را نیز در نظر داریم.

به نظر حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، آنچه که توسط حزب کمونیست پیرو بنام "اندیشه گونزالو" مطرح گردید، آنچه که توسط حزب کمونیست نیپال (مانویست) بنام "راه پارچندا" علم شد و آنچه که توسط حزب کمونیست انقلابی آمریکا بنام "سنتزهای نوین اوکیان" به میان کشیده شده است، همگی دارای یک ریشه مشترک پینشی نادرست و غیر اصولی هستند و آن شناخت نادرست از الزامات تیوریکی و پراتیکی تکامل ایدیولوژی است. در واقع هر سه حزب متذکره بدون اینکه الزامات تیوریکی و پراتیکی تکامل ایدیولوژی را به پایه اكمال برسانند، قبل از وقت و بصورت بسیار خام و عجولانه به لاف زنی پرداختند و ادعاهایی را مطرح کردند که نه توان تیوریکی شان اجازه می داد و نه هم ظرفیت پراتیکی شان.

حزب ما این لاف زنی های بی پایه را حتی در همان حد اولیه شان یعنی قبل از آنکه با خط و خال انحرافات خطی رویزیونیستی (در مورد احزاب نیپال و ایالات متحده آمریکا) متبارز گردند، محکوم کرده و آن را "خام بازی ها و خام اندازی های ایدیولوژیک-سیاسی" خوانده است. ما ازین نظر هر سه حزب متذکره را در چارچوب یک گرایش انحرافی لاف زنانه و خودبزرگ بینانه ارزیابی کرده ایم و یکی را در مقابل دیگری قرار نداده ایم.

حتی درین حد، یک گرایش بسیار انحرافی خودمرکز بینانه و رقابت ناسالم بر سر خودمرکزی بین المللی و اینکه چه کسی بزرگ ترین رهبر مارکسیست-لنینیست-مانویست زنده در جهان است، در میان شان وجود داشته است، گونزالو، پارچندا یا باب اوکیان؟

حزب کمونیست پیرو، بی باکانه و صریح و مبتنی بر کیش شخصیت حاکم بر خود این سوال و جواب آن را مطرح می کرد و حزب کمونیست نیپال تا حدی با کمروبی و بصورت کمرنگ. اما اخیراً از سی پی آمریکا با گستاخی و پرروبی صریح و دقیقاً هم سطح با کیش شخصیت گستاخانه حاکم بر خود، سوال متذکره و جواب آن را مطرح کرده و پیهم و پیوسته به آن می بالد. ما سال ها قبل علیه هژمونیزم بی پایه و مشترک هر سه حزب متذکره موضعگیری کردیم، همه آنها را ازین بابت در یک جهت دیدیم و رقابت های ناسالم درینمورد در میان شان را محکوم کردیم.

در واقع هر یک از این احزاب بر پایه پیشرفت های معین مبارزاتی و کسب دستاوردهای معین پراتیکی یا تیوریکی نیمه تمام و خام، هوای تکامل ایدیولوژیکی را در سر پروراندند

و پیشرفت‌ها و دستاوردهای شان را با تئوری‌های من درآوردی و نادرست ترکیب کردند و سرانجام در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نه مشکل کشا بلکه مشکل آفرین گردیدند و مقدم بر آن بر خود و روند مبارزاتی خود صدمات و ضربات جبران ناپذیر وارد آوردند.

حزب کمونیست پیرو در تاکید روی شناخت مانویستی از طبیعت و شرایط انقلابی در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، آغاز جنگ خلق و پیشبرد آن و اتخاذ مانویزم بجای اندیشه مانوتسه دون، در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیشتاز بود و نه تنها جنگ خلق در پیرو را موفقانه به پیش هدایت می کرد، بلکه کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از لحاظ اتخاذ مانویزم بجای اندیشه مانوتسه دون از لحاظ فکری هدایت نمود. اما در عین حال مشکلاتی داشت که توام با پیشروی‌های مبارزاتی اش بیشتر و بیشتر گردید و درست موقعی که رهبری اش مورد ضربت دشمن قرار گرفت، تبارزات منفی آن شروع به آشکار شدن و رشد بیشتر کرد و ضربات خود را وارد نمود. مختصراً این مشکلات را بر می شماریم:

۱ - تقسیم دنیا به سه جهان توسط مانوتسه دون به عنوان یک جزء مهم مانویزم. این فرمولبندی هیچگاه توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، منجمله حزب ما، مورد پذیرش قرار نگرفت.

۲ - تعریف حزب کمونیست به مثابه ماشین جنگی پرولتاریا و نظامی سازی حزب. این تعریف تفاوت ماهوی میان حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا را با ارتش انقلابی مخدوش می نماید. شایان ذکر این است که حزب کمونیست پیرو حتی در سطح رهبری اش نتوانست فرمول نظامی سازی حزب را متحقق سازد و صدر گونزالو تا روزی که به جنگ دشمن افتاد یک فرد غیر نظامی و به اصطلاح ملکی باقی ماند.

۳ - تعریف جنگ خلق به عنوان یک پروسه مداوم تا کمونیزم و طرح شعار "جنگ خلق تا کمونیزم". این شعار تفاوت میان ضرورت برپایی انقلابات فرهنگی متعدد در جامعه سوسیالیستی را با ضرورت پیشبرد مداوم جنگ خلق در جامعه سوسیالیستی مخدوش می نماید. مانوتسه دون ضرورت برپایی جنگ خلق در چین را در صورت تصرف قدرت توسط رویزیونیست‌ها مطرح کرد، اما انقلاب فرهنگی را به عنوان شکلی از جنگ خلق پیش نبرد. حزب کمونیست پیرو هیچگاه به توضیح دلایل در مورد جاگزین ساختن جنگ خلق مداوم بجای انقلاب فرهنگی نپرداخته است. در واقع وقتی پرولتاریا بر سر قدرت باشد، نیازی به برپا نگه داشتن جنگ خلق در جامعه سوسیالیستی وجود ندارد. جنگ خلق فقط زمانی مورد نیاز است که قدرت انقلابی سرنگون شود و با تصرف قدرت توسط رویزیونیست‌ها سوسیالیزم سرنگون گردد.

۴ - پرورش کیش شخصیت و آنهم بصورت بسیار افراطی و تا حد خطاناپذیر دانستن و معصوم دانستن شخص رهبر. حزب کمونیست پیرو آنچنان به دور این کیش شخصیت گردید که با دستگیری صدر گونزالو، خود بخود این ذهنیت دامن خورد که بدون وی «جنگ خلق نمی تواند به پیش رود.»

۵ -- تحلیل نادرست از اوضاع جهان و انقلاب جهانی را در حال تعرض استراتژیک دیدن. فرمولبندی «تعرض استراتژیک انقلاب جهانی» فرمولبندی بی پایه ای بود که پس از دستگیری صدر گونزالو برای خودش نیز نادرستی آن مسلم گردید.

۶ - تحلیل نادرست از مراحل مختلف جنگ خلق. حزب کمونیست پیرو جنگ خلق در پیرو را در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ قرن گذشته در مرحله تعادل استراتژیک می دید، در حالی که هیچ تعادلی در میان نبود و جنگ خلق در پیرو در بهترین حالت خود فقط توانست به حالت نسبتاً بالای دفاع استراتژیک برسد.

۷ - طرح فرمولبندی رهبری متحد المرکز حزب، ارتش و جبهه. در وضعیت مشخص حزب کمونیست پیرو از لحاظ پرورش کیش شخصیت در آن حزب، این طرح به معنای گسترش کیش شخصیت حاکم بر حزب در سطح ارتش و جبهه و تمرکز شدید قدرت در وجود شخص رهبر بود. از لحاظ عملی این طرح هیچگاه در عمل پیاده شده نتوانست. حزب کمونیست پیرو در واقع نتوانست یک جبهه وسیع تحت رهبری خود را به وجود بیاورد. در سطح ارتش نیز روشن بود که صدر گونزالو به عنوان یک فرد غیر نظامی و "ملکی" اصلاً نمی توانست یک رهبر نظامی و جنگی باشد.

۸ - تبدیل عبارت مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم به عبارت مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم (عمدتاً مانویسم). همانطوری که قبلاً گفتیم این نوع عمده سازی مبتنی بر یک مشکل بینشی است.

۹ - نوعی تقدیر گرایی در مورد ضرورت و نیاز رسیدن به کمونیزم. گونزالو درینمورد گفته است: « دوازده میلیارد سال حرکت ماده متحرک سرانجام منجر به کمونیزم می گردد.». ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی باورمند به جبر علی و ضرورت و نیاز قانونمندانه هست، اما تقدیر گرایی یعنی سرنوشت های تعیین شده از ازل را غیر علمی می داند و نمی پذیرد.

۱۰ - سر انجام طرح چیزی بنام "اندیشه گونزالو" به دنبال عبارت مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم و آن را به صورت مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم- اندیشه گونزالو در آوردن. درینمورد نیز چندین بار تغییرات و تحولات جالبی به وقوع پیوست: در ابتدا مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم، سپس مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم (عمدتاً مانویسم)، بعد از آن مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم (عمدتاً مانویسم)، اندیشه گونزالو و سرانجام مارکسیزم- لنینیسم- مانویسم، اندیشه گونزالو (عمدتاً اندیشه گونزالو).

حزب کمونیست نیپال (مانویست) با دست زدن به جنگ خلق در نیپال در شرایطی که حزب کمونیست پیرو و جنگ خلق در پیرو با مشکلات فراوانی روبرو شده بود و ضربات مهلکی خورده بود، تحرک مبارزاتی تازه ای در سطح کل جنبش انقلابی انتراسیونالیستی ایجاد کرد. اما این حزب از همان ابتدای تشکیل و از همان ابتدای پیوندش با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کمبودات و نواقصی داشت که در سال های بعد بیشتر از پیش انکشاف نمود و سرانجام به یک خط رویزیونیستی مبدل گردید.

حزب کمونیست نیپال - مرکز مانویستی (تشکیلات سلف حزب کمونیست نیپال (مانویست) در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ جنبش به حیث ناظر شرکت داشت. در همان زمان، حزب مذکور ۸ نماینده در پارلمان ارتجاعی داشت و به موضوع شرکت در انتخابات پارلمانی نیپال و یا تحریم آن به مثابه یک موضوع تاکتیکی می نگریست. حزب مذکور در همین جلسه بخاطر شرکت یکی از اعضای کمیته مرکزی اش در جشن روز تولد کیمیل سونگ

رهبر کوریای شمالی مورد انتقاد قرار گرفت. همچنان این حزب بخاطر وحدت با یک جناح رویزینیست مورد انتقاد قرار گرفت و بحث مربوطه در مباحث درونی جنبش انقلابی مطرح گردید.

حزب کمونیست نیپال (مانونیست) جنگ خلق را بصورت التقاطی از خط استراتژیک محاصره شهر ها از طریق دهات و قیام های شهری درک می کرد، بدون اینکه روی عمده بودن خط استراتژیک محاصره شهرها از طریق دهات تکیه نماید. به همین سبب در حالی که جنگ پارتیزانی مبتنی بر خط استراتژیک محاصره شهرها از طریق دهات را به تعطیل کشاند، ظاهراً به طرح قیام در شهرها و مشخصاً به طرح ناکام قیام در کمتندو پرداخت. این حزب در یک مشابهت تقریبی با حزب کمونیست پیرو، مراحل مختلف جنگ خلق در نیپال را بصورت دقیق درک نمی کرد و در حالی که جنگ خلق در نیپال تازه به مرحله تعادل استراتژیک پا گذاشته به غلط رسیدن آن به مرحله تعرض استراتژیک را اعلام نمود و دست به یکسلسله عملیات استراتژیک زد که با شکست مواجه شد، شکست هایی که زمینه را برای دست کشیدن از جنگ خلق مساعد ساخت. حزب کمونیست نیپال (مانونیست) در سیاست منطقه بی و جهانی خود باورمند به استفاده از تاکتیک های سه جهانی بود، این حزب رهبری نهادینه شده حزب پرولتری در جامعه سوسیالیستی را زیر سوال برد و سیستم چند حزبی و رقابت انتخاباتی میان احزاب مختلف در جامعه سوسیالیستی را پذیرفت. حزب کمونیست نیپال (مانونیست) تسلیح عمومی توده بی در جامعه سوسیالیستی را بدون تکیه روی موجودیت و محوریت ارتش انقلابی حرفه بی مورد پذیرش قرار داد. حزب کمونیست نیپال (مانونیست) در دولت ارتجاعی سهم گرفت و وارد رقابت های انتخاباتی با احزاب ارتجاعی گردید. این حزب برای رسیدن به انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک نوین، یک مرحله استراتژیک "انقلاب دموکراتیک فیدرالی" و تشکیل "دولت دموکراتیک فیدرالی" به اصطلاح طرفدار مردم" را پذیرفت و غیره و غیره که در نقد از عهد نامه انتخاباتی حزب مذکور برای شرکت در انتخابات مجلس موسسان نیپال آمده است. خلاصه اینکه این حزب از انقلاب دموکراتیک نوین دست کشید، جنگ خلق را تعطیل کرد و ارتش انقلابی را به سوی انحلال سوق داد، اصلاحات ارضی را ملغاً ساخت و زمین های توزیع شده در میان دهقانان را دوباره به فیودال ها برگرداند، ساختار های قدرت انقلابی در مناطق پایگاهی را به انحلال سوق داد و سرانجام به یک حزب ارتجاعی رویزینیستی تغییر ماهیت داد.

در مورد آر سی پی امریکا در شماره های ۱۳، ۱۴، ۱۵ و شماره فعلی (شماره ۱۶) به اندازه کافی صحبت گردیده است و درینجا یکبار دیگر نیاز به تکرار آن مطالب وجود ندارد.

با تمام اینها، تصویب کنندگان "سند" در نتیجه گیری نهایی شان امیدوار اند که:

«... حزب ما مسیر، خط و روشی را که در چند سال اخیر برگزیده است، مورد بازنگری قرار دهد. سنتر نوین باب اوکیان را بدون اتهامات واهی و غیر واقعی مورد بحث جدی، مسنولانه و صادقانه قرار دهد و به یک مبارزه سالم در درون حزب و در میان اعضای آن دامن زند و بر بستر آن و بر یک پایه صحیح و علمی به گذشته خود، گذشته جنبش کمونیستی افغانستان و جهان بنگرد و از آن جمع بندی کند... ما امیدواریم که بتوانیم حزب را در چنین مسیری با تمام قوا یاری رسانیم.»

یعنی اگر حزب مسیر، خط و روشی را که در چند سال اخیر برگزیده است مورد بازنگری

قرار ندهد و مسیر مورد خواست آنها را در پیش نگیرد، آنها حزب را یاری نخواهند کرد، یا حداقل با تمام قوا یاری نخواهند کرد. بحثی که از همان ابتدایش توام با نتیجه گیری نهایی و اولتیماتوم و اتمام حجت باشد، یک بحث جدی، مسنولانه و صادقانه نیست و یک مبارزه سالم در درون حزب و در میان اعضای حزب را دامن نخواهد زد. اینگونه بحث براه انداختن بیشتر از آنکه بحث باشد، بهانه طلبی برای کنار کشیدن از حزب و مبارزات مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی است.

بررسی سند شماره دوم

خط اصلی این سند همانند سند شماره اول، از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی پست مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی است و از لحاظ تشکیلاتی سکتاریستی و توام با بزرگنمایی بی پایه و لافزانه. در عین حال در "سند"، در موارد معینی، نکاتی به درستی نشانی شده و پیشنهادات نسبتاً مثبتی در مورد آنها ارائه شده است.

درین سطور سعی خواهیم کرد کل متن سند را بصورت مختصر و مفید مورد ارزیابی و بررسی قرار دهیم.

« اساسنامه پیشنهادی «حزب کمونیست (مانویست) افغانستان» به تاریخ ۱۴ دسامبر در جمع رفقای واحد اروپا به خوانش گرفته شد و مورد غور و بررسی جدی، قرار گرفت و نکات و مطالب پیشنهادی بر آن، نشانی گردید. طبق دستور، اساسنامه، پیشنهادی با اساسنامه موجوده حزب قبلاً توسط هریک از واحد های حزبی به صورت جداگانه مطالعه گردید و نکات مورد بحث آن نشانی شده بود.»

ادعای تعلق داشتن این نوشته به کل واحد حزبی اروپا غلط است. واحد پایه بی ناروی-سویدن اصلاً در جریان این بحث قرار ندارد، یعنی قرار داده نشده است. کل هواداران حزب در اتریش نیز در جریان تدوین این نوشته قرار داده نشده اند. این نوشته در اصل متعلق به یک نفر در جرمنی است و یک نفر دیگر در جرمنی یا انگلستان آن را بعد از به تحریر در آمدن مطالعه کرده و تأیید نموده است. اما دو نفر دیگر در اتریش با متن آن از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی موافق نکرده اند و بنا به گفته خود شان گویا صرفاً بخاطر حفظ وحدت اروپا با ارسال آن به مرکز موافقت نشان داده اند؛ که البته این استدلال شان همانگونه که قبلاً گفتیم نادرست است.

سند شماره اول به نحو بسیار نادرستی توسط "هواداران حزب در اروپا" امضا شده بود. آن امضا به دو دلیل مورد انتقاد قرار گرفت: یکی اینکه بحث های درون حزبی یک موضوع مربوط به واحد های حزبی و اعضای حزب است و نه مربوط به هواداران حزب. دیگر اینکه کل هواداران حزب در اروپا اصلاً در جریان تدوین و ارسال سند قرار نداشته اند و طبق متن نامه شخصی "ن" صرفاً چهار نفر در جریان تدوین و ارسال آن قرار داده شده اند؛ که آهم بعداً روشن شد که در اصل دو نفر بوده اند. انتقاد اول در ارسال سند شماره دوم در نظر گرفته شده است، اما انتقاد دوم در نظر گرفته نشده و این بار دو نفر بنام تمام واحد حزبی اروپا حرف زده اند.

بر علاوه، دو نفر موافق با متن این سند، در مخالفت با دستورنامه دفتر سیاسی مبنی بر انعکاس نظرات و پیشنهادات تمامی رفقای واحد های حزبی، نه از مخالفت دو نفر دیگر شامل در جلسه شان چیزی به مرکز نوشته اند و نه هم از غیابت یک واحد پایه یی حزبی در جلسه شان. اینگونه حرکت های سکتاریستی غیر صادقانه و توأم با بزرگنمایی بی پایه، مناسبات درونی یک حزب انقلابی پرولتری را با ویروس های بسیار مضر ضد تشکیلاتی آلوده کرده و اعتماد رفیقانه میان روابط حزب را خدشه دار می سازد.

« مسایلی را که به صورت کلی باید در نظر گرفت این ها هستند: کلاً طرح این اساسنامه عمومی، کلیشه یی و کپی برداری شده است تا اینکه یک بحث کاملاً منسجم و هماهنگ را انعکاس دهد. به عبارت دیگر در بسیاری از موارد خاص نشده است. در نتیجه مطالب بصورت کلیشه یی گفته شده اند، اما همین مفاهیم عمومی در برخی مواقع در جای دیگر نفی می شود و بسیاری مطالب متناقض و متضاد می باشند.»

وقتی کسی از وجود تناقضات صحبت می نماید باید تناقضات را نشان دهد. وقتی کسی از کلی گویی صحبت می نماید باید بداند که اساسنامه وظیفه طرح بحث های تفصیلی را به عهده ندارد. در پروسه وحدت و کنگره وحدت هم بحث های تفصیلی در برنامه آمد و اساسنامه بطور فشرده، مجموع مسایل را در خود جمع کرد. در واقع بر مبنای همین دو سند تفصیلی و فشرده، وحدت صورت گرفت. ما فعلاً فقط اساسنامه را مدنظر داریم و برنامه فعلاً مورد بحث قرار ندارد.

وقتی ادعا می گردد که مسوده اساسنامه، کلیشه ای و کپی برداری شده است، باید نشان داده شود که چگونه کلیشه یی است و از کجا کاپی برداری شده است؟ گذشته از این مسایل، اگر کسانی مطرح کنند که ما به هیچ وجه نباید به گذشته پناه ببریم و پشت آن سنجر بگیریم، یقیناً نمی خواهند که طبق خط پسا م ل م خود روی اصول و فرمولبندی های عام م ل م تکیه کنند. طبیعی است که آنها صحبت از اصول و فرمولبندی های عام م ل م را "کپی برداری" و "کلیشه پردازی" قلمداد نمایند.

ولی وقتی ما می گوئیم که اندیشه و عمل ما باید طبق م ل م باشد، باید عمدتاً به م ل م پناه ببریم و پشت آن سنجر بگیریم. به عبارت دیگر باید اصول و فرمولبندی های عام م ل م را اتخاذ نماییم. این کاری است که توسط هر حزب م ل م صورت می گیرد. تکیه روی اصول عام ایدیولوژیک همان تکیه استوار بر م ل م است. آثار گذشته م ل م آثار شخص شما و حزب شما نیست و اگر شما بخواهید مطالب آن را با کلمات و جملات دیگر هم بیان کنید، فقط شکلش را تغییر داده اید، ولی مضمونش بجای خود باقی است. مخالفت کلی بنیادی با تکیه روی اصول و فرمولبندی های عام م ل م در واقع معنای دیگری از رویزینیزم است.

در جنبش چپ افغانستان مثلاً در "ساما" برای اینگونه مخالفت کلی بنیادی ایدیولوژیک اصطلاح "تازه اندیشی" را بکار می بردند که بیان دیگری از همان کلمه معروف رویزینیزم بود.

اگر کسی یا کسانی کوشش کنند که مخالفت با اصول و فرمولبندی های عام م ل م را به یک اصل مبدل نمایند، دقیقاً به سرنوشت آر سی پی امریکا مبتلا خواهند شد. این حزب در "مانیفیست" خود فقط از جوامع کمون اولیه، جوامع طبقاتی و جامعه کمونیستی در تاریخ بشر صحبت می نماید. به عبارت دیگر "کلیشه های" تاریخی جوامع برده داری، فیودالی و

سرمایه داری را در امتداد جوامع کمون اولیه و قبل از رسیدن به جامعه جهانی کمونیستی در این تاریخ، اصلاً نادیده می‌گیرد. در نتیجه از زمان جوامع کمون اولیه تا زمان کمون پاریس، عمر طولانی اشکال مختلف مبارزات طبقاتی علیه برده داری، فیودالیزم و سرمایه داری را نادیده می‌گیرد، "تازه اندیشانه" دست به ابتکار می‌زند و یک اصل عام م ل م را که مبارزات طبقاتی را موتور محرکه تکامل تمامی جوامع طبقاتی می‌داند، دور می‌اندازد.

«در مورد خاص نکردن به این نکات عمده می‌توان اشاره کرد: اصلاً اشاره ای به اوضاع خاص جهانی از زاویه جنبش کمونیستی نمی‌شود. مثل شکست پرولتاریا در چین و اهمیتی که امروز برای ما دارد و نقشی را که برای ما بازی می‌کند مثل اینکه آب از آب تکان نخورده است. مثلاً نه جمع بندی از تجربه چین ارائه می‌شود و نه اینکه در این برنامه انعکاس می‌یابد. همین طور در مورد پیرو و نیپال.»

اساسنامه در برگرفته اساسات است و نه جزئیات و فروعات. اساسنامه اصول کلی و عام ایدیولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی را بیان میکند و وظیفه اش بیان اصول عام ایدیولوژیک، برنامه سیاسی به شمول استراتژی مبارزاتی و اصول و ضوابط عمومی تشکیلاتی (آئین نامه تشکیلاتی) است.

طرح موضوع «اوضاع خاص جهانی از زاویه جنبش کمونیستی» طبق دید پست م ل م، یعنی طرح این موضوع که اساسنامه حتماً باید صحبتش را از مسئله شکست پرولتاریا در چین آغاز کند و آنرا پایان یک مرحله و آغاز مرحله جدید بداند؛ در واقع طرح همان بحث آر سی پی است که طبق آن خط و مشی پست م ل م را اتخاذ کرده است. حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان این مرحله بندی نادرست و پست م ل م را قبول ندارد.

جمع بندی از پیرو و نیپال نیز توسط حزب صورت گرفته است. فشرده جمع بندی از تجربه نیپال در اساسنامه بصورت موضع گیری علیه رویز یونیزم پاراچندا- باترای طرح شده است. البته لازم است که فشرده جمع بندی از تجربه پیرو نیز به نحوی در اساسنامه مطرح گردد. اما بحث تفصیلی درینمورد می‌تواند - و باید - در گزارش سیاسی به کنگره و همچنان اسناد تفصیلی دیگر درج گردد و نه در اساسنامه.

«برنامه ناظر بر تجربه جنبش مانوئیستی در افغانستان نقاط مثبت و منفی آن نیست نه به آن اشاره دارد و نه این تجارب و درس ها به صورت ملموسی در آن نقش بازی می‌کند.»

حزب یک جمع بندی کلی از تجربه جنبش مانوئیستی افغانستان دارد. فشرده این جمع بندی در اساسنامه در جملات ذیل بیان شده است:

«حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان میراث دار و تکامل دهنده خط مانوئیستی ای است که در اواسط دهه چهل شمسی پایه گذار جنبش کمونیستی (مارکسیستی- لنینیستی)- مانوئیستی) افغانستان گردید. این جنبش با تاثیر پذیری و الهام از مواضع ضد رویز یونستی و ضد سوسیال امپریالیستی حزب کمونیست چین تحت رهبری مانوتسه دون، با رویز یونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی خط فاصل روشنی ترسیم نمود و مبارزات نسبتاً وسیع دموکراتیک نوین کارگران و روشنفکران علیه امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و ارتجاع را پیش برد.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان با جمع‌بندی از تجارب منفی و مثبت نحوه شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی پیریزی گردیده است.

این حزب با تاثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش کمونیستی بین المللی، مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در موضعگیری و مبارزه قاطع علیه رویز یونیزم چینی و خوجه بی شالوده گذاری گردید، شالوده گذاری ای که متضمن مرزبندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت شمسی و انحرافات بعدی بوده است. تکامل این حزب با حضور در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی و سهمگیری در مبارزات جهانی پرولتاریا، مشخصاً مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در زمان فعالیت آن و مبارزات برای احیای فعالیت های "جا" بعد از غیر فعال شدنش یا ایجاد یک تشکیلات جدید بین المللی م ل م، گره خورده است.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان حاصل سال ها مبارزه علیه امپریالیزم، ارتجاع، رویزیونیزم و اپورتونیزم است.

درفش حزب کمونیست (مانویست) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مانویست های کشور است. آنها فقط در زیر همین درفش می توانند وظایف و مسنولیت های مبارزاتی دموکراتیک نوین و کمونیستی و بطور اخص وظایف و مسنولیت های کنونی در قبال مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی را به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند.»

(کلمه مورد تاکید بنا به پیشنهاد یکی از واحدهای حزبی اضافه شده است.)

بدین ترتیب فشرده این تجارب در اساسنامه بیان شده است و اگر ضرور باشد باید یکی دو جمله دیگر نیز به آن اضافه کرد. اما بحث تفصیلی حول تاریخچه جنبش مانویستی افغانستان در اساسنامه ضروری نیست. بحث نسبتاً مفصل تر درینمورد را می توان در گزارش سیاسی به کنگره درج کرد و نیز می توان به عنوان یک مبحث جداگانه در برنامه بیان نمود. اساسنامه هیچ حزب کمونیست در دنیا یک کتاب قطور نیست که در هر مورد بحث های تفصیلی داشته باشد.

« به عبارت دیگر باید گفت که اصلاً جمع بندی جامع در این مورد وجود ندارد. اصلاً چگونه می توان یک اساسنامه نوشت بدون اینکه یک جمع بندی از این تجارب را ارائه داد.»

باز همان حرف های تکراری قبلی. لب و لباب جمع بندی ها را باید در اساسنامه درج کرد. اساسنامه، یک سند عمومی است. در اساسنامه عصاره جمع بندی های تفصیلی درج می گردد و چنانچه قبلاً گفتیم این عصاره درج گردیده است. اما اساسنامه در هیچ موردی، منجمله در مورد جمع بندی تجارب جنبش مانویستی افغانستان، جای بحث های تفصیلی نیست. می توان پرسید که آیا اساسنامه آر سی پی امریکا از جنبش مانویستی امریکا جمع بندی تفصیلی دارد؟ همینطور حزب کمونیست ایران (م ل م)؟ مشکل اصلی رفقای ما این است که نمی دانند اساسنامه چی است؟

اما در مورد این ادعای "سند" که اصلاً جمع بندی جامع از تجارب جنبش مانویستی

افغانستان وجود ندارد، باید پرسید که منظور از «جمع بندی جامع» چگونه جمع بندی ای است؟ در واقع باید گفت که بدون یک جمع بندی از تجارب جنبش مانویستی افغانستان، نه پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان موفقانه پیش می رفت، نه کنگره وحدت موفقانه دایر می گردید، نه برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در کنگره وحدت تصویب می گردید و نه هم حزب کمونیست (مانویست) افغانستان تشکیل میشد.

بر علاوه در طول ده سال گذشته از حیات مبارزاتی حزب، جمع بندی متذکره باز هم در اسناد مختلف بسط یافته و عمیق تر گردیده است، تا آنجاییکه مجموعه جمع بندی ما را به حدی رسانده است که بتوانیم از آن در تهیه اسناد قابل ارائه و تصویب در کنگره بعدی استفاده نماییم، مخصوصاً در تهیه بخشی از گزارش سیاسی به کنگره که به همین جمع بندی تعلق خواهد داشت. یقیناً تجارب جنبش مانویستی افغانستان، به شمول تجارب حزب کمونیست (مانویست) بصورت خاص، چیزی نیست که برای یکبار و بصورت نهایی بررسی و ارزیابی گردد؛ بلکه این تجارب باید بار بار مورد ارزیابی و بازبینی قرار بگیرد و هر بار بیشتر از پیش غنامندی حاصل نماید.

« یکی دیگر از روش های غلط این اساسنامه حرکت نکردن از واقعیت است، یعنی چون کشور تحت سلطه و اشغال است یک سلسله مطالب کپی برداری و نوشته شده است و در نتیجه لزومی به خاص کردن نمی بیند، یعنی همان مسابلی که در بالا به آن اشاره شد.»

آیا این رفقای ما قبول دارند که کشور تحت اشغال است یا نه؟ اصلاً مشکل در بین حزب و این رفقا خود همین مسئله کلی است، نه چگونگی بیان این حالت و کاپی برداری و غیره. مسلم است که حالت مستعمراتی یک کشور معین، خصوصیات و ویژگی های خود را دارد، اما مقدم بر آن یکسلسله مسایل اساسی مشترک میان تمامی کشورهای تحت سلطه ای که در حالت مستعمراتی- نیمه فیودالی قرار داشته باشند نیز موجود است. نادیده گرفتن این مشترکات اساسی به معنی تافته جدابافته دانستن افغانستان از جهان و سایر کشورهای مستعمره- نیمه فیودال است.

و اما در مورد وضعیت های خاص حالت مستعمراتی افغانستان، در بخش "برنامه سیاسی حزب" گفته شده است:

« افغانستان در طی تقریباً یک قرن گذشته یک کشور تحت سلطه امپریالیزم و نیمه فیودالی بوده است. در طی این مدت سلطه امپریالیستی برین کشور گاهی حالت مستعمراتی داشته و گاهی حالت نیمه مستعمراتی. تضاد میان توده های خلق ها- به مثابه بخش تعیین کننده نیروهای مولده- و مناسبات مستعمراتی- نیمه فیودالی یا نیمه مستعمراتی، تضاد اساسی جامعه افغانستان را تشکیل می دهد. در حالت مستعمراتی، مبارزه علیه قدرت یا قدرت های امپریالیستی مهاجم و اشغالگر و خابنین ملی دست نشاندۀ شان و در حالت نیمه مستعمراتی مبارزه علیه ارتجاع داخلی حاکم وظیفه عمده انقلاب به حساب می آید.

در شرایط کنونی، که علیرغم جابجایی های نسبی در موقعیت های تاکتیکی جنگی نیروهای پوشالی داخلی و امپریالیستی اشغالگر، سپرده شدن مسنولیت های جنگی روزمره به قوای پوشالی رژیم دست نشانده و تغییرات ظاهری حقوقی در وضعیت نیروهای اشغالگر، کشور همچنان تحت اشغال پنجه های خونریز قوت های مهاجم و متجاوز امریکایی و متحدین شان

و نیروهای پوشالی رژیم دست نشانده قرار دارد. مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، وظیفه عمده فعلی انقلاب به حساب می آید. >>

در سطور فوق سه ویژگی در حالت اشغال افغانستان در طی یکصد سال گذشته مورد توجه قرار گرفته است:

اول: تبدیل پیهم حالت نیمه مستعمراتی و مستعمراتی به یکدیگر. سلطه استعمار انگلیس، حالت نیمه مستعمراتی از زمان امان الله خان تا تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی، تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست ها، حالت نیمه مستعمراتی از زمان خروج قوای اشغالگر سوسیال امپریالیستی تا زمان آخر امارت اسلامی طالبان و بالاخره تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر کشور. بطور مثال چنین وضعیتی در حالت مستعمراتی چین وجود نداشته است.

دوم: حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده مرکب از خائنین ملی در تابعیت از قوت های اشغالگر به عنوان به اصطلاح دولت مرکزی که در پهلوی نیروهای اشغالگر باید آماج عمده مقاومت باشد. در جنگ مقاومت چین علیه جاپان دولت مرکزی ارتجاعی چین یعنی دولت گومیندان آماج عمده مقاومت علیه جاپان نبود، بلکه بخشی از مقاومت ضد جاپانی بود.

سوم: تغییرات ظاهری حقوقی و تاکتیکی در موقعیت های نیروهای اشغالگر که اخیراً صورت گرفته است و توهم برانگیز است؛ چنانچه طالبان پس از مشاهده چنین وضعیتی است که بصورت بسیار نادرستی از "اشغال غیر مستقیم" حرف می زنند. این وضعیت حتی در تاریخ افغانستان یک وضعیت خاص است و حتماً برآمد های ویژه خود را خواهد داشت. مثلاً تشدید نسبی تضاد های داخلی و به تبعیت از آن تشدید نسبی مبارزات داخلی. این حالت می تواند در رابطه با اجرای وظایف و مسنولیت های مبارزاتی عمده علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده چالش برانگیز باشد.

>> اما یک مسئله مهم دیگر مسئله تغییرات در اوضاع جهانی نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر اقتصادی و ساختاری است و تأثیراتی که این تغییرات ساختاری بر انقلابات و شرایط موجود می گذارد. حداقل چه تأثیری در برنامه مبارزاتی ما خواهد گذاشت حتی اشاره ای هم بر آن نشده است. >>

درینجا چگونگی تحلیل از اوضاع جهان و جامعه در میان است. در اشاره "سند" به >> تغییرات در اوضاع جهانی نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر اقتصادی و ساختاری... و تأثیراتی که این تغییرات ساختاری بر انقلابات و شرایط موجود می گذارد ... [و] چه تأثیری در برنامه مبارزاتی ما خواهد گذاشت. >> منظور اصلی بصورت بسیار مجمل و نامشخص و به اصطلاح جویده جویده به میان کشیده می شود. تا جاییکه به اسناد منتشره توسط آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) مربوط است، ما می دانیم که منظور از طرح این بحث راه باز کردن برای طرح پست م ل م اوکیانی است، یعنی طرح «جهان کاملاً جدید و بنیاداً متفاوت» و بر آن مبنا طرح «چارچوبه تیوریک نوین». درینجا در واقع بصورت جویده جویده بیان می گردد که نه طبقه ای بنام طبقه دهقان به عنوان نیروی عمده انقلاب وجود دارد و نه طبقه کارگر به عنوان نیروی رهبری کننده انقلاب.

البته روشن است که حزب ما این بحث را قبول ندارد. در شماره های سوم و چهارم کمونیست

روی این مسایل بحث های تفصیلی صورت گرفته است. طبق این بحث ها، گرچه در حومه های شهرهای افغانستان تا حدودی زاغه نشینی به وجود آمده است، اما نیروی عمده طبقاتی انقلاب کماکان طبقه دهقان است و طبقه کارگر هم نیروی رهبری کننده انقلاب. بدین ترتیب ما آن «خاص کردن» هایی را که تصویب کنندگان "سند" مدنظر دارند، نمی توانیم در اساسنامه وارد نماییم. اما تاثیرات تغییرات جدید واقعاً به وجود آمده، مشخصاً به وجود آمدن زاغه نشینی در حومه های شهرهای کشور و حالت اشغال کشور، در استراتژی مبارزاتی حزب ذیلاً مدنظر قرار گرفته است.

«در شرایط کنونی که کشور تحت اشغال نیروهای امپریالیستی قرار دارد و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشاده بر آن تحمیل گردیده است، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور است.»

و همچنان:

«محور اصلی سوق الجیشی [(استراتژیک)] حرکت جنگ خلق در افغانستان را جنگ در مناطق روستایی و محاصره شهرها از طریق دهات تشکیل می دهد؛ ولی در عین حال پیشبرد جنگ چریکی شهری و قیام های قسمی در شهرها و درون قطعات نظامی دشمن نیز اجزای ضروری ای از این جنگ است که می تواند به نیروهای دشمن ضربه وارد نماید، تعداد زیادی از آنها را در شهرها میخکوب نماید، توده های شهرها و حومه های شهرها را در جنگ فعال نگه دارد، زمینه را برای تصرف شهرها از درون مساعد سازد و به این صورت به نحو موثری جنگ در مناطق روستایی را مدد رساند.»

البته تا جاییکه به مسوده کنونی اساسنامه جدید حزب مربوط است، مبحث مشخصی در مورد اوضاع جهانی در آن وجود ندارد. بحث روی اوضاع جهانی و تغییرات جدید به وجود آمده در آن، بصورت یک مبحث مشخص در گزارش سیاسی به کنگره مطرح خواهد شد و اگر کنگره لازم بداند خلاصه و فشرده این مبحث در اساسنامه جدید حزب نیز داخل خواهد شد.

«این کلی گویی و مبهم گذاشتن مثلاً در مورد جنبش بین المللی هم به چشم می خورد که کمونیست ها کی ها اند و رویونیست ها کدام اند.»

در مسوده اساسنامه حزب نه تنها کمونیزم علمی یعنی مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم مشخص گردیده است، بلکه رویونیزم روسی، رویونیزم چینی، رویونیزم خوجه یی، رویونیزم پاراچندا-باترای و رویونیزم پست م ل م اوکیانی نیز مشخص گردیده اند. طبیعی است که مارکسیست-لنینیست-مانونیست ها کمونیست های راستین هستند و برعکس حاملین و عاملین اشکال مختلف کهن و مدرن رویونیزم، رویونیست هستند. در مورد عاملین و حاملین اشکال جدید تبارز یافته رویونیزم در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باید گفت که: در نیپال، گروه پاراچندا-باترای رویونیست است و حزب تحت رهبری کیرن نه تنها علیه این رویونیزم موضع مخالف قاطع و بنیادی ندارد، بلکه تا حد زیادی به آن آغشته نیز هست. در ایالات متحده امریکا حزب کمونیست انقلابی امریکا رویونیست است، در ایران هم حزب کمونیست ایران (م ل م). اشخاص و گروه هایی که در خارج از نیپال و ایالات متحده امریکا و ایران از رویونیزم پاراچندا-باترای یا رویونیزم پست م ل م اوکیانی دفاع می نمایند، مدافعین این اشکال جدید رویونیزم به حساب می آیند.

در حال حاضر در حزب ما اکثریت قریب به اتفاق، کمونیست های راستین یعنی مارکسیست-لنینیست-مانویست ها اند، در حالیکه یک اقلیت چند نفره به دفاع از رویزونیزم پست م ل م اوآکیانی برخاسته اند.

« مسئله عام گویی در مورد مسئله زنان و مسئله ملیت ها و غیره. این عام گویی آن قدر غلیظ است که بیشتر به نپرداختن شبیه است. آنها در مورد کشوری که زنان و ملیت ها آن تا این حد تحت فشار اند. »

در مسوده اساسنامه حزب، تضاد میان شوونیزم ملیت حاکم و ملیت های تحت ستم و همچنان تضاد میان شوونیزم مردسالار و زنان به عنوان دو تضاد اجتماعی مهم مطرح گردیده است و تا آنجاییکه سندی مثل اساسنامه می تواند گنجایش داشته باشد، روی جوانب مختلف این دو تضاد مهم اجتماعی و مبارزات ملیت های تحت ستم و زنان صحبت نیز به عمل آمده است. ولی آیا می شود که مسئله ملیت های تحت ستم و زنان را در اساسنامه مثل برنامه مطرح کرد و مثلاً بیست صفحه راجع به مسئله ملیت ها و سی صفحه راجع به مسئله زنان بحث نمود؟ نه نمی شود.

به نظر می رسد تصویب کنندگان "سند" ازین بابت که چرا مسوده اساسنامه روی شوونیزم غلیظ ملیتی و جنسیتی طالبان بصورت مشخص انگشت نمی گذارد و درینمورد تاکید نمی نماید، ناراحت هستند. آنها در واقع در هر موردی بیشتر از آنکه متوجه موضوع اشغالگران و رژیم دست نشانده باشند، متوجه طالبان هستند.

درینجا بازهم لازم به یادآوری است که بحث تفصیلی درین موارد، مثل همه موارد دیگر، موضوعی نیست که بتوان آن را در اساسنامه گنجاند.

« این برنامه آن قدر عام است که به روابط تولیدی آن اشاره ای نمی کند. سنن و فرهنگ های ارتجاعی که ناشی از این روابط تولیدی است مثل زن ستیزی که در نیروهای جهادی و طالبان تجسم یافته اند و توسط امپریالیست ها و اشغالگران تحکیم می شود یا از جا می افتد یا به صورت تاکتیکی مخفی می شود. بازگ کردن بسیاری از تنوری های مانویستی خوب است اما به همان اندازه که وارد جزئیات کلی گویی شده است از مشخص کردن آن ها طفره رفته است..... »

چنین به نظر می رسد که از نظر تصویب کنندگان "سند"، مناسبات تولیدی و روابط تولیدی از هم فرق دارد، در غیر آن ادعا نمی کردند که در اساسنامه به روابط تولیدی جامعه افغانستان حتی اشاره هم نشده است. واضح است که مناسبات تولیدی و روابط تولیدی از هم فرق ندارد و هر دو عبارت بیان یک مفهوم است. در اساسنامه، در بخش برنامه سیاسی حزب، بصورت بسیار مشخص و روشن گفته شده است:

« افغانستان در طی تقریباً یک قرن گذشته یک کشور تحت سلطه امپریالیزم و نیمه فیودالی بوده است. در طی این مدت سلطه امپریالیستی برین کشور گاهی حالت مستعمراتی داشته و گاهی حالت نیمه مستعمراتی. تضاد میان توده های خلق ها- به مثابه بخش تعیین کننده نیروهای مولده - و مناسبات مستعمراتی- نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی، تضاد اساسی جامعه افغانستان را تشکیل می دهد. در حالت مستعمراتی، مبارزه علیه قدرت یا قدرت های امپریالیستی مهاجم و اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان و

در حالت نیمه مستعمراتی مبارزه علیه ارتجاع داخلی حاکم وظیفه عمده انقلاب محسوب می گردد... امپریالیزم و طبقات فیودال و بورژواکمپرادور در پیوند با هم مدافعین اصلی مناسبات مستعمراتی- نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی هستند. قطع سلطه امپریالیستی و سرنگونی این طبقات ارتجاعی، وظایف اصلی انقلاب محسوب می گردند. »

بنابراین در مسوده اساسنامه حزب بطور بسیار واضح و روشن گفته شده است که مناسبات تولیدی حاکم بر افغانستان کنونی مناسبات تولیدی مستعمراتی- نیمه فیودالی است که در حالت عدم اشغال مستقیم امپریالیستی مناسبات نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی خواهد بود. برعکس ادعای "سند" سنن و فرهنگ برخاسته از این مناسبات تولیدی نه از جا افتاده است و نه بصورت تاکتیکی مخفی شده است. البته کلمه "زن ستیزی" در مسوده اساسنامه درج نگردیده است، ولی باید توجه داشت که "شوونیزم مردسالار" بیان کلی و عمومی مناسبات ستمگرانه اجتماعی بر زنان است که در برگیرنده روحیه "زن ستیزانه" نیز می گردد.

برعلاوه اینگونه نیست که « زن ستیزی [صرفاً] در نیروهای جهادی و طالبان تجسم یافته اند و [همین زن ستیزی] توسط امپریالیست ها و اشغالگران صرفاً تحکیم می گردد. در اساسنامه آمده است که تضادهای اجتماعی مهم در پیوند با تضادهای طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارند. به عبارت دیگر "زن ستیزی" و به بیان عام تر و کلی تر "شوونیزم مرد سالار" نه تنها در نیروهای جهادی و طالبان تجسم یافته اند، بلکه علاوه از جهادی ها در تمامی نیروهای دیگر شامل در رژیم دست نشانده، مثل پروکرات های آمده از غرب، ملیشه های سابق مثل دوستم، تسلیم شده های باندهای خلق و پرچم و شعله یی های سابق تسلیم شده نیز تجسم یافته است. اشغالگران امپریالیست نه تنها این شوونیزم مرد سالار را تحکیم می نمایند، بلکه اشکال نوین ستم بر زن، مثل گسترش هرچه بیشتر تجارت سکس، را نیز با خود به افغانستان اشغال شده آورده اند.

« در زیر نقطه نظرات واحد اروپا در مورد برنامه «پیشنهادی» را، ملاحظه نمایید.

برنامه عمومی

خصلت طبقاتی حزب:

« حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان دارای ایدئولوژی پرولتری است. موجودیت حزب، حاصل کاربست ایدئولوژی پرولتری در جنبش انقلابی افغانستان است. »

باید گفت که استفاده از اصطلاح ایدئولوژی پرولتری غلط نیست و قبلاً هم توسط کمونیست ها بسیار استفاده شده است. اما در اینجا گرایش به کار رفته است که از نام بردن از اصطلاح ایدئولوژی کمونیستی اجتناب می کند البته به غیر از یک یا دو مورد دیگر. این مسئله بسیار مهم و جدی است، چرا که گرایشات اکونومیستی تلاش دارند مسئله ایدئولوژی پرولتری را تنها این گونه نشان دهند که گویا این ایدئولوژی پرولتری از درون مبارزات طبقه کارگر بیرون آمده است، بیرون می آید و بیرون خواهد آمد و فقط ایدئولوژی مربوط به کارگران است و جنبه علمی بودن یا کمونیستی بودن آن را که از بیرون و از طریق علم به درون طبقه کارگر برده شده است، برده می شود و برده خواهد شد آگاهانه، نفی می کنند و یا تمایل دارند آن را بی اهمیت جلوه دهند. بناء ایده پرولتری بودن این ایدئولوژی از آنجا ناشی می شود که منافع پرولتاریا را به مثابه آخرین طبقه استثمارشونده در نظر دارند و بر آن اند

تا پرولتاریا کل بشر را آزاد کند و به‌مثابه یک طبقه استثمارشونده رهبری این مبارزات را هم به بکار گیرد. این گونه است که کمونیسم را به ایدئولوژی پرولتاریا نسبت می‌دهند. اما این روش تقلیل‌گرایانه است و زیاد درست نیست که به‌طور کلی پرولتاریا را جای‌گزین کمونیسم کنیم. این طرز نگارش حزب ما می‌تواند به اکونومیسم دامن زند و یا به عبارت دیگر اکونومیست‌ها هم تلاش می‌کنند از چنین طرز نگارش استفاده کنند. بنا بر آن پیشنهاد ما این است تا ایدئولوژی کمونیستی به جای ایدئولوژی پرولتاری نگارش یابد یا جای‌گزین آن گردد تا مانع کاربرد اکونومیستی آن گردد. »

در بحث از ایدئولوژی کمونیستی در اساسنامه باید به این موضوع توجه داشته باشیم که یک مبحث مستقل اساسنامه به معرفی ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل حزب (مارکسیزم-لنینیسم-مانویزم) تعلق دارد و این موضوع در مبحث مذکور به روشنی توضیح داده است.

اما در اینجا بحث بر سر خصلت طبقاتی حزب است. مشکل اصلی این است که پست م ل م ها اصلاً نه ایدئولوژی رهنما (م ل م) را قبول دارند و نه هم خصلت طبقاتی پرولتاری حزب را. اما بحث کمونیست‌های حقیقی، مثلاً بحث مارکس، اینطور نیست. پایه طبقاتی عینی ایدئولوژی کمونیستی، عینیت طبقه کارگر است. ذهن ایدئولوگ‌های کمونیستی بر پایه همین واقعیت عینی طبقاتی ایدئولوژی کمونیستی را ساخته‌اند. پس اذهان آنها انعکاس دهنده واقعیت عینی طبقه کارگر است و نه اینکه آن را مستقلاً ساخته باشند. در واقع به همین جهت است که این ایدئولوژی پرولتاریا را مستقلاً ساخته‌اند. در واقع به این جهت که بیان منافع آن‌ها است. ایدئولوژی کمونیستی به این جهت بیان‌کننده منافع پرولتاریا است که متکی بر موجودیت عینی طبقاتی این طبقه در جامعه است و به همین جهت منافع اساسی این طبقه را منعکس می‌سازد و نه اینکه اذهان روشنفکران کمونیست مستقلاً این موضوع را کشف کرده باشند.

بنابراین ایدئولوژی کمونیستی یک منبع واقعی عینی دارد و یک منبع شعوری و دماغی که این واقعیت عینی را انعکاس می‌دهد. تصویب‌کنندگان "سند" ظاهراً می‌پذیرند که ایدئولوژی کمونیستی را می‌توان ایدئولوژی پرولتاریا نیز نامید؛ ولی در اصل با همین موضوع مشکل دارند. آنها در واقع پایه عینی طبقاتی پرولتاریا کمونیسم را قبول ندارند و پرولتاریا بودن آن را صرفاً به «بیان‌کننده منافع پرولتاریا» تقلیل می‌دهند.

اصل بحث در مبحث «ایدئولوژی رهنمای حزب» در اساسنامه مشخص است و در آنجا به صورت روشن توضیح گردیده است. اگر کسی بگوید شما در مبحث خصلت طبقاتی حزب «ایدئولوژی کمونیستی» بنویسید و نه «ایدئولوژی پرولتاریا» به این معنا است که بگوید شما مبحث «ایدئولوژی رهنمای حزب» را از اساسنامه حذف کنید و هیچ چیزی در تحت این عنوان ننویسید و گویا درینجا اصلاً «کلی‌گویی» هم نکنید. این به معنای مرززدانی با اشکال مختلف رویزونیزم است، چرا که پیشنهاد حذف م ل م و حذف بیان روشن آن را از اساسنامه دارد. برعلاوه مرززدایی با اکونومیسم نیز هست، چرا که اکونومیست‌ها هم م ل م را مشخص نمی‌کنند و به روشنی معرفی نمی‌نمایند.

اینکه تصویب‌کنندگان "سند" حتی درینجا بطور عام از ایدئولوژی کمونیستی صحبت می‌کنند و نه بصورت مشخص از "م ل م"، خود نشان‌دهنده موضعگیری پسا م ل م آن‌ها است.

«حزب در اصل باید متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا باشد.»

این نیز بی‌ارتباط با نقل قول قبلی نیست. این جمله که «حزب باید متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا باشد» کمی مبهم است. دو کلمه این مسئله را مبهم می‌کند یکی «باید» و دیگری هم «داخل صفوف». می‌دانیم که از آنجا که حزب باید منافع پرولتاریا را در این مرحله نمایندگی کند باید تلاش شود که ستون فقرات آن را کارگران و طبقات تحت استثمار تشکیل دهند. اما این را هم می‌دانیم که وقتی از پیشروان طبقه یاد می‌شود منظور کسانی‌اند که بر منافع این طبقه و آینده بشریت آگاهی دارند و برای آن مبارزه می‌کنند. بنابراین وقتی در اینجا از داخل صفوف صحبت می‌شود به نوعی می‌گویند که باید حتماً از درون طبقه کارگر باشند. در حالیکه برای اجتناب‌نمودن از انحرافات رایج در درون چپ‌ها، استفاده از داخل صفوف به آن حداقل یک جهت اکونومیستی می‌دهد. بنابراین باید روشن کرد که طبقه کارگر پتانسیلی دارد که ستون فقرات این حزب را تشکیل دهد. هر چند که روشنفکران این طبقه عمدتاً هم در گذشته و هم در حال نشان داده‌اند که کسانی هستند که آگاه به علم کمونیسم بوده‌اند و برای متحقق‌کردن کمونیسم مبارزه و فداکاری کرده‌اند. در این مسئله شکی نیست که موقعیت پرولتاریا در جامعه و مبارزات این طبقه الهام‌بخش و فراهم‌کننده امید و امکان برای چنین تغییری بوده‌است. بدون دخالت و نقش روشنفکران کمونیستی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی، خواست‌های طبقه کارگر در مبارزه با بورژوازی از خواست‌های اقتصادی و رفاهی پا فراتر نمی‌گذارد، چه رسد به طرح و عملی‌کردن چهار کلیت. پس نقش روشنفکران کمونیستی‌ای آن‌ها را نیز باید در جمله ذکر کرد. »

درینجا نیز در واقع همان بحث پست م ل م است. اصل مضمون این است که یک طبقه واحد بنام طبقه کارگر وجود دارد یا نه؟ ما می‌خواهیم در اساسنامه ما اینطور درج شود که برای مبارزه ما یک پایه عینی طبقاتی وجود دارد و آن موجودیت عینی طبقه کارگر است. اگر این پایه عینی وجود نداشته باشد، روشنفکرانی که از بیرون این طبقه می‌آیند یک چیز پای در هوا باقی می‌مانند. این روشنفکران نه تنها باید با پایه عینی طبقاتی از لحاظ تیوریک پیوند داشته باشند، بلکه از لحاظ عملی نیز باید این پیوند را به وجود بیاورند و پیشروان داخل صفوف پرولتاریا را به حزب جذب نمایند. در غیر آن موتور محرکه تکامل جامعه که مبارزه طبقاتی توده‌ها است، به وجود نمی‌آید.

اگر ما قبول داریم که مبارزات طبقاتی توده‌ها موتور محرکه تکامل جامعه است و نه صرفاً مبارزه قشر روشنفکر، ولو روشنفکران کمونیست، باید بکوشیم که حزب را در اصل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا پر نماییم، در غیر آن کار حزبی ما دارای استقامت و حتی جهتگیری پسا م ل م می‌گردد. اگر چنین نشود پرولتاریا از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل نمی‌گردد. در چنین صورتی شما باید موتور محرکه تکامل جامعه را مبارزه روشنفکران بدانید. این ذهنیت در اصل یک ذهنیت پسا م ل م است. اینچنین بینش غلط یک مرتبه در نشریه جنبش انقلابی جوانان (بیکار جوانان) هم آمد.

وظیفه بردن آگاهی انقلابی بین توده‌های مردم بخشی از مشی توده‌یی حزب ما را تشکیل می‌دهد، چرا که مبارزات توده‌ها موتور محرک تکامل هر جامعه طبقاتی، منجمله جامعه افغانستان، است. توده‌ها و مشخصاً توده‌های کارگر نباید صرفاً عامل بی‌خاصیتی تلقی گردند که کمونیست‌ها از آنها صرفاً به عنوان هیژم برای انقلاب استفاده کنند.

بناءً مسئله این است که شاید بعضی از روشنفکران به روشنفکران کمونیست مبدل گردند و نقش‌های مهمی در انقلاب بازی کنند، اما روشنفکران به عنوان یک قشر اجتماعی عمدتاً به اقشار مختلف خورده بورژوازی تعلق دارند و این قشر نه نیروی طبقاتی عمده انقلاب است و نه هم نیروی طبقاتی رهبری‌کننده آن.

روشنفکران کمونیست شده نه تنها باید آگاهی انقلابی را بین توده ها ببرند، بلکه جهتگیری و استقامت خود همین تشکیلات کمونیستی (حزب کمونیست) نیز باید عمدتاً به طرف توده یی شدن باشد، بطوری که عمدتاً از توده های پیشرو و مشخصاً پیشروان داخل صفوف پرولتاریا ساخته شود. اگر اکثریت اعضای یک حزب، کارگر و دهقان نباشد و مانند وضع فعلی حزب ما مملو از روشنفکران خورده بورژوا و حتی بالاتر از خورده بورژوا باشد، چنین حزبی به یک مشکل ساختاری از لحاظ تشکیلاتی مواجه است و باید به شدت بکوشد که این مشکلش را حل نماید.

یک مثال دیگر: آر سی پی امریکا پس از چند دهه فعالیت حزبی هم اکنون در درون تشکیلات خود در مقابل هر روشنفکر یک کارگر ندارد. در یک کشور سرمایه داری امپریالیستی که ادعای آقایی بر جهان را دارد، اینگونه دوری و بیگانگی با طبقه کارگر از لحاظ تشکیلاتی تحت هیچ عنوانی توجیه پذیر نیست.

خواست و موضعگیری تصویب کنندگان "سند" درینمورد در واقع تقدیس ضعف ساختاری کنونی حزب ما است. اینکه در مسوده اساسنامه جدید حزب گفته می شود که: «حزب باید در اصل متشکل از پیشروان داخل صفوف پرولتاریا باشد.» بدین معنا است که حزب ما فعلاً چنین نیست و بصورت بسیار غلیظی بافت روشنفکرانه دارد. اما تصویب کنندگان "سند" نه تنها ذره ای هم متوجه این ضعف ساختاری حزب نیستند، بلکه آن را تقدیس می نمایند و انتظار دارند که این تقدیس رسماً در مسوده اساسنامه حزب هم درج گردد.

اما چنانچه حزب توده یی نشود هیچ کاری کرده نمیتواند. بحث این است که حزب کمونیست باید به جهتی حرکت کند که عملاً اکثریت اعضایش کارگران و سایر زحمتکشان باشد. هر گاه رنگ روشنفکری حزب غلیظ باشد، طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با حزب پیوند محکم ندارند و حزب از لحاظ بافت تشکیلاتی خود مشکل دارد. چنین حزبی قادر نخواهد بود به بسیج مبارزاتی توده ها دست بزند. نقش روشنفکران انقلابی حزبی "نخبه گرایی" نیست بلکه پیوند با توده ها، بردن آگاهی انقلابی در میان توده ها، آموختن از توده ها، بسیج مبارزاتی توده ها، رهبری مبارزاتی توده ها و سرانجام ارتقای ایدیولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی توده ها است. در واقع زمانی که آگاهی انقلابی پرولتری به یک نیروی مادی توده یی بدل شود، برپا کننده و موجد انقلاب پرولتری خواهد بود. خلاصه اینکه «حزب حاصل پیوند کمونیسم علمی با جنبش توده ها است» و حزب ما باید کوشش کند که از هر جهت به چنین حزب واقعی ای مبدل گردد.

کار توده یی مستلزم زندگی شانه به شانه با توده ها است. روشنفکران انقلابی برین مبنا می توانند کار شانه به شانه و مبارزه شانه به شانه با توده ها داشته باشند. مسئله صرفاً این نیست که ما تا حال جنگ کرده نتوانسته ایم. مقدم بر آن ما تا حال کار توده یی نتوانسته ایم. اگر رفقا جرئت و فداکاری رفتن در میان توده ها را می داشتند تا حال هر رفیق می توانست دو سه کارگر و دهقان را با خود در حزب به همراه داشته باشد. ما با همین کاری که تا حال کرده ایم، طور اوسط هر رفیق سه چهار نفر روابط توده یی دارد. ما می توانستیم همین کار را وسعت دهیم و در نتیجه می توانستیم تعداد زیادی عضو توده یی در حزب داشته باشیم.

درینجا بحث مشخص چیست؟ حزب از لحاظ خصلت طبقاتی پرولتری است. این را آنها باور ندارند و تلاش می کنند نقش روشنفکران را برجسته کنند. اگر مجموع مسئله حزب مورد بحث باشد، باید نقش روشنفکران کمونیست را مطرح کنید و وظیفه شان یعنی بردن آگاهی انقلابی در بین مردم و غیره را مشخص کنید. ولی وقتی روی خصلت طبقاتی حزب بحث می

کنید باید طبقه مربوطه را مشخص کنید. این موضوع در مورد تمام احزاب اعم از ارتجاعی و انقلابی صدق می کند.

« حزب کمونیست (مانویست) افغانستان با جمع‌بندی از تجارب منفی نحوه شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، پیریزی گردیده‌است. »

« با توجه به اینکه جنگ ضد اشغال سوسیال‌امپریالیسم بخش مهم از تجربه مبارزات مردمی و همچنین بیان‌گر عملکرد جنبش چپ در تاریخ اخیر (دو سه دهه) افغانستان بوده‌است. این اشاره کوتاه و مختصر بدون حتی آوردن یکی دو جمله که عصاره این جمع‌بندی را بیان کند، واقعاً یک ضعف است. ضروری است که نه تنها از تجارب منفی؛ بلکه از تجارب مثبت جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، جمع‌بندی مختصر صورت گیرد، هر چند که بررسی عمیق‌تر این جمع‌بندی و درس‌گیری از اشتباهات آن مسئله‌ای نیست که یکبار برای همیشه انجام شود و تحولات نشان داده‌است که بررسی مکرر و تعمیق این جمع‌بندی یک وظیفه بسیار مهم است که جنبش چپ افغانستان به‌شدت در انجام آن کوتاهی کرده‌است و هم نسل جوان افغانستان و هم جنبش کمونیستی‌ای جهان را از چنین جمع‌بندی محروم کرده‌است. »

اگر به متن جمله نقل شده از اساسنامه دقت کنیم که در آن از «...جمع‌بندی از تجارب منفی نحوه شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی...» صحبت گردیده است و نه از تجارب منفی شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی بطور کل. نحوه شرکت ما در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی چگونه بود؟ ما در آن جنگ نتوانستیم مستقل حرکت کنیم و جنگ ما جنگ خلق نبود. ما در آن جنگ در میان جبهات تحت رهبری تمامی احزاب ارتجاعی پوشش گرفتیم. شاید تنها اتحاد اسلامی سیاف از این امر مستثنی بوده باشد. تنها «ساما» در چند نقطه بنام خود فعالیت های جنگی داشت، اما این فعالیت ها نیز فعالیت های واقعاً مستقل نبودند، زیرا که «ساما» خود برآمد و پوشش اسلامی داشت. سازمان مذکور یک سند برنامه‌ی اسلامی بنام «اعلام مواضع ساما» بیرون داده بود، اعلامیه جبهه متحد ملی تحت رهبری اش نیز یک سند اسلامی بود، ارگان نشراتی مرکزی اش (ندای آزادی) بسم الله دار بود و مسئولین جبهات نظامی اش در مناطق روستایی تحت کنترل شان از اهالی «عشر» می گرفتند.

آنچه در اساسنامه آمده است و در آن بصورت یکجانبه روی «تجارب منفی نحوه شرکت جنبش چپ در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی» اشاره صورت گرفته است، ناظر بر همین نحوه شرکت در جنگ است و نه شرکت در جنگ بصورت کل. به عبارت دیگر شرکت جنبش چپ در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی اصولی و درست بود، اما این شرکت باید مستقلانه می بود که نبود، با تکیه بر یک خط و مشی مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی صورت می گرفت که صورت نگرفت و توسط یک حزب کمونیستی رهبری می گردید که نگرید.

بنابراین ضروری است که عصاره جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، حد اقل طی دو سه جمله در اساسنامه حزب بیان گردد. بر علاوه، بحث نسبتاً مفصل‌تر درینمورد در بخش مربوطه گزارش سیاسی به کنگره ارائه خواهد شد تا کوتاهی در انجام این وظیفه ضروری بیشتر از این ادامه نیابد. ما می توانیم- و باید- جمع‌بندی از تجارب زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی را با استفاده از تجارب جنبش بین‌المللی کمونیستی، مشخصاً تجارب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی- عمیق تر کنیم و سپس این جمع‌بندی را با بردن در پراتیک متکامل تر بسازیم.

«ایدیولوژی رهنمای حزب:

در مورد مانویسم:

۱ — در فلسفه:

مطرح کردن قانون تضاد به عنوان قانون اساسی حاکم بر طبیعت و جامعه و تفکر انسانی

طرح مفهوم تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی

به کار گیری استادانه فلسفه در سیاست و مبارزات سیاسی

تکامل تیوری شناخت در پرتو بررسی عمیق جهش از پراتیک به تیوری و سپس از تیوری به پراتیک با تکیه بر عمده‌بودن پراتیک

بردن فلسفه در میان توده‌های مردم

تحلیل دیالکتیکی رابطه میان زیربنا و روبنا یا نقی برداشت متافیزیکی رابطه یجانبه میان آنها و رد تیوری رویونیستی رشد نیروهای مولده.»

جمله‌های عبارتی بالا از لحاظ دستوری مشکل دارد و باید تصحیح گردد. این‌ها یادداشت‌های کوتاه است که فاعل آن‌ها معلوم نیست و خواننده از آن‌ها چیزی نمی‌فهمد. باید آن‌ها را به شکل جمله‌های مکمل که دارای فاعل، مفعول و فعل باشد در آورد. این عبارت‌ها در مورد مارکسیسم و لنینیسم هم ناقص است و باید تصحیح گردد. به هر حال از این گذشته، با توجه به بحث بالا به نظر می‌رسد که مانو دیالکتیک را در زمینه‌های مشخص تکامل داده‌است، در حالیکه مانو در مجموع جنبه مهم از ماتریالیسم دیالکتیک یعنی دیالکتیک را در اساس و چگونگی نگرش به آن تکامل داد و برخی از آثار و باقیمانده‌های هگلیستی آن را شناسایی کرد و برای زدودن آن‌ها مبارزه کرد. مفهوم تضاد، شناخت و چگونگی تکامل، نقد نقی‌درنی این‌ها جنبه‌های مهم آن هستند. هر چند که آن‌ها جنبه‌های بسیار مهم هستند، توضیح جزئی آن کافی نیست. مانو دیالکتیک را تکامل داد، ولی مهم‌ترین مسئله این است که در مجموع یک کیفیت مهم و نوین را ساخت.»

اولاً در مورد مشکل دستوری جملات مسوده اساسنامه باید بگوئیم که درینجا مشکل دستوری ای وجود ندارد. سند مطالب مندرج در مسوده را بصورت دقیق نقل نکرده است. مسوده در ابتدا از سه مرحله تکامل مارکسیزم، مارکسیزم-لنینیزم و مارکسیزم-لنینیسم-مانویسم صحبت می‌نماید و سپس هر مرحله تکامل را جداگانه مورد توجه قرار می‌دهد. مطلبی که در بالا نقل شده بصورت دقیق نقل نشده است. فرمولبندی مسوده اساسنامه به گونه ذیل است:

« ۳ - مانوئیزم:

تکاملات مانویستی:

۱ - در فلسفه:

و سپس تحت این عنوان فشرده تکاملات مانویستی در فلسفه تذکر داده شده است. ایراد دستوری مطرح شده در سند ناشی از عدم دقت انتقاد کنندگان روی متن مسوده است. وقتی عنوان "تکاملات مانویستی" است، این تکاملات را فقط می‌توان به همین ترتیبی که در

مسوده آمده است بر شمرد. البته اگر عنوان "تکامل فلسفه مارکسیزم-لنینیزم توسط مانو" می بود، باید در هر جمله فاعل نیز بصورت روشن درج می گردید. بهر حال درینجا مطالب مندرج در مسوده مشکل دستوری ندارد.

ایراد دوم که به بیان جزئیات و عدم توجه به کلیت تکامل دیالکتیک توسط مانو در مسوده مربوط می شود، نیز نادرست است. تکامل همه جانبه در ابتدای میحث آورده شده و گفته شده است که هر مرحله، تکامل همه جانبه فلسفی، تیوری های اقتصادی و تیوری های سیاسی را در بر دارد. در مورد تکاملات فلسفی توسط مانو باید گفت که این تکاملات صرفاً عرصه دیالکتیک را در بر نمی گیرد، بلکه کلیت فلسفه را در بر می گیرد. از میان تکاملات مانوئیستی شش گانه در فلسفه که در مسوده اساسنامه آمده است فقط دو مورد اول یعنی طرح قانون تضاد به عنوان یگانه قانون و طرح تضاد عمده به دیالکتیک مربوط است، ولی چهار مورد دیگر در واقع به کلیت فلسفه، یعنی هم ماتریالیزم و هم دیالکتیک، مربوط است. پس مانو کلیت فلسفه ماتریالیزم دیاکتیک را تکامل داده است و نه صرفاً دیالکتیک را.

یک موضوع دیگر نیز درینجا مطرح است. در سند از آفریدن «کیفیت نوین» توسط مانوتسه دون صحبت می گردد. تکاملات مانوئیستی فلسفه، همانند تکاملات در تیوری های اقتصادی و تیوری های سیاسی، دارای دو جنبه است: یکی جنبه تداوم مارکسیزم-لنینیزم در آن که عمده است و دیگری جنبه گسست از مارکسیزم-لنینیزم که غیر عمده است. بنابراین فلسفه مانوئیستی عمدتاً تداوم فلسفه مارکسیستی-لنینیستی است و بصورت غیر عمده گسست از آن. تکیه یکجانبه روی «کیفیت نوین» تکاملات مانوئیستی در فلسفه، به معنای گسست کامل از فلسفه مارکسیستی-لنینیستی و دارای مفهوم پسا مارکسیستی-لنینیستی است.

«در اقتصاد سیاسی:

تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی با طرح شعار «انقلاب را در یابید، تولید را افزایش دهید».

تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مفر فرماندهی بورژوازی در درون حزب».

به این مسایل اشاره می شود و همچنین به مسایل دیگر، اما روشن نمی شود که این تعیین ها و این تدوین ها در خدمت به چه بود و در عین حال مبارزه با چه خطوطی بود. در اینجا کلی گویی به حدی می رسد که اصلاً روشن نمی شود، این ها در عرصه مبارزه با نوع معینی از رویزونیست ها که فعالانه در پیشروی به سوی کمونیسم کارشکنی می کردند، راه سرمایه داری را برگزیده بودند. اگر چه آن ها در صفوف کمونیست ها خود را جازده بودند اما افق دیدشان از تحولات بورژوادمکراتیک فراتر نمی رفت. مسایل کمونیسم را به بعد موکول می کردند و به همین دلیل تلاش می کردند آن چشم انداز و آن راه را سد کنند و در آن مسیر کارشکنی کنند و جامعه را به سمت سرمایه داری سوق دهند. مبارزه در واقع بین دو مسیر بود؛ یکی مسیر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا که قطب نمایش کمونیسم بود و دیگری مبارزه در جاده سرمایه داری که مسایل فوری و پیش پا افتاده را عمده قرار می داد. در رابطه به «انقلاب را در یابید، تولید را افزایش دهید» توضیح بیشتر لازم است تا محتوی مبارزاتی آن کاملاً روشن شود.»

در «سند» صرفاً دو مورد از تکاملات مانوئیستی در اقتصاد سیاسی و تیوری های سیاسی

درج گردیده و بیشترین موارد این تکاملات تحت عنوان «مسایل دیگر» از قلم افتاده است. به نظر می رسد تصویب کنندگان «سند» از آن «مسایل دیگر» چندان خوش شان نمی آید و ترجیح داده اند که زحمت درج آن مسایل در «سند» را بر خود هموار نسازند. برای اینکه مسئله بخوبی روشن گردد، مطالب از قلم افتاده را ذیلاً یکجا با دو مطلب نقل شده ذکر می کنیم:

« ۳ – مائوئیزم:

....

تکاملات مائوئیستی:

....

۲ – در اقتصاد سیاسی:

تکامل اقتصاد سیاسی سوسیالیستی با انتقاد از ضعف های سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیزم و تدوین سیاست اقتصادی ساختمان سوسیالیزم به صورت متکامل تر. تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی با طرح شعار «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید».

تعیین سیاست اقتصادی دموکراسی نوین و طرح مفهوم سرمایه داری پروکراتیک به مثابه شکلی از سرمایه داری کمپرادور در کشورهای تحت سلطه که توسط امپریالیزم به وجود می آید.

۳ – در تیوری های سیاسی:

تدوین تیوری انقلاب دموکراتیک نوین به مثابه انقلاب تحت رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در مرحله اول انقلاب جهت زمینه سازی برای انقلاب سوسیالیستی و گذار به آن.

تکامل همه جانبه دانش نظامی پرولتری یا تدوین تیوری جنگ خلق.

تکامل عمیق درک از نقش تاریخ ساز توده ها یا تدوین مشی توده یی.

ارائه درک متکامل تر از چگونگی حفظ و تکامل خصلت انقلابی پرولتری حزب پیشاهنگ از طریق پیشبرد مبارزه دو خط در درون حزب علیه اشکال گوناگون رویزیونیزم و اپورتونیزم. مبارزه علیه رویزیونیزم مدرن.

و بالا تر از همه:

تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مفر فرماندهی بورژوازی در درون حزب. «

به نظر می رسد که تصویب کنندگان «سند» نکته های لایب شده با رنگ سرخ در فوق را چندان نمی پسندند. آنها ترجیح داده اند این موارد را از قلم بیندازند، بدون اینکه بطور مشخص دلیل این کارشان را توضیح دهند. آنها به تمامی این موارد تحت عنوان «مسایل دیگر» اشاره می کنند و به این ترتیب بحث مطرح شده شان را بر تمامی آنها تعمیم می دهند،

در حالی که بیشتر آن موارد از تکاملات مانویستی بر زمینه ها و عرصه های مستقیم مبارزاتی دیگری غیر از مبارزه علیه رویز یونیزم و رویز یونیست ها به رشد و شگوفایی رسیده است. مثلاً مبارزه دو خط در درون حزب، مشی توده بی، تیوری جنگ خلق، تیوری انقلاب دموکراتیک نوین، تعیین سیاست اقتصادی دموکراسی نوین، شناخت از سرمایه داری پروکراتیک در کشورهای تحت سلطه و تکامل اقتصاد سیاسی سوسیالیستی، آن مواردی اند که مستقیماً بر زمینه مبارزه علیه رویز یونیزم پیش نرفته و راساً به آن عرصه مربوط نبوده است. طبعاً پیوند بین اجزای مختلف تکاملات مانویستی بصورت عمومی وجود داشته است و می توان گفت که این تکاملات نیز بصورت غیر مستقیم با مبارزه علیه رویز یونیزم مرتبط بوده است.

درینجا نیز مثل موارد دیگر، شکایت اصلی نادرست تصویب کنندگان «سند» این است که چرا مسوده اساسنامه جدید حزب مسایل را بصورت مفصل باز نکرده و بصورت مبسوط بحث براه نینداخته است. ولی اگر بخواهیم محتویات مبارزاتی تمامی موارد تکاملات مانویستی، و همچنین تکاملات لنینیستی و مارکسیستی در ایجاد و تکاملات بعدی ایدیولوژی پرولتری را کاملاً روشن نماییم، سندی مثل «خدمات فنآپذیر مانوتسه دون» و حتی سند مفصل تر از آن مورد نیاز است.

در مورد دو مطلب نقل شده از تکاملات مانویستی در تیوری های اقتصادی و سیاسی در «سند» می توان هر دو فرمولبندی را به ترتیب ذیل تا حدی بسط داد:

« تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی مبنی بر تقدم انقلاب نسبت به افزایش تولید و بیان آن بطور فشرده در شعارهایی مثل « انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید.» و « سرخ بودن و متخصص بودن» [تقدم انقلابی بودن نسبت به تخصص داشتن] در مبارزه علیه تیوری رویزیونیستی « رشد نیروهای مولده».

« تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مفر فرماندهی بورژوازی یعنی مفر فرماندهی رویزیونیستی در درون حزب.»

درینجا جداً لازم است تذکر داده شود که در شرایط کنونی ایستادگی روی «تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا « مستلزم موضعگیری قاطع علیه فرمولبندی تجدید نظر طلبانه اوکیانی در مورد این تیوری (تبدیل آن به «تیوری ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم» و آنهم در اساسنامه آر سی پی امریکا) و پیشبرد مبارزات جدی ایدیولوژیک- سیاسی علیه آن است. بر عکس، تصویب کنندگان «سند» با دفاع از خط پست م ل م اوکیانی در واقع از فرمولبندی تجدید نظر طلبانه مذکور نیز دفاع می نمایند.

« در مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی روی مسایل عام و خاص در سطح بین المللی، مشخصاً مبارزات علیه رویزیونیزم پساملم و رویزیونیزم پاراچندا- باترای به مثابه عوامل ایدیولوژیک اصلی غیر فعال شدن «جا»، فعالانه سهم می گیرد، در راه تدوین مشی عمومی سیاسی جنبش بین المللی کمونیستی با جدیت مبارزه می کند و از طریق مبارزه برای احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا ایجاد تشکیلات جدید بین المللی مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی و پیشبرد فعالانه مبارزات آن، برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی تلاش پیگیر به عمل می آورد.

در شرایطی که بسیاری مسایل باید گفته شود؛ گفته نمی شود؛ اما اصرار گردیده است که

«رویزیونیسم یا م- ل- م» در متن اساسنامه گنجانده شود. البته به نظر می‌رسد که ترجیح داده شده‌است که از خود سنتز نوین و طرفداران آن نام برده نشود، در حالیکه با انواع و اقسام رویزونیست‌ها سازش و مماشات صورت می‌گیرد، پس چرا دشمنی خاص با سنتز نوین برگزیده شده‌است. البته اشاره به رویزونیسم پاراچندا- باترای در اینجا به خاطر خالی نبودن عریضه است، چرا که روند برخورد به این حزب از زمان پیدایش انحراف آن تا به حال این مسئله را نشان داده‌است که تمایل به سازش با آن وجود داشته‌است. بنابراین به حسب اجبار به آن اشاره شده‌است. اشاره اصلی به سنتز نوین است که باید به شکل شفاف و روشن مطرح شود که چرا با سنتز نوین دشمنی صورت می‌گیرد بدون اینکه دلیل معتبر و قابل عرضی ارائه گردد. اما دلیل مخالفت و دشمنی با سنتز نوین در تقابل دو خط است، دو خطی که دارد روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود و اگر جلوی این پافشاری و اصرار بر این خط غلط و اپورتونیستی گرفته نشود، می‌تواند در نتیجه آن جنبش کمونیستی افغانستان که این همه برایش زحمت کشیده شده‌است فنا شود و به طرف دره نابودی برود. متأسفانه در کل تقابل این دو خط در اساسنامه نیز خود را نشان می‌دهد. اساسنامه تلاش می‌کند که با رجوع به ادبیات م- ل- م که به صورت کلاسیک موجود است و با کپی برداری از آن انحرافات خود را ببوشاند. اما این مسئله خود را نشان می‌دهد و مهم‌ترین جنبه آن کلی‌گویی و کپی برداری است. از خاص کردن‌ها به شدت طفره می‌رود و همان گرایش دگماتیستی را که در ظاهر اشاره کلی به اصول‌ها به‌طور عام؛ اما در عمل و در خاص کردن‌ها به بیراهه رفتن است، از خود بروز می‌دهد. مثلاً بسیاری از مسایل مهم جامعه در افغانستان و جهان باید بر مبنای شرایط کنونی جهان ارزیابی شود و بر این مبنای برنامه‌ریزی صورت گیرد. برای این مسئله لازم است مثلاً شکست پرولتاریا در چین عمیقاً بررسی شده و این مسئله در نظر گرفته شود که دیگر یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، مثلاً اینکه از شکست‌های پرو و نپال چه نتایجی باید گرفت. مسئله تغییر و تحولات در عرصه ساختاری جهان، اینکه تحولات در این ساختار بر اساس کارکرد امپریالیسم و به‌خصوص مسئله گلوبالیزاسیون چه تأثیراتی بر انقلابات گذاشته داشته است و یا اینکه چگونه این تأثیرات منعکس شده‌است و این که فروپاشی بلوک شرق از نظر سیاسی در این روند به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم چه تأثیرات اقتصادی و ساختاری بر جهان می‌گذارد. مسئله مهم دیگر جنگ‌های امپریالیستی در مناطق مختلف که به‌خصوص افغانستان یکی از مراکز آن است به چه شکلی تأثیر می‌گذارد. حزب مکلف است در اساسنامه خود به همه این سنوالات، پاسخ دهد و آلترناتیف، ارائه نماید.»

همانطوری که در سطور قبلی این نوشته گفتیم، به اصطلاح مخالفت «سند» با کلیشه‌ها، کاپی برداری‌ها و عام‌گویی‌ها در واقع مخالفت با طرح اصول عام م- ل- م در مسوده اساسنامه جدید حزب است. اصول عام م- ل- م قبل از آنکه در مسوده اساسنامه جدید حزب بیاید، در اساسنامه موجود حزب مطرح گردید و در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان با حضور نماینده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مورد تصویب قرار گرفت. نقشی که کمیته جنبش در پروسه وحدت و همچنان کنگره وحدت داشت، در رابطه با هیچ حزبی و هیچ کشوری نداشت. این رابطه در واقع همان رابطه حزب کمونیست ایران (م- ل- م) و آر سی پی آمریکا با ما بود. در هر حال نقش کمیته جنبش در تدوین و تصویب اساسنامه حزب روشن و واضح است و ما خود این موضوع را به روشنی بیان کرده ایم. رفیق آن زمان م «یحیی» به نمایندگی از کمیته جنبش در کنگره شرکت داشت و در تمامی موارد با مندرجات اساسنامه حزب توافق داشته است.

اما امروز چرا این اساسنامه از طرف تصویب کنندگان «سند» مردود شناخته می‌شود؟ دلیلش این است که ما هنوز هم بر سر خط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایستاده ایم، ولی

آنها از این خط بریده اند و به دفاع از خط پست م ل م اوکایانی پرداخته اند. کمیته جنبش یعنی در واقع عمدتاً حزب کمونیست ایران (م ل م) و آر سی پی امریکا در آن موقع با تکیه بر خط «جا» در تصویب اساسنامه حزب سهم گرفتند و امروز که آن خط را رها کرده اند، طبیعی است که مدافعین امروزی شان در میان حزب ما این اساسنامه را رد نمایند. انتقادات آنها در حقیقت بالای نظرات آن وقت خود حزب کمونیست ایران (م ل م) و آر سی پی امریکا است. در کنگره وحدت، حتی در یک مورد هم «یحیی» در رابطه با مندرجات اساسنامه حزب رای مخالف نداشته است.

درینجا لزومی نمی بینیم که در مورد موضعگیری حزب علیه رویزینیزم پاراچندا- باترای نکات مطرح شده در مباحث گذشته (شماره های ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ کمونیست) را یکبار دیگر تکرار نماییم. همچنان در جریان پیشبرد مباحث جاری راجع به خط رویزیونیستی پست م ل م اوکایانی در شماره های ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ کمونیست بصورت نسبتاً مفصل درین مورد صحبت گردیده است. قبل برین نیز در سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، اسناد سیمینار وسیع حزبی (شماره های ۱۰ و ۱۱ نشریه درونی مرکزی کمونیست)، مقاله «حزب کمونیست ایران (م ل م) هم به بیراهه پست م ل م افتاد» و در سند «جوابیه ای به نامه اول ماه می ۲۰۱۲ آر سی پی امریکا» نیز بحث های نسبتاً مفصلی در مورد این موضوع صورت گرفته بود. بنابراین درینجا لزومی نمی بینیم که یکبار دیگر بحث های متذکره را تکرار کنیم. در واقع کل مباحثات متذکره بصورت روشن و واضح ثابت می سازد که هم خط پاراچندا- باترای و هم خط بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی امریکا، که مورد حمایت تصویب کنندگان «سند» قرار دارد، خط های رویزیونیستی هستند و حزب نه تنها علیه رویزیونیسم پست م ل م اوکایانی بلکه علیه رویزیونیسم پاراچندا- باترای نیز دارای موضعگیری قاطع و روشن م ل م است و این موضعگیری اش را با ارائه دلایل روشن و واضح در چندین سند تا حال بیان کرده است.

اما درینجا مکتب مشخصی روی این مطلب ضروری است که خط رویزیونیستی پست م ل م اوکایانی، در سطور فوقاً نقل شده از «سند»، چگونه خود را به روشنی نشان می دهد.

همه احزاب م ل م، به شمول حزب ما، باور دارند که در نتیجه سرنگونی سوسیالیسم در شوروی و چین، دیگر هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد و در نتیجه بصورت موقت تضاد میان دو اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی در جهان از میان رفته است. اما پست م ل م ها ازین وضعیت نتیجه گیری می نمایند که دیگر دوره مارکسیزم- لنینیسم- مانوئیسم به سر رسیده است. چنانچه درین مورد در «سند» گفت می شود:

« بسیاری از مسایل مهم جامعه در افغانستان و جهان باید بر مبنای شرایط کنونی جهان ارزیابی شود و بر این مبنای برنامه ریزی صورت گیرد. برای این مسئله لازم است مثلاً شکست پرولتاریا در چین عمیقاً بررسی شده و این مسئله در نظر گرفته شود که دیگر یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، مثلاً اینکه از شکست های پرو و نیپال چه نتایجی باید گرفت. »

درینجا به وضوح دیده می شود که بحث بر سر مسایل مهم معینی در افغانستان و جهان نیست، بلکه بر سر بسیاری از مسایل مهم در افغانستان و جهان است؛ یعنی شرایط کنونی جهان اساساً یک شرایط جدید و بنیاداً متفاوت از شرایط جهانی سابق (جهان زمان مارکس و لنین و مانوتسه دون) است و لذا ضروری است که نه تنها بسیاری از مسایل مهم جامعه در

افغانستان و جهان باید بر مبنای همین شرایط جهانی سر از نو ارزیابی گردد بلکه لازم است که بر مبنای همین شرایط، برنامه های حزبی نیز سر از نو تدوین گردد و باز نویسی شود. بنابراین بصورت مشخص، پیشنهاد تصویب کنندگان «سند» در باره مسوده اساسنامه جدید حزب این است که این مسوده اساساً باید تداوم اساسنامه مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی قبلی نباشد، بلکه باید اساساً یا حداقل عمدتاً با گسست از آن تدوین و تصویب گردد. اینکه این باز نویسی اساسی اساسنامه حزب به چه طریقی باید انجام یابد، نیز در «سند» مطرح گردیده است و آن طریق پست م ل م است.

کسی منکر شکست موقتی پرولتاریا در چین، ضرورت بررسی عمیق این شکست و اینکه دیگر یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، نمی باشد. همچنان کسی منکر ضرورت بررسی شکست های پیرو و نیپال نیز نیست. اما باید دید که دلیل تاکید بار بار تصویب کنندگان «سند» در مورد این مسایل چیست؟ این دلیل را احزاب امریکایی و ایرانی مورد دفاع تصویب کنندگان «سند» بیان کرده اند و همچنان رویزیونیست های پارچندا- باترای به گونه دیگری بیان کرده اند. خلاصه دلیل رویزیونیست های مذکور این است که:

1- برنامه های م ل م دیگر کاربرد ندارد، چرا که م ل م دیگر کاربرد ندارد. لذا باید برای «یک چارچوب تیوریک نوین» کار کرد.

2- موازنه قدرت در جهان به ضرر انقلابیون است. بنابراین باید از «تند روی» اجتناب کرد، استراتژی های «جنگ طلبانه افراطی» را به دور انداخت، برای «انقلاب های نارنجی» تدارک دید، جنگ خلق های جاری را تعطیل کرد و برای اصلاحات بورژوا- دموکراتیک کار کرد.

بنابراین از نظر این رویزیونیست ها باید اساسنامه های سابقه م ل م را به دور انداخت و برای تدوین و تصویب اساسنامه های مبتنی بر خط پست م ل م اوکیانی یا خط رویزیونیستی پارچندا- باترای کار نمود.

در «سند» بیان شده است که این دلیل صرفاً متکی به شکست پرولتاریا در چین یا در پیرو و نیپال نیست، بلکه علاوه بر آن یا مقدم بر آن متکی به یک سلسله مسایل زیر بنایی و اقتصادی و نیز مسایل سیاسی دیگر نیز هست:

« مسئله تغییر و تحولات در عرصه ساختاری جهان، اینکه تحولات در این ساختار بر اساس کارکرد امپریالیسم و به خصوص مسئله گلوبالیزاسیون چه تأثیراتی بر انقلابات گذاشته داشته است و یا اینکه چگونه این تأثیرات منعکس شده است و این که فروپاشی بلوک شرق از نظر سیاسی در این روند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم چه تأثیرات اقتصادی و ساختاری بر جهان می گذارد. مسئله مهم دیگر جنگ های امپریالیستی در مناطق مختلف که به خصوص افغانستان یکی از مراکز آن است به چه شکلی تأثیر می گذارد.»

درینجا ظاهراً فقط سوال ها مطرح گردیده اند؛ ولی منظور اصلی بیان غیر مستقیم جواب های ناگفته برای این سوالات است. ما با جواب های متذکره نیز آشنا هستیم. این جواب ها را هم آر سی پی امریکا و هم حزب کمونیست ایران (م ل م) بیان کرده اند. خود تصویب کنندگان «سند» نیز بار بار، گاهی صریح و گاهی با ایما و اشاره، این جواب ها را به میان کشیده اند.

جواب سوال اول (تغییرات و تحولات در عرصه ساختاری جهان) به نحو بسیار واضح و صریح توسط رفیق حفیظ در «کمونیست شماره ۳» مطرح گردید که خلاصه اش چنین است:

« تغییرات و تحولات در عرصه ساختاری جهان به حدی عمیق و گسترده است که دیگر

نه در کشورهای امپریالیستی پایه کارگری برای انقلاب سوسیالیستی وجود دارد و نه در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم پایه دهقانی برای انقلاب دموکراتیک نوین.» (نقل به مفهوم از کمونیست شماره ۳)

جهانی را که بدینگونه به تصویر کشیده می شود، فقط می توان یک جهان معلق دانست. نماینده آر سی پی آمریکا حتی در جلسه وسیع سال ۱۹۹۳ جنبش در جریان بحث و تصویب سند «در باره اوضاع جهان» عجز حزبش را در مورد تعیین تضاد عمده در جهان صریحاً ابراز نمود و تصویر ذهنی ای از یک جهان معلق ارائه نمود.

درینجا نباید ناگفته گذاشت که رفیق حفیظ در پولینوم سوم کمیته مرکزی حزب کلاً از نوشته اش و از خودش انتقاد کرد و در تصویب مندرجات کمونیست شماره ۴ که در واقع جوابیه ای به نوشته خودش بود، سهم گرفت.

بگذارید صریحاً بگویم که هیچ کسی نباید در مورد عداوت عمیق ایدیولوژیک- سیاسی یک حزب مارکسیست- لنینیست- مانویست با رویز یونیزم پست م ل م و همچنین اشکال سابقه و جدید دیگر رویز یونیزم به شمول رویز یونیزم پارچندا- باترای شک و شبهه ای بخود راه دهد. طبیعی است که ما نمی توانیم و نمی خواهیم با رویز یونیزم و رویز یونیزم ها دوستی و رفاقت داشته باشیم.

همان طوری که قبلاً گفتیم پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب و سیمینار وسیع حزبی، کمونیست ۱۰ و کمونیست ۱۱ دلایل عدم امکان و توان رفاقت و دوستی با رویز یونیزم پست م ل م را بصورت روشن و واضح بیان کرده است. بعداً هم مقاله «حزب کمونیست ایران (م ل م) هم به بیراهه پسا م ل م افتاد» و بحث مربوط به نامه اول می ۱۲۱۲ آر سی پی آمریکا این مسایل را روشن و واضح ساخته است. بر علاوه سلسله بحث های جاری در نشریه درونی مرکزی حزب نیز به توضیحات بیشتر درینمورد پرداخته است.

حتی سال ها قبل از آغاز بحث ها و موضعگیری روشن حزب علیه پست م ل م اوکیانی، موضعگیری های حزب ما علیه جبهه بازی چپ حزب کمونیست ایران (م ل م) و همچنان گرایشات نادرست معینی در آر سی پی آمریکا، که امروز می دانیم تبارز دهنده گرایشات اولیه بسوی خط و مشی پست م ل م بوده، روشن و واضح بوده است. پس واقعاً قابل تعجب است که تصویب کنندگان «سند» از عدم موجودیت «دلیل معتبر و قابل عرضه» عداوت حزب با رویز یونیزم پست م ل م حرف بزنند.

طرح مختصر مباحث مربوط به گلوبالیزیسیون و فروپاشی بلوک شرق و تاثیرات ساختاری آن ها روی اوضاع جهان نیز در واقع بخاطر مدلل ساختن فرمولبندی «جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت» در «سند» مطرح گردیده است. جای تاسف است که تصویب کنندگان «سند» از یکجانب بار بار و بصورت بسیار غیر مدلل از کاپی برداری و بحث های کلیشه بی در مسوده اساسنامه حزب شکایت دارند و از طرف دیگر توقع شان این است که مسوده اساسنامه جدید حزب بصورت صد در صدی یک سند کاپی برداری شده و کلیشه بی از اسناد و مواضع آر سی پی آمریکا باشد.

از دید حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، گلوبالیزیسیون سرمایه داری امپریالیستی، پدیده جدیدی در حیات سرمایه داری امپریالیستی که در سال های اخیر به وجود آمده باشد، نیست. گلوبالیزیسیون سرمایه داری امپریالیستی، همزمان با پیدایش امپریالیزم سرمایه داری به وجود آمد و رو به گسترش نهاد. این پدیده در طی سال های اخیر، بخصوص بعد از فروپاشی بلوک وارسا و سوسیال امپریالیزم شوروی یعنی بعد از شکست سرمایه داری

دولتی و یکه تاز شدن سرمایه داری نیولیبرال غربی در جهان شتاب فزاینده ای گرفت و تغییرات ساختاری معینی در جهان به وجود آورد. اما این تغییرات ساختاری دارای چنان عمق و گستردگی ای نیست که بتوان از « جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت » سخن به میان آورد.

با وجود این مسایل، تشدید گلوبالیزسیون به مفهوم تشدید پیوند های کارگران جهان، به مفهوم گسترش بیشتر طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان و به مفهوم پیوند یافتن بیشتر سرنوشت مبارزات انقلابی پرولتری کشورهای مختلف جهان با هم است. به همین جهت است که ضرورت موجودیت تشکیلات بین المللی م ل م ها در جهان بیشتر از پیش گردیده و مبارزه درین جهت به نحو جدی تر و عمیق تر از قبل به یک ضرورت جدی مبارزات پرولتاریایی در جهان مبدل گردیده است. در واقع به همین خاطر است که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین المللی نیروهای م ل م در جهان تا این حد جدیت به خرج می دهد.

حزب ما به خصوصیات جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه جاری امپریالیستی در جهان توجه داشته و درین چهارچوب عمومی خصوصیات جنگ اشغالگرانه کنونی امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان را نیز مورد دقت قرار داده است. در واقع بر مبنای شناخت از جوانب مختلف این جنگ است که ما از یک جانب جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان را به عنوان شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان فرمولبندی کرده ایم و از جانب دیگر پیشبرد مبارزه در راستای تدارک برای برپایی و همچنان پیشبرد این جنگ را با مبارزه بین المللی برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م و ایجاد یک جبهه وسیع مبارزاتی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در جهان را در پیوند و رابطه متقابل قرار می دهیم. به عبارت دیگر ما نمی خواهیم مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان را و در کل مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین برای گذار به انقلاب سوسیالیستی در افغانستان را به قیمت فراموش نمودن کامل وظایف انترناسیونالیستی مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م و در کل مبارزه برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی، پیش ببریم.

« حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از مقاومت ها و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های جهان حمایت و پشتیبانی می نماید. حزب سعی می کند که با نیروهای مبارز غیر مارکسیست - لنینیست - مانویست سایر کشورها که علیه امپریالیزم و ارتجاع مبارزه می نمایند، روابط متقابلاً نزدیک اصولی و مفید ایجاد نماید. »

« برای اینکه از کلی گویی برحذر باشیم، بهتر بود که از این نیروهای غیر م ل م سایر کشورها به طور مشخص، نام برده می شد. البته این مسئله خوبی است که باید با نیروهای انقلابی و مترقی کشورهای مربوطه تماس و روابط متقابلاً نزدیک و اصولی و مفید برقرار شود. اما هنگامی که به صورت غیر مسنولانه و اپورتونیستی نیروهای انقلابی و کمونیست به پسا م ل م و رویزویزیم متهم می شوند، آن وقت است که سنوال پیش می آید که این نیروهای غیر م ل م کی ها اند که لزومی هم ندارد که انقلابی و یا حتی مترقی باشند. »

این دیگر واقعاً یک تهمت است. در مسوده از نیروهایی یاد می گردد که علیه امپریالیزم و ارتجاع مبارزه می نمایند، یعنی مترقی و ضد ارتجاع و امپریالیزم هستند. ولی اگر منظور این باشد که این نیروها مشخص گردد و مثلاً گفته شود که در امریکا فلان نیروها و در اروپا

فلان نیروها، این کاری نیست که باید در اساسنامه مطرح شود، این را می توان در گزارش سیاسی به کنگره تا حدی معین و مشخص کرد. مثلاً گروپ های ضد فاشیست در اروپا یا گروپ های ضد جنگ در امریکا و کاتادا یا مثلاً مزدور کیسان در پاکستان.

واقعاً قابل تعجب است که تصویب کنندگان «سند» در دفاع از خط رویزونیستی پست م ل م آر سی پی امریکا آنچنان دست از پا نشناسند که علیه حزب خودشان دشمنانه بایستند و اعلام کنند که حزب «به صورت غیر مسئولانه و اپورتونیستی نیروهای انقلابی و کمونیست [را] به پسا م ل م و رویزونیزم متهم» می کند. این شیدایی و شیفتگی غیر معقول نسبت به انحراف رویزونیستی واضح و آشکار پست م ل م و خصومت و عناد غیر معقول تر نسبت به حزب خودی، هیچ دلیلی ندارد غیر از بهانه تراشی برای کنار کشیدن از مبارزه انقلابی در کل و بخصوص مبارزه انقلابی در افغانستان.

«برنامه سیاسی حزب:

امپریالیزم و طبقات فیودال و بورژواکمپرادور در پیوند با هم مدافعین اصلی مناسبات مستعمراتی - نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی هستند. قطع سلطه امپریالیستی و سرنگونی این طبقات ارتجاعی، وظایف اصلی انقلاب محسوب می گردند.»

«بسیار خوب، این درست است، اما باز هم نمایندگان این طبقات کی ها اند. این درست است که افراد آن تغییر می کنند، اما به صورت جریانات مشخصی هستند که در اینجا تلاش نمی شود مشخص گردند و به یک جمله کلیشه ای که پیوسته رایج بوده است بسنده می شود. اگر مسئله همان جملات رایج باشد دیگر چرا باید اساسنامه را تغییر داد. سه جریان اصلی ارتجاعی سیاسی در جامعه موجود است؛ مرتجعینی که بعد از اشغال سربلند کرده اند و به اصطلاح تنها در حرف مرتجعین مدرن هستند. دو دیگر جهادی های سابق و طالبان اند، موضع اساسنامه در مورد این ها چیست؟ کلی گویی دردی را درمان نمی کند، بلکه راه را برای موضع گیری های اپورتونیستی باز می گذارد. این همان روش است که در قسمت قبل هم به آن اشاره شد.»

باز هم عین بحث و خواست بحث تفصیلی که مشخص کنید که اینها یعنی مرتجعینی که سه جریان اصلی سیاسی را از نظر تصویب کنندگان «سند» تشکیل می دهند، کیه هستند. نزد این رفقا در اصل تضاد عمده مشخص نیست و آنها در حد تضاد اساسی باقی میمانند و همه مرتجعین را در یک سطح مطرح می کنند، به شمول طالبان. وقتی که در انقلاب دموکراتیک نوین بطور کل باقی می ماند و مرحله مشخص فعلی هیچ معین نمی شود، نتیجه آن است که روی تضاد عمده فعلی هیچ مکتب نمی شود. بر علاوه نظر آنها مبتنی بر سه قطبی بودن تضاد است. حزب ما به تضاد سه قطبی پاور ندارد. تضاد ها فقط و فقط بر مبنای «اثبات و نفی» قطب بندی می گردد. وقتی صحبت از تضاد میان انقلاب و ضد انقلاب در مجموع است، دو قطب انقلابی و ضد انقلابی مطرح است. وقتی صحبت از تضاد میان اشغال و ضد اشغال است، باز هم دو قطب اشغال و قطب ضد اشغال مطرح است. در مورد اول صحبت از تضاد اساسی است. در مورد دوم صحبت از تضاد عمده است. اما منظور تصویب کنندگان «سند» این است که هم طالبان، هم جهادی ها و هم رژیم فعلی دشمنان اصلی هستند و اصلاً وارد بحث روی تضاد عمده نمی شوند.

نباید فراموش کرد که طرح تضاد عمده به عنوان تضاد رهبری کننده هر مرحله از تکامل یک شی یا پروسه پیچیده یکی از خدمات برجسته مانوئسه دون است. در واقع بحث تضاد عمده را نه ایرانی ها قبول دارند، نه آر سی پی امریکا و نه هم ارسال کنندگان «سند» مورد بحث

فعلی. در مرحله فعلی در افغانستان که تضاد عمده به ارتباط اشغال و مقاومت علیه اشغال معین و مشخص می گردد، طالبان را نمی توان با وجود تمامی ارتجاعیت و عقبماندگی ای که دارد، دشمن عمده حساب کرد، بلکه دشمن غیر عمده محسوب می گردد. البته چنانچه زمانی که حالت اشغال در کشور وجود نداشته باشد، وضعیت فرق می نماید و صفتبندی نیروها نیز فرق خواهد کرد.

وقتی که جبهه ضد فاشیزم علیه قدرت های محور مطرح شد، قدرت های امپریالیستی ضد فاشیست در صف دشمنان غیر عمده قرار گرفتند و جبهه ضد فاشیزم یکجا با آنها به وجود آمد. حتی آر سی پی بحث نمی کند که جبهه ضد فاشیزم غلط بوده است، بلکه فقط روی جهانی ساختن آن انتقاد دارد. در چین جبهه متحد ضد اشغالگران جاپانی و در نظر گرفتن گومیندان به عنوان دشمن غیر عمده در آن زمان غلط نبوده است. حتی خود ایرانی ها که چنین بحث هایی دارند، در تظاهرات ضد جمهوری اسلامی یکجا با کروی و سایرین دست به تظاهرات زدند.

« رهایی ملی ملیت های تحت ستم از شوونیزم ملیت حاکم و نجات زنان از شوونیزم مرد سالار و حصول آزادی و

برابری برای زنان فقط و فقط در پرتو انقلاب پرولتاری میسر می گردد. »

« در مورد مسئله ملی و زنان باز هم بسیار کلی گویی شده است و به جملات کلیشه ای بسنده شده است. در حالیکه هم از نظر مسئله ملی و هم به خصوص از نظر مسئله زنان، افغانستان در موقعیت بسیار ویژه قرار گرفته است. ردیل ترین و وحشی ترین نیروهای زن ستیز بر این کشور حکومت کرده اند و می کنند. آیا لازم نیست که این نیروها شناسایی شوند و به چگونگی ویژگی این زن ستیزی اشاره شود و برنامه مقابله با آن بیرون بیاید. تنها آوردن یک جمله کلیشه ای و نقل قول های معمول نمی تواند جوابگوی این مسئله باشد. »

چرا باید تمام این تفصیلات به اساسنامه بیاید؟ آیا لازم است که بحث های روزمره هم در اساسنامه گنجانده شود؟ تصویب کنندگان «سند» در واقع می خواهند بگویند که درینجا گویا زن ستیزی طالبان ماستمالی گردیده است. اما مسئله این نیست. حزب هیچگاه زن ستیزی طالبان را ماستمالی نکرده و نمی کند. اما حزب نه تنها زن ستیزی طالبان بلکه مسئله زنان را در مجموع تضاد اجتماعی مهمی می داند که باید مبارزه درین عرصه در حال حاضر در پیوند با تضاد عمده و توجه به تضاد عمده کنونی پیش برده شود و نه به عنوان یک تضاد کاملاً مستقل از تضاد عمده. پست م ل م ها حتی مدت ها قبل از آنکه خط کنونی شان را آشکارا مطرح نمایند، مسئله زنان را به عنوان یک تضاد کاملاً مستقل از تضاد عمده در نظر می گرفتند.

مثلاً ایرانی های شان در سال ۲۰۰۶ و سال های قبل از آن، مجله هشت مارس نشریه سازمان زنان هشت مارس را برای شکریه بارکزی، سیما ثمر، حبیبه سرابی و غیره می فرستادند. رفیق «ض» در سفر سال ۲۰۰۶ به اروپا به آذر درخشان گفته بود که کی گفته این کار را بکنید؟ گفت: رفیق ط. رفیق گفته بود از زمانی که شما در این مجله تبلیغ برای ملالی جویا را شروع کردید، دیگر مجله شما را کسی از روابط دسته هشت مارچ زنان افغانستان نمی خواند و پخش هم نمی کند. بعد صف بندی ها را برایش مشخص کرده بود و گفته بود که شکریه و سیما و حبیبه و افراد دیگر همانند آنها در صف خائنین ملی جای دارند. آذر سوال کرده بود که مگر ملا عمر خاین ملی نیست؟ رفیق جواب داده بود که فعلاً خاین ملی

عمده نیست. آذر مجدداً پرسیده بود که مگر وی در کشت و قاچاق مواد مخدر دست ندارد؟ رفیق جواب داده بود که دارد ولی بصورت غیر عمده؛ در حالیکه حکومت دربرگیرنده سیما و حبیبیه و شکریه در کشت و قاچاق مواد مخدر بصورت عمده دست دارد.

رفیق توضیح داده بود که مگر ابراهیم کایپاکایا نمی گفت که ایستاد شدن فعلی انگلیس در پشت سر مسئله ملی کرد ها دلیل نمی شود که ما مسئله ملی کردها را کلاً ساخته و پرداخته انگلیس ها بدانیم و با آن مخالفت نماییم؟ آذر گفته بود که بلی می گفت. رفیق سپس خط نازکی کشیده بود و گفته بود که این صف بندی شوونیزم ملیتی و ضد شوونیزم ملیتی و این هم صف بندی شوونیزم جنسیتی و ضد شوونیزم جنسیتی، بعداً خط روشن تری کشیده بود و گفته بود که این هم صفبندی طبقاتی. در آخر یک خط خیلی روشن کشیده بود و گفته بود این هم صفبندی اشغال و ضد اشغال. رفیق توضیح داده بود که سیما و شکریه و غیره که آنطرف این خط درشت قرار دارند، بخشی از خاینین ملی هستند. آنها نه در صف مقاومت علیه اشغالگران بلکه در صف خدمت به اشغالگران قرار دارند و به همین جهت بخشی از خاینین ملی هستند. رفیق گفته بود که فعلاً صف بندی ناب انقلابی وجود ندارد و همان روزی که صف بندی میان انقلاب و ضد انقلاب ناب شود، پیروزی انقلاب نزدیک است. این تفاوت ها را باید ببینید، در غیر آن سردرگم میشوید. برای فعلاً، آنچه از همه مهم تر است در نظر گرفتن دقیق صف بندی عمده است که میان اشغال و ضد اشغال است. اگر صف بندی عمده نادیده گرفته شود و یا مغشوش شود، در مسئله زنان با حبیبیه سرابی همسنگر می شوید، در مبارزه ضد شوونیزم ملیت حاکم با ناسیونالیست های مرتجع ملیت های تحت ستم، در مبارزه بخاطر دموکراسی با انواع مختلف دموکرات ها علیه تنوکرات های جهادی و طالبی. به این ترتیب به هر طرف کشیده می شوید، دست شما به یک طرف، پای شما به یکطرف دیگر و سر شما هم به طرف دیگری. در نتیجه شما به پن بست می رسید و نمی توانید جهت حرکت های مبارزاتی تان را مشخص کنید.

حزب کمونیست ایران (م ل م) در زمان تظاهرات «میانه روهای اسلامی» در ابتدا طی یک نامه درونی نوشت که در ایران انقلاب شده است. حزب ما طی یک نامه درونی برای شان نوشت که این برداشت شان نادرست است. حتی درین نامه برای شان نوشته شد که آنچه را که آنها انقلاب سال ۷۹ می گویند نیز انقلاب نبوده است. اگر به قدرت رسیدن خمینی انقلاب بوده باشد، ۸ ثور یا ۲۶ دلو را هم باید به عنوان انقلاب مطرح کرد، ولی ما این کار را نمیکنیم. پنج روز بعد اعلامیه بیرونی شان رسید که در آن ادعای شروع انقلاب در ایران را کنار گذاشته بودند. بعد ها نوشته دیگر شان آمد که بصورت درونی مورد بحث قرار دادیم و سپس آن بحث را در کمونیست انداختیم.

« از آنجاییکه در شرایط فعلی، کشور تحت پنجه های خون ریز اشغالگران امپریالیست و حاکمیت پوشالی در حالت اشغال قرار دارد، وظیفه و مسئولیت اول و عمده انقلاب، مقاومت علیه اشغالگران و حاکمیت پوشالی دست نشانده است. »

« البته این هم مسئله کلی و عمومی است که باز هم گفته شده است. اما یکی از مسایل کلی که سیاست عمومی را تعیین می کند، مقاومت علیه اشغالگران «وظیفه و مسئولیت اول و عمده انقلاب» است. سایر وظایف بزرگ و مهم انقلاب تابع این است. البته جلو این مسئله باز است و می توان برداشت های متفاوت از آن داشت. اما با توجه به تجارب گذشته و همچنین با توجه به غلظتی که این مسئله مطرح شده است، خود نشانه مرحله گرایی است و ابزاری برای قربانی کردن منافع ملیت ها، اقلیتها و زنان و ستمدیدگان از جمله مبارزه طبقاتی و بقیه

وظایف مهم انقلاب است. چیزی که ظاهر چپ دارد، اما در عمل می‌تواند وحدت با نیروهای مترجع‌زن‌ستیز، ششونویست ملی و بنیادگرایی مذهبی و همچنین نیروهای مترجع طبقاتی را پیشه خود کند. این مسئله در جمله بعدی با صراحت آورده شده است. »

« سایر وظایف بزرگ و مهم انقلاب با وجودی که به موجودیت، بزرگی و اهمیت‌شان ادامه می‌دهند، اما در شرایط فعلی همگی تابع مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده می‌باشند. »

« این نگرانی که مسئله سازش طبقاتی با طبقات مترجع و زن‌ستیز و ششونویزم ملی و بنیادگرایی مذهبی مطرح می‌شود، به‌کررات خود را در برنامه نشان می‌دهد. مثلاً در بخش ۶ در مورد استراتژی مبارزاتی حزب: »

شما جامعه فاقد طبقات می‌خواهید، اما حزب می‌سازید و آنهم بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک. اولین ماده سانترالیزم دموکراتیک را هم رهبری متمرکز حزبی طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق قرار می‌دهید. می‌خواهید مالکیت خصوصی را بر اندازید اما مقدمات در انقلاب ارضی ده هزار مالک زمین را به چند میلیون مالک زمین بالا می‌برید. می‌خواهید دولت و ارتش از میان برود، ولی ارتش انقلابی قوی و دولت نیرومند پرولتری ایجاد می‌کنید. آیا بهتر نیست بجای همه اینها از همان ابتدای مبارزه، مانند انارشویست‌ها، در صدد از بین بردن مالکیت خصوصی، حزب، ارتش و دولت باشید؟

شما نمی‌توانید تضادهای واقعی موجود در جامعه را نادیده بگیرید، دور بزنید و از بالای سرشان بگذرید. مثلاً برای فعلاً در جامعه ایران مبارزه علیه ارتجاع داخلی عمده است. شما باید در قدم اول این مبارزه عمده را پیش ببرید و در عین حال مبارزه علیه امپریالیزم را نیز فراموش نکنید، ولی نمی‌توانید مبارزه علیه امپریالیزم را به عنوان مبارزه عمده پیش ببرید. ولی وقتی امپریالیست‌ها دست به تجاوز و اشغال زدند، مبارزه با تجاوز و اشغال امپریالیستی عمده می‌شود. این عمده بودن را شما اختراع نمی‌کنید، بلکه خود را تحمیل می‌نمایید و جبراً تحمیل می‌نمایید. اگر این اجبار و ضرورت را نادیده بگیرید، برخلاف واقعیت موجود جامعه حرکت کرده‌اید.

جای تعجب است که تصویب کنندگان «سند» به صورت پیوسته ای از عام‌گویی مسوده اساسنامه جدید حزب شکایت دارند، ولی وقتی پای تضاد‌های موجود در جامعه به میان می‌آید و ضرورت موقعیت خاص هر یک‌شان به عنوان تضاد عمده یا غیر عمده به میان می‌آید، از خاص ساختن اظهار ناراحتی می‌کنند و می‌خواهند که مسوده اساسنامه فقط به عام‌گویی اکتفا نماید.

اگر یک تضاد بصورت عینی در یک مرحله مشخص از پروسه تکامل جامعه تضاد عمده نباشد و شما بخواهید به مثابه تضاد عمده با آن برخورد نمایید، در واقع از لحاظ علمی دو اشتباه مرتکب شده‌اید. یک اشتباه این است که یک تضاد غیر عمده را به اندازه تضاد عمده ارزش داده‌اید و اشتباه دیگر این است که موقعیت تضاد عمده را به عنوان تضاد عمده در نظر نگرفته‌اید. برخورد با تضاد غیر عمده به مثابه تضاد غیر عمده به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن تضاد‌های غیر عمده و یا سازش در قبال آن تضاد‌ها نیست. برعکس اهمیت دادن به یک تضاد غیر عمده تا حدی که تضاد عمده غیر از اینکه یک «پیروی کودکانه» باشد، چیز دیگری نیست که نه تنها نتیجه اصولی بلکه نتیجه مفید برای حل آن تضاد نیز نخواهد داشت و فقط به ناکامی منجر خواهد شد.

« در چنین شرایطی، بسیج سرتاسری تمامی نیروها و توده‌ها علیه اشغالگران و دست‌نشانندگان‌شان و تمرکز روی چنین مقاومتی، به مثابه وظیفه مبارزاتی عمده مرحله فعلی، امر ضروری و لازمی است که بی‌توجهی نسبت به آن فقط می‌تواند به نفع دشمن عمده تمام شود. اینچنین بسیج و تمرکز، در قدم اول مستلزم تأمین صلح داخلی میان تمامی نیروهای جنگی مقاومت‌کننده و سپس مستلزم تأمین دموکراسی میان تمامی نیروها و توده‌های مقاومت‌کننده است. »

« بیاییم ازدید عملی به این مسئله بنگریم. اگر ارتش توده‌یی وجود داشته‌باشد، چه نیروی می‌تواند «صلح داخلی میان تمامی نیروهای جنگی مقاومت‌کننده» را به نفع خلق‌های افغانستان، تضمین نماید. مطالب این بند به شکل کاملاً غیر مسنولانه طرح گردیده‌است و می‌تواند تمام بحث‌های دیگر را هر چند به‌صورت کلی و یا عمومی گفته شده‌اند، به زیر سنوال ببرد و یا حداقل به عبارتهای تزینی تبدیل کند. »

تضاد عمده بسته به وضعیت ما نیست و طبق وضعیت ما تعیین نمی‌گردد، بلکه در واقعیت و عینیت جامعه وجود دارد. ما باید آن را پیدا نماییم و طبق آن خود را عیار سازیم. اینطور نیست که اگر نیروی جنگی داشتی صلح داخلی را می‌توانی مطرح نمایی ولی اگر نیروی جنگی نداشتی نمی‌توانی صلح داخلی را مطرح نمایی. شما در مرحله تدارک برای جنگ خلق نیز باید توجه داشته باشید که برای کدام جنگ می‌خواهید تدارک بگیرید و نیروی جنگی تان را بسازید. اگر مرحله تدارک بدون توجه به تضاد عمده به انجام برسد، نیروی جنگی و توده‌های تحت رهبری تان در زمان آغاز جنگ نیز به تضاد عمده توجه نخواهند کرد و شما نخواهید توانست با این نیرو و این توده تحت رهبری جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را پیش ببرید، بلکه فقط خواهید توانست در شرایط اشغال و رژیم دست‌نشانده، جنگ داخلی بی‌سرانجام را پیش ببرید، که عاقبتی جز مبدل شدن به نیرویی جنگی ای در خدمت به اشغالگران نخواهید داشت.

ما هم اکنون هم بصورت تمام و کمال در مناطق تحت کنترل رژیم زندگی می‌کنیم و اگر بگوییم که در نزد ما اشغالگران و رژیم با طالبان در یک صف قرار دارند، از لحاظ عملی چندان درست نگفته‌ایم. خود رفقای که سند مورد بحث را فرستاده‌اند در کشورهای اشغالگر و تحت حاکمیت دولت‌های اشغالگر امپریالیست زندگی می‌کنند. در چنین حالتی نادیده گرفتن تضاد عمده توسط آنها می‌تواند توسط توده‌های درگیر در مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران و رژیم، مشکوک و "شینگذار" به نظر برسد.

بحث عملی همان بحث تدارک است. شما برای چگونه جنگی تدارک می‌گیرید؟ برای جنگ علیه دشمن عمده یا برای جنگ علیه دشمن غیر عمده، یا برای جنگ علیه هر دو. طرح رفقا شق سوم است. در چنین صورتی باید برای جنگیدن با دو طرف آمادگی بگیرید و درین جنگ نه به طالبان به اصطلاح امتیاز بدهید و نه به اشغالگران و دست‌نشانگان‌شان. این طرح آشکارا ضد مانویستی است و تحت عنوان عدم امتیازدهی به هر دو طرف در واقع به دشمن عمده امتیاز داده می‌شود و بر علاوه تلاش برای برداشتن سنگ بزرگی است که هرگز برداشته نخواهد شد. این طرح در حقیقت به معنای رد هرگونه استراتژی مبارزاتی جنگی است و علیرغم ظاهر چپ خود فقط به اتخاذ استراتژی مبارزاتی غیر جنگی منجر می‌شود.

برای اولین بار نیست که در مبارزه و مقاومت کمونیست‌ها علیه تجاوز و اشغال امپریالیستی، با نیروی ارتجاعی ضد تجاوز و اشغال به مثابه دشمن عمده برخورد صورت نمی‌گیرد و یا در سطحی از سطوح با آنها طرح همسویی به میان می‌آید. درینجا موضوع به این صورت نیست که شما به ارتجاع امتیاز می‌دهید، بلکه به این صورت است که شما به دشمن عمده

امتیاز نمی دهید. نکته عمده در تدارک برای تمامی نیروها مشخص ساختن دشمن عمده است، تا آماج عمده جنگی که قرار است براه بیندازید، مشخص و معین گردد. در صورتی که شما دشمن عمده را مشخص نسازید، نمی توانید وظایف تدارکی تان را بصورت اصولی و درست پیش ببرید. تمام نیروهای انقلابی مانویست این کار را می کنند. اما اگر کسی یا نیرویی فرقی میان تضاد عمده و غیر عمده قایل نباشد، بین دشمن عمده و غیر عمده نیز فرق قایل نخواهد بود.

خیلی ایده آل خواهد بود که همراه با زدن امریکا و رژیم دست نشانده، شما بتوانید انقلاب دموکراتیک نوین را هم به پیروزی برسانید. اما این حالت نیز فقط و فقط با فعال شدن هرچه بیشتر در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و دوری گزیدن از جنگ های داخلی و مخالفت علیه آن می تواند ممکن و میسر گردد. اما اوضاع فعلی ظاهراً نشاندهنده چنین وضعیتی نیست و در هر حال خواهان تمرکز روی تضاد عمده و دشمن عمده است.

بنابراین اگر ارتش توده یی وجود نداشته باشد تدارک برای ارتش توده یی محور عمده کار ما در رابطه با ارتش توده یی است. اگر جنگ خلق وجود نداشته باشد تدارک برای جنگ خلق محور عمده کار ما در رابطه با جنگ خلق است. وقتی این تدارک را می بینید باید توجه داشته باشید که چگونه نیروی نظامی برای چگونه جنگی میخواهید فراهم کنید. این موضوع واقعاً یک موضوع علمی و در عین حال یک موضوع جدی عملی است. طبعاً نیروی نظامی جنگنده علیه دشمن عمده و در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده. ما اگر فعلاً ارتش و جنگ نداریم، ولی تدارک برای ساختن نیروی نظامی و برپایی جنگ خلق داریم.

بنابراین در همین مرحله فعلی یعنی مرحله تدارک در نظر گرفتن دشمن عمده و غیر عمده و نحوه جنگی که باید برپا نماییم ضروری است و نباید از آن صرفنظر نماییم. ما باید از هم اکنون به این موضوع بصورت جدی بیندیشیم که نباید در آینده عامل و برپا کننده جنگ داخلی باشیم. این یک موضوع علمی و عملی ای است که نه با چپروی های بی ملاحظه و نه هم با راست روی های محافظه کارانه ممکن و میسر خواهد بود. در صورت اول عامل و حامل جنگ داخلی خواهیم بود و در صورت دوم اصلاً شهادت دست زدن به جنگ را خواهیم داشت.

اگر کار سیاسی نکنید و توده متشکل نکنید و سازماندهی نیروی جنگی را پیش نبرید در مسیر تدارک پیشرفتی نخواهیم داشت. مسلماً سازماندهی نیروی جنگی را باید بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده پیش ببریم، نه بخاطر برپایی جنگ داخلی علیه طالبان. همه ما می دانیم و تجارب ثابت کرده است که در شرایط اشغال، عاقبت برپایی جنگ داخلی چیست؟ از چنین جنگی فقط اشغالگران و رژیم نفع می برند.

« حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، مبارزه برای تأمین اینچنین صلح داخلی و دموکراسی را یک وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی خود می داند و با تمام قدرت و توان در این مسیر حرکت می نماید. این وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی، در برگیرنده دفاع فعال در مقابل تعرضات و تهاجمات سرسختان ضدکمونیست درون مقاومت عمومی علیه حزب و نیروهای تحت رهبری اش نیز می باشد. »

« خیلی روشن است که منظور از صلح داخلی همان سازش طبقاتی با شریترین نیروهای ضد کمونیست و زن‌ستیز و ... است. به راستی تمام بحث‌هایی که در مورد طبقات، طبقات خلقی، طبقات پرولتری و دهقانان و نیروهای انقلابی گفته شد، اینجا یکباره به باد فنا می‌رود و با "لزوم تأمین صلح داخلی" با سازش طبقاتی آن‌هم با شریترین آن‌ها جایگزین می‌شود. اینجا روشن می‌شود که عدم بررسی طبقاتی از جامعه افغانستان و تنها اکتفا کردن به یک سلسله تحلیل‌های عمومی که از قبل موجود بوده است، هدف معین را در بر داشته است. اینکه نیروهایی مانند طالبان و حکمت‌یار نه نیروهای مردمی و در جهت انقلاب، بلکه نیروهایی هستند که باید هدف انقلاب مردمی قرار گیرند که آن‌ها در اینجا حذف می‌شوند. چگونه می‌توان افراد را برای یک دنیای کمونیستی نه، برای جامعه سوسیالیستی هم نه، برای یک انقلاب دمکراتیک از نظر ذهنی و ایدئولوژیک آماده کرد. وقتی حزب می‌خواهد صلح را با دشمنان ایدئولوژیک با کسانی که به مردم ظلم می‌کنند، ستم جنسی و مذهبی و ملی را به حد افراط بر آن‌ها اعمال می‌کنند، تبلیغ کند و به خاطر اینکه به زعم این رهبران به نفع دشمن عمده تمام نشود، از این ستم آن‌ها به توده‌های ستم‌دیده، گذشت شود. به راستی از کیسه خلیفه نه بلکه از کیسه توده‌های مردم بخشیده می‌شود. آخر این چه مقاومتی است و کجای آن به نفع مبارزات ملی و استقلال کشور است. وقتی در برابر این دشمنی مرتجعانه و این ستم‌های وحشیانه سکوت می‌شود. اجتناب از درگیری نظامی یک چیز است و صلح که مفهوم عمیقاً سازش‌طلبانه با نیروهای مرتجع دارد، چیزی دیگری است. وقتی گفته می‌شود که اولین وظیفه تدارکاتی برای برپایی جنگ خلق تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است، آیا منظور از این تدارک ایدئولوژیک همین مسئله عمده و همین سازش طبقاتی است. »

درینجا چند موضوع قابل بحث وجود دارد. در نظر گرفتن تضاد عمده و دشمن عمده به مفهوم نادیده گرفتن تضادهای غیر عمده و دشمنان غیر عمده، بخصوص تضادهای بزرگ و دشمنان بزرگ غیر عمده، نیست. بطور کل، وقتی که دشمن عمده را مشخص می‌کنید، آنهم دشمن اشغالگر امپریالیستی و رژیمی که رژیم دست‌نشانده اشغالگران است؛ باید برای جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آنها تدارک بگیرید و نه علیه دشمنان غیر عمده بزرگ و کوچک. در مورد این نیروها باید قسمی تدارک بگیرید که بتوانید برای مقاومت در برابر تهاجمات سرسختان ضد کمونیست شان آمادگی داشته باشید و نه برای تهاجم و تعرض علیه آنها. اما این کار به مفهوم تعطیل مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی علیه دشمنان غیر عمده نیست و نباید باشد، بلکه برعکس تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده نه تنها مستلزم پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی علیه اشغالگران و رژیم، بلکه علیه دشمنان غیر عمده در حال جنگ علیه آنها، نیز می‌باشد. بدون پیشبرد چنین مبارزاتی، چه بصورت درونی و بیرونی، چه در سطح خود حزب و چه در فعالیت‌ها و مبارزات توده‌یی، ما نمی‌توانیم تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را بطور موفقانه به پیش سوق دهیم. قدر مسلم است که پیشبرد چنین مبارزاتی، تابع منافع کلی مقاومت علیه اشغالگران و رژیم از یکسو و نیاز به ارتقای عمومی این مقاومت، چه از طریق تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و چه از طریق پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی علیه مقاومت ارتجاعی اسلامی، است و این امر خواهی نخواهی محدودیت‌های خود را بر شما اعمال می‌نماید. این موضوع یک موضوع بسیار ظریف است که پرهیز از راست روی و چپروی در آن بسیار مشکل است، اما ناممکن نیست.

در رابطه به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه مقاومت ارتجاعی اسلامی، امکان دارد که ما کم کاری کرده باشیم. احتمالاً ممکن است ما بعضاً محاسبه نادرست کرده و درین مبارزه

دست به راست روی زده باشیم. البته بعضاً هم ممکن است دست به "چپروی" زده باشیم. اما منظور از "صلح داخلی" در اساسنامه به مفهوم صلح همه جانبه و در تمامی عرصه های مبارزاتی نیست، بلکه به مفهوم حالت "غیر جنگی" است. در چنین صلی تمامی عرصه های مبارزاتی دیگر، غیر از عرصه جنگی، فعال باقی می ماند و در واقع غیر ممکن است که فعال باقی نماند، مگر اینکه حزب برنامه خود را اصلاً نادیده بگیرد و تشکیلات خود را به یک تشکیلات غیر کمونیستی مبدل نماید و حتی نام خود را تبدیل نماید.

به عبارت دیگر دشمنان غیر عمده از حالت دشمن بودن خارج نمی شوند، بلکه صرفاً دشمن غیر عمده تلقی می گردند و تا آنجاییکه علیه دشمن عمده می جنگند، مورد تردید قرار نمی گیرند، اما حتی در همین سطح نیز تزلزلات و شیوه های نادرست مقاومت شان مورد انتقاد قرار می گیرند و در همین سطح نیز مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی علیه شان پیش برده می شود. البته ما کم کاری های فراوان در مقابل دشمن عمده نیز داشته ایم چه رسد به دشمنان غیر عمده و خود تصویب کنندگان "سند" از همه بیشتر عامل و حامل این کم کاری بوده و هستند.

اینها مشکل شان این است که شرایط عینی جامعه را نمی بینند. از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۵ گومیندان صدها هزار نفر از سربازان تحت رهبری حزب کمونیست چین را کشته بود و همچنان هزاران و حتی ده ها هزار نفر از اعضای حزب کمونیست چین را. نیروهای مسلح تحت رهبری حزب کمونیست چین در اوایل سال های دهه سی تا ۵۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته بودند. از این جمله صرفاً ۵۰۰۰۰ نفر توانستند دست به راهپیمایی طولانی بزنند. اینها در جریان این راهپیمایی ۱۵۰۰۰۰ نفر دیگر جذب کردند. معهداً بعد از اختتام راهپیمایی و رسیدن به ینان، مجموع تعداد شان فقط ۵۰۰۰۰ نفر بود؛ یعنی ۱۵۰۰۰۰ نفر دیگر در جریان راه پیمایی تلفات داده بودند. وقتی به ینان رسیدند باز هم تا زمان برقراری جبهه متحد ملی دوم با گومیندان، در جنگ با نیروهای تحت رهبری گومیندان پیوسته تلفات دادند. اما وقتی همسویی در جنگ علیه تجاوز و اشغالگری جاپان به عنوان یک ضرورت ناشی از شرایط عینی به وجود آمد، شعار دادند که سرنوشت کل کشور در خطر است و چنانکاپچک دستگیر شده یعنی قاتل صدها هزار نفر از رفقا و سربازان تحت رهبری شان را مجبور کردند که در جنگ علیه جاپان با آنها متحد شود و سپس او را رها کردند.

تاریخ جنبش کمونیستی را نگاه کنید. دفعه اول نیست که ما می خواهیم این کار را انجام دهیم. پس از انقلاب اکتوبر در روسیه، شاید چند برابر قلمرو افغانستان از سرزمین روسیه را امپریالیستهای آلمان در دست داشتند. در چنین وضعیتی نلین حتی برای صلح با امپریالیست های آلمان مبارزه کرد. در نتیجه صلح پرست قسمت بیشتر قلمرو اوکراین در دست امپریالیست های آلمان باقی ماند که بعد از شکست نهایی آنها در جنگ به قلمرو پولند ضمیمه گردید. بعد از اینکه هیتلر در جنگ دوم جهانی بالای پولند حمله کرد و وارسا را تصرف نمود، نیروهای اتحاد شوروی نصف قلمرو از دست رفته اوکراین در صلح پرست را مجدداً تحت کنترل گرفتند. امروز محافل امپریالیستی غرب اکثرأ می گویند که در ابتدای جنگ جهانی دوم هیتلر و استالین اروپای شرقی را بین خود تقسیم کردند. اما استالین از چنین موضعی خاک از دست رفته اوکراین را مجدداً تصرف نکرد، بلکه ازین موضع این کار را کرد که آن را سرزمین از دست رفته یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی می دانست.

استالین تقریباً عین کار نلین را به گونه دیگری در جریان جنگ جهانی دوم و در مبارزه علیه فاشیزم و در نزدیکی با امپریالیست های انگلیسی و امریکایی انجام داد. بعد از اینکه

اتحاد شوروی مورد حمله آلمان هیتلری قرار گرفت و ضرورت دفاع از خود اتحاد شوروی در مقابل آن پیش آمد، اتحاد شوروی سرانجام ناکزیر گردید با امپریالیست های امریکایی و انگلیسی طرح جبهه واحد ضد فاشیزم را پیش برد. نیروهای آلمانی در خاک اتحاد شوروی تا جایی پیش رفتند که حتی ماسکو در خطر بود و حتی گفته می شد که ممکن شوروی ها تا کوه های اورال عقب نشینی نمایند. اما تا آنجا عقب نشینی نکردند و در استالینگراد عقب نشینی را توقف دادند.

البته درین جریان بیش از حد و بصورت غیر ضروری جبهه واحد ضد فاشیزم به سویه جهانی گسترش داده شد و بر علاوه تا آنجا درین اتحاد جبهوی پیش رفتند که حتی به انحلال کمینترن در سال ۱۹۴۳ تن در دادند و بعد از ختم جنگ نیز همسویی با امپریالیست های پیروز در جنگ را به سطح جهانی پیش بردند.

بهر حال واقعیت های عینی و تضادهای واقعی عینی در جامعه، شما را به تمایز قایل شدن میان دشمن عمده و دشمنان غیر عمده وادار می سازد. تمایز قایل نشدن میان آنها به این معنی است که برای شما اشغالگران امریکایی و دست نشانندگان شان با کسانی که قدرت سیاسی شان سقوط کرده است، از هم فرق ندارند و عین چیز هستند و شما حاضر نیستید وضعیت خاص عمده بودن یا غیر عمده بودن این تضاد ها را در نظر بگیرید و فقط عام گویی می کنید.

امپریالیست ها هم سلطه جهانی شان را دارند، هم افغانستان را اشغال کرده اند و هم رژیم دست نشانده شان را رویکار آورده و حاکمیت بخشیده اند. در مقابل طالبان متشکل از دسته های یاغی ای هستند که فقط در بخشی از روستاهای افغانستان، عمدتاً مناطق پشتون نشین، فعالیت های جنگی دارند و گاهگاهی هم دسته های انتحاری به داخل شهر ها می فرستند و برای رژیم و اشغالگران ایجاد مزاحمت می نمایند. بالاتر از طالبان، حتی القاعده به عنوان یک سازمان اسلامی پان اسلامیت، متشکل از نیروهای یاغی ای است که تا حال در هیچ کشوری و حتی در یک شهر مهم کدام کشور قدرت سیاسی را در دست ندارد.

حتی آر سی پی امریکا می پذیرد که امپریالیست ها دشمن درجه اول در جهان هستند. این اصطلاح «دشمن درجه اول» یک اصطلاح غیر مانویستی یا ضد مانویستی است و بخاطری مورد استفاده قرار می گیرد که این حزب عمداً از بکاربرد اصطلاح "دشمن عمده" ابا می ورزد. اما رفقای ما حتی حاضر نیستند در افغانستان اشغال شده و مستعمراتی، اشغالگران و رژیم دست نشانده شان را به عنوان دشمن درجه اول و نیروهای ارتجاعی مسلح مخالف آن ها را به عنوان دشمنان درجه دوم بشناسند، بلکه علامت تساوی میان آنها می کشند تا گویا در مبارزات طبقاتی به دشمنان امتیاز نداده باشند.

درینجا ضرور است به بحثی که رفیق حفیظ داشت اشاره ای داشته باشیم. وی تضاد عمده در جهان را تضاد میان امپریالیزم و فیودالیزم می دانست. ولی چنین تضاد عمده ای در جهان وجود ندارد، چرا که بعد از این همه تحولات در جهان دیگر فیودالیزم در حالت و موقعیتی باقی نمانده است که بتواند به عنوان دشمن عمده در مقابل امپریالیزم بایستد. آر سی پی نیز در واقع بنیادگرایی اسلامی را دشمن مهمی برای امپریالیزم به حساب می آورد. اما تصویب کنندگان "سند" حتی این بحث ها را ندارند. آنها در واقع بحث های نشریه عقاب و یا سازمان انقلابی را برگزیده اند و طالبان و غیره را نه نیروهای مقاومت کننده ارتجاعی علیه اشغالگران و رژیم بلکه نیروهای برابر با نیروهای اشغالگر و حتی نیروهای امریکایی

به حساب می آورند و فرقی بین آنها و رژیم دست نشانده اشغالگران قابل نیستند. مانویست ها اینطور بحث نمی کنند، بلکه تروتسکیست هایند که اینچنین بحث دارند.

تصویب کنندگان "سند" حتی در یک جا از نوشته شان هم عبارت مارکسیزم-لنینیسم-مانویسم را یکبار نبرده اند، بلکه در همه جا فقط مانو می گویند. اساسنامه حزب از صلح داخلی به عنوان یک حالت متضاد یا حالت مخالف با جنگ داخلی حرف می زند، اما این ها آن را به عنوان تعطیل تمامی اشکال مبارزاتی تفسیر کرده اند. اگر آنها بحث داشته باشند که حزب در مبارزه ایدیولوژیک و سیاسی علیه طالبان و نیروهایی مثل آنها کم کاری داشته است، همانطوری که قبلاً گفتیم ما می پذیریم. اما اگر بگویند با هر نوع دشمن ایدیولوژیک یا دشمن طبقاتی تحت هیچ شرایطی هیچگونه سازشی مجاز نیست، نادرست است. مگر بورژوازی ملی دشمن طبقاتی نیست؟ پس چرا با این دشمن طبقاتی ایجاد جبهه مبارزاتی مشترک مجاز است؟

رد تمام و کمال تضاد عمده و رد هر نوع سازش طبقاتی، آن "چپروی" بی پایه و انقلابی نمایی بی محتوایی است که نتیجه عملی و حتی تیوریک مجسم آن، خود همین تصویب کنندگان "سند" ارسالی هستند. آنها وقتی اینجا می آیند حتی نمی توانند برای پیشبرد بحث های شان جرنتمندان با رفقا تماس بگیرند و رابطه فعال ایجاد نمایند. واقعیت این است که اینچنین "چپروی های" کاغذی صرفاً می تواند پوشش و بهانه ای باشد برای پوشاندن پاسیفیزم پراتیکی و تیوریکی.

در فرمولبندی مسوده اساسنامه سه مسئله مطرح است:

اول - در شرایط فعلی، وظیفه عمده مبارزاتی، مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان است.

دوم - سایر وظایف و مسئولیت های بزرگ انقلابی به موجودیت، بزرگی و اهمیت شان ادامه می دهند.

سوم - پیشبرد سایر وظایف و مسئولیت های بزرگ انقلابی در تابعیت از پیشبرد وظیفه عمده صورت می گیرد.

ظاهراً این رفقا با مسئله سوم مشکل دارند، ولی در اصل مشکل شان با مسئله اول است. در سراسر نوشته شان حتی یکبار روی تضاد عمده و دشمن عمده مکت نکرده اند. ولی درینجا و بصورت مشخص مسئله عمده و سازش طبقاتی را همردیف ذکر کرده اند. به نظر اینها اگر روی تضاد عمده و دشمن عمده مکت کردید و مبارزه علیه دشمن عمده را وظیفه عمده مبارزاتی قرار دادید، ناگزیرید پیشبرد مبارزه در سایر عرصه ها را در تابعیت از وظیفه عمده دنبال نمایید و چون این کار سازش طبقاتی است، پس بهتر است اصلاً از خیر مسئله عمده بگذرید و همه وظایف ملی و طبقاتی را در یک ردیف قرار دهید و همه شان را بطور همزمان و موازی پیش ببرید.

اگر ما در راه اندازی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی عقب افتاده ایم و مقاومت ارتجاعی اسلامی میدان جنگ را انحصاراً تا حال در دست دارد، راه حل این مشکل ما شعار دهی پیهم علیه آنها نیست، بلکه این است که کوشش کنیم هرچه اصولی تر و سریعتر مشکل

خود ما رفع گردد. طبعاً از میان بردن این عقبنانندگی در جنگ مقاومت مستلزم مبارزه ایدیولوژیک و سیاسی علیه مقاومت ارتجاعی اسلامی نیز هست و ما باید این مبارزه را با اصولیت و درایت پیش ببریم. اما در عین حال باید توجه داشته باشیم که این مبارزه نباید آنقدر وسعت پیدا نماید که مبارزه علیه اشغالگران و رژیم را تحت شعاع قرار دهد.

به عبارت دیگر در شرایط فعلی که ما در مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران و رژیم عملاً دخیل نیستیم و صرفاً در مبارزات سیاسی و ایدیولوژیک فعال هستیم، نیز باید مبارزات مان را عمدتاً علیه دشمن عمده پیش ببریم و مبارزات علیه دشمنان غیر عمده را در تابعیت از مبارزه عمده دنبال نماییم. اجتناب از درگیری نظامی با مقاومت ارتجاعی اسلامی در آینده، مستلزم تدارک ایدیولوژیک کنونی درینمورد است. ولی اگر شما رخ مبارزات ایدیولوژیک و سیاسی کنونی تان را بیشتر علیه این مقاومت متوجه سازید، در آینده نیز نخواهید توانست از درگیری نظامی با آنها اجتناب نمایید و حتی هم اکنون ممکن است کشیدگی ها به حدی برسد که باعث برخورد و تصادم مسلحانه میان ما و آنها گردد و این به نفع دشمن عمده است.

و اما در مورد صلح میان تمامی نیروهای مقاومت کننده: طرح این شعار نه تنها بخاطر تمرکز روی مقاومت علیه دشمن عمده ضروری است، بلکه طرح این شعار برای خود ما نیز یک ضرورت و اجبار است. ما نیروی ضعیف هستیم و به هیچ وجه نمی توانیم با دو مشت با دو طرف بجنگیم. بناءً نباید کسانی باشیم که ضرب المثل «زور کم فھر بسیار» بالای ما تطبیق گردد.

مانوتسه دون در رابطه با مناسبات میان نیروهای مقاومت کننده علیه جاپان از سه چیز صحبت می نماید: اتحاد، صلح و دموکراسی. حساسیتی که این رفقای ما در مورد ضرورت تامین صلح میان تمامی نیروهای مقاومت کننده علیه اشغالگران و رژیم از خود نشان می دهند، عمیقاً خصلت پسا م ل م بحث های فعلی شان را نشان می دهد. طوری که بیان شد طرح شعار صلح طرح مانوتسه دون و حزب کمونیست چین در زمان جنگ مقاومت علیه جاپان بود. رفقای ما گرچه ظاهراً با مسوده اساسنامه حزب مخالفت نشان می دهند و آن را از لحاظ طبقاتی سازشکارانه تلقی می نمایند. اما در اصل این انتقاد شان متوجه مانوتسه دون و حزب کمونیست چین است که برای اولین بار این فرمولبندی را مطرح کردند. باید بگوییم که این انتقاد در واقع بخشی از انتقاد خط پسا م ل م آرسی پی امریکا از «ناسیونالیزم» مانو است.

بنابراین تهمت سکوت زدن به حزب در قبال دشمنان طبقاتی غیر عمده، مثل طالبان و غیره، اتهام ناروایی است که حتی ناشرین نشریه عقاب تا حال در مبارزه علیه حزب به آن مبادرت نکرده اند. اینگونه برخورد غیر مسنولانه و غیر رفیقانه نشاندهنده این است که تصویب کنندگان «سند» هیچگونه روحیه وابستگی به حزب ندارند و در واقع نه به عنوان مسنولین و اعضای حزب، بلکه حتی به عنوان هواداران حزب نیز با حزب حرف نمی زنند، بلکه با یک روحیه دشمنانه با حزب صحبت می نمایند. البته علیرغم این برخورد خصمانه با حزب، ما بحث درونی با آنها را در سطح کل حزب پیش بردیم تا بخود آیند و از خصومت علیه حزب دست بردارند. اما انعطاف هم حد و اندازه ای دارد و تا بی نهایت نمی تواند امتداد یابد. اگر این خصومت و دشمنی از طرف آنها ادامه یابد، حزب نتیجه گیری خواهد کرد که دیگر گنجایشی برای انعطاف بیشتر در قبال آنها وجود ندارد.

« حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان با در نظر داشت ضرورت‌های مبارزاتی، در شرایط قبل از برپایی جنگ خلق نیز به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون مبادرت می‌ورزد، اما در هر حالتی با پیگیری و استواری برای حفظ استقلال ایدیولوژیک - سیاسی تشکیلاتی و نظامی خود و تقویت مواضع انقلابی و تأمین منافع پرولتاریا، مبارزه می‌نماید. فقط به این صورت، مبادرت به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون می‌تواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب قرار بگیرد. »

« منظور این ائتلاف‌ها کدام نیروهاست. با توجه به بحث‌های که در بالا آمده‌است، حداقل یکی از آن‌ها می‌تواند طالبان و یا حکمت‌یار و..... باشد، یا حداقل راه برای چنین ائتلافی باز گذاشته شده‌است. به‌خصوص با بحث‌های که در مورد نیروهای مقاومت، صلح داخلی و عدم تحلیل از نیروی طالبان و غیره می‌شود و برای اینکه به‌صورت مشخص‌تر در مورد همسویی‌ها با طالبان و یا با نیروهای مقاومت به‌صورت مشخص‌تر قبلاً بحث شده‌است، آمده‌است، این‌ها همه روشن شده‌است. منافع پایه‌یی و اساسی توده‌های مردم با منافع پایه‌یی و اساسی طالبان در یک جهت نیست هر چند که ممکن است آن‌ها در مقابل آمریکا و غرب باشند. آن‌ها بالعکس از زاویه منافع اساسی توده‌ها در همان جبهه امپریالیست‌ها و با آن‌ها قرار دارند. این مانورهای اپورتونیستی، بازی با تضاد عمده را باید دیگر به کنار گذاشت و فلسفه مانو را نباید به عمده و فرعی کردن خلاصه کرد؛ بلکه باید این عمده و فرعی کردن را در رابطه با کل دیالکتیکی که مانو تکامل داده‌است، نگریست. در غیر این صورت از مانو برای پیشبرد یک خط رویونیستی سوء استفاده می‌شود، خطی که به‌شدت سازش طبقاتی را تحت نام مانوئیسم و غیره به میان می‌آورد. به‌عبارت دیگر طالبان و امثال هم نه در طرف انقلاب و رهایی ملی؛ بلکه درست در نقطه مقابل آن و به‌منابیه هدف انقلاب باید باشند. دیگر وارد رابطه‌اش با پاکستان و عربستان سعودی نمی‌شویم که آن تضاد سطحی آن‌ها با آمریکا بر سر قدرت را، هم نقش بر آب می‌کند و یا مذاکراتی که به‌صورت علنی و مخفی بین آن‌ها پیش برده می‌شود.»

طبق مطلب فوقاً نقل شده از مسوده‌ اساننامه حزب، اصول مهم در تمامی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون، چه قبل از برپایی جنگ خلق و چه در زمان برپایی و پیشبرد آن، عبارت اند از:

1-- حفظ استقلال ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب.

2-- حفظ استقلال نظامی نیروهای نظامی تحت رهبری حزب.

3-- تقویت مواضع انقلابی.

4-- تأمین منافع پرولتاریا.

در مسوده‌ اساننامه حزب گفته شده است که حزب در هر حالتی مکلف است که با پیگیری و استواری برای تطبیق اصول فوق مبارزه نماید. همچنان در مسوده‌ اساننامه گفته شده است که: « فقط به این صورت، مبادرت به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون می‌تواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب ((جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده)) قرار بگیرد. »

یعنی اگر در ائتلاف‌های متذکره استقلال ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب حفظ نشود، استقلال نظامی نیروهای تحت رهبری حزب [و در شرایط قبل از برپایی و پیشبرد جنگ خلق، استقلال حزب برای فعالیت‌های تدارکی جنگی مستقلانه] حفظ نگردد، مواضع

انقلابی تقویت نکرده و منافع پرولتاریا تامین نشود؛ ما نخواهیم توانست بطرف برپایی و پیشبرد جنگ خلق پیش برویم، بلکه در مسیر دیگری غیر از مسیر برپایی و پیشبرد جنگ خلق خواهیم افتاد.

در مسوده اساسنامه از « ضرورت های مبارزاتی » و « ائتلاف های طبقاتی و سیاسی گوناگون » صحبت به عمل آمده است. همان گونه که ضرورت های مبارزاتی می توانند ضرورت های مبارزاتی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت باشند، ائتلاف های طبقاتی و سیاسی گوناگون نیز می توانند ائتلاف های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت باشند.

برین اساس ما تا حال یک سلسله فعالیت های مبارزاتی مشترک دارای خصلت ائتلافی با شخصیت ها و دسته های ملی-دموکرات قبلاً شعله بی یا غیر شعله بی دارای موضعگیری علیه امپریالیزم و ارتجاع و مشخصاً علیه اشغالگران و رژیم را پیش برده ایم. بعضی از این فعالیت ها خصلت موفقی و کوتاه مدت داشته اند، در حالیکه برخی دیگر دارای خصلت میان مدت بوده اند. در موارد معینی نیز موفق شده ایم شخصیت ها و دسته های معینی را تا سطح روابط نسبتاً پایدار در سازمان های توده بی تحت رهبری حزب متشکل سازیم و در موارد معین کمتری نیز موفق بوده ایم بعضی از روابط مذکور را تا سطح شمولیت در حزب ارتقا دهیم.

از جانب دیگر در طول ده سال گذشته، اوضاع سیاسی افغانستان به قسمی پیش رفت که حتی یک گروه پایدار ملی-دموکرات دارای موضعگیری علیه امپریالیزم و ارتجاع و مشخصاً اشغالگران و رژیم نیز نتوانست شکل پایدار بخود بگیرد و ضرورت پیشبرد فعالیت های مبارزاتی مشترک پایدار با آنها پیش بیاید. با این وجود ما حاضر بوده ایم هر حرکت مثبت در راستای تشکیل این چنین گروه ها را تشویق نماییم و در آینده نیز تشویق خواهیم کرد.

ما با شخصیت ها و نیروهای غیر مانویست قبلاً منسوب به جریان شعله جاوید که به ویژه در خارج از کشور دست به یک سلسله فعالیت های نشراتی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعي می زنند و دارای مواضع مخالف با اشغالگران و رژیم دست نشانده هستند، ولو اینکه به تازگی به چنین موضعگیری ای رسیده باشند، نیز در رابطه با مسایل مورد توافق خواهان همکاری و فعالیت های مبارزاتی مشترک هستیم و در رابطه با مسایل مورد اختلاف نیز خواهان پیشبرد مباحثات سازنده و به دور از ابتدالاتی که از مدتی به اینطرف چند چهره مشکوک و مجهول الهویه پیش می برند، هستیم. این ابتدالات فقط و فقط می تواند باعث بی آبرویی و بی حیثیتی جنبش چپ افغانستان در میان مردم، به ویژه قشر روشنفکر آشنا با تکنالوژی معلوماتی، شود و در واقع تا حال نیز تا حد معینی شده است.

موقف حزب در مورد سایر دسته ها، گروه ها و شخصیت های دارای موضعگیری های مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی که در سطوح و درجات مختلف به فعالیت های مبارزاتی مصروف هستند، واضح و روشن است. ما خواهان فعالیت مبارزاتی مشترک تمامی مانویست های کشور در چوکات حزبی واحد یعنی چوکات حزب کمونیست (مانویست) افغانستان هستیم و به هیچوجهی نمی توانیم بپذیریم که نیروها و شخصیت ها بجای تلاش برای تامین وحدت حزبی در میان شان، دست به فعالیت های ائتلافی در میان شان بزنند. اینگونه حرکت های غیر اصولی جز اینکه باعث تقویت گروه گرای و سکتاریزم در میان آنها گردد، نتیجه دیگری ندارد. به نظر ما حزب باید در کنگره پیش رو در مورد دسته ها، گروه ها و شخصیت های متذکره یک سیاست اصولی و عملی مشخص تدوین و تصویب نماید و بعد از کنگره آن را فعالانه تعقیب کند.

اما در رابطه با طالبان، به عنوان دشمن غیر عمده در شرایط کنونی اشغال کشور، تا آنجاییکه به مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم مربوط است، واضحاً خواهان همسویی بوده ایم و هستیم و تا آنجاییکه به تزلزلات آنها درین مقاومت و مبارزه مربوط است، مداوماً تزلزلات متذکره را مورد انتقاد قرار داده ایم. ما مواضع طبقاتی و ایدیولوژیک - سیاسی طالبان را، به ویژه شوونیزم غلیظ ملیتی و نیز شوونیزم غلیظ جنسیتی آنان را خصوصاً از زاویه منافع کلی مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ آنان، از طرق نشراتی و نیز تبلیغات شفاهی مورد انتقاد قرار داده ایم. در شرایط حاضر نباید هیچ یکی از اعضای حزب شک داشته باشد که طالبان دشمن عمده نیست. چنین شکی باعث می گردد که تمرکز فعالیت های مبارزاتی حزب روی تضاد عمده و دشمن عمده خدشه دار گردد و در نتیجه کرختی و بی حالی مبارزاتی، که تصویب کنندگان «سند» بدترین نمونه مجسم آن در سراسر حزب هستند، جای سرشاری و شادابی مبارزاتی را می گیرد. نتیجه چنین وضعیتی فقط و فقط می تواند یک چیز باشد: پاسیفیزم.

لب و لباب مطلب بیان شده از "سند" در فوق نشان می دهد که تصویب کنندگان "سند"، وضعیت اشغالگران و رژیم و طالبان را صرفاً از زاویه تضاد اساسی مدنظر قرار می دهند. بنابراین آنها در اصل باور ندارند که در شرایط اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشاندۀ بر آن، تضاد با آنها به تضاد عمده بدل شده و تضاد با طالبان بصورت غیر عمده در آمده است. به عبارت دیگر آنها شرایط خاص حالت مستعمراتی در کشور را اصلاً در نظر نمی گیرند و به کلی گویی در مورد انقلاب، که آنهم در سراسر متن "سند" به روشنی گفته نمی شود که منظور انقلاب دموکراتیک نوین است یا انقلاب سوسیالیستی، اکتفا می کنند. این گونه تحلیل و ارزیابی از شرایط کشور، علیرغم ظاهر "چپ" یا راست خود، در واقع مبلغ تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ آنان است. این تسلیم طلبی ملی بخصوص مادامی روشن تر و صریح تر می گردد که می بینیم در کل متن "سند" نفرت و انزجار از طالبان خیلی واضح تر از نفرت و انزجار از اشغالگران و رژیم به چشم می خورد.

"سند" از کلیت فلسفه مانو صحبت می نماید و توقع دارد که این کلیت هیچگاه خاص نگردد و به اجزای این کلیت هیچگاه توجه صورت نگیرد. تصویب کنندگان "سند" درینجا نیز حاضر نیستند یک ملی متر هم از بحث تضاد اساسی پایین تر بیایند و روی تضاد عمده هم کمی مکث نمایند. البته این درست است که «منافع پایینی و اساسی توده های مردم با منافع پایینی و اساسی طالبان در یک جهت نیست.» و همچنان درست است که «آن ها بالعکس از زاویه منافع اساسی توده ها در همان جبهه امپریالیست ها و با آن ها قرار دارند.» اما نیز درست است که در شرایط کنونی «آن ها در مقابل آمریکا و غرب» هستند و بلکه در مقابل این اشغالگران به مقاومت مسلحانه می پردازند. درینجا رابطه میان تضاد اساسی و تضاد عمده یک رابطه ساده نیست بلکه یک رابطه بغرنج است.

در هر حال ما از یکجانب نمی توانیم از روی مرحله فعلی پرش کنیم و آن را اصلاً نادیده بگیریم و از جانب دیگر نباید استقامت استراتژیک مان در رابطه با کل پروسه انقلاب دموکراتیک نوین و استراتژی مبارزاتی جنگ خلق را به فراموشی بسپاریم و همه چیز مان را به مرحله فعلی محدود و منحصر نماییم. مسوده اساسنامه حزب هر دو مسئله فوق را در نظر گرفته است. اما تصویب کنندگان «سند» می خواهند ما از روی مرحله فعلی پرش نماییم و مسایلی چون تضاد عمده و دشمن عمده و همچنان تضادهای غیر عمده و دشمنان غیر عمده را اصلاً در نظر نگیریم.

در عین حال باید دقیقاً توجه داشت که هر زمانی که حالت اشغال امپریالیستی در کشور از میان برود و دیگر سلطه مستعمراتی بر کشور وجود نداشته باشد، موقعیت کنونی تضادهای عمده و غیر عمده نیز بحال خود باقی نخواهد ماند و دیگرگون خواهد شد و رده بندی دشمنان عمده و غیر عمده نیز تغییر خواهد کرد.

بهر حال فرمولبندی تصویب کنندگان «سند» در مورد مخالفت با «مانورهای اپورتونیستی بازی با تضاد عمده» در واقع به مفهوم نادیده گرفتن تضاد عمده است و نه مبارزه حقیقی علیه مانورهای اپورتونیستی بازی با تضاد عمده. وارد آوردن اتهام «مانورهای اپورتونیستی بازی با تضاد عمده» بر حزب توسط آنها به روشنی نشان می دهد که منظور آنها از ارسال اسناد شان به حزب برای انتشار در نشریه درونی مرکزی حزب، به منظور دامن زدن به یک مبارزه خطی رفیقانه بر مبنای «وحدت - مبارزه - وحدت» نیست، بلکه نشاندنده آن است که می خواهند به هر قیمت، ولو از طریق تهمت و توهین به حزب و رهبران حزب، وفاداری مریدانه شان به اوکیان را به رخ حزب و اعضای حزب بکشند.

و اما در مورد فرمولبندی "سند" راجع به «سوء استفاده از مانو برای پیشبرد یک خط رویزیونیستی» باید گفت که اینجا دیگر یک چیز بالاتر از تهمت به حزب و اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب و به ویژه کلکتیو رهبری حزب مطرح گردیده است، چیزی که تا حال به دهان م ل م های حزب کمونیست ایران (م ل م) و حتی آر سی پی امریکا نیز جور نیامده است. تصویب کنندگان "سند" درینجا حتی شرط مریدی مومنانه به اوکیان را نیز رعایت نکرده اند.

تصویب کنندگان "سند" صریحاً از سوء استفاده های تاکتیکی آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) و سایر پست م ل م ها از مارکس و لنین و مانو دفاع می کنند، آنهم در حالی که همگی آنها کلیت مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم را از قلم انداخته اند. بر علاوه خود نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اند، آنهم در هر دو سند شان. بنابراین آنچه روشن است پیشبرد یک خط رویزیونیستی مبتنی بر حذف مانونیزم و بلکه حذف مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم توسط آنها است. برعکس، حزب کمونیست (مانویست) افغانستان مانونیزم را و بلکه مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم را ایدیولوژی راهنمای اندیشه و عمل خود می داند و نمی تواند مجالی برای «استفاده از مانو» یعنی سوء استفاده از مانو داشته باشد، مگر اینکه از خط و مشی اساسنامه اش انحراف نماید و به بیراهه خط و مشی دیگری سقوط نماید.

یادداشتی به عنوان موخره این مباحث:

درینجا به بحث پیرامون دو سند ارسالی تنی چند از منسوبین واحد منطقه یی هواداران حزب در اروپا خاتمه می دهیم. تا اینجا نیز مباحث مطرح شده بیشتر از آنچه بصورت اولیه انتظار داشتیم، بسط یافت. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان کمیسیون تدارک و برگذاری کنگره حزب، نتیجه گیری نهایی بحث های تا کنون به عمل آمده درینمورد را به کنگره حزب محول می نماید. تمامی واحدها و سازمان های حزبی ای که تا حال درین مباحثات سهم نگرفته اند، مکلف هستند طی یک ماه آینده نتیجه گیری های نهایی شان در مورد این مباحثات را، بهر ترتیبی که برای شان مقدور است، به کمیسیون تدارک و برگذاری کنگره حزب برسانند.

"لهیب"

مبارزه علیه پسا م- ل- م اوکیانی یک وظیفه و رسالت اجتناب ناپذیر

مبارزاتی احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست

خط انحرافی ای که در بیانیه و اساسنامه " حزب کمونیست انقلابی امریکا" تیارز یافت، نه تنها نمی توانست هماهنگی احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست را به همراه داشته باشد، بلکه منجر به عکس العمل این احزاب و بخصوص حزب ما گردید. همانطوری که در طول این مدت معلوم گردید، بدون چون و چرا باید علیه این خط و مشی گمراه کننده به مبارزه قطعی اقدام نمود. نظر به این اصل، پولینوم چهارم حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان بصورت فشرده، رنوس مطالب نادرست پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی آنرا نشانی نمود و به نقد آن پرداخت و آنرا به شکل درونی در اختیار رفقا در داخل و خارج کشور و همچنان حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران(م- ل- م) قرار داد و از ایشان خواست تا به تشریح درونی "جا" نشر شود و به دسترس تمامی اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قراردادده شود. اما متأسفانه چنین نشد و از طرف احزاب مذکور بایگانی گردید.

از طرف دیگر خود این احزاب علناً به تبلیغ خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پرداخته و حزب کمونیست ایران(م- ل- م) سندی به امضای کمیته مرکزی اش زیر عنوان "کمونیزم بر سر دوراهی: شگوفانی یا پژمرده گی - خطاب به همه کمونیست های ایران" منتشر نمود. آنگاه حزب ما به این نتیجه رسید که دو حزب مذکور هیچ علاقه ای به مبارزه درونی نداشته و ندارند و هرگونه آزادی برای تبلیغ و ترویج نظرات انحرافی شان را فقط برای خود شان اختصاص داده اند. این حرکت و عملکرد شان حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان را بطور اجتناب ناپذیر وادار به مبارزه علنی نمود. لذا حزب ما تصمیم به جواب نوشته حزب کمونیست ایران(م- ل- م) گرفت و تحت عنوان "حزب کمونیست ایران هم به بیراهه پسا م- ل- م افتاد" سندی را به رشته تحریر درآورد و علناً در سایت شعله جاوید و سپس در خود شعله جاوید انتشار داد. از آن به بعد بحث های ما علیه خط پسا- ل- م حالت علنی را به خود گرفت.

بعد از طی این مراحل حزب ما برای بحث های بیشتر و عمیق تر، یک سیمینار وسیع حزبی را تدارک دید، که رفقای اروپا و امریکا بنا به "معادیری" نتوانستند در آن شرکت نمایند. این رفقا نه تنها در سیمینار شرکت نکردند، بلکه مواضع شان را در قبال موضوع مورد بحث در سیمینار (خط و مشی بیانیه و اساسنامه جدید "حزب کمونیست انقلابی امریکا") نیز برای سیمینار ارسال نمودند.

مبحث اصلی سیمینار حزبی خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی "حزب کمونیست انقلابی امریکا" بود. این سیمینار می بایستی روی نکات اساسی آن تمرکز می نمود. نکاتی که در این سیمینار مورد بحث قرار گرفت عبارت بود از:

۱. حذف کامل م - ل - م از اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا.
 ۲. رد دیکتاتوری پرولتاریا.
 ۳. طرح دو سلاح به جای سه سلاح انقلاب (طرح حزب و جبهه متحد و نادیده گرفتن ارتش انقلابی)
 ۴. هیومانیزم غلیظ اساسنامه و بیانیه حزب کمونیست انقلابی امریکا.
 ۵. لغو استراتژی مبارزاتی جنگ انقلابی (چشم پوشی از انقلاب قهری و سرنگونی قهری بورژوازی)
 ۶. عدم پابندی به تشکیلات "جا" (زیرپا نمودن ۴ سند اساسی که تمامی اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالستی روی آن ها متعهد بودند)
 ۷. عدم قبول تضاد عمده جهانی و روند انقلاب به مثابه روند عمده جهانی.
- و غیره.

این ها نکات اساسی و کلیدی در بحث های سیمینار حزبی ما بود که در کمونیست ۱۰ و کمونیست ۱۱ منتشر شد و بدسترس کل رفقا به شمول رفقای اروپا گذاشته شد.

مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا نه تنها استراتژی مبارزه قهری علیه امپریالیزم را به حالت تعلیق در آورده بلکه آنرا نفی نموده است. حزب کمونیست انقلابی امریکا معتقد است وقتیکه امپریالیزم با بحران روبرو شود میلیونها و ده ها میلیون نفر در مقابلش قرار می گیرد و شکستش می دهد و قدرت سیاسی به پرولتاریا انتقال میکند.

به جرئت میتوان گفت کسانی که به این اعتقاد رسیده اند که امپریالیزم صرفاً در اثر بحرانها و با مواجه شدن با میلیون ها نفر از بین میرود به شدت دچار انحراف و راه گمی اند، زیرا بورژوازی هیچ وقت صرفاً در اثر بحرانها از بین نمی رود، بلکه به اثر مبارزات خستگی ناپذیر نیروهای انقلابی به شکل قهری سرنگون می گردد. سرنگونی و انهدام نظام جهانی امپریالیستی بوسیله مبارزه قهرآمیز مسلحانه پرولتاریا و توده های زحمتکش امر حتمی است. مارکسیزم - لننیزم - مانویزم در مبارزات طبقاتی همیشه جانبدار بوده و می باشد. به همین لحاظ است که روی انقلاب قهری و سرنگونی قهری بورژوازی تاکید می ورزد. اما آرسی پی کینه و نفرت طبقاتی پرولتاریا را از نظر انداخته و بدین اساس انقلاب قهری و سرنگونی قهری بورژوازی را در اساسنامه و بیانیه جدیدش از قلم انداخته است. آرسی پی در اساسنامه جدیدش می نویسد:

«To seize power the revolutionary people must meet and defeat the enemy »

برای کسب قدرت، مردم انقلابی باید با دشمن مواجه شده و شکستش دهند.

این بحث آرسی پی ادامه بحث برنشتین است، یعنی لباس مندرس کهن با برش و رنگ آمیزی جدید پسا مدرنیستی.

برنشتین اعتقاد داشت که:

«روزی فرا خواهد رسید که طبقه کارگر چنان از نظر تعداد نیرومند خواهد شد و چنان نقش مهمی در تمام جامعه ایفا خواهد کرد که حکم روایان حتی در تصور شان هم قادر به مقاومت در برابر فشار آن نبوده و خود به خود متلاشی می شود.» (به نقل از تفسیر هشتم)

رفقای ما خود قضاوت نمایند! اساسنامه آرسی پی می گوید زمانی فرا می رسد که «میلیون ها و ده ها میلیون نفر» در مقابل امپریالیزم بایستند، آنوقت امپریالیزم چاره ای ندارد جز اینکه به "شکستش" تن دهد و جایش را به دولت نوین بدهد! درینجا بخوبی دیده میشود که آرسی پی بجای جنگ، زور و اعمال قهر انقلابی با دشمن تا دندان مسلح از کلمه Meet استفاده نموده که معنی جلسه گرفتن، مواجهه شدن، مسابقه، شرکت در گردهمایی، ملاقات کردن و... را میدهد. آیا این به معنی مخدوش نمودن چهره م ل م نیست؟ آیا آواکیان جای برنشتین را در شرایط کنونی نگرفته است؟ برنشتین با دلایل و نظرات کاملا "نوین" مدعی بود که سوسیال دموکراسی باید از یک حزب انقلابی- اجتماعی به یک حزب دموکرات و اصلاح طلب بدل گردد. به همین ترتیب پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز خروشچف نیز بر مبنای یک "سنتز نوین" استوار بود. در اساسنامه و بیانیه جدید آرسی پی مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم حذف شده و ایده دیکتاتوری پرولتاریا کاملا کم رنگ گردیده است، سرنگونی قهری بورژوازی و ضرورت ارتش خلق بدون چون و چرا انکار گردیده و جای آنها را هیومانیزم آرامش طلب گرفته است. بدین طریق مطالبه روگردانی قطعی از مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم و روی آوردن به پسا مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم و اصلاح طلبی، با برگشتی به همین اندازه قطعی به تنقید بورژوامپانه از همه ایده های مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی توأم گردیده است. درینجا به خوبی مشاهده می شود که اساسنامه و بیانیه جدید آرسی پی از ضرورت برپائی و پیشبرد قیام عمومی مسلحانه صحبت نمی کند؛ بلکه از ملاقات کردن، جلسه گرفتن و... صحبت می نماید. این بحث دقیقاً ریشه در رویز یونیزم برنشتین دارد.

در کمون پاریس پرولتاریای مسلح، بورژوازی مسلح را از قدرت بزیرکشید. انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر و انقلاب چین نیز همین روال را پیمود. ولی باب آواکیان دیگر به قیام مسلحانه اعتقادی ندارد. به همین لحاظ بحث مسلح کردن توده ها را نیز ندارد. این بحث آواکیان به خوبی بیانگر آنست که او معتقد به خیزش عمومی قانون گرایانه است. مانو تسه دون میگوید ما قانون شکن هستیم، باید قانون بورژوازی را درهم شکست، باید همیشه علیه قانون قرار داشت. اما طوری که معلوم می شود حرکت فعلی آرسی پی اینگونه نیست، بلکه قانون گرایانه است. در شرایط کنونی که امپریالیزم امریکا زیر نام مبارزه علیه تروریزم به افغانستان و عراق و جاهای دیگر تجاوز نموده است شاید حزب کمونیست انقلابی امریکا بخاطر اینکه زیر ضربه قرار نگیرد، به این فکر افتاده است که باید در اساسنامه اش از قیام عمومی مسلحانه صرف نظر نماید. اما این حرکت یک نوع مخفیکاری تاکتیکی اصولی نیست، بلکه یک نوع قانون گرانی استراتژیک است.

نمیدانیم چگونه شد که رفقا تا ده ماه قبل تصمیم و فیصله حزب علیه خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی را درست میدانستند و از آن حمایت می کردند، اما بعد از ده ماه ورق برگشت و رفقای ما به این اعتقاد رسیده اند که:

« رهبری حزب ما نیز واکنش‌های صریح را در مقابل این تحولات و بخصوص در مقابل سنتز نوین باب آواکیان ارائه داده است. این واکنش‌ها علیرغم هر نیتی که در بر داشته‌است به نظر ما در بسیاری موارد غیر علمی و در تضاد با خط ماتریالیستی دیالکتیکی و در نهایت منجر به دور شدن حزب ما از مسیر کمونیسم و کشانده شدن آن به مسیر و روش ناسیونالیزم خواهد شد.»

کجای بحثی که فوقاً بیان گردید «غیر علمی و در تضاد با خط ماتریالیستی دیالکتیکی» است. ای کاش رفقای ما یک اندازه به بحث‌های سیمینار حزبی شان عمیق میشدند تا درک می نمودند که موضعگیری سیمینار حزبی کاملاً علمی و مانویستی است. اگر رفقا موضعگیری سیمینار حزبی را با اساسنامه و بیانیه آرسی پی و سند حزب کمونیست ایران (م- ل- م) «کمونیزم برسر دوراهی: ...» به شکل مقایسه و مطالعه می نمودند به خوبی متوجه میشدند که اسناد آرسی پی و حزب کمونیست ایران (م- ل- م) کاملاً در تضاد با خط مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی قرار دارد. اما متأسفانه رفقا بدون عمیق شدن به مباحث سیمینار حزبی یکسره به رد آن پرداخته و آنرا «غیر علمی و در تضاد با خط ماتریالیستی دیالکتیکی» میخوانند.

در ادامه نشان خواهیم داد که این خط آرسی پی است که غیر علمی و بر علیه ماتریالیزم دیالکتیک تبارز نموده و کاملاً ضد مانویستی است. برعکس آن، سیمینار حزبی ما به حق برای دفاع از م- ل- م و اصول اساسی اش به موضعگیری پرداخته است.

اگر «سنتز نوین» آواکیان برای کسی مجهول مانده بود، حزب کمونیست ایران (م- ل- م) بذل همت نموده با مقاله «کمونیزم برسر دوراهی: پژمرده گی یا شگوفایی- خطاب به همه کمونیست های ایران» این «سنتز نوین» را آشکارا در معرض نمایش گذاشت. امید آن بود که رفقا متوجه این امر شوند. اما جای تأسف است که آنها بجای درک ماهیت انحرافی خط مذکور، خط حزب خود را غیر علمی و ناسیونالیستی می خوانند. این موضعگیری به تمام معنی کاپی برداری از حزب کمونیست ایران (م ل م) یعنی حزب دنباله رو آرسی پی است. ای کاش رفقا حد اقل جمله ای از اسناد حزبی را دکر می کردند و در آن غیر علمی و ناسیونالیستی بودن آنرا نشانی می نمودند، تا ما هم متوجه آن می شدیم.

حزب ما نه تنها از طرف آواکیان و حزیش و دنباله روان ایرانی شان متهم به دگماتیسم و

ناسیونالیزم گردیده، بلکه از طرف ۴ نفر از رفقای خود ما در اروپا نیز متهم به ناسیونالیزم و دور شدن از اصول و معیارهای کمونیستی می گردد. آیا حقیقت چنین است؟ اگر چنین است چرا این رفقای ما یک پروگراف و حتی یک جمله از اسناد منتشره حزب در مورد خط پسا-م- ل- م را نشانی نموده و در موردش تبصره نکرده اند، تا ما هم غلطی های آنرا درک می کردیم. به جرئت می توان گفت که هیچگاه رفقای ما موفق به اجرای این امر نمی شوند، زیرا بحث های سیمینار حزبی علمی و مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی است و خط جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا ضد علمی و ضد م ل م. این رفقا ما را متهم به کلی گویی می کنند، در حالیکه خود شان به کلی گویی پرداخته و «سنتز» ها را یکسره اصولی و کمونیستی میدانند! اما در هیچ جای نوشته شان حتی یک جمله هم از این «سنتز» ها را با مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم مقایسه ننموده اند، تا ما هم میدانستیم که این رفقا به «سنتز نوین» دقیق شده اند و دقیق درک کرده اند که «سنتز نوین» از مانویزم متکامل تر و بهتر است؟!!

رویزیونیزم همیشه کوشیده تا چهره حقیقی م- ل- م را مخدوش نموده و با تزهای «نوین»

مرزهای طبقاتی را ماست مالی کند و مبارزات طبقاتی را نفی نماید. بدین طریق از انقلابات قهری توده ها جلو گیری به عمل آورده و مشی تسلیم طلبانه و مسالمت آمیز را جایگزین انقلابات قهری می نماید. کاری که همین اکنون حزب کمونیست انقلابی امریکا زیرنام "سنترنوین" ارائه میدهد و از توده ها می خواهد که ضرورت به ارتش انقلابی را نادیده بگیرند و منتظر بمانند تا بحران دامن امپریالیزم را فرا گیرد. آن وقت امپریالیزم در مواجهه با میلیون ها و ده ها میلیون نفر ناگزیر است قدرت سیاسی را به توده ها واگذار کند!!! این "سنترنوین" در حقیقت امر در راستای اجرای سیاست امپریالیزم گام برداشته، منافع مرتجعین و امپریالیست ها را تحکیم نموده و به آرمان طبقه کارگر خیانت می ورزد.

زمانی که رویز یونیست های مدرن از درون حزب کمونیست اتحاد شوروی سر بلند نمودند، حزب کمونیست چین تحت رهبری صدرمانوتسه دون به احزاب کمونیست جهان و بالخصوص حزب کمونیست شوروی هوشدار داد که این طرحات در جهت تامین منافع امپریالیزم پایه ریزی شده است. همچنان بیان نمود کسانی که مرز بین ملل ستمدیده و ستمگر را نفی می نمایند و مانع مبارزات انقلابی خلقهای زحمتکش میگردند، « عملا این اشخاص به سود نیازمندی های امپریالیزم، "تنوری" نوینی برای حفظ سلطه امپریالیزم و اجرای سیاست استعماری نوین و کهنه در این نواحی می تراشند. این "تنوری" در حقیقت به هدف لغو مرزهایی نیست که مردم را حسب ملیت، رنگ و پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می کند، بلکه به هدف حفظ سلطه به اصطلاح " نژاد والا" بر ملت های ستمدیده می باشد. تحریم این چنین تنوری های عوامفربانه از طرف خلقهای نواحی مزبور کاملاً منصفانه است.» (از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در پاسخ به نامه مورخ ۳۰ مارس ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)

تنوری های "نوبنی" که در گذشته توسط خروشچف طراحی گردید، در خدمت تحکیم منافع امپریالیزم جهانی قرار گرفت. این تنوری ها امروز در قالب "سنترهای نوین" با نفی کامل م - ل - م به شکل "نوین" مطرح گردیده است.

مارکسیست- لنینیست- مانویست ها همیشه خط و مرز دقیق میان انقلاب و ضد انقلاب ترسیم میکنند و روی مواضع انقلابی و اصول م - ل - م تاکید می نمایند. کمونیستها همیشه روی اصول اساسی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا ثابت قدم بوده و همیشه تاکید می ورزند که سرنگونی بورژوازی بدون انقلاب قهری امکان پذیر نیست. بدین طریق مداوماً بین خود و احزاب ریفورمیست مرزبندی دقیقی می نمایند و همواره میکوشند که تاثیرات ایدئولوژی بورژوازی و احزاب ریفورمیستی را در جنبش بین المللی کارگری و در بین توده های کارگران کشورهای مختلف از بین ببرند. نباید مبارزه را در چهارچوبه ای که بورژوازی مجاز میداند محدود کرد. این محدودیت منجر به امتناع از انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا می گردد.

رفقا در سند ارسالی شان حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را که خود شان عضویت آنرا دارا می باشند، در دفاع از خط پسا م - ل - م چنین متهم می سازند: « متهم کردن باب آواکیان و آر سی پی به اومانیسم بر هیچگونه پایه ای استوار نیست. اینگونه اتهام زدن ها با تحریف مواضع، بدون دلیل و سند و بحث قابل اتکاء نه تنها غلط و ناصحیح و به معنی اتکاء به روش های غیر انقلابی است؛ بلکه روند حرکت همین چند ساله خلاف این ادعاها و اتهامات را به اثبات رسانده است.»

ایا رفقا اساسنامه و بیانیه آرسی پی را نخوانده اند؟ خط و مشی آرسی پی کاملاً انحرافی و پسا مارکسیستی - لننیستی - مانویستی و هیومانیستی است و سیمینار حزبی به درستی این خط را تجزیه و تحلیل نموده و با استناد به اساسنامه و بیانیه حزب مذکور انحرافاتش را نشانی نموده و به بحث گرفته است. اما رفقای ما در حالیکه کمونیست شماره دهم و یازدهم را مطالعه نموده اند، با آنها چنین جعلیاتی را سرهم بندی نموده و به دفاع از خط رویزینویستی پسا م - ل - م برخاسته اند. لازم بود رفقای ما چند جمله از شماره های ۱۰ و ۱۱ کمونیست را ذکر می کردند و با استناد به آنها، بحث را پیش می بردند و نکات تحریف شده را نشان می دادند. اما آنها این کار را نمی کنند و فقط حرف های دنباله روان ایرانی و اوکیان را تکرار می نمایند.

در اینجا بازهم مجبوریم که سری به اساسنامه آرسی پی بزنیم و به رفقا بصورت مستند نشان دهیم که آرسی پی و اوکیان کاملاً آغشته به هیومانیزم می باشند. "اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا" با این گفته آغاز می شود:

« برای نجات انسان ها، جهان به انقلاب و کمونیزم ضرورت دارد. جهان امروزی برای يك تغییر بنیادی و اساسی فریاد می کشد... ما در سیاره ای زندگی میکنیم که ده ها میلیون انسان طی دو جنگ جهانی در قرن بیستم و سایر جنگها تا حال از بین رفته اند و کماکان میلیون ها نفر از مردمان امروزی از جنگ های غارتگرانه و ددمنشانه و ویرانگر رنج میبرند.»

در مطالب نقل شده فوق، اومانیزم و پسا مارکسیزم - لننیزم - مانویزم آرسی پی به وضوح دیده می شود. اولاً آرسی پی از نجات " انسانها" بطور عام صحبت می نماید، نه يك طبقه خاص. در حالیکه م- ل- م جانبدار است و همیشه از منافع طبقه تحت استثمار و مشخصاً طبقه کارگر دفاع می نماید، نه از منافع تمام انسانها، به شمول منافع طبقات استثمارگر. ثانیاً آرسی پی تمام جنگها را در یک ردیف قرار می دهد. اساسنامه آرسی پی در همان ابتدای منتش بطور عام یک روحیه ضد جنگ را به خواننده تلقین می نماید. از این طریق روحیه ضد جنگ از همان ابتدا در وجود کسانی که عضویت آرسی پی را می پذیرند به وجود می آید. این روحیه همان روحیه برنشتین و خروشچف است که گویا جنگ بد است و انسانها را به نابودی میکشاند؛ برای اینکه از کشتار انسان ها جلوگیری به عمل آید باید از جنگ دوری جست.

اساسنامه آرسی پی به توده های زحمتکش و بخصوص طبقه کارگر می گوید: هر زمانی که میلیون ها و ده ها میلیون نفر در مقابل استثمارگران بایستند، در آن زمان طبقه استثمارگر جز تسلیم در برابر توده های میلیونی راه دیگری ندارد. از این طریق هم می توان از کشتار انسانها جلوگیری بعمل آورد و هم قدرت سیاسی را از طبقه حاکمه به طبقه زیر استثمار و محکوم انتقال داد!! مطلب را از زبان اساسنامه آرسی پی می شنویم:

« برای کسب پیروزی، حزب باید میلیون ها و دهها میلیون نفر از مردم و صفوف وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی دارای نقطه نظرات گوناگون را برای سهمگیری در انقلاب و حمایت از آن متحد نماید. استراتژی حزب برای انجام این کار جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا است. »

مارکسیست - لنینیست - مانویست ها جنگها را به دو دسته انقلابی و ضد انقلابی - عادلانه و غیر عادلانه تقسیم مینمایند و از جنگهای انقلابی و عادلانه حمایت می کنند. اما اساسنامه آر سی پی کلیه جنگها را در یک ردیف قرار داده و فرقی میان شان قایل نیست. این مسئله به خوبی بیانگر آن است که خط آر سی پی رویونیونیزم پست م - ل - م است.

تا زمانی که در جوامع طبقات وجود داشته باشند مبارزات طبقاتی موتور محرکه تکامل تاریخی جوامع است نه اومانیزم. اما در اساسنامه و بیانیه آر سی پی اومانیزم به عنوان یک اصل برتر از مبارزه طبقاتی و قیام مسلحانه مطرح شده است. اومانیزم غلیظ آر سی پی سبب گردیده که مبارزه طبقاتی و اصل دیکتاتوری پرولتاریا کمرنگ جلوه گر شود و جای " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را صرفاً " ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم" بگیرد و به همین ترتیب از استراتژی قیام مسلحانه به مثابه استراتژی تصرف قدرت سیاسی چشم پوشی شود. گرچه اساسنامه جدید آر سی پی صحبت از انقلاب و تغییر بنیادی مینماید، اما از عمل قهری پرولتاریا و سرنگونی قهری بورژوازی بدست پرولتاریا صحبتی ندارد.

کجای این بحث مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی است که رفقای ما می گویند: « جای تأسف در این است که بحثهای حزب و متحدین آن نه تنها حاوی تحریف مواضع آن هاست، بلکه از استدالات علمی و محکم نیز برخوردار نیستند. این اتهامات در بسیاری از موارد بدون هیچگونه استدلالی وارد شده اند. مثل اینکه سنتز آواکیان گسست کلی از مارکسیسم و در نتیجه پسا مل م است.»

حال باید گفت جای تأسف در این است که رفقای ما انحرافات آر سی پی را نادیده گرفته و حزب خود را متهم به اتهام زنی علیه آر سی پی و آواکیان می نمایند. رفقای ما طوری استدلال می نمایند که گویا نه عضو حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، بلکه عضو فعال آر سی پی باشند. آیا رفقای ما درک نکرده اند که هرگاه نقش ارتش و سرنگونی قهری بورژوازی توسط پرولتاریا حذف شود، انقلاب کلمه ای است در لفظ و در عمل همان ایده های بورژوازی است که زیر نام انقلاب زمزمه می شود. انقلاب شورش و طغیان است. انقلاب عملی است قهری که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون میسازد. نادیده گرفتن ارتش خلق بمعنای کامل دست کشیدن از انقلاب بوده و روی آوردن به ریفورمیزم بورژوازی محسوب می گردد.

کسانی که اساسنامه و بیانیه آر سی پی را دقیقاً خوانده باشند به خوبی درک می نمایند که آر سی پی و آواکیان علیه جنگ بطور کلی موضعگیری نموده و فرقی بین جنگ های عادلانه و جنگ های غیر عادلانه قایل نیستند. بطور مثال جنگ اول جهانی یک جنگ امپریالیستی بود و تعداد زیادی از مردم را به خاک و خون کشید. آیا از بطن آن انقلاب اکتوبر سر بلند نمود؟ آیا در انقلاب اکتوبر نیز تعداد زیادی از مردم روسیه از بین نرفت؟ درینجا این سوال مطرح می شود که آیا انقلاب اکتوبر صحیح بود یا نه؟ از نظر آر سی پی جواب باید منفی باشد، زیرا حزب مذکور تمام جنگ ها را یکسان می بیند. به نظر آر سی پی جنگ ها در مجموع قابل تانید نیست، لذا به نظر این حزب برای سرنگونی طبقه حاکمه نباید پرولتاریا مسلح گردد و نباید به زور متوسل شود، بلکه از طریق رویارویی، گفتگو و جلسه بر آن غلبه نماید؟!

از آنجاییکه آر سی پی موضعگیری و خشم و نفرت طبقاتی را کنار گذاشته است، بیزاری خود را از هر نوع جنگی اعلام می دارد و می گوید:

« ما در سیاره ای زندگی می کنیم که ده ها میلیون انسان طی دو جنگ جهانی در قرن بیستم و سایر جنگها تا حال از بین رفته اند و کماکان میلیون ها نفر از مردمان امروزی از جنگهای غارتگرانه و دد منشانه و ویرانگر رنج میبرند.»

از نظر آر سی پی چون جنگ مردم را از بین می برد نادرست است. این منشا اومانیزم آر سی پی است. به همین خاطر نه بحثی در مورد جنگهای عادلانه و انقلابی نموده و نه هم جنگ انقلابی اکتبر ۱۹۱۷ را از جنگ اول جهانی مجزا میکند. به همین ترتیب به نفی جنگ آزادیبخش خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و مانوتسه دون می پردازد. آیا در جنگ آزادیبخش خلق چین و انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ تعداد زیادی از مردم و همچنین در انقلاب فرهنگی چین تعدادی از مردم چین جان های خود را از دست ندادند؟ آیا در انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر تعدادی از مردم روسیه از بین نرفتند؟ مانوتسه دون به صراحت می گوید:

« قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.»

سوال دیگری که قابل طرح است، این است که آیا جنگ دوم جهانی کاملاً امپریالیستی و ارتجاعی بود؟ هر کسی که الفبای م-ل-م را بداند، به این سوال جواب منفی می دهد. اما از نظر آر سی پی جواب مثبت است. با اینگونه موضعگیری ها، آر سی پی روی تمام جنگ های انقلابی و آزادیبخش و انقلابات پرولتری در جهان خط بطلان می کشد. این مطلب را هر مارکسیست-لنینیست-مانویست به خوبی می تواند درک کند. هیچ جنگ آزادیبخش و انقلابی در جهان نمیتواند آرام و بدون تلفات و خونریزی به وقوع بپیوندد. هیچگاه طبقات حاکمه استثمارگر به رضا و رغبت جای خود را به طبقه انقلابی (پرولتاریا) واگذار نمی کند.

تاریخ به خوبی نشان داده که جنگ انسانهای بی طرف را نمی شناسد. چشم پوشی و طفره رفتن از جنگ های انقلابی، قرار دادن همه جنگ ها در کنار یکدیگر بخاطر اینکه مردم می شوند به معنی همگام شدن با بورژوازی است. لنین می نویسد: «خانه جنگی انسانهای بی طرف را نمی شناسد. کسی که از جنگ داخلی کناره جویی می کند توسط موقف پاسیف خود سياهکاران را خوشحال می کند» (جلد ۱۲ صفحه ۴۹)

بیزاری از جنگ به معنی رها نمودن یکی از سه سلاح انقلاب (ارتش انقلابی) است. یگانه راه نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشان و خلع سلاح و سرنگونی بورژوازی، مسلح شدن پرولتاریا و توده های زحمتکش و پیشبرد جنگ انقلابی تا پیروزی است. لنین می نویسد:

« سوسیالیستها به شرطی که سوسیالیست بمانند خلاف هر نوع جنگی نمیباشند. اولاً

سوسیالیست ها هیچگاه مخالف جنگ های انقلابی نبوده و هرگز نمی توانند مخالف باشند... ثانیاً خانه جنگی نیز جنگ محسوب می شود. کسی که مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمی تواند ضرورت جنگ های داخلی را که در هر جامعه طبقاتی ادامه طبیعی و در صورت عوامل معین ادامه ناگزیر تکامل و تشدید مبارزه طبقاتی می باشد رد نماید. نفی جنگهای داخلی یا فراموشی آن دارای معنی اپورتونیستی و انکار از انقلاب سوسیالیستی میباشد. فراموش کردن آنکه جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است، از لحاظ تنوریک کاملاً اشتباه است.»

«شعار ما چنین باید باشد: پرولتاریا برای آنکه پیروز شود و بورژوازی را ضبط و خلع سلاح نماید باید مسلح گردد. این یگانه تاکتیک ممکنه طبقه انقلابی است که ناشی از تمام رشد عینی میلیتاریزم کاپیتالیستی بوده و ذریعه این رشد دیکته می گردد. صرف پس از آنکه پرولتاریا بورژوازی را خلع سلاح نماید خواهد توانست بدون خیانت به وظیفه جهانی و تاریخی خود هر نوع اسلحه را دور بیندازد و مسلما پرولتاریا این کار را خواهد کرد، ولی فقط آزمون و به هیچوجه پیش از آزمون آنرا انجام نخواهد داد.» (جلد ۳۰ صفحه ۱۳۱ - ۱۴۳)

آر سی پی چه می خواهد؟ به نظر آر سی پی پرولتاریا همین اکنون باید سلاح خود را دور بیندازد و از طریق MEET (ملاقات کردن، جلسه گرفتن، روبروشدن و مواجه شدن) طبقه حاکمه را وادار به قبول شکست نماید!! اما بدون درهم شکستن قهری طبقات حاکمه ارتجاعی امکان ندارد که دولت نوین ایجاد شده و دیکتاتوری پرولتاریا مستقر گردد. استقرار دیکتاتوری پرولتاریا هدف حیاتی برای هر حزب کمونیست است. در سراسر تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، دیکتاتوری پرولتاریا خط فاصل میان کمونیست ها و روزیونیست ها بوده و همین امروز هم در مقابل جنبش کمونیستی نیز قرار دارد. تاکید روی دیکتاتوری پرولتاریا در طول دوره سوسیالیزم بخاطر آنست که هیچ وسیله دیگری برای رسیدن به جامعه کمونیستی وجود ندارد. نمیتوان از انقلاب سوسیالیستی صحبت نمود و اعمال قهر انقلابی برای واژگونی سلطه سرمایه داری را از نظر دور داشت. بدون در نظر گرفتن قوه قهریه پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی صحبت از دیکتاتوری پرولتاریا هر قدر که با عبارات به ظاهر قشنگ آرایش شده باشد، حرف پوچ و میان تهی است، زیرا بدون اعمال قوه قهریه علیه بورژوازی، پرولتاریا نمی تواند قدرت سیاسی به دست آورد.

بعد از شکست کمون، مارکس و انگلس این نتیجه را گرفتند که پرولتاریا قدرت را بدست گرفت، اما از این قدرت حد اکثر استفاده را نکرد، ماشین دولتی را بطور کامل درهم نشکست، یعنی در سرکوب ضد انقلاب کوتاهی نمود و دیکتاتوری همه جانبه را بر بورژوازی اعمال نکرد. مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم به ما می آموزد که هیچگاه نباید این امر بزرگ را از نظر دور داشت. درس دیگری که مارکس و انگلس از شکست کمون گرفتند این بود که پرولتاریا نتوانست با توده های دهقانی پیوند برقرار نماید. این دروس آموزنده را لنین و مانو تسه دون در انقلابات شوروی و چین بطور دقیق بکار بستند. این دروس آموزنده اساساً معتبر و همچنان قابل تطبیق است. اما آر سی پی در بیانیه و اساسنامه جدیدش این اساسات را بدور انداخته و قابل قبول نمی داند. بی جهت نبود که حزب ما در پولینوم چهارم کمیته مرکزی خویش وظیفه اساسی مبارزاتی خویش را چنین بیان نمود:

« وظیفه اساسی مبارزاتی فعلی "حزب کمونیست (مانویست) افغانستان" در رابطه با خط مطرح شده مورد بحث، مبارزه علیه استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی، پاسیفیستی - "اومانیستی" و برتری طلبانه غیر انترناسیونالستی آن است.»

اساسنامه و مانیفست جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا در چندین جا فقط و فقط از نجات بشریت صحبت نموده، نه از طبقه تحت استثمار و ستم. همانطوریکه گفتیم که حزب ما در این مورد بطور واضح و روشن بیان نمود که این موضعگیری، اومانیزم غلیظ حزب کمونیست انقلابی امریکا را میرساند که از ریشه غلط است. حزب ما در پولینوم چهارم موضع خویش را در قبال "اومانیزم" آر سی پی جمع بندی نموده و چنین بیان نمود:

« شکی نیست که هدف غائی کمونیستها یعنی جهان کمونیستی فارغ از هرگونه استثمار و ستم و روپنای سیاسی فرهنگی چنین مناسباتی، نجات بشریت بطورکلی را دربردارد، اما تارسیدن به آن دوران غائی، در طول دوره های طولانی موجودیت جوامع طبقاتی، به شمول دوره طولانی سوسیالیستی، این مبارزه طبقاتی انقلابی است که موتور محرکه تکامل تاریخی جوامع مختلف و کل جامعه بشری محسوب میگردد، نه "اومانیزم" فراتر از آن. ما می توانیم هم اکنون نیز از "اومانیزم" کمونیستی صحبت نمایم و روی آن تکیه نمایم، اما نه به مثابه اصل برتر از مبارزه طبقاتی و در نتیجه کمرنگ ساختن مبارزه طبقاتی. محرك عمده کنونی مبارزات ما کمونیست ها در جوامع طبقاتی کنونی و حتی در دوره سوسیالیزم باید پیشبرد قاطع مبارزات طبقاتی باشد. این خطی است که در "مانیفست حزب کمونیست" یعنی مانیفست تدوین شده توسط مارکس و انگلس مطرح گردیده و ما کمونیست ها مکلف هستیم آنرا قاطعانه بدست داشته باشیم. "اومانیزم" غلیظ مطرح شده در اساسنامه جدید "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و مانیفست آن حزب، مادامی که در پهلوی جنبه های دیگری از خط مطروحه این اسناد، مثلاً کمرنگ بودن اصل ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و طرح آن تحت نام "ادامه انقلاب تحت سوسیالیزم"، نبود استراتژی قیام مسلحانه به مثابه استراتژی تصرف قدرت سیاسی در اساسنامه، چشم پوشی از جنبش انقلابی انترناسیونالستی و نادیده گرفتن وظیفه عاجل مبارزه برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی و... در نظر گرفته شود. به خوبی مشخص و روشن می گردد که این "اومانیزم" تا چه حدی توانسته است باعث کمرنگ شدن مبارزه طبقاتی در خط جدید این حزب گردد.»

آیا باز هم رفقای ما خواهند گفت که: «متهم کردن باب آوکیان و آر سی پی به اومانیسم بر هیچگونه پایه ای استوار نیست؟» متأسفانه باز هم رفقای ما دست از اتهام زنی بر نمیدارند. رفقا برای دفاع از آوکیان باز هم حزب ما را متهم به برخورد و "روشهای غیرانقلابی" می نمایند. به این گفته شان توجه نمایند:

« اینگونه اتهام زدن ها با تحریف مواضع، بدون دلیل و سند و بحث قابل اتکاء نه تنها غلط و ناصحیح و به معنی اتکاء به روش های غیر انقلابی است؛ بلکه روند حرکت همین چند ساله خلاف این ادعاها و اتهامات را به اثبات رسانده است.»

یقین کامل دارم که اگر رفقای ما واقعا تصمیم به تحقیقات گرفته باشند، متوجه خواهند شد

که استدلالات حزب ما در پولینوم چهارم و هم چنان سیمینار وسیع حزبی بی پایه نبوده، بلکه تجزیه و تحلیل درستی از اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی ارائه نموده است. این تجزیه و تحلیل سیمینار حزبی بر پایه و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی استوار است. این روش تجزیه و تحلیل، انقلابی و مانویستی می باشد. متأسفانه رفقای ما بدون عمیق شدن به مسائل مطروحه، تحت تاثیر تبلیغات حزب کمونیست ایران (م-ل-م) روش تجزیه و تحلیل حزب خود شان یعنی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را نه تنها " غلط و ناصحیح" می دانند، بلکه آنرا متهم می کنند که « به روش های غیرانقلابی" متکی شده است. کسانی که در مورد تحلیل و تجزیه خط حزبی شان چنین برخورد نمایند چه توقعی از آن ها می توان داشت که خط حزبی را صادقانه در عمل پیاده نمایند. اینک روی موضوعات دیگر بحثی رفقا مکث می نمایم.

« این سنتزها بر بسیاری از اشتباهات نگرشی گذشته جنبش سیاسی و کمونیستی بر یک مبنای علمی و در جنبه های مختلف انگشت گذاشته و شیوه نگرش متکامل تر را پیش روی ما می گذارد. ادامه مبارزات در راه کمونیسم بدون در نظر گرفتن این سنتزها غیر ممکن است. »

بحث اینجاست که رفقای ما روی "سنتزها" تا آن حد تاکید میورزند که بدون این "سنتزها" رسیدن به کمونیسم را غیرممکن می دانند. ای کاش دو جمله از این "سنتز"ها را درینجا ذکر می کردند و با م-ل-م مقایسه می نمودند و نشان میدادند که از م-ل-م متکامل تر و بهتر است که مورد قبول خواننده هم قرار می گرفت. رفقای ما متأسفانه که با حلوا حلوا گفتن می خواهند دهن خود را شیرین نمایند. این شیوه برخورد یک شیوه کاملاً نادرست ذهنیگرایانه است. ما در هیچ جای اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی نه تنها جمله ای نیافتیم که از م-ل-م بهتر باشد، بلکه سرتپای این اسناد مملو از انحرافات پسا-م-ل-م می باشد.

طوریکه قبلاً هم بیان نمودم موارد بحثی رفقای ما کاپی برداری شده از بحث های حزب کمونیست ایران (م-ل-م) است. مطلب فوق الذکر نیز از حزب کمونیست ایران (م-ل-م) به عاریت گرفته شده است. به مطلب ذیل از سند حزب کمونیست ایران (م-ل-م) توجه کنید:

« بدون تکیه به سنتز نوین - یعنی بدون دستیابی به چارچوبه تتوریک جدید از تتوری های کمونیستی - حل مسائل مربوط به انقلاب در جهان کنونی و مشخصاً ایران میسر نیست. »

رفقای ما نیز مانند دنباله روان ایرانی اوآکیان به این اعتقاد رسیده اند که بدون "سنتز"های اوآکیان به هیچ عنوان نمی توان انقلابی را در جهان به پیروزی رساند. شخصاً از رفقا تقاضا می کنم که یکبار بصورت دقیق سری به اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی بزنند، از آن جملات کوتاهی را نقل نمایند و دقیقاً تحلیل کنند که از م-ل-م بهتر و متکامل تر است و می تواند بهتر از رهنمود های مانوتسه دون رهگشای انقلابات در کشورهای مستعمره - نیمه فنودالی یا نیمه مستعمره - نیمه فنودالی و یا هم کشورهای سرمایه داری باشد.

کسانی که اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی را بصورت دقیق خوانده باشند، بخوبی می دانند که هیچگاه کسی موفق نخواهد شد که حتی یک جمله را نشان دهد که به سطح رهنمودهای لنین و یا مانوتسه دون باشد، بلکه دقیقاً درک می کند که اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی کاملاً تهی از روح پرولتری بوده و طرف مقابل م-ل-م قرار دارد. وقتیکه به بحث رفقای

ما و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) دقیقاً توجه کنیم به خوبی می فهمیم که بحث بر سر ناکافی بودن چارچوبهٔ تنوریکی موجود و یا تکامل آن نیست، بلکه بحث بر سر ناکارایی کامل آن است. وقتی بحث می شود که بدون "سنتز نوین" امکان ندارد انقلابات در جهان به وقوع به پیوندد، به این معنی است که دیگر م - ل - م در « جهان تماماً جدید و بنیاداً متفاوت» کار برد ندارد.

اینگونه موضعگیری به معنی پشت کردن به مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم و دور ریختن تمام شالودهٔ م - ل - م می باشد. درینجا بحث تکامل م - ل - م در میان نیست، بلکه صحبت از " چهارچوبهٔ تیوریکی جدید" است. ای کاش این "نگرش" جنبه های منفی گذشته را نشانی می نمود و بر یک مبنای علمی به جلو می رفت. در این صورت ما هم با آن همنوا می شدیم. در حالیکه اساسنامه و مانیفیست جدید آر سی پی تاکید می نماید که: « جهانی تماماً جدید و بنیاداً متفاوت»، « قالب ریزی مجدد همهٔ عناصر در برگیرندهٔ تداوم و گسست»، « سر از نو قالب ریزی کردن همهٔ عناصر به شمول عناصر مثبت سابقه » این بحث ها به چه معنی است؟ آر سی پی و آواکیان چه چیزی را میخواهند بگویند؟ آیا این بحث ها "اصول فکری و شالودهٔ م - ل - م" را دور نمی ریزد؟ آواکیان و حزبش حتی می خواهند عناصر مثبت سابقه را نیز از نو قالب ریزی نمایند و می خواهند که "سنتز ها" را طوری جای گزین م ل م کنند که در « برگیرنده تداوم و گسست" باشد یعنی در برگیرندهٔ جنبه های منفی و مثبت مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم. یا به عبارت دیگر تمام شالودهٔ م - ل - م از نو قالب ریزی شود و در واقع دور ریخته شود.

باز هم رفقای ما، حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را متهم می کنند که درک صحیح از مانویزم ندارد. به نظر رفقا درک صحیح از مانویزم قبول کورکورانهٔ "سنتزهای" آواکیان است. یا بعبارت دیگر دور ریختن تمام شالودهٔ مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم. در این مورد می بینیم که رفقای ما چگونه قضاوت می نمایند:

« اگر حزب درک صحیح از مانویسم می داشت شاید لزوم و ضرورت تکامل م ل م را بهتر و بیشتر درک می کرد و به صورت یکجانبه به رد این سنتزها و همچنین رد ضرورت تکامل مانویسم نمی پرداخت و به طور مسنولانه تر این سنتزها را مورد بررسی قرار می داد.»

آیا رفقای ما اسناد حزب شانرا مطالعه نموده اند؟ به نظر من یا نخوانده اند و یا اگر خوانده اند خیلی سطحی و سرسری از کنار آن گذشته اند؛ زیرا اگر دقیق می خواندند هیچگاه به چنین برداشت هایی نمی رسیدند. برای این که مشخص شود که شیوه استدلالات رفقای ما هیچگونه پایه و اساسی ندارد، سری به اسناد حزب ما که علیه سند پست م - ل - م حزب کمونیست ایران (م - ل - م) به رشته تحریر در آمده است می زنیم.

« از جانب دیگر انحرافات و کجروی های تنوریکی و پراتیکی مهم و جدی ای نیز به وجود آمدند که تأثیرات ناگوار تنوریکی و پراتیکی آنها بر کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حتی فرا تر از آن بر کل جنبش کمونیستی بین المللی و مشخصاً کل جنبش مانویستی در جهان نیز بخوبی مشهود بوده و هست.

به نظر ما جمع بندی از این دستاورد ها و باخت ها، يك حلقهٔ کلیدی در اعتلای پراتیکی و همچنان تکامل تنوریکی جنبش ما باید تلقی گردد. این جمع بندی، قبل از هر جمع بندی ای از جنبش ما طلب می شود و اگر جنبش به این جمع بندی دست نیابد، به هیچ جمع بندی درست

دیگری نیز دست نخواهد یافت. این جمعبندي، حلقه کلیدی تنوریکي در باز سازی پیشرونده کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می گردد.

مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا و سند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست)، برای این جمعبندي نقش کلیدی قابل نیستند و با سهل انگاری و برخورد مجمل و کناری از روی آن می گذرند.

بر پایه همین جمعبندي است که ما می توانیم - و باید - انقلاب چین، حزب کمونیست چین و مانوتسه دون را مجدداً بررسی نماییم و این بار نه از دید تثبیت بین المللی مانوئیزم و توجه به جوانب عمدتاً مثبت آنها، که مرحله آن اساساً طی شده است، بلکه از دید نقادانه توجه به کمبودات، اشتباهات و احياناً انحرافات انقلاب چین، حزب کمونیست چین و خود مانوتسه دون، یعنی کاری که تا حال نمود بین المللی جنبشی نیافته است. این بررسی مجدد می تواند - و باید - بررسی مجدد زمان لنین و استالین را بر پایه بررسی زمان مانوتسه دون از آن و بخاطر تعمیق و گسترش بررسی مذکور و همچنان بررسی مجدد زمان مارکس و انگلس را بر پایه بررسی های لنین و مانوتسه دون از آن و بخاطر تعمیق و گسترش بررسی مذکور، در پی داشته باشد.

ما می توانیم - و باید - برای این جمعبندي های مورد نیاز، در متن و بطن شرایط موجود کشوری و بین المللی، توجه به وظایف و مسئولیت های مبارزاتی عمده و تکیه بر چارچوبه تنوریک و فکری موجود، بدون اینکه ادعای کامل بودن آن را داشته باشیم، کار نماییم و این جمعبندي ها را توأم با تلاش ها و پیشرویی های پراتیکی، توسط هر یک از منسوبین جنبش و همچنان توسط جنبش بصورت کل، به عمل آوریم. « (حزب کمونیست ایران (م - ل - م) هم به بیراهه پسا م - ل - م افتاد)

مطلب طویل فوق را به این خاطر نقل نمودم تا رفقا دقیقاً بدانند که اتهامات شان هیچگونه پایه و اساسی ندارد. حزب ما هیچوقت ضرورت تکامل به مرحله چهارم را رد ننموده، بلکه خواهان این تکامل از طریق جمعبندي شکست انقلابات در شوروی و چین و همچنین جمعبندي تجارب مثبت و منفی مبارزات ما در جهان و بخصوص پیرو و نیپال می باشد.

اینک روی بحث دیگر رفقا مکث می نمائیم:

« باب آوکیان در همه دوران مبارزاتی اش، تلاش کرده است که تنوری و اندیشه های مانو را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می کرده اند مانوئیزم را "کمونیسم کشورهای جهان سوم" بدانند و یا اینکه مانو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تنوری های مانو برای اهداف ناسیونالیستی، رویزیونیستی، سوسیال دموکراسی و اتحادهای ارتجاعی سوءاستفاده کنند افشا کنند. حزب ما و احزاب متحد آن نه تنها به این مبارزات و نتایج آن اشاره ای نمی کنند و آن را نادیده می گیرند؛ بلکه اتهامات ناروا را بدون هیچگونه احساس مسئولیتی به او وارد می کنند و او را به گسست از مارکسیسم و مانوئیزم متهم می کنند و کارش را رویزیونیستی می خوانند. »

حال می بینیم که واقعاً همانطوریکه رفقای ما ادعا می کنند حزب ما بدون « هیچگونه احساس

مسئولیت» لب به سخن گشوده است و یا اینکه رفقای ما بدون هیچگونه احساس مسئولیت حزب خود را متهم به درک نادرست از مانویزم می نمایند و استدلالات حزب را بی پایه و «اتهام ناروا» می خوانند. رفقا مدعی اند که در سیمینار حزبی «هیچ یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین را به بحث بکشند و نکات برجسته آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به صورت علمی، مشخص و واضح سازند.» در این جا برای روشن نمودن بهتر پایه استدلال خویش و نشان دادن انحرافات "سنتزهای نوین" چند جمله از اساسنامه آر سی پی را ذکر می نمایم تا مدلل شود که آر سی پی و آواکیان رویزونیست پسا-م-ل-م اند.

«سلاح ما برنده نیست»، «مرحله اول انقلاب کمونیستی خاتمه یافته و باید مرحله دوم آغاز گردد»، «بیانید به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم»، «جهانی تماماً جدید و بنیاداً متفاوت»، «تداوم و گسست همه عناصر به شمول عناصر مثبت سابقه»

این جملات چه چیزی را بیان می کند؟ اگر گفته های فوق را رفقای ما انحراف نمی دانند، پس به نظر ایشان چه چیزهایی را می توان انحراف نامید؟ وقتیکه ادعا می شود «مرحله اول انقلاب کمونیستی خاتمه یافته...»، «بیانید به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم» به چه معنی است؟ گذشته ما جز مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم چیز دیگری نیست. هدف شان همین است که این گذشته را از ما بگیرند. به همین علت می گویند «سلاح ما برنده نیست» به این ترتیب گذشته را ببرد نخور تلقی می کنند و سنگر گرفتن پشت آن را رویزونیزم، دکماتیسم و غیره می خوانند. هرگاه مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم از ما گرفته شود، دیگر برای ما چه چیزی باقی خواهد ماند؟ امروز آر سی پی میخواهد که تاریخ پر افتخار ما یعنی کمون پاریس، انقلاب اکتبر، انقلاب چین و انقلاب کبیر فرهنگی چین را از ما بگیرد.

علاوه بر آن حزب کمونیست ایران (م-ل-م) به صراحت می گوید که اگر گسست از گذشته صورت نگیرد و "سنتزهای نوین" را محکم بدست نگیریم جنبش کمونیستی برای مدت طولانی از صحنه روزگار حذف می شود. از جانب دیگر چیزی که امروز رفقای ما به آن معتقد گردیده اند، این است که بدون "سنتز نوین"، ادامه مبارزات در راه کمونیزم غیرممکن است!!

سیمینار حزبی ما نکات اساسی انحرافات آواکیان و حزبش را بطور دقیق نشانی نموده و پیرامون همان نکات، بحث ها را راه انداخته و در اخیر بعد از جرو بحث ها فیصله پولینوم چهارم را مورد تائید قرار داده و این نتیجه را اعلام نمود که: "سنتز نوین" آواکیان تمام شالوده مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم را دور ریخته و برای فریب اذهان از تاکتیک های رویزونیستی استفاده جویانه زیر نام تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم استفاده می نماید.

آر سی پی بعد از اساسنامه و بیانیه جدیدش، سند درونی گفتگو با حزب کمونیست ایران (م-ل-م) را بیرون داده است. طبق مندرجات این سند، وقتی نماینده حزب کمونیست ایران (م-ل-م) دلیل حذف مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم از بیانیه و اساسنامه جدید آر سی پی را از نماینده این حزب می پرسد، وی چنین جواب می دهد:

« چون باب او اکیان پیشنهاده کرد که این عبارت را بردارید ما هم برداشتیم»

حذف یک عبارت کلیدی علمی - ایدئولوژیک از اسناد اساسی یک حزب، این مسئله را تداعی میکند که این حزب دچار خطرناک ترین انحراف ایدئولوژیک گردیده است. یا به عبارت دیگر این کار انحراف عمیق و گسترده آن حزب را به نمایش میگذارد.

در پولنیوم بیستم حزب کمونیست شوروی، اساسنامه این حزب بر مبنای خط ریزیونیستی خروشچف تیارزات علنی یافت و حزب کمونیست شوروی اساسنامه اش را به تمام احزاب کمونیست جهان ارائه نمود. این صدر مانو تسه دون بود که در برابر آن ایستاد و گفت که تعهدات حزب کمونیست چین بر مبنای اسنادی است که در کنفرانس بین المللی احزاب در سال ۱۹۵۷ در مسکو به امضا رسیده است و ما خود را ملزم به مراعات و اجرای آن می دانیم، نه اساسنامه حزب کمونیست شوروی. امروز به خوبی دیده می شود که او اکیان و حزیش همان برخورد خروشچف را در مقابل احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست در جهان می نماید و این ادعا را می کند که هرکس "سنتزهای نوین" را قبول نکند، ریزیونست و دگماتست است!!! در حالی که احزاب مارکسیست- لنینیست- مانویست جهان ملزم و پابند به اصولی اند که در کنفرانس "جا" و جلسات گسترده احزاب شامل در "جا" به تصویب رسیده است، نه ملزم و پابند به اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی. این اسناد عبارت اند از:

۱ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مصوب کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴.

۲ - زنده باد مارکسیزم- لنینزم- مانویزم و درباره اوضاع جهانی، مصوب نشست گسترده سال ۱۹۹۳

۳ - قطعنامه میلینیوم، مصوب جلسه گسترده سال ۲۰۰۰

۴ - اصول و احکام تشکیلاتی در عملکرد "جا".

بطور مشخص، تعهدات متقابل ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا، مبتنی بر همین پنج سند فیصله شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است، نه بیانیه و اساسنامه آر سی پی.

"اصول و احکام تشکیلاتی در عملکرد "جا" " بر اساس م-ل-م پی ریزی شده و در آن بصراحت اعلام گردیده که م-ل-م ایدئولوژی رهنما و عمل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. بر علاوه وقتی در نشست گسترده سال ۱۹۹۳، سند زنده باد مارکسیزم- لنینزم- مانویزم به تصویب رسید، فیصله گردید که در متن بیانیه "جا" نیز در همه جا عبارت "مارکسیزم- لنینزم- اندیشه مانوتسه دون" به عبارت "مارکسیزم- لنینزم- مانویزم" تبدیل گردد.

آر سی پی تعهد نموده بود که روابط خود را با سایر اعضای جنبش بر اساس پنج سند فوق الذکر عیار نماید. اما حزب مذکور این کار را نکرد و با انتشار یکجانبه بیانیه جدیدش که در تناقض آشکار با اسناد فوق الذکر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داشته و دارد، در حقیقت امر عهد شکنی ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی بی سابقه ای در قبال "جا" و تمامی اعضای جنبش مرتکب گردید.

این ها مطالبی است که در سیمینار حزبی بطور همه جانبه مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است. رفقا می توانند برای بهتر دانستن مطالب مطرح شده در سیمینار حزبی به کمونیست شماره دهم و یازدهم مراجعه نمایند.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نمی توانست در قبال عهد شکنی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی متذکره ساکت و بی تفاوت بماند. کمیته مرکزی حزب ما طبق وظیفه ای که اساسنامه حزب بر عهده اش گذاشته است، عکس العمل نشان داد و علیه خط پسا مارکسیزم - لنینیزم - مانوینیزم آواکایی در پولینوم چهارم موضعگیری نمود. این موضعگیری بیانگر تعهد حزب ما در قبال اسناد اساسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده و می باشد.

همه مضمولین "جا" ملزم به رعایت آن اسناد اساسی بودند و باید به تعهدی که نموده بودند پایدار باقی می ماندند و هیچکس حق نداشت عهد شکنی نماید. اما امروز آر سی پی و حزب کمونیست ایران (م- ل- م) هم از لحاظ تشکیلاتی و هم از لحاظ ایدئولوژیک عهد شکنی نموده اند. زمانیکه حزبی در سطح بین المللی عهد شکنی می نماید مشخص است که به هیچگونه اصولی پای بندی ندارد.

گرچه اساسنامه آر سی پی از لحاظ استقامت استراتژیک خود بطور دقیق مشخص نموده که به مارکسیزم - لنینیزم - مانوینیزم اعتقادی ندارد و آنرا به عنوان ایدئولوژی رهنما و عملش نمی پذیرد، اما در عین حال از لحاظ جهتگیری های تاکتیکی از عبارات مارکسیستی، استفاده جویانه کار می گیرد. این تناقض میان استقامت استراتژیکی و جهتگیری های تاکتیکی سر انجام باید به نفع استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانوینیستی حل گردد. این مسیری است که همه رویزیونیستها آن را طی می نمایند. همه آنها در ابتدا از لحاظ جهتگیری های تاکتیکی از عبارات مارکسیستی استفاده می کنند. اما با گذشت زمان این جهتگیری ها کم رنگ تر می گردد و سرانجام مثل رویزیونیست های "شوروی" یکسره عبارات استفاده جویانه را دور می ریزند و بصورت رک و راست چهره و زبان سرمایه دارانه اختیار می نمایند.

اختلافات کنونی در سطح منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عبارت از این است که آیا باید به اصول انقلابی بیانیه سال ۱۹۸۴، اسناد منتشره سال ۱۹۹۳ و قطعنامه میلنوم وفادار ماند یانه؟ باید مارکسیزم - لنینیزم - مانوینیزم را به عنوان ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل خویش پذیرفت یانه؟ روی اصول اساسی مارکسیزم - لنینیزم - مانوینیزم پافشاری کرد و تکاملش داد یا اینکه ردش کرد و یک سره به دورش ریخت؟ انقلاب به سه سلاح نیاز دارد یا به دو سلاح؟ برای ساختن جبهه متحد ملی به ارتش خلق نیاز است یانه؟ آیا پرولتاریا می تواند برای سرنگونی بورژوازی به قهر انقلابی متوسل شود یا نه؟ آیا در جامعه سوسیالیستی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است یاخیر؟ این ها همه مسائلی است که در سیمینار وسیع حزبی از طرف رفقای شرکت کننده به بحث گرفته شد.

چیزیکه اهداف حداقل و حداکثر و همچنان دورنمایی غائی یک حزب را تعیین می کند، اساسنامه آن حزب می باشد. وقتی که عبارات کلیدی علمی - ایدئولوژیک از اساسنامه یک حزب حذف میگردد، دیگر چیزی برای آن حزب باقی نمی ماند جز انحراف بسیار عمیق و گسترده ای که همه مانوینیست ها را به این نتیجه برساند که عمق و گسترده گی انحراف این حزب عمیق تر و خطرناک تر از انحرافات رویزیونیزم پاراچندا و باترای است.

از سی پی می خواست طبق کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی عمل کند که خوشبختانه با عکس العمل احزاب مانویست روبرو گردید و نتوانست خط انحرافی اش را جهانی نماید.

مسائل فوق خواننده را دقیقاً به عمق "سنتز های نوین" آواکیان می رساند که آر سی پی و آواکیان دیگر به م - ل - م اعتقادی ندارند، از لحاظ استقامت استراتژیک پسا م - ل - م اند و از لحاظ تاکتیک همان تاکتیک های استفاده جویانه از عبارات مارکسیستی را به کار می گیرند. شاید خواننده سوال کند که چرا آواکیان و حزیش از تاکتیک های استفاده جویانه کار می گیرند؟ دلیل آن روشن است. آنها فعلاً نیاز دارند که بصورت تاکتیکی از عبارات مارکسیستی استفاده نمایند تا بتوانند پسا م ل م شان را راحت تر بخورد احزاب و سازمان های جنبش بین المللی کمونیستی بدهند. اما ما باور راسخ داریم که اگر روزی چند حزب و سازمان پشت سرایشان به ایستد و یک اندازه زورشان زیاد شود، این پوسته مارکسیستی را کاملاً به دور انداخته و به شکل کاملاً عریان موضعگیری می نمایند.

جای تعجب این جا است که رفقا در حالیکه بحث های سیمینار در کمونیست شماره ۱۰ و شماره ۱۱ را خوانده اند و به همین ترتیب اسناد دیگر حزب را که علیه خط پست م - ل - م آواکیان و دنباله روان ایرانی شان نوشته شده است؛ با آن هم حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را متهم می نمایند که "تمام دوران مبارزاتی آواکیان" را که سعی نموده «تئوری و اندیشه های مانوتسه دون را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که مانونیزم را مربوط کشورهای جهان سوم می داند» نا دیده گرفته و یک سره او را به «گسست از مارکسیزم و مانونیزم» متهم می نماید. باید به رفقا گفت که نه، اینطور نبوده و نیست. هرگاه به اسناد حزبی ما مراجعه نمائید در تمامی اسناد از خدمات دوران مبارزاتی آواکیان تقدیر به عمل آمده و فقط خط پست م - ل - م او مورد انتقاد حزب ما قرار گرفته است. برای اثبات این مدعا به نقل مطلبی از کمونیست شماره دهم بسنده می کنیم:

«شخص آواکیان مارکسیست - لنینیست - مانویست کبیری بود. نمی توان دست آوردهایش را نادیده گرفت. همانطوریکه لنین در مورد کائوتسکی و دیگر رهبران انترناسیونال دوم می گوید که آنها «مارکسیستهای بسیار دانشمند و نسبت به سوسیالیزم وفادار بودند... آنها لزوم مبارزه تاکتیک با نرمش را کاملاً درک میکردند و دیالکتیک مارکس را خوب می آموختند و به دیگران هم تعلیم میدادند (و بسیاری از آنچه که آنها در این رشته انجام داده اند برای همیشه بعنوان دست آورد گرانهایی در ادبیات سوسیالیستی باقی خواهد ماند)، ولی چنان نایالکتیسین هایی از کار درآمدند و در مورد به حساب آوردن تغییر و تبدیل سریع شکلهای و مملو شدن سریع شکلهای کهنه و نو از مضمون چنان ناتوانی از خود نشان دادند که سرنوشت آنها فقط اندکی غبط آورتر از سرنوشت هاید مان، گد و پلخاتف است. علت اصلی ورشکستگی آنان این بود که "محوتماشای" یک شکل معین از رشد جنبش کارگری و سوسیالیزم شدند و یک جانبه بودن این شکل را فراموش کردند و از دیدن آن تحول سریعی که به حکم شرایط عینی ناگزیر شده بود ترسیدند و بر تکرار حقایق ساده و از برشده و در نظر اول بی چون و چرانی نظیر: سه از دو بیشتر است، ادامه دادند... در واقعیت امر تمام شکل های کهنه جنبش سوسیالیستی از مضمون های نوین مملو شدند و لذا در جلو اعداد علامت جدید که "منها" باشد، پیدا شد. ولی عقلائی ما کماکان با لجاج تمام اصرار میورزیدند (و اصرار می ورزند) خود و دیگران را متقاعد سازند که "منهای سه" از "منهای دو" بیستراست». (لنین مجموع آثار و مقالات در یک جلد - چپ روی در کمونیزم - صفحه ۷۶۶)

« گفته نین در مورد آوکیان نیز صادق است. اوکیان بجای اینکه از رهبران "مارکسیست" انترناسیونال دوم درس های مفیدی بگیرد و در جهت تکامل علمی و خلاق م - ل - م به پیش حرکت کند، بگام از ایشان نیز جلو رفت و یکسره م - ل - م را بدور انداخت و با ارائه "مانیفیست" و "اساسنامه" آر سی پی به خوشحالی بورژوازی افزود... از آنجائیکه طرحات آوکیان هنوز جدید است و تازه پدید آمده است. لذا می توان بیماری مزبور را در چنین شرایطی با مساعی همه مانویستها معالجه نمود. باید با نهایت جدیت دست بکار معالجه آن شد و نگذاشت که از این فراتر رفته و سردرگمی را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیشتر از این دامن زند.» (کمونیست شماره دهم)

سیمینار حزبی در آن زمان هنوز امید وار بود که با مساعی همه مانویستها شاید بتوان جلو این انحراف را گرفت.

اما با کمال تاسف که این بیماری آنقدر عمیق و مزمن گردیده که به نظرم دیگر تداوی اش غیر ممکن گردیده است. این را باید به رفقا یاد آور شد که تا کنون کسی منکر دست آوردها و مبارزات چندین سال قبل آوکیان نبوده و نیست. آنچه که آوکیان در سالهای قبلی مبارزاتی اش (دورانی که مانویست بود) انجام داده برای همیشه بعنوان دست آورد گرانبهایی در ادبیات کمونیستی باقی خواهد ماند. اما بحث ما بر سر دوران مبارزاتی سال هایی که وی مانویست بود نیست، بلکه بر سر "سنتزهای نوین" است که بصورت فشرده شده در اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی متبازگردیده. حزب ما هیچگاه مبارزات آوکیان را نادیده نگرفته، بلکه خط اساسنامه یی اش را مورد انتقاد قرار داده و پسا م - ل - م خوانده است. اسناد سیمینار حزبی ما گواه این مدعا است. دوران مبارزاتی مانویستی آوکیان با خط مطروحه در اساسنامه و بیانیة جدید آر سی پی بسیار متفاوت است. حزب ما هیچگاه نمیتواند هر دو را یکی بداند. همان طوریکه کائوتسکی سال ۱۹۱۲ را نمی توان با کائوتسکی سال ۱۹۱۴ یکی گرفت، زیرا میان این دو کائوتسکی تفاوت های بسیار وجود دارد. دوران مبارزاتی کائوتسکی قبل از سال ۱۹۱۴ یک دوران مبارزاتی مارکسیستی است، اما در سال ۱۹۱۴ و در زمان جنگ اول جهانی به یک رویزیونست تمام عیار تبدیل گردید. نتایج مبارزاتی آوکیان نیز چنین است.

وقتی که مانیفیست جدید آر سی پی به طور جدی از « جهانی تماما جدید و بنیادا متفاوت» یاد میکند و یا اینکه میخوادم - ل - م را از نو طوری « قالب ریزی مجدد » نماید که « در برگیرنده تداوم و گسست باشد» به این معنی است که دیگر باور به "اصول فکری و شالوده م - ل - م" ندارد و میخواهد چوکاتی بسازد که کاملاً و بنیاداً از چوکات قبلی متفاوت باشد و این چوکات طوری « قالب ریزی» شود که نه تنها جنبه های منفی را دور بریزد بلکه « همه عناصر به شمول عناصر مثبت سابقه » را در برگیرد. این تئوری بافی ها بدترین و خطرناکترین انحرافی است که از زمان مارکس تا کنون در جنبش کمونیستی رونما گردیده است، زیرا تا کنون نه رویزیونست های حزب کمونیست چین و نه هم رویزیونست های حزب کمونیست نیپال عبارت مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم یا اندیشه مانوتسه دون را از ادبیات حزبی شان حذف نکرده اند. آر سی پی اولین حزبی است که از ادبیات حزبی اش و بخصوص از اساسنامه و بیانیة جدیدش بطور کلی مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم حذف گردیده است.

حزب ما به این باور است که " سنتزهای نوین " باب آواکیان نه تنها نمیتواند مفهوم روشنی از تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم به مرحله عالیتری (مرحله چهارم) را بیان نماید، بلکه گسست از کلیت آن است. آر سی پی مدعی است که باب آواکیان در ردیف کلاسیکران قرار دارد. اگر او در این ردیف قرار دارد باید نمودی از تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم داشته باشد. به صراحت می توان گفت که آواکیان به فکر تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم نبوده، بلکه بطور قطع از آن گسست نموده است. حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان باور دارد که اولاً تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم بدون چهار چوبه خودش غیرممکن است. ثانیاً بدون دفاع از مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم و محکم در دست گرفتن این سلاح، غلبه بر رویزیونیزم، امپریالیزم و ارتجاع بطور عموم ناممکن است.

اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی استراتژی قیام مسلحانه به مثابه استراتژی تصرف قدرت سیاسی را قبول ندارد، زیرا م - ل - م را بعنوان رهنمای تیوری و عمل خویش قبول ندارد. آیا امکان دارد که بدون قیام مسلحانه و مسلح ساختن خلق، قدرت سیاسی را به دست آورد؟ مانوتسه دون به صراحت می گوید که: « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید. » این بدان معنی است که پرولتاریا و خلق زحمتکش بدون مسلح شدن و جنگیدن نمی تواند طبقه حاکمه ارتجاعی را که تا دندان مسلح است سرنگون سازد. کسانی که اعتقاد به سرنگونی قهری طبقه ارتجاعی حاکمه ندارند، تمام باورهای خود برای تصرف قدرت سیاسی را از دست داده اند. مانوئیست ها وظیفه خود میدانند که جنگ انقلابی را در هر کجا که ممکن است براه بیندازند و هر آنجا که شرایط برای این جنگ انقلابی مهیا نیست برای برپائی آن تدارک ببینند.

رفقای ما از مانوئیزم زیاد صحبت می نمایند، ولی باید صریحاً بگویم که مانوئیزم را درک نکرده اند. اگر آنرا درک می نمودند، می توانستند تفاوت میان جامعه مستعمره و نیمه مستعمره را درک کنند و بدون تعمق حرفهای آر سی پی و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) را تکرار نکنند. همان طوریکه آر سی پی و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) تضاد عمده را قبول ندارند، رفقای ما نیز دنبال آنها افتاده اند. به این گفته رفقا توجه نمایید:

«... در این صورت است که حزب ما می تواند با نیروهای مرتجعی چون امپریالیست های اشغالگر و دست نشانده شان که بر افغانستان دست انداخته اند و نیروهای مرتجعی چون طالبان و جهادی ها که خود را صاحب فکر و جان مردم افغانستان می دانند به درستی و اصولی مبارزه کند و مردم را حاکم بر سرنوشته خود نماید.»

مانوتسه دون مکرراً توضیح داده است که یک پدیده حاوی تضاد های متعدد است که یکی از آن ها در هر مرحله عمده می باشد و باید برای دریافت آن سعی نمود. با دریافت تضاد عمده به آسانی می توان راه حل تضادهای دیگر را یافت. در شرایطی که جامعه در حالت نیمه فنودالی - نیمه مستعمراتی قرار داشته باشد، یعنی ارتجاع داخلی حاکم باشد و امپریالیزم بصورت غیرمستقیم به آن یاری رساند، تضاد توده های خلق با ارتجاع داخلی تضاد عمده در جامعه خواهد بود. ولی اگر امپریالیزم مستقیماً یک کشور را تحت اشغال خود درآورد، تضاد ملی با اشغالگران و دست نشانده شان به تضاد عمده در جامعه بدل می گردد. در چنین صورتی تضاد با آن بخش از ارتجاع داخلی که در ضدیت با اشغالگران قرار می گیرند، غیر عمده بوده و در ردیف درجه دوم قرار می گیرد. مانوتسه دون در این مورد می گوید:

«نمی‌توان نسبت به تضاد های یک پروسه برخورد یکسان داشت، بلکه باید میان تضاد عمده و تضادهای غیر عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی برای یافتن تضاد عمده نمود.» (منتخب آثار- جلد اول - صفحه ۵۰۴)

« در جنگ مقاومت ضد ژاپن همه چیز باید تابع مصالح مقاومت در برابر ژاپن گردد. این اصلی است تخطی ناپذیر... مصالح مبارزه طبقاتی باید تابع مصالح جنگ ضد ژاپن قرارگیرد، نه اینکه با آن در تضاد افتد.» (منتخب آثار- جلد دوم - صفحه ۳۰)

مانوتسه دون در شرایط اشغال چین با صراحت می گوید که در این شرایط « دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی، آلمانی و ایتالیایی هستند نه دشمنان داخلی.» (منتخب آثار- جلد سوم - صفحه ۴۱)

این است برخورد مانویستی در مورد دشمنان خلق های ملیت های افغانستان. آنهایی که می گویند امپریالیزم و ارتجاع داخلی بطور کل در یک صف قراردارند و همه دشمن عمده ما هستند، مانویست نیستند و از مانویزم چیزی نمیدانند. برای معلومات بیشتر در این باره به شماره بیست و هشتم شعله جاوید مراجعه نمایید.

حزب کمونیست انقلابی امریکا، در کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴ و همینطور در نشست عمومی سال ۱۹۹۳ "جا"، تضاد میان امپریالیزم و خلق ها و ملل تحت ستم را به عنوان تضاد عمده جهانی قبول نداشت و تضاد میان امپریالیست ها را عمده می دانست. اما در سال ۲۰۰۰، به قطعنامه میلینیوم که آخرین سند تصویب شده کل جنبش محسوب می گردد، رای مثبت داد. در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰، همه شرکت کنندگان در جلسه، به استثنای نماینده حزب کمونیست ایران (م ل م)، به قطعنامه میلینیوم رای مثبت دادند. آواکیان بعدها با قطعنامه میلینیوم مخالفت کرد و کل صفوف و کمیته مرکزی آر سی پی را با خود همونوا نمود.

با شروع کارزار تجاوز گرانه و اشغالگرانه امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی به افغانستان و عراق، حقانیت قطعنامه میلینیوم در رابطه با تضاد عمده جهانی، بیشتر از پیش خود را تثبیت نمود.

سیمینار حزبی ما به خوبی نشان داد که اختلافات میان حزب ما و آر سی پی صرفاً اختلافاتی در جزئیات نیست، بلکه اختلافاتی بر سر اصول ایدیولوژیک - سیاسی است. این مبارزه به خوبی نشان داد که هیچ وجه مشترک برای اتحاد و همکاری بین حزب ما و حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روان ایرانی اش وجود ندارد، زیرا ما به زبانهای مختلف حرف می زنیم.

لهیب

۲۲ دلو ۱۳۹۲

موضع کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال اسناد پسا م ل م بخشی از واحد اروپای حزب کمونیست (مانویست) افغانستان

به تاریخ اول حمل ۱۳۹۳ جلسه کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان دایر شد. در این جلسه شماره دوازدهم کمونیست که حاوی اسناد بخشی از واحد اروپای حزب است، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این اسناد نشاندهنده آنست که بخشی از واحد اروپای حزب بطور آشکار در مسیر پسا مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم (پسا م ل م) افتاده است. کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از این انکشاف منفی در بخشی از واحد اروپای حزب خیلی متعجب شد، زیرا دو تن از اعضای این کمیته در دید و بازدیدی که بحیث نمایندگان حزب با این رفقا داشتند، نشانی هایی از یک چنین مخالفت و ضدیت با خط حزب را در این رفقا مشاهده نکرده بودند. لهذا چنین به نظر می رسد که حرف های دیگران از زبان رفقای ما گفته میشود.

به هر صورت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان جواب درخور این انکشاف غیر اصولی، مبنی بر افتادن در مسیر پسا م ل م، را داده است. کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نظراتش را در مورد آن بخش از سند متذکره که رابطه مستقیم با حوزه کاری این کمیته دارد، ارائه میکند.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان همیشه بر این امر تاکید داشته است که وجود تشکیلات بین المللی مارکسیست - لنینیست - مانویستها به عنوان نمودی از انترناسیونالیزم پرولیتری برای مبارزات کمونیستها حیاتی می باشد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جاا) برای م ل م ها یک چنین نیازی را برآورده میکرد. "جاا" به عنوان رهبری جنبی مانویست های جهان عمل میکرد. اما در نتیجه تبارز خط انحرافی، برتری طلبانه و غیر انترناسیونالیستی پسا م ل م حزب کمونیست انقلابی امریکا (آر سی پی) فروپاشید. حالا پسا م ل م های آوآکیانی با تمام قوت می کوشند تا سد راه احیای دوباره آن شوند.

حزب ما همواره این بحث را مطرح کرده است که در شرایط کنونی احزاب و سازمان های کمونیست (م ل م) کشورهای مختلف جهان باید وظیفه برای ایجاد تشکیلات بین المللی خویش یعنی یک انترناسیونال متکی بر اساسات م ل م را بردوش بگیرند. حزب ما همدوش با دیگر مانویست های جهان در این راستا فعالیت مینماید.

در جلسه ویژه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بر علیه رویزینیزم پسا م ل م اوآکیانی و رویزینیزم پراچندا- باترای موضعگیری صورت گرفت و طرح پیشنهادی برای تدویر کنفرانس احزاب و سازمان های م ل م جهان برای ایجاد یک تشکل بین المللی ارائه گردید. در پای اسناد این جلسه، سه حزب یعنی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، حزب کمونیست (مانویست) ایتالیا و حزب کمونیست هند (ناگزلباری) (م ل م) امضا کردند.

بعد از جلسه ویژه، کار روی عملی نمودن فیصله های جلسه آغاز شده بود که طرح کمیته دفاع از جنگ خلق در هند توسط یکی از امضا کنندگان جلسه ویژه با همکاری احزاب و سازمان های مانویست دیگر و سایر نیروهای ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم به راه انداخته

شد که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از آن استقبال نمود. مهم ترین دستاورد عملی این کمیته، تدارک کنفرانس دفاع از جنگ خلق هند در آلمان بود که در آن بیشتر از پنجاه سازمان و تشکل بیشتر از بیست و پنج کشور جهان شرکت کرده بودند. کنفرانس متذکره از نظر گستردگی و جلب حمایت وسیع از نیروهای مانویست و ضد امپریالیزم و ضد ارتجاع کم سابقه بود. این کنفرانس انترناسیونالیستی نه تنها ده ها گروه و سازمان را در ده ها کشور در دفاع از جنگ خلق در هند بسیج نمود و یک نمایش عالی از انترناسیونالیزم پرولتری بود، بلکه کنفرانس تلاش ها برای ایجاد دوباره سازمان بین المللی م ل م ها را وسیعاً تقویت کرد، زیرا زمینه مناسبی برای بحث های وسیع و گسترده بین نیروهای مانویست کشورهای مختلف فراهم نمود و ضرورت احیای تشکیلات بین المللی م ل م وسیعاً به بحث گرفته شد.

احزاب و سازمان های مانویست شرکت کننده در کنفرانس در صحبت هایی که با نماینده حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در کنفرانس داشتند، از تلاش های حزب ما و احزاب همسنگر دیگر برای ایجاد سازمان بین المللی کمونیستی اعلام حمایت کردند. شرکت در کنفرانس مذکور برای فعالیت های بین المللی حزب ما یک دستاورد عالی محسوب می شود.

اما متأسفانه واحد اروپای حزب نتوانست وظیفه مبارزاتی خود را مبنی بر شرکت در کنفرانس حمایت از جنگ خلق در هند انجام دهد. در نتیجه نماینده حزب که از داخل برای کنفرانس سفر کرده بود به تنهایی در کنفرانس شرکت نمود. گرچه در صحبتی که نمایندگان حزب با رفقای واحد اروپا داشتند، مسئول واحد اروپا معاذیر چندی را مطرح نمود، مانند مشکلات کاری، ترانسپورتی و عدم آگاهی بر وقت از کنفرانس مذکور. اما این معاذیر هر چه بوده باشد، دلیل عمده عدم شرکت واحد اروپا در کنفرانس حمایت از جنگ خلق در هند و دور ماندن از فعالیت های کمیته دفاع از جنگ خلق در هند و دیگر کارزارها و فعالیت های نیروهای مانویست در اروپا، پاسیفیزم ایدیولوژیک- سیاسی است که از مدتی به این طرف دامن گیر واحد اروپای حزب می باشد.

این پاسیفیزم ایدیولوژیک- سیاسی در جلسه نمایندگان حزب با اعضای از واحد اروپا در دسامبر ۲۰۱۲ به بحث گرفته شد. در این جلسه دو رفیق از واحد اروپای حزب شرکت داشتند: یک رفیق به نمایندگی از واحد تشکیلاتی سویدن- ناروی و یک رفیق دیگر که تا آن زمان مسئول واحد حزبی اروپا بود. در این جلسه برای فایق آمدن بر انجماد و پاسیفیزم حاکم بر واحد اروپای حزب و به تحرک در آوردن واحد اروپا، بازسازی تشکیلاتی حزب در اروپا مطرح شد که مورد توافق همه شرکت کنندگان در جلسه قرار گرفت.

در این جلسه فیصله گردید که یک کمیته سازماندهی سه نفره، متشکل از نمایندگان واحد های محلی سویدن- ناروی، اتریش و آلمان، فعالیت های هواداران حزب در اروپا را رهبری کند. تصمیم گرفته شد که این کمیته نشست های منظم داشته باشد و تلاش نماید تشکیلات هواداران حزب در اروپا را گسترش و استحکام بخشد. رفقا در جلسه همچنان تعهد سپردند که از فعالیت های حزب حمایت کنند. جلسه از فعالیت های حزب در جهت ایجاد یک تشکیلات بین المللی و همچنان از مواضع حزب علیه رویز یونیزم پارچندا- باتارای و رویز یونیزم پسا م ل م اوکیاتی اعلام حمایت کرد. اعلامیه حاوی این فیصله ها در ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید) منتشر گردید.

اما حالا یک سال بعد از این جلسه، ورق برگشته است و ظاهراً چهار رفیق از واحد اروپا

بر علیه خط حزب، درفش پسا م ل م اوکایانی را به اهتزاز در آورده اند، مواضع حزب را "اپورتونیستی"، "غیر علمی" و "غیر اصولی" خوانده اند، از "سنترهای نوین" اوکایان به دفاع برخاسته اند، آن را برای نیل به جامعه کمونیستی حیاتی خوانده اند و این نظریات پسا م ل م شان را در طی دو سند مطرح کرده اند. آنها با این اقدام شان فیصله های جلسه دسامبر ۲۰۱۲ واحد اروپا را زیر پا گذاشته اند؛ بدون آن که یک سطر هم در این مورد توضیح ارائه کنند. آنها هیچ کدام از وظایف شان را که در جلسه به آن تعهد سپرده بودند، انجام نداده اند. از قرار معلوم کمیته سازماندهی تشکیلاتی اروپا هیچ نشستنی نداشته است، هیچ اقدامی در جهت گسترش تشکیلات اروپا صورت نگرفته و هیچ نشانی از فعالیت های هواداران حزب در اروپا در همایش های اول می و ۸ مارچ دیده نشده است. در یک کلام، کلیه تصامیم آن جلسه نادیده گرفته شده است.

این رفقا به جای آن که در این مدت یک قدم عملی برای برگزاری کنفرانس هواداران حزب در اروپا بردارند، کار برای تهیه یک سند خصمانه در ضدیت با خط حزب و در دفاع از رویز یونیزم اوکایانی را انجام داده اند.

در سند متذکره حملات خیلی خصمانه علیه فعالیت های حزب برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی صورت گرفته است. در سند مورد بحث در مورد مواضع حزب ما درباره رویز یونیزم پسا م ل م اوکایانی و ایجاد تشکیلات بین المللی چنین آمده است:

« مقالات و نوشته های بعدی حزب، در تحکیم مواضع حزب علیه سنتر نوین رفیق باب اوکایان و طرفدارانش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی و احزاب و سازمان هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده ای داشتند، بر محور خود، گرد آورد. »

در این جا دو ادعای خیلی بی اساس و نادرست مطرح شده است. از یک طرف این ادعا مطرح شده که: « نوشته های... حزب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی کرده است. » این که رفقای ما حزب خودشان را متهم می کنند که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بحرانی کرده، از چند جهت خیلی جالب است. از یک طرف "جاا" قبل از آنکه حزب ما علیه آر سی پی موضعگیری کند غیر فعال بوده است و کمیته "جاا" عملاً از هم پاشیده بوده است. آر سی پی امریکا با اعلام خط پسا م ل م و اعمال برتری طلبی های غیر اصولی اش، خود را بیرون از "جاا" و بالاتر از آن قرار داد. این برخورد انحلال طلبانه آر سی پی بود که دلیل عمده متلاشی شدن "جاا" بوده است. کار آر سی پی امریکا در برخورد با "جاا" تقریباً شبیه به اقدام این چهار رفیق واحد اروپا بود و هست که با موضعگیری ضد حزبی در اسناد فعلی شان، خود را بیرون از تشکیلات واحد اروپا و بالاتر از آن قرار داده اند و در یک اقدام سکتاریستی به موضعگیری پسا م ل م دست زده اند و در نتیجه عملاً هیچگونه اقدامی برای بازسازی تشکیلات حزب در اروپا انجام نداده اند.

تا زمانی که "جاا" در دوران تقریباً دو ونیم دهه فعالیت خود در خط اصولی م ل م قرار داشت، دستاوردهای عملی و تیوریکی قابل توجه داشته است. اما از زمانی که کمیته "جاا" دچار انحراف پسا م ل م اوکایانی و رویز یونیزم پاراچندا- باترای شد، از هم فرو پاشید. لهدا در زمان موضعگیری حزب ما علیه پسا م ل م اوکایانی، "جاا" بی وجود نداشته است که تحت تاثیر نوشته های حزب ما دچار بحران شود. در واقع فعالیت های عملی و تیوریک حزب ما در جهت مبارزه برای احیای "جاا" و یا ایجاد یک تشکیلات بین المللی م ل م دیگر به عنوان ادامه کار "جاا" بوده است.

از طرف دیگر سند مورد بحث ادعا می کند که در این راستا حزب کمونیست (مانویست) افغانستان « احزاب و سازمان هایی را که انحرافات بنیادی و پوشیده ای داشته است، بر محور خود گرد آورده است.» البته رفقا در اینجا نیز بر خود زحمت توضیح را نمی دهند که کدام احزاب، کدام انحرافات بنیادی پوشیده ای را دارا می باشند. شاید منظور رفقا از « انحرافات بنیادی و پوشیده» موضعگیری علیه پسا م ل م بوده است که این چنین برخورد در بهترین حالت جز دگماتیسم سکتاریستی چیز دیگری بوده نمی تواند. معنای این موضعگیری رفقا غیر از این چیز دیگری بوده نمی تواند که اگر حزب "ایمان" نیاورده باشد که کارهای تیوریک او اکیان سر نوشت بشر را رقم می زند، پس باید انحرافات بنیادی پوشیده ای داشته باشد.

اما در طول این دوران احزاب و سازمان های م ل م چندین کشور برای ایجاد تشکیلات بین المللی عملاً اعلام آمادگی کرده اند، مانند حزب کمونیست (مانویست) برازیل، حزب کمونیست انقلابی کانادا، حزب کمونیست (مانویست) هند، حزب کمونیست (مانویست) فرانسه و چندین تشکل دیگر. تقریباً می توان گفت که همه این احزاب بر خط اصولی م ل م در حرکت هستند و از نظر پراتیک نیز به مراتب نسبت به آر سی پی آمریکا در مبارزه طبقاتی و توده بی کشورهای شان پیشتازتر می باشند. هیچ دلیل قانع کننده وجود ندارد که باور کنیم این احزاب انقلابی م ل م از انحرافات بنیادی پوشیده ای رنج می برند. ما امیدواریم که رفقا در آینده در این چنین مباحث از دقت بیشتر کار بگیرند و تحت تاثیر احساسات سکتاریستی قرار نگرفته و اتهام نبندند.

اما متأسفانه رفقا بحث حزب علیه م ل م او اکیانی را "اتهام زدن و تحریف مواضع" نامگذاری می کنند و مزید بر آن اعلام می کنند که روند حرکت چند سال گذشته، گویا خلاف این ادعاها و اتهامات حزب را به اثبات رسانده است. اما بازم رفقا زحمت توضیح به خود را نمی دهند که حرکت چند سال گذشته، چه چیز هایی را به اثبات رسانده است؟ آنچه را که ما عملاً تجربه کرده ایم این است که رویز یونیزم پسا م ل م او اکیانی دست در دست رویز یونیزم پاراچندا- باترای، "جاا" را متلاشی کرده اند و جنبش بین المللی کمونیستی را از تشکیلات کمونیستی بین المللی محروم نموده اند. فعالیت های حزب ما در همکاری با احزاب همسنگر دیگر به صورت اصولی برای ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های م ل م کشورهای مختلف جهان در حرکت است. اما آر سی پی آمریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) در گودال انحراف ایدیولوژیک- سیاسی پسا م ل م گیر مانده اند و بر خلاف توقع خودشان فعالیت های تیوریک شان نتوانسته است هیچ موجی ایجاد کند. اما آنها خودشان بصورت پیهم و خیلی اغراق آمیز اعلام می کنند که مصروف فعالیت های تیوریکی هستند که سر نوشت بشریت را رقم می زند. شاید کمتر کسی در تاریخ اندیشه های سیاسی اجتماعی، در تعریف و توصیف کارهای خودشان چنین اغراق کرده باشد. آر سی پی آمریکا و دیگر هواداران شان، در متن انحراف پسا م ل م خط شان، آنقدر مذهبی گونه، دگماتیستی و اغراق آمیز، کیش شخصیت باب او اکیان را تبلیغ می کنند که مورد اعجاب و تمسخر خیلی ها قرار گرفته اند. در واقع روند حرکت چند ساله، به روشنی نادرست بودن خط پسا م ل م آر سی پی را نشان می دهد.

چنانچه در کنفرانس هامبورگ یک نفر از مبلغین "سنترهای نوین" او اکیان که در حاشیه کنفرانس مصروف پخش اسناد آر سی پی آمریکا بود، شدیداً از وضع همه مشمولین کنفرانس نگران بود که چرا تا هنوز کشف نکرده اند که باب او اکیان و کارهایش سر نوشت بشر را رقم می زند؟! این شخص در صبحت با نماینده حزب ما گفته بود که ما در این جمع تنها هستیم و همه مشمولین کنفرانس در ضدیت با خط ما قرار دارند. در جواب، نماینده حزب ما گفته بود

که اگر چنین باشد شما در بین مانویست ها تنها شده اید، چون این جمع تقریباً شامل همه مانویست های جهان می باشد. آن فرد گفته رفیق ما را تائید نموده بود.

در حقیقت روند حرکت چند سال اخیر نشان دهنده این واقعیت است که خط انحرافی پسا م ل م اوکایانی توأم با ادعاهای اغراق آمیز غیر واقع بینانه، برای تبلیغ شبه مذهبی کیش شخصیت باب اوکایان، آر سی پی آمریکا را به یک تشکل دکماتیست، سکتاریستی و منزوی تبدیل کرده است. سند مورد بحث نیز به نوعی در گودال انزوا افتادن پسا م ل م را مورد تایید قرار می دهد. رفقا به نوعی از این واقعیت ناراحت به نظر می رسند که اعلامیه های اول می سال ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ از حمایت احزاب و سازمان های م ل م متعدد، نیرومند و وسیع برخوردار بوده است.

در این مورد نیز چند نکته قابل دقت است. شیوه بیان و طرز کلام رفقا در مجموع نسبت به حزب خودشان خیلی خصمانه است. این رفقا همکاری انترناسیونالیستی مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی برای ایجاد سازمان بین المللی مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی را تحقیرگونه "گروه بندی" نام می گذارند که «مهم ترین نکته و مبنای اتحاد {آنها} مخالفت و دشمنی با باب اوکایان و سنتز نوین اوست که به اتهامات بی اساس علیه او مبادرت می ورزند...» به نظر آنها مخالفت و دشمنی حزب با کسی است که با کارهای تیوریک گرانسنگس سرنوشت بشریت را رقم می زند!؟

این چنین برخورد توسط بخشی از مسنولین و اعضای حزب در اروپا خیلی قابل تاسف است. در جلسه واحد حزبی در اروپا در دسامبر ۲۰۱۲ کمیته سازماندهی واحد اروپا تشکیل شد و اروپا جبهه مهمی برای فعالیت های بین المللی حزب ارزیابی گردید. ولی حالا یکسال بعد از آن جلسه، بخشی از کسانی که در طی این مدت باید از جمله فعالین اصلی حزب در این جبهه مهم مبارزاتی می بودند، با نظر خیلی منفی به فعالیت های بین المللی حزب شان می نگرند و در سنگرهای شان درین جبهه قرار ندارند. به عبارت دیگر این جبهه مبارزاتی ما هنوز بخشاً خالی باقی مانده است. وقتی تعدادی از مسنولین تشکیلاتی و اعضای حزب ما در اروپا، همسنگران بین المللی حزب ما را تحقیر گونه "گروه بندی" خطاب می کنند، آن هم از نوعی که حمل کننده انحرافات پوشیده می باشند، بدان معنی است که بخشی از رفقای در اروپا نه تنها برای حزب خود شان مبارزه نمی کنند، بلکه بر ضد حزب شان در حرکت هستند.

اگر رفقای تدوین کننده سند، عینک های تعصب پسا م ل م اوکایانی را از چشمان شان دور کنند، باید به آسانی متوجه شوند که مبارزه برای ایجاد تشکل بین المللی احزاب و سازمان های م ل م یک وظیفه انترناسیونالیستی مهم می باشد. حزب ما تلاش می کند که این وظیفه مهم انترناسیونالیستی اش را انجام دهد. مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م مهم ترین نکته در اتحاد حزب ما با احزاب همسنگر دیگر می باشد و مبارزه با رویزیونیزم پسا م ل م اوکایانی و آنچه سند دشمنی با باب اوکایان و سنتز نوین او می دانند نیز به خاطر انحلال طلبی ایدیولوژیک- سیاسی ای بوده است که تشکیلات بین المللی ما را ضربه زده است.

سند در مورد برخورد حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال حزب کمونیست نیپال چنین می نویسد:

«متاسفانه موضعگیری های رونیایی بعدی علیه حزب کمونیست متحد نیپال نتوانسته است این انحراف را جبران کند و جهت گیری های بعدی برای اتحاد با بخش منشعب از حزب نیپال

نشان داد که این گروه بندی در انتقادات خود جدی نبوده است و در تلاش است تا به هر قیمتی که شود، یک گروه بندی بزرگتری را در دشمنی با سنتز نوین باب او اکیان تشکیل دهد که هم در عملکرد و هم در خط بیانیتهای مذکور مشهود است.»

«... این گروه بندی که علیه باب او اکیان دشمنی می ورزد به همان اندازه در مقابل رویزینیزم باترای و پاراچندا و سایر گرایشهای انحرافی با گذشت و دست و دل باز بوده است.»

این اتهام که حزب ما و دیگر همسنگران بین المللی اش در مقابل رویزینیزم پاراچندا- باترای دست و دل باز بوده است، یک اتهام واهی است. نه تنها حزب در موضعگیری اش در طی چندین سند در مورد رویزینیزم پاراچندا- باترای به طور واضح و صریح موضع داشته است، بلکه اسناد جلسه ویژه "جا" که حزب ما یکی از طراحان آن بود، مبارزه با رویزینیزم پاراچندا- باترای را در کنار مبارزه علیه پسا م ل م او اکیانی یکی از پایه های ایدئولوژیک مبارزه برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های م ل م جهان مطرح کرده است. ما امیدواریم که رفقای تدوین کننده این سند در کنار بازدید از سایت آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) وقت پیدا کنند و اسناد حزب خودشان را در این مورد و به خصوص اسناد جلسه ویژه را، که در سایت موجود است، مطالعه کنند.

اما در مورد مسئله اتحاد با بخش منشعب از حزب نیپال یعنی حزب کمونیست نیپال- مانویست به رهبری کیرن باید گفت که در این مورد نیز موضع حزب ما روشن بوده است. حزب ما صریحاً مطرح کرده است که ما امیدوار بودیم که جناح انشعابی به رهبری کیرن یک گسست قاطع ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی از رویزینیزم پاراچندا- باترای انجام دهد و با تکیه بر خط اصولی م ل م انقلاب نیپال را از شکست و تسلیمی نجات دهد، اما متأسفانه اسناد و عملکرد های حزب تحت رهبری کیرن نشان می دهد که این گسست اصولی و همه جانبه نبوده است. پس باید مبارزه دو خط اصولی علیه انحرافات حزب تحت رهبری کیرن به پیش برده شود. حزب ما این کار را آغاز کرده است. یقیناً تشدید مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین المللی این مبارزه دو خط اصولی را بیشتر تقویت خواهد کرد.

اما در مورد سنتز نوین باب او اکیان:

آر سی پی امریکا و دیگر طرفدارانش یک سلسله مطالب و بحث ها را به عنوان بدنه ای از کارهای تیوریک مطرح می کنند که نام آن را "سنتز های نوین" گذاشته اند. اما چیزی که در کل این جریان خیلی مضحک به نظر می رسد، شیوه خیلی اغراق آمیز و بزرگ نمایی زننده این به اصطلاح دستاوردهای تیوریک است. چنان که با یک سر زدن به وب سایت آر سی پی امریکا مشاهده می شود، همیشه بحث های این حزب درین مورد از آنجا شروع می شود که باب او اکیان رهبر فرزانه آنها کاری انجام داده است کارستان؟! که سر نوشت بشر را رقم می زند! این بزرگ نمایی اغراق آمیز چنان تهوع آور است که شاید در تاریخ اندیشه های سیاسی- اجتماعی بی مانند باشد. تقریباً کلیه اندیشمندان به شمول متفکرین کلاسیک م ل م که به دستاوردهای واقعی، علمی و تیوریک رسیده اند، همواره با خود انکساری به کارهای خودشان برخورد کرده اند. در واقع در کلیه موارد، این پراتیک سیاسی- اجتماعی بوده است که اهمیت این کارهای تیوریک را به اثبات رسانده است و معمولاً این دیگران

بوده اند که به اهمیت آن دستاوردهای علمی و تیوریک اذعان کرده اند. اما آر سی پی آمریکا حوصله مندی ای برای اینچنین خود انکساری علمی ندارد. آنها خودشان به این باور رسیده اند که دستاوردهای تیوریک شان آنقدر مهم است که سرنوشت بشر را رقم می زند؟! آنها باور ندارند که پراتیک سرچشمه اولی و نیز معیار نهایی حقیقت است و به تیوری حق تقدم قابل اند. آنها آنقدر به اهمیت کارشان باور دارند که اگر کسی مانند آنها نیندیشد، باید رویزیونیست و یا هم دکماتیست باشد.

آنها صریحاً در تبلیغات شان مانیفیست آر سی پی آمریکا را با مانیفیست مارکس و انگلس مقایسه می کنند. تقسیم بندی تاریخچه جنبش کمونیستی به دو مرحله توسط آر سی پی نیز بیشتر از آن که بر مبنای علمی استوار باشد و انعکاس واقعیت های جهانی موجود باشد، به خاطر آن است که باب او اکیان را مارکس مرحله جدید معرفی نماید. اما حقیقت این است که میان این بزرگ نمایی و محتوای کارهای تیوریک باب او اکیان و کل آر سی پی آمریکا تطابق وجود ندارد. کارهای تیوریک آر سی پی آمریکا نه تنها به مراتب فقیرتر و بی مایه تر از آن است که بتواند هم وزن ادعاهای اغراق آمیز این حزب باشد، بلکه مقدم بر آن و مهم تر از آن رویزیونیستی و انحرافی است.

آر سی پی آمریکا تحت مجموعه بحث هایی که "سنتز های نوین" می نامد، بعضی سوال های مهم را مطرح می کند. اما یک چیز را می توان در مورد "سنتز های نوین" بطور کل مطرح نمود. با وجود آنکه یک سلسله بحث های درست را می توان در آن دید، اما بطور عمده دربر گیرنده بحث های غلط و انحرافی می باشد. اعلام پایان یک دوره تاریخی و آغاز دوره نوین، حذف استراتژی مبارزاتی جنگ خلق، درک ماورای طبیعی از حقیقت، رد مبارزات طبقاتی به عنوان موتور محرکه تکامل جوامع طبقاتی و غیره بحث هایی هستند که کاملاً غلط و انحرافی میباشند. از طرف دیگر بحث های نسبتاً درستی که در کارهای تیوریک آر سی پی آمریکا دیده می شود، از هیچ جهت نو نیستند. ادعای نو بودن آنها چیزی بیشتر از یک شارلاتانی تیوریک نیست. مثلاً بحث "هسته قوی با انعطاف زیاد" فقط بیان دوباره تیوری مانویستی از رهبری با کلمات دیگر می باشد و یا هم بحث هایی در رد تقدیرگرایی و جبرگرایی بار اول نیست که توسط باب او اکیان مطرح می شود، بلکه رد جبرگرایی را می توان در بحث های مارکس، انگلس، لنین، مانو و خیلی دیگر از اندیشمندان مارکسیست مشاهده کرد.

در یک کلام کارهای تیوریک آر سی پی آمریکا علاوه از انحرافی بودنش خیلی فقیرتر از آن است که بتواند به عنوان تکامل م ل م و یا جایگزین آن مطرح باشد.

اما شیوه غیر علمی و غیر دیالکتیکی آر سی پی آمریکا در مورد کارهای تیوریک و مطلق کردن یک جانبه و مجرد حل مشکلات از طریق فعالیت های تیوریک، بدون توجه به فعالیت های عملی، نه تنها نمی تواند دستاوردهای مطلوب تیوریک بار بیاورد، بلکه باعث انفعال و انجماد عملی نیز می شود. اینچنین بی عملی را می توان در آر سی پی آمریکا، حزب کمونیست ایران (م ل م) و همچنین رفقای پسا م ل م ما نیز مشاهده کرد. چنان که رفقای پسا م ل م ما برای پاسیفیزم شان توجیهات تیوریک می تراشند و بعضاً هم پاسیفیزم شان را در لفافه چپگرایی می پوشانند. به طور مثال در بندی از مسوده اساسنامه حزب گفته شده است:

« حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از مقاومت ها و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های جهان حمایت و پشتیبانی می نماید. حزب سعی می کند که با نیروهای مبارز غیر م ل م سایر کشورها که علیه امپریالیزم و ارتجاع مبارزه می نمایند، روابط متقابلاً نزدیک، اصولی و مفید ایجاد نماید. »

رفقای پسا م ل م ما این بند از مسوده اساسنامه حزب را مورد انتقاد قرار داده و می نویسند:

« برای اینکه از کلی گویی برحذر باشیم، بهتر بود که از این نیروهای غیر م ل م سایر کشورها به طور مشخص، نام برده می شد. البته این مسئله خوبی است که باید با نیروهای انقلابی و مترقی کشورهای مربوطه تماس و روابط متقابلاً نزدیک و اصولی و مفید برقرار شود. اما هنگامی که به صورت غیر مسئولانه و اپورتونیستی نیروهای انقلابی و کمونیست به پسا م ل م و رویزینیزم متهم می شوند، آن وقت است که سوال پیش می آید که این نیروهای غیر م ل م کی ها اند که لزومی هم ندارد که انقلابی و یا حتی مترقی باشند. »

دلیل اصلی این کراهت از همکاری با مقاومت ها و مبارزات نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های جهان، پاسیفیزم ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی است. اگر رفقای ما این اصل را قبول کنند، در آن صورت باید کمر همت ببندند و با درفش حزب در مبارزات توده یی ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی در محیط های زندگی شان فعالانه درگیر شوند. مثلاً در مبارزات ضد جنگ های امپریالیستی، در مبارزات ضد نژاد پرستی و فاشیزم، در مبارزات کارگران مهاجر، در مبارزات زنان و صدها آکسیون های سیاسی دیگر که در موارد زیادی توسط نیروهای چپ انترناسیونالیست ضد امپریالیست غیر م ل م سازمان دهی می شود. اما آنها نه تنها با "چپگرایی" ظاهری از دخیل شدن در مبارزات توده یی شانه خالی می کنند، بلکه همکاری خود را فقط با نیروهای دلخواه خودشان مفید و اصولی می دانند، یعنی با آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) و آنها صرفاً بخاطر حل و فصل مشکلات تیوریک جنبش؟! به همین سبب است که این رفقای ما، حتی در اروپا از درگیر شدن در حمایت از جنگ خلق در هند و همکاری با کمیته دفاع از جنگ خلق در هند ابا می ورزند. بخاطر همین "چپگرایی" و "نابگرایی" ایدیولوژیک این رفقای ما است که حزب ما تا حال در کمیته دفاع از جنگ خلق در هند غیر حاضر می باشد. این رفقای ما آنقدر از همکاری عملی با مبارزات توده یی ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی در هراس اند که از اساسنامه حزب می خواهند که « از این نیروهای غیر م ل م سایر کشورها به طور مشخص نام ببرد. »

آنها فکر نمی کنند که اگر تک تک سازمان ها، گروه ها و جنبش های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان در اساسنامه حزب نام برده شود، پس باید نسخه چاپی اساسنامه را با شتر انتقال داد؟!

همچنان که مبارزه علیه رویزینیزم پسا م ل م اوکایانی در سطح بین المللی یک ضرورت ایدیولوژیک- سیاسی برای ایجاد تشکیلات بین المللی می باشد. مبارزه علیه تاثیرات این انحراف در تشکیلات واحد اروپای حزب برای فعال سازی و متحرک کردن این واحد حزبی نیز ضروری می باشد. این مبارزه باید قاطعانه پیش برده شود، زیرا که اروپا پشت جبهه مهمی برای مبارزات حزب در داخل کشور و یک جبهه مهم مبارزاتی برای فعالیت های بین المللی حزب می باشد.

کمیته روابط بین المللی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان

"شاعر"

مبارزه فعالانه علیه انواع رویز یونیزم، منجمله رویز یونیزم پسا م ل م اواکیانی، یکی از ضرورت های انصاف ناپذیر پیشروی در راه انقلاب

میخواهم طی این سطور به بررسی سند ارائه شده توسط چهار تن از رفقای واحد اروپا بپردازم و نظرات شان را از لحاظ ایدیولوژیک - سیاسی و همچنان تعهدات تشکیلاتی شان را به حزب کمونیست (مانویست) افغانستان تحت بررسی قرار داده و نتیجه گیری های خود را ارائه نمایم.

در زمانیکه بخش عظیمی از جریانات منتسب به جنبش مانویستی در سراسر جهان طی چند سال گذشته علیه "سنتزهای نوین" باب اواکیان موضع گرفته اند و اسناد شان یکی پی دیگری به دست نشر سپرده شده است، بیرون آمدن چنین نظراتی در حمایت از خط متذکره، آنهم از جانب کسانیکه عضویت حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را دارا میباشند، غیر مترقبه و قابل تعجب است.

به نظر من سند ارائه شده رفقا قیل از هر چیزی، مسئولیت ها و تعهدات تشکیلاتی رفقا در قبال حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را زیر سوال قرار میدهد. رفقای ما به عوض اینکه مسئولیت ها و تعهدات تشکیلاتی شان را با دقت تمام و بر حسب فیصله های پذیرفته شده در گزارش جلسه ماه قوس ۱۳۹۱ (دسامبر ۲۰۱۲) جلسه هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، به پیش برند، پس از گذشت ۹ ماه موضع شان را ۱۸۰ درجه تغییر میدهند و دلیل این تغییر را چنین عنوان میکنند:

« از زمانیکه به نتایج نسبی تحقیقات مان دست یافتیم ... » و سپس ادامه میدهند که :
«... ما معتقد و مصمم بر آنیم تا مبارزات خود را پیرامون سنتز نوین رفیق اواکیان از طریق تشریح درونی حزب به پیش ببریم.»

ما در شرایطی بسر میبریم که کمونیزم نه تنها از سوی ایدیولوگ ها و بلندگوهای سرمایه داری در معرض شدیدترین اتهام ها و دروغگویی ها قرار دارد، بلکه از سوی ته مانده های رویز یونیزم روسی، رویز یونیزم تروتسکیستی، رویز یونیزم چینی، رویز یونیزم پسامدرنیست، رویز یونیزم نوع وینویی و پاراچندایی و اخیراً رویز یونیزم پسا م ل م نیز مورد یورش قرار می گیرد. اسناد و شواهد موجوده و عملکردهای پراتیکی برگرفته از اسناد معتبرشان (اساسنامه و برنامه های رنگارنگ آنها) این موضوع را به روشنی نشان می دهد.

این امر مبارزه اصولی بی امان از جانب همه وفاداران به مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم را در دفاع از کمونیزم و رشد و گسترش آن بر پایه های اصولی انقلابی طلب می نماید.

قبل از برخورد به نظرات ارائه شده توسط بخشی از رفقای اروپا، باید اذعان کرد که در لابلای نوشته شان نکات مهمی وجود دارد که به راحتی نمی توان چشم از آنها فروبست. در عین حال در برخی از موارد در نظرات شان تناقضاتی وجود دارد و در موارد دیگری احکام

صادر شده در مورد حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، احتیاج به توضیح بیشتری از جانب شان دارد یا آوردن نقل قول را میطلبد.

اولین سوالی که باید از رفقا پرسید این است که چرا در پای سند شان امضای هواداران وجود دارد؟ آیا رفقا هوادار حزب هستند یا عضو حزب؟ طرح این سوال بخاطری ضروری است که حوزه صلاحیت و مسئولیت هواداران تا حوزه صلاحیت و مسئولیت واحد منطقی حزبی از هم فرق دارد. مثلاً نشریه مرکزی درونی صرفاً در بین اعضا و داوطلبان عضویت در حزب پخش می گردد؛ یعنی این نشریه اصلاً در اختیار هواداران حزب قرار داده نمی شود. بنابراین هواداران از این صلاحیت برخوردار نیستند که طالب انتشار نوشته های شان در نشریه درونی مرکزی گردند.

حتی اگر بپذیریم که این رفقا هوادار حزب هستند و نه عضو حزب و به عنوان هواداران حزب حق دارند سند شان را برای انتشار در نشریه مرکزی درونی بفرستند، سوال دیگری مطرح می گردد. سوال دیگر این است که آیا این رفقا حق دارند که نظرات چهار نفر را به عنوان نظرات تمام هواداران حزب در اروپا اعلام نمایند؟ آیا هواداران حزب در اروپا صرفاً چهار نفر هستند و نه بیشتر؟

ما از رفیق "ان" توقع نداشتیم که دست به چنین اقدامی بزند، زیرا پس از بدرد حیات رفیق عیسی مسئولیت واحد اروپا عملاً بر عهده ایشان قرار گرفت و ساحة صلاحیت و مسئولیت شان نسبت به قبل عملاً سنگین تر گردید.

اما جالب اینجاست که رفیق (ن) قبل ازینکه به مسئولیت هایشان توجه نمایند، به حزب حمله نموده و در سند ارائه شده به امضاء چهارتن از رفقای اروپا موضع متفقه پولینوم چهارم حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را "غیر علمی"، "در تضاد با خط و روش ماتریالیستی دیالکتیکی"، "منجر به دور شدن حزب ما از مسیر کمونیسم" و "کشانده شدن آن به مسیر ناسیونالیسم" میخوانند. حملات ایشان به حزب را تحت بررسی میگیریم. در ابتدای سند شان مینویسند:

« ... رهبری حزب ما نیز واکنش های صریح را در مقابل این تحولات و به خصوص در مقابل سنتز نوین باب آوکیان ارائه داده است. این واکنش ها علیرغم هر نیتی که در بر داشته است »

اینجا بحث از " هر نیتی " است، در حالیکه ما باید بالمقابل از ایشان بپرسیم که شما چه نیتی دارید که در پای سند به جای اعضای حزب " هواداران " می نویسید؟ منظورتان ازینکار چیست؟ و چرا چنین میکنید؟ آیا نوشتن کلمه " هواداران " به جای " واحد منطقی " یا به جای " اعضای حزب " سوال برانگیز نیست؟ آیا سقوط ایدئولوژیک و تزلزل تشکیلاتی به حزب را نشان نخواهد داد، که ما از سطح مسنول واحد اروپا به سطح هوادار حزب پایین

بیابیم. این موضوع یکی از جمله مسائلی است که احتیاج به توضیح بیشتری از جانب ایشان دارد و منتظر نظرات شان درین زمینه خواهیم بود.

رفقا در نامه شان مینویسند:

« حزب در پلینوم چهارم کمیته مرکزی بدون اطلاع اعضاء و کادرهای حزب علیه مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب آواکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود. درحالی که اصول تشکیلاتی حزب بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک استوار است و به اساس ماده اول بند دال اصول تشکیلاتی حزب «رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیات‌های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب» باید اجراء و رعایت گردد. »

به نظر میرسد که رفقا راجع به سانترالیزم دموکراتیک و همچنان این نامه تشکیلاتی حزب در مورد وظایف کمیته مرکزی هنوز تفهیم نیستند. زیرا پولینوم مختص به اعضاء اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب است نه کل اعضاء و کادرهای حزب.

ماده اول آئین نامه تشکیلاتی حزب به صراحت اعلام می‌کند:

« اصل اساسی تشکیلاتی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان سانترالیزم دموکراتیک است که در آن سانترالیزم عمده است. این اصل شامل موازین ذیل می‌باشد :

الف : تمام فعالیت های حزب کمونیست افغانستان در کلیه سطوح، طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی که شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است، تحت رهبری متمرکز حزبی صورت می‌گیرد .

ب : هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح از طرق دموکراتیک و برای دوره های معین انتخاب می‌شوند .

ج : کل حزب باید اصول انضباطی واحدی را رعایت نمایند که عبارت اند از : تبعیت فرد از تشکیلات، تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت سطوح پایین تر از سطوح بالاتر و تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی.

د : رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیئت های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب.

ه : هیئت های رهبری حزب در تمامی سطوح باید گزارشات کار شان را به کنگره ها یا جلسات عمومی اعضاء ارائه نمایند .

و : هیئت های رهبری حزب در تمامی سطوح باید به نظرات اعضاي حزب و داوطلبان عضویت گوش دهند و نظرات آنها را قبول نمایند .»

اینجا رفقا صرفا از بند دال یادآوری میکنند، در حالیکه بند الف روی رهبری متمرکز حزبی، بند (ج) روی تبعیت تشکیلاتی، بند دال روی رهبری جمعی و مسئولیت فردی تکیه دارد، بدین مفهوم که تمام فعالیت های حزب در کلیه سطوح، طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی، مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق)

در افغانستان باید تحت رهبری متمرکز حزبی و انهم عالی ترین مرجع رهبری حزبی یعنی کمیته مرکزی حزب صورت بگیرد، وقتی کمیته مرکزی حزب فیصله ای را تصویب نماید، آنهم به اتفاق آراء، حتی دفتر سیاسی صلاحیت نقض فیصله های کمیته مرکزی را ندارد چه رسد به کمیته های منطفوی و یا واحدهای تشکیلاتی. اینجاست که نقش برانزده بند الف ماده اول، صراحت پیدا میکند و رهبری متمرکز حزبی میتواند هویت یابد. در غیر آن اگر قرار باشد برای هر موضوعی، کلکتیو رهبری حزب نتواند به نتایجی برسد و تصامیمی بگیرد، و یا اینکه دستوری صادر نماید، رهبری متمرکز حزبی نه تنها بی مفهوم میگردد بلکه تزلزل رهبری جایش را خواهد گرفت. بعد از اینکه فیصله ها و تصامیم حزبی طبق اصل رهبری متمرکز حزبی صادر میشود، تبعیت تشکیلاتی باید مورد اجراء قرار گیرد، یعنی تبعیت فرد از تشکیلات، تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت سطوح پائین تر از سطوح بالا تر و تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی. بدین مفهوم کل واحدها مکلف به اجراء و تطبیق فیصله های اتخاذ شده توسط کمیته مرکزی حزب (رهبری متمرکز حزبی) میباشند و توام با آن می توانند نظرات مخالف شان را نیز ارائه کنند و این خود بخشی از مبارزات ایدئولوژیک درونی در حزب را رقم میزند. در بند دال جانیکه رفقای ما روی اصل رهبری جمعی و مسنولیت فردی بحث دارند، باید توجه نمایند که دقیقاً پیشبرد فیصله های حزب بر اساس مسنولیت فردی است و هر گاه هر فرد جداگانه مسنولیت خود را طبق فیصله ها به پیش برد، خط حرکی ترسیم شده توسط حزب همانا رهبری جمعی خواهد بود.

بناءً به نظر میرسد که رفقا صرفاً میخواهند با اتخاذ بند دال ماده اول، رهبری حزب را زیر سوال ببرند و برای خط حرکی حزب نقص تشکیلاتی بیابند و به این صورت انتقاد تشکیلاتی ارائه نمایند. این شیوه برخورد نادرست است.

همچنان در مورد وظایف کمیته مرکزی حزب، ماده یازدهم آئین نامه تشکیلاتی عنوان میکند: «کمیته مرکزی در فاصله بین دو کنگره سراسری عالی ترین مرجع تشکیلاتی حزب است، مسنولیت رهبری فعالیت های حزب را در همه عرصه ها بر عهده دارد و در مقابل کنگره سراسری حزب مسنول می باشد.»

در همین پاراگراف رفقای ما عنوان نموده اند که: «حزب در پلینوم چهارم کمیته ... علیه مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب آوکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود...»

اینجا دیگر بحث رفقا روی "اتهام" متمرکز است و این خود یک اتهام است، زیرا تهمت تا ارائه دلایل مستدل مبتنی بر اسناد و مدارک بسیار تفاوت دارد. حزب هیچگاه به خود این اجازه را نمیدهد که حتی به یک فرد انقلابی اتهامی وارد کند چه رسد به احزاب و سازمان هایی که ادعای انقلابی داشته باشند و اگر حزب حملاتی را شروع میکند، دقیقاً بر اساس اسناد و مدارک ارائه شده توسط حزب مخاطب است. کاری که همراه حزب کمونیست انقلابی آمریکا صورت گرفته است. حزب به هیچ وجه تهمت نبسته است بلکه بر اساس مانیفیست و اساسنامه ارائه شده حزب کمونیست انقلابی آمریکا استدلال و استنتاج نموده است و این استنتاجات، اتهام نه بلکه مستند و مستدل است. مانیفیست و اساسنامه یک حزب تعیین کننده خط و مشی حرکی حزب است. مانیفیست و اساسنامه حزب اسنادی اند که حزب را به جلو هدایت میکند، یعنی قانون اساسی حزب که تمام اعضاء و داوطلبان عضویت، مکلف به اجراء و پیشبرد خط حرکی آن میباشند.

وقتی مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا را مورد مطالعه و ارزیابی

قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که حزب کمونیست انقلابی امریکا به عوض اینکه خط مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی را بعنوان رهنمای اندیشه و عمل خود بپذیرد آنرا حذف نموده است. به جای اینکه بر دیکتاتوری پرولتاریا تکیه کند آنرا کم رنگ کرده است. به جای اینکه ارتش انقلابی را در اساسنامه اش بعنوان سلاح سوم انقلاب (حزب - ارتش خلق - جبهه متحد ملی) قید نماید، آنرا حذف نموده و صرفاً دو سلاح (حزب - جبهه متحد) را در نظر گرفته است. همچنان در اساسنامه بار بار به کلمه **Humanity** و **Human** برمیخوریم و غلظت او مانیزم حزب کمونیست انقلابی امریکا را به وضوح در متن مانیفیست و اساسنامه حزب می یابیم. در ثانی یک حزب سیاسی که ادعای کمونیست بودن را داشته باشد به هیچ وجه نمیتواند از انقلاب قهری و همچنان سرنگونی قهری بورژوازی چشم پوشی کند. این به معنی لغو کامل استراتژی مبارزاتی جنگ خلق است و این چیزی است که حزب کمونیست انقلابی امریکا بدان توسل جسته است

از لحاظ فلسفی عدم پذیرش تضاد عمده جهانی و روند انقلاب به مثابه روند عمده جهانی نیز در اسناد ارائه شده حزب کمونیست انقلابی امریکا برجستگی خاص خود را دارد. در کنار تمام این مسائل زیر پا نمودن تعهدات تشکیلاتی در قبال کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میتواند احکام و فیصله های پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را وضاحت بخشد. اینها اتهام نیست، بلکه بیان موضوعی است که در مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا تبارز یافته است. اینها اتهام نیست، بلکه بیان یک سلسله کارهانی است که توسط حزب کمونیست انقلابی امریکا تنوریزه شده است. اینها اتهام نیست، بلکه حقیقتی است که با فیصله عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا بیرون داده شده و چهره واقعی حزب شان را پس از سی سال کار تیوریک نشان داده است. کاری که رفیق هرمز دامان تحت عنوان «بضاعت حقیرانه یک حزب پس از سی سال کار تیوریک» می نامد.

باز هم اگر بخواهیم روی اتهامات تمرکز کنیم، ما به کسی اتهام نزده ایم، ولی بالمقابل اگر مانیفیست ارائه شده حزب کمونیست انقلابی امریکا را از نظر بگذرانیم، دیده میشود که آنها به تمام کسانی که مخالف "سنتزهای نوین" شان هستند اتهام وارد میکنند. در مانیفیست آر سی پی نوشته شده است:

«And, beyond the break from traditional religion, a truly scientific and revolutionary outlook cannot be—must not involve any element of—a “resurrection” of religiosity in new forms. Communism is not a dogma or a set of scriptures. Just as there is no god in heaven, there is no predetermined “earthly end” toward which everything is bound to proceed. There is no idealized version of “nature” or “history” working toward the “inevitable” goal of communism. Tendencies toward such thinking that have existed in the history of the communist movement must be broken with. We need science; we need a scientific approach to everything. And the «communist method and outlook provides that approach. (Page 16 of 25)

« فراتر از گسست از مذهب سنتی، یک دیدگاه علمی و انقلابی درست، نمی تواند - و نباید - در برگیرنده عناصری از احیای تعصبات مذهبی در اشکال جدید باشد. کمونیسم دگم و یا مجموعه ای از کتب مقدس آسمانی نیست. درست همانطوری که خدایی در

عرش نیست، " فرجام دنیوی " قبلا مقدر شده بطرفی که همه چیز برای پیش رفتن به طرف آن معین شده باشد نیز وجود ندارد. هیچ نسخه ایده آلی از " طبیعت " یا " تاریخ " که کاری در جهت هدف " اجتناب ناپذیر " کمونیزم انجام دهد وجود ندارد. گرایشات به سمت این قبیل مفکوره ها که در تاریخ جنبش کمونیستی موجود بوده است، باید درهم شکسته شود. ما به علم نیاز داریم، ما به یک نگرش علمی برای همه چیز نیاز داریم. متود و دیدگاه کمونیستی این نگرش را میسر می سازد. » (صفحه ۱۶ مانیفیست نوین RCP)

و یا اینکه در شماره چهل ونهم "حقیقت" ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست) مضمونی زیر عنوان " کمونیسم بر سر دو راهی: پژمردگی یا شکوفانی! خطاب به همه کمونیستهای ایران " به نشر رسید که در صفحه دوم آن نوشته شده است:

« در مواجهه با ضرورت دستیابی به سنتزی نوین از علم کمونیسم و تئوری و پراتیک ۱۵۰ سال گذشته، در سطح بین المللی در میان جریان های منتسب به جنبش کمونیستی ما با دوگرایش اصلی نادرست روبرو هستیم. یک گرایش به شکل مذهبی به کل تجربه گذشته و تئوری و روش مرتبط با آن چسبیده است و دیگری می خواهد همه آن تجربه را (در جوهر خود، و نه لزوما در حرف) دور ریزد. یکی دانش قبلی را کافی دانسته و فکرمی کند مارکسیسم یا مارکسیسم - لنینیسم یا مارکسیسم - لنینیسم - مانویسم همه چیز را می داند و مسئله فقط بکار بست همان دانش قبلی است. پیروان این گرایش بطور دگماتیستی به گذشته یک علم زنده چسبیده اند؛ در تفکر آنان کشف حقایق جدید برای کامل تر و دقیق تر و بسط یافته تر کردن علم کمونیسم جایی ندارند. چرا که مارکسیسم برای آنان شریعتی خشک و جامد است.»

« یکی از خصوصیات فلسفه مارکسیستی خصلت علمی آنست. این فلسفه بر پایه علوم بنا نشده و با علوم در تماس و ارتباط نزدیک است و با تکامل علوم تکامل می یابد. فلسفه مارکسیستی نه تنها از علوم کسب می کند، بلکه با تعمیم دست آوردهای آنها یک جهان بینی منسجم، یک اسلوب تحقیق و پژوهش علمی و یک تیوری شناخت، به علوم ارائه می دهد. بدین ترتیب فلسفه مارکسیستی و علوم یکدیگررا تکمیل می کنند و لازم و ملزوم یکدیگراند. فلسفه مارکسیستی مافوق علوم نیست، علمی در کنار علوم است. نه علم بی نیاز از فلسفه مارکسیست است و نه فلسفه مارکسیست خود را بی نیاز از علم می شمارد.»

بلی! این درست نیست که تنها به آنچه تا امروز از علم انقلاب در دسترس داریم اکتفاء کرده و آنرا تا ابد راه گشای مبارزه انقلابی پرولتاریا بدانیم. و یا اینکه تمام تجربه ها، تیوریهها و شیوه های عملکرد رهبران بزرگ پرولتاریا را بدون هر نوع اشتباه و انحراف تلقی کنیم. م-ل - م علم است باید به آن بمثابه علم نگریست؛ علم انقلابی زنده، انتقادی و تکامل یابنده. باید از تجارب مثبت و منفی جنبش بین المللی کمونیستی در انقلابات گذشته، درس گرفت؛ آنچه از نظریات و شیوه های عملکرد رهبران بزرگ پرولتاریای جهان اشتباه آمیز و یا غیر علمی ثابت شود باید آنها را در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی تصحیح کرد. مطالعه و پژوهش همه جانبه علمی و نقد اشتباهات گذشته و حال و شرکت در مبارزه طبقاتی و بکارگیری تیوریهای علمی و انقلابی در پراتیک مبارزه طبقاتی و تلفیق آنها در شرایط مشخص جوامع مختلف طبقاتی به پیدایش تجربیات و کشف حقایق جدید و فرضیه ها و تیوری های جدید منجر می شود. مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم علم است، علم تغییر جامعه و جهان، علم تغییر انسان و

علم نجات بشریت از هر نوع استثمار و ستم و بی عدالتی. علوم مختلف در عرصه های گوناگون به مطالعه و پژوهش پرداخته و هر علم در رشته معینی در طبیعت و جامعه به تحقیق پرداخته و به کشفیات علمی معینی دست می یابند. م ل م علم انقلاب پرولتری است و بر پایه ماتریالیزم دیالکتیک استوار است و پدیده ها و اشیاء را بر مبنای همین فلسفه و جهان بینی مورد مطالعه و تحقیق قرار می دهد. کاوشهای علمی و کشفیات جدید علمی در سایر علوم به ما کمک می کند تا به درک صحیح تری از پدیده ها و اشیاء دست یابیم. هر کشف علمی، جان تازه ای به حقیقت علمی و فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک می دمد. تشخیص خصایل متضاد درون یک پدیده و خصلت مبارزه مداوم و تغییر و تبدیل متقابل آنها به یکدیگر و فهم و درک این مطلب که چگونه آن مبارزه بنوبه خود به ظهور پدیده های کیفیتاً نوینی منجر میشود، قلب روش دیالکتیک است و تکامل علوم طبیعی پشتگاهی برای دید گاه دیالکتیکی تر از طبیعت است.

به هر صورت در هر دو نوشته هم نوشته حزب کمونیست انقلابی امریکا و هم نوشته حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست)، "اتهام" به صورت واضح و روشن مطرح است. زیرا کسانی را که با "سنتزهای نوین" آرسی پی مخالفند و آن را مخالف الفبا و اصول اساسی مارکسیزم میدانند، متهم میکنند که به مارکسیزم به شکل مذهب نگاه میکنند و حاضر به هیچ گونه تغییری در آن همپای زمان نیستند.

متاسفانه این تیوری ها که نام پر زرق و برق «سنتزهای نوین» بروی آن گذاشته شده متکی به هیچگونه پیشرفتی در علوم و یا تغییر و تحول در اوضاع اقتصادی - سیاسی جهانی نیست و بر هیچگونه پیشرفتی در مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در هیچکدام از کشورهای جهان استوار نمی باشد. تنها گفته میشود باب آوکیان سی سال کار تیوریک کرده و پس از سی سال توانسته برخی از نواقص را که در مارکسیزم عمده نبوده و تاثیری بر روی پیشرفت مارکسیزم نگذاشته اند برطرف سازد.

رفیق هرمز دامان در نوشته خود تحت عنوان "بصاحت حقیرانه یک حزب پس از سی سال کار تیوریک" میگوید:

«در عین حال، نکات اصلی این تیوری حدود سی سال پیش در جزوه هایی چون «فتح جهان» و «گسست از ایده های کهن» و دیگر جزوات باب طرح شده بوده و از آن زمان تا کنون کوچکترین تاثیری بروی عملکرد حتی جریان های هوادار باب نگذاشته چه برسد بروی جنبش کمونیستی! و این با کار مارکس و انگلس قیاس میشود که مدت حدود نیم قرن به پیشبردن تیوری در تمامی حوزه ها همت گماردند و این کار را با به پای پیشرفتهای علمی، تغییرات جهانی و بویژه کوچکترین پیشرفتی در مبارزات طبقه کارگر در هر کشوری (بویژه فرانسه، آلمان و انگلستان) انجام دادند و تاثیرات بسیار عمیقی در زمان خود بروی جنبشها گذاشته و نیز خود درگیر تمامی این مبارزات بودند.

این چارچوب بر خلاف آنچه میگوید به مباحث اساسی و پایه ای مارکس، لنین و مانو کوچکترین وفاداری ندارد و تمامی آنها را زیر عناوینی چون نیاز به «چارچوب نوین»، «جبر گرایی»، «پراگماتیسم یا مفید گرایی»، «حقیقت طبقاتی» و ... بدور میاندازد و چارچوب تجدید نظر طلبانه ای را بجای آنها برمیگزیند که بیشتر در نظرات کهنه پیش از مارکس و یا مباحث رویزیونیستی یافتنی است. در مقالات بعدی خواهیم دید که بخشی از این تزیهای نوین همچون «عامیانه کردن مسئله پراتیک و نقش آن در پیشرفت تیوری»، «مفید گرایی» و غیره بیشتر نقش بستن راههای نقد باب و آرسی پی را ایفا میکند تا باصطلاح

رفع اشکالات غیر عمده در مارکسیسم و پیش از هر گونه بحثی به ناقد باب گفته میشود که مثلاً درک تو از پراتیک «تقلیل گرایانه» است و یا «مفید گرا» هستی؟!» (رساله "بضاعت حقیرانه یک حزب پس از سی سال کار تیوریک")

خط حرکتی ترسیم شده توسط حزب کمونیست انقلابی امریکا در اسناد اساسی منتشره آنها (مانیفست و اساسنامه جدید RCP) انعکاس یافته است و رفقای ما میتوانند مجدداً به اسناد آنها مراجعه نموده و دلایل ارائه شده توسط حزب را یک بار دیگر از نظر عبور دهند تا واقعیت کلام به آنها معلوم شود که فیصله های اتخاذ شده حزب به رویت اسناد ارائه شده حزب مذکور است نه برحسب تصامیم واهی و یا تخیل گرایانه. شماره های (۱۰) تا (۱۴) کمونیست روی همین فضاها متمرکز است. ما از این رفقا تقاضا می کنیم که اسناد حزب شان را یک بار دیگر در کنار مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا به دقت مطالعه کنند تا بدانند که فیصله های حزب در مورد آر سی پی امریکا مبتنی بر اتهامات نیست.

مبارزات خطی یکی از مسئولیت ها و حقوقی است که تمام احزاب مانویستی از آن برخوردار اند و اگر مبارزات دو خط بمرید یقیناً سمت و سوی حرکتی احزاب مانویست بالاخره به لیبرالیسم و آنارشیزم کشانده خواهد شد. ما در طول ده سال گذشته علاوه بر مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خابین ملی دست نشانده شان در سطح داخلی، در سطح بین المللی با تکیه بر اصول مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم کوشیده ایم با تمام انحرافات رویزیونیستی، اپورتونیستی، دکماتیستی، پراگماتیستی، انحلال طلبی ها و تسلیم طلبی و غیره انحرافات خطی ایدئولوژیک - سیاسی به شدت مبارزه نماییم. برای ما فرقی ندارد که اشتباه از کدام جریان سیاسی سر میزند، چه پارچندا- باترای باشد و چه باب اوکیان، هدف ما مبارزه علیه تمام خطوط منفی مبارز شده در جنبش انقلابی جهان است که در کنار امپریالیزم به اشکال متفاوتی سر بلند میکند و این بخشی و جزئی از مبارزه برای انقلاب است که نباید نادیده گرفته شود. انتظار ما از رفقای ما این است که هرچه دقیقتر نسبت به این مسائل بنگرند و نسبت بدان توجه به خرج دهند. در غیر آن حرکت انجام شده نهایتاً به اتخاذ موضع نادرست و غلطیدن به طرف دیگر می انجامد.

رفقای ما در ادامه بحث شان مینویسند:

«نظریه معادیری به کنفرانس حزبی شرکت نتوانستیم ولی نامه ای را که چکیده نظرات واحد تا آن زمان را ارائه می داد و شامل بحث های علمی و منطقی کنفرانس بین المللی آر سی پی بود، به کنفرانس ارسال کردیم. این نامه طبعاً نواقص و کمبودی های را در بر داشت، ولی رفقا مطالب آن را نادیده و ناشنیده انگاشتند و با ریشخند و نیشخند با آن برخورد کردند. نامه رفیق زنده یاد «حفیظ» که به صورت واقع بینانه نگاشته شده بود نیز به تمسخر گرفته شد.»

خوشحال خواهیم شد اگر رفقای ما بتوانند نشان دهند که در کجای اسناد قید شده در کمونیست شماره (۱۰) و کمونیست شماره (۱۱) که اسناد معتبر "سیمینار حزبی در مورد خط بیانییه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و بیانییه جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) و موضعگیری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال آن" به شمار می روند و اسناد نسبتاً مفصل میباشند، به نوشته شان تمسخر صورت گرفته و با ریشخند و نیشخند بدان برخورد شده و مطالب شان نادیده گرفته شده و ناشنیده انگاشته شده است. متن اسناد مندرج کمونیست شماره (۱۰) و (۱۱) چنین چیزی را نشان نمیدهد. طرز نگارش

رفقا به نظرم ابهت و سنگینی نوشته‌شان را از بین می‌برد و روحیه علمی و استدلالی را از آن میزداید. امیدواریم رفقا متوجه این نکته نیز باشند.

رفقای ما در مورد سمینار حزبی مینویسد و یادآوری میکنند که این سمینار بیشتر جنبه توجیه داشته است و در

کنار تشریح انقلابات گذشته، صرفاً در برگیرنده اتهام پسا م ل م به "سنتز های نوین" آر سی پی بوده است، آنها مینویسند:

«کنفرانس حزبی که به منظور بحث و جدل پیرامون مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا و سنتز نوین رفیق باب آواکیان، دایر گردیده بود بیشتر جنبه تشریح و توجیه داشت و بحث و جدلی در آن صورت نگرفت. بحث‌های رفقا دارای دو جنبه یکی تشریح انقلابات و جریانات گذشته و دیگری وارد نمودن اتهام پسا م ل م به سنتز نوین بود. هیچ یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین را به بحث بکشند و نکات برجسته آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به صورت علمی، مشخص و واضح سازند. بنابراین کنفرانس حزبی نتوانست هدف خود را تداعی کند و موفقانه به پیش رود و رهبری حزب را متوجه اهمیت موضوع نماید.»

باید به عرض برسانم که من در این سطور نمی‌خواهم روی سنتز ها و مقالات جداگانه باب آواکیان بحث مفصل داشته باشم، بلکه بحث اصلی ام مانیفست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا متمرکز است. سوال من از رفقا این است که مانیفست و اساسنامه تعیین کننده است یا سنتزها؟ مانیفست و اساسنامه برای آر سی پی عمده است یا مقالات منتشره؟ یقیناً جواب درست این است که مانیفست و اساسنامه برای آر سی پی تعیین کننده و عمده است. به همین خاطر است که بحث ما متمرکز روی همین اسناد تعیین کننده و عمده است، اسنادی که اساسات را دور ریخته و مواضع غیر اصولی اتخاذ کرده است.

وقتی رفقا مطرح میکنند که: «هیچ یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین را به بحث بکشند و نکات برجسته آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به صورت علمی، مشخص و واضح سازند» ما تقاضا میکنیم که شما خود لطف کرده "محتوی علمی سنتز نوین" و "نکات برجسته" و "علمی" آنرا مشخص کنید و دلیل دور ریختن مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و دلیل اینکه "پشت گذشته نباید سنگر گرفت" را واضح بسازید که چرا و به چه دلیل؟ شاید کدام دلیل معقول و علمی داشته باشید. پس لطف نموده ما را در تاریکی نگذاشته و واضحاً آنرا مطرح سازید تا قناعت ما هم حاصل گردد، در غیر آن آنچه را که پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ارائه داده است تا الحال از نظر ما کامل، محق و درست و اصولی است.

رفقای ما در ادامه نوشته اند: «مقالات و نوشته‌های بعدی حزب، در تحکیم مواضع حزب علیه سنتز نوین رفیق باب آواکیان و طرفدارانش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی و احزاب و سازمان‌هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده‌ای داشتند، بر محور خود، گردآورد.»

اینجا نکته ای است که احتیاج به توضیح بیشتری از جانب رفقای ما دارد. آنها باید منابع و ماخذ و اسناد معتبر برای ثبوت این ادعا که «... و احزاب و سازمان‌هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده‌ای داشتند، بر محور خود، گردآورد.» ارائه نمایند. منظور رفقا

از "انحرافات پوشیده" احزاب و سازمانها، دقیقاً کدام "انحرافات" است؟ و کدام احزاب و سازمانها دقیقاً این "انحرافات" را دارا میباشند؟ اینجا دیگر بحث بر سر یک حزب و یک سازمان نیست، بلکه بر سر تمام احزاب مائوئیست جهان و تمام سازمانهای مدافع مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم جهان است.

رفقای ما در ادامه بحث شان می نویسند:

« جای تأسف در این است که بحثهای حزب و متحدین آن نه تنها حاوی تحریف مواضع آنهاست، بلکه از استدلال علمی و محکم نیز برخوردار نیستند. این اتهامات در بسیاری از موارد بدون هیچگونه استدلالی وارد شدهاند. مثل اینکه سنتز نوین باب آوکیان گسست کلی از مارکسیسم و در نتیجه پساملم است. یکی از دلایل این اتهام این است که در یک سند معین تعداد مارکسیسم، لنینیسم، و یا مائوئیسم حد نصاب معین را کسب نمی کند. و یا اینکه مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا در اسناد آرسی پی کمرنگ شده اند به این دلیل که بازم در یک سند معین به جای ادامه دیکتاتوری پرولتاریا از ادامه سوسیالیسم استفاده شده است و متهم کردن باب آوکیان و آرسی پی به اومانیسیم بر هیچگونه پایه ای استوار نیست. »

اینجا بحث بر سر "تحریف" مواضع است. خوشحال خواهیم شد این تحریفات را جداگانه معین و مشخص سازند. اینجا بحث برسر "استدلالات" غیر علمی و غیر "محکم" حزب است. خوش خواهیم شد این استدلالات را نیز با ذکر منابع بیان نمایند. اینجا بیان میکنند که دلیل اینگونه "اتهام" این است که در یک سند معین تعداد "مارکسیزم، لنینیزم و یا مائوئیسم" حد نصاب معین را کسب نمیکند. اولاً جدا کردن مائوئیزم از مارکسیزم - لنینیزم که رفقای ما در نوشته خود به آن دست زده اند و می میگویند: «مارکسیزم - لنینیزم و یا مائوئیسم» نادرست است. ما بارها روی این مسئله بحث داشته ایم که م ل م علم خلاق و مرتبط به هم است، بناءً نمیتوان اجزای آنرا از هم جدا دانست. به این دلیل است که باید م ل م را در کنار هم قرار داد و در نوشتار خود متوجه این نکته بود که "مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم" درست تر است از "مارکسیزم - لنینیزم و یا مائوئیسم". طرح چنین حرکتی در اصل نشان دهنده همان گرایش پشت کردن به اساسات است و این گرایش نتیجه ای را که در بر دارد تیوریزه کردن این جمله است که «نباید به هیچ وجه به گذشته پناه برد» و یا «نباید به هیچ وجه پشت گذشته سنگر گرفت.»

رفقای ما ادعا میکنند که: «... متهم کردن باب آوکیان و آرسی پی به اومانیسیم بر هیچگونه پایه ای استوار نیست.» باید به عرض برسانم که در نبود استراتژی قیام عمومی مسلحانه، در حذف ارتش انقلابی از میان سه سلاح انقلاب، در اتخاذ استراتژی مبارزاتی جبهه یی، در موضعگیری علیه استراتژی جنگ خلق تحت بهانه مبارزه علیه تقلیل دادن مائوئیزم به جنگ خلق، اگر دم زدن از نجات بشریت، مبتنی بر اومانیزم بورژوایی نباشد، مبتنی بر چه چیز دیگری بوده می تواند؟

در ادامه، رفقای ما نوشته اند: «از زمانی که به نتایج نسبی تحقیقات مان دست یافتیم بی صبرانه منتظر فرصت برای انتقال بحثها به درون حزب بوده ایم و هستیم. ما معتقدیم که سنتز نوین رفیق باب آوکیان بر پایه علمی استوار است و مسیر اتخاذ شده توسط این رفقاء اصولی و ادامه ملم می باشد. این واقعیت ما را بر آن داشت تا در برابر این دست آورد با اهمیت که سرنوشت بشریت را رقم می زند، بیشتر از این ساکت ننشینیم و از رهبری حزب بخواهیم تا نتیجه تحقیقات واحد ما را که در این نوشته به صورت فشرده، مطرح

گردیده است از طریق نشریه درونی حزب به دسترس اعضای کمیته مرکزی، کادرهای رهبری و اعضای حزب، قرار دهند. امیدواریم رفقای حزبی این نوشته را با دقت مطالعه کنند و نقطه نظراتشان را در این باره انعکاس دهند. ما معتقد و مصمم بر آنیم تا مبارزات خود را پیرامون سنتز نوین رفیق آواکیان از طریق نشریه درونی حزب به پیش ببریم.»

به نظر من اینجا اصلاً جای چنین بحثی نبوده است، ولی از لابلای این پاراگراف میتوان نتیجه گرفت که: وقتی رفقای ما مینویسند «بی صبرانه منتظر فرصت برای انتقال بحث ها به درون حزب بوده ایم و هستیم» سوالی در ذهن تداعی میشود که «فرصت» برای چی؟ اعضای حزب هر آن و هر لحظه میتوانند بحث داشته باشند، هم به صورت مکاتبه، هم به صورت انتقادیه و هم به صورت مقالات و رسالات، چه از طریق نشرات درون حزبی و چه از سلسله روابط تشکیلاتی. در تمام ساحات متذکره، دست رفقا باز است که بتوانند هر آن و لحظه بحث هایشان را «انتقال» دهند. «بی صبرانه» و همچنان «منتظر فرصت» برای «انتقال بحث ها به درون حزب» بودن، صرفاً میتواند در حصة حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) صادق باشد، نه در حصة رفقای عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. نتیجه ای را که میتوان ازین پاراگراف گرفت این است که در نوشتن این سند باید حزب کمونیست ایران (م ل م) دست داشته باشد.

رفقای ما در انتقاد از حزب مینویسند: «ما می توانیم حول مائوئیسم متحد شویم اما به شرط اینکه این مائوئیسم تنها یک نام نباشد و موضوع واقعی، محتوای آن باشد. اما اگر مائوئیسم تنها یک نام باشد و از محتوی و اصول آن خبری نباشد، آن گاه به معنی این است که خود را پشت آن پنهان کرده ایم.»

باید یادآوری کنیم که بله، دم زدن از مائوئیسم باید مبتنی بر اصول و محتوای مائوئیسم باشد. ما همانطور که در شعار درفش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را علم میکنیم در عمل هم تا پای جان بدان استوار بوده و هستیم. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) چه کرده اند؟ مگر صرفاً «پشت آن پنهان» نشده اند؟ قبلاً عکس مارکس، لنین و مائو تسه دون در سربرگ هر شماره «حقیقت» نصب بود. ولی پس از اتخاذ مواضع جدید نه تنها این عکس ها حذف گردید بلکه عبارت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست نیز صرفاً برای نام در عقب نام حزب کمونیست ایران باقی مانده است. این چیزی است که مطلب نوشته شده رفقای ما در مورد آن صدق میکند، نه در مورد مواضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.

رفقا در بخش دیگر نامه خود تحت عنوان: «اتحاد با برخی نیروها به منظور ایجاد یک تشکل بین المللی» چنین مینویسند:

«به نظر می رسد که مهم ترین نکته و مبنای اتحاد این گروه بندی، مخالفت و دشمنی با باب آواکیان و سنتز نوین اوست که به اتهامات بی اساس علیه او مبادرت می ورزند و خدمات او را به جنبش مائوئیستی و کمونیستی می پوشانند و تلاش های او را برای شناساندن خط انقلابی و اهداف واقعی که مائو تسه دون برایش مبارزه می کرد، به هیچ می گیرند. باب آواکیان در همه دوران مبارزاتی اش، تلاش کرده است که تئوری و اندیشه های مائو را از زیر آوارهای رویزونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می کرده اند مائوئیسم را "کمونیسم کشورها ی جهان سوم" بدانند و یا اینکه مائو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تئوری های مائو برای اهداف، ناسیونالیستی، رویزونیستی، سوسیال دمکراسی و اتحادهای ارتجاعی

سوء استفاده کنند افشاء کند. حزب ما و احزاب متحد آن نه تنها به این مبارزات و نتایج آن اشاره‌ای نمی‌کنند و آن را نادیده می‌گیرند؛ بلکه اتهامات ناروا را بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیتی به او وارد می‌کنند و او را به گسست از مارکسیسم و مائوئیسم متهم می‌کنند و کارش را رویزیونیستی می‌خوانند. بیایم واقعیت‌ها را تحریف نکنیم و مسایل را آن گونه که هستند بیان کنیم. در غیر آن به کارگیری شیوه و روش‌های غیر اصولی به ضد خود بدل خواهند شد.»

هدف از اتحاد با سایر احزاب م ل م، احیای تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست- مانویست کشورهای مختلف جهان برای پیشبرد مبارزات بین المللی مشترک این احزاب و سازمان‌ها علیه امپریالیزم و ارتجاع و خدمت به انقلاب در کشورهای مختلف جهان است. مبنای ایدیولوژیک- سیاسی این اتحاد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیسم و مبارزه علیه انواع مختلف رویزیونیسم، منجمله رویزیونیسم پسا م ل م و اوکائی و رویزیونیسم پارچندا- باترای که باعث فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردیدند، می‌باشد. نقش بیرون آمدن مانیفیست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا، همانند نقش تبارز رویزیونیسم پارچندا- باترای در نیپال و بلکه مهم تر از آن، در فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بسیار واضح و روشن است. طبیعی است که مبارزه برای احیای تشکیلات بین المللی م ل م بدون مبارزه علیه مهم ترین عامل ایدیولوژیک- سیاسی فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به هیچ وجهی ممکن و میسر نمی‌باشد.

حزب کمونیست ایران (م ل م) هم از شماره ۴۹ حقیقت بعد بیشتر به ترجمه اسناد آر سی پی مبادرت ورزیده، به دنبال روی از آن حزب پرداخته و "سنتزهای نوین باب آواکیان" را برجسته تر به نمایش گذاشته است. لذا ضروری است که در پهلوی پیشبرد مبارزه ایدیولوژیک- سیاسی علیه حزب کمونیست انقلابی امریکا، مبارزه علیه حزب کمونیست ایران (م ل م) را نیز باید به پیش برد و جلو انحراف خطی پسا م ل م را گرفت.

هنگامیکه حزب کمونیست ایران (م ل م) با وضاحت کامل مینویسد: « کمونیسم بر سر دو راهی » و مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، انقلاب کمونیستی را دو مرحله ای عنوان میکند، دیگر نباید ساکت ماند، بلکه باید سکوت را شکستاند و با موضع گیری های درست و اصولی علیه استقامت استراتژیک پسا مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی خط بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، در راه انقلاب به پیش رفت. چرا آنها م ل م را يك مرحله انقلاب حساب می نمایند و کلاً آن را يك مرحله گذشته به حساب می آورند؟ چرا آغاز مرحله تازه ای را اعلام می کنند که با سنتزهای اوکیان شروع می شود؟ ثانیاً طوریکه خود رفقای واحد اروپا هم در اسنادشان (شماره ۱۲ کمونیست) تحلیل می کنند مرحله دوم يك مرحله کاملاً جدید نیست، بلکه ادامه مرحله قبلی است. اگر ما طبق برداشت خود ارزیابی نمائیم، شروع مرحله چهارم تکامل ایدئولوژی از لحاظ تنوری - پراتیک است که با سنتزها شروع می شود و باید سیکل خود را در پراتیک تکمیل نماید. اما رفقا این سیکل را می خواهند بدون پراتیک تکمیل نمایند که کاملاً غلط است.

آیا این بحث‌ها انسان را به این نتیجه نمی‌رساند که دیگر م ل م کاربرد ندارد و نمی‌توان با رهنما قرار دادن آن کاری انجام داد؟ اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا عبارت م ل م را کاملاً از متنش حذف نموده است. اینکه حزب کمونیست ایران (م ل م) سه عکس را از صفحه اول حقیقت حذف نموده است، تاثیر پذیری از همین کار آر سی پی است. در صفحه دوم کتاب "پسیکولوژی - علم روح" نوشته داکتر تقی ارانی میخوانیم: « انسان در محیطی که زندگی

میکند خارج از دو حالت نیست: یا تاثیر پذیر از محیط میگردد و یا بر محیط تاثیر گذاری دارد.» یقیناً، حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مانونیست) برای حذف سه عکس از صفحه اول نشریه حقیقت از آر سی پی متاثر شده است. این وضعیت قابل دقت است و باید متوجه بود که به کجاها خواهد انجامید.

وقتیکه صحبت می شود که پراتیک معیار نیست، هر کسی که صاحب ادعاست و تیوری هایی دارد، می تواند ادعا نماید که پیشرفت ها و تکاملات تیوریک تازه ای دارد. اینگونه استدلال کردن در اصل بنام معیار زدایی یاد میشود. معیار زدایی به معنی کنار گذاشتن م ل م است. این موضوع نه تنها ما را صدمه می زند بلکه خود آر سی پی را هم متضرر خواهد کرد و بلکه متضرر کرده است. "سنتزهای نوین" کار دیگری انجام داده نمیتواند، صرفاً راه را برای لفاظی باز میکند.

همانطوری که پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان تاکید نموده است، ما هم از گذشته و هم از حال یاد می گیریم و پیش آهنگ حال و آینده هستیم. ما به هیچوجه گذشته را خاتمه یافته تلقی نمی کنیم. توفان از بین نرفته بلکه فروکش نموده است. نیازی نیست به تشریح مجدد تاریخ بپردازیم، اما قسماً میتوان مطرح کرد که در نیپال به قدرت سیاسی قسمی دست یافتیم، در ترکیه پایگاه ساختیم، در پیرو هم توانستیم قدرت سیاسی قسمی داشته باشیم، در هند از زمان جنبش ناگزالباری در سال ۱۹۶۷ تا حال جنگ انقلابی با فراز و نشیب ادامه یافته است و هم اکنون مناطق سرخ درانجا وجود دارد، در فلپین چند دهه است که جنگ انقلابی ادامه دارد و مناطق موجود اند و در چند جای دیگر نیز این امکان وجود دارد که بتوانیم قد علم کنیم. ما به نوبه خود کوشش داریم که بالاخره صدایی علیه اشغال و تجاوز بلند نماییم.

بنابراین اعلام ختم مرحله اول و آغاز مرحله جدید کاملاً نادرست و نا بجاست؛ زیرا مرحله اول ختم نشده است. اعلام این مرحله جدید به مثابه یک موضع خاص آر سی پی هم غلط است. اما حتی اگر فرض کنیم که اعلام این مرحله جدید و سنتزهای نوین اوکیان به عنوان یک مسئله خاص آر سی پی تلقی گردد، این موضعگیری برای احزاب دیگر جنبش الزامی نیست، زیرا برای ما اساسنامه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مدار اعتبار است نه اساسنامه و مانیفیست جدید آر سی پی.

به نظر من در کنار بحث های مطروحه باید بحث در مورد نه تفسیر را یک مرتبه دیگر راه بیندازیم. همانطوریکه خروشچف مطرح نمود که هر کس موضع ما را قبول دارد با ماست در غیر آن در طرف مقابل ما قرار دارد. امروز آر سی پی هم می گوید هر کس سنتزهای نوین اوکیان را قبول دارد با ماست، در غیر آن یا رویز یونیزم و یا دگماتیست است! ما اصلاً تعهدی در مقابل آر سی پی بر اساس اساسنامه، بیانییه و سنتزهایش نداریم. در واقع امروز آر سی پی می خواهد خود را به عنوان حزب پدر مطرح نماید که این کار غیر اصولی و نادرست است.

جلسه ملیونوم که قطعنامه هزاره را انتشار داد، دقیقاً نشان دهنده این بود که تضاد عمده نزد آر سی پی مغشوش است. به همین خاطر نماینده حزب کمونیست انقلابی امریکا نتوانست موضع اعلام شده حزب خود در جلسه را حفظ نماید. امروز این گرایشات به شکل دیگری مطرح میگردد. امروز آر سی پی نقش اساسی منفی درین زمینه بازی میکند. امروز نسبت به نقش منفی ضربات وارده در نیپال و پیرو، نقش اساساً نادرست آر سی پی بیشتر به ضرر

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ختم گردیده است. در حقیقت از روزی که این موضوع (تکامل ایدیولوژیک) مطرح شده راه گشا نبوده بلکه سر در گمی و ابهام به وجود آورده است. واضح است که درین زمینه مسبب و مقصر اصلی حزب کمونیست انقلابی امریکاست نه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، اما رفقا در متن نوشته شان ذکر میکنند:

« مقالات و نوشته‌های بعدی حزب، در تحکیم مواضع حزب علیه سنتز نوین رفیق باب آواکیان و طرفدارانش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی و احزاب و سازمان‌هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده‌ای داشتند، بر محور خود، گرد آورد.»!

همچنین در مورد جنگ خلق و قیام مسلحانه باید خاطر نشان سازم که در اساسنامه آر سی پی جنگ خلق و قیام مسلحانه بصورت مشخص مطرح نگردیده است. در اساسنامه بطور عام بحث قیام مطرح شده است اما نه قیام مسلحانه و یا جنگ خلق و یا هم کدام طرح مشخص دیگری در این زمینه. بر علاوه در اساسنامه صرفاً جبهه متحد ذکر گردیده و جبهه متحد را بصورت مفصل توضیح داده است، سپس قیام را در بطن جبهه مطرح میکند ولی درباره قیام هیچگونه توضیح و تشریحی نداده است. فقط چیزی که از سراسر اساسنامه میتوان برداشت نمود این است که قیام مسلحانه و جنگ خلق اصولاً مطرح نگردیده است. بحثی که در مورد جنگ خلق در بیانیه آر سی پی موجود است درباره کشورهای تحت سلطه میباشد نه کشورهای امپریالیستی یا مشخصاً خود امریکا.

تسلسل بحث در اساسنامه و مانیفیست جدید آر سی پی نشان میدهد که فرجام مسیر تعیین شده در این اسناد برای خود گذاران روشن نیست و نمی دانند که دقیقاً به کدام طرف می روند.

کمونیست ها باید بتوانند بحرانی را که منجر به انقلاب میشود، روشن کنند و سپس بتوانند خط حرکتی شان را ترسیم نمایند که از چه طریق و به چه شکلی میتوانند انقلاب را به پیش سوق دهند و به قدرت سیاسی دست یابند، در غیر آن اغتشاش ایدیولوژیک خواهند داشت. رفیق زنده یاد "حفیظ" سال های قبل گزارشاتی داشت مبنی بر اینکه در مورد تجارب ارتش جمهوریخواه ایرلند بحث هایی در آر سی پی وجود داشته است و این موضوع مورد بحث بوده که آیا میتوان در کشورهای امپریالیستی و منجمله امریکا دست به جنگ های چریکی زد یا خیر؟

چیزی که می توانم بگویم این است که جنگ بین امپریالیست ها قابل دید نیست تا بحران ها را دامنگیر تمام امپریالیست ها نماید. اما ممکن است در اثر شکست امریکا در جنگ های اشغالگرانه، امریکا با بحران شدید مواجه گردد و در اثر این بحران اعتبار بین المللی دالر ضربه بخورد. در چنین صورتی اگر کشورهای دیگر پول های دیگری از قبیل یورو یا ین جاپان و چین را به عنوان پول بین المللی بپذیرند، کار امریکا زار خواهد شد و در بحران عمیقی فرو خواهد رفت. امروز بی پشتوانه ترین پول جهان، از لحاظ ذخایر ارزی حقیقی، دالر امریکایی است. این پول بیشتر بخاطر اعتبار دولت امریکا به عنوان پول بین المللی چلند دارد. اگر این دولت بی اعتبار گردد، دالر بی اعتبار خواهد شد و اقتصاد امریکا به زمین خواهد خورد.

طرح قیام عمومی نامشخص از طرف آر سی پی معلوم نیست که مبتنی بر یک گرایش ایدیولوژیک آگاهانه است و یا اینکه آر سی پی در این باره سر در گم است. به نظر من آر

سی پی، باید وضعیت قانونی خود را برهم زند تا بتواند بصورت روشن موضع قیام عمومی قهری و گرفتن قدرت سیاسی از طریق جنگ انقلابی را مطرح نماید، در غیر آن، گرایش فعلی ناقص و غیر مستدل و بی نتیجه می باشد.

خالگه عمده دیگر متن اساسنامه و مانیفیست جدید آر سی پی، عدم بررسی از گذشته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می باشد. ما در جریان ۳۰ یا ۳۴ سال گذشته یعنی دقیقاً از سالهای ۱۹۸۰ یا ۱۹۸۴ به این طرف، تجاربی داشته ایم. باید این تجارب را جمع بندی نمود و دید که چرا نیپال و پیرو خراب شدند. این جمع بندی حتی میتواند ضروری تر از جمع بندی چین و شوروی باشد، زیرا رویهمرفته از انحرافات چین و شوروی جمع بندی هائی موجود است. جمع بندی از گذشته جنبش بین المللی بدون جمع بندی از مبارزات ۳۰ ساله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی يك جمع بندی ناقص و نیمه کاره است.

همانطوری که یادآور شدم، انقلاب کمونیستی را به دو مرحله گذشته و آینده تقسیم کردن نادرست است.

اینکه م ل م يك مرحله و سنتزهاي نوین اوکیان مرحله دیگر دانسته شود، غلط است، بلکه سه مرحله از تکامل سپری شده و مرحله چهارم در جریان تکاملات بعدی تیوری - پراتیک صورت می گیرد.

بطور خلاصه مسلط ساختن دید شخصیت محوری بر حزب اصولیت و مفیدیت ندارد. این محوری ساختن شخصیت يك نوع اطاعت کورکورانه را به وجود می آورد. این عمل نه در سطح بین المللی برای ما اصولیت و مفیدیت دارد و نه در سطح يك حزب. حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست) در شماره ۴۹ حقیقت مینویسد:

«... یکی دانش قبلی را کافی دانسته و فکر می کند مارکسیسم یا مارکسیسم - لنینیسم یا مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم همه چیز را می داند و مسئله فقط بکار بست همان دانش قبلی است. پیروان این گرایش بطور دگماتیستی به گذشته یک علم زنده چسبیده اند؛ در تفکر آنان کشف حقایق جدید برای کامل تر و دقیق تر و بسط یافته تر کردن علم کمونیسم جایی ندارند، چرا که مارکسیسم برای آنان شریعتی خشک و جامد است.»

از نگاه فلسفه، تقدس قایل شدن به تیوری غلط است ولی تکامل ایدئولوژیک ضروری است. این تکامل فقط در صورتی به وجود می آید که اساسات علمی خود را استوار سازد و در جریان پراتیک صحت و سقم خود را ثابت نماید. در واقع آر سی پی طرح می کند که چون باب اوکیان کتابهایی نوشته، لذا ایدئولوژی را تکامل داده است. این استدلال بسیار بی پایه است و حتی در زمان مارکس نیز چنین نبوده است. گذشته از آن، طرح موضوع به این صورت، به چیزی منجر نمیشود مگر عقبگرد به گذشته.

ما دو نمونه منفی در تجربه گذشته خود داشتیم: یکی اندیشه گونزالو و دیگری بدتر از آن یعنی راه پارچاندا. نمونه سوم منفی نباید می داشتیم، اما متأسفانه پیدا شد و بدتر از نمونه های سابق پیدا شد. مانونیزم بعد از مانو تثبیت شد. ما جمع بندی کلی از زمان مارکس تا مانو را داریم و باید آن را تعمیق دهیم. نیازمند جمع بندی تجارب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از سال ۱۹۸۴ به این طرف هستیم و باید انجامش دهیم. تکامل ضرورت دارد، اما فقط با

تعمیق جمع‌بندی از گذشته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جمع‌بندی از تجارب خود ما و انداختش در پراتیک اجتماعی، در غیر آن جز فرجام ناکام چیزی دستگیرمان نخواهد شد.

برای تکامل به یک مرحله جدید باید یک معیار وجود داشته باشد. با کدام معیار میتوان مرحله چهارم را معین و مشخص نمود؟ اگر گسست کامل از گذشته مطرح بحث است، درانصورت بحث جداگانه ای است. ولی اگر تکامل در ارتباط و ادامه گذشته صورت می گیرد، بحثهایی از قبیل اندیشه، راه و سنتز بیجا است. چیزیکه بنام سنتزهای نوین اوکیان مطرح شده خیلی خام تر از اندیشه گونزالو و راه پاراچاندا است. چیزیکه در داخل آرسی پی براه افتاد نهایتاً منجر به این شد که حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست) هم آنرا قبول نمود و دنباله روی از آرسی پی را پیشه خود ساخت، حتی بدون اینکه بر تئوری ها و خط حرکتی اساسنامه و یا مانیفست جدید آرسی پی انگشت بگذارد، آنها به بلندگوی آرسی پی در سطح منطقه مبدل گردیدند و این کار نتیجه ای که در بر داشت جدا شدن یک تعداد از کادرهای سیاسی شان بود. رهبری حزب کمونیست ایران (م ل م) سالیان سال بحث های درونی را در میان خود حزب شان بایگانی نموده بودند و اجازه مبارزات ایدیولوژیک را حتی به کادرهای سیاسی شان نمی دادند. نوشته های رفیق هرمز دامان این ادعا را به خوبی تثبیت نمود.

چهار رفیق واحد اروپا در نوشته شان ابراز نظر میکنند که :

« باب آوکیان در همه دوران مبارزاتی اش، تلاش کرده است که تئوری و اندیشه های مائو را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می کرده اند مائوئیسم را "کمونیسم کشورهای جهان سوم" بدانند و یا اینکه مائو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تئوری های مائو برای اهداف، ناسیونالیستی، رویزیونیستی، سوسیال دموکراسی و اتحادهای ارتجاعی سوء استفاده کنند افشاء کند. حزب ما و احزاب متحد آن نه تنها به این مبارزات و نتایج آن اشاره ای نمی کنند و آن را نادیده می گیرند؛ بلکه اتهامات ناروا را بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی به او وارد می کنند و او را به گسست از مارکسیسم و مائوئیسم متهم می کنند و کارش را رویزیونیستی می خوانند. »

این بحث که ما "اشاره ای" به "مبارزات و نتایج آن" نکرده ایم و یا اینکه آنرا "نادیده" گرفته ایم درست نیست. ما هیچگاه نگفته ایم که آرسی پی خدماتی نکرده است. بلکه خدمات شایانی در سطح بین المللی از لحاظ تئوریک انجام داده اند، همانطوری که نیپال بزرگترین خدمتی در جنگ خلق انجام داد، ولی نتایج نهایی کارش منجر به فاجعه و شکست گردید. من یقین دارم که نتایج سنتزها بدتر از اندیشه و راه منجر به فاجعه و شکست می گردد. هدف باید این باشد که جنبش بین المللی تحکیم و گسترش یابد. جنبش بین المللی حزب واحد نیست. هیچ حزبی حق ندارد که با سایر احزاب جنبش بین المللی به مثابه تشکلات تحت فرمانش برخورد نماید. اینگونه برخوردها که حزب کمونیست انقلابی امریکا پیشه خود ساخته، در واقع مبتنی بر تئوری حزب واحد جهانی است. تحت نام جنبش کمونیستی بین المللی دستورات حزبی را به احزاب دیگر صادر کردن کاملاً غلط و غیر اصولیست. این گرایش برتری طلبانه است و سنترالیزم گرایی مطلق را به وجود می آورد. مائو کاملاً علیه اینگونه برتری طلبی ها ایستادگی نموده است.

چیزی که در باره وظایف ما مطرح میباشد، این است که باید فعالانه در این مباحثه و مبارزات

ایدئولوژیک سهیم گردیم و این کاری است که رفقای واحد اروپا بیشتر باید مسئولیت پذیر بوده و این رسالت حزبی و انقلابی را به پیش برند.

اما چهار رفیق مورد بحث از رفقای واحد اروپا بجای اجرای این مسئولیت و رسالت شان می گویند:

« مقالات و نوشته های بعدی حزب، در تحکیم مواضع حزب علیه سنتز نوین رفیق باب آواکیان و طرفدارانش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بیشتر از پیش بحرانی و احزاب و سازمان هایی را که انحرافات بنیادی پوشیده ای داشتند، بر محور خود، گرد آورد.»؟

آنها در نوشته شان مسبب "بحرانی" شدن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان میدانند در حالیکه خوب میدانند که آر سی پی در حقیقت مهم ترین حزب جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است و موضعگیری های کنونی اش شدید ترین ضربات را بر جنبش وارد نموده است. رفقای ما بجای حمله به حزب خود شان باید در مبارزه علیه آر سی پی فعال و جدی باشند. در واقع قبل از آنکه مباحثات حزب ما علیه آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) شروع گردد، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن پاشیده بود. مباحثات حزب ما علیه پسا م ل م ها در واقع عکس العمل علیه کسانی بود که عامل عمده این فروپاشی بودند و هستند.

آن چیزیکه عرصه مستقیم در این رابطه می باشد پولیمیک های بین المللی است. متاسفانه ما نمیتوانستیم با حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانوئیست) از نزدیک ملاقات داشته باشیم تا از نزدیک مسائل را با ایشان مطرح نماییم، اما رفقای واحد اروپا، و بطور مشخص ۴ رفیق مورد بحث، وضعیت شان با ما خیلی فرق میکرد. ولی متاسفانه آنها به عوض اینکه مواضع حزب شان را انتقال دهند، از آنها تاثیر پذیر گردیدند. متاسفانه اوضاع سیاسی - اجتماعی - اقتصادی اروپا هم زمینه چنین تاثیر پذیری ها را مساعد میسازد. اما ما حداقل این توقع را از رفقای خود داشته ایم که مباحث مطروحه میان حزب کمونیست ایران (م ل م) و خود شان را با ما در میان می گذاشتند تا در صورتیکه نیازمند رهنمود از طرف حزب می بودند این رهنمود در اختیار شان قرار می گرفت.

همانطوری که قبلاً هم گفتیم، سندی که در کمونیست شماره (۱۲) به نشر رسیده است بیان موضعگیری ۴ نفر از رفقای واحد اروپا است، اما رفقا این سند را به عنوان سند تمام منسوبین حزب در اروپا در اختیار حزب قرار داده اند. رفقای سویدن و ناروی در این موضعگیری شرکت ندارند و شرکت رفقای اتریش هم برای ما چندان واضح نیست، یعنی خود رفقای ارسال کننده سند مورد بحث این موضوع را برای حزب روشن نکرده اند. رفقای ما باید به عوض اینگونه موضعگیری های غلط، کوشش به عمل آورند تا در زمینه تفهیم هرچه بیشتر سنتزهای نوین باب آواکیان و مواضع حزب شان و مشخص کردن این خط و مرز سنگر خود را محکم نمایند، نه اینکه از زیر بار مسئولیت های حزبی شان شانه خالی نمایند. آنها باید نظرات احزاب مخاطب مثل حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست انقلابی امریکا را به دسترس ما قرار دهند و در جائیکه نمیتوانند موضعگیری مشخص حزب را به نمایندگی از حزب مطرح کنند از حزب رهنمود بخواهند تا در سردرگمی و پراگندگی ذهنی قرار نگیرند.

به نظر من حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان به اندازه توان خود، در ارتباط با جنبش

انقلابی انترناسیونالیستی یک سلسله کارها را انجام داده است و این سلسله کماکان ادامه دارد و متیقن هستیم که اگر رفقای واحد اروپا در مجموع همکاری کنند و مسئولیت های تشکیلاتی شان را آنطور که لازم است انجام دهند، بیشتر از این می توانیم کار کنیم. به همین خاطر است که ما از رفقای واحد اروپا خواهان جدیت بیشتر در فعالیت های بین المللی حزب هستیم. گزارش جلسه سال گذشته مسئولین واحد اروپا با نمایندگان حزب، که در ارگان مرکزی حزب منتشر گردید، بصورت جدی خواهان فعال شدن واحد اروپا در این عرصه مبارزاتی است.

رفقای ما باید این مسئله را نادیده نگیرند که آر سی پی خط کشی خودش را کرده است و جنبش برای آر سی پی ارزش ندارد. تنها چیزی که برایشان اهمیت دارد، سنتزهای نوین باب آواکیان است، آنها حتی این مسئله را اساسناموی کرده اند. اما احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مکلف به اجرای تعهدات اساسی خود جنبش هستند نه سنتزهای نوین آواکیان، زیرا این سنتزها هیچگاه توسط جنبش بعنوان معیار مطرح نگردیده است، همانطوری که اندیشه گونزالو و یا راه پاراچندا معیار قرار داده نشده است، زیرا تعهدات متقابل اساسی را اسناد کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل میدهد. متأسفانه امروز آر سی پی گرایش کمینترن را دارد و به عنوان یک حزب جهانی عمل می نماید، آنهم بدون اینکه ظرفیت تیوریک و توان عملی آن را داشته باشد. رفقا باید متوجه این نکته باشند.

اصول و پرنسپب ها به ما میگوید که اگر جلسه گسترده ای در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گرفته می شد و این جلسه با رای اکثریت فیصله میکرد که سنتزهای باب آواکیان معیار است، در آن صورت همه احزاب یا ملزم به اجرای آن بودند. اما امروزه آر سی پی میخواهد سنتزهای خود را بعنوان معیار به تمام احزاب بقبولاند، که حق چنین کاری را ندارد. مانو در مقابل "شوروی" ایستاد و گفت که تعهدات ما مبتنی بر اسناد کنفرانس بین المللی احزاب در مسکو است، نه اساسنامه حزب کمونیست شوروی. این دقیقاً کاری است که باید در مقابل حزب کمونیست انقلابی امریکا انجام می یافت و حزب و ما و احزاب همسنگر دیگر دست به همین کار زدند و قاطعانه علیه آن حزب و دنباله روانش ایستادند.

آر سی پی از تمام جنبش های گذشته نام می گیرد اما از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نام نمی برد و صرفاً به "سنتزهای نوین خود" مفتخر است. به نظر این حزب اگر کسی سنتزها را قبول ندارد، رویزیونیست، دکماتیست و خاین است؟! نتیجه گیری منطقی این نوع حرکت در سطح بین المللی این است که آر سی پی می خواهد انقلاب فرهنگی درون حزبی خود را در سطح بین المللی هم تطبیق نماید. این کاری است که به شدت غیر اصولی و نادرست و نتایج آن قبل از همه برای خود آر سی پی مهلک و کشنده خواهد بود.

در بیابیه آر سی پی ذکر گردیده که مدت ها در داخل این حزب، خط های متنافر از یکدیگر وجود داشته است. طبق گفته خود باب آواکیان برای وی دوره وجود داشته است. یا از حزب بیرون شود و حزب جدیدی بسازد و یا اینکه حزب را تحکیم بخشد. او بالاخره نتیجه می گیرد که باید آر سی پی را در خط خودش تحکیم ببخشد. آر سی پی پروسه اجرای این نتیجه گیری آواکیان را انقلاب فرهنگی می نامد. پس از اجرای "انقلاب فرهنگی" درون حزبی بود که آر سی پی ادعا کرد که آواکیان کمونیزم را تکامل داده و باید همه احزاب "سنتزهای نوین" او را بپذیرند. در همه جا به نفع آواکیان تبلیغ می کنند و نام این کار را توده یی ساختن آواکیان گذاشته اند. پس از اینکه حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست) نیز درین مسیر فرار گرفت، این حزب، به شمول یحیی، یک نوع سانسور

مطبوعاتی را روی حزب ما برقرار کرده بودند، طوریکه سند هیچ حزبی را برای ما روان نمیکردند، جزء اسناد آر سی پی امریکا را. آنها به این کار زشت شان تا آخر ادامه دادند.

آر سی پی خواهان تحمیل سنتزهای نوین اوکیان بر تمام احزاب جنبش است. چیزی که بطور عمده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تحت فشار قرار داد و جنبش را از هم پاشاند، خط پسا م ل م آر سی پی بود و نه خط رویونیستی در حزب کمونیست نیپال. دلیل آن این بود که آر سی پی در واقع در موقعیت رهبری کمیته جنبش قرار داشت و اگر آر سی پی خط جنبش را رها نمی کرد، پسا م ل م نمی شد و برای حفظ موجودیت جنبش و حفظ خط آن می کوشید، جنبش نمی پاشید. اما آر سی پی این مسئولیت خود را اجرا نکرد و بجای آن کوشش کرد، خط پسا م ل م خود را بر تمامی منسوبین جنبش تحمیل نماید و همین گرایش ناسالم هژمونیستی کار جنبش را ساخت.

اشتباه خطی حزب در مورد ارسال پیام تبریکیه برای حزب کمونیست نیپال (مانویست) واقعاً قابل انتقاد است و حزب این انتقاد از خود را به عمل آورده است. علت این اشتباه ما آن بود که نامه درونی آر سی پی خیلی دیر بدست ما رسید و همچنان عهد نامه انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مانویست) را مدت ها بعد از برگزاری مجلس موسسان نیپال دریافت کردیم. یقیناً اگر نامه درونی و یا عهد نامه انتخاباتی زود بدست ما می رسید، پیام تبریکیه ای در میان نمی بود.

اگر بخواهیم خیلی مختصر ببینیم که آر سی پی چه بود و چه کرد، میتوان از بیانیه مشترک ۱۹۸۰ شروع نمود. حزب کمونیست شیلی و آر سی پی در سال ۱۹۷۰ بیانیه مشترک دادند. طراح اصلی جلسه سازمان ها و احزاب در سال ۱۹۸۰ که اعلامیه " خطاب به پرولتاریا و خلق های تحت ستم " را بیرون داد، آر سی پی بوده است. در جلسه سال ۱۹۸۴ که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل گردید و بیانیه آن بیرون برآمد، نیز آر سی پی نقش مرکزی داشت. از آن بعد آر سی پی یگانه حزب عضو جنبش است که دایما در کمیته جنبش حضور داشته است. اما امروز خط کشتی کاملی نموده که نیپالی ها هیچگاه جرئت چنین کاری را ننموده اند. طی این مدت تا جائیکه دیده شده است، علاوه بر حزب ما سایر احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در هند، ترکیه، ایتالیا، کولمبیا، بنگلادیش و دیگران، این سنتزها را قبول ندارند. از میان اعضای جنبش تنها آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) و از میان داوطلبان عضویت در جنبش تنها گروپ مکسیکویی، سنتزها را قبول دارند.

در این مقطع ضرورت جدی برای احیای وحدت بین المللی سازمان ها و احزاب م ل م وجود دارد. جلسه ویژه سازمان و احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اساسات این وحدت را مطرح کرده و احزاب شامل درین جلسه، به شمول حزب کمونیست (مانویست) افغانستان برای اجرای فیصله های جلسه کوشیده اند. پیشرفت های ما درین عرصه چشمگیر است. اما سند ۴ رفیق واحد اروپا این پیشرفت ها را قبول ندارد و آن را منفی می داند. به نظر من این منفی بافی ناشی از پاسیفیزم مسلط بر این رفقا است، در غیر آن دلیلی ندارد که رفقای حزب از پیشرفت حزب در عرصه بین المللی ناراحت گردند.

از زمان تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال، سه خط مدعی تکامل در سطح جنبش مطرح شده:

- 1- اندیشه گونزالو،
- 2- راه پاراچاندا،
- 3- سنتزهای نوین آواکیان.

حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مانویست) تا جانیکه م ل م را بکار بستند بصورت درست و اصولی پیش رفتند، اما بعد از آنکه "اندیشه" و "راه" را مطرح کردند، اشتباهات شان جبران ناپذیر گردید و جنگ خلق های پیروزمند و رو به پیشرفت را به شکست کشاندند.

در مورد اندیشه گونزالو:

اگر بخواهیم مختصر توضیحی ارائه کنیم باید گفت که: حزب کمونیست پیرو، مانوئیزم را مطرح کرد. آر سی پی در ابتدا این را قبول نداشت و می گفت که مبتنی بر تنوری عصر زوال امپریالیزم و لین پیانوئیستی است. نهایتاً بعد از هشت سال مانوئیزم را پذیرفتند. پیرویی ها حزب را به عنوان ماشین جنگی پرولتاریا مطرح کردند، در حالیکه حزب بعنوان حزب سیاسی پیشاهنگ پرولتاریا باید مطرح شود، بطور خلاصه تمام طرحات مربوط به اندیشه گونزالو غلط بود به استثنای پذیرش مانوئیزم.

در مورد راه پاراچاندا:

بحث راه پاراچاندا بسیار متفاوت تر از اندیشه گونزالو است، طوریکه پنج موضوع ذیل میتواند بعنوان موضوعات کلیدی و عمده مطرح باشد:

۱. نیپالی ها ترکیب جنگ توده بی دهقانی و قیام شهری را بصورت توأم مطرح کردند، بدون اینکه روی عمده بودن جنگ دهقانی تاکید نمایند. البته ما هم ترکیب کرده ایم و حتی طرح سه ترکیب را داده ایم، اما روی عمده بودن جنگ دهقانی تاکید می ورزیم. در طرح ما کماکان نیروی عمده دهقان است و نیمه فئودالیزم مسلط است و شیوه تولید سرمایه داری با وجودی که رشد بیشتر کرده اما هنوز شیوه تولید مسلط نیست.

۲. در راه پاراچاندا موضوع دیگر عدم ضرورت ارتش منظم است یعنی تسلیح عمومی توده ها بدون ارتش منظم نیرومند و دائمی. نمونه اش هم سویس. پاراچاندا از سویس زیاد نمونه بر داری کرده است و این یکی از دلایلی است که بحزب کمونیست نیپال (مانویست) را به ورطه انحطاط انداخت.

۳. موضوع دیگر در راه پاراچاندا موضوع جدا کردن مبارزه توده بی و مبارزه مسلحانه از هم است. این موضع در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ جنبش نیز مطرح گردیده بود

و هر دو حزب نیپالی در جلسه این جدایی را مطرح کرده بودند. در مقابل تمامی احزاب دیگر شامل در جلسه نظرات آنها را رد کرده و بیان داشتند که شکل عمده مبارزه توده‌یی در کشور های تحت سلطه مبارزه و جنگ است و نادرست است که مبارزه مسلحانه و مبارزه توده‌یی را دو چیز جدا از هم بدانیم.

۴. يك اصل دیگر در راه پاراچاندا این بود که رهبر اصلی باید در کار های روزمره سیاسی و اجرایی مداخله نکند و تداوم انقلاب را حفظ نموده و تربیت جانشینان انقلابی را پیش ببرد. این اصل را خودشان زیر پا کردند و به نقض فیصله هایشان مبادرت ورزیدند.

۵. سیستم چند حزبی در مرحله سوسیالیزم که عاقبت به پذیرش سیستم چند حزبی در شرایط کنونی منجر گردید.

درست است که آر سی پی مهم ترین موسس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می گردد، اما پایه رشد و تحکیم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همانا جنگ خلق در کشورهای پیرو و نیپال بود. تجارب كاملا نشان داد که ادعاهای مربوط به اندیشه گونزالو و راه پاراچاندا پیش از وقت بوده و غلط از آب در آمدند. اما موضوع سنتزهای نوین اوکیان چگونه خواهد بود؟ سنتزهای نوین اوکیان فقط یکسلسله نتیجه گیری های تیوریک است، بدون اینکه حتی پشتوانه قابل اتکای پراتیکی به مراتب ضعیف تر از موارد پیرو و نیپال داشته باشد. نتایج این ادعاهای بلندبالای سنتز نوینی از هم اکنون در تجرید بین المللی پسا م ل م ها، بخصوص پسا م ل م های ایرانی و امریکایی، یعنی اجزایی که روزی کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از طریق کمیته ان تحت رهبری داشتند.

در مورد سنتزهای نوین باب آواکیان:

تا جائیکه به زبان علمی میتوان استنباط نمود این است که سنتزهای نوین اوکیان هنوز فرضیه هایی هستند که نیازمند ثبوت اند. فرضیه ها زمانی به اصول علمی تبدیل می شوند که در جریان پراتیک صحت و درستی شان را به اثبات برسانند. از این جهت چیزهایی که آر سی پی در بیانیه خویش مطرح نموده ضرورت به دقت بیشتر دارد.

سنتز ها در مجموع هرچه باشد، مهم این است که آنها مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم را از اساسنامه آر سی پی دور انداخته و بحث شان این است که مرحله م ل م به پایان رسیده است و از رد بقایای گذشته و پیشاهنگ شدن آینده حرف می زنند.

ما در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قبول داشتیم که سه مرحله تکامل وجود دارد و اگر تکاملی به وجود بیاید، ادامه همین مراحل است نه اینکه روی گذشته خط بطلان بکشیم، کاری که امروزه آر سی پی بدان مبادرت ورزیده است. هر کدام از رهبران کمونیستی اساساً تداوم گذشته بوده و برین اساس با جنبه های منفی گذشته گسست نموده و جنبه های مثبت گذشته را تکامل داده اند و یا نوآوری کرده اند. گسست کامل هیچگاه به وجود نیامده است. لنین مربوط به کل نوشته هایش می باشد، اما لنینیزم مربوط به جنبه های مثبت آن است. یعنی لنین و لنینیزم و مانو و مانویزم از هم فرق دارند. جنبش کمونیستی جنبشی است که از مانیفیست شروع شده و تا حال اساساً مبتنی بر همین بنیاد پیش رفته است و در آینده

نيز بر همين اساس پيشرفت خواهد كرد و در چهارچوب همين اساس تكامل خواهد كرد. گلوبلازيسيون امپرياليستي نه نظام سرمايه داری را از بين برده و نه عصر امپرياليزم را خاتمه بخشیده است. در واقع گلوبلازيسيون سرمايه داری با شروع عصر سرمايه داری و صدور سرمايه شروع گرديد. موج آغاز شده جديد گلوبلازيسيون كه بعد از فروپاشی پيمان وارسا و شوروی سوسيال امپرياليستي شروع شد در واقع ادامه شديتر و گسترده تر گلوبلازيسيون سرمايه داری قبلاً آغاز شده است و نه يك چيز كاملاً جديد. بنابراین تضاد اساسی نظام سرمايه داری كماكن به قوت خود باقی است و لذا پسا م ل م اساس و پایه مادی و اقتصادی نيز ندارد و مرحله كاملاً نوینی نمی تواند در كار باشد.

همچنان اگر فاصله زماني را در نظر بگيريم بين انقلاب كمون پاریس و انقلاب اکتوبر ۴۷ سال فاصله وجود دارد. بعد از انقلاب فرهنگی چین تا كنون فقط سي و هفت سال را در بر مي گيرد كه فاصله زماني آن خيلي كمتر است. آر سی پی هيچ معياري نمی تواند بياورد كه پايان يك مرحله و آغاز مرحله جديد را نشان دهد.

چرا بحث بقايای گذشته مطرح مي شود؟ ما آشكارا اعلام می كنيم كه به گذشته پر افتخار مان وصل هستيم. امواج انقلابات پرولتري بعد از شكست انقلاب چين فروكش نمود اما كاملا از بين نرفت. حتي همين اكنون بعد از پيرو و نيپال در هند و فليپين جنگ خلق وجود دارد و مناطق سرخ وجود دارد. همه ما در غلطي هاي نيپال و پيرو سهيم هستيم، بخصوص آرسي پی چون نقش درجه اول و به نحوي نقش رهبري كننده در جنبش انقلابی انترناسيوناليستي را داشته است. همين كشورها مدل ما بودند. نواقص نيپالی ها را آن طوري كه به اين تازه گی ها بحث مي كنيم، در ابتدا بازگو نمی توانستيم و اين بزرگترین نقص همه ما در رابطه به انقلاب نيپال بود.

آر سي پی خدمات تيوريك شايانی نموده است كه نمیتوان آنرا نادیده گرفت، اما اين بدان معنی نيست كه اين حزب غلطي نمی كنند. ما را دومرتبه قبل از مورد آر سي پی، از اين سوراخ مار گزیده است. بعد از اين بايد جداً محتاط باشيم. هندي ها و فليپيني ها كه بر مبنای "بقايای گذشته" جنگ خود را پيش مي برند تا حال جنگ شان ادامه دارد و نخوايیده است و در مورد هند حتی پيشرفت هایی نيز داشته است.

اما در مورد تغييرات در جهان بايد بگويم كه تغييرات نه تنها در كشورهاي تحت سلطه بصورت گسترش زاغه نشيني درحومه هاي شهر ها به وجود آمده است، بلكه در كشور هاي امپرياليستي نيز به وجود آمده است. ما همين تغييرات را در نظر گرفتيم و در برنامه اشكال مختلف جنگ را با هم تركيب كرديم و محور عمده اش را هم مشخص كرديم. اما آر سي پی در اساسنامه جديدهش هيچگاه در رابطه با تغييرات در امريكا از لحاظ تغيير در قيام مسلحانه و سرنگوني قهري دولت امريكا بحثي نكرده است. تيوري دو مرحله ای انقلاب پرولتري آرسي پی، كل جنبش انقلابی انترناسيوناليستي را اصلاً به بحث نمی گيرد و نمی گويد كه مربوط به مرحله اول است يا به مرحله دوم؟ آرسي پی شروع مرحله دوم را سنتزهاي اواكيان مي داند اما در مورد كل جنبش بصورت روشن حرف نمی زند.

در اساسنامه جدید آر سی پی ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل اصلاً وجود ندارد. اینکه رفقای واحد اروپا مطرح میکنند که سنتزهای آواکیان را علمی و دقیق یافته اند باید برایشان خاطر نشان سازیم که اسناد مطرح شده آر سی پی هنوز پیشنهادیه است و تا هنوز تصویب نشده اند. من حتی فکر میکنم که ممکن است آر سی پی نتواند کنگره خود را دائر نماید و این اسناد را در آن تصویب نماید.

افغانستان نه پیرو است و نه نیپال. درینجا دو جنگ وجود دارد و هر دو بین المللی هستند. بنابراین عرصه مبارزاتی بین المللی بصورت عینی برای ما خیلی مهم است. درینمورد بخصوص نقش آر سی پی برای ما در رابطه با افغانستان نیز خیلی مهم بود. اما آر سی پی هیچگاه نتوانست و نمی تواند به نقش جدی انترناسیونالیستی خود درینمورد توجه نماید و این ناشی از عدم درک آن حزب از شرایط ویژه افغانستان در رابطه با منافع امپریالیزم امریکا در جهان بوده و هست.

یک مشکل اصلی آر سی پی عدم توده یی بودن آن است. این مشکل مشکل بافت قویاً روشنفکرانه آر سی پی است. به بیان دیگر مشکل آر سی پی مشکل خط باب اوکیان است. این خط به قدر کافی روی پایه پرولتاری حزب توجه ندارد و نقش زنان، روشنفکران، جوانان و غیره بیش از حد برجسته می نماید.

جبهه متحد در اساسنامه تذکر داده شده و در همینجا بحث نیروهای مسلح ارتجاعي مطرح شده و رویارویی آن با قیام کنندگان میلیونی به میان آمده است. اما بحث نیروهای مسلح انقلابی، چگونگی تشکیل آن یعنی چگونگی تشکیل ارتش سرخ انقلابی اصلاً به میان نیامده است. به عبارت دیگر نه تنها موضوع مسلحانه بودن قیام و موضوع تشکیل ارتش سرخ انقلابی به عنوان یکی از سه سلاح انقلاب بصورت مستقل مطرح نگردیده است، بلکه به مثابه یک موضوع ضمیمه یی با جبهه متحد نیز حتی برای یکبار هم صریحاً مطرح نگردیده است.

چرا یکی از سه سلاح انقلاب این قدر کمرنگ شده است؟ طوریکه آر سی پی، بحث میکند به این معنی است که انقلاب را گویا توسط جبهه متحد می توان پیش برد و هیچ نیازی به ارتش انقلابی به عنوان دومین سلاح انقلاب بعد از حزب انقلابی وجود ندارد. آیا این نوع طرح مسئله، نوعی گرایش به سوی تیوری گذار مسالمت آمیز را نمی رساند؟

به این ترتیب طرحات اساسنامه یی، آر سی پی پارلمانتاریستی نیست، اما می توان گفت که نوعی گرایش بسوی تیوری گذار مسالمت آمیز در آنها وجود دارد. زمانی که یک سلاح انقلاب (ارتش انقلابی) از اساسنامه حذف شود یقیناً گرایش به سوی تیوری گذار مسالمت آمیز وجود دارد.

بحث دیگری که آر سی پی در اساسنامه جدیدش دارد این است که آر سی پی عده ای را که طرحات شان را قبول دارد در یک صف و تمام کسانی را که طرحات شان را قبول ندارند در صف دیگر قرار داده است. چون این مسئله اساسنامه یی است برای ما بسیار هوشدار دهنده است. به این خاطر وظیفه و رسالت مبارزاتی ما حکم میکند که باید جداً با این نوع گرایش و

ديد مبارزه صورت بگيرد؛ زیرا طبق گفته باب آواکيان م ل م پاسخگوي نیازمندی هاي عصر ما نيست و مرحله دوم يعنی سنتزهای نوين را مطرح مي کند، وظیفه و رسالت مبارزاتی ما حکم میکند که باید جداً با اين دید آر سی پی مبارزه صورت بگيرد؛ چرا که اين دید با دید کائوتسکی منطبق است.

آرسي پی سر مسائل استراتژیک زياد تکیه می کند. يك مورد بحث آنها با نیپالی ها هم بر سر استراتژی و تاکتیک ها بوده است. بحث آرسي پی اين بود که نیپالی ها استراتژی را فراموش نموده و مسائل تاکتیکی را عمده نموده اند. اين بحث به نظر من بحث درستي است و ما هم اين بحث را درمورد نیپالی ها داشته ایم. نیپالی ها درين بحث میگفتند که تعيين استراتژی زياد مشکل نيست، چیزی که مشکل است تعيين تاکتیک هاي درست است. پس باید روی تعيين تاکتیک هاي درست زياد مکث نمايم. اما آنها اين موضوع را بصورت پراگماتيستی در نظر می گرفتند و نسبت به اصولیت و انطباق با استراتژی روی مفیدیت مقطعی تاکتیک ها تاکید می کردند. بهر حال در آرسي پی نیز اين گرایش وجود دارد که مداوماً روی استراتژی تاکید نماید و به تاکتیک ها اهميت لازم ندهد.

بدون شك در نبود تاکتیک هاي متناسب با استراتژی، کار توده يی و بطور کل پیشرفت در مسیر انقلاب نمی تواند صورت بگيرد. ما صرفاً با تکیه بر استراتژی نمیتوانيم مبارزه را به پیش هدايت نمايم و توده ها را بسیج کنیم. ما باید اوضاع و شرایط را در نظر گرفته و تاکتیک هاي متناسب و شیوه ها و راه حل هاي صحيح مبتنی بر استراتژی انقلابی را جستجو نمايم.

همانطوری که در سطور بالا ذکر نمودم باز هم تاکید میکنم که آرسي پی نه تنها تاکتیک ها را دست کم می گیرد، بلکه طرح استراتژیک آن نیز غلط است. طرح جبهه متحد به عنوان استراتژی مبارزاتی کاملاً غلط است. بدون ارتش انقلابی و مبارزه مسلحانه و قهري يعنی جنگ نمی توان حاکمیت امپریالیستی را سرنگون نمود. اصولاً اگر گرایش بسوي اين باشد که تاکتیک ها فراموش شود نتایج نهایی کارها غلط از آب در می آید. متحدین همیشه متحدین استراتژیک نيستند. هیچ نیروی نباید در مورد متحدین تاکتیکی با بی مبالائی برخورد نماید. یقیناً تاکتیک ها باید تابع استراتژی باشد. به قول رفیق اکرم یاری استراتژی استقامت و تاکتیک جهت گیری است. تاکتیک ها باید بطور کلي منطبق به استقامت استراتژیک باشند. تاکتیک ها در مجموع خود باید به سمتی حرکت کند که شما استراتژی خود را تعیین نموده اید. اما شما از جهنگیری هر حرکت تاکتیکی نمیتوانید حکم کنید که از استقامت خارج شده اید یا نه، بلکه باید تاکتیک ها را در مجموع در نظر بگيرید.

در آر سی پی امریکا گرایش به کلی نسبتاً قوی است. مثلاً آر سی پی همیشه از "هسته مستحکم و انعطاف پذیری زياد" صحبت می نماید، اما هیچگاه انعطاف پذیری های زياد آر سی پی در تاکتیک ها و همينطور استحكامش در استراتژی بصورت مشخص روشن نگردیده است.

تبلیغ و ترویج کمونيستی صحيح است و هر کمونيستی باید آن را پیش ببرد. در شرایط افغانستان اين موضوع مربوط به مبارزه در جهت جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است. در شرایط اشغال افغانستان ما نمی خواهيم ضدیت با مذهب را به عنوان جنبه عمده مطرح

نمانیم، بلکه جنبه عمده مبارزه ما علیه اشغال است و ایده های کمونیستی را در همین جهت تبلیغ می کنیم. اما حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست) می تواند که از جنبه مبارزه علیه مذهب ایده های کمونیستی را تبلیغ نماید، چرا که تضاد عمده اش با جمهوری اسلامی است.

تنها از مدنظر گرفتن استقامت استراتژیک چیزی درست نمی شود. بلکه باید استقامت استراتژیک را در ارتباط با تاکتیک های متناسب در نظر گرفت. به همین ترتیب تکیه یکجانبه روی تاکتیک ها هم غلط است. هر گاه استقامت استراتژیک را از نظر دور داریم به گمراهی می افتیم و استقامت خود را رها می کنیم. اگر تاکتیک های متناسب با استراتژی در نظر گرفته نشوند به جهتگیری های نادرست می افتیم و عاقبت این وضعیت نیز چیزی جز گمراهی و رها کردن استقامت کلی نیست. انحراف هم می تواند پراگماتیستی باشد و هم می تواند دگماتیستی باشد. خلاصه اینکه انحراف هم در استراتژی می تواند به وجود بیاید و هم در تاکتیک ها.

بنا به گفته مانو تسه دون، ما نباید تنها تضاد عمده را در نظر بگیریم، بلکه باید بین اشغالگران نیز اشغالگر عمده و اشغالگر غیر عمده از هم تفکیک نماییم. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا و یا حزب کمونیست ایران (م ل م) حتی تضاد عمده را در نظر نمی گیرند، چه رسد به اینکه اشغالگر عمده و غیر عمده را از هم تفکیک نمایند. مثلاً آنها جبهه واحد ضد فاشیسم را درست رد می نمایند؛ در حالیکه اشتباه جبهه واحد ضد فاشیسم در این بود که به عنوان استراتژی بین المللی کل جنبش کمونیستی جهانی در نظر گرفته شد و بر همه کمونیست ها تحمیل گردید، حتی بر کمونیست های هند که تضاد عمده در آن تضاد ملی با امپریالیسم انگلیس بود. اگر این جبهه در حد یک جبهه میان اتحادشوروی و امپریالیست های امریکایی و انگلیسی علیه نازیسم و فاشیسم باقی می ماند، می توانست درست باشد.

نیپالی ها یکجانبه چسبیدند به تاکتیک ها. آرسی پی هم فقط هوشدار می داد که استراتژی را فراموش نموده اید، در حالیکه از نظر ما باید ارتباط متناسب بین جهتگیری های تاکتیکی و استقامت استراتژیک را در نظر گرفت. در یک نبرد مشخص تاکتیک ضرور است. اما در همین نبرد باید استقامت استراتژیک را فراموش نکنید. اگر در یک نبرد مشخص فقط روی استقامت استراتژیک تاکید کنید، نمی توانید در این جنگ تاکتیک های مشخص را مطرح نمایید. تاکید یکجانبه روی استقامت استراتژیک دگماتیسم است و تاکید یکجانبه روی تاکتیک ها هم پراگماتیسم.

پخش آگاهی کمونیستی در میان توده ها ضروری است و فقط از این طریق است که حزب توده بی می شود و توده ها به سوی حزب می آیند. اما در هر مرحله مشخص مبارزاتی این وظیفه توسط تضاد عمده معین و مشخص می گردد. در هر حال تا جائیکه به وضعیت ما مربوط است کار توده بی عمدتاً کار ملی - دموکراتیک است و کار کمونیستی جنبه عمده آنرا نمی سازد. اما در شرایط یک کشور امپریالیستی مثل ایالات متحده چنین نیست و باید با تمام قوت بکار کمونیستی در میان توده ها پرداخت. اما حتی در آنجا نیز تقسیم کار نظام بورژوایی کار خود را می کند. همانطوری که صرفاً بخش کوچکی از مردم ساینس دان میشوند، به این

ترتیب همه نمی توانند علم کمونیزم را فرا گیرند و آنهایی هم که فرا می گیرند درجات و سطوح مختلف خواهند داشت و حتی در درون حزب آگاهی و درک یکسانی از کمونیزم وجود نخواهد داشت. این چیزی است که در اثر کارکرد خود تضاد های موجود در جامعه صورت می گیرد.

تا جائیکه به ما ارتباط میگیرد اختلاف میان ما و آرسی پی بر سر مانیفیست و بیانیه جدیدشان و سنتزهای مطروحه باب آوکیان است و اکثریت احزاب کمونیست مانویست سنتزهای آوکیان را قبول ندارند. صحبت روی کمیت نیست بلکه بر سر کیفیت آن است.

خروشچف قبل از اینکه مسائل انحرافی اش را بطور جمعی مطرح کند، یکبارک احزاب کمونیست را می دید تا فکر و اندیشه خویش را بر احزاب بقبولاند. این تاکتیکی بود که او برای کشاندن احزاب مختلف بطرف خودش از آن استفاده نمود. متأسفانه آرسی پی و حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز از اینچنین تاکتیکی استفاده می کنند. آنها حتی در داخل احزاب مختلف برای جلب افراد و گروه ها بطرف خود شان از این تاکتیک کار می گیرند.

وظیفه و مسئولیت حزبی ما حکم میکند که ما باید مبارزه علیه پسا م ل م را ادامه دهیم. اکنون سه دهه از ایجاد جنبش انترناسیونالیستی میگذرد و ما باید حالا به انترناسیونال نوین کمونیستی ارتقاء می کردیم. اما اکنون یکبار دیگر وظیفه تشکیل مجدد سازمان بین المللی م ل م را در پیش رو داریم. اجرای موفقانه این وظیفه فقط از طریق مبارزات جدی و اصولی می تواند صورت گیرد و ما این تصمیم را ما گرفته ایم. این تصمیم، تصمیم دفاع از م ل م است. ما میگوئیم که این سلاح برنده است و باید بیشتر برنده شود. رفقای ما تا زمانیکه عضو حزب کمونیست (مانویست) افغانستان باشند مکلف به اجرای خط حزب و تبلیغ و ترویج آن در میان سایرین هستند. رفقای ما باید روی اساسات ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلات حزب شان اتکاء نمایند، نه اینکه در ضدیت با این خط قرار بگیرند و به دنبال مواضع حزب دیگری روان شوند.

بینش ما امروز م ل م است، راهنمای اندیشه و عمل ما م ل م است. باید آن را تکامل دهیم نه اینکه از آن گسست نماییم. در این رابطه جداً از رفقای تانید کننده سند مورد بحث تقاضا میشود که آنها به عنوان نماینده گان حقیقی حزب در منطقه شان عمل نمایند و نه در ضدیت با خط حزب شان. هر نبرد به نقشه و صف آراییی در جبهه ضرورت دارد و رفقای ما مکلف اند که از مواضع و خط حزبی خویش دفاع نمایند.

در شرایطی که آرسی پی امریکا تصمیمش برای ایجاد به اصطلاح حرکت بین المللی بر محور بیانیه اش را گرفته است، ۴ رفیق مورد بحث ما بجای اینکه با حزب خود شان همخوانی داشته باشند، روی تصمیم آرسی پی امریکا و متحدین ایرانی اش حساب باز کرده اند. اما این دو حزب در جزئیات و در توضیحات هر چه بگویند و هر قدر از مارکس و لنین و مانوتسه دون حرف بزنند، مارکسیزم- لنینیزم- مانونیزم را به دور انداخته اند و برای "سنتزهای نوین آوکیان" و جهانی ساختن آن تلاش های ناکام پراه انداخته اند. به همین جهت است که سند پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب، استقامت استراتژیک " کمونیزم "

کنونی آر سی پی را " پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی " خوانده است. برای ما و بسیاری از احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست- مانویست سایر کشورهای جهان، دفاع از کمونیسم به مفهوم دفاع از مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم و دفاع از ضرورت تکامل آن به مرحله چهارم است و نه حذف م ل م.

این موضوع بسیار واضح روشن است، چرا که آر سی پی خود م ل م را از اسنادش حذف کرده است. اما نمایندگان این حزب، در بحث با حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست)، اعلام کرده اند که برای دیگران حذف م ل م را پیش شرط نمی گذارند. این پیش نگذاشتن برای دیگران فرقی در انحراف پسا م ل م آر سی بصورت اساسی وارد نمی کند. آر سی پی امریکا با حذف م ل م از اسنادش و اتخاذ خط پسا م ل م زمینه حفظ و تکامل وحدت با ما و کل جنبش بین المللی مارکسیستی - لنینیستی- مانویستی را از دست داده است. من متاسفم که چهار رفیق تانید کننده سند مورد بحث روی یک جریان ناکام و کاملاً منزوی از جنبش م ل م در سطح بین المللی حساب باز کرده اند.

من متاسفم که " اومانیزم " کاملاً مشهود پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی مطروحه در هر دو سند آر سی پی (بیانیه و اساسنامه جدید شان) برای شما نامشهود است. این " اومانیزم " از سر و روی این اسناد می بارد و بطور مشخص در گنگ بودن قیام سرتاسری مطروحه در اساسنامه آر سی پی، در استراتژی جبهه متحد آن، در پاسیفیزم ضد جنگی آن که در همان جملات اولش خود را نشان می دهد، در کم اهمیت گرفتن کمونیسم به مثابه علم رهایی پرولتاریا و تکیه اساسی روی خصلت نجات دهنده آن برای کل " بشریت "، یعنی سرچپه کردن موضوع، و غیره و غیره کاملاً مشهود است. تکیه روی این " اومانیزم " فرا پرولتاری در مذاکرات نمایندگان آر سی پی با حزب کمونیست ایران (م ل م) به روشنی تاکید گردیده است.

برای آر سی پی دیگر موضوع آنقدر عمیق شده است که دیگر کمونیسم را فقط به مثابه یک علم می پذیرد و نه به مثابه یک " علم و در عین حال یک ایدئولوژی "، یعنی مجموعه باور ها و ارزش ها که شامل تعهد و اخلاقیات نیز هست. این موضوع نیز در هر دو سند اساسی آر سی پی روشن است و در بحث با حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز صریحاً بیان شده است.

و آخرین مطلب این سطور. یقیناً حزب وسیله ای برای کمونیسم است و نه بر عکس. این موضوع هم در مورد حزب ما صدق می کند و هم در مورد آر سی پی امریکا. باور کنید برای من طاقت فرسا است که بگویم: متاسفانه برای شما آر سی پی امریکا مهم تر از کمونیسم (مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم) شده است.

" شاعر "

۶ اپریل ۲۰۱۴ (۱۷ حمل ۱۳۹۳)

مبارزه علیه رویز یونیزم پسا م . ل . م . او اکیانی را هر چه

قاطعانه ادامه دهیم

درین کوتاه، اما مهم تلاش خواهیم نمود تا دیدگاه و نگره های مان را بصورت فشرده پیرامون سند ارایه شده از سوی بخشی از رفقای واحد اروپا، در مورد موضع گیری حزب ما علیه رویکردهای رویزیونیستی پسا م . ل . م . او اکیانی ارایه داریم. بحث مفصل درین مورد از سوی دفتر سیاسی حزب و سایر واحد های تشکیلاتی حزب بگونه ی صورت گرفته که ما از کلیه این مباحث حمایت نموده و از همه مهمتر فیصله پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما را که در واقع موضع گیری علیه خط رویزیونیستی پسا م . ل . م . او اکیانی را ضرورت اجتناب ناپذیر اعلان نمود، قاطعانه حمایت می نماییم.

موضع گیری حزب ما از زمان تبارز این مباحث در جنبش کمونیستی بین المللی در واقع حقانیت این موضع گیری را به نمایش گذاشته است. ناگفته پیداست در شرایط کنونی اوضاع جهانی، که امپریالیست ها هر روز با بوق و کرنا و ایجاد رعب و وحشت در میان توده های جهان به وسیله ی ارتش های مهاجم و اشغالگر و پادوهای مرتجع خویش به ویژه در خاورمیانه و کشور ما، دست به اشغال، تجاوز، قتل و کشتار گروهی می زنند، مسنولیت تاریخی ماست تا هرچه عاجل و با استواری تمام، خود را آماده ی مبارزه عملی علیه این جنایات نماییم.

بدون شک مبارزه علیه اشغالگری و تجاوز امپریالیست ها، بدون در نظر داشت شرایط ملی و بین المللی امکان پذیر نیست، و در نظر نگرفتن این مهم، در واقع خودکشی سیاسی شمرده میشود. از این رو ایجاد همبستگی و شکل دهی به تشکلات بین المللی کمونیستی قبل از همه برای حزب ما یک امر حیاتی و مهم پنداشته می شود. چون حزب ما مسنولیت خطیر مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را به عهده دارد که این امر، بدون هماهنگی و در نظر داشت شرایط بین المللی و حمایت همه جانبه سایر احزاب و نیروهای ضد اشغال امپریالیستی دشوار خواهد بود.

درین میان آر سی پی امریکا که از دیر باز نقش عمده در بازدارندگی و پیشبرد فعالیت های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و به گونه ی مشخص در کمیته جنبش داشت، خود رویکرد رویزیونیستی را دنبال نموده و باعث پراگندگی و از بین رفتن کمیته جنبش گردید که پیامد آن ابهام و سردرگمی را در جنبش بین المللی کمونیستی ایجاد نمود. از جانب دیگر آر سی پی امریکا، در واقع همانگونه که کشورش سردمدار تجاوز و لشکرکشی به افغانستان می باشد، بجای تقبیح و مبارزه علیه این اشغالگری و بسیج افکار عمومی شهروندان امریکا علیه تجاوز کشورشان به افغانستان، نه تنها کمکی به نیرومند شدن فرایند مبارزاتی رفقای افغانستانی شان نکرد، بل علیه آن قرار گرفت که گویا نه کشور شان متجاوز و اشغالگر است و نه افغانستان تحت اشغال قرار دارد. میتوان این حرکت آنان را برتری طلبی و شوونیسم

همصدا با اشغالگری دانست. این حرکت آر سی پی آمریکا از دیر باز، نمودار همان رویکرد پسا م. ل. م. اوکپانی است که بصورت برجسته در مانیفست و اساسنامه جدید این حزب خود را به نمایش گذاشت. شوربختانه درین میان، حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز دنباله رو بدون چون و چرای آر سی پی آمریکا گردید. و بحث " کمونیزم بر سر دوراهی؛ پژمردگی یا شگوفایی... " را سر داد. آنچه از این نوشته بر می آید در واقع برگردانی از داشته های خط پسا م. ل. م. اوکپانی و گفته های آر سی پی است. حزب ما موضع گیری اصولی خویش را درین رابطه نیز داشته است. این برآیند های حزب ما، در واقع، آهسته آهسته حقایق گفته های ما را علیه رویونیزم اوکپانی و دنباله روان آنها به اثبات رسانیده است.

درین میان بخشی از رفقای واحد اروپای حزب ما یا به گونه مشخص یکی دو تن از رفقای واحد اروپا، پس از مدت ها، یکباره رگ غیرت شان به حرکت در می آید و در مقام دفاع از یافته های اوکپان قرار میگیرند و علیه مواضع حزب شان خنجر از نیام می کشند.

ما از گفتمان، تفاوت نگره ها و مبارزه دوخط که در واقع به مثابه ی اکسیجن در یک حزب سیاسی می باشد، حمایت همه جانبه می نمایم. این مباحث، همه ی اعضا، داوطلبان عضویت و هوادارن و سایر سازمان ها و افراد وابسته به حزب را یاری می رساند تا نکته های به اصطلاح نگفته را بیشتر از پیش درک نموده و درین مباحث شریک شوند.

اصل مبارزه دوخط به عنوان اصلی از اصول تشکیلاتی در اساسنامه حزب تسجیل یافته و این خود نشان دهنده ی این مهم است که حزب ما و سایر احزاب کمونیستی م ل م نه تنها ضوابط خشک و دیکتاتورمابانه را نمی پسندد، بلکه عملا علیه آن مبارزه دارد و بر اصول سانترالیزم دموکراتیک استوار است. مطرح شدن مباحث گوناگون در نشریه درونی حزب خود گواه این اصل است. از این رو، دو تن از رفقای واحد اروپای حزب نیز، با استفاده از این امتیاز، موضع گیری و یافته های شان را از مانیفست و اساسنامه جدید آر سی پی آمریکا و تیوری های پسا م. ل. م. اوکپانی و واکنش های حزب خود شان به نقد و بررسی گرفتند که در کمونیست شماره دوازدهم بازتاب یافته است.

این رفقا نه تنها بر موضع گیری ها و واکنش های حزب، علیه پسا م. ل. م. اوکپانی ناراحت هستند بلکه اساسنامه حزب شان را نیز به نقد گرفتند و جولانگاه حملات خود قرار دادند.

ما معتقد هستیم که برنامه و اساسنامه حزب ما " قرآن مقدس " غیر قابل نقد و بدون اشتباه نیست، میتوان آن را نقد، اصلاح و تعدیل نمود و پاسخگوی زمان ساخت. اما مطرح نمودن این نقدهای خصمانه همزمان، در موقف همسنگر شدن با رویونیست های پسا م. ل. م. اوکپانی خود پرسش برانگیز است و این مساله را در خواننده القا می نماید که گویا طرح این نقد، برای اصلاح و بهتر شدن نیست، بل توجیه بر حملات خصمانه ای است که از سوی این رفقا علیه حزب خود شان صورت گرفته است.

این موضوع را که نقدهای رفقا بر چه پایه و بر مبنای کدام مقیاس بر اساسنامه حزب صورت گرفته و تا چه اندازه وارد است، کنار می گذاریم، چون در شماره های ۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷

کمونیست بطور مفصل پاسخ های مقنع و علمی داده شده است. تکرار آن ها درین کوتاه، نیاز نیست و در واقع از فصاحت کلام می کاهد.

این رفقا نه تنها در طول این مدت یعنی از زمان پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب که علیه خط انحرافی آر سی پی امریکا موضع گیری نمود و نیز در سایر نوشته ها و داده های درونی و بیرونی علیه آن واکنش نشان داد، خاموش بودند و بگونه ای این خاموشی تایید موضع حزب را نشان میداده است. کما اینکه در ملاقات ها و نامه ها با نماینده و رهبری حزب هیچ وقت اینگونه موضع گیری نداشته اند. جای بسی شگفت این است که یکباره "وحی از نوع غار حرایی" به آنها نازل میگردد و بصورتی دست به قلم می برند و بر علیه حزب خود می نویسند و در مقام دفاع از رویزیونیست های پسا م. ل. م. اوکایانی می افتند.

آنچه از نوشته خود این رفقا در سند ارایه شده در شماره دوازدهم بر می آید این است که پس از دست یازی «به نتایج نسبی تحقیقات شان» تصمیم می گیرند تا مبارزات شان را پیرامون «سنتزهای نوین رفیق اوکایان از طریق نشریه درونی حزب پیش ببرند.» اگر مدت زمانی از تدویر پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب و سند ارایه شده از سوی این دو رفیق را بسنجیم، فاصله چند ساله ای که وجود داشته است خود نمایانگر این واقعیت است که این رفقا نه تنها درین سالها دست به "تحقیقات" پیرامون "سنتزهای نوین" نزده اند بل خاموشی گزینی شان تایید بر موضع گیری حزب شان بوده است. اما شگفت آور است که یکباره ورق بر میگردد و "وحی حرایی" نازل میگردد و مسئولیت دفاع از خط رویزیونیستی پسا م. ل. م. اوکایانی به عهده آنها می افتد و با رد موضع حزب در واقع موضع دیروزی خود را نیز نقد میکنند. این داستان، برای هر خواننده که اندکی این گفتمان را دنبال نموده باشد مبرهن می سازد که شاید این رفقا حرف های دیکته شده دیگران را فریاد می کشند و یا هم بدون درک از مسئولیت تشکیلاتی شان این گونه سنگر سازی نموده اند.

رفقا از یکسو سند مطرح شده را به نام هواداران حزب ارسال میدارند و از سویی دیگر خواهان نشر آن در نشریه مرکزی درونی میگردند. اگر این رفقا واقعاً اساسنامه حزب شان را خوانده باشند، میدانند که نشریه درونی برای بازتاب دیدگاه هواداران نیست، بلکه نشریه ای است که مسئولیت پیشبرد مبارزه دو خط را در میان اعضای حزب و همچنان به سطح ملی و بین المللی به عهده دارد. بنابراین این رفقا یا اصلاً اساسنامه حزب را نخوانده اند و یا هم در فهم آن دچار مشکل بوده اند. از جانب دیگر، سند جعل بزرگی را به نام سایر رفقای اروپا نیز مرتکب شده است. امضا کنندگان سند، با چه حقی نوشته شان را به نام هواداران حزب در اروپا قلمداد می نمایند؟ آیا این یک بزرگنمایی غیر واقع بینانه یا حرکتی در راستای مطرح کردن خود شان بر اساس جعلیات نیست؟

حزب ما در سطح بین المللی پس از حرکت مذبوحانه و انحلال طلبانه رویزیونیستی پسا م. ل. م. اوکایانی که برآیند آن انحلال کمیته جنبش گردید، دست آورد های ارزنده و مهمی داشته است که در واقع این دست آوردها بگونه ای در اعلامیه های مشترک و کنفرانس های احزاب مانویستی خود را تبارز داده است. اما متأسفانه این واقعیت از چشم رفقای ما پنهان می ماند

و حزب شان را متهم به بحرانی نمودن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می نمایند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و به صورت مشخص کمیته جنبش به وسیله آر سی پی امریکا، قبل از موضع گیری حزب علیه خط رویونیستی آنها منحل شده بود و دیگر کمیته جنبش و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود نداشت که دچار بحران گردد. این یا بیخبری این رفقا را نشان میدهد و یا هم خوشخدمتی آنان را به پسا م. ل. م. ها.

این رفقا بدون یاد آوری از اسناد حزب شان و بدون تکیه بر یافته های حزب شان، آن را متهم به «تحریف مواضع و اتهام زدن بر سنتزهای نوین اوکیان که سرنوشت بشر را رقم می زند» می کنند. ناراحت هستند که چرا اوکیان را "مارکس زمان خود" قبول نمی کنیم و حرف هایش را بدون چون و چرا قبول نداریم. گویا دچار نوعی تحقیر و کوچک بینی تاریخی گردیده اند که چسان از کشور مفلوک و استبداد زده شان که حزب کمونیست شان نیز بگونه ای متأثر از این شرایط است، علیه حزب کمونیست یکی از کشور های مقتدر امپریالیستی موضع گرفته است. اینگونه همه ی حقانیت ها را و «رقم زدن سرنوشت بشر» را وابسته به "سنتز های نوین" پسا م. ل. م. اوکیانی می دانند و کشورهای تحت سلطه و احزاب کمونیست این کشورها را نیز فقط و فقط مصرف کنندگان این "تیوری های سرنوشت ساز" می شمارند. آیا این گفتمان، چیزی جز تحقیر خودی را میتواند به نمایش بگذارد؟ آیا این حرکت در راستای خوشخدمتی برای نهادینه شدن "سنتز های نوین سرنوشت ساز" چیزی دیگری میتواند باشد؟ پاسخ به همه ی این گفتمان روشن است. بحث مبسوط درین مورد در نوشته های حزب و واحد های تشکیلاتی صورت گرفته است.

از سوی دیگر این "سنتز های نوین سرنوشت ساز" که رفقای ما از آنها با مباحثات یاد میکنند، اصول اساسی و بنیادی کمونیستی (مارکسیزم- لنینیسم- مانویزم) را دور انداخته و همچنان نادیده گرفتن تیوری های جهان شمول مارکس، انگلس، لنین، استالین و مانو را به باد فراموشی سپرده است. رویونیستی های اوکیانی همه ی اینها را به تاریخ سپرده و نگره های خود شان را، گفتمان "سرنوشت ساز" و رهایی بخش برای بشر امروز قلمداد میکنند. آیا این یک برخورد شوونیستی نیست؟ درین میان اما از جمله ی سه سلاح انقلاب، نقش ارتش خلق و مبارزه مسلحانه به فراموشی سپرده می شود و مبارزه انقلابی در کل به مبارزه آرام و به اصطلاح مدنی تقلیل می یابد.

یک پرسش کوتاه را می توان با این رفقا مطرح نمود؛ آیا در کشور اشغال شده و استبداد زده مثل افغانستان این "سنتز های نوین سرنوشت ساز" میتواند رهگشا باشد. در کشوری که نیروهای متجاوز و پادوهای مرتجع داخلی آنها با زور تفنگ و با قلدری و ستم بر مردمان حکمروایی دارند، آیا حرکت های نرم و آرام، از نوع اوکیانی، میتواند باعث رفع اشغال، سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین گردد؟ اگر میتوانست چرا حرکت های به اصطلاح مدنی تسلیم طلبان فعال در چارچوب رژیم که هیچ گونه خطری را متوجه ساختار رژیم و نیروهای متجاوز نمیکرد، تاثیر نکرد. نمونه هایی از اینگونه حرکت ها را طی سالهای پسین شاهد بودیم که با چماق و سرکوب نیروهای امنیتی رژیم پاسخ داده شد.

کوتاه اینکه آیا حزب شما، راه ترکستان را پیش گرفته یا هوای زندگی در کشور های امپریالیستی، عزم مبارزه مسلحانه را به مبارزه مسالمت آمیز و به اصطلاح مدنی برای شما مبدل نموده است که با جایگزین ساختن فرمول های رویزیونیستی بجای فرمول های انقلابی پرولتری، یکباره از خاموشی و سکوت نوع "اصحاب کهفی" بیرون شده اید و قلم را تیر بران علیه حزب تان ساخته اید؟

آیا میتوانید حقانیت شعار " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" را نادیده بگیرید؟ آیا لشکرکشی و تجاوز امپریالیست ها به کشور ما، مصداق بارز همین گفته معروف نیست. پس چسان حزب شما پا به کژراهه گذاشته و " سنزهای نوین" را باید بدون چون و چرا پذیرفت و قبول نکردن آن و موضع گیری علیه این خط انحرافی و رویزیونیستی برای شما " بحران آفرینی " قلمداد می گردد؟

از سوی دیگر نمی توان خدمات قبلی آر سی پی به ویژه باب اوکیان را در جنبش کمونیستی بین المللی رد نمود. اما این امر به مفهوم آن نیست که ما هر چیزی را از نشانی اوکیان ولو اینکه انحرافی و رویزیونیستی باشد، چشم و گوش بسته قبول نموده و به پاس خدمات گذشته اش، بر آنها مهر تایید بزنیم. ما از خدمات قبلی اوکیان و آر سی پی در نوشته ها و گفته های خویش قدردانی نموده و آن را تقدیر نموده ایم. ولی مباحث انحرافی کنونی آنها را نه تنها همانند خدمات گذشته شان سنجش نمی کنیم بلکه قاطعانه علیه آن موضع گرفته و این مبارزه را به پیش خواهیم برد.

بنابراین از این رفقا تقاضا می کنیم تا نوشته های حزب خود شان و اسناد ارایه شده پیرامون این بحث را به دقت تمام مطالعه نمایند. ما نباید دنباله رو چشم و گوش بسته ای گردیم که حتا توان تفکر خود را منوط به حرکت دیگران بدانیم. اینگونه نه مبارزه دو خط میتواند مثمر باشد و نه پسایند مطلوب از آن می تواند متصور گردد.

واحد تشکیلاتی منطقی شماره ۱

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۰ سرطان ۱۳۹۳

موضع ما در قبال اسناد پسا م ل م دوتن از رفقای واحد اروپا

جلسه مورخ ۲۸ جوزای ۱۳۹۳ (۱۸ جون ۲۰۱۴)، کمیته منطوقی (۰۲) حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، اسناد مندرج در شماره (۱۲) کمونیست، که حاوی موضعگیری بخشی از واحد اروپای حزب است، و جوابیه های آن را در شماره های (۱۳) تا (۱۷) کمونیست، به بحث گرفت. رفقا به اتفاق آراء مواضع دو تن از رفقای واحد اروپای حزب را غیر اصولی یافته و خط ترسیم شده توسط آنها را پسا م - ل - م، دانسته و این حرکت شان را در قبال مواضع حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، غیر تشکیلاتی یافتند.

به نظر ما دفتر سیاسی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، به خوبی توانسته است در شماره های ۱۳ تا ۱۷ "کمونیست" جواب های درست و اصولی علیه خط ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی اتخاذ شده توسط نویسندگان سند ارائه نماید.

ما در عین حال که از مواضع نادرست دو تن از رفقای واحد اروپای حزب اظهار تاسف میکنیم، اما امیدواریم که نویسندگان سند پس از مطالعه دقیق اسناد مندرج شماره های (۱۳) تا (۱۷) کمونیست، از مواضع غیر اصولی خویش دست کشیده و دوباره در جمع گرم خانواده حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، از طریق اتخاذ مواضع اصولی و درست بر مبنای خط ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی حزب به اشاعه هرچه بیشتر مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم در سطح جنبش انقلابی پرولتری جهان بپردازند و با موضعگیری فعالانه علیه پسا م ل م اوکیاتی در راه انقلاب به پیش روند.

خط و مشی های انحرافی ای که در طول سالیان گذشته در جنبش کمونیستی بین المللی به اشکال مختلف و تحت عناوین متفاوت یکی پی دیگری بروز نموده را نمی توان نادیده گرفت، اما اگر مواضع اصولی و درست خویش را از دست ندهیم و استوارانه و قاطعانه بتوانیم علیه تمامی انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی به صورت جدی و قاطع مبارزه کنیم، به یقین کامل نتیجه مطلوب به دست خواهیم آورد. همه به خوبی آگاهیم که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن، چندین سال است که غیر فعال گردیده و در حال فروپاشی بسر می برد. اشتباهاتی که توسط حزب کمونیست پیرو شروع شد و توسط انحرافات حزب کمونیست نیپال و حزب کمونیست انقلابی امریکا و تا ایرانی سازی پسا مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم امریکایی توسط حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانوئیست) ادامه یافت، باعث این عدم فعالیت و فروپاشی "جا" گردیده است.

ما باید علیه تمام این اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی، که دامنگیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردیده است، در انطباق با جمعیندی های حزب از این اشتباهات و انحرافات، قاطعانه مبارزه نماییم. تجارب مبارزاتی چند سال گذشته حزب ما و احزاب همسنگر دیگر نشان داده است که پیشبرد قاطعانه این مبارزه به نتایج اصولی مطلوب منجر می گردد. در اثر پیشبرد قاطعانه این مبارزه، این امیدواری به وجود آمده است که به زودی خواهیم توانست مجدداً از یک مرکز بین المللی اصولی برخوردار گردیم.

پسا مارکسیزم- لنینیزم اوکیانی در ابتدا در زیر پوشش مبارزه علیه اشتباهات حزب کمونیست پیرو و انحرافات حزب کمونیست نیپال به شکلگیری پرداخت. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا بجای آنکه از اشتباهات و انحرافات مذکور یک جمع بندی اصولی مارکسیستی- لنینیستی- مانویستی به عمل آورد تا جلوی انحرافات بعدی گرفته شود، خود به انحراف خطرناک تر از انحرافات قبلی افتاد و در اساسنامه و بیانیه پیشنهادی اش یک خط رویزیونیستی پسا م ل م را مطرح نمود. دنباله روی حزب کمونیست ایران (م. ل. م.) از آر سی پی امریکا، عامل منفی دیگری بود که تاثیرات سوء خود را روی کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بجا گذاشت.

یقیناً برآمد چنین خط رویزیونیستی ای از درون حزبی که در واقع در راس کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فرار داشت، نمی توانست یک شبه و ناگهانی بروز کند، بلکه برآمد آن در نتیجه تراکم انحرافات گذشته این حزب و سرانجام جهش آن انحرافات به یک خط انحرافی کامل پسا م ل م صورت گرفته است. یکی از انحرافات گذشته آر سی پی امریکا کیش شخصیت باب اوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی امریکا بوده است، به نظر ما این کیش شخصیت را کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا پرورش داده و آنرا تا این مرحله رسانده است، که نتایج آن تحت عنوان "سنتزهای نوین" با طرح مانیفیست و اساسنامه جدید آر سی پی انعکاس یافته و تیوریزه گردیده است. کیش شخصیت در حزب کمونیست انقلابی امریکا از سال ۱۹۹۵ بدین سو وجود داشته است. چنانچه در یک قسمت از سند کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا - منتشره سال ۱۹۹۵- تحت عنوان "قطعنامه درباره رهبری و رهبران" چنین آمده است:

«در مقایسه با همه رهبران حزب ما، باب اوکیان آن فرد رهبری است که کمیته مرکزی این ارزیابی را از او دارد:

۱. بیشتر از همه قادر است کلکتیو کمیته مرکزی و ارگانهای دایمی آن را رهبری کرده، و حزب و توده ها را از این طریق و توسط ساختارهای کلکتیو حزبی و ارگانهای رهبری، رهبری کند.
۲. بیشتر از همه قادر است برای متمرکز و سننتر کردن آنچه از پائین و از میان توده های درون و بیرون حزب به بالا می آید، به کلکتیو حزب اتکاء کند.
۳. بیش از همه قادر است درسهای تاریخی و بویژه مبارزه انقلابی پرولتاریای بین المللی را سننتر و فشرده کند.
۴. بیش از همه قادر است بنیادی ترین اصول ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی مارکسیسم - لنینیسم - مانویسم را که تاکنون تکامل یافته، سننتر و فشرده کند و بکار بست آن را رهبری نماید.
۵. بیش از همه قادر است متدولوژی علمی کلیدی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را درک کند و آگاهانه آنرا در هر عرصه

از تیوری و پراتیک اجتماعی بکار ببرد، تا راههای ناشناخته را ترسیم نموده و دائما کار انقلابی را با منافع عینی و اهداف استراتژیک کلی طبقه ما منطبق تر سازد.

۶. بیش از همه قادر است دوراندیشی و دیدگاه تاریخی عظیم و یک پایه تکامل یافته ایدیولوژیک و متدولوژیک را با درکی واقعی از احساسات توده های خلق و درکی عمیق از مسائل جنبش انقلابی عملی ترکیب کند.

۷. بهتر از همه قادر است نیروهای انقلابی حزب ما را در مبارزه دو خط علیه رویزونیسم و اپورتونیسم و در مقابله با کلیه گرایشات ناصحیح رهبری کند.

۸. بهتر از همه قادر است سرمشقی در زمینه انترناسیونالیسم پرولتاری اصیل باشد و حزب ما را بعنوان گردانی از جنبش کمونیستی بین المللی، بخشی از "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" در انجام وظایف انترناسیونالیستی خود رهبری کند. عالیترین ارگان کلکتیو حزب ما یعنی کمیته مرکزی معتقد است فردی که بهتر از همه دارای این معیار هاست - و این را بارها و بارها بویژه در مقاطع تعیین کننده در تاریخ حزب ما و جنبش بین المللی به اثبات رسانده، خیلی روشن، باب آوکیان است." (سند کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا - ۱۹۹۵) " {مندرچ شماره (۱۰) کمونیست - صفحه ۵۴}

حسب چنین اسناد معتبری است که میتوان نتیجه گیری نمود که چرا "سنتزهای نوین" از درون حزب کمونیست انقلابی امریکا سربلند کرده است!

رفقا! به یقین کامل، اگر نتوانیم جلو انحرافات ایدیولوژیک - سیاسی را بگیریم، و نتوانیم راه را از چاه تشخیص دهیم، خود به ورطه انحطاط ایدئولوژیک - سیاسی خواهیم غلطید.

اگر یکبار دیگر به اساسنامه گذشته حزب کمونیست انقلابی امریکا مراجعه کنیم به خوبی مشاهده خواهیم کرد که در اساسنامه گذشته RCP اساسات مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم پذیرفته شده بود، اما در اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، انقلاب جهانی دو مرحله بی شده است: یک مرحله م. ل. م. و مرحله دوم "سنتزهای نوین" آوکیان!

در حالیکه برای ما و جنبش کمونیستی بین المللی، مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم، معیار است، نه "سنتزهای نوین". ما متعجب ازین هستیم که چه چیزی از سنتزهای باب آوکیان برای دو تن از رفقای واحد اروپای حزب قابل پذیرش بوده است که در مقابل حزب به چنین موضعگیری غیر اصولی پرداخته اند!

وقتی ما تاریخچه سه دهه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مورد مطالعه قرار می دهیم به سه موضوع برخورد میکنیم: موضوع اول طرح "اندیشه گونزالو"، موضوع دوم طرح "راه پاراچندا" و موضوع سوم "سنتزهای نوین باب آواکیان" است. موضوعات اول و دوم زمینه عملی داشتند، یعنی جنگ خلق در کشورهای پیرو و نیپال عملاً جاری بود و تیوری به پراتیک بدل شده بود، گرچه پیروزمندانه به پایان نرسید و شکست خورد. عملکرد این دو حزب قدرتمند در پیرو و نیپال تا جاییکه بر اساس مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم حرکت نمودند، نتایج درستی در قبال داشت، اما همینکه "اندیشه گونزالو" و "راه پاراچندا" مطرح شد نتایج نادرستی به بار آورد.

تمامی رفقای ما بخوبی آگاهند که دو مرحله یی کردن انقلاب کمونیستی از طرف آر سی پی امریکا یک موضع کاملاً غلط است. زیرا تکامل ایدئولوژی از لحاظ تطبیق تیوری در پراتیک محک میخورد، یعنی قاعده کلی که صدر مانو بدان اشاره نموده است: "پراتیک - تیوری - پراتیک" با عمده بودن پراتیک است نه طرح فرضیه هایی در قالب "سنتز". اگر "سنتزهای نوین" باب آواکیان را به عنوان تیوری هم مد نظر بگیریم باز هم این "سنتز" ها باید سایکل خود را در پراتیک طی نموده و تکمیل نماید. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا می خواهد بدون طی نمودن و تکمیل نمودن چنین سایکلی، یعنی پراتیک اجتماعی، آنرا تکمیل شده به حساب آورد! نظری که پراتیک را معیار حقیقت نمی داند، خود نوعی از پست مدرنیزم به شمار می رود. طبق این نظر هرکس میتواند ادعا کند که پیشرفت ها و تکاملات تیوریک تازه ای دارد. بناءً استدلال کردن بر مبنای این چنین بینشی، در اصل معیار زدائی ای میباشد که حزب کمونیست انقلابی امریکا بدان مبادرت ورزیده است. اینگونه معیار زدائی نه تنها حزب کمونیست انقلابی امریکا را ضربه زده است بلکه کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را نیز متضرر نموده است و بر علاوه راه را برای لفاظی های بدون پراتیک اجتماعی، باز گذاشته است.

در جواب این سوال که آیا می توان گذشته را خاتمه یافته تلقی نمود؟ آیا میتوان امواج انقلابات گذشته را از بین رفته بحساب آورد؟ باید گفت که ما همیشه به گذشته اتکاء داشته و داریم، از گذشته خود می آموزیم و بر مبنای تجارب گذشته است که پیشاهنگ حال و آینده خواهیم بود. ما به هیچ وجه نمیتوانیم اتکاء به گذشته را کاملاً خاتمه یافته تلقی نماییم و تمامی دستاوردهای آن را نفی نماییم. ما به هیچ وجه نمیتوانیم امواج انقلابات کمونیستی جاری در جهان را قابل اغماض و بی اهمیت محاسبه نماییم. درست است که امواج انقلابات نسبت به زمان قبل از سرنگونی سوسیالیزم در چین تا حد زیادی فروکش کرده، اما از بین نرفته است.

ما باید استوار و ثابت قدم با اتکاء به گذشته به عنوان پیشاهنگ حال و آینده فعالیت کنیم، برای گسترش امواج انقلابی جاری فعالیت کنیم و راه را برای امواج انقلابی بیشتر در جهان هموار سازیم. این همان نکته ای است که ما را به درک کامل بیرون رفت از معضلات فعلی راهنمایی میکند.

حالا که خط پسا م ل م توسط حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) در سطح بین المللی مطرح شده است و معیار زدائی آشکار و علنی را دامن زده است،

باید فاطعانه روی موضع اتخاذ شده در پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب پیش از پیش تاکید به عمل آوریم و نگذاریم دو حزبی که با وجود مخالفت در جلسه گسترده هزاره، بی جهت در کمیته "جا" باقی ماندند، تاثیرات سوء بین المللی بیشتری بالای احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وارد نمایند. این وظیفه بین المللی، بیش از همه متوجه رفقای واحد اروپای حزب میشود که با اتحاد عمل مبارزاتی مشترک بر اساس مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم به دفاع فعال ایدیولوژیک - سیاسی از خط حزب بپردازند.

تلاش برای احیاء مجدد تشکیلات بین المللی سازمان ها و احزاب م ل م یکی از وظایف اجتناب ناپذیر حزب کمونیست "مانوئیست" افغانستان و سایر احزاب و سازمان های م ل م است که پس از غور و بررسی تجارب گذشته و جمع بندی از آن، به پیش برده می شود. این، مسئولیت و وظیفه مسلم تمام احزاب کمونیست مانوئیست شامل در "جلسه ویژه احزاب و سازمان های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" و سایر احزاب کمونیست مانوئیست است که برای احیای تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان م ل م کشورهای مختلف جهان به قسمی بکوشند که در آینده اینچنین حرکت های سکتاریستی - غیر انترناسیونالیستی فرصت بروز نیابد و نتواند تاثیرات سوء بالای تشکیلات بین المللی مانوئیستی بگذارد.

مبارزه خطی باید با رعایت اصول و بصورت درست پیش برده شود. ما جداً از تمامی رفقای خود در اروپا تقاضا میکنیم که به موضعگیری واحد پایه بی ناروی - سویدن حزب - مندرج در شماره ۱۶ کمونیست - عمیقاً توجه نمایند و بر اساس آن عمل کنند. رفقای واحد پایه بی ناروی - سویدن در موضعگیری شان، تعهد خود را بر فیصله های جلسه تاریخی دسامبر ۲۰۱۲ مبنی بر دفاع همه جانبه از حزب و مواضع درست و بر حق حزب در برابر سنتزهای انحرافی پسا م ل م باب اوکیان اعلام کرده اند و از همه رفقای خود در اروپا دعوت کرده اند که برای درک اصولی از مواضع حزب و پشتیبانی و تقویه حزب و تعمیق و گسترش وظایف مبارزاتی خود در جهت تامین اهداف عالی حزب، بطور مشخص اجرای فیصله های جلسه مشترک نمایندگان حزب و واحد اروپای حزب در دسامبر ۲۰۱۲، کمرهت ببندند و استوارانه و قاطع به پیش گام بردارند.

کمیته منطقی شماره ۲ حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان به صراحت اعلام میدارد که در کنار حزب و دوشادوش رفقای مارکسیست - لنینیست - مانوئیست در حزب به مبارزه ادامه خواهد داد. ما اعلام می داریم که معیار قضاوت مان مارکسیزم - لنینیزم - مانوئیزم است، نه باب اوکیان، "سنتزهای نوین" باب اوکیان و خط پسا م ل م اساسنامه و بیانیه جدید آر سی پی امریکا.

کمیته منطقی شماره ۲

حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان

۲۸ جوزای ۱۳۹۳ (۱۸ جون ۲۰۱۴)

علیه پست م ل م اوکیانی

با وجودیکه بحث های مطرح شده در دست حزب در شماره های ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ کمونیست در مورد مباحث مطرح شده دو تن از رفقای واحد اروپا در کمونیست شماره ۱۲، مورد تایید ما است، ولی ما معتقد و باور مند هستیم که این بحث ها خیلی طولانی شده است.

بحث های مطرح شده در کمونیست شماره ۱۲، بنا به دلایل خطی غیر اصولی بسیار آشکار، علیه مواضع حزبی قرار داشته و کاملا مغایر با اساسات و اصول آئین نامه حزبی است.

حزب بحث عمومی علیه پسا م.ل.م ار سی پی را در سیمینار وسیع حزبی به پیش برد و از تمامی رفقا منجمله رفقای اروپا خواست تا در این سیمینار شرکت نمایند. ولی رفقای اروپا نه تنها درین سیمینار شرکت نکردند، بلکه نظر شان را نیز بصورت صریح در مورد خط جدید ار سی پی برای سیمینار نفرستادند. اما از جانب دیگر آنها در نامه ای که به سیمینار فرستادند به دفاع از آن خط نیز دست نزدند. در واقع آنها چندین سال بعد یعنی در خزان سال ۱۳۹۱ در جلسه مشترک با نمایندگان حزب، علیه خط پسا م.ل.م ار سی پی موضعگیری نمودند و پذیرفتند که این موضعگیری شان توسط حزب اعلام گردد. حالا بعد از سپری شدن مدت کمتر از یکسال از آن اعلامیه تانیدیه، دو تن از رفقا در موضعگیری شان تغییرات ۱۸۰ درجه یی آورده اند و خط پسا م.ل.م ار سی پی مورد تایید آنها قرار گرفته است.

بحث های مطرح شده این دو رفیق نه تنها شکنندگی مسئولیت ها و تعهدات تشکیلاتی شانرا در قبال حزب نشان می دهد، بلکه مطابق به اصول و اساسات آئین نامه حزب حتی این تعهدات و مسئولیت ها را زیر سوال می برد.

در آخر سند رفقا، امضای هواداران به چشم می خورد. معلوم نیست این رفقا هوادار حزب هستند یا عضو حزب؟ زیرا صلاحیت ها و مسئولیت های هواداران، با صلاحیت ها و مسئولیت های افراد حزبی از هم فرق دارد. اگر این رفقا هوادار حزب هستند و نه عضو حزب، پس آیا بخشی از هواداران حزبی می توانند به عنوان واحد حزبی سخن بگویند و موضعگیری نمایند و سند شان را برای انتشار در نشریه مرکزی درونی، که فقط برای اعضای حزب است، ارسال نمایند؟ تمام این موارد می تواند هم نقض خطی و هم نقض تشکیلاتی را نشان دهد. مطابق به بند اول آیین نامه حزبی:

« تمام فعالیت های حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان در کلیه سطوح طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی که شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دارد»

رفقا با این بند آئین نامه برخورد غیر تشکیلاتی نموده و عملا این بند آئین نامه را نقض نموده اند. زمانیکه خواننده، سند نوشته شده توسط این رفقا را بخواند تصور می کند که اینها اعضای حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان نه بلکه اعضای ار سی پی امریکا هستند. آنها می نویسند:

« حزب در پولینوم چهارم کمیته مرکزی بدون اطلاع اعضاء و کادرهای حزب علیه مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا و سنتر نوین رفیق باب اوکیان موضع گرفت و اتهاماتی را عنوان نمود. در حالی که اصول تشکیلاتی حزب بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک

استوار است و به اساس ماده اول بند دال اصول تشکیلاتی حزب «رهبری جمعی و مسئولیت فردی در تمامی سطوح هیأت‌های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب» باید اجراء و رعایت گردد.»

این گونه بحث‌ها نه تنها تعهد تشکیلاتی و حزبی این رفقا را زیر سوال می‌برد، بلکه بی‌اطلاعی آنان در مورد صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های سطوح مختلف حزبی را نیز بیان می‌نماید. قابل یادآوری است که پولینوم حزبی فقط برای اعضای کمیته مرکزی حزب می‌باشد، نه برای تمام اعضای حزب. طوری به نظر می‌رسد که این رفقا راجع به سانترالیزم دموکراتیک و همچنان آئین نامه تشکیلاتی حزب نیز بی‌اطلاع اند. ماده اول آئین نامه تشکیلاتی حزب در این مورد صراحت دارد:

« اصل اساسی تشکیلاتی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان سانترالیزم دموکراتیک است که در آن سانترالیزم عمده است.»

بنابراین در تمامی مواردی که ضرورت باشد کمیته مرکزی حزب، سانترالیزم را اعمال می‌نماید. این مسئله برای بقای حزب ضروری است. این رفقا باید بدانند که کمیته مرکزی در فاصله بین دو کنگره سراسری عالی‌ترین مرجع تشکیلاتی حزب است، مسئولیت رهبری فعالیت‌های حزب را در همه عرصه‌ها بر عهده دارد و در مقابل کنگره سراسری حزب مسئول می‌باشد.

سند، امضای کل واحد حزبی اروپا را در پای خود دارد، ولی از قرار معلوم واحد پایه بی‌ناروی - سویدن در جریان این بحث قرار ندارد و در موضعگیری آن شریک نیست و حتی کل هواداران حزب در اتریش نیز در جریان تدوین این نوشته قرار نداشته‌اند. تمامی این موضوعات نشان می‌دهد که حتی این رفقا در اروپا نیز در اقلیت هستند و نمی‌توانند از تمام واحد اروپا نمایندگی نمایند.

حزب ما علیه مانیفست و اساسنامه آر سی پی آمریکا به دلایل خطی موضعگیری نموده است زیرا زمانی که مانیفست و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی آمریکا را مورد دقت قرار دهیم اسناد مذکور بجای اینکه خط مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی را به عنوان رهنمای اندیشه و عمل خود بپذیرند، آنرا حذف کرده‌اند. آنها دیکتاتوری پرولتاریا را نیز کمرنگ کرده‌اند. آنها ارتش انقلابی را که از جمله سه سلاح انقلاب است نیز حذف نموده و صرفاً دو سلاح (حزب - جبهه متحد) را در نظر گرفته‌اند. آنها دیکتاتوری پرولتاریا را از برنامه‌شان یا حذف نموده‌اند و یا در جایی که مطرح کرده‌اند خیلی کم رنگ مطرح کرده‌اند. رفقا مطرح می‌کنند که در سیمینار وسیع حزبی:

« هیچ یک از رفقا نتوانستند محتوی علمی سنتز نوین را به بحث بکشند و نکات برجسته آن را نشانی و انحرافات را که ادعا نمودند به صورت علمی، مشخص و واضح سازند.»

در حالیکه این رفقا خود نمی‌توانند محتوی علمی سنتز نوین و نکات "برجسته" و "علمی" آنرا مشخص کنند و دلیل حذف مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم را از اساسنامه و بیانیه آر سی پی آمریکا را روشن نمایند. آنها نمی‌توانند هیچ دلیل علمی و خطی را در این مورد بیان نمایند. اگر این دلایل روشن است، لطف نموده آنرا واضح سازند تا بقیه رفقای حزبی

نیز مستفید شوند. اما چنین دلایلی اساساً وجود ندارد. به همین جهت ما آنچه را که پولینوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در این مورد تصویب نموده است، کامل، درست و اصولی می دانیم.

این رفقا می گویند:

« متهم کردن باب آواکیان و آر سی پی به اومانیزم بر هیچ گونه پایه ای استوار نیست.»

در این جا باید برای رفقا وضاحت داده شود که نبود استراتژی قیام عمومی مسلحانه و ارتش انقلابی از جمع سه سلاح انقلاب و جابجا کردن استراتژی مبارزاتی جبهه بی بجای استراتژی جنگ خلق، زیر بهانه مبارزه علیه تقلیل دادن مانوینیزم به جنگ خلق، در اساسنامه و بیانیه آر سی پی امریکا، پایه و اساس "اومانیزم" آواکیانی را تشکیل می دهد و بنیاد و پایه ایدئولوژیک م.ل.م را زیر سوال می برد. اگر این مطالب را اتهام بیندازیم واضح است که مانوینیزم را به دور انداخته و عملاً در خط پسا م.ل.م افتیده ایم. رفقای ما خود را وکیل مدافع آر سی پی ساخته اند و از خط انحرافی آن حزب دفاع می نمایند.

این رفقا می گویند:

« بعد از مدتها به نتایج نسبی تحقیقات مان دست یافته ایم و بی صبرانه منتظر فرصت برای انتقال بحث های مان به درون حزب بوده ایم. ما به این باور هستیم که سنتز نوین باب آواکیان بر پایه علمی استوار است و مسیر اتخاذ شده توسط این حزب اصولی و ادامه ملم می باشد. این باور ما را بر آن داشته است تا در برابر این دست آورد با اهمیت که سرنوشت بشریت را رقم می زند، بیشتر از این ساکت نباشیم و از رهبری حزب بخواهیم تا نتیجه تحقیقات ما را که به صورت فشرده، مطرح گردیده است، از طریق نشریه درونی حزب به دسترس اعضای کمیته مرکزی، کادرهای رهبری و اعضای حزب، قرار دهند. امید داریم تا رفقای حزبی این نوشته را با دقت مطالعه کنند و نقطه نظراتشان را در این باره انعکاس دهند. ما مصمم ایم تا مبارزات خود را پیرامون سنتز نوین "رفیق" آواکیان از طریق نشریه درونی حزب به پیش ببریم.»

ولی به نظر ما این رفقا وقتی از خط باب آواکیان کلمه به کلمه دفاع می نمایند و عقیده دارند که این خط بر پایه علمی استوار است و ادامه مانوینیزم می باشد، مسیر مبارزاتی شانرا از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان جدا می نمایند. به نظر ما جای این بحث ها در نشریه درونی حزب نیست زیرا ما معتقدیم که آر سی پی با اتخاذ خط جدیدش دیگر از مسیر مانوینیزم خارج گردیده است.

رفقای ما بطور عجیبی خود را اعضای حزب می دانند و بی صبرانه منتظر "فرصت" برای انتقال بحث های شان به درون حزب هستند؛ در حالیکه اعضای حزب هر وقت و هر زمانی که بحث داشته باشند می توانند از مرکزیت بخواهند تا بحث های شانرا به صفوف حزبی انتقال دهد.

این رفقا می گویند:

« ما می توانیم حول مانوینیزم متحد شویم ولی به شرط اینکه این مانوینیزم تنها یک نام نباشد و موضوع واقعی، محتوای آن باشد. اما اگر مانوینیزم تنها یک نام باشد و از محتوی و اصول آن خبری نباشد، آن گاه به معنی این است که خود را پشت آن پنهان کرده ایم.»

درست است که ما بايد حول مانوئيږم متحد شويم، ولي آيا افتيدن به خط آر سي پي متحد شدن حول مانوئيږم است؟ ما قاطعانه باور داريم که در وحدت مان حول مانوئيږم استوار بوده و بر اين مبنا مبارزات مانرا به پيش می بریم. ولي ما نمی توانيم تمام محتويات مانوئيږم را از برنامه خویش، مثل اساسنامه آر سي پي امريکا، حذف نماييم و در عين حال ادعا داشته باشيم که محتوای مانوئيږم را نگه داشته ايم.

رفقای ما بايد بدانند که آر سي پي امريکا مسير مبارزاتی خود را تعيين نموده است. برای آر سي پي ديگر خط سنتزهای نوين باب اوکيان با اهميت است و نه مانوئيږم يا به بيان بهتر نه مارکسيزم- لنینيږم- مانوئيږم. اين موضوع در اساسنامه جديد آر سي پي درج گردیده است. برای آنها ديگر م ل م اهميت ندارد. ولي ما مکلف هستيم که بر اساس خط م.ل.م حرکت های مبارزاتی خود را عيار سازيم نه سنتز های نوين باب اوکيان. اگر اين رفقا می خواهند حول مانوئيږم با ما متحد باقی بمانند، بايد خود را در موضع دفاع از خط پسا م.ل.م آر سي پي قرار ندهند.

سنتز های نوين باب اوکيان مارکسيزم - لنینيږم- مانوئيږم را از اساسنامه آر سي پي دور انداخته و بحث اين است که مرحله م ل م به پايان رسيده است. آنها می خواهند علم انقلاب را از نو قالب بندی نمايند و بر اساس خط فکری ای که باب اوکيان آنرا پايه گذاری نموده است بسازند. در حالیکه حزب ما بر م.ل.م استوار است و سنتزهای نوين باب اوکيان را غير از يکسلسله فرضيه های نادرست و غير اصولی چيز ديگری نمی داند.

از خدمات گذشته تيوريک آر سي پي امريکا برای جنبش انقلابی انترناسيونيستی نمی توان چشم پوشی نمود و آنرا نادیده گرفت، ولي اين بدان معنا نيست که خط فعلی اين حزب نیز درست و قابل تائيد است. خط جديد آر سي پي، اين حزب را که قبلاً بيرقدار اصلی جنبش انقلابی انترناسيونيستی بود از مسير م.ل.م خارج ساخته و در مسير انحرافی جدا از م.ل.م به حرکت انداخته است. آنها با اين کار شان عملاً جنبش انقلابی انترناسيونيستی را از هم پاشاندند و تمام احزاب و سازمان متعهد به م.ل.م را از داشتن يک تشکيلات بين المللی محروم کردند.

اختلاف میان ما و آر سي پي امريکا بر سر اساسنامه و بيانيه جديد و سنتزهای مطرح شده از طرف باب اوکيان است. ساير احزاب کمونيست مانوئيست نیز اساسنامه و مانيفيست جديد آر سي پي امريکا و سنتزهای اوکيان را قبول ندارند. رفقای ما بايد بدانند که اگر روی دفاع از خط آر سي پي امريکا اصرار ورزند نخواهند توانست به عضویت شان در حزب کمونيست (مانوئيست) افغانستان ادامه دهند و نخواهند توانست در امر مبارزاتی با ما وحدت داشته باشند، زیرا که مسير دفاع از پست م ل م اوکيانی مسير مبارزاتی حزب ما نيست، بلکه مسير مبارزاتی حزب ما شامل مبارزه اصولی و قاطع عليه پست م ل م اوکيانی است.

در آخر يکبار ديگر متذکر می شويم که بحث درونی عليه موضعگيري دو تن از رفقای اروپا بيش از حد طولانی شده است و ديگر لازم نيست ادامه يابد. پيشنهاد ما اين است که بحث مذکور بيدرنگ بسته شود.

کميته منطقوی شماره ۳

حزب کمونيست (مائوئيست) افغانستان

۱۳۹۳/۰۴/۱۶

موضوع ما علیه پسا م - ل - م دو تن از رفقای واحد اروپا

هرجا استثمار و ستم است مبارزه نیز وجود دارد. برای مبارزه کردن علیه استثمار و ستم باید با سلاح ایدئولوژیک م. ل. م. مجهز شد. در شرایط کنونی در سطح ملی و بین المللی در مقابل پرولتاریا و خلق ها و ملت های تحت ستم جهان، امپریالیزم این بزرگترین دشمن جهانی با سلاح های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و استخباراتی مجهز با سلاح های اتمی و تجهیزات جاسوسی مدرن قرار دارد و مردمان افغانستان به حیث جزئی از پیکر خلقها و ملت تحت ستم جهان، مبارزه برای دفاع از خود در مقابل آن را پیش می برد.

تاریخ مبارزات پرولتاریا و خلقها و ملت تحت ستم جهان نشان داده است که این ایدئولوژی جهانی پرولتری یعنی مارکسیزم- لنینیزم- مانونیزم است که یگانه سلاح ایدئولوژیک اصولی و موثر در این مبارزات بوده و نیروهای انقلابی فقط با رهنمای اندیشه و عمل قرار دادن این ایدئولوژی می توانند امپریالیزم و ارتجاع را سرنگون کرده و انقلابات دموکراتیک نوین و سوسیالیستی را در کشورهای مختلف جهان به پیروزی برسانند.

اما ایدئولوژی انقلابی را باید در میان مردم برد و مردم را با آن آشنا ساخت، زیرا مبارزه ضرورت به نیروی توده بی مبارز دارد و توده مبارز نیاز به ارتش خلق دارد و «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد.» فقط می توان با ارتش خلق علیه دشمنان امپریالیستی و ارتجاعي تا دندان مسلح به مبارزه و نبرد پرداخت و دشمنان مسلح را با خلق های مسلح از پا در آورد.

این نبرد که پر پیچ و خم، مملو از فراز و نشیب و طولانی است، به آگاهی انقلابی، تعهد خارا، شور و شوق آتشین مبارزاتی و روحیه فداکارانه و از خود گذری بی نظیر انقلابیون نیاز دارد. بنابراین پیشآهنگ شدن و پیشآهنگ باقی ماندن در این مبارزات سخت و پر خطر، فقط و فقط کار آن احزاب مارکسیستی- لنینیستی- مانونیستی است که چراغ هدایت و قطب رهنمای خود را قویاً محکم به دست داشته باشند تا بتوانند در مسیر انقلاب استوار و محکم تا رسیدن به اهداف استراتژیک به پیشروی ادامه دهند و به سوی هدف غایی رهسپار گردند. اما احزابی که چراغ هدایت و قطب رهنمای خود را نه تنها محکم به دست نداشته باشد، بلکه آنرا رها کرده و در تاریکی به راهپیمایی ادامه دهد، طبیعی است که به چاه نابودی سرنگون خواهد شد و به هلاکت خواهد رسید.

یکی از این احزاب بدون قطب رهنما، حزب کمونیست انقلابی امریکا است که علیرغم خدمات قابل قدر پدشته اش، از مدتی به اینطرف با اتخاذ پسا مارکسیزم- لنینیزم- مانونیزم در حقیقت بدون چراغ هدایت و قطب رهنما، گویا به راهپیمایی ادامه می دهد، در حالیکه در واقعیت امر به چاه نابودی سرنگون شده و قریب است که کاملاً به هلاکت برسد.

ازینجاست که حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان علیه خطر رویزینیستی پسا مارکسیستی - لنینیستی- مانونیستی آر سی پی امریکا قاطعانه ایستاده و مبارزه جدی و قاطع علیه آن را

در سطح ملی و بین‌المللی پیش می‌برد. مواضع حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال سنتزهای نوین باب اوکیان و مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا اصولی و علمی می‌باشد. استدلالات بسیار منطقی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان ثابت ساخته که حزب کمونیست انقلابی آمریکا و باب اوکیان با نوشته‌هایی که بیرون داده اند م ل م را قبول نداشته و به پسا م ل م افتاده اند. آنها واضحاً م ل م را مربوط به گذشته دانسته و نجاتبخش خلق‌ها نمی‌دانند و یاد آور شده اند که نباید پشت آن سنگر بگیریم. آنها واضحاً می‌گویند که باید ایدیولوژی را از نو طراحی نموده و برایش چوکات جدید ساخت. به این ترتیب آنها تلاش می‌کنند که م-ل-م را به عنوان ایدیولوژی ای که دیگر کارایی ندارد به تاریخ بسپارند. این یک جفای تاریخی در حق طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان بوده و پشت کردن به انقلاب و طبقه کارگر است.

فراموش نکرده ایم که بعد از برچیده شدن دیوار برلین و فروپاشی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی، رئیس دولت امپریالیستی آمریکا با خوشحالی بسیار گفت که جنازه کمونیزم دفن گردید، در حالی که آنچه بعد از فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی دفن گردید کمونیزم نبود، بلکه سرمایه‌داری بروکراتیک سوسیال امپریالیستی بود. حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از درگذشت استالین ماهیت پرولتری خود را از دست داد و به یک حزب رویونیستی مبدل شد که سوسیالیزم را در شوروی سرنگون نموده و سرمایه‌داری بروکراتیم سوسیال امپریالیستی را بجای آن نشاند.

حالا عین همان حرف رئیس دولت امپریالیستی آمریکا را باب اوکیان به شکل دیگری مطرح کرده است. حزب ما در قبال این مواضع نادرست و رویونیستی آر سی پی و دنباله روان ایرانی اش، از پولینوم چهارم کمیته مرکزی به این طرف، یک موضع درست و اصولی گرفته است. نه تنها اعضای حزب، از مواضع اصولی و منطقی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان حمایت کرده اند، بلکه احزاب م-ل-م در سطح جهان نیز آنرا مورد تایید قرار داده اند. بطور مثال حزب کمونیست مانویست هند، سنتز و مانیفیست اوکیان را رویونیستی دانسته و آر سی پی آمریکا را یک حزب رویونیستی اعلام کرده است. ترجمه درستی بخشی از سند منتشر شده این رفقا در شعله جاوید انتشار یافته است.

اما یک عده از رفقای اروپایی ما-یک یا دو نفر- طی نامه ای از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان انتقاد کرده و پسا-م-ل-م خواندن آر سی پی آمریکا را بوسیله حزب خود غیر اصولی دانسته اند. طوری که معلوم می‌گردد این رفقا سنتز، مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا را بصورت دقیق مطالعه نکرده اند بلکه مرعوب حزب دنباله رو آر سی پی آمریکا یعنی حزب کمونیست ایران (م ل م) شده اند و "انتقادات" مطرح شده توسط آن حزب را از زبان خودشان مطرح ساخته اند. اگر این رفقا بیانیته و اساسنامه جدید آر سی پی آمریکا را دقیقاً مطالعه می‌نمودند، کاملاً درک میکردند که آر سی پی آمریکا از هرچه جنگ است بیزار است و تمام جنگها را در یک ردیف قرار داده و می‌گوید. به این ترتیب این حزب به انقلاب قهری پشت کرده و سرنگونی قهری بورژوازی را به فراموشی سپرده است. اما چرا آر سی پی آمریکا این همه موضعگیری‌های غیر اصولی و انحرافی را اتخاذ کرده است؟ به علت اینکه دیگر به مارکسیزم - لنینیزم - مانونیزم باور ندارد و آنرا مربوط به گذشته میدانند.

اگر این دو رفیق ارسال کننده نامه به حزب، مثل باب آواکیان از مبارزه خسته شده اند و راه م - ل - م را راهی دشوار می بینند، بروند گوشه ای بنشینند. زمانی که کمونیست شماره دوازدهم به دسترس ما قرار گرفت و آنرا مطالعه نمودیم، در ابتدا فکر کردیم که کسانی از اعضای آر سی پی و یا دنباله روان ایرانی شان این مطالب را نوشته اند. ولی وقتی که به ختم نوشته رسیدیم دیدیم که امضای هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، شاخه اروپا را با خود دارد، واقعا متاثر گردیدیم. یک سال قبل گزارش موضعگیری این رفقا علیه خط آر سی پی امریکا به شعله جاوید افتاد و همه آنرا مطالعه نمودند. اما بعد از یکسال چرا چنین برگشتی صورت گرفته است؟! برای ما واقعا این سوال خلق شده که این رفقا عضو حزب کمونیست (مانویست) افغانستان هستند یا عضو آر سی پی امریکا؟

تهمت ها و افتراهایی که رفقا به حزب کمونیست (مانویست) افغانستان بسته اند بسیار سنگین است. اصلاً آر سی پی امریکا و دنباله روان ایرانی شان، تا حال جرات نکرده اند که چنین اتهاماتی به حزب ما ببندند، اما رفقای خود ما به سادگی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را اپورتونیست و رویزیونیست خوانده اند. وقتی که یک فرد یا جمعی معتقد شود که فلان حزب اپورتونیست و رویزیونیست است، فوراً مواضع اش را با استدلال علمی و منطقی بیان میدارد، کاری که حزب ما علیه آر سی پی امریکا و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) انجام داده است. ما از دو رفیقی که این بحث را راه انداخته اند جداً تقاضا نمودیم که چند جمله از اساسنامه و یا دیگر نوشته های حزب ما را بیان نمایند و در آن مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی حزب را نشانی کنند.

رویزیونیزم انصراف از اصول مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی است. به نظر ما حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، دقیقاً به این اصول پایبندی دارد و آنرا رهنمای اندیشه و عمل خود قرار داده و بکار می بندد. اگر به مبحث "ایدیولوژی رهنمای حزب" در اساسنامه حزب مراجعه شود، به خوبی درک خواهد کرد حزب ما سخت به این اصول پایبند است.

ما از این رفقا جداً میخواهیم که یا این حرفی را که زده اند پس بگیرند و یا اینکه انصراف از اصول مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی حزب ما را نشان دهند.

در پنج شماره اخیر کمونیست یعنی از شماره ۱۳ الی ۱۷، یکایک مطالب مطروحه در شماره کمونیست ۱۲ مورد انتقاد قرار گرفته و بصورت درست و اصولی رد گردیده که مورد تایید کامل ما قرار دارد. لذا ما دیگر لازم ندانستیم که دوباره مطالب را نقل کرده و به تفصیل در مورد آنها صحبت نماییم.

ما موضع حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در قبال پسا م - ل - م آر سی پی امریکا و دنباله روان شان را اصولی دانسته و قاطعانه تایید می نمایم.

"هسته کارگری حزبی"

۶ سرطان ۱۳۹۳ (۲۷ جون ۲۰۱۴)

یک صف بندی ناشی از تقلید کورکورانه در مسیر پسا م ل م

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان در اخیر شماره هفدهم کمونیست (نشریه درونی) چنین تذکر داده است:

« تمامی واحدها و سازمان های حزبی ای که تا حال درین مباحثات سهم نگرفته اند، مکلف هستند طی یک ماه آینده نتیجه گیری های نهایی شان در مورد این مباحثات را، بهر ترتیبی که برای شان مقدور است، به کمیسیون تدارک و برگذاری کنگره حزب برسانند.»

بناءً حسب هدایت فوق خود را مکلف دانستیم تا حتی المقدور مواضع خود را پیرامون سند ارسالی دو تن از رفقای واحد اروپا به ترتیب ذیل ارائه بداریم:

پیش از همه یادآور میشویم که مطالب به نشر رسیده در شماره های ۱۳ تا ۱۷ کمونیست از نظر ما واقعاً اصولی، درست و قابل پذیرش است.

به نظر ما اگر اسناد ارائه شده درونی تا حال نتوانسته باشد قناعت رفقا را حاصل کند، این به مفهوم کامل گریز سیاسی شان است و شانه خالی کردن از پیشبرد مبارزات فعالانه در سطح بین المللی و درونی است. بناءً نیازی نیست که رفقای حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان بیشتر ازین تلاش شان را بر روی اسناد درونی و پیشبرد مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی که نتیجه ای جزء فرار از مبارزه برای چنین افرادی را در بر ندارد، متمرکز کنند؛ زیرا دو تن از رفقای واحد اروپا به طور واضح و روشن در صفحه ۱۲ و ۱۳ شماره دوازدهم کمونیست، مواضع اصولی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان را به زعم خود شان چنین به نقد می کشند:

«در مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی روی مسایل عام و خاص در سطح بین المللی، مشخصاً مبارزات علیه رویزینیزم پسا م ل م و رویزینیزم پاراچندا - باترای به مثابه عوامل ایدیولوژیک اصلی غیر فعال شدن "جا"، فعالانه سهم می گیرد، در راه تدوین مشی عمومی سیاسی جنبش کمونیستی بین المللی با جدیت مبارزه می کند و از طریق مبارزه برای احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا ایجاد تشکیلات جدید بین المللی مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی و پیشبرد فعالانه مبارزات آن، برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی تلاش پیگیر به عمل می آورد.»

«در شرایطی که بسیاری مسایل باید گفته شود؛ گفته نمی شود؛ اما اصرار گردیده است که "رویزیونیزم پسا م ل م" در متن اساسنامه گنجانده شود. البته به نظر می رسد که ترجیح داده شده است که از خود سنتز نوین و طرفداران آن نام برده نشود، در حالیکه با انواع و اقسام رویزیونیزمها سازش و مماشیات صورت می گیرد، پس چرا دشمنی خاص با سنتز نوین برگزیده شده است. البته اشاره به رویزیونیزم پاراچندا - باترای در اینجا به خاطر خالی نبودن عریضه است، چرا که روند برخورد به این حزب از زمان پیدایش انحراف آن تا به حال این مسئله را نشان داده است که تمایل به سازش با آن وجود داشته است. بنابراین به حسب اجبار به آن اشاره شده است. اشاره اصلی به سنتز نوین است که باید به شکل شفاف و روشن مطرح شود که چرا با سنتز نوین دشمنی صورت می گیرد بدون اینکه دلیل معتبر و قابل عرضی ارائه گردد. اما دلیل مخالفت و دشمنی با سنتز نوین در تقابل دو خط است، دو

خطی که دارد روزبه روز عمیق‌تر می‌شود و اگر جلوی این پافشاری و اصرار بر این خط غلط و اپورتونیستی گرفته نشود، می‌تواند در نتیجه آن جنبش کمونیستی افغانستان که این همه برایش زحمت کشیده شده است فنا شود و به طرف دره نابودی برود. متأسفانه در کل تقابل این دو خط در اساسنامه نیز خود را نشان می‌دهد. اساسنامه تلاش می‌کند که با رجوع به ادبیات ملم که به صورت کلاسیک موجود است و با کپی برداری از آن انحرافات خود را ببوشاند. اما این مسئله خود را نشان می‌دهد و مهم‌ترین جنبه آن کلی‌گویی و کپی برداری است. از خاص کردن‌ها به شدت طفره می‌رود و همان گرایش دکماتیستی را که در ظاهر اشاره کلی به اصول‌ها به‌طور عام؛ اما در عمل و در خاص کردن‌ها به بیراهه رفتن است، از خود بروز می‌دهد. مثلاً بسیاری از مسایل مهم جامعه در افغانستان و جهان باید بر مبنای شرایط کنونی جهان ارزیابی شود و بر این مبنای برنامه‌ریزی صورت گیرد. برای این مسئله لازم است مثلاً شکست پرولتاریا در چین عمیقاً بررسی شده و این مسئله در نظر گرفته شود که دیگر یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد، مثلاً اینکه از شکست‌های پرو و نپال چه نتایجی باید گرفت. مسئله تغییر و تحولات در عرصه ساختاری جهان، اینکه تحولات در این ساختار بر اساس کارکرد امپریالیسم و به‌خصوص مسئله گلوبالیزاسیون چه تأثیراتی بر انقلابات گذشته داشته است و یا اینکه چگونه این تأثیرات منعکس شده است و این که فروپاشی بلوک شرق از نظر سیاسی در این روند به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم چه تأثیرات اقتصادی و ساختاری بر جهان می‌گذارد. مسئله مهم دیگر جنگ‌های امپریالیستی در مناطق مختلف که به‌خصوص افغانستان یکی از مراکز آن است به چه شکلی تأثیر می‌گذارد. حزب مکلف است در اساسنامه خود به همه این سنوالات، پاسخ دهد و آلترناتیف، ارائه نماید.»

روی این موضوع بصورت مفصل در شماره‌های ۱۳ تا ۱۷ بحث گردیده ضرورت به بحث بیشتر را در این جا لازم نمی‌دانیم. این موضوع را فقط برای آن بیان نمودیم تا همه رفقا متوجه شوند که دوتن از رفقای واحد اروپا با چه اشتیاقی از خط رویزینیستی آر سی پی آمریکا به دفاع بر خواسته‌اند. هر کسی که این متن را بخواند فکر می‌کند که نویسنده متن عضو آر سی پی است نه عضو حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان.

دوتن از رفقای واحد اروپا سوال میکنند که:

« در جنبش بین‌المللی کمونیستی، رویزینیست‌ها چه کسانی هستند؟ »

به جواب رفقا می‌گوئیم آن جریان و یا حزبی که در اصول اساسی مارکسیزم-لنینیزم - مانونیزم تجدید نظر کند، اصول م-ل-م را نفی کند، و محتوی انقلابی و شالوده م-ل-م را دور بریزد و جنگ خلق و ارتش خلق را قبول نداشته باشد، رویزینیست است. همین فعلاً در جنبش کمونیستی بین‌المللی، آر سی پی آمریکا، حزب کمونیست ایران (م-ل-م) و پاراچندا - باترای و حزب شان رویزینیست هستند.

آیا تجدید نظر کردن در اصول مارکسیزم-لنینیزم - مانونیزم، پشت کردن به انقلاب قهری و سرنگونی قهری بورژوازی و کمرنگ نمودن دیکتاتوری پرولتاریا نفی اصول جهان بینی پرولتاریا محسوب نخواهد شد؟ کاری که حزب کمونیست انقلابی آمریکا انجام داده است تا حال هیچ حزب و یا فردی چنین جرأتی نکرده است که به یک بارگی تمام اصول و شالوده م-ل-م را دور بریزد. حزب کمونیست انقلابی آمریکا در حقیقت طبقه کارگر را از سلاح تیوریک خودش که همانا مارکسیزم-لنینیزم - مانونیزم است، محروم کرده و در نتیجه به سرمایه داری خدمت می‌کند. همان‌طور که خود مارکس و انگلس و سپس لنین و مانوتسه

دون به کرات خاطر نشان ساخته اند، جهان بینی پرولتاریا و سوسیالیزم علمی یک علم خلاق است، دگم نیست، یعنی نباید آن را مرکب از فرمول های آیه وار و لاتغییردانست. مارکسیزم- لنینیسم - مانوئیسم علم است و همراه با تکامل زندگی و رشد جامعه و پیدایش پدیده های نوین مرتبا غنی تر می شود و تکامل می پذیرد. قابلیت زندگی و وثیقه پیروزی مارکسیزم- لنینیسم - مانوئیسم در همین خلاقیت آن، رابطه آن با تکامل جامعه و تعمیم تجربیات جنبش کمونیستی بین المللی و آخرین دستاوردهای دانش بشری نهفته است.

از نظر تاریخی پیدایش رویزونیسم به دهه آخر قرن نوزدهم مربوط است. نماینده رویزونیسم در آن زمان یک سوسیال دموکرات آلمانی به نام برنشتین بود که آشکارا در صدد نفی اصول اساسی تعالیم مارکسیزم و جایگزین کردن آن با تیوری های دیگر برآمد. شکل دیگر رویزونیسم کوششی بود که در آن زمان توسط کانوتسکی یکی دیگر از رهبران سوسیال دموکراسی آلمان انجام گرفت. وی در حرف مارکسیزم را قبول داشت، ولی در عمل و زیر جملات به ظاهر مارکسیستی اصول اساسی آن را رد می کرد. سپس تروتسکی و نظریات به اصطلاح چپروانه رویزونیستی اش تبارز نمود. رویزونیست های خروشی اصول اساسی م- ل- م را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم بود بدور انداختند. آنها مارکسیزم - لنینیسم را فقط در لفظ قبول داشتند. رویزونیست های سه جهانی دستاوردهای مانوئیسم و انقلاب فرهنگی را رد نموده و چین را بطرف سرمایه داری وابسته سوق دادند.

اما آواکیان و آرسی پی امریکا زیر نام "سنتر نوین" تمام شالوده م- ل- م را دور ریخت و آنرا کاملا از محتوی انقلابی اش تهی نمود تا مورد پذیرش سرمایه داری قرار گیرد. نفی م- ل- م، نفی ضرورت انقلاب و تصرف قدرت توسط پرولتاریا، نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی- لنینیستی، مانوئیستی، نفی انقلاب قهری و سرنگونی قهری بورژوازی، نفی اصول انترناسیونالیسم پرولتری، نفی اصول م ل م مبنی بر ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دموکراتیک از جنبه های گوناگون این رویزونیسم است.

از نظر فلسفی رویزونیسم در اصول ماتریالیسم دیالکتیک تجدید نظر می کند، ایدالیسم و ذهنیگری را به جای آن می نشاند، مبارزه اضداد و گذار تحولات کمی را به تغییرات کیفی نفی می کند، حرکت و جنبش را یک جریان ساده رشد و تحول آرام کمی جلوه گر می سازد و بر این شالوده تیوری تغییر تدریجی و آرام جامعه سرمایه داری و رفورمیسم را بنا می نهد. مطلق کردن مبارزه عینی و قانونی و راه تحولات پارلمانی جنبه دیگری از شیوه عمل رویزونیستی است.

م- ل- م با رویزونیسم مخالف است و برخورد انتقادی و خلاق به تیوری، ارزیابی و سنجیدن جهات آن در پرتو حوادث، واقعیات، دستاوردها، تجارب، درس های مثبت و منفی و سپس غنی کردن آن با احکام نوین و کنار گذاردن احکام و مقولات کهنه شده را شیوه صحیح می داند. مثلاً در شرایط نیمه دوم قرن نوزدهم، در مرحله سرمایه داری ماقبل انحصارات، مارکس و انگلس، تیوری انقلاب هم زمان در همه کشورها و یا در چند کشور بطور هم زمان را مطرح ساختند. اما تیوری لنین مبنی بر امکان انقلاب سوسیالیستی فقط در یک کشور، تیوری رویزونیستی نبود، بلکه تکامل خلاق تعالیم مارکس و انگلس در شرایط جدید تکامل سرمایه داری یعنی دوران امپریالیسم و رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی شمرده شد و در عمل تثبیت پراتیکی خود را بر جای نهاد.

نا گفته نباید گذاشت که تمامی تکاملات مارکسیستی و سپس مارکسیستی - لنینیستی و مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی در چوکات خودش صورت گرفته است و درین تکاملات تداوم عمده و گسست فرعی است. تکاملات بعدی در مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم نیز بر همین مبنا صورت خواهد گرفت. طرح تکامل م - ل - م جدا از چهارچوبه خودش پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی یعنی رویزونیستی است.

در بحث مربوط به رویزونیزم، یک نکته دیگر را هم باید خاطر نشان ساخت و آن این که رویزونیزم در احکام و اصول مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی از چپ و راست صورت می گیرد. رویزونیزم راست در جهت منافع مستقیم بورژوازی، انصراف از انقلاب اجتماعی، کرنش و تسلیم طلبی عریان در مقابل سیر خود به خودی و خلاصه در جهت اپورتونیزم و ریفورمیسم عمل می کند و رویزونیزم چپ یعنی تجدید نظر در اصول و احکام مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی در جهت روحیات انقلابی نمای کاذب خرده بورژوازی و تازاندن و تسریع تحمیلی پروسه تکامل اجتماع در جهت ماجراجویی و ناچیز گرفتن عوامل عینی و غیره صورت می گیرد.

رویزیونیست های گروه "چپ"، در جنبش های انقلابی در حقیقت در اصول و احکام مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی دست به تجدید نظر طلبی از "چپ" می زنند. تبلیغات چپ نمای آن ها پیرامون تازاندن انقلاب در جهان و در درون همه کشورها از راه توسل به اعمال قهر و آن هم تنها به صورت جنگ پارتیزانی ماجراجویانه بدون آن که شرایط عینی و ذهنی برای این تحول به معنای علمی کلمه نضج یافته باشد، نمونه این رویزونیزم و مغایر با تعالیم مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی است.

رویزیونیزم راست ناشی از تاثیر ایدیولوژی و رویزونیزم چپ ناشی از روحیات خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی است که از درون سر بلند میکند. دلیل سر بلند کردن آن از درون را می توان در دو نکته خلاصه نمود: نکته اول: تاثیرات منفی محیطی و کمبود مطالعات و تحلیل شرایط عینی جامعه، بدین مفهوم که اگر ما همیشه خود را در روند مبارزات عینی جامعه نیندازیم و هر روز پیگیر فضایا نباشیم و همپای آن سطح مطالعات خود را بالا نبریم و در جلسات خود به موقع اشتراک نکنیم و از آمدن به جلسه بنا به معاذیری پوزش بخواهیم، درین صورت است که تاثیرات منفی محیطی یعنی نشست و برخاست با دیگران آهسته آهسته اثرات خود را بر ما خواهد گذاشت. نکته دوم اینکه ما در یک برهه از سطح مبارزات به بن بست برخورد کنیم و سپس نتوانیم بن بست موجوده میان خود و حزب یا در یک کلام میان حس تملک خصوصی و حس تملک اجتماعی و یا به بیان دیگر نتوانیم بین منافع فردی و اجتماعی خود یکی را قاطعانه تر از قبل انتخاب کنیم، می تواند دلیل گرایشات ما به سمت دیگری گردد. درین صورت است که باز هم بن بست موجوده می تواند ما را در گرداب رویزونیزم، اپورتونیزم و انواع و اشکال متفاوت انحرافات ایدیولوژیک غوطه ور سازد.

حال با در نظر داشت نظرات فوق ما از دوتن رفقای واحد اروپا میخواهیم که خودشان قضاوت کنند که :

« در جنبش بین المللی کمونیستی، رویزونیست ها چه کسانی هستند؟ »

تاجانیکه ما اسناد حزب کمونیست ایران (م ل م) و اسناد حزب کمونیست انقلابی امریکا

را مطالعه کرده ایم، موضعگیری های حزب کمونیست (مانویست) افغانستان را واقع بینانه و اصولی و درست یافته ایم. سوال اینجا خلق میشود که چرا اساسنامه ما در زمان پروسه وحدت و تدویر کنگره وحدت مورد تایید هر دو حزب متذکره قرار گرفته بود و اکنون مورد انتقاد واقع شده است؟ دلیل آن بسیار واضح و روشن است. چون ما هنوز هم بر سر مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم و خط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایستاده ایم، ولی آنها از این خط بریده اند. آنها در آن موقع با تکیه بر خط "جا" در تصویب اساسنامه حزب ما سهم گرفتند و امروز که آن خط را رها کرده اند باید این اساسنامه را رد نمایند. انتقادات آنها در حقیقت بالای نظرات آن وقت خود شان یعنی نظرات کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. حالا اگر کاپی برداری یا کلیشه سازی یا هر چیز دیگری که در رابطه با اساسنامه حزب صورت گرفته باشد، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در آن شریک است. اسناد جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ و قطعنامه میلنیوم نیز این موضوع را ثابت میکند.

(به قطعنامه هزاره و همچنان اسناد جلسه گسترده ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳) ("زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم" و "درباره اوضاع جهان") (مراجعه شود.)

به هر صورت این صف بندی که از طرف رفقای واحد اروپا و آنهم دو نفرشان صورت گرفته است، نشاندهنده گرایش منفی به سوی پسا م ل م شمرده میشود و از نظر ما کاملاً نادرست و غیر اصولی است. همچنان رویونیست خواندن حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از طرف این رفقا کاملاً بعید و دور از انتظار بوده است که ما توقع چنین کاری را از رفقای درون حزب نداشته ایم.

"کمیته حزبی جوانان - واحد منطقی ۰۲"

۱۱ سرطان ۱۳۹۳ (۲ جولای ۲۰۱۴)

مبارزه علیه پسا م ل م اوکیانی یک وظیفه مبارزاتی مهم و انصراف ناپذیر کمونیستی

جلسه واحد شماره هفتم هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان بتاريخ ۶ جولای سال جاری در حضور نماینده حزب کمونیست (مانویست) دایر شد.

جلسه واحد شماره هفتم هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، موضع گیری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان علیه خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روان ایرانی آن و موضع گیری دو نفر از رفقای واحد اروپا را که دنباله دنباله روان ایرانی آر سی پی امریکا است، یک بار دیگر مورد بحث قرار داد. رفقا در این جلسه به اتفاق آراء حمایت شان را از موضع گیری حزب

کمونیست (مانوئیست) افغانستان علیه پسا م ل م اوکایانی اعلام کردند. رفقا در این جلسه از موضع گیری انحرافی پسا م ل م اوکایانی بخشی از واحد اروپا اظهار تاسف نمودند. خصوصاً در زمانیکه موضع گیری حزب در سطح بین المللی مورد قبول کلیه احزاب و سازمان های مانوئیستی جهان میباشد و حزب در مسیر مبارزه برای تشکیلات بین المللی حمایت جمع کثیری از احزاب م ل م را بدست آورده است، موضع گیری پسا م ل م دو نفر از رفقای واحد اروپا یک گام منفی جدی به عقب محسوب می گردد. این انکشاف غیر اصولی در بخشی از واحد اروپا از چندین جهت شدیداً قابل نکوهش و قابل تاسف میباشد. این اقدام سکتاریستی و انحرافی در وقت خیلی حساس باعث ضیاع وقت حزب گردیده است. در زمانی که حزب و رهبری حزب باید کار برای تدویر کنگره را پیش می برد، درگیر بحث با این اقدام سکتاریستی و انحرافی چند رفیق یا رفیقی از اروپا گردید.

دو رفیق از رفقای واحد اروپا، از زمان موضع گیری حزب علیه پسا م ل م اوکایانی یعنی از سال ۲۰۰۹ تا حال پنج سال فرصت داشتند، ولی در این مدت این بحث ها را مطرح نکردند. این رفقا در سال ۲۰۱۲ در سیمینار حزبی که فرصت مساعد برای طرح و به بحث گذاشتن این مسایل بود، این بحث ها را مطرح نکردند و در این باره سکوت پیشه کرده بودند. اما چرا درست در زمانی که آمادگی برای تدویر کنگره دوم حزب مطرح میشود، این رفقا بحث های غیر اصولی شان را به میان کشیدند؟

از جانب دیگر در زمانی که مبارزات برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م جهان تشدید یافته است، دو رفیق از رفقای واحد اروپا نه تنها وظیفه مهم یاری رساندن به مبارزات حزب برای ایجاد تشکیلات بین المللی م ل م را که به عنوان یک امر مهم مبارزاتی باید بر عهده شان باشد، پیش نمی برند، بلکه متاسفانه در این وقت حساس بر علیه حزب شمشیر کشیده اند.

رفقای واحد شماره ۷ هواداران حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان که مواضع دو رفیق از رفقای واحد اروپا را غیر اصولی، انحرافی، سکتاریستی و غیر انقلابی عنوان نموده و آثرا مضر ارزیابی می نمایند، چنین می پندارند که این دو رفیق باور شان به م ل م را از دست داده اند و به بهانه حمایت از خط پسا م ل م آر سی پی آمریکا میخواهند از مبارزات انقلابی دست بکشند.

این جلسه، بحث های براه افتاده توسط حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان علیه خط پسا م ل م را تائید می نماید و یکبار دیگر حمایت قاطع و بی دریغ خود را از مواضع حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، که مواضع درست و اصولی است، مورد تاکید قرار میدهد.

واحد شماره ۷ (واحد کانادا)

هواداران حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان

۶ جولای ۲۰۱۴ (۱۶ سرطان ۱۳۹۳)

The Revisionism of Post Marxism – Leninism – Maoism

do not have any place in the

Communist (Maoist) Party of Afghanistan

December 2015

Volume # 1

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com